



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ہزار و یک گز

از

قرآن کریم

مکتبہ المصطفیٰ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هزار و یک نکته از قرآن کریم

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	هزار و یک نکته از قرآن کریم
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	۱- پیشگفتار
۱۳	۲- هدف از تدوین
۱۳	۳- یادآوری چند نکته
۱۷	۴- نکات ۱ تا ۱۵
۳۱	۵- نکات ۱۶ تا ۳۰
۴۴	۶- نکات ۳۱ تا ۴۵
۵۸	۷- نکات ۴۶ تا ۶۰
۷۰	۸- نکات ۶۱ تا ۷۵
۸۴	۹- نکات ۷۶ تا ۹۰
۹۸	۱۰- نکات ۹۱ تا ۱۰۵
۱۱۳	۱۱- نکات ۱۰۶ تا ۱۲۰
۱۲۹	۱۲- نکات ۱۲۱ تا ۱۳۵
۱۴۳	۱۳- نکات ۱۳۶ تا ۱۵۰
۱۵۸	۱۴- نکات ۱۵۱ تا ۱۶۵
۱۷۳	۱۵- نکات ۱۶۶ تا ۱۸۰
۱۸۸	۱۶- نکات ۱۸۱ تا ۱۹۵
۱۹۸	۱۷- نکات ۱۹۶ تا ۲۱۰
۲۰۸	۱۸- نکات ۲۱۱ تا ۲۲۵
۲۱۸	۱۹- نکات ۲۲۶ تا ۲۴۰
۲۳۵	۲۰- نکات ۲۴۱ تا ۲۵۵

٢٥٠	٢٧٠ تا ٢٥٦ نکات	٢١-
٢٦٤	٢٨٥ تا ٢٧١ نکات	٢٢-
٢٧٧	٣٠٠ تا ٢٨٦ نکات	٢٣-
٢٨٩	٣١٥ تا ٣٠١ نکات	٢٤-
٢٩٩	٣٣٠ تا ٣١٦ نکات	٢٥-
٣١٦	٣٤٥ تا ٣٣١ نکات	٢٦-
٣٢٨	٣٦٠ تا ٣٤٦ نکات	٢٧-
٣٤٣	٣٧٥ تا ٣٦١ نکات	٢٨-
٣٥٨	٣٩٠ تا ٣٧٦ نکات	٢٩-
٣٧٦	٤٠٥ تا ٣٩١ نکات	٣٠-
٣٨٩	٤٢٠ تا ٤٠٦ نکات	٣١-
٤٠٠	٤٣٥ تا ٤٢١ نکات	٣٢-
٤١٦	٤٥٠ تا ٤٣٦ نکات	٣٣-
٤٢٨	٤٦٥ تا ٤٥١ نکات	٣٤-
٤٣٤	٤٨٠ تا ٤٦٦ نکات	٣٥-
٤٤٥	٤٩٥ تا ٤٨١ نکات	٣٦-
٤٦٠	٥١٠ تا ٤٩٦ نکات	٣٧-
٤٧١	٥٢٥ تا ٥١١ نکات	٣٨-
٤٧٩	٥٤٠ تا ٥٢٦ نکات	٣٩-
٤٩٥	٥٥٥ تا ٥٤١ نکات	٤٠-
٥٠٧	٥٧٠ تا ٥٥٦ نکات	٤١-
٥١٩	٥٨٥ تا ٥٧١ نکات	٤٢-
٥٣٢	٦٠٠ تا ٥٨٦ نکات	٤٣-
٥٤٨	٦١٥ تا ٦٠١ نکات	٤٤-
٥٥٩	٦٣٠ تا ٦١٦ نکات	٤٥-
٥٧٤	٦٤٥ تا ٦٣١ نکات	٤٦-

۵۸۵	۴۷- نکات ۶۴۶ تا ۶۶۰
۶۰۰	۴۸- نکات ۶۶۱ تا ۶۷۵
۶۱۳	۴۹- نکات ۶۷۶ تا ۶۹۰
۶۳۰	۵۰- نکات ۶۹۱ تا ۷۰۵
۶۴۳	۵۱- نکات ۷۰۶ تا ۷۲۰
۶۵۸	۵۲- نکات ۷۲۱ تا ۷۳۵
۶۷۱	۵۳- نکات ۷۳۶ تا ۷۵۰
۶۸۹	۵۴- نکات ۷۵۱ تا ۷۶۵
۷۰۲	۵۵- نکات ۷۶۶ تا ۷۸۰
۷۱۶	۵۶- نکات ۷۸۱ تا ۷۹۵
۷۲۶	۵۷- نکات ۷۹۶ تا ۸۱۰
۷۴۳	۵۸- نکات ۸۱۱ تا ۸۲۵
۷۵۸	۵۹- نکات ۸۲۶ تا ۸۴۰
۷۷۴	۶۰- نکات ۸۴۱ تا ۸۵۵
۷۸۷	۶۱- نکات ۸۵۶ تا ۸۷۰
۸۰۲	۶۲- نکات ۸۷۱ تا ۸۸۵
۸۱۳	۶۳- نکات ۸۸۶ تا ۹۰۰
۸۲۴	۶۴- نکات ۹۰۱ تا ۹۱۵
۸۳۷	۶۵- نکات ۹۱۶ تا ۹۳۰
۸۵۳	۶۶- نکات ۹۳۱ تا ۹۴۵
۸۶۷	۶۷- نکات ۹۴۶ تا ۹۶۰
۸۷۷	۶۸- نکات ۹۶۱ تا ۹۷۵
۸۹۰	۶۹- نکات ۹۷۶ تا ۹۹۰
۹۰۳	۷۰- نکات ۹۹۱ تا ۱۰۰۵
۹۱۹	۷۱- نکات ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۷
۹۸۴	درباره مرکز

هزار و یک نکته از قرآن کریم

مشخصات کتاب

سرشناسه: دهقان فردوس، اکبر، ۱۳۲۹ -

عنوان و نام پدیدآور: هزار و یک نکته از قرآن کریم / تالیف اکبر دهقان.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۶۸۰ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴-۵۶۵۲-۰۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)؛

۲۸۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۴۵۰۰۰ ریال: چاپ نهم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۰۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۷۹.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ چهارم و پنجم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ هفتم: بهار ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ نهم: زمستان ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: شیعه -- عقاید

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

رده بندی کنگره: BP۹۸/د۴۰۸۸ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م: ۷۸-۲۷۶۶۹

ص: ۱

اشاره

هزار و یک نکته از قرآن کریم « پیشگفتار

تمجید از قرآن مجید؛ «ق و القراءان المجید» (۱) و تکریم از این کتاب آسمانی؛ «انّه لقراءان کریم» (۲) و تعظیم از این وحی الهی؛ «و لقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم» (۳)، در شأن ذات اقدس خداوندی است که این کتاب نور و هدایت؛ «قد جاءکم من اللّٰه نور و کتاب مبین یهدی به اللّٰه من اتبع رضوانه سبیل السّلام» (۴)، را بر اساس علم بی منتهای خویش نازل کرده است؛ «فإلّم یستجیبوا لکم فاعلموا أنّما أنزل

بعلم اللّٰه» (۵). چه بهتر که توصیف این مآدبه آسمانی؛ «القران مآدبه اللّٰه» (۶) را از معلم آن که خداوند رحمن است؛ «الرّحمن علّم القران»، بشنویم.

قرآن کریم بهترین سخن الهی است؛ «اللّٰه نزلّ أحسن الحدیث» (۷)، و مایه ی ذکر و یادآوری است؛ «ان هو الا ذکر و قرءان مبین» (۸)، و برترین موعظه و پند الهی است؛ «قد جاء تکم موعظه من ربکم» (۹). برای مؤمنان شفا و درمان است؛ «و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین» (۱۰)، همچنین جدا کننده ی حق از باطل است؛ «تبارک الّٰهذی نزلّ الفرقان علی عبده» (۱۱).

کتابی که هیچ شکی در آن نیست و مایه ی هدایت پرهیزکاران است؛ «لا ریب

ص: ۳

۱-۱) ق / ۱.

۲-۲) واقعه / ۷۷.

۳-۳) حجر / ۸۷.

۴-۴) مائده / ۱۵.

۵-۵) هود / ۱۴.

۶-۶) بحار / ج ۹۲ / ص ۱۹.

۷-۷) زمر / ۲۳.

۸-۸) یس / ۶۹.

۹-۹) یونس / ۵۷.

۱۰-۱۰) اسراء / ۸۲.

۱۱-۱۱) فرقان / ۱.

کتابی که از سنگینی خاصی برخوردار است؛ «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» (۲). کتابی که دارای برکت و خیر کثیر است؛ «و هذا کتاب أنزلناه مبارک» (۳). کتابی که هرگز باطل در آن راه پیدا نمی کند؛ «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (۴).

کتابی که معجزه ی جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القران لا یأتون بمثله» (۵).

کتابی که تعلیم و تعلم و عمل به آن، انسان را عالم ربانی می کند؛ «و لکن کونوا ربّانین بما کنتم تعلّمون الکتاب» (۶).

کتابی که تمسک به آن مایه ی صلاح و فلاح انسان است؛ «و الّذین یمسّیّکون بالکتاب و أقاموا الصّیلموه أنا لا نضیع أجر المصلحین» (۷).

جای بسی تأسف است که مسلمانان به جای اخذ این کتاب؛ «خذوا ما آتیناکم بقوّه» (۸)، آن را مهجور کردند؛ «و قال الرّسول یا ربّ انّ قومی اتّخذوا هذا القران مهجوراً» (۹)، و به جای این که کتاب الهی را امام و قائد خود بدانند؛ «علیکم بالقران فاتّخذوه اماماً و قائداً» (۱۰)، آن را مأموم خود قرار دادند؛ «فنبذوه وراء ظهورهم» (۱۱).

امیدوارم که قرآن کریم، شافی ما در دنیا؛ «و ننزل من القران ما هو شفاء و

ص: ۴

۱- ۱۲) بقره / ۲.

۲- ۱۳) مزمل / ۵.

۳- ۱۴) انعام / ۹۲.

۴- ۱۵) فصّلت / ۴۳.

۵- ۱۶) اسراء / ۸۸.

۶- ۱۷) آل عمران / ۷۹.

۷- ۱۸) اعراف / ۱۷۰.

۸- ۱۹) اعراف / ۱۷۱.

۹- ۲۰) فرقان / ۳۰.

۱۰- ۲۱) کنز العمال / ج ۲ / ص ۲۹۰.

۱۱- ۲۲) آل عمران / ۱۸۷.

رحمه» (۱) و شافع ما در قیامت باشد؛ «علیکم بالقرآن فانه شافع مشفع» (۲).

۲- هدف از تدوین

هزار و یک نکته از قرآن کریم «هدف از تدوین

پس از آن که کتاب «یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم» ویژه ی مبلغان، منتشر و مورد استقبال سروران عزیز روحانی و مبلغان دینی قرار گرفت، بعضی از دوستان چنین پیشنهاد دادند: مناسب بود در ذیل هر بحث موضوعی، نکته ای از قرآن کریم بیان می شد. در پاسخ عرض کردم که ان شاء الله کتاب جداگانه ای تحت عنوان «نکته ها» به صورت موضوعی خواهم نوشت تا دسترسی به بعضی از نکات و لطایف قرآن کریم برای

دوستان فرهنگ قرآنی سهل و آسان باشد.

سرانجام تصمیم گرفتم برخی از کتب تفسیری مانند تفسیر کبیر، کشف الاسرار، نور الثقلین، المیزان، نمونه، نور و بعضی از کتب دیگر را مطالعه کرده و نکته های لطیف آن ها انتخاب و به صورت موضوعی تنظیم کنم که بحمد الله توفیق رفیق گشت و این مهم به پایان رسید.

۳- یادآوری چند نکته

هزار و یک نکته از قرآن کریم «یادآوری چند نکته

۱- نکته های گزینش شده، نمونه ای از لطایف و نکته ها و قطره ای از دریاست که هرگز به عمق این بحر عمیق نتوان رسید؛ «بحراً لا یدرک قعره» (۳).

۲- نکته های انتخاب شده در هر موضوعی متنوع و مختلف، و مشتمل بر نکات اعتقادی،

ص: ۵

۱- (۲۳) اسراء / ۸۲.

۲- (۲۴) بحار الانوار / ج ۹۲ / ص .

۳- (۲۵) بحار / ج ۹۲ / ص ۲۱.

اخلاقی، تربیتی، عرفانی، ادبی، سیاسی و اجتماعی است.

۳ - جهت طولانی نشدن مطالب و نکته ها، نوعاً از ترجمه ی آیات خودداری شده و در بیان شرح بعضی از آیات و روایات، از تفسیر نمونه و ترجمه ی المیزان استفاده شده است.

۴ - جهت اعتماد خوانندگان عزیز، مدارک و منابع نکته ها در پانوشت ذکر گردیده است. حدود یکصد نکته که مدرک آن بیان نشده، از خود مؤلف است.

۵ - غالباً در نقل نکته ها تصرّفی اعم از تلخیص و تکمیل صورت گرفته است.

۶ - مقصود از تفسیر موضوعی که در پاورقی به آن اشاره شده، تفسیر موضوعی استاد گرانمایه حضرت آیت الله جوادی آملی «دامت برکاته» و منظور از محاضرات، نکته هایی است که از درس معظم له استفاده شده است.

۷ - در خاتمه از استاد ارجمند جناب حجه الاسلام و المسلمین حاج آقای قرائتی که حدود پانصد نکته ی این کتاب را مطالعه کرده و تذکراتی را در تکمیل بعضی از نکته ها به بنده دادند و نیز مسئولیت نشر این کتاب و کتاب «یکصد و پنجاه موضوع» را عهده دار شدند، کمال تقدیر و تشکر را دارم. همچنین از دوست گرامی حجه الاسلام آقای مجید حیدری فر که تنظیم فصول و ویراستاری این اثر را پذیرفتند، تشکر می کنم.

اکبر دهقان - حوزه ی علمیه ی قم

۷۸ / ۵ / ۱

ص: ۶

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱ تا ۱۵

ادله ی اثبات خداوند

۱- اصول سه گانه ی اعتقادی

اصول سه گانه ی اعتقادی گاهی در یک سوره مطرح است، چنان که در سوره ی مبارکه ی (یس) آمده است؛ «نبوت» در ابتدای سوره بیان شده است؛ «انک لمن المرسلین»، مبدأ و معاد نیز پایان آن؛ «فسبحان الّٰلهی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون»^(۱)، گاهی نیز این سه اصل اعتقادی در یک آیه مطرح شده است؛ «ءامن الرّسول بما أنزل إلیه من ربّه و المؤمنون کلّ ءامن بالله و ملئکته و کتبه و رسله لا نفرّق بین أحد من

رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربّنا و إلیک المصیر»^(۲)، که جمله ی «کلّ ءامن بالله» ناظر به توحید و جمله ی «لا نفرّق بین أحد من رسله» بیان کننده ی نبوت و جمله ی «و إلیک المصیر» اشاره به معاد است.

۲- عدم شک در مبدأ و معاد

قرآن کریم شک و ریب را از سه امر نفی کرده است: خداوند، قیامت، قرآن کریم. آنگاه، برای کسانی که حیثاً شک و تردیدی دارند، بدین شرح استدلال می کند:

ص: ۹

۱- (۲۶) یس / ۸۳؛ تفسیر کبیر / ج ۲۶ / ص ۱۱۳ با اضافات.

۲- (۲۷) بقره / ۲۸۵.

۱- در وجود ذات خداوند متعال هیچ شکی نیست؛ «أفی الله شك». زیرا او پدید آورنده ی نظام هستی است؛ «فاطر السموات والأرض» (۱).

۲- در معاد و روز قیامت نیز جای هیچ شکی نیست؛ «ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه» (۲). زیرا خداوند انسان را از خاک آفرید؛ «یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فإنا خلقناکم من تراب» (۳).

۳- در قرآن کریم هیچ شکی نیست که از ناحیه ی خداست؛ «لاریب فیه هدی للمتقین» (۴). زیرا تحدی می کند و می گوید: اگر شک دارید، سوره ای همانند قرآن بیاورید؛ «إن کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله» (۵).

۳- فطرت خدا آشنا

قرآن کریم انسان را دارای فطرتی خداخواه و خداشناس معرفی می کند؛ «فطره الله الّتی فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله» (۶). تا فطرت او بیدار است، وی خداگرا و خداجوست، و همه ی هستی و دارایی هایش را از او می داند؛ لیکن گاهی بر اثر غفلت از حقیقت خویشتن، به اسباب مادی دل می بندد و در نتیجه، از پروردگارش غافل می گردد و در این صورت، اگر به سختی و مصیبتی گرفتار شود، ناامید و مضطرب خواهد شد؛

«و اذا أنعمنا علی الإنسان أعرض و ناء بجانبه و إذا مسه الشرّ کان یؤساً» (۷).

ص: ۱۰

۱- (۲۸) ابراهیم / ۱۰.

۲- (۲۹) آل عمران / ۹.

۳- (۳۰) حج / ۵.

۴- (۳۱) بقره / ۲.

۵- (۳۲) بقره / ۲۳.

۶- (۳۳) روم / ۳۰.

۷- (۳۴) اسراء / ۸۳.

بنا بر این، انسان دو حال دارد: فطری و عادی؛ بر اساس هوشیاری فطری، چه در آسایش و رفاه، چه در سختی و بلا، دل سوی خدا دارد و بر پایه ی غفلت از فطرت، به نعمت های دنیوی مثل مال و جاه و فرزندان سرگرم است، لیکن حوادث تلخ می تواند او را از خواب غفلت بیدار کرده و با خدای خویش آشنا سازد؛ «و اذا مسکم الضّرّ فی البحر ضلّ من تدعون الاّ ایاه» (۱) و نیز «و اذا مسّ الانسان الضّرّ دعانا لجنبه» (۲).

کوتاه سخن این که: انسان دارای فطرتی خداجوست، لیکن گاهی هنگام رفاه و آسایش از خداوند غافل می شود، ولی زمان گرفتاری و ابتلا هوشیار می گردد و یگانه موجودی را صدا می زند که توان برطرف کردن مشکلاتش را دارد و برای سهولت دستیابی به اهدافش، وعده ی اطاعت و شکرگزاری می دهد؛ «لئن أنجینا من هذه لנקوننّ من الشّاکرین» (۳).

پیدایش چنین ارتکازی در انسان ها مبتنی بر رفتار اجتماعی آنهاست که برای تأمین نیازهای خویش اقدام به معامله می کنند و چیزی می دهند و در مقابلش چیز دیگری می ستانند. بدین جهت، در ارتباط با خداوند سبحان نیز چنین عمل می کنند، در حالی که ساحت مقدسش منزّه از احتیاج است.

توسل و رویکرد انسان به خدای سبحان، هر چند در حالت اضطرار و بیچارگی باشد، دلیل روشنی بر وجود فطرت خداجو و خداگرای اوست، گرچه پس از رسیدن به ساحل امن و رهایی از مصایب دوباره ناسپاسی می کند؛ «ثم أنتم تشکون» (۳۸).

(۳۸) انعام / ۶۳؛ المیزان / ج ۷ / ص ۱۳۷.

ص: ۱۱

۱- (۳۵) اسراء / ۶۷.

۲- (۳۶) یونس / ۱۲؛ المیزان / ج ۱۳ / ص ۱۸۶.

۳- (۳۷) انعام / ۶۳.

«هو الذی یسیرکم فی البرّ و البحر... و ظنّوا أنّهم أحیط بهم دعوالله مخلصین له الدّین»^(۱)

خداوند کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد.... زمانی که سرنشینان کشتی در محاصره ی بلا گرفتار می شوند، خداوند را با اخلاص می خوانند.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: دلیلی بر وجود خداوند متعال بیان کنید. حضرت فرمودند: آیا هنگامی که کشتی دچار موج دریا شده، در حال سفر با آن بوده ای؟ گفت: آری. آنگاه پرسیدند: آیا در آن لحظه، قلب تو به جایی متوجه شد، ناله و دعا کردی؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: خداوند همان کسی است که در آن لحظه به آن متوجه شدی.^(۲)

۵ - عالم ذرّ و پیمان فطرت

«و إذ أخذ ربّک من بنی ءادم من ظهورهم ذرّیتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألت برّبکم قالوا بلی»^(۳)

خداوند در آیه ی فوق سخن از پیمانی می آورد که به طور سربسته از فرزندان آدم گرفته شده، اما این که این پیمان چگونه بوده است، توضیحی در باره ی جزئیات آن در متن آیه نیامده است، لیکن مفسران با اتکا به روایات فراوان، نظرات مختلفی را بیان کرده اند که از همه مهمتر دو نظر است:

ص: ۱۲

۱- (۳۹) یونس / ۲۲.

۲- (۴۰) تفسیر کبیر / ج ۱۷ / ص ۶۷.

۳- (۴۱) اعراف / ۱۷۲.

۱ - هنگامی که آدم آفریده شد، فرزندان آینده ی او تا آخرین فرد بشر از پشت او به صورت ذراتی بیرون آمدند (و طبق بعضی از روایات این ذرات از کل آدم بیرون آمدند)، آن ها دارای عقل و شعور کافی برای شنیدن سخن و پاسخ گفتن بودند. در این هنگام از طرف خداوند به آن ها خطاب شد: «أَلست برّکم»؛ آیا پروردگار شما نیستم؟ همگی در پاسخ گفتند: «بلی شهدنا»؛ آری! بر این حقیقت همگی گواهییم.

سپس همه ی این ذرات به صلب آدم علیه السلام (یا به گل آدم) بازگشتند و به همین جهت این عالم را «عالم ذرّ» و این پیمان را «پیمان أَلست» می نامند. بنا بر این، پیمان مزبور یک پیمان تشریحی و قرار داد خود آگاه میان انسان ها و پروردگارشان بوده است.

۲ - منظور از این عالم و این پیمان، همان عالم استعدادها و پیمان فطرت و تکوین و آفرینش است؛ به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت نطفه از صلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند، خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آن ها داده است. هم در نهاد و فطرتشان این سرّ الهی به صورت یک حسّ درون ذاتی به ودیعه گذارده شده، هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خود آگاه.

بنا بر این، همه ی افراد بشر دارای روح توحیدند و سؤالی که خداوند از آن ها کرده به زبان تکوین و آفرینش است و پاسخ آن ها نیز به همین زبان است.

گفتنی است که تفسیر اوّل دارای اشکالاتی است که بدان ها اشاره می کنیم:

الف - در متن آیات سخن از خارج شدن ذرات از پشت فرزندان آدم است، نه خود آدم؛ «من بنی آدم من ظهورهم - ذریتهم»، در حالی که تفسیر اول از خود آدم یا از گل آدم سخن می گوید.

ب - اگر این پیمان با خود آگاهی کافی و عقل و شعور گرفته شده، چگونه همگان آن را فراموش کرده اند و هیچ کس آن را به خاطر نمی آورد؟

ج - هدف از چنین پیمانی چه بوده است؟ اگر هدف این بوده که پیمان گزاران با یادآوری آن در راه حق قدم بردارند و جز راه خداشناسی نپویند، باید گفت: چنین هدفی به هیچ وجه از این پیمان به دست نمی آید. زیرا همه آن را فراموش کرده اند.

بنا بر این، تفسیر دوم مناسب تر است که منظور از این سؤال و جواب یک پیمان فطری بوده است که الآن هم هر کس در درون جان خود آثار آن را می یابد؛ «فطرت الله الّتی فطر النّاس علیها». (۱)

۶ - خداوند یگانه نجات بخش انسان

«قل من ینجیکم من ظلمات البرّ و البحر تدعونه» (۲)

مقصود از نجات دادن از ظلمات دریا و خشکی، رهایی از شدائدی است که انسان هنگام مسافرت های زمینی و دریایی با آن روبرو می شود، از قبیل سرمای شدید و گرمای طاقت فرسا و باران و برف و طوفان. روشن است که ابتلای به این گرفتاری ها در تاریکی شب رنج آورتر است؛ زیرا در تاریکی شب یا در ظلمتی که ابر و باد ایجاد می کند، اضطراب، حیرت و بیچارگی آدمی بیشتر می شود و کمتر می تواند راه چاره ای بیابد. بدین

جهت، در آیه ی کریمه، نجات دادن را مقید به ظلمات کرده است، و گرنه اصل معنای آیه این است؛ «چه کسی شما را در شتاید دستگیری می کند؟». (۴۴)

(۴۴) المیزان / ج ۷ / ص ۱۳۷.

ص: ۱۴

۱- (۴۲) روم / ۳۰؛ نمونه / ج ۷ / ص ۶.

۲- (۴۳) انعام / ۶۳.

۷- قانون علیت و تأثیر و تأثر در جهان

«لا اله الا هو خالق کل شیء»^(۱)

قرآن کریم در باره ی موجودات جهان، از آسمان و زمین و ستارگان و کوه ها و درختان و حیوان و انسان که دارای آثار و خواصی هستند و این که نسبت این آثار به موجودات، نسبت فعل به فاعل و معلول به علت است، همان نظریه ای را ابراز داشته که عقل و تجربه نیز آن را تأیید می کند.

تمامی اجزای عالم، با همه اختلافی که در هویت ها و انواع دارند، هر یک دارای فعل و اثری است و این همان قانون علیت عمومی در اجزای جهان است. هر موجودی که از ناحیه ی وجود و عدمش مانند دو کفه ترازو مساوی است؛ یعنی، ممکن است موجود شود و ممکن است نشود، چنین موجودی، اگر وجود یافت، قطعاً به وسیله ی علتی وجود یافته و معلول علتی غیر خودش است.

قرآن کریم این قانون را تصدیق کرده و در اثبات وجود صانع و سایر صفاتش، بدان استدلال می کند، و اگر این قانون صحیح نبود و عقل و تجربه ی ما در تشخیص آن به خطا رفته بود، استدلال به آن صحیح نبود.^(۲)

۸- برهان علیت در اثبات واجب الوجود

«أم خلقوا من غیر شیء أم هم الخالقون»^(۳)

این آیه ی شریفه اشاره به برهان معروف علیت است که در فلسفه و کلام، برای اثبات

ص: ۱۵

۱- (۴۵) انعام / ۱۰۲.

۲- (۴۶) المیزان / ج ۷ / ص ۳۰۹.

۳- (۴۷) طور / ۳۵.

وجود خداوند آمده است؛ یعنی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، بدون شک حادث است. زیرا همواره در تحول است و آن چه در حال تغییر و دگرگونی است، در معرض و چنین چیزی قدیم و ازلی نخواهد بود.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که موجود حادث، از پنج حال بیرون نیست:

۱ - بدون علت به وجود آمده است.

۲ - خود علت خویش است.

۳ - سایر معلولات جهان علت وجود آن است.

۴ - این جهان معلول علتی است که آن هم به نوبه‌ی خود معلول علت دیگری است و تا بی نهایت پیش می‌رود.

۵ - این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستی اش از درون ذات پاک اوست.

باطل بودن چهار احتمال نخست روشن است. زیرا اولاً: پیدایش معلول بدون علت محال است، و گرنه هر چیزی در هر شرایطی باید به وجود آید، در حالی که چنین نیست. ثانیاً: علّیت چیزی نسبت به خودش نیز محال است. چون مفهومی است که قبل از وجودش موجود باشد و این اجتماع تقيضین است.

همچنین احتمال سوم که سایر مخلوقات، خالق انسان باشد، نیز واضح البطلان است. زیرا مستلزم دور است، و نیز احتمال چهارم، یعنی امتداد سلسله‌ی علل و معلول‌ها تا بی نهایت نیز غیر قابل قبول است. چون بی نهایت معلول، مخلوق است و نیاز به خالق دارد، آیا بی نهایت صفر عدد می‌شود؟ یا از درون ظلمت نور برمی‌خیزد؟ یا از بی نهایت فقر و نیاز، بی نیازی به وجود می‌آید؟

بنا بر این، راهی جز قبول احتمال پنجم؛ یعنی خالقیت واجب الوجود باقی

نمی ماند، و از آنجا که رکن اصلی این برهان، نفی احتمال اول و دوم است، قرآن مجید به همان بسنده کرده است.^(۱)

۹- برهان عام و فراگیر بر توحید

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رءَا كوكبًا قَال هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ»^(۲)

هدف حضرت ابراهیم علیه السلام از جمله ی «لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ» تفهیم این نکته بود: چیزی که برای انسان باقی نمی ماند و از نظر او غایب می شود، شایسته نیست که انسان به آن دل ببندد. معبود باید کسی باشد که انسان به شکل فطری او را دوست داشته باشد. بنا بر این، باید چیزی را پرستد که دستخوش زوال نمی گردد.

این برهان به گونه ای است که تمامی اقشار مردم، خواص و عوام، آن را می فهمند و از سوی دیگر عام و فراگیر است. زیرا غروب یعنی زوال هر چیزی پس از وجودش، و این معنا در باره ی همه ی موجودات صادق است. پس، برهان حضرت ابراهیم علیه السلام پایه و اساس هر گونه شرک و دوگانه پرستی را منهدم می سازد.^(۳)

۱۰- برهان تمانع و اثبات توحید

اگر پروردگاران جز خدای متعال در آسمان ها و زمین باشند، بی تردید هستی به فساد و تباهی کشانده می شود، و چون هیچ گونه ناسازگاری در جهان خلقت به چشم نمی خورد و کمترین نارسایی در آن ها وجود ندارد، پس خدایانی غیر از خداوند متعال وجود ندارد.

ص: ۱۷

۱- (۴۸) نمونه / ج ۲۲ / ص ۴۵۳.

۲- (۴۹) انعام / ۷۶.

۳- (۵۰) المیزان / ج ۷ / ص ۱۸۵.

قرآن کریم این برهان را به صورت قیاس استثنایی بیان می کند که یک قضیه ی شرطیه اش این آیه است؛ «لو کان فیهما ءالهه الا الله لفسدتا» (۱) و قضیه ی دیگر آن که بطلان تالی را دربر دارد، در آیه ی دیگری آمده است؛ «فارجع البصر هل ترى من فطورا» (۲).

۱۱ - یگانگی خداوند در زمین و آسمان

«هو الذی فی السماء إله و فی الأرض إله» (۳)

ابو شاکر دیصانی که یکی از منکران توحید بود، به نظر خود برای قرآن کریم ایرادی یافته بود. روزی به هشام بن حکم گفت: در قرآن آیه ای وجود دارد که عقیده ی ما (دوگانه پرستی) را تصدیق می کند. هشام گفت: کدام آیه را می گویی؟ ابو شاکر آیه ی فوق را ذکر کرد که معنایش این است؛ «او کسی است که در آسمان خداست و در زمین نیز خداست». هشام می گوید من توان پلسخ دادن را نداشتم. از این رو، در آن سال به زیارت

خانه ی کعبه مشرف شدم و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و جریان را گفتم. امام فرمود: این، سخن فرد بی دینی است، هنگامی که بازگشتی از او پرس نام تو در کوفه چیست؟ می گوید: فلان، بگو نام تو در بصره چیست؟ می گوید: فلان، پس بگو پروردگار ما نیز همین گونه است؛ نام او در آسمان «اله» است و در زمین نیز نام او «اله» است. هشام می گوید: هنگامی که بازگشتم، به سراغ ابو شاکر رفتم و این پاسخ را به او ارائه

کردم. وی گفت: این سخن از تو نیست، به یقین پاسخ را از حجاز آورده ای. (۵۴)

(۵۴) سفینه البحار / ج ۱ / ص ۱۲۸.

ص: ۱۸

۱- (۵۱) انبیاء / ۲۱.

۲- (۵۲) ملک / ۳؛ مبدأ و معاد، آیه الله جوادی / ص ۱۴۲.

۳- (۵۳) زخرف / ۸۴.

عموم مردم از مخلوق پی به خالق، و از مصنوع پی به صانع می برند، چنانکه قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^(۱)؛ اما برخی از انسان ها مانند انبیای الهی، خداوند را به خودش می شناسند، نه به غیر او، و از صانع پی به مصنوع می برند. همان گونه که قرآن کریم می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ»^(۲) به ما بنگر تا صنع ما بینی، نه این که به سایه بنگر تا ما را

بینی. اول خداوند مطرح است، بعد مصنوع او که سایه باشد.^(۳)

۱۳ - دقت و تفکر در آفرینش شتر

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَبْلِ كَيْفَ خَلَقْتَهُ»^(۴)

چرا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟ این حیوان ویژگی های عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می سازد و به حق، آیتی است از آیات خدا. به برخی از آن ها توجه کنید:

الف - بعضی از چهارپایان تنها از گوشتشان استفاده می شود و بعضی دیگر غالباً از شیرشان، و بعضی دیگر تنها برای سواری سودمند است و بعضی برای باربری؛ اما شتر حیوانی است که تمام این جهات در آن جمع است.

ب - شتر نیرومندترین و مقاومترین حیوانات اهلی است. زیرا بار زیادی با خود می برد و عجب این که به هنگامی که خوابیده است، بار سنگینی را بر او حمل می کنند و او با یک

ص: ۱۹

۱- (۵۵) بقره / ۱۶۴.

۲- (۵۶) فرقان / ۴۵.

۳- (۵۷) کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۴۴۱.

۴- (۵۸) غاشیه / ۱۷.

حرکت برمی خیزد و روی پای خود می ایستد، در حالی که چهارپایان دیگر قدرت چنین کاری را ندارند.

ج - شتر می تواند روزهای متوالی (حدود یک هفته الی ده روز) تشنه بماند و در مقابل گرسنگی نیز تحمل بسیاری دارد.

د - شتر توان مسافرت طولانی هر روزه را داراست و می تواند از زمین های صعب العبور بگذرد.

ه - او از نظر تغذیه بسیار کم خرج است و هر گونه خار و خاشاکی را می خورد.

و - او در شرایط نامساعد جوئی، در میان طوفان های بیابان که چشم و گوش را کور و کر می کند، با ابزار خاصی که خداوند در پلک ها و گوش ها و بینی او آفریده است، مقاومت می کند و به راه خود ادامه می دهد.

ز - شتر با تمام قدرتی که دارد، از رام ترین حیوانات است؛ به گونه ای که کودک خردسال نیز می تواند مهار یک شتر را در دست گرفته، و آن را هدایت کند.

خلاصه این که: ویژگی های این حیوان چنان است که دقت در آفرینش او، انسان را متوجه خالق بزرگی می کند که آفریننده ی چنین موجودی است. ناگفته پیداست مراد از «نظر» در جمله ی «أفلا-ینظرون» نگاه کردن عادی نیست، بلکه نگرستن با تفکر و اندیشه است. (۵۹)

(۵۹) نمونه / ج ۲۶ / ص ۴۲۸.

ص: ۲۰

۱ - «بسم الله الرحمن الرحيم» سرآغاز کتاب الهی است، «بسم الله» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز همه ی کتب آسمانی بوده است.

۲ - حرکت و توقف کشتی نوح به نام خدا بود؛ «بسم الله مجریها و مرسیها». (۱)

۳ - حضرت سلیمان وقتی ملکه ی سبا را به ایمان به خداوند فرا خواند، دعوت نامه ی خود را با جمله ی «بسم الله الرحمن الرحيم» برای او فرستاد.

۴ - «بسم الله» رمز آن است که در شروع کار نیاز به دلگرمی و امید و رحمت است و مبدأ و منشأ همه ی قدرت ها و امیدها و رحمت ها خداست. از این رو، بعد از کلمه ی «الله» رحمن و رحیم به کار رفته است. پیامبر نیز رسالت خویش را با نام خدا شروع کرد؛ «اقرأ باسم ربك». (۲)

۵ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود، بی فرجام است؛ «کلّ امر ذی بال لم یندر فیہ بسم الله الرحمن الرحیم فهو أبترا». (۳)

۶ - ابن عباس می گوید که از علی علیه السلام پرسیدم: چرا سوره ی براءت «بسم الله» ندارد؟

ص: ۲۱

۱- (۶۰) هود / ۴۱.

۲- (۶۱) نور / ج ۱ / ص ۱۲.

۳- (۶۲) بحار / ج ۱۹ / ص ۶۰.

فرمود: «بسم الله» امان و مایه ی امنیت است و در سوره ی براءت امان وجود ندارد و فرمان جنگ داده شده است؛ «لأنها أمان و براءه، نزلت بالسيف ليس فيها أمان».(۱)

۷- امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگز «بسم الله الرحمن الرحيم» را ترک نکن، گرچه بخواهی بعد از آن شعری بخوانی؛ «لا تدع بسم الله الرحمن الرحيم و ان كان بعده شعر».(۲)

۸- امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید: گفتن بسم الله یاری خواستن از خداوند در جمیع شئون زندگی است؛ «بسم الله ای أستعين على أمورى كلها بالله».(۳)

۹- امام باقر علیه السلام می فرماید: بسم الله نزدیک ترین اسم به اسم اعظم خداوند است؛ «بسم الله الرحمن الرحيم أقرب الى اسم الله الأعظم من ناظر العين الى بياضها».(۴)

۱۵- عظمت و قداست نام الهی

نام الهی از چنان عظمت و قداستی برخوردار است که اگر به هنگام ذبح حیوان ذکر شود، آن حیوان حلال، و گرنه گوشت آن حیوان حرام می گردد. از این رو، قرآن کریم به صورت سلب و ایجاب آن را مطرح می کند. گاهی می فرماید: از آن حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده، نخورید؛ «و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق»(۵)، گاهی می فرماید: از آن حیوانی که نام خدا بر آن برده شده، بخورید؛ «فكلوا مما ذكر

اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين».(۶۸)

(۶۸) انعام / ۱۱۸؛ محاضرات.

ص: ۲۲

۱- ۶۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۳۳.

۲- ۶۴) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۶.

۳- ۶۵) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۱۲.

۴- ۶۶) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۲۱.

۵- ۶۷) انعام / ۱۲۱.

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۶ تا ۳۰

۱۶ - «الله» جامعترین نام خداوند

هر کدام از نام های خدا در قرآن کریم، ناظر به برخی از صفات اوست. تنها نامی که به تمام صفات و کمالات الهی اشاره دارد و به تعبیر دیگر، جامع تمام صفات جمال و جلال است به همین دلیل، سایر اسمای خداوند غالباً صفت برای کلمه ی «الله» ذکر می شود، مانند: «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱) و «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲).

۱۷ - معنای الله

«الله» اسم است برای ذات واجب الوجود که مستجمع جمیع صفات کمال است. این نام بزرگ خداوند که اختصاص به ذات خود او دارد، در سراسر قرآن کریم دو هزار و هشتصد و دوازده بار ذکر شده است.

بعضی معتقدند که کلمه ی «الله» اسم وضع شده ای است و مشتق نیست، چنان که خلیل گفته است و برخی دیگر گویند که مشتق است و در اشتقاق آن اختلاف کرده اند، بعضی آن را مشتق از «اله، یاله» می دانند که مصدر به معنای اسم مفعول است. «اله» یعنی «معبود» و برخی آن را مشتق از «وله» به معنای تحیر و سرگردانی دانسته اند؛ یعنی عقول و اندیشه های انسان ها در باره ی او متحیر و سرگردان است. (۳)

۱۸ - ویژگی نام مقدس الله

هر اسمی، جز کلمه ی «الله» هرگاه حرفی از آن کم شود، معنایش به هم می خورد. زیرا اگر

ص: ۲۳

٢-٧٠) بقره / ٢٢٧؛ نمونه / ج ١ / ص ٢٠.

٣-٧١) دایره الفراید / ج ٢ / ص ١.

«الف» حذف گردد، «لله» می شود. قرآن می فرماید: «لله ملك السموات والأرض» (۱) و اگر «لام» اول حذف گردد، «له» می شود. قرآن می فرماید: «له ما فى السموات والأرض» (۲). اگر «لام» دوم حذف گردد، «هو» می شود. قرآن می فرماید: «وهو الله لا اله الا هو» (۳).

۱۹ - معنای لطیف بودن پروردگار

«الله لطيف بعباده يرزق من يشاء وهو القوي العزيز» (۴)

توصیف خداوند به «لطیف» بدین جهت است که لطیف از ماده ی «لطف» به معنای هر موضوع دقیق و ظریف و هر گونه حرکت سریع و جسم لطیف است، بنا بر این لطیف بودن خداوند اشاره به علم او نسبت به اسرار دقیق و ظریف آفرینش است.

گاه به معنای خلقت اجسام لطیف و کوچک و ذره بینی و مافوق ذره بینی نیز آمده است. امام رضا علیه السلام می فرماید: «این که می گوئیم خدا لطیف است، به دلیل آن است که مخلوقات را لطیف آفریده و از اشیای لطیف و ظریف آگاه است. آیا آثار صنع او را در گیاهان نمی بینی؟ همچنین در موجودات و حیوانات کوچک و حشرات ریز و چیزهایی که از آن هم کوچک تر است. هنگامی که به این موجودات می نگریم، در می یابیم که

خالق آن ها لطیف است» (۷۶)

(۷۶) اصول کافی / ج ۱ / ص ۹۳؛ نمونه / ج ۵ / ص ۳۸۶.

ص: ۲۴

۱- (۷۲) جاثیه / ۲۷.

۲- (۷۳) طه / ۶.

۳- (۷۴) قصص / ۷۰؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۳۹۸.

۴- (۷۵) شوری / ۱۹.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱)

آیه ی شریفه ی فوق، از آیات برجسته ی قرآن کریم است که معنای ایجاد را تبیین می کند و می فرماید: خداوند در ایجاد هر چیزی که اراده اش به آن تعلق گیرد، به غیر از ذات مقدس خود، به هیچ سبب دیگری محتاج نیست.

تعبیرات قرآن کریم در این زمینه مختلف است؛ گاهی با تعبیر امر؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا» و گاهی با تعبیر قول؛ «إِنَّمَا قَوْلُنَا لَشَيْءٍ إِذَا أَرَادْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۲) و در جای دیگر تعبیر به قضا کرده است؛ «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۳).

گفتنی است که منظور از کلمه ی امر و قول و قضا در آیات شریفه، بیان کردن شأن الهی در هنگام اراده خلقت است، نه این که خداوند متعال وقتی می خواهد چیزی را

ص: ۲۵

۱- (۷۷) یس / ۸۲.

۲- (۷۸) نحل / ۴۰.

۳- (۷۹) بقره / ۱۱۷.

بیافریند، این کلام را می گوید و «کن» می گوید، و گرنه تسلسل لازم می آید. به دلیل این که خود تلفظ هم چیزی است که بعد از اراده کردن، تلفظ دیگری می خواهد، باز آن تلفظ هم چیزی از چیزهاست که محتاج به اراده و تلفظ دیگری است. (۱)

۲۱ - خواست الهی

الف - اگر خداوند بخواهد اشرف مخلوقات، (پیامبر اکرم علیه السلام) را با «أوهن البيوت» و تار عنكبوت حفظ می کند؛ «إلا تنصروه فقد نصره الله». (۲)

ب - اگر خدا بخواهد فرعون صاحب قدرت را؛ «و فرعون ذی الأوتاد» (۳) به وسیله ی آب که به آن می نازید؛ «و هذه الأنهار تجري من تحتي»، (۴) غرق می کند؛ «حتی إذا أدركه الغرق». (۵)

ج - اگر خدا بخواهد درخت خشک، میوه دار می شود؛ «و هزی إليك بجذع النخلة تساقط عليك رطباً جتياً». (۶)

د - اگر خدا بخواهد از یک علت، دو معلول متفاوت به وجود می آید. گاهی حضرت موسی عصا را به سنگ می زند، چشمه ی آب می جوشد؛ «أن اضرب بعصاك الحجر فانبعث منه اثنتا عشرة عيناً». (۷) گاهی نیز عصا را به دریا می زند، قسمتی از آب دریا خشک می شود؛ «أن اضرب بعصاك البحر». (۸)

ص: ۲۶

۱- (۸۰) المیزان / ج ۱۷ / ص ۱۱۴.

۲- (۸۱) توبه / ۴۰.

۳- (۸۲) فجر / ۱۰.

۴- (۸۳) زخرف / ۵۱.

۵- (۸۴) یونس / ۹۰.

۶- (۸۵) مریم / ۲۵.

۷- (۸۶) اعراف / ۱۶۰.

۸- (۸۷) شعراء / ۶۳.

ه - اگر خدا بخواهد زن بی شوهر بچه دار می شود؛ «فحملته فانتبذت به مکاناً قصياً» (۱).

و - اگر خدا بخواهد کلاغ معلم انسان می شود و دفن کردن مرده را به او می آموزد؛ «فبعث الله غراباً يبحث فی الأرض» (۲).

۲۲ - تنها ذات دارای حیات حقیقی

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره بعد از بیان اقسام حیات دنیوی و ذکر یک سلسله از آیات کریمه چنین می گوید: توضیح و تفسیر همه ی این آیات در قرآن آمده که می فرماید: «وما الحیوه الدنیا إلا لهو و لعب و إِنَّ الدار الاخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون» (۳) زندگی دنیا واجد حقیقت و کمال حیات نیست، به عکس حیات آخرت که دارای حقیقت و کمال حیات است، که مرگ در آن راه ندارد؛ «ءامنین لا یدوقون فیها الموت

إلا الموته الأولى»، ولی همین حیات اخروی چنان که از آیات زیادی استفاده می شود از طرف پروردگار متعال افاضه می شود و اوست که انسان را در آخرت زنده می کند و زمام همه ی امور به دست اوست. بنا بر این، حیات اخروی نیز مملوک و مسخر قدرت الهی است، نه این که مطلق و رها باشد؛ یعنی کسی که به این حیات زنده می شود، خاصیت آن را به واسطه ی خداوند مالک می شود، نه خود به خود.

پس، حیات حقیقی باید به گونه ای باشد که عروض مرگ بر آن محال باشد و این تصور نمی شود، مگر در صورتی که حیات، عین ذات صاحب آن باشد، نه عارضی و

ص: ۲۷

۱- ۸۸ / مریم / ۲۲.

۲- ۸۹ / مائده / ۳۱.

۳- ۹۰ / عنکبوت / ۶۴.

دریافت شده از دیگری. خداوند در قرآن می فرماید: «و توکل علی الحیّ الذی لا یموت».(۱) بنا بر این، حیات حقیقی همان حیات خدایی است که وجود خدا بالذات دارای علم و قدرت است.(۲)

۲۳ - از نظر قرآن کریم اصل خلقت حیات به دست خداست؛

«الذی خلق الموت و الحیوه»(۳) و زنده کردن موجودات نیز به دست خداست؛ «إنّه أمانت و أحمی»(۴) و زنده بودن دیگران با مرگ همراه است؛ «کلّ نفس ذائقه الموت»(۵) و خداوند زنده ای است که مرگ و فنا در او راه ندارد؛ «و توکل علی الحیّ الذی لا یموت».(۶) بنا بر این روشن می شود که حیات بالاصاله مربوط به ذات خداوند است و حیات و قوام دیگران به او بستگی دارد؛ «هو الحیّ القیوم».(۷)

۲۴ - استفاضه ی عموم مردم

در جهان هستی اموری وجود دارد که عموم انسان ها می توانند از آن فیض و بهره ببرند و اختصاص به هیچ طایفه و نژاد خاصی ندارد. از جمله:

الف - رحمت الهی؛ «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٍ رَحِيمٌ».(۸)

ب - رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله؛ «و أرسلناک للنّاس رسولاً».(۹)

ج - قبله و خانه ی کعبه؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بَیْکَهُ مَبَارِکًا».(۱۰)

ص: ۲۸

۱- (۹۱) فرقان / ۵۸.

۲- (۹۲) المیزان / ج ۲ / ص ۳۲۹.

۳- (۹۳) ملک / ۲.

۴- (۹۴) نجم / ۴۴.

۵- (۹۵) آل عمران / ۱۸۵.

٦-٩٦) فرقان / ٥٨.

٧-٩٧) محاضرات.

٨-٩٨) حج / ٦٥.

٩-٩٩) نساء / ٧٩.

١٠-١٠٠) آل عمران / ٩٦.

د - قرآن کریم؛ «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس» (۱).

ه - عاشورای امام حسین علیه السلام؛ «و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيره الضلالة» (۲).

۲۵ - خداشناسی و تحوّل جهان هستی

تفکر و فرض تغییر و تحوّل در نعمت های خداوند یکی از راه های خداشناسی و نعمت شناسی است.

الف - اگر درختان سبز نشوند؛ «لو نشاء لجعلناه حطاماً».

ب - اگر آب ها تلخ و شور شوند؛ «لو نشاء لجعلناه أجاجاً».

ج - اگر آب ها به زمین فرو روند؛ «قل ان أصبح ماء کم غوراً فمن يأتيكم بماء معين».

د - اگر شب یا روز همیشگی باشد چه می شود؛ «ان جعل الليل عليكم سرمداً».

ه - اگر خداوند نعمت گوش و چشم را از شما بگیرد؛ «قل أرأيتم ان أخذ الله سمعكم و أبصاركم و ختم على قلوبكم من إله غير الله يأتيكم به» (۳).

ب - وجه الهی

۲۶ - مفهوم وجه الهی

«یریدون وجهه» (۴)

وجه یا روی به مناسبتی که میان صورت و سطح بیرونی هر چیزی هست، به طور مجاز بر

ص: ۲۹

٢-١٠٢) زيارت اربعين.

٣-١٠٣) نور / ج ٣ / ص ٢٨٠.

٤-١٠٤) انعام / ٥٢.

همان سطح بیرونی آن هم اطلاق می شود. ذات چیزی برای چیز دیگری هیچ وقت ظهور نمی کند و تنها ظاهر و سطح بیرونی و اسما و صفات است که برای موجود دیگری جلوه می کند.

به ذات خدای تعالی نیز نمی توان پی برد. زیرا به طور کلی علم و معرفت، نوعی تحدید فکری است و ذات مقدس او بی نهایت است. از آنجا که وجه یا روی هر چیزی همان قسمتی است که دیگران با آن مواجه می شوند، از این جهت می توان گفت: از هر چیزی آن قسمتی که به آن اشاره می شود، نیز وجه آن چیز است.

به این اعتبار نیز می توان گفت: اعمال صالحه وجه خدای تعالی است، همچنان که کارهای زشت وجه شیطان است. چنانکه صفاتی را که خدای سبحان با آن صفت با بندگان خود روبرو می شود، نظیر رحمت و خلق و رزق و هدایت، از صفات فعلیه، بلکه صفات ذاتیه را هم که به وسیله ی آن مخلوقات، خدای خود را تا حدی می شناسند، مانند علم و قدرت، همه را می توان وجه خدا دانست. زیرا خداوند متعال به وسیله همین صفات با مخلوقات

خود روبرو می شود و آفریدگان نیز به وسیله ی آن به جانب خدا رو می کنند. (۱)

۲۷ - معنای وجه الله

وجه در لغت به معنای صورت است و گاهی به معنای ذات به کار می رود. بنا بر این «وجه الله» یعنی ذات خدا. پس ذکر کلمه ی «وجه» در آیه ی انفاق و مانند آن متضمن نوعی تأکید است. زیرا هنگامی که گفته می شود «برای ذات خدا»، تأکید آن از «برای خدا» بیشتر است؛ یعنی حتماً برای خدا باشد، نه دیگری.

ص: ۳۰

افزون بر آن، معمولاً صورت انسان شریف ترین قسمت ظاهری بدن اوست. زیرا اعضای مهم بینایی، شنوایی و گویایی در آن قرار گرفته اند. به همین دلیل هنگامی که کلمه ی «وجه» به کار برده می شود، شرافت و اهمیت را می رساند. در اینجا هم (به طور کنایه) که در مورد خداوند به کار برده شده است، در واقع نوعی احترام و اهمیت از آن فهمیده می شود. بدیهی است که نه خداوند جسم است و نه صورت دارد. (۱)

۲۸ - مفهوم بقای وجه الهی و فنای جنّ و انس

«کل من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الإکرام» (۲)

هر موجود دارای شعوری که بر روی زمین است، به زودی فانی خواهد شد و عمرش پایان می پذیرد و حقیقت این فنا، انتقال از دنیا به آخرت است. زیرا زندگی دنیا حیات مقدمی است و زندگی حقیقی در آخرت است. منظور از این فنا، فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست، ولی پروردگار متعال با همه ی جلال و اکرامش باقی می ماند، بدون این که فنای موجودات، اثری در خود او یا دگرگونی در جلال و اکرام او باقی بگذارد.

بنا بر این که مراد از وجه خدا هر چیزی باشد که دیگران به آن رو دارند، قهراً مصداقش عبارت است از تمامی چیزهایی که به خداوند منسوبند و مورد نظر هر خداجویی واقع می گردد، مانند انبیا و اولیای خدا و دین او و ثواب و قرب او و سایر چیزهایی که از این قبیل هستند. (۳)

ص: ۳۱

۱- ۱۰۶) مجمع البیان / ج ۲ / ص ۲۶۳؛ نمونه / ج ۲ / ص ۶۶۴.

۲- ۱۰۷) الرحمن / ۲۷.

۳- ۱۰۸) المیزان / ج ۱۹ / ص ۱۰۲.

«و لو أُنْمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمْدَهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَانَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (۱)

این آیه در باره ی وسعت و گستردگی علم الهی است، اگر تمامی درختان روی زمین درختان قلم شوند و آب دریاها جوهر گردد و هفت دریا نیز به آن افزوده شود، این ها همه تمام می شوند، اما کلمات و علم الهی تمام نخواهد شد.

گاهی از ساقه و شاخه های یک درخت تنومند، هزاران بلکه میلیون ها قلم به وجود می آید و با در نظر گرفتن حجم عظیم درختان روی زمین و جنگل هایی که بسیاری از کوه ها و دشت ها را پوشانیده است و تعداد قلم هایی که از آن پدید می آید و همچنین اگر تمام اقیانوس های روی زمین که تقریباً سه چهارم کره ی زمین را با عمق زیادی پوشانیده است، جوهر شوند، چه وضع عجیبی برای نوشتن ایجاد می کند؛ به ویژه با

توجه به افزوده شدن هفت دریای دیگر به آن که هر کدام از آن ها معادل تمام اقیانوس های روی زمین باشد، آیا ترسیمی جالبتر از این برای توصیف بی نهایت به نظر می رسد؟

جالب این که «شجره» به صورت مفرد و کلمه «اقلام» به صورت جمع آمده تا بیانگر تعداد فراوان قلم هایی باشد که از یک درخت با تمام ساقه و شاخه هایش به وجود می آید و نیز تعبیر «البحر» به صورت مفرد و الف و لام جنس برای آن است که تمام اقیانوسهای روی زمین را شامل شود، و کلمه ی «سبعه» اشاره به کثرت دریاها دارد. (۱۱۰)

۱۱۰) نمونه / ج ۱۷ / ص ۷۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۵ / ص ۱۵۷.

ص: ۳۲

«ألا له الخلق والأمر»^(۱)

در این که منظور از «خلق» و «امر» چیست، میان مفسران گفتگوست، اما با توجه به قرائنی که در این آیه و آیات دیگر قرآن موجود است، استفاده می شود که منظور از «خلق» آفرینش نخستین و منظور از «امر» قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می کند و آن ها را در مسیر خود رهبری می کند. این تعبیر در حقیقت پاسخی است به آن ها که چنین می پندارند که خداوند جهان را آفریده و آن را به

حال خود واگذارده و کناری نشسته است. به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد.

این جمله می گوید: همان گونه که جهان در حدوثش نیازمند به اوست، در تدبیر و ادامه ی حیات و اداره اش نیز وابسته به اوست و اگر لحظه ای خدا از آن گرفته شود، نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می گردد.^(۲)

علم غیب

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»^(۳)

۶- نکات ۳۱ تا ۴۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۱ تا ۴۵

۳۱ - سؤال: چرا فرمود: «ما فی الأرحام» و نفرمود: «من فی الأرحام»؟

پاسخ: در این صورت افاده عموم نمی کرد؛ یعنی فقط نشانه ی عالم بودن خدا به پسر یا

ص: ۳۳

۲-۱۱۲) نمونه / ج ۶ / ص ۲۰۶.

۳-۱۱۳) لقمان / ۳۴.

دختر بودن موجود در رحم است و در این صورت اشکالی پیش نمی‌آید که هر متخصص جنین‌شناسی می‌تواند آن را بداند یا به وسیله‌ی اشعه‌ی بزرگ، ممکن است پسر و دختر بودن را تشخیص داد، ولی حالا که «ما» فرموده، نه تنها نر و ماده بودن جنین از آن فهمیده می‌شود، بلکه همه خصوصیات او را شامل می‌شود؛ زشتی و زیبایی و سعادت و

شقاوت و طولانی بودن عمر و کوتاهی آن، زیادی رزق و کم بودن آن و خصوصیات اخلاقی او، که همه این‌ها از همان وقتی که جنین در شکم مادر است، تعیین می‌گردد و کیست که بتواند از مشاهده‌ی چنین جنینی از خصوصیات آن آگاه گردد. (۱)

۳۲ - سؤال: چرا خداوند علم قیامت و نزول باران و آنچه را در ارحام است، به خود نسبت داد و علم دو چیز (روزی و مرگ) را از بندگان نفی کرد و به خودش اسناد نداد؟

پاسخ: آن سه چیز را به جهت بزرگداشت به خود نسبت داد، اما آن دو که از صفات مخلوقات است، از خودشان نفی کرد تا بدانند آنچه را مربوط به خودشان است، توان آگاهی از آن را ندارند، پس آن سه چیز دیگری که اصلاً ارتباطی به آن‌ها ندارد، بی‌تردید از علم به آن عاجز و ناتوان هستند. (۲)

د - قدرت الهی

۳۳ - قدرت خداوند

«قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير * تولج الليل

ص: ۳۴

۱- (۱۱۴) نکته‌هایی از قرآن / ج ۲ / ص ۴۸۵.

۲- (۱۱۵) نکته‌هایی از قرآن / ج ۲ / ص ۴۸۵.

فی النَّهار و تولج النَّهار فی اللَّیل و تخرج الحیّ من المیت و تخرج المیت من الحیّ و ترزق من تشاء بغير حساب»(۱)

در این دو آیه ۱۲ مرتبه از قدرت خداوند نام برده شده است تا روح توحید را در انسان شکوفا کند:

۱ - خداوندا مالک حکومت ها تو هستی.

۲ - به هر کس بخواهی (طبق مصلحت خود) حکومت می دهی.

۳ - از هر کس بخواهی می گیری.

۴ - هر کس را بخواهی عزیز می کنی.

۵ - هر کس را بخواهی ذلیل می کنی.

۶ - خیر، تنها به دست توست.

۷ - تو بر هر چیزی قدرت داری

۸ - شب را در روز داخل می کنی.

۹ - روز را در شب داخل می کنی.

۱۰ - موجود زنده را از مرده خارج می سازی.

۱۱ - موجود مرده را از زنده خارج می سازی.

۱۲ - به هر کس بخواهی بدون حساب روزی می دهی.(۱۱۷)

(۱۱۷) نور / ج ۲ / ص ۴۳.

ص: ۳۵

۱- (۱۱۶) آل عمران / ۲۶ - ۲۷.

«إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...» (۱)

شخصی از امیر المؤمنین سؤال کرد: آیا خداوند قدرت دارد که دنیا را در تخم مرغ قرار دهد، بدون این که دنیا کوچک و تخم مرغ بزرگ شود؟ حضرت فرمودند: به خدا نسبت عجز و ناتوانی داده نمی شود، اما آن چیزی که تو سؤال کردی امکان ندارد؛ یعنی قدرت به امر ممتنع تعلق نمی گیرد؛ «قيل لأَمير المؤمنين عليه السلام هل يقدر ربك أن يُدخل الدّنيا في بيضه من غير أن تصغر الدّنيا أو تكبر البيضه؟ قال: إنّ الله

تبارك و تعالی لا ينسب إلى العجز و اللّذى ستلتنى لا يكون» (۲)

شخصی خدمت حضرت رضاعلیه السلام آمد و همین سؤال را کرد؛ حضرت در پاسخ او فرمودند: آری! خداوند این کار را در کوچکتر از تخم مرغ انجام داده و آن چشم توست که تمام زمین و آسمان و مابین آن دو را می بینی؛ «جاء رجل إلى الرضا عليه السلام فقال له: هل يقدر ربك أن يجعل السموات و الأرض و ما بينهما في بيضه؟ فقال: «نعم، و في أصغر من البيضه، قد جعلها في عينك و هو أقلّ من البيضه، لأنك إذا فتحتها عاينت

السماء و الأرض و ما بينهما» (۳)

«ما أصاب من مصيبه إلاّ باذن الله» (۴)

کلمه ی «مصیبت» به معنای صفت یا حالتی در انسان است که بر اثر برخورد با هر حادثه

ص: ۳۶

۱- (۱۱۸) طلاق / ۱۲.

۲- (۱۱۹) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۳۹.

۳- (۱۲۰) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۳۹؛ این دو پاسخ با یکدیگر منافاتی ندارد. زیرا سؤال کنندگان از نظر علم و استعداد در درجات و مراتب مختلفی بودند و امام (ع) طبق اختلاف فهم و درک آن ها پاسخ دادند.

به او دست می دهد و غالباً در مورد حوادث ناگوار استعمال می شود. کلمه ی «اذن» به معنای اعلام رخصت و رفع مانع است و همواره ملازم با علم و آگاهی اذن دهنده نسبت به عملی است که اجازه آن را صادر می کند.

بنا بر این، اذن در آیه ی شریفه، اذن لفظی یا تشریحی نیست، بلکه اذن تکوینی است که همان به کار انداختن اسباب و برداشتن موانعی است که سر راه سببی از اسباب قرار می گیرد. مثلاً آتش اقتضای حرارت و سوزاندن را دارد و اذن خداوند در سوزاندن آتش، برطرف کردن رطوبت از میان پنبه و آتش است تا این که آتش بتواند پنبه را بسوزاند و در عرف عام معمول بوده که کلمه ی اذن را در مورد ذوی العقول به کار ببرند.

می گفتند: من به فلاخی اذن دادم که چنین و چنان کند و هرگز نمی گفتند: من به آتش اذن دادم که پنبه را بسوزاند. چون فکر می کردند که آتش شعور ندارد و نمی شود چیزی را به آن اعلام نکرد.

ولی قرآن کریم اذن را در این موارد نیز استعمال کرده است. در مورد عقلا- فرمود: «و ما أرسلنا من رسول الاّ لیطاع باذن الله» (۱) و در غیر عقلا فرمود: «و البلد الطّیب یخرج نباته باذن ربّه» (۲). شاید این تعمیم بر این اساس باشد که قرآن کریم علم و ادراک را مختص به ذوی العقول نمی داند، بلکه تمامی موجودات را دارای درک و شعور می شمارد. (۳)

۳۶ - خداوند اختیار در امور تشریحی و تکوینی

از نظر قرآن کریم خداوند متعال صاحب اختیار در امور تکوینی و تشریحی است. خدای

ص: ۳۷

۱- (۱۲۲) نساء / ۶۴.

۲- (۱۲۳) اعراف / ۵۸.

۳- (۱۲۴) المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۰۳.

سبحان در امور تکوینی هر چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند و از دیگران کاری ساخته نیست؛ «و رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (۱) و در امور تشریحی هر که را بخواهد، برای منصب نبوت و رسالت اختیار می کند؛ «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۲) چه این که منصب امامت نیز به اراده و انتخاب اوست و دیگران حق

انتخاب ندارند؛ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۳)

چنانکه امور دیگری از قبیل مرگ و حیات و رزق و شفاعت و مانند آن نیز به اختیار اوست؛ «إِنَّهُ أَمَاتُ وَ أَحْيَا» (۴) «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (۵)

ذ - رزق الهی

۳۷ - مفهوم رزق در قرآن

«و ترزق من تشاء بغير حساب» (۶)

رزق معنای معروفی دارد و آنچه از موارد استعمال آن به دست می آید، معنای عطا و بخشش در آن موجود است. رزق در نظر ابتدایی به خوردنی ها اطلاق شده و غیر آن از پوشیدنی ها و امثال آن را شامل نبوده است. سپس در معنای آن توسعه داده شده و شامل تمام چیزهایی گشته که به آدمی می رسد و انسان از آن بهره مند می گردد چون مال جاه، مقام، فامیل، علم و امثال آن.

ص: ۳۸

۱- (۱۲۵) قصص / ۶۸.

۲- (۱۲۶) انعام / ۱۲۴.

۳- (۱۲۷) بقره / ۱۲۴.

۴- (۱۲۸) نجم / ۴۴.

۵- (۱۲۹) ذاریات / ۵۸.

۶- (۱۳۰) آل عمران / ۲۷.

آنچه از آیه ی شریفه ی «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^(۱) که در مقام حصر وارد شده استفاده می شود، چند چیز است:

الف - گرچه رزق در ظاهر ممکن است به غیر خداوند نسبتی پیدا کند، چنان که از امثال «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^(۲) که وجود رازق های دیگر را تصدیق کرده، خداوند را بهترین آن ها معرفی کرده است و همچنین از آیه ی «وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ»^(۳) استفاده می شود، لیکن در حقیقت جز به خداوند متعال منسوب نیست، رزق هم مانند عزت و ملک است که در حقیقت مخصوص خداست و دیگران به واسطه ی اعطا و بخشش خداوند از آن

نصیبی گرفته اند.

ب - آنچه مخلوقات به آن منتفع شده و از خیر آن بهره مند می شوند، رزق آنان بوده و خداوند هم رازق آن است. این مطلب گذشته از آیاتی که در باره ی رزق وارد شده، از آیات دیگری هم که خلق و امر و حکم و ملک و مشیت و تدبیر و خیر را مخصوص خداوند دانسته، فهمیده می شود.

ج - آنچه آدمی مورد استفاده قرار می دهد، ولی از نوع حرام است، از نظر معصیت منسوب به خداوند نیست. زیرا خداوند نسبت معصیت را از نظر تشریح از خود نفی کرده است، چنان که آیه ی شریفه ی «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» بدان دلالت دارد.^(۱۳۴)

(۱۳۴) المیزان / ج ۳ / ص ۱۳۷.

ص: ۳۹

۱- (۱۳۱) ذاریات / ۵۸.

۲- (۱۳۲) جمعه / ۱۱.

۳- (۱۳۳) نساء / ۵.

«نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيوه الدنيا» (۱)

اختیار رزق فقط به دست خداوند است، نه به دست انسان. دلیل بر آن، اختلاف در ثروت و فقر و عافیت و صحت و اولاد و سایر اموری است که رزق شمرده می شود.

با این که هر فردی از افراد بشر می خواهد از نهایت درجه ی ارزاق را که دیگر بیش از آن تصور ندارد، دارا باشد؛ اما روشن است که هیچ کس به چنین آرزویی نمی رسد و به همه ی آنچه دوست دارد، دست نمی یابد. پس می فهمیم که ارزاق به دست انسان نیست، و گرنه هیچ فردی فقیر و نیازمند به هیچ یک از مصادیق رزق نمی شد. (۲)

۳۹ - برتری رزق معنوی بر رزق مادی

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی مقام امامت را برای ذریه ی خویش طلب می کند؛ «و من ذریّتی»، خداوند در جواب می فرماید: این مقام به افراد ستمگر نمی رسد؛ «لا ینال عهدی الظالمین»؛ اما وقتی طلب رزق برای مردم می کند، تنها برای مؤمنان تقاضا می کند؛ «وارزق أهله من الثمرات من ءامن منهم»، خداوند در پاسخ او می گوید: رزق مادی را هم به مؤمنان می دهیم، هم به کافران؛ «قال و من کفر فأمتعه»

قلیلاً. از اینجا روشن می شود که رزق مادی خیلی مهم نیست، از این رو به اهل و ناهل داده می شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری مردم به هر کسی واگذار نمی شود. (۱۳۷)

(۱۳۷) نور / ج ۱ / ص ۲۵۸.

ص: ۴۰

۱- (۱۳۵) زخرف / ۳۲.

۲- (۱۳۶) المیزان / ج ۱۸ / ص ۹۹.

«و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها» (۱)

هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست، مگر این که روزی آن بر خداست. روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف بسیار حیرت انگیز است؛ از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین هستند یا در لابه لای درختان و بر فراز کوه ها و در قعر دره ها زندگی می کنند، از دیدگاه علم خداوند هرگز مخفی و پنهان نیست.

رزق بعضی از انواع پرندگان در لابه لای دندان های پاره ای از حیوانات عظیم الجثه ی دریا نهفته شده است. این حیوانات که پس از تغذیه از حیوانات دریایی، دندان هایشان احتیاج به خلال کردن دارد، به ساحل می آیند، دهانشان را که بی شباهت به غار کوچکی نیست، باز نگه می دارند، گروهی از پرندگان بدون هیچ گونه وحشت و اضطراب وارد این غار می شوند و به جستجوی روزی خویش در لابه لای دندان های

حیوان غول پیکر می پردازند، هم شکمی از عزا در می آورند و هم حیوان را از این مواد مزاحم راحت می سازند و هنگامی که برنامه ی هر دو پایان پذیرفت و آن ها به خارج پرواز کردند، حیوان با احساس آرامش دهانش را می بندد و به اعماق آب فرو می رود. (۲)

ر - آفرینش جهان هستی

۴۱ - هدف از خلقت

در آیات مختلف قرآن، به هدف آفرینش انسان یا مجموعه ی جهان هستی اشاراتی شده

ص: ۴۱

۱- (۱۳۸) هود / ۶.

۲- (۱۳۹) نمونه / ج ۹ / ص ۱۹.

است که در بدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد، ولی با دقت می بینیم همه به یک حقیقت بازمی گردد.

الف - عبادت و بندگی؛ «و ما خلقت الجنّ و الإنس إلاّ ليعبدون».(۱)

ب - علم و آگاهی از صفات خداوند؛ «اللّه الذی خلق سبع سموات و من الأرض مثلهنّ یتنزل الأمر بینهنّ لتعلموا أنّ اللّه علی کلّ شیء قدیر».(۲)

ج - آزمایش بشر؛ «و هو الذی خلق السموات و الأرض فی سته آیام و کان عرشه علی الماء لیلوکم اَیکم أحسن عملاً».(۳)

د - رحمت الهی؛ «ولذلک خلقهم...».(۴)

کمی دقت در این آیات نشان می دهد که بعضی مقدمه برای بعضی دیگر است. آگاهی و معرفت، مقدمه ای برای آزمون و تربیت بشر و آن هم مقدمه ای برای بهره گیری از رحمت خداوند است.(۵)

«و هو الذی خلق السموات و الأرض ... لیلوکم اَیکم أحسن عملاً».(۶)

۴۲ - سؤال: این آیه ی شریفه هدف خلقت را آزمایش انسان می داند؛ «لیلوکم»، ولی در سایر آیات اهداف دیگری بیان شده است. جمع میان این آیات چگونه است؟

پاسخ: هدف ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله ای است، چنانکه شخم زمین برای کشت است و کشت برای دستیابی به گندم و گندم برای پخت نان و نان برای تغذیه ی انسان. آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

ص: ۴۲

۱- (۱۴۰) ذاریات / ۵۶.

۲- (۱۴۱) طلاق / ۱۲.

۳- (۱۴۲) هود / ۷.

۴- (۱۴۳) هود / ۱۱۹.

۵- (۱۴۴) نمونه / ج ۲۴ / ص ۲۶۳.

۶- (۱۴۵) هود / ۷.

الف - آفرینش برای آزمایش؛ «لیلوکم».

ب - آزمایش برای جدا کردن خوبان از بدان است؛ «لیمیز الله الخبیث من الطیب».(۱)

ج - جدا کردن خوبان از بدان برای جزا و کیفر متناسب است؛ «لتنجزی کلّ نفس بما کسبت».(۲)

د - جزا و کیفر متناسب، برای عمل به وعده است؛ «وعداً علینا».(۳)

آفرینش جهان در شش روز

«و هو الذی خلق السموات و الأرض فی ستة آیام»(۴)

۴۳ - بحث از آفرینش جهان در شش روز، در هفت مورد از آیات قرآن کریم آمده است. با توجه به سخن دانشمندان که میلیاردها سال طول کشیده تا زمین و آسمان به وضع کنونی درآمده است، مقصود از خلقت آسمان و زمین در شش روز چیست؟

پاسخ: منظور از شش روز در آیه ی شریفه اشاره به شش مرحله است. زیرا در ابتدای خلقت، آسمان و زمینی وجود نداشت تا شب و روزی وجود داشته باشد. در قرآن کریم صدها بار کلمه ی یوم و ایام به کار رفته است و در بسیاری از موارد به معنای شبانه روز معمولی نیست، مثلاً تعبیر از عالم رستاخیز به «یوم القیامه» نشان می دهد که از مجموعه رستاخیز که دوران بسیار طولانی است، با تعبیر «روز قیامت» یاد شده است.

در بعضی از آیات می خوانیم که محاسبه ی اعمال بعضی مردم در روز قیامت

ص: ۴۳

۱- (۱۴۶) انفال / ۳۷.

۲- (۱۴۷) جاثیه / ۲۲.

۳- (۱۴۸) انبیاء / ۱۰۴؛ نور / ج ۵ / ص ۲۷۳.

۴- (۱۴۹) هود / ۷.

پنجاه هزار سال طول می کشد؛ «فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنه» (۱) در روایات نیز کلمه «یوم» به معنای دوران آمده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الدهر لک یومان یوم لک و یوم علیک». دنیا برای تو دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو. امام علیه السلام در ذیل آیه ی شریفه ی «فی سته اَیام» می فرماید: «فی سته

أوقات» (۲).

۴۴ - قرآن مجید در آیات نهم تا دوازدهم سوره ی فصّلت، آفرینش زمین را در دو روز و کوه ها و برکات و غذاها را در چهار روز و در پایان، آفرینش آسمان ها را نیز در دو روز ذکر می کند که مجموعاً هشت روز می شود، در حالی که در آیات فراوانی از قرآن کریم، آفرینش آسمان ها و زمین را مجموعاً در شش روز یا به تعبیر دیگر در شش دوران بیان شده است، در اینجا این سؤال مطرح است که جمع میان این آیات چگونه است؟

مفسران در پاسخ این سؤال دو راه انتخاب کرده اند:

الف - مشهور معتقد است که مراد از «أربعة اَیام» تتمه ی چهار روز است. به این ترتیب که در دو روز اول از این چهار روز زمین آفریده شد و در دو روز بعد، سایر خصوصیات زمین، و خلقت آسمان ها نیز در دو روز که مجموعاً شش روز (شش دوران) می شود. طبق این تفسیر، آیه تقدیری دارد به این صورت «و قدّر منها اقواتها فی تتمه اربعة اَیام» و یا تعبیری که در تفسیر کشاف آمده؛ «کلّ ذلک فی اربعة اَیام».

ب - تعداد کمی از مفسران بر آنند که «أربعة اَیام» مربوط به آغاز خلقت نیست، بلکه اشاره به فصول چهارگانه ی سال است که مبدأ پیدایش ارزاق و پرورش مواد غذایی انسان ها و حیوانات است. حدیثی نیز به این مضمون در تفسیر علی بن ابراهیم آمده

ص: ۴۴

۱- (۱۵۰) معارج / ۴.

۲- (۱۵۱) نمونه / ج ۶ / ص ۲۰۰؛ نور / ج ۵ / ص ۱۱.

ز - توحید و شرک

۴۵ - توحید خالص

هنگامی که زن عزیز مصر، حضرت یوسف علیه السلام را به آلودگی فراخواند، وی با قاطعیت بی نظیر از او اعراض کرد و به خدا پناه برد؛ «قال معاذ الله» (۲) او هیچ عامل دیگری را بازدارنده ی خویش معرفی نکرد، مثلاً- فرمود: از عزیز مصر می ترسیدم یا به وی خیانت نمی کنم یا از عذاب خدا می ترسم یا به ثواب الهی امیدوارم یا ... اگر حضرت یوسف علیه السلام به چیزی جز خدا دل بستگی داشت، در آن هنگام بروز

می کرد و پاسخ کوتاه و جالب او حاکی از توحید خالصی است که همه چیز را کنار گذاشت و به عروه الوثقای الهی چنگ زد. آری! او حتی خودش را نیز در این صحنه فراموش کرده بود. زیرا نگفت: «أعوذ بالله منك». پس روشن می شود که میان سخن وی و جناب مریم (س) فاصله فراوان است؛ «إني أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقياً» (۳).

۷- نکات ۴۶ تا ۶۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۶ تا ۶۰

۴۶ - توحید ربوبی

«الحمد لله رب العالمين»

تمام تلاش انبیاء علیهم السلام برای دستیابی مردم به توحید ربوبی بوده است و در موضوع ربوبیت، با انسان ها همواره درگیر بوده اند. در مسأله ی توحید واجب و توحید خالقیت که از مسائل عقلی و نظری هستند، چندان با کسی اختلاف نداشتند. مشرکان از پذیرش

ص: ۴۵

توحید خالق استنکاف نمی ورزیدند؛ «و لئن سئلتهم من خلق السموات و الأرض ليقولنَّ الله». (۱)

آری خدایی که آسمان ها و زمین را خلق کند، اما کاری با انسان ها نداشته باشد و انسان در برابر او مسئول نباشد، چنین خدایی را همه ی بت پرست ها قبول داشتند. انبیا می گفتند: آن که آفرید، باید پروراند، دیگران می گفتند: اصلاً بشر رب نمی خواهد یا این بت ها و ستاره ها و امثال آن ربوبیت انسان ها را عهده دارند. پس برای این که از زیر بار طاعت و مسئولیت بیرون بروند، ربوبیت را نمی پذیرفتند.

گفتنی است که قرآن کریم توحید ربوبی خدای سبحان را از دو راه اثبات می کند:

الف - بر پایه ی تحلیل عقلی مرجع ربوبیت خالقیت است. پس اگر خالقیت خدا را قبول دارید، باید ربوبیتش را هم بپذیرید. زیرا در ربوبیت نوعی خلقت نیز وجود دارد.

ب - کسی می تواند رب باشد که چیزی را آفریده باشد، اگر کسی چیزی را آفرید، می تواند آن را پروراند؛ «ربنا الذی اعطى كل شیء خلقه ثم هدی». (۲)

۴۷ - تفاوت احد با واحد

«قل هو الله أحد»

کلمه ی «أحد» صفتی است که از ماده ی «وحدت» گرفته شده، همچنان که کلمه ی «واحد» نیز وصفی از این ماده است؛ لیکن کلمه ی «احد» در مورد چیزی و کسی به کار می رود که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن، و اصولاً داخل اعداد نمی شود، به خلاف کلمه ی «واحد» که هر واحدی، ثانی و ثالثی دارد یا در خارج یا در وهم.

ص: ۴۶

۱- (۱۵۵) لقمان / ۲۵.

۲- (۱۵۶) طه / ۵۰؛ محاضرات.

به دلیل همین تفاوتی که میان این دو کلمه هست، کلمه ی «أحد» در هیچ کلام

ایجابی، به جز در باره ی خداوند متعال استعمال نمی شود. (۱)

۴۸ - صعود اعتقاد حق

«إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه» (۲)

مقصود از کلم طیب، اعتقاد حق است و قدر متقین از آن، اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند است و برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است و این کلمه ی توحید همان است که در آیه ی شریفه ی «الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه» بیان کرده است که اعتقاد حق مانند درخت طیب، ریشه هایش در زمین ثابت است.

معنای صعود کردن اعتقاد حق و کلمه طیب به خداوند تقرّب آن به خداوند است و چون اعتقاد، وابسته به شخص معتقد است، وقتی اعتقاد تقرّب پیدا می کند، خود شخص نیز تقرّب می یابد. (۳)

۴۹ - معنای سوره ی توحید

«بسم الله الرحمن الرحيم * قل هو الله أحد * الله الصمد * لم يلد و لم يولد * و لم يكن له كفواً أحد»

در این سوره، هر آیه ی بعدی تفسیر آیه ی قبلی خود است؛ اگر گویند: او کیست؟ تو گویی: «أحد». اگر گویند: «أحد» کیست؟

ص: ۴۷

۱- (۱۵۷) المیزان / ج ۲۰ / ۳۸۷.

۲- (۱۵۸) فاطر ۱۰.

۳- (۱۵۹) المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۳.

تو گویی: «صمد». اگر گویند: «صمد» کیست؟ تو گویی: «لم یلد و لم یولد». اگر گویند: «لم یلد و لم یولد» کیست؟ تو گویی: «و لم یکن له کفواً أحد».(۱)

شهادت خداوند بر یگانگی خویش

«شهد الله أنه لا إله إلا هو والملئکه و أولوا العلم قائماً بالقسط»(۲)

۵۰ - منظور از شهادت خداوند، شهادت عملی و فعلی است، نه قولی؛ یعنی خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که نظام واحدی در آن حکومت می کند و قوانین آن در همه جا یکسان و برنامه ی آن یکی است و در واقع یک واحد به هم پیوسته و یک نظام یگانه است، عملاً نشان داده که آفریدگار و معبود در جهان یکی بیش نیست و همه از یک منبع سرچشمه می گیرند.

بنابر این، ایجاد این نظام واحد، شهادت و گواهی خداست بر یگانگی ذاتش، اما شهادت و گواهی فرشتگان و دانشمندان جنبه ی قولی دارد و این گونه تفکیک در آیات قرآن کریم وجود دارد. مثلاً در آیه ی: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یَصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ»، خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند. درود از ناحیه ی خدا چیزی است و از ناحیه ی فرشتگان چیز دیگر؛ از ناحیه ی خدا، فرستادن رحمت است و از ناحیه ی فرشتگان،

تقاضای رحمت.(۳)

۵۱ - سؤال: در این آیه ی شریفه مدعی وحدانیت خود خداوند است، پس چگونه مدعی می تواند خودش شاهد باشد؟

در پاسخ می توان گفت: شاهد حقیقی جز خداوند نیست.

ص: ۴۸

۱- (۱۶۰) کشف الاسرار / ج ۱۰ / ص ۶۶۵.

۲- (۱۶۱) آل عمران / ۱۸.

۳- (۱۶۲) نمونه / ج ۲ / ص ۳۴۶.

زیرا او همه ی اشیا را آفریده و آن ها را دلیل و نشانه ی وحدانیت خویش قرار داده است و اگر این دلایل وجود نداشت، شهادتی حاصل نمی گشت و پس از آن که این دلایل را قرار داد، علما را نیز به معرفت این دلایل موفق گردانید، و گرنه دانشمندان از معرفت الهی عاجز بودند. بنا بر این شاهد حقیقی به وحدانیت حق تعالی، خود خداوند است. از این رو قرآن می فرماید:

«قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ» (۱).

۵۲ - خداوند، مقصد همه ی موجودات

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

این سوره خداوند متعال را به احدیت ذات و بازگشت ما سوی الله در تمامی حوایج وجودی اش به سوی او، و نیز به این که احدی، نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست، می ستاید و این توحید قرآنی، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است و تمامی معارف اصولی و فروعی و اخلاقی اسلام، بر این اساس پی ریزی شده است.

«أَحَدٌ»: این کلمه در مورد چیزی و کسی به کار می رود که قابل کثرت و تعدد نباشد؛ نه در خارج و نه در ذهن و اصولاً داخل اعداد نمی شود.

«صمد»: اصل در معنای کلمه ی صمد، قصد کردن یا قصد کردن با اعتماد است. پس خدای تعالی سبب و بزرگی است که تمامی موجودات عالم در تمامی حوایجشان او را قصد می کنند. وقتی خداوند متعال پدیدآورنده ی همه ی عالم است و هر چیزی را که دارای هستی است، خداوند به او داده است. بنا بر این، هر چیزی که نام «چیز» بر آن

ص: ۴۹

صادق باشد، در ذاتش و آثارش محتاج به خداست و در رفع نیازمندی هایش قصد می کند. همچنان که

خودش فرمود: «ألا له الخلق والأمر»^(۱) و نیز به طور مطلق فرمود: «وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»^(۲).

پس، در هر حاجتی که در جهان تصوّر شود، خدای سبحان صمد و مقصد است. از اینجا روشن می شود که تعریف «صمد» با الف و لام، به منظور افاده ی حصر است؛ یعنی تنها خداوند متعال صمد علی الاطلاق است.

۵۳ - برهان ناپذیری شرک

قرآن کریم به بت پرستان می گوید: اگر مدّعی هستید که بت ها شایسته ی پرستش و عبادت هستند، برهانی بر معبود بودن آن ها بیاورید. برهانی که یا به عقل محض استناد داشته باشد یا به نقل قطعی که در کتابی از کتب انبیای پیشین نوشته شده باشد؛ «ائتونی بكتاب من قبل هذا أو آثاره من علم إن كنتم صادقين»^(۳). بنا بر این، اگر نه خود می توانید برهان اقامه کنید و نه وارث براهین گذشتگانید، پس چرا این ها را

می پرستید؟

از این رو، قرآن کریم دلیل بر صحت بت پرستی را از مشرکان می طلبد و می فرماید: «قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين»^(۴)؛ شما که شرک را می پذیرید، بر درست بودنش برهان اقامه کنید، درحالی که خدای سبحان برهانی برای شما نازل نکرده است؛ «ما أنزل الله بها من سلطان» دلیل و حجت یقین آور را سلطان می گویند. چون

ص: ۵۰

۱- (۱۶۴) اعراف / ۵۴.

۲- (۱۶۵) نجم / ۴۲.

۳- (۱۶۶) احقاف / ۴.

۴- (۱۶۷) بقره / ۱۱۱.

دلیل بر شک و وهم و خیال و مظنه مسلط است. کسی که دلیل ندارد، گرفتار شک و وهم است.

برهان بر اثر نورانی و روشن بودنش، شک و وهم را زیر سلطه خود می گیرد، چنانکه بر انسان مسلط می شود و او را از شک زدگی نجات می بخشد. (۱)

۵۴ - شرک یا تکیه گاه سُست

«مثل الذین اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۲)

کسانی که غیر از خدا را ولی و معبود خود برگزیدند، چون عنکبوتند که خانه ای برای خود برگزیده اند و سست ترین خانه ها، خانه ی عنکبوت است.

سرّ تشبیه شرک به خانه ی عنکبوت آن است که هیچ یک از آثار خانه به جز اسم، بر آن صادق نیست. زیرا خانه را برای این جهت می سازند که صاحبش را از سرما و گرما حفظ کند و چیزی که این خواص را ندارد و صاحبش را از هیچ مکروهی حفظ نمی کند، خانه نیست. اولیایی هم که مشرکان برای خود گرفته اند، تنها ولایت اسمی دارند. زیرا نه نفعی می رسانند و نه ضرری، نه مالک مرگی هستند و نه حیاتی. (۳)

۵۵ - شرک بزرگترین ظلم

در پانزده مورد از قرآن کریم افرادی ظالمترین مردم معرفی شده اند که همه با جمله ی

ص: ۵۱

۱- (۱۶۸) تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۳۲.

۲- (۱۶۹) عنکبوت / ۴۱.

۳- (۱۷۰) المیزان / ج ۱۶ / ص ۱۳۱.

استفهامیه «ومن أظلم» یا «فمن أظلم» شروع شده است. گرچه بسیاری از آیات در باره ی شرک و بت پرستی سخن می گوید؛ یعنی ناظر به اصل توحید است، ولی بعضی از آن ها در باره ی مسائل دیگر است. مانند: «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه» (۱) و «و من أظلم ممن كتم شهادة عنده من الله» (۲).

در اینجا این سؤال پیش می آید: چگونه ممکن است هر یک از این طوایف، ستمکارترین مردم باشند، در صورتی که ظالمترین تنها بر یک طایفه صدق می کند؟

پاسخ: همه ی این امور در حقیقت از یک جا ریشه می گیرد و آن مسئله شرک و کفر و عناد است. زیرا منع مردم از ذکر خدا در مساجد و سعی و کوشش در ویران کردن آن ها نشانه ی کفر و شرک است و همچنین کتمان شهادت که موجب سرگردانی مردم در وادی کفر می شود، از چهره های گوناگون شرک است. (۳)

۵۶ - توحید (اوثق البيوت) شرک (اوهن البيوت)

از نظر قرآن کریم کسی که به طاغوت کفر بورزد و به خداوند سبحان ایمان بیاورد، به دستگیره ی محکمی دست یافته است که هرگز گسستنی نیست؛ «فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها» (۴)، اما اگر کسی به ذات اقدس الهی ایمان نیاورد و به غیر خدا تکیه کند، مانند عنکبوتی است که خانه اش سست بنیاد است و به تعبیر قرآن کریم «أوهن البيوت» است که از هم پاشیده خواهد شد؛ «مثل

الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا

ص: ۵۲

۱- (۱۷۱) بقره / ۱۱۴.

۲- (۱۷۲) بقره / ۱۴۰.

۳- (۱۷۳) نمونه / ج ۵ / ص ۱۸۵.

۴- (۱۷۴) بقره / ۲۵۶.

و إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لِبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ» (۱).

ه - توصیف خداوند

۵۷ - توصیف خداوند ویژه ی مخلصین

«سَبَّحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلَصِينَ» (۲)

سرّ این که بندگان مخلص، حق توصیف خداوند را دارند و دیگران چنین حقی را ندارند، آن است که خداوند این ها را برای خود خالص کرده و هیچ موجودی غیر از خدا در این افراد سهمی ندارد و خداوند آن ها را بندگان مخلص معرفی کرده و خود را به آن ها شناسانده و غیر خود را از یادشان برده، در نتیجه تنها خدا را می شناسند و غیر خدا را فراموش می کنند.

چنین افرادی اگر خداوند را توصیف کنند، به اوصافی وصف می کنند که لایق ساحت کبریایی اوست و اگر هم به زبان وصف کنند، هر چند الفاظ قاصر، و معانی آن ها محدود باشد، لیکن اعتراف می کنند که بیان بشر عاجز و قاصر است از این که او را توصیف کند؛ «لَا أَحْصَى ثَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسُكَ» (۳).

۵۸ - تمامی ستایش ها برای خداوند

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

الف و لام در «الحمد» به معنای جنس یا استغراق است؛ یعنی تمامی حمدها برای

ص: ۵۳

۱- (۱۷۵) عنكبوت / ۴۱؛ تفسیر موضوعی / ج ۱۱ / ص ۱۳۴.

۲- (۱۷۶) صافات / ۱۵۹ - ۱۶۰.

۳- (۱۷۷) المیزان / ج ۱۷ / ص ۱۷۴.

خداست. زیرا حمد و ستایش در برابر زیبا و زیبایی انجام می شود و مالک آن دو خداست. توضیح این که: از سویی خداوند آفرینش همه اشیا را به خود اسناد می دهد؛ «ذلکم الله ربکم خالق کل شیء» (۱) و از سوی دیگر خلقت تمامی آفریده ها را به زیبایی می ستاید؛ «الذی أحسن کل شیء خلقه» (۲) پس روشن شد که تمامی کارهای او زیباست.

همچنین خداوند خودش را به دارنده ی بهترین نام ها می ستاید؛ «و لله الأسماء الحسنی فادعوه بها» (۳). پس با توجه به این که تمامی افعال و اسمای الهی زیبا و نیکوست، تمامی ستایش ها نیز از آن اوست. (۴)

۵۹ - تنها خداوند سزاوار ستایش

همان گونه که «الحمد لله» دلالت می کند بر این که ستوده ای جز خدا نیست، عقل نیز بر آن دلالت دارد و بیان آن به چند وجه ممکن است:

الف - اگر خدای تعالی انگیزه ی انعام را در دل منعم نمی آفرید، هرگز انعام نمی کرد. پس در حقیقت منعم اصلی خدایی است که این انگیزه را آفریده است.

ب - هر نعمتی از موجودات ممکن الوجود است و هر ممکن الوجودی به ایجاد حق، هستی یافته است؛ خواه در آغاز و خواه به واسطه. از اینجا نتیجه می گیریم که هر نعمتی از خدای تعالی است و این معنا را به قول خود تأکید می کند؛ «و ما بکم من نعمه فمن»

ص: ۵۴

۱- (۱۷۸) غافر / ۶۲.

۲- (۱۷۹) سجده / ۷.

۳- (۱۸۰) طه / ۸.

۴- (۱۸۱) المیزان / ج ۱ / ص ۱۷.

حمد هیچ معنایی ندارد مگر ثنا بر انعام. پس چون انعامی نباشد مگر از خدای سبحان، پس ضروری است که هیچ کس سزاوار حمد نیست مگر خداوند متعال. (۲).

۶۰ - ثناگویان حقیقی خداوند

حمد الهی نوعی توصیف حق متعال است که جز مخلصین را یارای آن نیست، آنان که خداوند خالصشان کرده و آن‌ها را به کرامت و قرب خویش مخصوص ساخته است؛ «سبحان الله عما یصفون * إلاّ عباد الله المخلصین». (۳). بدین جهت قرآن کریم، پرداختن به حمد خالص را فقط به پیامبران دستور می‌دهد؛ «فقل الحمد لله الّمدی ننجینا من القوم الظّالمین» (۴) و «الحمد لله الّذی وهب لی علی الکبر إسماعیل و إسحق» (۵) و گاهی نیز

آن را از زبان بهشتیان نقل می‌کند؛ «و قالوا الحمد لله الّمدی أذهب عّنا الحزن» (۶) و «آخر دعویهم أن الحمد لله ربّ العالمین». (۷).

قابل توجه این که در غیر موارد مزبور، اسناد حمد به دیگران همراه تسبیح است؛ «و إن من شیء الاّ یسبح بحمده» (۸). زیرا ستایش در برابر زیبایی انجام می‌گیرد و همگان از درک همه‌ی زیبایی‌های گفتاری و کرداری خداوند سبحان ناتوانند؛ «و لا یحیطون به علماً». (۹).

ص: ۵۵

۱- (۱۸۲) نحل / ۵۳.

۲- (۱۸۳) تفسیر کبیر / ج ۱ / ص ۲۲۱.

۳- (۱۸۴) صافات / ۱۵۹ - ۱۶۰.

۴- (۱۸۵) مؤمنون / ۲۸.

۵- (۱۸۶) ابراهیم / ۳۹.

۶- (۱۸۷) فاطر / ۳۴.

۷- (۱۸۸) یونس / ۱۰.

۸- (۱۸۹) اسراء / ۴۴.

۹- (۱۹۰) طه / ۱۱۰.

پس حمد و ستایش آن‌ها به حوزه‌ی درکشان محدود می‌شود. از این رو، باید آن را با تسبیح الهی توأم ذکر کنند تا خداوند را از محدودیت پیش گفته منزّه بدانند. (۱)

۸- نکات ۶۱ تا ۷۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۱ تا ۷۵

۶۱ - محرومیت از سیر آفاقی و انفسی

«إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»

برای شناخت خداوند معمولاً دو راه مطالعه وجود دارد:

۱ - مطالعه در نشانه‌های خدا که در جسم و جان انسان است و آن را «آیات انفسی» می‌نامند.

۲ - مطالعه در آیاتی که در بیرون وجود انسان است، مانند زمین و آسمان و ثوابت و سیارات و کوه و دریا و ... و آن را «آیات آفاقی» می‌نامند که قرآن کریم به هر دو اشاره کرده است؛ «سنريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق». (۲)

کسانی که ایمان نمی‌آورند و از شناخت خداوند محروم می‌شوند، به دلیل آن است که به سوء اختیار خود موانعی ایجاد کردند، مانعی که نمی‌گذارد انسان در آیات الهی نظر کند، دو قسم است: یکی از نظر کردن در آیات انفسی جلوگیری می‌کند و دیگری از نظر کردن در آیات آفاقی. موانع نوع اول را به غل و زنجیری تشبیه کرده که صاحبش را مقمح کند؛ یعنی نمی‌گذارد که سرش را پایین آورده و خودش را نگاه کند و چشم بر بدن

خود بیفکند و نوع دوم را به سدّی تشبیه کرده که اطراف انسان کشیده شده باشد و نگذارد که انسان چیزی را ببیند. کسی که به این دو مانع مبتلا گردد، به کلی از نظر کردن محروم

ص: ۵۶

۱- (۱۹۱) المیزان / ج ۱ / ص ۲۰.

۲- (۱۹۲) فصلت / ۵۳.

و - انسان و نیاز به خداوند

۶۲ - نیاز همیشگی موجودات به پرورش الهی

«الحمد لله رب العالمين»

سرّ این که خداوند فرمود: «الحمد لله رب العالمين» و نفرمود: «الحمد لله خالق العالمين»، آن است که احتیاج موجودات و اشیای جهان به موجد، در حال حدوث، امر مسلمی است، اما نیاز به آن ها به مُبْقَى و مرَبّی، در حال بقا، امر اختلافی است. خداوند تعبیر به «رب» کرد تا بفهماند که موجود تحت تربیت، در حال بقا نیز نیازمند به مرَبّی است. (۲)

۶۳ - ضرورت توجه به خداوند و پرهیز از توجه به غیر خدا

آنان که به غیر خدا رو کنند، هیچ عذری در قیامت ندارند. زیرا خداوند متعال هم انسان ها را دعوت می کند؛ «و الله يدعوا إلى دار السلام» (۳) هم مردم را راهنمایی می کند؛ «یهدی من یشاء» (۴) هم مزد و اجر می دهد؛ «للذین أحسنوا الحسنی» (۵) هم اضافه می دهد؛ «و زیاده» (۶) هم دعای انسان ها را مستجاب می کند؛ «أدعونی أستجب لکم» (۷).

ص: ۵۷

۱- (۱۹۳) تفسیر کبیر / ج ۲۶ / ص ۴۵.

۲- (۱۹۴) تفسیر کبیر / ج ۱ / ص ۱۸۰.

۳- (۱۹۵) یونس / ۲۵.

۴- (۱۹۶) نحل / ۹۳.

۵- (۱۹۷) یونس / ۲۶.

۶- (۱۹۸) پیشین.

۷- (۱۹۹) غافر / ۶۰.

از طرفی غیر خدا توان یاری کردن انسان را ندارد؛ «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ»، (۱) دعای انسان را نمی شنوند؛ «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعْوَانَكُمْ»، (۲) مالک هیچ نفع و ضرری نیستند؛ «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»، (۳) مالک رزق انسان نیستند؛ «إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا»، (۴) هیچ دلیلی بر توجه به آن ها وجود ندارد؛ «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ

يَنْزِلَ بِهِ سُلْطَانًا». (۵)

۶۴ - نیازمندی همگانی موجودات به خداوند

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۶)

آیه ی شریفه ی فوق دلالت دارد بر این که تمام موجودات زمینی و آسمانی از خداوند درخواست دائمی دارند. تعبیر به «یسأله» به صورت فعل مضارع، نشان می دهد که این درخواست همیشگی است. البته این درخواست به زبان نیست، بلکه درخواست به احتیاج است. زیرا احتیاج، خودش زبان است و روشن است که تمام موجودات جهان از هر جهت به خداوند نیاز دارند. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (۷)

خداوند متعال پاسخ این نیاز را داده است، چنانکه می فرماید: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ

ص: ۵۸

۱- (۲۰۰) اعراف / ۱۹۷.

۲- (۲۰۱) فاطر / ۱۴.

۳- (۲۰۲) مائده / ۷۶.

۴- (۲۰۳) عنكبوت / ۱۷.

۵- (۲۰۴) حج / ۷۱.

۶- (۲۰۵) الرحمن / ۲۹.

۷- (۲۰۶) فاطر / ۱۵.

ما سألتموه» (۱) ذیل همین آیه نیز همین معنا را بیان کرده است؛ «کلّ یوم هو فی شأن». آری خلقت او پیوسته و مستمر است و پاسخگویی او به نیازهای مختلف درخواست کنندگان نیز چنین است. (۲)

آزمایش الهی

«أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مسّيتهم البأساء والضراء وزلزلوا حتّى يقول الرسول و الذين ءامنوا معه متى نصر الله ألا إنّ نصر الله قريب» (۳)

از آیه ی شریفه ی فوق نکاتی استفاده می شود:

۶۵ - این پندار و تفکر باطل در میان مؤمنان وجود دارد که چون طرفدار حق هستند، لازم است بدون تحمل رنج و درد به اهداف اجتماعی خود و سعادت ابدی برسند، و قرآن کریم این تفکر را رد می کند و می فرماید: در صورتی ایمان عامل سعادت است که انسان در برابر سختی ها و آزمایش های الهی صبر و پایداری داشته باشد؛ «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم ويعلم الصّابرين» (۴)

۶۶ - امتحان الهی برای کشف امری بر خداوند نیست. زیرا چیزی بر خداوند پوشیده

ص: ۵۹

۱- (۲۰۷) ابراهیم / ۳۴.

۲- (۲۰۸) المیزان / ج ۱۹ / ص ۱۰۲.

۳- (۲۰۹) بقره / ۲۱۴.

۴- (۲۱۰) آل عمران / ۱۴۲؛ المیزان / ج ۴ / ص ۳۰.

نیست تا به واسطه ی امتحان کشف شود، بلکه او «عَلَامُ الْغُیُوبِ» و «عَالَمُ السِّرِّ وَ الْخَفِیَّاتِ» است و حکمت امتحان دو چیز است:

الف - بر شخص ممتحن معلوم می شود که حقیقتاً دارای چه صفاتی است و دعاوی او تا چه حد مقرون به حقیقت است. زیرا چه بسا بر خود انسان امر مشتبه می شود و فکر می کند دارای مراتب عالیه از ایمان و ملکات فاضله است، ولی هنگامی که امتحان پیش می آید، چه بسا خلاف آن ظاهر می شود.

ب - بر دیگران نیز موقعیت و مرتبه ی این شخص معلوم می گردد که اگر مورد عنایتی واقع شود یا معذّب به عذابی گردد، بدانند که به جا و سزاوار بوده است. (۱)

۶۷ - سؤال: گفتن «متی نصرالله» چگونه با علم و یقین پیامبر به نصرت الهی سازگار است؟

پاسخ: روشن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذیت و آزار فراوانی از ناحیه ی دشمنان به او رسید؛ به اندازه ای که قرآن کریم گاهی به او تسلیت می دهد و می فرماید: «و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون لعلک باخع نفسک الا یتکونوا مؤمنین». بنا بر این، گاهی پیامبر از کلماتی که دشمنان به او می گفتند، دلنگ می شد و یقین داشت که نصرت الهی شامل حال او می شود، لیکن نمی دانست در چه زمانی

خدا او را یاری می کند و هیچ مانعی ندارد که پیامبر برای دانستن زمان نصرت الهی این سخن «متی نصرالله» را بگوید. (۲)

۶۸ - امتحان الهی به فراق فرزند

خداوند گاهی پدر را مبتلا به فراق فرزند می کند، مانند حضرت یعقوب علیه السلام که مدتی

ص: ۶۰

۱- (۲۱۱) أظیب البیان / ج ۲ / ص ۴۰۵.

۲- (۲۱۲) تفسیر کبیر / ج ۶ / ص ۲۱.

در فراق فرزندش یوسف به سر برد و حزن و غم و اندوه خویش را به خداوند بازگو کرد؛ «قال انما أشكو بثي و حزني الي الله»^(۱) و گاهی مادر را به فراق فرزند مبتلا می سازد، مانند مادر موسی علیه السلام که او نیز در فراق فرزندش و به دریا انداختن او محزون بود که خداوند بشارت برگرداندن فرزندش را به او داد؛ «فاذا خفت

عليه فألقيه في اليمّ و لا تخافي و لا تحزني أنا رادّوه إليك»^(۲).

۶۹ - مال و فرزند از دیدگاه قرآن

قرآن کریم مال و فرزند را به نحو «موجه ی کلیه» ابزار آزمون الهی معرفی می کند؛ «إنما أموالکم و أولادکم فتنه»^(۳) و گاهی به نحو «موجه ی جزئی» می فرماید: برخی همسران و فرزندان دشمن انسان هستند؛ «يا أيها الذين آمنوا انّ من أزواجکم و أولادکم عدوّاً لکم فأحذروهم»^(۴).

شایان توجه است که آزمون بودن مال و فرزند را به صورت کلی مطرح فرمود و دشمن بودن همسران و فرزندان را به صورت جزئی. زیرا هر مال و فرزندی وسیله ی امتحان است، ولی هر همسر و فرزندی دشمن نیست. (۲۱۷)

(۲۱۷) محاضرات.

ص: ۶۱

۱- (۲۱۳) یوسف / ۸۶.

۲- (۲۱۴) قصص / ۷.

۳- (۲۱۵) تغابن / ۱۵.

۴- (۲۱۶) تغابن / ۱۴.

«و یعلمکم ما لم تکتونوا تعلمون» (۱).

انبیای الهی علومی را به انسان ها تعلیم می دهند که بدون وحی و رسالت دسترسی به کلیات و جزئیات آن سلسله از علوم و دانش ها ممکن نیست و به تعبیر دیگر، اگر نعمت وحی و نبوت نبود، انسان ها در شئون دینی خود متحیر بودند و نمی دانستند به چه کیفیت می بایست انجام وظیفه کنند. (۲).

۷۱ - هدف از نزول وحی

خداوند ولی مؤمنان است و آن ها را از هر تیرگی و تاریکی می رها کند و به سوی نور می برد؛ «اللّه ولیّ الذّین ءامنوا یخرجهم من الظّلمات إلی النّور». (۳) بنا بر این، هدف از نزول وحی آن است که انبیای الهی مردم را نورانی کنند. از این رو، قرآن کریم در باره ی حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا أن أخرج قومک من الظّلمات إلی النّور». (۴) چه این که در باره ی رسول اکرم صلی

الله علیه وآله می فرماید: «الر کتاب أنزلناه إلیک لتخرج النّاس من الظّلمات إلی النّور». (۵).

۷۲ - اقسام وحی

وحی به صورت های گوناگون بر پیامبران نازل می شد. که در آیه ی زیر به همه ی اقسام آن

ص: ۶۵

۱- (۲۱۸) بقره / ۱۵۱.

۲- (۲۱۹) روح المعانی / ج ۲ / ص ۱۹؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۲۵۵.

۳- (۲۲۰) بقره / ۲۵۷.

۴- (۲۲۱) ابراهیم / ۵.

اشاره شده است؛ «و ما كان لبشر أن يكلمه الله الآ- وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً- فيوحى بإذنه ما يشاء أنه عليّ حكيم» (۱).

الف - الآ وحياناً؛ در این قسم از وحی، هیچ گونه واسطه ای در میان نیست و خداوند با پیامبر خود بدون هیچ واسطه و حجابی سخن می گوید؛ یعنی بعضی از انبیا در حالات خاصی، کلام خدا را بدون واسطه می شنیدند. علامه طباطبایی قدس سره در ذیل آیه ی فوق این نوع وحی را مربوط به سخن گفتن خداوند با پیامبر دانسته است که حتی جبرئیل نیز واسطه ی میان پیامبر و خدا نبوده است. برخی از مفسران نیز می گویند: دو

آیه ی اخیر سوره ی بقره را پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب معراج بلا واسطه دریافت کرده است.

ب - او من وراء حجاب؛ گرچه در این قسم از وحی واسطه وجود داشته، ولی واسطه، خود وحی نمی کرده، بلکه وحی از ماورای آن نازل می شد. این قسم از وحی به دو نوع قابل تقسیم است:

* - گاهی پیامبر حقایقی را در عالم رؤیا متوجه می شد. مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که به این طریق فرمان یافت فرزندش اسماعیل را ذبح کند؛ «فلما بلغ معه السعی قال یا بنی ائی اری فی المنام ائی اذبحک فانظر ماذا تری» (۲).

* - گاهی وحی از طریق امواج صوتی القا می شد؛ یعنی خدا با ایجاد صدا با پیامبر خود سخن می گفت. مانند سخن گفتن درخت با حضرت موسی علیه السلام که درخت واسطه بود و خداوند از پس پرده با او سخن گفت؛ «و رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک و کلم الله موسی تکلیماً» (۳).

ج - او يرسل رسولاً؛ در این قسم از وحی، پیک وحی فرامین الهی را بر قلب پیامبر نازل

ص: ۶۶

۱- (۲۲۳) شوری / ۵۱.

۲- (۲۲۴) صافات / ۱۰۲.

۳- (۲۲۵) نساء / ۱۶۴.

می کرد؛ یعنی گاهی فرشته ی وحی به صورت خاصی تمثیل پیدا می کرده و پیامبر نیز با تمام وجود خود وحی را تلقی می کرد؛ «قل من كان عدوًّا لجبرئيل فانه نزله على قلبك باذن الله» (۱).

۷۳ - سبب نیازمندی پیامبران به معجزه

هماره در برابر ادعای انبیا، مدعیان کاذبی بوده اند که این مقام و منصب الهی را از خود دانسته اند، یا به خود نسبت می دادند.

مردم باید یا ادعای هر مدعی را بپذیرند یا دعوت همه را رد کنند؛ اگر همه را بپذیرند، هرج و مرج به وجود می آید و اگر هیچ کدام را نپذیرند، نتیجه اش گمراهی و عقب ماندگی است. از این رو، انبیا باید نشانه ای همراه داشته باشند که علامت امتیاز آنان از مدعیان دروغین و سند حقانیت آن ها باشد. (۲)

۷۴ - امتیاز پیامبران

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۳)

این آیه ی شریفه دلالت بر امتیاز انبیای الهی دارد. در اینجا سئوالی مطرح است که این امتیاز گرچه آن ها را مجبور به پیمودن راه حق نمی کند، ولی در عین حال باز یک نوع تبعیض محسوب نمی شود؟

در پاسخ باید گفت: آفرینش آمیخته با نظم صحیح چنین تفاوتی را ایجاب

ص: ۶۷

۱- (۲۲۶) بقره / ۹۷؛ مبادی رسالت انبیا / ص ۱۹۰.

۲- (۲۲۷) نمونه / ج ۱ / ص ۱۲۸.

۳- (۲۲۸) آل عمران / ۳۳.

می‌کند. مثلاً بدن انسان دارای آفرینش منظم است و برای تأمین این نظام، تفاوت‌هایی باید در میان اعضای بدن وجود داشته باشد. اگر تمام سلول‌های بدن انسان به ظرافت سلول‌های شبکیه‌ی چشم یا به استحکام سلول‌های استخوان ساق یا به حساسیت سلول‌های مغز باشد، مسلماً سازمان بدن به هم می‌ریزد و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید چرا همه‌ی بدن مغز نیست.

افزون بر آن، این امتیاز ذاتی توأم با یک مسئولیت عظیم به اندازه‌ی این امتیاز است. وجود این مسئولیت سنگین، تعادل کفه‌های ترازوی خلقت آن‌ها را تأمین خواهد کرد؛ یعنی به همان نسبت که انبیا امتیاز دارند، مسئولیت نیز دارند و دیگران که امتیاز متفاوتی دارند، مسئولیت کمتری خواهند داشت. (۲۲۹)

۷۵ - پیامبران و عبودیت

از بهترین و برجسته‌ترین اوصاف انبیا که مقدم بر همه‌ی اوصاف و علت همه‌ی کمالات و فضایل نفسانی انبیاست، عبودیت آنان در برابر ذات اقدس خداوند است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

* - نوح علیه السلام؛ «ذَرِيهٔ مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ اِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا». (۲۳۰)

* - ابراهیم علیه السلام و اسحق علیه السلام و یعقوب علیه السلام؛ «وَوَهَبْنَا لَهٗ اِسْحٰقَ وَ يٰعٰقُوبَ نٰفِلَهٗ وَ كَلَّاۗءًا جَعَلْنَا صٰلِحِيْنَ * وَ جَعَلْنٰهُمْ اُمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرٰتِ وَ اِقَامِ الصَّلٰوةَ وَ اِيتٰءَ الزَّكٰوةَ وَ كٰنُوْا لَنَا عٰبِدِيْنَ». (۲۳۱) با توجه به این آیات ضمیر «له» به

(۲۲۹) نمونه / ج ۲ / ص ۳۸۹.

(۲۳۰) اسراء / ۳.

(۲۳۱) انبیاء / ۷۲ - ۷۳.

ص: ۶۸

حضرت ابراهیم علیه السلام بر می گردد.

* - الیاس علیه السلام؛ «سلام علی ال یاسین * انا كذلك نجزی المحسنین * انه من عبادنا المؤمنین». (۱)

* - ایوب علیه السلام؛ «نعم العبد انه اواب». (۲)

* - داود و سلیمان علیهما السلام؛ «و لقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالوا الحمد لله الذی فضّلنا علی کثیر من عباده المؤمنین». (۳)

* - عیسی علیه السلام؛ «قال انی عبدالله ءاتانی الكتاب و جعلنی نبیاً». (۴)

* - موسی و هارون علیهما السلام؛ «سلام علی موسی و هارون * انا كذلك نجزی المحسنین * انهما من عبادنا المؤمنین». (۵)

* - یوسف علیه السلام؛ «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین». (۶)

* - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ «سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى». (۷)

۹- نکات ۷۶ تا ۹۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۷۶ تا ۹۰

۷۶- لزوم پیروی از هدایت انبیا

«أولئك الذین هدی الله فبهدیهم اقتده» (۸)

هدایت الهی بسیار گران سنگ و با عظمت است. زیرا از سویی قرآن کریم بعضی از انبیا را

ص: ۶۹

۱- (۲۳۲) صافات / ۱۳۰ - ۱۳۲.

۲- (۲۳۳) ص / ۴۴.

۳- (۲۳۴) نمل / ۱۵.

۴- (۲۳۵) مریم / ۳۰.

۵- (۲۳۶) صافات / ۱۲۰ - ۱۲۲.

۶- (۲۳۷) یوسف / ۲۴.

٧-٢٣٨) اسراء / ١.

٨-٢٣٩) انعام / ٩٠.

با وصف مشمول هدایت الهی شدن توصیف می کند و از سوی دیگر، برترین پیامبر را به پیروی از هدایت آنان فرمان می دهد.

قابل توجه این که نمی فرماید: «بهم اقتده»؛ به خود این ها اقتدا کن، بلکه می فرماید: «بهدیهم اقتده»؛ یعنی به هدایت این ها اقتدا کن. گفتنی است که اگر «بهم اقتده» نیز ذکر شده بود، معنایش اقتدا به هدایت بود، لیکن از جهت عظمت هدایت، امر به تبعیت از آن شده است. (۱)

۷۷ - پیروی از مکتب انبیا، نشانه ی محبت الهی

از نظر قرآن کریم تنها راه محبت الهی، پیروی و تبعیت از مکتب انبیاست؛ «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله» (۲) و اگر در اسلام افرادی چون سلمان، جزو خانواده ی انبیا به حساب آمدند، به دلیل همین تبعیت و پیروی از مکتب است؛ «سلمان منا أهل البيت». زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام گوید: هر کس از من پیروی کند، از من خواهد بود؛ «فمن تبعني فإنه مني»، (۳) چه این که قرآن می فرماید: «إنَّ

أولى الناس بابراهيم للذين أتبعوه وهذا النبي». (۴)

در مقابل، اگر کسی از مکتب انبیا پیروی نکند، از آنان نخواهد بود، گرچه فرزند حضرت نوح علیه السلام باشد؛ «أنه ليس من أهلک». (۵) پس دستور خداوند مبنی بر فروتنی پیامبر صلی الله علیه وآله در برابر مؤمنان مطلق نیست، بلکه برای کسانی است که پیرو آن حضرت باشند؛ «واخفض جناحك للمؤمنين». (۶)

ص: ۷۰

۱- (۲۴۰) المیزان / ج ۷ / ص ۲۷۴.

۲- (۲۴۱) آل عمران / ۳۱.

۳- (۲۴۲) ابراهیم / ۳۶.

۴- (۲۴۳) آل عمران / ۶۸.

۵- (۲۴۴) هود / ۴۶.

۶- (۲۴۵) حجر / ۸۸.

اما در جای دیگر، این خفض جناح و تواضع را مقیّد به تبعیت و پیروی مؤمنین از پیامبر می کند؛ «واخفض جناحك لمن اتّبعك من المؤمنین» (۱).

۷۸ - سبب عدم درخواست مزد از مردم

«یا قوم لأستلکم علیه أجراً إنّ أجری إلاّ علی الذی فطرنی» (۲)

پیشوای واقعی در صورتی می تواند دور از هرگونه اتهام و در نهایت آزادی به راه خود ادامه دهد و هرگونه انحراف و کجروی را در پیروانش اصلاح کند که وابستگی و نیاز مادی به آن ها نداشته باشد، وگرنه همان نیاز، زنجیری خواهد شد بر دست و پای او، و قفل و بندی بر زبان و فکر او.

منحرفان، از این طریق برای تحت فشار قرار دادن او وارد می شوند یا از طریق تهدید به قطع کمک های مادی یا از طریق پیشنهاد و کمک های بیشتر. پیشوا و رهبر هر اندازه که پیراسته و مخلص باشد، باز انسان است و ممکن است در این مرحله گام او بلرزد. از این رو، قرآن کریم می فرماید: انبیا صریحاً اعلام می کردند که هیچ گونه درخواست مادی و انتظار پاداش از پیروانشان را ندارند. (۳)

۷۹ - تکذیب پیامبران

«کذّبت قوم نوح المرسلین» (۴)

در آیه ی فوق قوم نوح علیه السلام را تکذیب کننده ی همه ی پیامبران مرسل خوانده است، با

ص: ۷۱

۱- (۲۴۶) شعراء / ۲۱۵.

۲- (۲۴۷) هود / ۵۱.

۳- (۲۴۸) نمونه / ج ۹ / ص ۱۳۰.

۴- (۲۴۹) شعراء / ۱۰۵.

این که آن‌ها غیر از نوح علیه السلام پیغمبر دیگری را تکذیب نکردند، زیرا دعوت انبیا و مرسلین یکی است و همه در دعوت به توحید متفقند. پس، اگر مردمی یکی از ایشان را تکذیب کند، در حقیقت همه را تکذیب کرده است و به همین جهت، خداوند ایمان به بعضی از پیامبران بدون بعض دیگر را کفر به همه‌ی آنان خوانده است؛ «...»

يقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض و يريدون أن يتخذوا بين ذلك سبيلاً * أولئك هم الكافرون حقاً. (۱)

۸۰- انگیزه‌های مخالفت با انبیا

قرآن کریم در مورد ریشه و انگیزه‌ی مخالفت با انبیا، عواملی را ذکر کرده است. مهم‌ترین عامل هوای نفس است که اساس و مبنای سایر انگیزه‌ها به شمار می‌رود.

الف - هوای نفس؛ «كلما جائهم رسول بما لا تهوى أنفسهم فریقاً كذبوا و فریقاً يقتلون». (۲)

ب - خود بزرگ بینی؛ «انّ الذین یجادلون فی آیات اللّهِ بغير سلطان آتیهم إنّ فی صدورهم إلاّ کبر». (۳)

ج - جهل و نادانی؛ «و قال الذین لا یعلمون لولا ینکلمنا اللّهُ أو تأتینا آیه». (۴)

د - دانش مادی؛ «فلما جائتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم» (۵) و «قال انما اوتيته علی علم عندی». (۶)

ص: ۷۲

۱- (۲۵۰) نساء / ۱۵۰ - ۱۵۱؛ المیزان / ج ۱۵ / ص ۲۹۵.

۲- (۲۵۱) مائده / ۷۰.

۳- (۲۵۲) غافر / ۵۶.

۴- (۲۵۳) بقره / ۱۱۸.

۵- (۲۵۴) غافر / ۸۳.

۶- (۲۵۵) قصص / ۷۸.

ه - به خطر افتادن منافع مادی؛ «قالوا یا شعیب أصلوتک تأمرک أن نترک ما یبعد ءاباؤنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء».(۱)

و - در پوشش بودن دل های آنان؛ «و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلاً ما یؤمنون».(۲)

ادله ی اثبات نبوت

۸۱ - راه های اثبات نبوت عامه

برای اثبات نبوت راه های مختلفی وجود دارد:

الف - اعجاز

انجام دادن کارهای خارق العاده را «اعجاز» گویند. در داستان موسی علیه السلام که صحنه ی مبارزه ی حق و باطل و معجزه و سحر بود. موسی به فرعون و اطرافیان او چنین گفت: من از سوی پروردگار تو، همراه با معجزه ای به سوی تو آمده ام؛ «قد جئناک بایه من ربک و السلام علی من اتبع الهدی».(۳)

خداوند در مقام اثبات حقایق نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن بر او نازل شده است، به مردم می گوید: اگر شک دارید در آنچه بر بنده ی خود نازل کردم، شما هم مانند

ص: ۷۳

۱- (۲۵۶) هود / ۸۷.

۲- (۲۵۷) بقره / ۸۸؛ مبادی رسالت انبیا / ص ۷۲.

۳- (۲۵۸) طه / ۴۷.

آن را بیاورید؛ «إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (۱).

ب - تشخیص پیامبر پیشین

هرگاه نبوت فردی با دلایل قطعی ثابت شد و او نشانه‌ها و ویژگی‌های پیامبر بعد از خود را به گونه‌ای روشن بیان کرد، آنگاه خصوصیات یاد شده به نحو روشن بر فردی منطبق گردید، در این صورت می‌توان نبی بعدی را از طریق تشخیص پیامبر پیشین شناخت. چنانکه حضرت عیسی علیه السلام مژده‌ی آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مردم داد و او را معرفی کرد؛ «و إِذ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي

رسول الله إليكم مصدقاً لما بين يدي من التوریه و مبشراً برسول يأتي من بعدی اسمه أحمد» (۲).

ج - گردآوری قراین و شواهد

انسان با گردآوری قراین و شواهد، نبی راستگو را از متبّی بشناسد؛ مثلاً اگر کسی بخواهد در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جمع آوری قراین پردازد، باید در باره‌ی موضوعات زیر تحقیق کند:

۱ - بررسی سوابق زندگی او پیش از بعثت؛ آیا او در این بخش از حیاتش وارسته بود یا نه؟

۲ - محتویات آیین او؛ هرگاه محتویات آیین او در اصول و فروع در درجه‌ی بسیار بالایی قرار گیرد، گواه بر آن است که آورنده‌ی این برنامه از غیب کمک می‌گیرد.

۳ - ثبات و استقامت او در راه دعوت؛ او که حاضر شد جان و مال خود را در راه هدف خویش فدا سازد، نشانه‌ی معنویت و اخلاص اوست و به روشنی ثابت می‌کند که وی در تبلیغ شریعت، انگیزه‌ی مادی ندارد.

۴ - وسایلی که او در پیشبرد آیین خود از آن بهره می‌گرفت؛ در این قسمت، مطالعه‌ی

ص: ۷۴

۱- (۲۵۹) بقره / ۲۳.

۲- (۲۶۰) صف / ۶.

غزوات پیامبر و برنامه های تبلیغی او می تواند رهگشا باشد.

۵ - وضع پیروان و یاران نزدیک وی از نظر روحی و اخلاقی می تواند پرده از روحيات مدعی نبوت بردارد. زیرا انسان هرچه پنهان کار باشد، نمی تواند خصوصیات خود را از بستگان و نزدیکانش پنهان سازد.

۶ - عدم تناقض و خلاف گویی در برنامه هایش حاکی از احاطه ی مقام ربوبی بر برنامه اوست، و گرنه بشر عادی و خطاکار هر روز نغمه ای سر می دهد؛ ولی یکنواختی او در مقام بیان، در موقعیت های گوناگون عزت و قوت و ضعف، نشانگر صدق و صفای اوست. (۱)

۸۲ - پنج دلیل برای نبوت

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَيْهِمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ...» (۲)

در هیچ یک از آیات قرآن، دلایل حقایق دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مانند آیه ی فوق یکجا بیان نشده است. اگر درست در اوصاف هفتگانه ای که در این آیه، خدا برای پیامبر ذکر کرده، دقت کنیم، پنج دلیل روشن برای اثبات نبوت او خواهیم یافت:

الف - او امی و درس نخوانده بود، اما با این حال، کتابی آورد که تمام درس خوانده ها نمی توانند مانند آن را بیاورند.

ب - دلایل نبوت او با تعبیرات مختلف در کتب آسمانی سابق وجود دارد، به گونه ای که انسان را به حقایق او مطمئن می سازد.

ص: ۷۵

۱- (۲۶۱) منشور جاوید / ج ۱۰ / ص ۲۷۹.

۲- (۲۶۲) اعراف / ۱۵۷.

ج - محتوای دعوت او با عقل و خرد سازگار است. زیرا به معروف فرا می خواند و از منکرات و زشتی ها باز می دارد.

د - محتوای دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است.

ه - اگر او از طرف خدا نبود، حتماً به جهت منافع خویش دست به چنین کاری می زد و در این صورت، نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید، بلکه باید آن ها را همچنان در جهل و بی خبری نگه دارد تا بهتر بتواند آن ها را استثمار کند؛ در حالی که می بینیم او زنجیرهای گران را ازدست و پای بشریت گشود. (۱)

اوصاف پیامبران

۸۳ - انذار انبیا مایه ی نجات بشر

با آن که انبیا هم مبشّر هستند و هم منذر، ولی چون تلاش انسان بیشتر برای دفع ضرر است و نیاز روحی به انذار بیشتر دارد، در قرآن مجید کلمه ی «نذیر» بیش از «بشیر» و «مبشّر» به کار رفته است. انذار و مشتقات آن ۱۲۰ بار و بشارت و مشتقات آن ۸۰ بار در قرآن آمده است. (۲)

۸۴ - موضوع انذار به صورت حصر آمده است؛

«إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»، (۳) «إِنَّمَا أَنْتَ

ص: ۷۶

۱- (۲۶۳) نمونه / ج ۶ / ص ۳۹۹.

۲- (۲۶۴) نور / ج ۳ / ص ۳۳۹.

۳- (۲۶۵) فاطر / ۲۳.

منذر»، (۱) «إنا أنا الأ نذیر»، (۲)، اما مسئله ی بشارت به صورت حصر نیامده است. گفتنی است که حصر انذار نشانه ی آن است که مهمترین راه نجات انسان از سقوط، انذار و ترساندن است، نه بشارت. (۳)

۸۵ - عصمت انبیا

«و ما أرسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» (۴)

فرمان به اطاعت انبیا بدون قید و شرط نشانه ی عصمت آنان است. زیرا اگر معصوم نباشند و مرتکب گناه شوند، نوعی تضاد در حکم الهی پیدا می شود و این محال است. زیرا از سویی انجام آن عمل به دلیل این که معصیت است، ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از انبیا لازم است و این دو باهم سازگار نیست. بنا بر این، باید انبیا از گناه معصوم باشند. (۵)

۸۶ - عدم منافات عصمت انبیا با تکلیف

آیات بسیاری از قرآن کریم بر مکلف بودن انبیا دلالت دارد، مانند آیه ی «و لو أشرکوا لحبط عنهم ما کانوا یعملون» (۶) که در باره ی عموم انبیاست. چه این که در باره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «لئن أشرکت لیحبطن عملک» (۷). برخی از مفسران گفته اند: تکالیف الهی برای این است که خداوند مکلفان را به حدّ کمال برساند. پس اگر

ص: ۷۷

۱- (۲۶۶) رعد / ۷.

۲- (۲۶۷) شعرا / ۱۱۵.

۳- (۲۶۸) محاضرات.

۴- (۲۶۹) نساء / ۶۴.

۵- (۲۷۰) تفسیر کبیر / ج ۱۰ / ص ۱۹۱.

۶- (۲۷۱) انعام / ۸۸.

۷- (۲۷۲) زمر / ۶۵.

بنده ای به حد کمال رسید، تکلیف از او برداشته می شود.

زیرا در آن صورت تکلیف، تحصیل حاصل و لغو است و به همین جهت انبیا تکلیف ندارند.

در پاسخ باید گفت: این سخن صحیح نیست. زیرا اعمال صالحی که تکلیف بدان تعلق می گیرد، همان گونه که نفس آدمی را به کمال سوق می دهد، خود نیز آثار کمال نفس است و معقول نیست نفس کسی به کمال برسد، ولی آثار کمال را نداشته باشد.

همان گونه که واجب است برای به کمال رسیدن نفس، آثار کمال اعمال صالح را بجا بیاوریم، همچنین بعد از به کمال رسیدن نفس نیز باید به آن آثار تداوم بخشیم تا دوباره نفس ما از کمال رو به نقص نگذارد. پس، تا زمانی که انسان به زندگی زمینی وابسته است، چاره ای جز تحمل زحمت تکلیف ندارد. (۱)

۸۷ - انبیا و یاران آن ها اسوه ی مؤمنان

«و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما أصابهم فی سبیل اللّٰه و ماضعفوا و ما استکانوا و اللّٰه یحبّ الصّابرین * و ما کان قولهم الاّ أن قالوا ربّنا اغفر لنا ذنوبنا و إسرافنا فی أمرنا و ثبت أقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین * فاتیهم اللّٰه ثواب الدّٰنیا و حسن ثواب الآخرة و اللّٰه یحبّ المحسنین» (۲)

خداوند برای تشویق اهل ایمان به صبر و مقاومت در برابر مشکلات، پیامبران و یاران واقعی آن ها را نمونه و الگو معرفی می کند و از آنان به دلیل اوصاف ذیل مدح و ستایش می کند:

الف - آنان در برابر مشکلات سستی نورزیدند؛ «فما وهنوا».

ص: ۷۸

۱- (۲۷۳) المیزان / ج ۱۵ / ص ۳۲۸.

۲- (۲۷۴) آل عمران / ۱۴۶ - ۱۴۸.

ب - ضعف نشان ندادند؛ «و ما ضعفوا».

ج - در برابر دشمن تسلیم نشدند و زاری و تضرع نکردند؛ «و ما استکانوا».

آنگاه خواسته هایشان را این گونه بیان کردند:

۱ - خداوندا گناهان ما را بیامرز؛ «ربنا اغفر لنا ذنوبنا».

۲ - از تندروی های ما درگذر؛ «و اِسْرَافِنَا فِي أَمْرِنَا».

۳ - ما را ثابت قدم بدار؛ «و ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا».

۴ - ما را بر کافران پیروز فرما؛ «و انصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

جالب توجه این که: هنگامی که آن ها به تقصیر و گناه خود اعتراف کردند، خداوند آن ها را «محسن» نامید؛ گویا خداوند به انسان می گوید: هرگاه اعتراف به گناه و تقصیر خود کردی، من تو را به احسان توصیف و تو را دوست و حبيب خودم قرار می دهم؛ «و اللّٰهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، تا این که بداند راهی برای بنده به سوی خدا نیست، مگر به اظهار عجز و ذلت و ناتوانی. (۱)

مجاهدان حقیقی به جای این که شکست خود را به دیگران نسبت دهند یا به عوامل موهوم و مرموز مربوط بدانند، سرچشمه ی آن را در خودشان جستجو می کنند و به فکر جبران اشتباهات خویش هستند، حتی آن ها کلمه ی شکست را بر زبان نمی آورند و به جای آن اسراف و تندروی بیجا ذکر می کنند؛ به عکس ما که امروز سعی می کنیم نقاط ضعفی را که سرچشمه ی ناکامی ها و شکست های ماست، نادیده بگیریم و همه ی آن ها را

به عوامل خارجی و بیگانه مربوط بدانیم. (۲۷۶)

(۲۷۶) نمونه / ج ۳ / ص ۱۲۲.

ص: ۷۹

۱- (۲۷۵) تفسیر کبیر / ج ۹ / ص ۲۵.

خداوند پیامبران را برادر مردم خواند و ایشان را قوم آن‌ها، نه برادر. چون مردم با انبیای الهی رفتار برادرانه می‌کردند، مهربانی و احسان را رعایت نکردند، بلکه دشمنی کردند و ناسزا گفتند و آنان را تکذیب کردند.

قوم صالح علیه السلام گفتند: «إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ» (۱).

قوم نوح علیه السلام گفتند: «لئن لم تنته يا نوح لتكونن من المرجومين» (۲).

قوم هود علیه السلام گفتند: «و ما نحن بتاركي ءالھتنا عن قومك و ما نحن لك بمؤمنين» (۳).

قوم لوط علیه السلام گفتند: «لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين» (۴).

قوم شعيب علیه السلام گفتند: «ما أنت إلا بشر مثلنا و إن نظنك لمن الكاذبين» (۵).

۸۹ - انبیا، مشمول نصرت الهی

«و لقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين * إنهم لهم المنصورون» (۶)

انبیای الهی مشمول نصرت الهی هستند، اما نصرت را مقید نکرد به این که آن‌ها را در دنیا نصرت می‌دهد یا در آخرت یا به نحوی دیگر؛ اما این نصرت را عمومیت داد که شامل دنیا و آخرت می‌شود؛ «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ

ص: ۸۰

۱- (۲۷۷) شعراء / ۱۵۳.

۲- (۲۷۸) شعراء / ۱۱۶.

۳- (۲۷۹) هود / ۵۳.

۴- (۲۸۰) شعراء / ۱۶۷.

۵- (۲۸۱) شعراء / ۱۸۶؛ كشف الاسرار / ج ۳ / ص ۶۶۸.

۶- (۲۸۲) صافات / ۱۷۱.

پس رسولان الهی در حجت و دلیل منصورند. زیرا راه حق را پیش گرفته اند و راه حق، هرگز شکست نمی خورد و هم بر دشمنان خود منصورند. چون خداوند از دشمنان انبیا انتقام گرفته است؛ «و ما أرسلنا من قبلك الا رجالاً نوحى إليهم من أهل القرى أفلم يسيروا فى الأرض فينظروا كيف كان عاقبه العذین من قبلهم و لدار الاخره خير للمذین اتقوا أفلا تعقلون * حتى إذا استیأس الرسل و ظنوا أنهم قد كذبوا جاءهم

نصرنا فنجى من نشاء و لا یرد بأسنا عن القوم المجرمین» (۲).

۹۰ - حضرت سلیمان علیه السلام و درخواست توفیق عمل صالح

«و تبسم ضاحكاً من قولها و قال رب أوزعنى أن اشكر نعمتك التى أنعمت على و على والدى و أن عمل صالحاً ترضيه و أدخلنى برحمتك فى

عبادك الصالحين» (۳)

از آیه ی فوق نکاتی استفاده می شود:

الف - «أوزعنى» از باب افعال که مصدرش «ایزاع» و به معنای الهام است. حضرت سلیمان علیه السلام هنگامی که سخن مورچه را شنید، از شدت خوشحالی تبسمی کرد که خداوند تا چه اندازه به او نعمت داده است. از این رو عرض کرد: پروردگارا! مرا الهام کن تا در برابر نعمتی که به من و پدر و مادرم مرحمت فرموده ای، سپاسگزار باشم و عمل

ص: ۸۱

۱- (۲۸۳) غافر / ۵۱.

۲- (۲۸۴) یوسف / ۱۰۹ - ۱۱۰؛ المیزان / ج ۱۷ / ص ۱۷۷.

۳- (۲۸۵) نمل / ۱۹.

شایسته ای انجام دهم که خشود شوی و مرا به رحمت خویش در زمره ی بندگان صالح در

آور.

ب - «و أَدْخَلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكِ الصَّالِحِينَ» از آنجا که این درخواست صلاح مقید به عمل نشده تا مراد تنها عمل صالح باشد، اطلاقش حمل می شود بر صلاح نفس تا در نتیجه نفس او مستعد برای قبول هر نوع کرامتی گردد و روشن است که قدر و منزلت صلاح ذات از صلاح عمل بالاتر است پس، این که اول درخواست کرد که موفق به عمل صالح شود و سپس درخواست کرد که خداوند صلاح ذاتی به او دهد، در حقیقت درخواست های خود را

درجه بندی کرد و از پایین گرفته به سوی بالاترین درخواست ها رفت.

ج - حضرت در درخواست عمل صالح گفت: من عمل صالح انجام دهم و خود را در آن دخالت داد، ولی در صلاح ذات نامی از خود نبرد. زیرا هر کسی در عمل خود نقش دارد، گویا اعمال ما هم مخلوق خدا هستند، اما هر چه باشد، نسبتی با خود ما هم دارند.

بر خلاف صلاح ذات که هیچ چیز آن به دست ما نیست، از این رو اصلاح ذات را از پروردگار خود درخواست کرد، ولی صلاح عمل را از او طلب نکرد و نگفت: «و أَوْزَعْنِي الْعَمَلَ الصَّالِحَ»، بلکه گفت: «أَوْزَعْنِي أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً»؛ این که عمل صالح انجام دهم. (۱)

۱۰- نکات ۹۱ تا ۱۰۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۱ تا ۱۰۵

۹۱ - انبیا مظهر صفات خداوند

قرآن کریم مشابه اوصاف و افعالی را برای خداوند متعال بیان می کند برای انبیای الهی

ص: ۸۲

نیز اسناد می دهد. در جمع میان این آیات باید چنین گفت: آن اوصاف و افعال اولاً و بالذات در باره ی خداوند است و انبیا، مظهر اوصاف و کمالات حق هستند که از لطف الهی بهره مند شده اند. در این زمینه به نمونه های زیر توجه کنید:

الف - حاکمیت الهی

حضرت داود مظهر حاکمیت الهی است؛ «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (۱) و «يا داود إِنَّا جعلناك خليفه في الأرض فاحكم بين الناس بالحق» (۲).

ب - رأفت و رحمت الهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مظهر رأفت و رحمت الهی است؛ «إِنَّ اللَّهَ رُؤُفٌ رَحِيمٌ» (۳) و «بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُفٌ رَحِيمٌ» (۴).

ج - زنده کردن مردگان

حضرت عیسی مظهر زنده کردن مرده هاست؛ «و أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَى» (۵) و «و هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ» (۶) و «و أَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (۷).

د - هدایت الهی

انبیا مظهر هدایت الهی؛ «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ» (۸) و «و جعلناهم ائمه يهدون بأمرنا» (۲۹۵).

(۲۹۵) انبیاء / ۷۳.

ص: ۸۳

۱- (۲۸۷) انعام / ۵۷.

۲- (۲۸۸) ص / ۲۶.

۳- (۲۸۹) نور / ۲۰.

۴- (۲۹۰) توبه / ۱۲۸.

۵- (۲۹۱) نجم / ۴۴.

۶- (۲۹۲) حج / ۶۶.

۷- (۲۹۳) آل عمران / ۴۹.

۸- (۲۹۴) یونس / ۳۵.

آیات قرآن کریم در زمینه ی علم غیب دو دسته است: نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خداوند معرفی کرده و از غیر او نفی می کند مانند: «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها إلا هو»^(۱) کلیدهای غیب به دست اوست و جز او کسی آن ها را نمی داند.

گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشانه ی آگاهی اجمالی اولیای الهی از غیب است؛ «و ما كان الله ليطلعكم على الغيب و لكن الله يجتبي من رسله من يشاء»^(۲) چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند، ولی خداوند از میان رسولان خود هر کسی را که بخواهد، برمی گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می گذارد).

در اینجا طرق مختلفی برای جمع میان آیات وجود دارد:

الف - منظور از اختصاص علم غیب به خدا، علم ذاتی و استقلال است. بنا بر این، غیر او مستقلاً هیچ گونه آگاهی از غیب ندارند و دیگران هر چه دارند، از ناحیه ی خداست، با الطاف و عنایات اوست و جنبه ی تبعی دارد. شاهد این جمع همین آیه ی فوق است که می گوید: خداوند هیچ کس را از اسرار غیب آگاه نمی کند، مگر رسولانی را که مرضی او هستند.

ب - اسرار غیب دو گونه است؛ قسمتی مخصوص به خداست و هیچ کس جز او نمی داند. مثل قیام قیامت و مانند آن، و قسمتی از آن را به انبیا و اولیا می آموزد، چنان که امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «و إنما علم الغيب علم الساعه و ما عدده الله سبحانه بقوله: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي

ص: ۸۴

۱- (۲۹۶) انعام / ۵۹.

۲- (۲۹۷) آل عمران / ۱۷۹.

نفس ماذا تكسب غداً و ما تدرى نفس بأى أرض تموت»؛^(۱) علم غیب تنها

علم قیامت و موارد مذکور در این است. آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست و اوست که باران نازل می کند و آنچه را در رحم مادران است، می داند و هیچ کس نمی داند فردا چه می کند یا در چه سرزمینی می میرد.

سپس امام در شرح این معنا افزود: خداوند سبحان از آنچه در رحم ها قرار دارد، آگاه است که پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، سخاوتمند است یا بخیل، سعادت‌مند است یا شقی، اهل دوزخ است یا بهشت؟ ... این ها علوم غیبی است که غیر از خدا کسی نمی داند و غیر از آن علومی است که خدا به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است.

ج - خداوند بالفعل از همه ی اسرار غیب آگاه است، ولی انبیا و اولیا ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند، اما هنگامی که اراده کنند، خداوند به آن ها تعلیم می دهد؛ این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می گیرد. شاهد این جمع روایاتی است که در کتاب کافی با عنوان «إِنَّ الْأئِمَّةَ إِذَا شَاؤُوا أَنْ يَعْلَمُوا، عِلْمُوا»؛ امامان هر گاه بخواهند چیزی را بدانند، به آن ها تعلیم داده می شود.^(۲)

۹۳ - کیفی افترا بر خداوند

«و لو تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ * لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ

لَقَطَعْنَا مِنَ الْوَتِينِ»^(۳)

این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تهدید می کند که اگر سخنانی را بر ما افترا

می بست، دست

ص: ۸۵

۱- (۲۹۸) لقمان / ۳۴؛ نهج البلاغه / خطبه ی ۱۲۸.

۲- (۲۹۹) نمونه / ج ۲۵ / ص ۱۴۲.

۳- (۳۰۰) حاقه / ۴۴ - ۴۶.

راستش را می گرفتیم، سپس شاهرگش را قطع می کردیم.

علامه طباطبایی قدس سره به این شبهه که با وجود این همه مدعی نبوت و سخنانی که به خداوند نسبت می دهند، چرا خداوند با آنان چنین معامله ای نمی کند؟ چنین پاسخ می دهد: این امر در حق پیامبران صادق و صحت دارد، نه هر مدعی کذابی. (۱)

۹۴ - انبیای اولوالعزم

«فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل» (۲)

در آیه ی فوق خداوند به پیامبر گوید: صبر کن همان گونه که پیامبران صاحب عزم صبر و شکیبایی کردند؛ یعنی تو نیز از آن گروهی، پس باید مانند آنان صبر کنی.

از قرآن مجید چنین استفاده می شود: انبیای اولوالعزم کسانی بودند که خداوند از آن ها پیمان محکم و استواری گرفته است و آن ها عبارتند از نوح علیه السلام ابراهیم علیه السلام موسی علیه السلام عیسی علیه السلام محمد صلی الله علیه و آله؛ «و إذ أخذنا من التَّيِّبِينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مَنْكَ وَ مَنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (۳). از آیات دیگر برمی آید که این پنج نفر

دارای شریعت و آیین جدید بودند؛ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى» (۴).

روایات فراوانی در منابع شیعه و سنی در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوالعزم همین پنج نفر بودند. (۳۰۵)

۳۰۵) المیزان / ج ۱۸ / ص ۲۱۸.

ص: ۸۶

۱- (۳۰۱) المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۰۵.

۲- (۳۰۲) احقاف / ۳۵.

۳- (۳۰۳) احزاب / ۷.

۴- (۳۰۴) شوری / ۱۳.

«شرع لكم من الدّین ما وصّی به نوحاً و الذّی أوحینا إلیک و ما وصّینا به إبراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدّین و لا تتفرّقوا
فیه»^(۱)

نکاتی از آیه ی فوق استفاده می شود:

الف - شرایع الهی و ادیان مستند به وحی، فقط شرایع مذکور در آیه است؛ یعنی شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله. چون اگر شریعت دیگری بود، باید در این آیه که مقام بیان جامعیت شریعت اسلام است، نام برده می شد، و لازمه اش این است که قبل از حضرت نوح علیه السلام، شریعت و قوانینی در جوامع بشری آن روز وجود نداشته تا در رفع اختلافات اجتماعی روزمره به کار رود.

ب - انبیایی که بعد از نوح علیه السلام تا زمان ابراهیم علیه السلام مبعوث شدند، همه پیرو شریعت نوح علیه السلام بوده اند و پیامبرانی که بعد از ابراهیم علیه السلام و قبل از موسی علیه السلام بودند، تابع شریعت ابراهیم علیه السلام و انبیای بعد از موسی علیه السلام و قبل از عیسی علیه السلام پیرو شریعت موسی علیه السلام و پیامبران بعد از عیسی علیه السلام تابع شریعت آن حضرت بوده اند.

ج - انبیای صاحب شریعت که قرآن کریم ایشان را اولوالعزم خوانده، تنها همین پنج نفرند. چون اگر پیامبر اولوالعزم دیگری بود، باید در این آیه که مقام مقایسه ی اسلام با سایر شرایع است، نامش برده می شد و آیه ی شریفه ی «و اذ أخذنا من النّبیین میثاقهم و منک و من نوح و إبراهیم و موسی و عیسی بن مریم»^(۲) نیز مؤید این معناست. (۳۰۸)

۳۰۸) المیزان / ج ۱۸ / ص ۲۹.

ص: ۸۷

۱- (۳۰۶) شوری / ۱۳.

۲- (۳۰۷) احزاب / ۷.

«و اتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس»^(۱)

مفسران در باره ی روح القدس تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند:

الف - منظور جبرئیل است. شاهد این سخن آیه ی «قل نزلہ روح القدس من ربِّک بالحق»^(۲) است. چرا جبرئیل را روح القدس گویند؟ برای این است که از طرفی جنبه ی روحانیت در فرشتگان مسأله ی روشنی است و اطلاق کلمه ی «روح» بر آن ها کاملاً صحیح است و اضافه کردن آن به «القدس» اشاره به پاکی و قداست فوق العاده ی این فرشته است.

ب - «روح القدس» همان نیروی غیبی است که عیسی علیه السلام را تأیید می کرده است و با همان نیروی مرموز الهی مردگان را به فرمان خدا زنده می ساخت، البته این نیروی غیبی به صورت ضعیف تر در همه ی مؤمنان با تفاوت درجات ایمان وجود دارد و همان امدادهای الهی است که انسان را در انجام اطاعت و کارهای مشکل مدد می کند و از گناهان باز می دارد. چنان که امام علیه السلام به بعضی از شاعران، پس از خواندن

اشعارشان فرمود: «انما نفث روح القدس علی لسانک»؛ روح القدس بر زبان تو دمید و آنچه گفتی با یاری او بود.

ج - روح القدس همان انجیل است.

گفتنی است که دو تفسیر اول به ذهن نزدیک تر است. (۳۱۱)

(۳۱۱) نمونه / ج ۱ / ص ۳۳۸.

ص: ۸۸

۱- (۳۰۹) بقره / ۲۵۳ و ۸۷.

۲- (۳۱۰) نحل / ۱۰۲.

حضرت آدم علیه السلام

۹۷ - اهتمام خداوند به خلقت حضرت آدم علیه السلام

«قال يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي أستكبرت

أم كنت من العالين» (۱)

جهت این که در آیه ی شریفه خلقت بشر را به دست خود نسبت داده و فرمود: چه چیزی مانع سجود تو شد در برابر موجودی که آن را با دست های خود آفریدم؟ برای انسان است؛ یعنی هر چیز را برای چیز دیگری آفریدم، ولی آدم را برای خودم خلق کردم. چنان که این اختصاص از آیه ی «و نفخت فيه من روحي» استفاده می شود.

جهت تثنیه آوردن «یدی» اشعار به داشتن اهتمام تام به خلقت انسان است، وگرنه ذکر آن به صورت مفرد نیز مفید معنای پیش گفته بود. زیرا ما انسان ها نیز در مواردی که اهتمام بیشتری برای تحقق کاری داریم، آن را با دو دست انجام می دهیم.

۹۸ - سجده ی فرشتگان بر آدم علیه السلام

شکی نیست که سجده به معنای پرستش برای خداست. زیرا در جهان هیچ موجودی جز خدا، شایسته ی پرستش جز خدا نیست و معنای توحید در عبادت همین است که غیر از او

ص: ۸۹

را پرستش نکنیم. بنا بر این، سجده ی فرشتگان برای خدا بود، ولی به دلیل آفرینش چنین موجودی شگرف، و یا این که سجده برای آدم کردند، اما سجده به معنای خضوع، نه پرستش.

امام رضاعلیه السلام می فرماید: «کان سجودهم لله تعالی عبودیه و لآدم اکراماً و طاعه لکوننا فی صلبه»؛ سجده ی فرشتگان، پرستش خداوند از یک سو و اکرام و احترام به آدم از سوی دیگر بود. زیرا ما در صلب آدم بودیم. (۱)

۹۹ - عصیان حضرت آدم علیه السلام

«و عصىء آدم ربّه فغوی» (۲)

گر چه عصیان معمولاً به معنای گناه می آید، ولی در لغت به معنای خروج از طاعت و فرمان است، اعم از این که وجوبی باشد یا مستحبی.

افزون بر این، گاهی امر و نهی جنبه ی ارشادی دارد، مانند امر و نهی طیب که در مخالفتش غیر از مفسده و ضرری که در خود فعل است، محذور و فساد دیگری نیست. بی تردید اگر بیمار مخالف دستور طیب عمل کند، تنها به خودش ضرر می زند و بس. خداوند نیز به آدم فرموده بود: از میوه ی درخت ممنوع نخور، و گرنه از بهشت خارج می شوی و در زمین گرفتار درد و رنج خواهی شد.

علاوه بر این، گناه گاهی جنبه ی مطلق دارد؛ یعنی بدون استثنا برای همه گناه است. مانند دروغ و ظلم و گاهی جنبه ی نسبی دارد که اگر از یک نفر سر بزند، گناه نیست،

ص: ۹۰

۱- (۳۱۳) نمونه / ج ۱ / ص ۱۸۳؛ نور الثقلین / ج ۱ / ص ۵۸.

۲- (۳۱۴) طه / ۱۲۱.

اما اگر از دیگری به دلیل مقام و موقعیت او، کار نامناسبی است.

برای مثال در ساختن بیمارستانی از مردم تقاضای کمک می شود، شخص کارگری مزد یک روزش را می دهد که گاه چند تومان بیشتر نیست، این عمل نسبت به او ایثار و حسنه است؛ اما اگر ثروتمندی این مقدار کمک کند، این کار نسبت به او پسندیده نیست، بلکه گاه مستحق ملامت نیز است.

مراد از عبارت معروف «ترک اولی» همین معنا است و ما از آن به «گناه نسبی» یاد می کنیم که مخالف عصمت نخواهد بود. (۱)

۱۰۰ - بهشت آدم علیه السلام

گر چه بعضی آن را بهشت موعود می دانند، ولیکن به سه دلیل بهشت موعود نبوده است:

۱ - آن بهشت محکوم به جاودانگی و خلود است و بیرون رفتن از آن ممکن نیست و بهشت آدم علیه السلام یکی از باغ های پر نعمت و از مناطق سرسبز دنیا بوده است؛ «جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا يَطَّلِعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ جَنَّاتِ الْآخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا». (۲)

۲ - ابلیس آلوده به گناه و بی ایمان را در آن بهشت راهی نیست، بلکه جایگاه او جهنم است؛ «الْمَأْمَأُنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مَمَّنْ تَبَعُكَ». (۳)

۳ - بهشت موعود، بهشت پاداش است و حضرت آدم علیه السلام هنوز کاری نکرده بود که مستحق آن باشد. قرآن کریم می فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَم

ص: ۹۱

۱- (۳۱۵) المیزان / ج ۱۴ / ص ۲۲۲؛ نمونه / ج ۱۳ / ص ۳۲۳.

۲- (۳۱۶) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۶۲.

۳- (۳۱۷) ص / ۸۵.

اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ» (۱) و «جزاء بما كانوا يعملون» (۲).

۱۰۱ - انسان کامل خلیفه ی الهی

«و اذ قال ربك للملكه اني جاعل في الارض خليفه قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقديس لك قال اني

أعلم ما لا تعلمون» (۳)

از آیه ی فوق نکته هایی استفاده می شود. از جمله:

الف - تنها مسئله ای که خداوند با کارگزارانش مطرح کرد، خلقت انسان است.

ب - انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی تنها از سوی خداوند است.

ج - انسان جانشین و خلیفه ی همیشگی خداوند بر زمین است. کلمه ی «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است.

د - فرشتگان یا از طریق اخبار الهی یا سوء سابقه ی انسان های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم یا به دلیل پیش بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادی و تراحم های طبیعی آن ها داشتند، خونریزی و فساد انسان را پیش بینی می کردند.

ه - فرشتگان، فساد و خونریزی را کار همیشگی انسان می پنداشتند؛ «یفسد و یسفک»، فعل مضارع نشانه ی استمرار است.

و - طرح لیاقت خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانعی ندارد؛ «و نحن نسبح».

ص: ۹۲

۱- (۳۱۸) آل عمران / ۱۴۲.

۲- (۳۱۹) تفسیر کبیر / ج ۳ / ص ۳؛ نمونه / ج ۱ / ص ۱۸۶.

۳- (۳۲۰) بقره / ۳۰.

ز - برای قضاوت کردن باید تمام خیرات و شرور را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد.

ح - عبادت و تسبیح در فضای آرام تنها معیار لیاقت نیست.

ط - هر کس بر اساس اطلاعات و برداشت خود سخن می گوید. در جهان بینی ملائکه، هدف آفرینش تنها تسبیح و حمد است. ابلیس نیز اول کار را می بیند و می گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی رود، اما خداوند متعال مجموعه را می بیند که انسان بهتر است و می فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

ی - توقع نداشته باشید همه ی مردم بی چون و چرا سخن یا کار شما را تصدیق کنند. زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می کنند و مطیع بودن و تسلیم بودن، منافاتی با سؤال کردن برای رفع ابهام ندارد. (۱)

۱۰۲ - ازدواج فرزندان آدم علیه السلام

«و بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (۲)

خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد و از این تعبیر استفاده می شود که تکثیر نسل فرزندان آدم، تنها از طریق آدم و همسرش صورت گرفته است و موجود ثالثی در آن دخالت نداشته است.

لازمه ی این سخن ازدواج فرزندان آدم (برادر و خواهر) با یکدیگر است. زیرا اگر آن ها با همسران دیگری ازدواج کرده باشند، «منهما» تکثیر نسل بشر از آن دو صادق نخواهد بود.

ص: ۹۳

۱- (۳۲۱) نور / ج ۱ / ص ۹۴.

۲- (۳۲۲) نساء / ۱.

این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیاد هم جای تعجب نیست. چون طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه اهل بیت علیه السلام نقل شده است، این ازدواج ها مباح بود و هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل نشده بود.

بدیهی است ممنوعیت کاری در گرو خداوند است.

چه مانعی دارد که ضرورت ها و مصالحی ایجاب کند که در پاره ای از زمان ها کاری جایز باشد و بعداً تحریم گردد، ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم، هرگز با هم ازدواج نکرده اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آن ها با یکدیگرند، حمله شده است.

پس با توجه به ترجیح روایاتی که موافق ظاهر قرآن مجید است، احادیث دسته اول را انتخاب می کنیم. زیرا موافق آیه ی فوق است. (۱)

حضرت نوح علیه السلام

۱۰۳ - پاسخ حضرت نوح علیه السلام به تهمت ها و اعتراض ها

قوم نوح علیه السلام به پیامبرشان تهمت های مختلفی زدند، از جمله:

الف - جنون؛ «فكذبوا عبدنا و قالوا مجنون وازدجر» (۲).

ص: ۹۴

۱- (۳۲۳) نمونه / ج ۳ / ص ۲۴۶.

۲- (۳۲۴) قمر / ۹.

ب - دروغگویی؛ «بل نطنکم کاذبین» (۱).

ج - گمراهی؛ «قال المأ من قومه إنا لنریک فی ضلال مبین» (۲).

د - برتری طلبی؛ «یرید أن یتفصل علیکم» (۳).

اما اعتراض های آنان عبارت بود از:

۱ - بشر بودن؛ «قال المأ الذین کفروا من قومه ما نریک إلا بشراً مثلنا» (۴).

۲ - پیروان تو افرادی تهیدست و گمنام هستند؛ «ما نریک اتبعک إلا الذین هم أراذلنا بادی الرأی» (۵).

مخالفان نوح علیه السلام پس از اتهام و اعتراض گام را فراتر نهاده او را تهدید به مرگ کردند و گفتند: ای نوح! اگر دست از دعوت خود برنداری، تو را سنگسار می کنیم؛ «قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین» (۶). اما حضرت نوح در پاسخ به تهمت دروغگویی و اعتراض به بشر بودن می فرماید: من از جانب خداوند با دلیل و برهان آمده ام و دارای معجزه هستم؛ «أرءیتم إن کنت علی بینة من ربی» (۷).

در ردّ اتهام به گمراهی می فرماید: من ضلالت ندارم، بلکه رسالت دارم؛ «قال یا قوم لیس بی ضلاله ولکنی رسول من ربّ العالمین * أبلّغکم رسالات ربی و أنصح لکم» (۸).

در ردّ اعتراض به این که پیروان او افراد تهیدست هستند، می فرماید: من پیامبر

ص: ۹۵

۱- (۳۲۵) هود / ۲۷.

۲- (۳۲۶) اعراف / ۶۰.

۳- (۳۲۷) مؤمنون / ۲۴.

۴- (۳۲۸) هود / ۲۷.

۵- (۳۲۹) هود / ۲۷.

۶- (۳۳۰) شعراء / ۱۱۶.

۷- (۳۳۱) هود / ۲۸.

۸- (۳۳۲) اعراف / ۶۱ - ۶۲.

مال و ثروت نیستیم که ثروتمندان را ببذیریم و تهیدستان را طرد کنیم. من پیامبر الهی هستم و برای هدایت همه آمده‌ام؛ «و یا قوم لاأسئلكم عليه مالاً إن أجرى إلا على الله و ما أنا بطارد الذين ءامنوا».(۱)

۱۰۴ - نجات نوح علیه السلام از اندوه بزرگ

«و نَجِّينَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ»(۲)

ما نوح و اهل او را از اندوه بزرگ نجات بخشیدیم. این اندوه بزرگ کدام اندوه بوده که نوح را سخت رنج می داد؟ ممکن است اشاره به سخریه های قوم مغرور و آزارهای زبانی و توهین نسبت به او و پیروانش باشد یا اشاره به تکذیب های پی در پی این قوم لجوج باشد.

گاه می گفتند: ما نمی بینیم کسی از تو پیروی کند، مگر یک مشت اوباش؛ «ما نریک أتبعک إلا الّذین هم أراذلنا».(۳) گاه می گفتند: ای نوح! با ما زیاد سخن گفتی (و پرویی کردی) اگر راست می گویی، عذابی را که وعده دادی بیاور؛ «یا نوح قد جادلنا فأكثرت جدلنا فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقین».(۴) گاهی نیز او که مشغول ساختن کشتی بود، گروهی از قومش که از کنار او عبور می کردند، وی را مسخره

می کردند؛ «و یصنع الفلک و کلّمَا مرّ علیه ملأمن قومه سخروا منه».(۳۳۷)

(۳۳۷) هود / ۳۸؛ نمونه / ج ۱۹ / ص ۸۰.

ص: ۹۶

۱- (۳۳۳) هود / ۲۹؛ منشور جاوید / ج ۱۱ / ص ۱۲۰.

۲- (۳۳۴) صافات / ۷۶.

۳- (۳۳۵) هود / ۲۷.

۴- (۳۳۶) هود / ۳۲.

«و لقد نادینا نوحاً فلنعم المَجِیون» (۱)

«لام» در کلمه ی «لقد» و «لنعم» لام قسم است و نشانه ی آن است که خداوند عنایت ویژه ای به ندای نوح و اجابت خود دارد و خود را در اجابت کردن ندای نوح، مدح و ستایش می کند و تعبیر از خدای واحد به «مجیون» به صورت جمع، برای تعظیم است.

همان گونه که از سیاق کلام استفاده می شود، منظور از ندای نوح علیه السلام همان نفرینی است که به قوم خود کرد و گفت: پروردگارا! احدی از کافران را روی زمین مگذار. زیرا اگر آنان را به حال خود واگذاری، بندگان را گمراه می کنی؛ «وقال نوح رب لا تذر علی الأرض من الکافرین دياراً إنک إن تذرهم یضلّوا عبادک»، (۲) و نیز دعای دیگر نوح علیه السلام است که گفت: پروردگارا! من زیر دست شده ام، مرا یاری

فرما؛ «فدعا ربّه إنّی مغلوب فاتتصر». (۳)

۱۱- نکات ۱۰۶ تا ۱۲۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۰۶ تا ۱۲۰

۱۰۶ - سلام خداوند بر نوح علیه السلام

یکی از ویژگی های حضرت نوح علیه السلام این است که خداوند در باره ی وی فرموده است: «سلام علی نوح فی العالمین»؛ (۴) درود بر نوح در همه ی عوالم. خداوند در باره ی هیچ پیامبری با این تعبیر درود نفرستاده است. در باره ی انبیای دیگر تنها به ذکر اصلی درود اکتفا کرده، می فرماید: «سلام علی موسی و هرون»، (۵) یا «سلام علی

ص: ۹۷

۱- (۳۳۸) صافات / ۷۵.

۲- (۳۳۹) نوح / ۲۶ - ۲۷.

۳- (۳۴۰) قمر / ۱۰؛ المیزان / ج ۱۷ / ص ۱۴۵؛ تفسیر کبیر / ج ۲۶ / ص ۱۴۵

۴- (۳۴۱) صافات / ۷۹.

۵- (۳۴۲) صافات / ۱۲۰.

ابراهیم» (۱) و این نشانه‌ی برجستگی خاص نوح علیه السلام است که در همه عوالم

مشمول درود خاص خداست.

شاید سرّ این که خداوند در باره‌ی نوح علیه السلام چنین سلامی کرده است، دو چیز است:

الف - آنچه از توحید و دیگر معارف الهی بر روی زمین هست، محصول تعلیمات حضرت نوح علیه السلام است و اولین شریعتی که بر بشر نازل شده، ظاهراً توسط حضرت نوح بوده است.

ب - حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال در میان مردم ماند و به ارشاد و هدایت آنان پرداخت؛ «فلبث فیهم ألف سنه إلاّ خمسين عاماً» (۲) آن هم قومی که ظلم و طغیان‌ش از همه اقوام بیشتر است؛ «و قوم نوح من قبل إنهم كانوا هم أظلم و أظمی» (۳) هدایت افراد نرم خو و معتدل آسان است، ولی ارشاد مردمی سرکش و خشن کار آسانی نیست. (۴)

حضرت ابراهیم علیه السلام

۱۰۷ - شخصیت حضرت ابراهیم در قرآن

در شخصیت و عظمت این پیامبر همین بس که نام و صفات او شصت و نه مرتبه در سی و پنج سوره‌ی قرآن کریم ذکر شده است. به برخی از آن‌ها توجه فرمایید:

ص: ۹۸

۱- (۳۴۳) صافات / ۱۰۹.

۲- (۳۴۴) عنکبوت / ۱۴.

۳- (۳۴۵) نجم / ۵۲.

۴- (۳۴۶) تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۲۴۱.

۱ - اوّلین مسلمان؛ «و أنا أوّل المسلمين». (۱)

۲ - از مشرکین نبود؛ «و ما کان من المشرکین». (۲)

۳ - مطیع فرمان الهی؛ «قانتاً لله». (۳)

۴ - پیامبری راستگو؛ «واذکر فی الكتاب إبراهيم إنه کان صدیقاً نبیاً». (۴)

۵ - وفادار به تمام دستورات الهی؛ «و إبراهيم الذی وقّی». (۵)

۶ - مهمان نواز و با سخاوت؛ «هل أتیک حدیث ضیف إبراهيم المکرمین» (۶) و «فجاء بعجل سمین». (۷)

۷ - آمر به معروف و ناهی از منکر؛ «یا أبت لم تعبد مالم یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئاً». (۸)

۸ - شاکر و سپاسگزار الهی؛ «شاکراً لأنعمه». (۹)

۹ - توکل و اعتماد به خدا؛ «الذی خلقنی فهو یرزقنی * و الذی هو یطعمنی و یسقین * و إذا مرضت فهو یشفین * و الذی یمیتنی ثم یرحمن * و الذی أطعم أن یغفر لی خطیئتی یوم الدّین». (۱۰)

۱۰ - برپا کننده ی نماز و هجرت برای احیای آن؛ «ربّنا إئی أسکنت ذرّیتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم». (۱۱)

ص: ۹۹

۱- (۳۴۷) انعام / ۱۶۲.

۲- (۳۴۸) نحل / ۱۲۳.

۳- (۳۴۹) نحل / ۱۲۰.

۴- (۳۵۰) مریم / ۴۱.

۵- (۳۵۱) نجم / ۳۷.

۶- (۳۵۲) ذاریات / ۲۴.

۷- (۳۵۳) ذاریات / ۲۶.

۸- (۳۵۴) مریم / ۴۲.

۹- (۳۵۵) نحل / ۱۲۱.

۱۰- (۳۵۶) شعراء / ۷۸ - ۸۲.

۱۱- (۳۵۷) ابراهیم / ۳۷.

۱۱ - صابر و بردبار؛ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ». (۱)

۱۲ - اخلاص در تمام زندگی و کارها؛ «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ». (۲)

۱۳ - بنیان گذار کعبه؛ «و إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ». (۳)

۱۴ - خادم کعبه؛ «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ». (۴)

۱۵ - دعوت کننده ی مردم به حج؛ «و أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ». (۵)

۱۶ - مقام ابراهیم در مسجد الحرام؛ «و اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». (۶)

۱۷ - مبارزه با بت پرستی؛ «تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ». (۷)

۱۸ - نخستین مجری برائت از مشرکین؛ «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ». (۸)

۱۹ - قبولی در امتحان؛ «و إِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ». (۹)

۲۰ - امتحان به فرزند؛ «يَا بَنِيَّ إِنِّي آرِي فِي الْمَنَامِ إِنِّي أُذْبِحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ». (۱۰)

۲۱ - امتحان به جان؛ «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». (۱۱)

ص: ۱۰۰

۱- (۳۵۸) هود / ۷۵.

۲- (۳۵۹) انعام / ۱۶۲ - ۱۶۳.

۳- (۳۶۰) بقره / ۱۲۷.

۴- (۳۶۱) بقره / ۱۲۵.

۵- (۳۶۲) حج / ۲۷.

۶- (۳۶۳) بقره / ۱۲۵.

۷- (۳۶۴) انبیاء / ۵۷ - ۵۸.

۸- (۳۶۵) انعام / ۷۸.

۹- (۳۶۶) بقره / ۱۲۴.

۱۰- (۳۶۷) صافات / ۱۰۲ - ۱۰۳.

۲۲ - رهبر جهانیان؛ «قال إني جاعلك للناس إماماً». (۱)

۲۳ - محبوب خدا؛ «واتخذ الله إبراهيم خليلاً». (۲)

۲۴ - تسلیم محض الهی؛ «إذ قال له ربّه أسلم قال أسلمت لربّ العالمين». (۳)

۲۵ - گزینش ابراهیم از جانب خدا در دنیا؛ «لقد اصطفيناه في الدنيا». (۴)

۲۶ - از صالحین در آخرت؛ «وإنّه في الآخرة لمن الصّالحين». (۵)

۲۷ - پیروی پیامبران از ابراهیم علیه السلام؛ «ثمّ أوحينا إليك أن اتبع ملّه إبراهيم حنيفاً» (۶) و «ووصّی بها إبراهيم بنیه و یعقوب یا بنی إنّ الله اصطفی لكم الدّین فلا تموتنّ إلّا و أنتم مسلمون». (۷)

۲۸ - اسوه بودن ابراهیم؛ «قد كانت أسوه حسنه في إبراهيم». (۸)

۲۹ - رسیدن به مقام یقین؛ «و كذلك نرى إبراهيم ملكوت السموات و الأرض ليكون من المؤمنین». (۹)

۳۰ - دریافت سلام از ناحیه ی خداوند؛ «سلام علی إبراهيم». (۱۰)

۳۱ - درخواست کننده ی پیامبر اسلام برای هدایت مردم؛ «ربّنا وابعث فيهم رسولاً منهم يتلوا عليهم آياتك». (۱۱)

۳۲ - دعا برای فرزندان؛ «ربّ اجعلنی مقيم الصّلوه و من ذرّیتی» (۱۲) و

«إني جاعلك للناس إماماً قال و من ذرّیتی قال لاينال عهدی الظالمين». (۳۸۱)

(۳۸۱) بقره / ۱۲۴.

ص: ۱۰۱

۱- (۳۶۹) بقره / ۱۲۴.

۲- (۳۷۰) نساء / ۱۲۵.

۳- (۳۷۱) بقره / ۱۳۱.

۴- (۳۷۲) بقره / ۱۳۰.

۵- (۳۷۳) پیشین.

۶- (۳۷۴) نحل / ۱۲۳.

۷- (۳۷۵) بقره / ۱۳۲.

۸- (۳۷۶) ممتحنه / ۴.

۹-۳۷۷) انعام / ۷۵.

۱۰-۳۷۸) صافات / ۱۰۹.

۱۱-۳۷۹) بقره / ۱۲۹.

۱۲-۳۸۰) ابراهيم / ۴۰.

«و اذکر فی الکتاب ابراهیم اِنَّه کان صدیقاً نبیاً» (۱)

ظاهراً کلمه ی «صدیق» مبالغه در صدق است و به کسی می گویند که در صدق مبالغه کند؛ یعنی آنچه را می گوید، انجام می دهد و آنچه را انجام می دهد، می گوید و میان گفتار و کردارش تناقض نباشد و ابراهیم علیه السلام چنین بود. زیرا در محیطی که یک پارچه مردم بت می پرستیدند، سخن از توحید گفت. با عمومی خود و معاصرینش مبارزه کرد، با پادشاه بابل به مبارزه برخاست و خدایان دروغین آنان را شکست و بر آنچه

می گفت، استقامت به خرج داد تا آنجا که او در آتش افکندند. سرانجام نیز همان گونه که به عمویش وعده داده بود، از همه کناره گیری کرد و خداوند به پادشاه این مقاومت، اسحق و یعقوب را به او ارزانی داشت و نیز وعده های دیگری را که خداوند از موهبت های خود به او وعده داده بود، تنفیذ کرد. (۲)

۱۰۹ - ادب حضرت ابراهیم علیه السلام

قرآن کریم ادب حضرت ابراهیم علیه السلام را در جای جای ترسیم سیره ی آن حضرت بیان می کند. در این زمینه به دو نمونه ی زیر توجه کنید:

الف - ادب با خدا؛ «الذی خلقنی فهو یهدین * و الذی هو یطمعنی و یسقین * و إذا مرضت فهو یشفین». (۳)

ص: ۱۰۲

۱- (۳۸۲) مریم / ۴۱.

۲- (۳۸۳) المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۶.

۳- (۳۸۴) شعراء / ۷۸ - ۸۰.

حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام احتجاج با قوم خود، همه ی نعمت ها را به خداوند اسناد می دهد، مانند نعمت خلقت، هدایت، اطعام و... اما مرض را به خود نسبت می دهد و می گوید: وقتی مریض می شوم، خداوند شفایم می دهد؛ «وإذا مرضت فهو يشفين». زیرا در مقام ستایش مناسب نیست که مرض را به او نسبت دهد، بلکه شفای مرض را به خداوند اسناد می دهد و این حکایت از ادب آن حضرت می کند.

ب - ادب با مردم؛ هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام عمویش آزر را از بت پرستی نهی کرد، او زبان به اهانت گشود و گفت: اگر دست از این کار برنداری، تو را سنگسار می کنم. حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر آن تنیدی و خشونت، با نهایت ادب و بزرگواری گفت: سلام بر تو، من به زودی برای تو از پروردگام طلب آمرزش می کنم. زیرا او نسبت به من مهربان است؛ «سلام عليك سأستغفر لك ربّي إنّه كان بي حفيئاً» (۱).

۱۱۰ - حضرت ابراهیم و تقاضای امتیّت

«و إذ قال إبراهيم ربّ اجعل هذا البلد آمناً و اجنّبي و بنّی أن نعبد الأصنام» (۲)

حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیه از خداوند دو چیز خواست:

۱ - امتیّت مکه از تسلّط دشمن؛ «ربّ اجعل هذا البلد آمناً»

۲ - امتیّت جان از سلطه ی هوای نفس؛ «واجنّبي و بنّی أن نعبد الأصنام».

هر چه انسان را از حق بازدارد، صنم اوست و هر چه دل انسان به آن گرایش داشته باشد،

ص: ۱۰۳

۱- (۳۸۵) مریم / ۴۷؛ المیزان / ج ۶ / ص ۲۸۷؛ کشف الاسرار / ج ۷ / ص ۱۲۶.

۲- (۳۸۶) ابراهیم / ۳۵.

هوای اوست. «أفرأيت من اتخذ إلهه هواه». (۱)

۱۱۱ - حضرت ابراهیم و رسیدن به مقام یقین

قرآن کریم وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام را ستایش می کند، می فرماید: «و كذلك نرى إبراهيم ملكوت السموات والأرض و ليكون من المؤمنين». (۲) ما باطن عالم و درون جهان را نشان ابراهیم خلیل می دهیم تا این که به مقام شامخ یقین برسد. این رؤیت ملکوت منافی دارد که یکی از آن منافع برجسته، دستیابی به یقین است.

خدای سبحان ما را تشویق می کند که شما هم به درون جهان راه پیدا کنید؛ «أو لم ينظروا في ملكوت السموات والأرض»، خدای سبحان در این آیه ی کریمه، عده ای را تشویق و گروه دیگری را مذمت می کند که چرا به باطن عالم سری نمی زنند، چرا درون عالم را نگاه نمی کنند که ببینند. اگر رؤیت و دیدن ممکن نبود، خدا ما را به آن دعوت نمی کرد. «ملکوت» به معنای باطن و «ملک» به معنای ظاهر است. آنجا که سبحان است،

جای ملکوت است؛ «فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء». (۳) آنجا که سخن از ملک است، جای «تبارک» است؛ «تبارک الذي بيده الملك». (۴) میان ملک و ملکوت، مثل ظاهر و باطن بسیار تفاوت است. (۳۹۱)

۱۱۲ - استجاب دعاى حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد فرزند

(۳۹۱) اسرار عبادات / ص ۲۷۳.

ص: ۱۰۴

۱- (۳۸۷) جاثیه / ۲۳؛ کشف الاسرار / ج ۵ / ص ۲۸۱.

۲- (۳۸۸) انعام / ۷۵.

۳- (۳۸۹) یس / ۸۳.

۴- (۳۹۰) ملک / ۱.

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (۱)

در آیه ی فوق، خداوند دعای ابراهیم علیه السلام را بیان می کند که از خداوند فرزند صالح و شایسته طلب می کند، و خداوند این دعا را مستجاب کرد و فرزندان صالحی چون اسماعیل و اسحاق را به او مرحمت کرد. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَبَشِّرْنَا هَاسِقًا بِبَشِيرٍ مِّنْ الصَّالِحِينَ»؛ (۲) ما او را بشارت دادیم به تولد اسحاق، پیامبری از صالحان.

در مورد اسماعیل نیز می گوید: «وِإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كَلَّمْنَا مِنْ الصَّالِحِينَ * وَأَدْخَلْنَا هُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ (۳) اسماعیل و ادريس و ذا الكفل را به یاد آور که همه از صابران بودند و ما آن ها را در رحمت خود وارد کردیم. زیرا همگی از صالحان هستند. (۴)

۱۱۳ - سفارش فرزندان به آیین اسلام

«وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ

وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (۵)

همان گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام فرزندان خویش را به آیین اسلام سفارش کردند، هر انسانی موظف است به فکر عقاید نسل خود باشد. نشانه ی پدر مهربان تنها آن نیست که در فکر تأمین زندگی مادی فرزنداناش باشد، بلکه لازم است در

ص: ۱۰۵

۱- (۳۹۲) صافات / ۱۰۰.

۲- (۳۹۳) صافات / ۱۱۲.

۳- (۳۹۴) انبیاء / ۸۵ - ۸۶.

۴- (۳۹۵) نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۰۴.

۵- (۳۹۶) بقره / ۱۳۲.

فکر سلامت عقیده و ایمان نسل و فرزندان خود نیز باشد و در وصایای خویش تنها به جنبه های مادی اکتفا نکند. (۱)

۱۱۴ - آزمایش حضرت ابراهیم علیه السلام

خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به غیر خویش و به جزء خویش و به کلّ خویش آزمایش کرد:

الف - آزمایش به غیر خویش؛ به او گفتند از هزارها گوسفند دل بردار و همه را در راه خدا صرف کن. که حضرت همه را در راه خدا بخشید.

ب - آزمایش به جزء خویش؛ حضرت ابراهیم وقتی به جمال اسماعیل نظاره کرد، توجهی از او پدید آمد. خطاب آمد: ای خلیل! دوستی ما با دوستی دیگری جمع نیاید. از این رو، به او گفتند: اسماعیل را قربانی کن که اطاعت کرد؛ «یا بنی ائی اری فی المنام ائی اذبحک فانظر ماذا تری». (۲)

ج - آزمایش به کلّ خویش؛ نمرود برای مبارزه با ابراهیم علیه السلام آتشی را افروخت و او را در آتش افکندند که خطاب آمد: «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم». (۳۹۹)

حضرت یوسف علیه السلام

۳۹۹ انبیاء / ۶۹؛ کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۳۷۵.

ص: ۱۰۶

۱- (۳۹۷) نور / ج ۱ / ص ۲۶۷.

۲- (۳۹۸) صافات / ۱۰۲.

قصه ای در قرآن کریم زیباتر از قصه حضرت یوسف علیه السلام نیست. زیرا

الف - خداوند در آغاز سوره فرمود: «نحن نقصّ عليك أحسن القصص»،^(۱) و در آخر سوره فرمود: «لقد كان في قصصهم عبره لأولي الألباب». ^(۲) در اول گفت: نیکوترین قصه ها است، در آخر گفت: در این قصه پندها و عبرت ها است.

ب - خداوند وقتی که قصص انبیا را مطرح می کند، واسطه در میان می آورد؛ چنانکه در قصه نوح فرمود: «واتل عليهم نبأ نوح»،^(۳) در قصه حضرت ابراهیم فرمود: «واتل عليهم نبأ إبراهيم»،^(۴) در قصه پسران آدم فرمود: «واتل عليهم نبأ بني آدم». ^(۵) چون به قصه یوسف رسید، واسطه را از میان برداشت و به خود اضافه کرد؛ «نحن نقصّ». ^(۶)

۱۱۶ - برجسته ترین مقام یوسف علیه السلام

برجسته ترین مقامی که قرآن کریم برای یوسف علیه السلام اثبات می کند، همان مخلص بودن اوست. رسالت، سمت پیام آوری است، اخلاص درجه ی عالی ی کمال انسانی است که چیزی در حرم امن قلب یک انسان مخلص راه ندارد، همان گونه که خداوند در باره ی اسحق و یعقوب و ابراهیم خلیل می فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ»؛ این ها بندگان مخلص ما هستند. در باره ی اخلاص حضرت یوسف صدیق علیه السلام

نیز

ص: ۱۰۷

۱- (۴۰۰) یوسف / ۳.

۲- (۴۰۱) یوسف / ۱۱۱.

۳- (۴۰۲) یونس / ۷۱.

۴- (۴۰۳) شعراء / ۶۹.

۵- (۴۰۴) مائده / ۲۷.

۶- (۴۰۵) کشف الاسرار / ج ۵ / ص ۱۵۲.

صحة گذاشت و فرمود او بنده ی مخلص ماست. از این رو گناه در او راه ندارد و آن حضرت در پرشورترین حالت های جوانی و در شدیدترین خطرات مالی، به سنگین ترین آزمون های الهی مبتلا شد و پیروز به در آمد.

در دوران کودکی به چاه افکنده شد و لب به شکایت باز نکرد، به صورت یک برده فروخته شد، به کید زنان زندانی شد، اما در همه ی حالات صبور و شاکر بود و همه ی این ها نشانه ی بنده ی مخلص بودن اوست. (۱)

۱۱۷ - حضرت یوسف علیه السلام و علم غیب

قرآن کریم آگاهی حضرت یوسف علیه السلام از علم غیب را اثبات کرده است: «اذهبوا بقمیصی هذا فآلقوه علی وجه أبی یأت بصیراً»؛ (۲) او می داند که پیراهنش این خصیصه را دارد که از راه معجزه، نایبایی پدرش یعقوب علیه السلام را شفا می دهد، همان گونه که آشنایی با علم غیب را نیز برای حضرت یعقوب علیه السلام نیز ذکر کرده است که حضرت وصال یوسف علیه السلام را خبر می دهد؛ «إِنِّی لأجد ریح یوسف لولا أن

تفتّدون». (۳)

۱۱۸ - لطف الهی نسبت به یوسف علیه السلام

«كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنّه من عبادنا المخلصین» (۴)

خداوند متعال در باره ی حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: این گونه پلیدی و ناپاکی را از وی

ص: ۱۰۸

۱- (۴۰۶) تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۱۷۱.

۲- (۴۰۷) یوسف / ۹۳.

۳- (۴۰۸) یوسف / ۹۴؛ تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۱۵۰.

۴- (۴۰۹) یوسف / ۲۴.

دور کردیم؛ «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء»، نفرمود: این گونه او را از زشتی و معصیت دور گردانیدیم؛ «كذلك لنصرفه عن السوء و الفحشاء». زیرا در این صورت نشانه ی روشنی بود که مقتضی اقدام به آلودگی در آن حضرت بود و این با شهادت خداوند به بنده ی مخلص بودن او ناسازگار است؛ «إنه من عبادنا

المخلصین».(۱) مخلصین کسانی هستند که در پرتو شایستگی هایشان از وساوس شیطان در امان هستند و به چیزی جز خدا نمی اندیشند و جز او را فرمان نمی برند.(۲)

۱۱۹ - برکات پیراهن حضرت یوسف علیه السلام

در سه مقطع تاریخی، سه ابتکار از پیراهن یوسف صدیق دیده شد که همه ی آن ها به برکت آن بدن بود که در جوار رحمت روح پاکش قرار داشت:

الف - رسوایی برادران

وقتی که برادران یوسف، گریه کنان پیراهن آغشته به خون او را به حضور یعقوب علیه السلام آوردند؛ «و جاؤا أباهم عشاء یبکون»،(۳) شکل پیراهن نشان داد که این ها دروغ می گویند؛ «و جاؤا علی قمیصه بدم کذب».(۴) زیرا اگر گرگ کسی را بدرد، پیراهن وی سالم نمی ماند.

ب - دفع اتهام گناه از یوسف علیه السلام

وقتی همسر عزیز مصر، یوسف علیه السلام را تعقیب کرد و پیراهنش را از پشت پاره کرد و عزیز مصر را نزدیک در دید، در این هنگام یوسف علیه السلام را متهم کرد و گفت: «هی راودتتی

ص: ۱۰۹

۱- (۴۱۰) یوسف / ۲۴.

۲- (۴۱۱) المیزان / ج ۱۱ / ص ۱۲۹.

۳- (۴۱۲) یوسف / ۱۶.

۴- (۴۱۳) یوسف / ۱۸.

عن نفسی» (۱). اینجا کسی گفت: شما بررسی کنید، ببینید پیراهن یوسف از پشت دریده شده یا از جلو. اگر از جلو؟ دریده شده، معلوم می شود که او قصد تجاوز داشته است و همسر عزیز مصر از خود دفاع کرده و جلوی پیراهن او را پاره کرده است؛

اما اگر از پشت سر دریده شده، معلوم می شود یوسف خواسته بگریزد تا از تهاجم محفوظ بماند و آن زن از پشت سر پشت پیراهن او را پاره کرده است. اینجا هم پیراهن یوسف شهادت صدق داد و مدّعی کذب را رسوا کرد؛ «إن کان قمیصه قدّ من قبل فصدقت و هم من الکاذبین و إن کان قمیصه قدّ من دبر فکذبت و هو من الصّادقین» (۲).

ج - شفا یافتن چشم یعقوب علیه السلام

«اذهبوا بقمیصی هذا فألقوه علی وجه أبی یأت بصیراً» (۳)

از این آیه استفاده می شود که یوسف علیه السلام علم غیب دارد. زیرا از نابینایی دیده ی پدر و راه درمانش خبر می دهد که پیراهنم را به چشم او بمالید تا وی بینا گردد

۱۲۰ - عفو و بخشش یوسف علیه السلام

بعد از آن که برادران یوسف علیه السلام به خطاکاری خود و به برتری الهی او به خودشان اعتراف کردند؛ «قالوا تالله لقد ءاثرک الله علینا و إن کنا لخاطئین» (۴)، حضرت یوسف علیه السلام بعد از دلداری از برادران، و عفو و گذشت از ایشان، شروع کرد به دعا کردن و از خداوند خواست تا گناهانشان را بیامرزد؛ «قال لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو

ص: ۱۱۰

۱- (۴۱۴) یوسف / ۲۶.

۲- (۴۱۵) یوسف / ۲۷.

۳- (۴۱۶) یوسف / ۹۳؛ تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۱۶۴.

۴- (۴۱۷) یوسف / ۹۱.

گفتنی است هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شرایط مشابهی قرار گرفت و در فتح مکه بر دشمنان خود پیروز شد، رو به آن ها کرد و فرمود: «ماذا تظنون يا معشر قريش؟ قالوا خيراً أخ كريم و ابن أخ كريم و قد قدرت! قال: و انا أقول كما قال أخي يوسف، لا تثریب عليكم اليوم»؛ اکنون که در چنگ من گرفتار آمده اید، در باره ی رفتار من با شما چگونه می اندیشید؟ آن ها در پاسخ گفتند: ما از تو چیزی جز خیر

و نیکی انتظار نداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستی و الان قدرت در دست توست. پیامبر فرمود: من در باره ی شما همان را می گویم که برادرم یوسف در باره ی برادرانش گفت: «لا تثریب عليكم اليوم»؛ امروز روز ملامت و سرزنش نیست.

عمر می گوید: در این موقع من خجالت کشیدم. زیرا هنگام ورود در مکه به آن ها گفتم: امروز روزی است که از شما انتقام می گیرم. هنگامی که پیامبر این جمله را فرمود، من از گفتار خود شرمند شدم. (۲)

۱۲- نکات ۱۲۱ تا ۱۳۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۲۱ تا ۱۳۵

۱۲۱ - کرامت اخلاقی یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام وقتی با پدر خویش، یعقوب سخن می گفت، ماجرای افتادن در چاه و زندانی شدن را هیچ یک از حوادث تلخ و رنج آور زندگی اش را بیان نکرد. زیرا برادران وی خجالت می کشیدند، بلکه فقط نجات یافتن خود از زندان را که از لطف و کرم الهی بود، بیان کرد. «وقد أحسن بی إذ اخرجنی من السجن». (۴۲۰)

۱- (۴۱۸) یوسف / ۹۲؛ المیزان / ج ۱۱ / ص .

۲- (۴۱۹) الجامع لأحكام القرآن / ج ۵ / ص ۳۴۸۷.

خدای سبحان از زبان حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»^(۱) به شما بشارت می دهم آمدن پیامبری پس از خودم را که نام (مبارک) او احمد صلی الله علیه وآله است.

بشارت در موردی است که پیامبر بعدی، مطلب نو و تازه ای را برای امتش یا برای دیگران بیاورد. اگر پیامبر خاتم در سطح انبیای گذشته یا در سطح رسالت عیسی علیه السلام سخن گفته باشد، اولاً نیازی به آمدن پیغمبر نبود. ثانیاً مجالی برای بشارت نبود. پس، اخبار حضرت عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشانه ی آن است که آن حضرت از انبیای گذشته و نیز از حضرت عیسی علیه السلام،

افضل است و قرآن کریم هم از انجیل بالاتر است.^(۲)

قرآن کریم برخی از افعال را که به خدا نسبت می دهد، به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نیز اسناد می دهد، مانند بیرون کردن مردم از تاریکی های جهل و جهالت، و هدایت آن ها به

ص: ۱۱۲

۱- (۴۲۱) صف / ۶.

۲- (۴۲۲) تفسیر موضوعی / ج ۹ / ص ۲۱.

سوی نورانیت تقوا و معنویت؛ «اللّٰه ولىّ الذين ءامنوا يخرجهم من الظّلمات إلى النّور»^(۱) و «كتاب أنزلناه اليك لتخرج النّاس من الظّلمات إلى النّور باذن ربّهم إلى صراط العزيز الحميد»^(۲). با تأمل در این آیات به دو

نکته ی زیر پی می بریم:

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسیله ی ظاهری هدایت انسان هاست و ایمان هر مؤمنی، هر چند در هزاران سال بعد با وسایط فراوان، به ایشان مستند است و آن حضرت در پاداش همگان شریک است.

ب - پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله دارای منصب رفیع رهبری و هدایت مردم است و آیاتی نظیر «إنّک لا تهدی من أحببت ولكنّ الله یهدی من یشاء»^(۳). نافی اصل هدایت از پیامبر نیست، بلکه ناظر به نفی استقلال اوست. زیرا در بخش دیگری می فرماید: «و إنّک تهدی إلى صراط مستقیم»^(۴) و در آیه ی مورد بحث نیز قید «باذن ربّهم» را افزود. پس رسول خداصلی الله علیه وآله در هدایت مردم واسطه ای الهی

است که در پرتو مشیت حق کار می کند.^(۵)

۱۲۴ - فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

«تلك الرّسل فضلنا بعضهم علی بعض»^(۶)

درجه و مرتبه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از سه جهت رفیع است:

الف - خصوصیات و ویژگی هایی که بر اساس آیات قرآن در شخص پیامبرصلی الله علیه وآله وجود

ص: ۱۱۳

۱- (۴۲۳) بقره / ۲۵۶.

۲- (۴۲۴) ابراهیم / ۱.

۳- (۴۲۵) قصص / ۵۶.

۴- (۴۲۶) شوری / ۵۲.

۵- (۴۲۷) المیزان / ج ۱۲ / ص ۷.

۶- (۴۲۸) بقره / ۲۵۳.

دارد، مانند: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ»، (۱) «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين». (۲)

ب - خصوصیتی که در کتاب اوست که برتر از همه ی کتب آسمانی است؛ «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا» (۳) و این کتاب مصون از تحریف است.

ج - خصوصیتی که در امت اوست که برتر از همه ی امم هستند، در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ «کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر». (۴)

۱۲۵ - اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«عبس و تولیٰ * ان جاءه الأعمیٰ * و ما یدریک لعلّہ یزکیٰ» (۵)

در این آیات و شأن نزول آن میان مفسران اختلاف نظر است. بعضی می گویند: آیات خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که مرد نابینایی به نام ابن ام مکتوم وارد مجلس حضرت شد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول سخن گفتن با سران قریش بود. آن مرد نابینا گفت: برای من از آنچه خدا به تو آموخته است بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله در دل خود اندیشید که مبدا این اشراف نزد خود بگویند که پیروان

محمد مردم دور از فرهنگ هستند. از این رو، چهره در هم کشیده و با او به سردی سخن گفت.

اما مفسران شیعه از جمله شیخ طوسی، مرحوم طبرسی، مرحوم علامه طباطبایی این امر را نمی پذیرند و می گویند: آن شخصی که چهره در هم کشید، مردی از بنی امیه

ص: ۱۱۴

۱- (۴۲۹) قلم / ۴.

۲- (۴۳۰) انبیاء / ۱۰۷.

۳- (۴۳۱) زمر / ۲۳.

۴- (۴۳۲) آل عمران / ۱۱۰؛ المنار / ج ۳ / ص ۵.

۵- (۴۳۳) عبس / ۱ - ۳.

بوده و قرآینی دلالت بر این معنا دارد که شخص مورد عتاب غیر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است:

الف - همه می دانیم که صفت عبوسی از صفات پیامبر نبوده و آن جناب با کفار عبوس نمی شد، چه رسد به مؤمنان.

ب - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در طول زندگی سابقه نداشته که دل اغنیا را به دست آورد و از فقرا روی برگرداند. با این که خداوند او را ستایش به خلق عظیم کرده است؛ «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ».

ج - مگر خداوند به پیامبر نفرمود: «لَا تَمَدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ...»^(۱)، چطور ممکن است در سوره ی حجر که اوایل دعوت علنی اسلام نازل شده، به آن جناب دستو دهد که اعتنایی به زرق و برق زندگی دنیا داران نکند و در عوض در برابر مؤمنین تواضع کند و در همین سیاق او را مأمور سازد که از مشرکان اعراض کند و بفرماید: «فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشركين»^(۲)، آن وقت خبر دهد که آن جناب به جای

اعراض از مشرکان از مؤمنان اعراض کرده و به جای تواضع در برابر مؤمنان، در برابر مشرکان تواضع کرده است؟!!

د - زشتی عمل پیش گفته چیزی است که عقل به آن حکم می کند و هر عاقلی از آن بیزار است، تا چه رسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و چنین عمل قبیح عقلی نیازی به نهی لفظی ندارد. زیرا هر عاقلی تشخیص می دهد که ثروت به هیچ وجه ملاک فضیلت نیست.^(۳)

۱۲۶ - خلق عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

در بیان مقصود از خلق عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اقوالی گفته شده است، از جمله:

ص: ۱۱۵

۱- (۴۳۴) حجر / ۸۸.

۲- (۴۳۵) حجر / ۹۴.

۳- (۴۳۶) المیزان / ج ۲۰ / ص ۲۰۳.

الف - تو بر دین بزرگی هستی که دین اسلام است.

ب - تو متخلّق به اخلاق اسلام و بر طبع بزرگی هستی و حقیقت اخلاق آن است که انسان، نفس خود را به آن آراسته کند.

ج - خلق عظیم همان صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر بر اقتضای عقل است.

د - عایشه می گوید: اخلاق پیامبر متضمن موارد دهگانه ای بود که در اول سوره ی مؤمنون آمده است و کسی را که خداوند به داشتن اخلاق بزرگ ستایش کند، برتر از آن ستایشی نیست.

ه - خداوند خلق او را عظیم ستود. چون با اخلاقی با مردم معاشرت داشت و با قلبش از آنان جدا بود. پس ظاهرش با مردم و باطنش با خدا بود.

و - چون حضرت امتثال کرد به دستوری که خدای سبحان فرمود؛ «خذ العفو وءامر بالعرف و أعرض عن الجاهلین».

ز - به جهت اجتماع مکارم اخلاق در آن حضرت و مؤید این معنا سخن معروف نبوی است؛ «أئما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق».

ح - از عایشه پرسیدند: اخلاق پیامبر چگونه بود؟ پاسخ داد: «كان خلقه القرآن».

ط - بعضی گفته اند: سرّ این که خداوند پیامبر را بر عظمت در اخلاق ستایش کرد، آن است که به او دستور داد تا به هدایت انبیا اقتدا کند؛ «أولئك الذين هديهم الله فبهداهم اقتده»؛ یعنی به تمام فضایل اخلاقی که در انبیا متفرق است، اقتدا کن و چون این درجه عالیّه برای هیچ یک از انبیای پیشین میسر نشد، ناگزیر خداوند او را به اخلاق عظیم یاد

کرد. (۴۳۷)

(۴۳۷) تفسیر کبیر / ج ۳۰ / ص ۸۰؛ جامع الاحکام القرآن / ج ۱۸ / ص ۲۲۷.

ص: ۱۱۶

«ما كان محمد أباً أحد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين»^(۱)

«خاتم»: چیزی که به وسیله ی آن پایان داده می شود و نیز چیزی که با آن، اوراق و مانند آن را مهر می کنند. این کلمه از ریشه ی «ختم» به معنای پایان، گرفته شده و از آنجا که این کار (مهر زدن) در خاتمه و پایان قرار می گیرد، نام خاتم بر وسیله ی آن گذارده شده است و اگر یکی از معانی خاتم انگشتر است، آن نیز به همین دلیل است که نقش مهرها را معمولاً روی انگشترها می کنند و به وسیله ی انگشتر،

نامه ها را مهر می کردند.

این ماده در قرآن کریم در همه جا به معنای پایان دادن و مهر نهادن به کار رفته است، مانند: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی أبصارهم عشاوه»^(۲)؛ خداوند زمانی بر قلب کفار مهر می زند که کار هدایت آنان پایان پذیرفته و در قلب آن ها سخن حق تأثیری نکند.

بنا بر این، کسانی که در دلالت آیه ی ۴۰ سوره ی احزاب بر خاتمیّت پیامبر و پایان گرفتن سلسله ی انبیا به وسیله ی او وسوسه کرده اند، به کلی از معنای این واژه ناآگاه بوده اند یا خود را به بی اطلاعی زده اند، و گرنه هر آن که کمترین اطلاعی از ادبیات عرب داشته باشد، می داند کلمه ی «خاتم النبيين» به وضوح دلالت بر معنای خاتمیّت دارد. (۴۴۰)

(۴۴۰) نمونه / ج ۱۷ / ص ۳۳۸.

ص: ۱۱۷

۱- (۴۳۸) احزاب / ۴۰.

۲- (۴۳۹) بقره / ۷.

«یس و القرآن الحکیم * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یس» نام رسول خدا صلی الله علیه وآله است. چون پس از آن می فرماید: تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی؛ «یس اسم رسول الله و الدلیل علی ذلك قوله تعالی: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ علی صراط المستقیم» (۲).

۱۲۹ - عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله

«فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً» (۳)

این آیه ی شریفه، دلیل روشنی بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. زیرا دستور به تسلیم مطلق از نظر گفتار و کردار در برابر همه فرمان های پیامبر صلی الله علیه وآله و حتی تسلیم قلبی در برابر او، نشانه ی روشنی بر این است که او در احکام و فرمان ها و داوری هایش اشتباه نمی کند و عمداً چیزی برخلاف حق نمی گوید. از خطا و گناه معصوم است (۴).

۱۳۰ - عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در سه مقام

قرآن کریم در سه مقام عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را تضمین کرده است:

الف - دریافت وحی؛ «إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِن لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (۵)

ص: ۱۱۸

۱- (۴۴۱) یس / ۱ - ۳.

۲- (۴۴۲) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۳۷۵.

۳- (۴۴۳) نساء / ۶۵.

۴- (۴۴۴) نمونه / ج ۳ / ص ۴۵۵.

ب - ضبط و نگهداری آن؛ «سنقرئک فلا تنسی» (۱).

ج - تعلیم وحی به مردم؛ «و ما ینطق عن الهوی * إنَّ هو إلاَّ وحی یوحی» (۲).

۱۳۱ - تفاوت میان صلوات و سلام

«انَّ الله و ملئکته یصلُّون علی النَّبِیِّ یا أیُّها الَّذین ءامنوا

صلُّوا علیه و سلِّموا تسلیماً» (۳).

«صلُّوا» امر به طلب رحمت و درود فرستادن به پیامبر است، اما «سلِّموا» به ۴ معنای تسلیم در برابر فرمان های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. چنان که در آیه ی «... ثمَّ لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً ممَّا قضیت و یسلِّموا تسلیماً» (۴) آمده است. مؤمنان راستین کسانی هستند که به داوری تو تن دهند و در دل خود نیز از این قضاوت کمترین ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق تو گردند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از معنای تسلیم در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید. حضرت فرمود: «هو التسلیم له فی الأمور»؛ منظور، تسلیم بودن در برابر او در همه ی کارهاست.

ابوحزمه ثمالی از یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام کعب چنین نقل می کند: هنگامی که این آیه نازل شد، عرض کردیم: سلام بر تو را می دانیم، ولی صلوات بر تو چگونه است؟ فرمود: این گونه بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ علی محمد و آل محمد كما صلَّیت علی ابراهیم اَنَّک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد كما بارکت علی ابراهیم

ص: ۱۱۹

۱- (۴۴۶) اعلیٰ / ۶.

۲- (۴۴۷) نجم / ۳- ۴؛ تفسیر موضوعی / ج ۹ / ص ۳۶.

۳- (۴۴۸) احزاب / ۵۶.

۴- (۴۴۹) نساء / ۶۵.

۱۳۲ - معنای غفران الهی در باره ی پیامبر صلی الله علیه وآله

«لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر» (۲).

شیخ طوسی می گوید: در معنای آیه ی شریفه اقوالی گفته اند:

الف - گناهانی که قبل از نبوت و پس از آن از تو صادر شده است.

ب - آنچه قبل از فتح و پس از آن صادر شده است.

ج - آنچه از تو واقع شده یا نشده، و این از طریق وعده و نوید است.

د - آنچه از گناهان قبلی و بعدی پدرت آدم که از او صادر شده است و این وجوه از نظر ما تماماً مردود است. زیرا انبیا چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، مرتکب هیچ گناهی اعم از صغیره و کبیره نمی شوند.

برای آیه ی شریفه دو تأویل ممکن است:

الف - تا گناه امتت را چه در گذشته و چه در آینده، به دلیل شفاعت و مقام تو ببخشد و گناه را به پیامبر اضافه فرموده و مراد امت اوست، چنان که می فرماید: «و اسئل القریه» (۳) و مراد اهل قریه است.

ب - مراد، گناهی است که قوم تو در حق تو روا داشتند؛ یعنی باز داشتن ایشان تو را از ورود به مکه در سال حدیبیه، آنگاه خداوند آن را بر طرف ساخت که مکه را برای تو فتح کرد. (۴۵۳)

(۴۵۳) تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۲.

ص: ۱۲۰

۱- (۴۵۰) مجمع البیان / ج ۴ / ص ۳۶۹؛ نمونه / ج ۱۷ / ص ۴۱۷.

۲- (۴۵۱) فتح / ۲.

۳- (۴۵۲) یوسف / ۸۲.

«ان أنت الا نذیر» (۱) «انما أنت نذیر» (۲)

با این که رسول اکرم صلی الله علیه وآله هم بشیر است و هم نذیر، اما خدای سبحان هیچ گاه به او نفرمود: تو منحصرأً مبشّر هستی، ولی مسئله ی انذار را به صورت حصر یاد کرد و در اوایل بعثت هم به حضرت دستور داد: برخیز و مردم را بترسان؛ «قم فأندر». (۳)

«انذار» کار همگان نیست. هر کسی نمی تواند دیگران را از جهنّم بترساند. انسان می تواند موعظه کند، سخنرانی کند، کتاب بنویسد و تدریس کند، اما چه بسا آن هنر را نداشته باشد که دیگری را بترساند. انسان تا خود نترسد و نشانه های ترس در وجود او هویدا نباشد، حرفش برای دیگران رعب آور نیست.

اگر کسی از در وارد شود و به صورت عادی بگوید: در اینجا ما هست، یقیناً کسی نمی ترسد، اما اگر کسی سراسیمه و وحشت زده وارد شود و همان سخن را بگوید، قطعاً حرفش در اهل مجلس اثر می گذارد و همگان را به جنب و جوش می اندازد.

شیخ مفید قدس سره و دیگران نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وآله وقتی از جهنّم سخن می گفت، تمام صورت مبارکش سرخ می شد؛ پیداست که او را آتش را می دید، از این رو حرفش در مردم اثر می گذاشت. کاری هم که به عهده ی علماست، همان ترساندن است. زیرا هدف از نَفْر و کوچ کردن و درس خواندن و فقیه شدن آن است که مردم را انذار کنند، نه این که درس بخوانند تا بتوانند تدریس یا سخنرانی کنند، بلکه

همه ی این ها مقدمه ی انذار مردم است؛ «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقّهاوا فی الدّین و لینذروا

ص: ۱۲۱

۱- (۴۵۴) فاطر / ۲۳.

۲- (۴۵۵) هود / ۱۲.

۳- (۴۵۶) مدثر / ۲.

۱۳۴ - فضیلت پیامبر اکرم بر سایر پیامبران

«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» (۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند انسانی را برتر از من نیافریده است. امیر المؤمنین سؤال کرد: آیا شما فضیلت بر جبرئیل دارید یا جبرئیل بر شما؟ پیامبر فرمودند: خداوند تمام انبیای مرسل خود را بر فرشتگان مقرب برتری بخشیده و مرا بر تمام انبیا و مرسلین فضیلت داده است و فضیلت بعد از من برای تو و امامان بعد از توست و فرشتگان خادمان ما و خادمان علاقمندان به ما هستند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني». قال علي عليه السلام: «فقلت: يا رسول الله! أفأنت أفضل أم جبرئيل؟ فقال: يا علي! إن الله فضل أنبيائه المرسلين على ملائكته المقربين و فضل مني على جميع النبيين و المرسلين و الفضل بعدى لك يا علي و للأئمة من بعدك و إن الملائكة لخدّامنا و خدام محبينا» (۳).

۱۳۵ - بهانه های مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

در قرآن کریم آیات زیادی در باره ی بهانه های مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

ص: ۱۲۲

۱- (۴۵۷) توبه / ۱۲۲؛ محاضرات.

۲- (۴۵۸) بقره / ۲۵۳.

۳- (۴۵۹) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۲۵۴.

الف - غیر از این قرآن موجود، قرآن دیگری بیاور؛ «ائت بقرءان غیر هذا أو بدله». (۱)

ب - چرا قرآن یکجا فرود نیامده و تدریجاً نازل می شود؛ «لولا نزل علیه القرءان جمله واحده». (۲)

ج - چرا پیامبر باغ و گنج و ثروت ندارد؛ «أو یلقى الیه کنز أو تكون له جنه». (۳)

د - گروهی از یهود و نصاری تقاضا می کردند که بر خود آن ها کتاب نازل شود؛ «یسئلك أهل الكتاب أن تنزل عليهم کتاباً من السماء». (۴)

ه - پدران و اجداد مرده ی ما را باید زنده کنی؛ «قالوا ائتوا بابائنا ان کنتم صادقین». (۵)

و - چرا پیامبر غذا می خورد یا در بازار راه می رود؛ «قالوا مالهذا الرسول يأکل الطعام و یمشی فی الأسواق». (۶)

ز - چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شود یا این که ما خدا را ببینیم؛ «و قال العذین لا یرجون لقائنا لولا أنزل علینا الملئکه أو نری ربنا». (۷)

ح - ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که چشمه ی جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی؛ «و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض ینبوعاً».

ط - یا باغی از انگور از آن تو باشد و نه‌هایی در لابه لای آن جاری کنی؛ «أو تكون لک جنه من نخیل و عنب فتفجر الأنهار خلالها تفجیراً».

ص: ۱۲۳

۱- (۴۶۰) یونس / ۱۴.

۲- (۴۶۱) فرقان / ۳۱.

۳- (۴۶۲) فرقان / ۸.

۴- (۴۶۳) نساء / ۱۵۲.

۵- (۴۶۴) جاثیه / ۳۵.

۶- (۴۶۵) فرقان / ۷.

۷- (۴۶۶) فرقان / ۲۱.

ی - یا قطعات (سنگهای) آسمان را آن چنان که می پنداری، بر سر ما فرود آری یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری؛ «أو تسقط السماء كما زعمت علينا كسفاً أو تأتي بالله و الملكة قبلاً».

ک - یا برای خانه ای پر از نقش و نگار از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی، حتی اگر به آسمان بالا روی ایمان نمی آوریم، مگر آن که نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم؛ «أو يكون لك بيت من زخرف أو ترقى في السماء و لن تؤمن لرقيك حتى تنزل علينا كتاباً نقرؤه»

۱۳- نکات ۱۳۶ تا ۱۵۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۳۶ تا ۱۵۰

۱۳۶ - تفاوت منزلت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت ابراهیم علیه السلام

* - حضرت ابراهیم علیه السلام طالب حق است؛ «إني ذاهب إلى ربّي» (۱) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطلوب حق؛ «سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً» (۲).

* - حضرت ابراهیم علیه السلام تقاضای مغفرت دارد؛ «و الذي أطمع أن يغفر لي» (۳) و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده ی مغفرت داده شده است؛ «ليغفر لك الله» (۴).

* - حضرت ابراهیم علیه السلام طلب عدم خزی می کند؛ «و لا تخزني» (۵) و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده ی عدم خزی داده شده است؛ «يوم لا يخزي الله النبي» (۶).

* - حضرت ابراهیم علیه السلام در وسط آتش می گوید: خداوند مرا کفایت می کند؛ «حسبي الله» و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده ی کفایت داده شده است؛ «يا أيها النبي حسبك

ص: ۱۲۴

۱- (۴۶۷) صافات / ۹۹.

۲- (۴۶۸) اسراء / ۱.

۳- (۴۶۹) شعراء / ۸۲.

۴- (۴۷۰) فتح / ۲.

۵- (۴۷۱) شعراء / ۸۷.

۶- (۴۷۲) تحریم / ۸.

* - حضرت ابراهیم علیه السلام تقاضای ارث بری بهشت را می کند؛ «واجعلنی من ورثه جنة النعیم» (۲) و به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وعده ی بهشت داده شده است؛ «و لآخره خیر لک» (۳).

* - حضرت ابراهیم علیه السلام در باره ی ذریه ی خود طلب طهارت می کند؛ «واجنبنی و بنی أن نعبد الأصنام» (۴) و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ذریه اش دارای طهارت هستند؛ «إنما یرید الله ینذهب عنکم الرجس» (۵).

۱۳۷ - تفاوت منزلت حضرت موسی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

حضرت موسی از خداوند تقاضای شرح صدر و آسانی کار کرد؛ «ربّ اشرح لی صدري و یسر لی امری» (۶) همین دو امر را خداوند به پیامبر بدون تقاضا مرحمت کرد؛ «ألم نشرح لک صدرك» (۷) و «و نیسرک لیسری» (۸).

۱۳۸ - تفاوت نگرش توحیدی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با حضرت موسی علیه السلام

* - حضرت موسی علیه السلام از خود به خداوند نگریست و گفت: «انّ معی ربّی» (۹) اما پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از خداوند به خود نگریست و گفت: «انّ الله معنا» (۱۰) به تعبیر دیگر،

ص: ۱۲۵

۱- (۴۷۳) انفال / ۹.

۲- (۴۷۴) شعراء / ۸۵.

۳- (۴۷۵) ضحی / ۴.

۴- (۴۷۶) ابراهیم / ۳۵.

۵- (۴۷۷) احزاب / ۳۳؛ بحار / ج ۱۶ / ص ۴۰۵.

۶- (۴۷۸) طه / ۲۵ - ۲۶.

۷- (۴۷۹) شرح / ۱.

۸- (۴۸۰) اعلی / ۷؛ کشف الاسرار / ج ۶ / ص ۱۳۳.

۹-۴۸۱) شعراء / ۶۲.

۱۰-۴۸۲) توبه / ۴۰.

حضرت موسی علیه السلام اول خود را مطرح کرد، بعد خدا را؛ اما پیامبر صلی الله علیه وآله اول خدا را مطرح کرد، بعد خودش را. (۱)

* - حضرت موسی علیه السلام وقتی انصراف قوم خود را دید، از خداوند تقاضای جدایی از آنان را کرد و گفت: «رَبِّ اِنِّی لَا اَمْلَکُ الْاَنْفَسی وَاخِی فَاَفَرَقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِیْنَ» (۲)؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وقتی انصراف و لجاجت قوم خود را مشاهده کرد، از خداوند تقاضای هدایت آنان را کرد؛ «اللّٰهُمَّ اِهْدِ قَوْمِی فَاَنْهَمْ لَا یَعْلَمُوْنَ». در قیامت که همه ی افراد می گویند: «رَبِّ نَفْسی»، پیامبر صلی الله علیه

وآله می گویند: «رَبِّ اُمَّتِی اُمَّتِی». (۳)

۱۳۹ - عطایای خداوند به حضرت موسی علیه السلام و امت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

خداوند متعال هر نوع کرامتی که به موسی علیه السلام عطا کرد، به امت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز مرحمت فرمود:

* - به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «قَدْ اَوْتِیتَ سَؤْلَکَ یَا مُوسِی»، (۴) به امت پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «وَاَتَاکُمْ مِنْ کُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ». (۵)

* - به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «اَلْقِیتَ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِّنِّی»، (۶) به امت پیامبر فرمود: «یَحِبُّهُمْ وَیَحِبُّوْنَ». (۷)

* - به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «لَا تَخَفْ اِنَّکَ مِنَ الْاٰمِنِیْنَ»، (۸) به امت پیامبر

ص: ۱۲۶

۱- (۴۸۳) کشف الاسرار / ج ۷ / ص ۱۱۳.

۲- (۴۸۴) مائده / ۲۵.

۳- (۴۸۵) کشف الاسرار / ج ۳ / ص ۸۹.

۴- (۴۸۶) طه / ۳۶.

۵- (۴۸۷) ابراهیم / ۳۴.

۶- (۴۸۸) طه / ۳۹.

۷- (۴۸۹) مائده / ۵۴.

۸- (۴۹۰) قصص / ۳۱.

فرمود: «أولئك لهم الأمن».(۱)

* - به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «أجبت دعوتكما»،(۲) به اّمّت پیامبر فرمود: «فاستجاب لهم ربهم».(۳)

* - به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «لا تخافا إنّی معكما»،(۴) به اّمّت پیامبر فرمود: «إنّ الله مع الذين اتّقوا».(۵)

* - به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «وأنجینا»،(۶) به اّمّت پیامبر فرمود: «و كذلك ننجی المؤمنین».(۷)

* - موسی با ما گفت: «و عجلت إلیک ربّ لترضی»،(۸) ما با اّمّت تو گفتیم: «لقد رضی الله عن المؤمنین».(۹)

* - در قرآن کریم سخن از ضیق صدر و شرح آن در باره ی حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به میان آمده است، با این تفاوت که حضرت موسی علیه السلام ضیق صدر و طلب شرح آن را خودش درخواست می کند؛ «و یضیق صدری و لا یطلق لسانی فأرسل إلی هرون»،(۱۰) و «ربّ اشرح لی صدری»(۱۱)، اما خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله می گوید: ما می دانیم تو ضیق صدر پیدا می کنی و ما به تو شرح صدر عطا

کردیم؛ «لقد نعلم إنّک یضیق صدرک بما یقولون»،(۱۲) در جای دیگر می فرماید: «ألّم نشرح

ص: ۱۲۷

۱- (۴۹۱) انعام / ۸۲.

۲- (۴۹۲) یونس / ۸۹.

۳- (۴۹۳) آل عمران / ۱۹۵.

۴- (۴۹۴) طه / ۴۶.

۵- (۴۹۵) نحل / ۱۲۸.

۶- (۴۹۶) شعراء / ۶۵.

۷- (۴۹۷) انبیاء / ۸۸.

۸- (۴۹۸) طه / ۸۴.

۹- (۴۹۹) کشف الاسرار / ج ۶ / ص ۱۳۴.

۱۰- (۵۰۰) شعراء / ۱۳.

۱۱- (۵۰۱) طه / ۲۵.

۱۲- (۵۰۲) حجر / ۹۷.

* - خداوند در باره ی حضرت موسی علیه السلام می گوید: حضرت موسی به میقات ما آمد؛ «جاء موسی لمیقاتنا» (۲) اما در باره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می گوید: خداوند او را برد؛ «سبحان الذی أسرى بعبده» (۳).

* - خداوند حضرت موسی علیه السلام را که طالب علم بود، به حضرت خضر علیه السلام حواله کرد؛ «هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً» (۴) اما پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را به خود حواله کرد؛ «قل رب زدنی علماً» (۵).

۱۴۰ - تفاوت امت پیامبر صلی الله علیه وآله با امت بنی اسرائیل

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی» (۶)

میان بنی اسرائیل و این امت تفاوت بسیار است. ایشان را گفت: «اذکروا نعمتی» و این امت را گفت: «فاذکرونی». ایشان را گفت: نعمت من را فراموش نکنید و این امت را گفت: مرا فراموش نکنید. ایشان را نعمت داد و این امت را صحبت داد. (۷)

۱۴۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله الگوی دعوت به توحید

قرآن کریم بهترین سخن را دعوت به توحید می داند؛ «و من أحسن قولاً ممّن دعا

ص: ۱۲۸

۱- (۵۰۳) شرح / ۱.

۲- (۵۰۴) اعراف / ۱۴۳.

۳- (۵۰۵) اسراء / ۱؛ کشف الاسرار / ج ۵ / ص ۵۰۱.

۴- (۵۰۶) کهف / ۶۶.

۵- (۵۰۷) طه / ۱۱۴؛ کشف الاسرار / ج ۶ / ص ۱۸۹.

۶- (۵۰۸) بقره / ۴۰.

۷- (۵۰۹) کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۱۷۵.

إلى الله و عمل صالحاً»^(۱) و در این زمینه، پیامبر را الگو و نمونه معرفی می کند که دعوت او به سوی توحید بود؛ «أدعوا إلى الله على بصيره أنا و من اتبعني»^(۲).

۱۴۲ - معنای تهدید خداوند

این جمله «لئن اشرکت» خطاب به پیامبر اکرم است که در صورت شرک اعمال او حبط می شود. در اینجا این سؤال مطرح است که با علم خداوند به عدم شرک پیامبر این سخن چه معنا دارد؟ در پاسخ باید گفت:

الف - این جمله از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است که در ظاهر، پیامبر مخاطب است و در واقع خطاب به عموم مردم است.

ب - این جمله به صورت قضیه ی شرطیه مطرح شده و صدق قضیه ی شرطیه به این نیست که هر دو جزء آن صادق باشد. اگر کسی بگوید: اگر عدد پنج زوج باشد، به دو عدد متساوی تقسیم خواهد شد؛ این کلام به صورت قضیه ی شرطیه صادق است، در عین حال هیچ یک از دو جزء آن صادق نیست.^(۳)

۱۴۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله اولین مسلمان

«و أنا أوّل المسلمین»^(۴)

جمله ی «و أنا أوّل المسلمین» دلالت دارد بر این که اولیّت به حسب درجه مراد است، نه اولیّت به حسب زمان. زیرا قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مسلمانانی بودند.

ص: ۱۲۹

۱- (۵۱۰) فصلت / ۳۳.

۲- (۵۱۱) یوسف / ۱۰۸.

۳- (۵۱۲) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۱۴؛

۴- (۵۱۳) انعام / ۱۶۳.

* - حضرت نوح علیه السلام گفت: مأمور شده ام که از مسلمین باشم؛ «و أمرت أن أكون من المسلمین». (۱)

* - حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: اسلام آوردم برای پروردگار هستی؛ «أسلمت لربّ العالمین». (۲)

* - حضرت ابراهیم و اسماعیل گفتند: پروردگارا! ما را دو مسلمان برای خود قرار بده؛ «ربّنا و اجعلنا مسلمین لک». (۳)

۱۴۴ - نام پیامبر علیه السلام در ردیف نام خداوند

خداوند سبحان، نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در موارد فراوانی در کنار اسم خود ذکر کرده است: از جمله:

* - عزّت؛ «و لله العزّه و لرسوله». (۴)

* - اطاعت؛ «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول». (۵)

* - معصیت؛ «و من یعص الله و رسوله». (۶)

* - اذیت؛ «إنّ الذین يؤذون الله و رسوله». (۷)

* - اجابت؛ «استجیبوا لله و للرسول». (۸)

* - نصرت؛ «و ینصرون الله و رسوله». (۹)

ص: ۱۳۰

۱- (۵۱۴) یونس / ۷۲.

۲- (۵۱۵) بقره / ۱۳۱.

۳- (۵۱۶) بقره / ۱۲۸؛ المیزان / ج ۷ / ص ۴۱۸.

۴- (۵۱۷) منافقون / ۸.

۵- (۵۱۸) نساء / ۵۹.

۶- (۵۱۹) نساء / ۱۴.

۷- (۵۲۰) احزاب / ۵۷.

۸- (۵۲۱) انفال / ۲۴.

۹- (۵۲۲) حشر / ۸.

* - نصیحت؛ «إذا نصحوا لله ورسوله».(۱)

* - حرب؛ «فأذنوا بحرب من الله ورسوله».(۲)

* - ایمان؛ «فأمنوا بالله ورسوله».(۳)

* - اعراض؛ «و من يتول الله ورسوله».(۴)

۱۴۵ - عطایای خداوند نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

آنچه را که انبیای الهی از خداوند تقاضا کردند، خداوند آن ها را بدون تقاضا به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عطا فرمود:

* - حضرت آدم علیه السلام طلب مغفرت می کند؛ «و إن لم تغفر لنا»،(۵) به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مژده ی مغفرت را داد؛ «لیغفر لك الله».(۶)

* - حضرت نوح علیه السلام نابودی دشمنان را تقاضا می کند؛ «رب لا تذر علی الأرض من الكافرين دياراً»،(۷) به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مژده ی مصونیت از شرّ دشمنان داده شد؛ «انا کفیناک المستهزئین».

* - حضرت ابراهیم علیه السلام عدم خزی را از خداوند تقاضا می کند؛ «و لا تخزنی یوم یبعثون»،(۸) به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وعده عدم خزی داده شده است؛ «یوم لا یخزی الله النبی».(۹)

ص: ۱۳۱

۱- (۵۲۳) توبه / ۹۱.

۲- (۵۲۴) بقره / ۲۷۹.

۳- (۵۲۵) اعراف / ۱۵۸.

۴- (۵۲۶) مائده / ۵۶.

۵- (۵۲۷) اعراف / ۲۲.

۶- (۵۲۸) فتح / ۲.

۷- (۵۲۹) نوح / ۲۶.

۸- (۵۳۰) شعراء / ۸۷.

۹- (۵۳۱) تحریم / ۸.

- * - حضرت شعیب علیه السلام طلب فتح می کند؛ «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا»، (۱) به پیامبر مژده ی فتح داده می شود؛ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ». (۲)
- * - حضرت لوط علیه السلام طلب نصرت می کند؛ «رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ»، (۳) به پیامبر مژده ی نصرت داده می شود؛ «يَنْصُرْكَ اللَّهُ». (۴)
- * - حضرت موسی علیه السلام گوید: «رَبِّ اشرح لي صدري»، (۵) به پیامبر گفته می شود؛ «ألم نشرح لك صدرك». (۶)
- * - حضرت موسی علیه السلام طلب آسانی امور را می کند؛ «و يسّر لي أمري»، (۷) به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مژده ی آسان شدن کار داده شد؛ «فسيّسه لليسري». (۸)

۱۴۶ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله محبوب خداوند

کسی که دوست عزیز دارد، همواره رضای او جوید و پیوسته در او می نگرید، رازش با وی بود، سوگندش به جان او بود، حدیث وی بسیار گوید، در حضر و سفر، در خواب و در بیداری او را حفظ می کند؛ خداوند این مطالب را به حبیب خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ارزانی داشت:

* - در همه ی احوال رضای وی را خواست؛ «و من اناء اللیل فسبح و أطراف النهار لعلک ترضی». (۹)

* - در تغییر قبله، رضای وی جست؛ «فلنولّیتک قبله ترضیها». (۱۰)

ص: ۱۳۲

- ۱- (۵۳۲) اعراف / ۸۹.
- ۲- (۵۳۳) فتح / ۱.
- ۳- (۵۳۴) عنکبوت / ۳۰.
- ۴- (۵۳۵) طه / ۲۵.
- ۵- (۵۳۶) طه / ۲۵.
- ۶- (۵۳۷) انشراح / ۱؛ بحار / ج ۱۶ / ص ۴۱۹.
- ۷- (۵۳۸) طه / ۲۶.
- ۸- (۵۳۹) لیل / ۷.
- ۹- (۵۴۰) طه / ۱۳۰.
- ۱۰- (۵۴۱) بقره / ۱۴۴.

- * - در شفاعت امت رضای وی را طلب کرد؛ «و لسوف یعطیک ربک فترضی». (۱)
- * - به حیات او سوگند یاد کرد؛ «لعمرك إنيهم لفي سكرتهم يعمهون». (۲)
- * - به شهر او سوگند یاد کرد؛ «لا أقسم بهذا البلد». (۳)
- * - در خواب و بیداری او را محافظت کرد؛ «و الله يعصمك من الناس»، (۴) همیشه در منظر او بود؛ «فأنك بأعيننا».
- * - همواره او را کفایت کرد؛ «أليس الله بكاف عبده». (۵)
- * - در خواب بود که به او وحی آمد؛ «يا أيها المدثر»، (۶) «يا أيها المزمل». (۷)
- * - در اندوه به سر می برد که وحی آمد؛ «لقد نعلم أنك يضيق صدرك بما يقولون». (۸)
- * - در شادی به سر می برد که وحی آمد؛ «إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً». (۹)
- * - در شب معراج نیز به او وحی شد؛ «فأوحى إلی عبده ما أوحى». (۱۰)
- * - از کودکی او یاد می کند؛ «ألم يجدك يتيماً فاوی». (۱۱)
- * - نسبت به خانواده ی او توصیه ی خاص دارد؛ «يا نساء النبي لستن كأحد من النساء». (۱۲)

ص: ۱۳۳

-
- ۱- (۵۴۲) ضحی / ۵.
 ۲- (۵۴۳) حجر / ۷۲.
 ۳- (۵۴۴) بلد / ۱.
 ۴- (۵۴۵) مائده / ۶۷.
 ۵- (۵۴۶) زمر / ۳۶.
 ۶- (۵۴۷) مدثر / ۱.
 ۷- (۵۴۸) مزمل / ۱.
 ۸- (۵۴۹) حجر / ۹۷.
 ۹- (۵۵۰) فتح / ۱.
 ۱۰- (۵۵۱) نجم / ۱۰؛ کشف الاسرار / ج ۱۰ / ص ۵۰۱.
 ۱۱- (۵۵۲) ضحی / ۶.
 ۱۲- (۵۵۳) احزاب / ۳۲.

* - از اخلاق او به عظمت یاد می کند؛ «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ». (۱)

* - از وصی او ستایش می کند؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». (۲)

* - از اهل بیت او به طهارت و عصمت یاد می کند؛ «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (۳)

* - عزّت او را در ردیف عزّت خود می داند؛ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ». (۴)

* - به او دستور ویژه ی نماز شب می دهد؛ «فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ». (۵)

* - به او عنایت ویژه دارد و کوثر مرحمت می کند؛ «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ». (۶)

۱۴۷ - رفعت مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

«و رفعتنا لك ذكرك» (۷)

نام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در همه جا مطرح و به عظمت و بزرگی یاد می شود، در شهادتین، تشهد نماز، کتب آسمانی پیشین، خطبه ها و مواعظ، اذان و اقامه و در ابتدای رساله ها و کتاب ها و ... خداوند هنگام خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با نام «رسول» یا «نبی» با او سخن می گوید؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»، (۸) «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ». (۹) در صورتی که

سایر پیامبران را فقط با اسم خطاب می کند. مانند: «یا موسی»

ص: ۱۳۴

۱- (۵۵۴) قلم / ۴.

۲- (۵۵۵) مائده / ۵۵.

۳- (۵۵۶) نساء / ۸۴.

۴- (۵۵۷) منافقون / ۸.

۵- (۵۵۸) اسراء / ۷۹.

۶- (۵۵۹) کوثر / ۱.

۷- (۵۶۰) شرح / ۴.

۸- (۵۶۱) توبه / ۷۳.

۹- (۵۶۲) مائده / ۶۷.

۱۴۸ - پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت برای همه ی هستی

«و ما أرسلناک إلاّ رحمہ للعالمین» (۲).

تو رحمتی هستی که به سوی جهانیان ارسال شده ای. دلیل بر این معنا، جمع با «الف» و «لام» است؛ اما چگونگی رحمت بودن حضرت برای همه اهل دنیا بدین جهت است که او آورنده ی دینی است که در تمسک به آن، سعادت اهل دنیا در دنیا و آخرتشان تأمین است. علاوه بر این، آثار حسنه ای که از قیام او در اجتماع بشری به وجود آمد، نشانه ی روشن مدعاست. زیرا وضع زندگی بشر در قبل از بعثت با اوضاع پس از قیام و بعثت او

مقایسه کنیم، بسیار متفاوت است. (۳).

۱۴۹ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مظهر رحمت الهی

انسان کامل کسی است که هم بتواند رحمت مطلقه حق را نشان دهد و هم رحمت خاص او را و هم مظهر غضب مخصوص او باشد. باید در هر سه بخش مظهر تام بوده و در این ارائه و اظهار هم معصوم باشد.

خدای سبحان خودش را با این سه صفت را می ستاید:

الف - رحمت عامّه ی الهی؛ «رحمتی وسعت کلّ شیء». (۴).

ص: ۱۳۵

۱- (۵۶۳) تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۵.

۲- (۵۶۴) انبیاء / ۱۰۷.

۳- (۵۶۵) المیزان / ج ۱۴ / ص ۳۳۱.

۴- (۵۶۶) اعراف / ۱۵۶.

ب - رحمت ویژه ی الهی نسبت به مؤمنان؛ «و كان بالمؤمنين رحيماً» (۱).

ج - غضب الهی نسبت به کفار؛ «غضب الله عليهم و لعنهم و أعد لهم جهنم» (۲).

همین سه وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نیز با اوصاف پیش گفته می ستاید: تو مظهر رحمت مطلقه ی من هستی؛ «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين»، (۳) و نسبت به مؤمنان رحمت خاص داری؛ «بالمؤمنين رؤف رحيم»، (۴) با کفار با خشم و غضب رفتار می کنی؛ «يا أيها النبي جاهد الكفار والمنافقين و اغلظ عليهم» (۵).

۱۵۰ - تکلیف پیامبر نسبت به خویش و نسبت به مردم

«أنا انزلنا اليك الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدين» (۶)

«أنا انزلنا اليك الكتاب للناس بالحق فمن اهتدى فلنفسه و من ضلّ فأنما يضلّ عليها و ما أنت عليهم بوكيل» (۷)

دو آیه ی فوق در ابتدا مشابه و در خبر و نتیجه آن متفاوت هستند؛ هر دو آیه از نزول راستین کتاب بر پیامبر سخن می گویند، اما در آیه ی نخست وظیفه ی پیامبر را نسبت به نفس خویش و در دومی نسبت به مردم بیان می کند.

نسبت به خود وظیفه دارد بر اساس موازین کتاب، خدا را خالصانه پرستد و هیچ گونه شرک و ریایی را در آیین عبادی دخالت ندهد، اما نسبت به مردم، از آنجا که نزول

ص: ۱۳۶

۱- (۵۶۷) احزاب / ۴۳.

۲- (۵۶۸) فتح / ۶.

۳- (۵۶۹) انبیاء / ۱۲۷.

۴- (۵۷۰) توبه / ۱۲۸.

۵- (۵۷۱) توبه / ۷۳؛ تفسیر موضوعی / ج ۸ / ص ۳۲۱.

۶- (۵۷۲) زمر / ۲.

۷- (۵۷۳) زمر / ۴۱.

کتاب به دلیل مصلحت آنها (للناس) تحقق یافته است، در پذیرش آن نباید هیچ گونه اجبار و تکلفی به کار برده شود و هر کس گمراه شود، به خدا ضرری نرزد، بلکه منحصراً به ضرر خودش گمراه شده است.

بنا بر این هیچ گونه وکالت و حفاظتی را خداوند به رسول گرامیش تفویض نکرده که در این زمینه سیطره و جباریتی به دلیل ایمان، بر مردم روا دارد.

«ما أنت عليهم جباراً» و «لست عليهم بمصیطر» و «ما أنت عليهم بحفیظ» (۱).

۱۴- نکات ۱۵۱ تا ۱۶۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۵۱ تا ۱۶۵

۱۵۱ - بهره برداری مؤمنان از رحمت پیامبر صلی الله علیه وآله

گاهی قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله را به وصف «رحمه للعالمین» می ستاید (۲) و گاهی می فرماید: «و رحمه للذین ءامنوا منکم»؛ (۳) جمع میان این آیات چگونه است؟ در پاسخ باید گفت: رحمت دارای درجات و مراتبی است، یکی مرتبه ی قابلیت و دیگری مرتبه ی فعلیت؛ مثلاً باران، رحمت الهی است؛ یعنی قطره های آن شایستگی منشأ برکت بودن را داراست، لیکن بی تردید این رحمت، تنها در

زمین های حاصلخیز ظهور می کند و سنگلاخ ها از آن بهره نمی برند.

پس، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز بالقوه برای همه موجودات هستی، به ویژه انسان ها، مایه ی رحمت است، ولی بالفعل مؤمنان از رحمت او بهره مند می شوند. (۵۷۷)

(۵۷۷) المیزان / ج ۹ / ص ۳۱۷.

ص: ۱۳۷

۱- (۵۷۴) متدولوژی تدبیر در قرآن / ص ۱۲۰.

۲- (۵۷۵) انبیاء / ۱۰۷.

۳- (۵۷۶) توبه / ۶۱.

«و لسوف يعطيك ربك فترضى» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به منزل فاطمه علیها السلام وارد شد، در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن دخترش بود، با یک دست آسیا می کرد و با دست دیگر فرزندش را شیر می داد. اشک در چشمان پیامبر صلی الله علیه وآله ظاهر شد و فرمود: دخترم تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن. زیرا خداوند بر من وعده داده است که آن قدر پروردگارت به تو می بخشد که راضی

شوی. (۲)

۱۵۳ - درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله

در قرآن کریم موضوع درود فرستادن به صورت های مختلفی بیان شده و مراتب آن ملاحظه شده است:

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر زکات دهندگان درود می فرستد؛ «و صلّ علیهم إنّ صلّوتک سکن لهم». (۳)

ب - خداوند بر صابران درود می فرستد؛ «و بشر الصّابرين ... أولئک علیهم صلوات من ربّهم». (۴)

ج - خداوند و ملائکه و همه مؤمنان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درود می فرستند؛ «إنّ الله و ملائکته یصلّون علی النّبی یا ایّها الذّین امنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً». (۵۸۲)

(۵۸۲) احزاب / ۵۶.

ص: ۱۳۸

۱- (۵۷۸) ضحی / ۵.

۲- (۵۷۹) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۵۹۵.

۳- (۵۸۰) توبه / ۱۰۳.

۴- (۵۸۱) بقره ۱۵۷.

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: یکی از فضیلت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه ی شریفه است که ظاهر و باطنی دارد، ظاهر آن جمله ی «صَلُّوا عَلَيْهِ» است و باطن آن جمله ی «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ یعنی در مقابل کسی که او را وصی و جانشین خود قرار داد، تسلیم باشید؛ و این معنا را درک نمی کنید، مگر کسی که از لطافت حس و صفای باطن برخوردار باشد.^(۲)

۱۵۵ - جاذبه و دافعه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران او

از نظر قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران او نسبت به مؤمنان رأفت و مهربانی و حالت جاذبه دارند و نسبت به کفار و منافقان شدت و خشونت و حالت دافعه دارند؛ «محمد رسول الله و الذين معه أشداء على الكفار رحماء بينهم»^(۳) قرآن کریم جاذبه و دافعه ی پیامبر را در آیات دیگر نیز بیان می کند:

الف - جاذبه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ «فبما رحمه من الله لنت لهم»^(۴)

ب - دافعه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ «يا أيها النبي جاهد الكفار والمنافقين و اغلظ عليهم»^(۵)

قرآن کریم جاذبه و دافعه ی یاران واقعی پیامبر و اسلام را چنین بیان می کند؛

ص: ۱۳۹

۱- (۵۸۳) احزاب / ۵۶.

۲- (۵۸۴) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۳۷۴.

۳- (۵۸۵) فتح / ۲۹.

۴- (۵۸۶) آل عمران / ۱۵۹.

۵- (۵۸۷) توبه / ۷۳.

«... أذله على المؤمنين أعزّه على الكافرين»^(۱). زیرا ذلت به معنای تواضع و فروتنی است و لازمه ی آن جاذبه است و لازمه ی عزّت و سختی نشان دادن در برابر کفّار دافعه است.

۱۵۶ - تقدّم دستور پیامبر بر خواسته ی انسان

همان گونه که دستورات خداوند تقدّم بر خواسته های انسان دارد، پیامبر اکرم نیز چنین است. قرآن کریم در باره ی فرامین الهی می فرماید: ای اهل ایمان، عدالت را در مقام شهادت و گواهی دادن رعایت کنید و برای خداوند گواهی دهید، گرچه به زیان خود شما یا والدین یا نزدیکان شما باشد و غنای شخص ثروتمند شما را وادار نکند که از حق به طرف او میل کنید، و فقر فقیر نیز باعث نشود که حال او را در نظر بگیرید و از

حق عدول کنید، بلکه حق تقدّم با خداوند است؛ «يا أيها الذين امنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على أنفسكم أو الوالدين والأقربين إن يكن غنياً أو فقيراً فالله أولى بهما»^(۲).

همین تعبیر «اولویت» در باره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز آمده است؛ «التبّي أولى بالمؤمنين من أنفسهم»^(۳). زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عبد مطلق خداست و از خود سخنی نمی گوید؛ «و ما ينطق عن الهوى * إن هو الاّ-وحى يوحى»^(۴). از این رو، در قرآن کریم از سویی اطاعت پیامبر، اطاعت خداوند دانسته شده؛ «و من يطع الرسول فقد أطاع الله»^(۵)، و از سوی دیگر نشانه ی محبت الهی در اطاعت و

تبعیت پیامبر

ص: ۱۴۰

۱- (۵۸۸) مائده / ۵۴.

۲- (۵۸۹) نساء / ۱۳۵.

۳- (۵۹۰) احزاب / ۶.

۴- (۵۹۱) نجم ۳ - ۴.

۵- (۵۹۲) نساء / ۸۰.

اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است؛ «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني» (۱).

۱۵۷ - دفاع خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله

دشمنان اسلام هم نسبت ناروا به حضرت نوح علیه السلام دادند، هم به پیامبر صلی الله علیه و آله. چون گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجنون است و ضال. خداوند در باره ی او فرمود؛ «ما أنت بنعمه ربك بمجنون» (۲) و «ما ضل صاحبکم و ما غوی» (۳)؛ اما وقتی دشمنان به حضرت نوح گفتند: «إنا لنرىك في ضلال مبين» (۴) حضرت نوح خودش به آنان پاسخ داد: «یا قوم لیس بی ضلاله» (۵) میان کسی که از خود دفاع کند و

کسی که خداوند از او دفاع کند، تفاوت بسیار دارد؛ «فشتان بین من دفع عن نفسه و بین من دفع عنه ربه» (۶).

۱۵۸ - شرح صدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«ألم نشرح لك صدرك» (۷)

چرا قرآن کریم در بیان نعمت شرح صدر برای پیامبر صلی الله علیه و آله قید «لك» را ذکر کرد، با این که اگر می فرمود: «ألم نشرح صدرك» صحیح بود؟ از سه جهت این قید را اضافه کرد:

الف - گویا خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: چون تمام کارهای تو برای من است، من هم این شرح صدر را برای تو قرار دادم.

ص: ۱۴۱

۱- (۵۹۳) آل عمران / ۳۷.

۲- (۵۹۴) قلم / ۲.

۳- (۵۹۵) نجم / ۲.

۴- (۵۹۶) اعراف / ۶۰.

۵- (۵۹۷) اعراف / ۶۱.

٦-٥٩٨) كشف الاسرار / ج ٣ / ص ٦٥٨.

٧-٥٩٩) انشراح / ١.

ب - تنبیه به این معناست که منافع رسالت از آن پیامبر است، نه خداوند. (۱)

ج - این گونه تعبیر یک نوع تجلیل و تکریم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۱۵۹ - عبودیت برجسته ترین وصف پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن کریم اوصاف فراوانی را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر می کند، رسول، عزیز، حریص بر هدایت مردم، رؤف، رحیم، نبی شاهد، مبشر، منذر، سراج منیر؛ «لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم» (۲) و «یا ایها النبی إنا أرسلناک شاهد و مبشراً و نذیراً و داعیاً إلی الله و سراجاً منیراً». (۳)

اما ممتازترین وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عبودیت اوست که سبب نزول قرآن بر او شد؛ «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً». (۴) چه این که سفر معراج پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در پرتو عبودیت او تحقق یافت؛ «سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً».

۱۶۰ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جان مردم

خداوند انبیای الهی را برادر مردم یاد کرد؛ «و إلی أخاهم هوداً» (۵) و «و إلی مدین أخاهم شعیباً» (۶) در برادری گرچه مهربانی مطرح است، اما گاهی کار به جدایی و عداوت می کشد، مانند برادران یوسف.

ص: ۱۴۲

۱- (۶۰۰) تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۳.

۲- (۶۰۱) توبه / ۱۲۸.

۳- (۶۰۲) احزاب / ۴۶.

۴- (۶۰۳) فرقان / ۱.

۵- (۶۰۴) اعراف / ۶۵.

۶- (۶۰۵) اعراف / ۸۵.

اما خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جان مردم یاد کرد؛ «لقد جاءكم رسول من أنفسكم»^(۱) و انسان از جان خود جدا نمی شود، و به آن عداوت نمی ورزد. از این رو، بعضی از پیامبران هلاک قوم خود را خواستند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آزار دهندگان طلب مغفرت کرد.^(۲)

۱۶۱ - معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«سبحان العذی أسرى بعبده ليلاً- من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى العذی بارکنا حوله لنريه من آياتنا إنه هو السميع البصير»^(۳)

این آیه ی شریفه، در باره ی سفر معراج پیامبر است که مشتمل بر چند نکته است:

الف - جمله ی «أسرى» نشان می دهد که این سفر در شب انجام گرفت. زیرا «أسرى» در لغت عرب به معنای سفر شبانه است.

ب - کلمه ی «ليلاً» در عین این که تأکید مفهوم اسراست، این حقیقت را بیان می کند که این سفر، به طور کامل در یک شب واقع شد.

ج - کلمه ی «عبد» نشان می دهد که این افتخار به جهت مقام بندگی و عبودیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

د - تعبیر به «عبد» نشان می دهد که این سفر در بیداری واقع شده و این سیر جسمانی بود، نه روحانی؛ یعنی جسم و جان پیامبر صلی الله علیه و آله در این سفر شرکت داشته است.

ص: ۱۴۳

۱- (۶۰۶) توبه / ۱۲۸.

۲- (۶۰۷) کشف الاسرار / ج ۳ / ص ۶۶۷.

۳- (۶۰۸) اسراء / ۱.

ه - هدف از این سیر مشاهده ی آیات بزرگ الهی بود. (۱)

۱۶۲ - شرط ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

«یا ایها الذین ءامنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النّبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضهم لبعض أن تحبط أعمالکم * إنّ الذّین یغضّون أصواتکم عند رسول الله أولئک الذّین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفره و أجر کریم» (۲)

این دو آیه شرط ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را بیان می کند، با این تفاوت که:

الف - آیه ی اول اشاره به «تخلیه» است و آیه ی دوم ناظر به «تحلیه». چون محور سخن در آیه ی اول نهی از رفع صوت است و در آیه ی دوم، از افراد متقی ستایش می کند که در محضر پیامبر، غض صوت می کنند.

ب - در آیه ی اول تهدید به حبط عمل است و در آیه ی دوم مژده به تقوای قلب.

ج - آیه ی دوم می گوید: کسی که دارای تقوای قلب است، همیشه این ادب را رعایت می کند؛ چون «یغضّون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد.

سؤال: تکلیف کسانی که در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که حضرت در بستر بیماری بود، جار و جنجال راه انداخته و با کمال بی شرمی فریاد زدند و اهانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کردند، چیست؟

بخاری در صحیح خود می گوید: آهنگ عمر و ابوبکر هنگام گفتگوی با یکدیگر در حضور

ص: ۱۴۴

۱- (۶۰۹) المیزان / ج ۱۳ / ص ۹؛ نمونه / ج ۱۲ / ص ۹.

۲- (۶۱۰) حجرات / ۲ - ۳.

رسول خداصلی الله علیه وآله بلند شد، آنگاه خداوند آیه ی «لا ترفعوا أصواتکم...» را نازل کرد. (۱)

۱۶۳ - برکات زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله

هنگامی که به زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مدینه می رویم، مشمول لطف خاص خداوند می شویم که هم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به ما سلام می کند؛ «إذا جاءك المؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم» (۲) هم برای گناهان ما از خداوند طلب رحمت می کند؛ «و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً». (۳)

۱۶۴ - شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

«و من اللیل فتهجد به نافله لك عسی أن یبعثک ربك مقاماً محموداً» (۴)

کلمه ی «تهجد» از ماده ی هجود به معنای خواب است و «تهجد» به طوری که بسیاری از اهل لغت گفته اند، به معنای بیداری بعد از خواب است. پس معنای آیه ی شریفه، چنین است: قسمتی از شب را پس از خوابیدن، بیدارباش و به نماز مشغول شو، به امید این که خداوند تو را به مقام محمود را برساند.

گفتنی است که محمود بودن مقام پیامبرصلی الله علیه وآله را مطلق و بدون قید ذکر کرده است. زیرا آن، مقامی است که همگان آن را می پسندند. روشن است وقتی همه ی

ص: ۱۴۵

۱- (۶۱۱) صحیح / ج ۳ / ص ۱۲۳؛ نکته هایی از قرآن / ج ۲ / ص ۳۳۰.

۲- (۶۱۲) انعام / ۵۴.

۳- (۶۱۳) نساء / ۶۴.

۴- (۶۱۴) اسراء / ۷۹.

انسان ها مقامی را حمد می کنند که از آن خوششان بیاید و از آن بهره مند گردند. به همین جهت، آن را تفسیر کرده اند به مقامی که خلائق آن را حمد می کنند و آن، مقام شفاعت کبرای رسول خداصلی الله علیه وآله است که روز قیامت در آن مقام قرار

می گیرد و روایات شیعه و اهل سنت در این معنا متفق است. (۱)

۱۶۵ - پیامبر و معصومان و حق تشریح

«و ما اءاتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» (۲)

آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام حق دارند آنچه را که مصلحت می بینند، برای مسلمین قانون وضع کنند، هر چند وحی الهی نسبت به خصوص آن نازل نشده باشد؟ بی شک این امر محال نیست، اما سخن در این است که آیا چنین امری واقع شده و دلایل نقلی بر آن گواهی می دهد یا نه؟

روایات فراوانی که بعضاً صحیح است، دال بر این معناست که خداوند تفویض امر به پیامبر و ائمه علیهم السلام کرده است و منظور از تفویض امر، حق قانون گذاری و تشریح است. در حدیثی از امام باقرعلیه السلام و امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم: «انّ الله تبارک و تعالی فوض الی نبیه امر خلقه لينظر کیف طاعتهم ثم تلی هذه الآیه: «و ما اءاتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا»؛ خداوند متعال

کار مردم را به پیامبرش تفویض کرد، تا بنگرد چگونه اطاعت می کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد که فرمود: هر آنچه را که رسول خدا دستور می دهد، بگیرید و به آن عمل کنید و از هر چه شما

ص: ۱۴۶

۱- (۶۱۵) المیزان / ج ۱۳ / ص ۱۷۶.

۲- (۶۱۶) حشر / ۷.

را نهی می کند، خودداری کنید. (۱)

در برخی از این روایات آمده است: بعد از این تفویض، پیامبر قوانینی را تشریح فرمود. از جمله این که خداوند نماز را دو رکعت قرار داد و پیامبر در نمازهای ظهر و عصر و عشا، دو رکعت و در نماز مغرب یک رکعت افزود و این تشریح پیامبر صلی الله علیه و آله همسنگ فریضه ی الهی است و عمل به آن نیز واجب است و نیز ۳۴ رکعت، دو برابر فرایض، نافله قرار دارد.

خداوند روزه ی ماه رمضان را واجب کرد و پیامبر روزه ی ماه شعبان و سه روز از هر ماه را مستحب کرد. (۲) ضمناً از این روایات استفاده می شود که خداوند این مقام را به چند دلیل به آن ها داده است:

۱ - بیان عظمت مقام آنان که تشریح آن ها هم طراز تشریح خداوند است.

۲ - امتحان مردم که تا چه اندازه تسلیم فرمان پیامبرند.

۳ - خداوند آن ها را مؤید به روح القدس فرمود و از این طریق به اسرار احکام الهی آشنا ساخته است. (۶۱۹)

(۶۱۹) پیام قرآن / ج ۱ / ص ۱۰۱.

ص: ۱۴۷

۱- (۶۱۷) کافی / ج ۱ / ص ۲۶۷.

۲- (۶۱۸) کافی / ج ۱ / ص ۲۶۶.

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۶۶ تا ۱۸۰

۱۶۶ - خالی نبودن زمین از حجت

«یا أهل الكتاب قد جائکم رسولنا بیین لکم علی فتره من الرّسل...» (۱)

سؤال: طبق عقیده ی ما، جامعه ی انسانیت لحظه ای از نماینده ی خدا و فرستادگان او خالی نخواهد شد، پس چگونه ممکن است چنین فترتی وجود داشته باشد؟

پاسخ: باید توجه داشت که قرآن می گوید: «علی فتره من الرّسل»؛ یعنی رسولانی در این دوران نبودند، اما هیچ مانعی ندارد که اوصیای آن ها باشند. به تعبیر بهتر، «رسولان» آن هایی بودند که دست به تبلیغات وسیع و دامنه داری می زدند، مردم را بشارت و انذار می دادند و سکوت و خاموشی جامعه را درهم می شکستند و صدای خود را به گوش

همگان می رساندند. ولی اوصیای آن ها همگی چنین مأموریتی نداشتند، حتی گاهی ممکن است آن ها به علت یک سلسله عوامل اجتماعی در میان مردم به طور پنهان زندگی داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اللّهم بل لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجّه اما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته...»؛ آری! روی زمین هرگز از کسی که قیام به حجت الهی کند، خالی نخواهد ماند، خواه آشکار و مشهود باشد یا پنهان و ناشناخته؛ برای این که احکام و دستورات الهی و نشانه های خداوند از بین نرود. (۲)

۱۶۷ - امامت در کودکی

«و اتیناه الحکم صبياً» (۳)

علی ابن اسباط گوید: به خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم (در حالی که سن امام کم بود) من

ص: ۱۵۱

٢-٦٢١) نمونه / ج ٤ / ص ٣٣٢.

٣-٦٢٢) مریم / ١٢.

درست به قامت او خیره شدم تا به ذهن خویش بسپارم و به هنگامی که به مصر بازمی‌گردم، کم و کیف مطلب را برای یاران نقل کنم. ناگهان امام علیه السلام رو به سوی من کرد و فرمود: ای علی ابن اسباط! خداوند کاری را که در مسأله‌ی امامت کرد، مانند کاری است که در نبوت کرده است. گاه می‌فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا»؛ ما

به یحیی در کودکی فرمان نبوت دادیم، و گاه در باره‌ی انسان‌ها می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»؛^(۱) هنگامی که انسان به بلوغ کامل عقل به چهل سال رسید. بنا بر این، همان گونه که ممکن است خداوند حکمت را در چهل سالگی به انسان بدهد، در قدرت اوست که آن را در کودکی به وی عطا کند.^(۲)

۱۶۸ - دو نوع امامت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امام در قرآن کریم دو گونه است. گاهی خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛^(۳) یعنی به امر خدا مردم را هدایت می‌کنند، نه به امر مردم؛ امر خدا را بر امر خودشان مقدم می‌شمزند و حکم او را برتر از حکم خود قرار می‌دهند. در بخش دیگری می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛^(۴) ما آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت به دوزخ می‌کنند؛ فرمان

خود را بر فرمان پروردگار مقدم می‌شمزند و حکم خویش را قبل از حکم او قرار می‌دهند و مطابق هوس‌های خود

ص: ۱۵۲

۱- (۶۲۳) احقاف / ۱۵.

۲- (۶۲۴) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۳۲۵؛ نمونه / ج ۱۳ / ص ۲۸.

۳- (۶۲۵) انبیاء / ۷۳.

۴- (۶۲۶) قصص / ۴۱.

۱۶۹ - عظمت مقام امامت

در اهمیت مقام امامت همین بس که خداوند متعال آن را در کلام خویش با دو قید قرین ساخته است؛ «و جعلنا منهم أئمه يهدون بأمرنا». (۲) نخستین وظیفه ی امام، هدایت و رهبری جامعه به سوی اهداف و آرمان های الهی است که این مسئولیت خطیر را با الهام از «عالم امر» به انجام می رساند.

موجودات جهان دو گونه اند: مادی، مجرد؛ گونه ی نخست در بستر زمان و مکان و قوانین حرکت محدود است، ولی نوع دوم از همه ی شرایط پیش گفته رهاست. گاهی از آن به «ملکوت عالم» نیز تعبیر می شود؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ». (۳)

پس، امام آن کسی است که جنبه ی ملکوتی موجودات را نیز رهبری کند و جوامع بشری را به مقصد نهایی خویش، یعنی آشنایی با خدا و احیای ارزشهای الهی برساند و سعادت آن ها را تضمین کند. (۴)

۱۷۰ - مقام رفیع امامت

قرآن کریم مقام رفیع امامت را که منصب الهی است؛ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

ص: ۱۵۳

۱- (۶۲۷) تفسیر صافی / ج ۳ / ص ۳۴۷.

۲- (۶۲۸) انبیاء / ۷۳.

۳- (۶۲۹) یس / ۸۲ - ۸۳.

۴- (۶۳۰) المیزان / ج ۱ / ص ۲۷۴.

اماماً»، (۱) در سه جهت بیان کرده است:

الف - وظیفه ی امام: هدایت انسان ها به سعادت؛ «و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا». (۲)

ب - شرط دستیابی به مقام امامت: صبر و یقین؛ «و جعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون». (۳)

ج - واسطه ی فیض خداوند به انسان ها: انجام دادن نیکی ها، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، عبادت؛ «و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم فعل الخيرات و إقام الصلوة و إيتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين». (۴)

۱۷۱ - امامان، ستارگان هدایت

«هو الذي جعل لكم النجوم لتهتدوا بها في ظلمات البرّ و البحر» (۵)

خداوند متعال همان گونه که برای سفرهای دریایی و صحرائی که در عمر انسان ها اندک پیش می آید، راهنما قرار داده است، برای سفر معنوی انسان ها و حرکت دائمی بشریت در مسیر حق نیز راهنما معین کرده است. از این رو، در احادیث وارد شده که مقصود از ستارگان هدایت، رهبران معصوم و اولیای خداوند هستند. (۶)

همچنین همان گونه که خداوند زمین مرده را زنده می کند، زمینه مرده (قلب

ص: ۱۵۴

۱- (۶۳۱) بقره / ۱۲۴.

۲- (۶۳۲) انبیاء / ۷۳.

۳- (۶۳۳) سجده / ۲۴.

۴- (۶۳۴) انبیاء / ۷۳.

۵- (۶۳۵) انعام / ۹۷.

۶- (۶۳۶) نور / ج ۳ / ص ۳۴۷؛ نور الثقلین / ج ۱ / ص ۷۵۰.

انسان ها) را به وسیله ی امام معصوم زنده می کند. از این رو، در ذیل آیه ی شریفه ی «اعلموا انّ الله یحیی الأَرْض بعد موتها»(۱)، امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند زمین را به وسیله ی حضرت مهدی علیه السلام زنده می کند، بعد از آن که مرده باشد. منظور از مردن زمین، کفر اهل ایمان است و کافر مرده است؛ «یحیی الله

تعالی بالقائم بعد موتها»؛ یعنی «بموتها کفر أهلها و الکافر میت».(۲)

۱۷۲ - امامت امر ملکوتی

امامت امری ملکوتی است، ولی مقام اداره ی امور مسلمین جزو عالم ملک است که با رسالت تأمین می شود. خدای سبحان می فرماید: «ما أرسلنا من رسول الا لیطاع»؛(۳) هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که مردم باید از او اطاعت کنند. امامت ملکوتی غیر از نبوت و رهبری امور مردم است. در قرآن کریم گاهی سخن از دعوت به امر دینی است که از نوع امامت ملکی است. مانند: «أدع إلى سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه

الحسنه»،(۴) «بلغ ما أنزل إليك»،(۵) «یعلمهم الكتاب و الحکمه»،(۶) «لتبیین للناس ما نزل إليهم».(۷)

ولی گاهی سخن از هدایت به امر و امامت ملکوتی است؛ «و جعلنا منهم أئمه ً یهدون بأمرنا»،(۸) هدایت کردن به امر خداوند، هدایت تکوینی است. در مواردی که

ص: ۱۵۵

۱- (۶۳۷) حدید / ۱۷.

۲- (۶۳۸) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۲۴۲.

۳- (۶۳۹) نساء / ۶۴.

۴- (۶۴۰) نحل / ۱۲۵.

۵- (۶۴۱) مائده / ۶۷.

۶- (۶۴۲) جمعه / ۲.

۷- (۶۴۳) نحل / ۴۴.

۸- (۶۴۴) سجده / ۲۴.

سخن از دعوت، تبلیغ، تعلیم و تبیین محتوای قرآن کریم است، هیچ یک مقید و مصحوب به امر نیست.

خدای سبحان «امر» را یک چهره ی ملکوتی می داند که آن را در خصوص هدایت ملکوتی تعبیه کرده است که به دست ائمه معلوم می شود امامت هدایت باطنی است و هدایت باطنی از «اهتداء» جدا نیست. (۱)

۱۷۳ - روز اکمال دین

«الْیَوْمَ یَسُّ الْهٰذِیْنَ کَفَرُوْا مِنْ دِیْنِکُمْ فَلَا تَخْشَوْنَهُمْ وَاخْشَوْنَ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ وَ رَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» (۲)

مقصود از این روز «الیوم» که در آیه ی فوق دو مرتبه ذکر شده، کدام روز است که دارای چهار ویژگی است:

۱ - همه ی کفار در آن ناامید شدند.

۲ - دین کامل گشت.

۳ - نعمت الهی تمام شد.

۴ - خداوند آیین اسلام را آیین نهایی برای مردم پذیرفت.

در میان مفسران و دانشمندان سخن بسیار است، لیکن شبهه ای نیست که چنین روزی باید بسیار روز مهمی در تاریخ اسلام باشد. احتمالات مختلفی داده شده است که هیچ کدام درست نیست:

۱ - روز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ این احتمال درست نیست. چون سیاق آیه این است که

ص: ۱۵۶

۱- (۶۴۵) تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۳۵۷.

۲- (۶۴۶) مائده / ۳.

مردم دینی داشته اند و کفار در باطل کردن آن یا تغییر آن طمع می ورزیدند، و دین مردم ناقص بود و خدا آن را کامل کرد، در حالی که مردم قبل از اسلام دینی نداشتند که کفار در آن طمع ورزند یا خدا کاملش کند.

۲- روز فتح مکه؛ چون در آن روز خداوند کید و مکر مشرکان را باطل ساخت، این احتمال هم درست نیست؛ چون فتح مکه که در سال هشتم هجری اتفاق افتاد، هنوز دین کامل نگشته بود. زیرا واجبات فراوانی بعد از فتح مکه و حلال و حرام بسیاری که در فاصله ی فتح مکه و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح شد.

۳- روز نزول آیات سوره براءت؛ این احتمال هم درست نیست. چون بسیاری از احکام اسلام بعد از نزول سوره ی براءت نازل شد. از جمله همین سوره ی مائده که متضمن بسیاری از احکام شرعی است و بالاتفاق در آخرین روزهای زندگی پیامبر نازل شد.

۴- روز عرفه در حجه الوداع؛ این احتمال هم درست نیست. زیرا در آن روز اتفاق خاصی رخ نداد که باعث یأس کفار شود.

۵- روز نزول احکام فرعی که در آیه شریفه مطرح شده است؛ این احتمال هم درست نیست. چون نزول این احکام فرعی دارای چهار خصوصیت مذکور نیست.

بنا بر این، تنها روزی که با آن چهار خصوصیت فوق تطبیق می کند، «روز غدیر خم» است که روایات فریقین نیز این معنا را تأیید می کنند، به ویژه با توجه به این که تمام تلاش کفار بر این بود که نور الهی را خاموش کنند؛ «یریدون لیطفنوا نور الله»، و هر کاری کردند به مقصود خود نرسیدند، جز این که امید به این داشتند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نسل او قطع شده و رسالت او هم از بین می رود که

قرآن کریم می فرماید:

در چنین شرایطی بود که خداوند حضرت علی علیه السلام را جانشین او قرار داد و کفار را ناامید ساخت. (۲)

۱۷۴ - امامت مایه ی کمال دین اسلام

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (۳)

«دین» مجموعه ی اموری است که از ناحیه ی پروردگار متعال نازل شده است و از آن جهت که عمل کردن به آن مشتمل بر ولایت خدا و پیامبر و اوصیای اوست، نعمت شمرده می شود.

مقصود خداوند در آیه ی شریفه ی فوق این است که مجموع معارف دینی را که بر شما نازل کردم، به واسطه ی واجب کردن ولایت کامل ساختم. زیرا تا امروز تنها ولایت خدا و پیامبر بود و بعد از انقطاع وحی که پیامبری در میان مردم نیست که از دین الهی دفاع کند، لازم است خداوند شخصی را منصوب کند و همو ولی امر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ولایت خدا، یعنی تدبیر امور بندگان به وسیله ی دین، تمام

نمی شود مگر به ولایت رسول، و ولایت رسول نیز جز به واسطه ی ولایت اولی الامر تمام نمی شود.

خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۴)، ولایت خداوند و پیامبر و امامان معصوم و لزوم پیروی از آنان در این آیه بیان شده است. چنان که این حقیقت از آیات ذیل نیز استفاده می شود:

ص: ۱۵۸

۱- (۶۴۷) کوثر / ۳.

۲- (۶۴۸) المیزان / ج ۵ / ص ۱۶۸.

۳- (۶۴۹) مائده / ۳.

۴- (۶۵۰) نساء / ۵۹.

الف - ولایت خداوند؛ «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱).

ب - ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله؛ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شِجْرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۲) و «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ».

ج - ولایت امام معصوم علیه السلام؛ «أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۳).

۱۷۵ - امامت و اتمام نعمت

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ یعنی استقلال شما و توجه مسلمانان به کعبه، زمینه ی اتمام نعمت در آینده است؛ «لَأَتِمَّ نِعْمَتِي». این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شد.

در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می فرماید: «وَيَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ»؛ (۴) یعنی این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را برای شما تمام خواهد کرد. در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه ی مضارع بیان شده است که نشانه ی حدوث آن در آینده است، ولی هنگام بازگشت از حجه الوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی علی بن ابی طالب به جانشینی پیامبر در غدیرخم، این آیه نازل می شود:

ص: ۱۵۹

۱- (۶۵۱) بقره / ۲۵۷.

۲- (۶۵۲) نساء / ۶۵.

۳- (۶۵۳) مائده / ۵۵؛ المیزان / ج ۵ / ص ۱۸۱.

۴- (۶۵۴) فتح / ۲.

أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی؛ یعنی امروز نعمت خودم را بر شما تمام کردم.

قابل تأمل است که خداوند رویکرد مردم به کعبه را قدم نخستین برای اتمام نعمت، و فتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را، آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می کند. از این رو، در دو مرحله ی نخستین که زمینه ساز نعمت است، به صورت فعل مضارع «أتمّ» و «یتّم» بیان می کند، ولی در حادثه ی غدیر با واژه ی «أتممت» فعل ماضی بیان می کند.

گفتنی است که در تغییر و تعیین قبله و همچنین در تعیین رهبر، تذکر می دهد که: «لا تخشوهم و اخشونی»، چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می رود. (۱)

۱۷۶ - تبیین ولایت در غدیر خم

«یا أیها الرّسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته و اللّٰه یعصمک من النّاس» (۲)

با توجه به دو نکته ی اساسی، مقصود آیه ی شریفه روشن می شود:

۱ - دستوری در این آیه به پیامبر داده شده است که پیام تازه ای را به مردم ابلاغ کند و در صورت عدم تبلیغ آن، تمامی زحمات هدر می رود.

۲ - وعده ای که خداوند به پیامبر داده است که او را از خطراتی که در ابلاغ این امر تهدید می کند، نگهداری کند.

ص: ۱۶۰

۱- (۶۵۵) نور / ج ۱ / ص ۳۰۱.

۲- (۶۵۶) مائده / ۶۷.

سؤال: باتوجه به این که این آیه در اواخر عمر پیامبر نازل شده، چه مطلب مهمی است که خداوند پیامبرش را مأمور تبلیغ آن می کند؟

الف - آن امر مهم مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول در اوایل بعثت برای مردم بیان شده است و نیازی به این همه تأکید نداشت.

ب - آن امر مهم مربوط به احکام فرعی مانند نماز و روزه و حج و جهاد نیز نیست، چون در طول ۲۳ سال، پیامبر همه ی آن ها را بیان کرده بود و از بیان آن ها ترسی از مردم نداشت.

ج - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ترسی از یهودیان و منافقان در آن زمان نداشت. زیرا در زمان نزول آیه، آنان قدرتی نداشتند که پیامبر بترسد.

د - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ترس از جان خود نداشت. زیرا عمرش را در مبارزه با بت پرستان و تحمّل انواع شکنجه ها از ناحیه ی مخالفان در جنگ ها سپری کرد.

ه - قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را از این نوع ترس ها مصون و محفوظ داشت. زیرا فرمود: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (۱).

پس، آن امر مهم مربوط به هجدهم ذیحجه ی سال دهم هجری در حجه الوداع است که امامت حضرت علی صلی الله علیه وآله از ناحیه ی خداوند به مردم ابلاغ شد. زیرا از سویی روایات شیعه و سنی آن را بیان می کند و از سوی دیگر، این امر مهم مربوط به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است؛ «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ» (۶۵۸).

(۶۵۸) المیزان / ج ۶ / ص ۴۵ - ۴۶.

ص: ۱۶۱

۱- (۶۵۷) احزاب / ۳۹.

«فإذا فرغت فانصب» (۱)

آیه ی شریفه، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و نتیجه ی آیات قبل است؛ یعنی حالا که تو شرح صدر پیدا کردی و تو را بلندآوازه کردیم و بار گران را از دوش تو برداشتیم، پس چون از واجب فراغت پیدا کردی، در عبادت و دعا بکوش و خود را به رنج انداز.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «فإذا فرغت من الصلوة المكتوبة فانصب إلى ربك في الدعاء و ارجب إليه في المسئلة».

زمخشری می گوید: از جمله بدعت هاین است که بعضی از رافضیان «فانصب» را به کسر صاد خوانده؛ یعنی علی را بر خلافت منصوب گردان. اگر این طور خواندن رافضی روا باشد، صحیح است که ناصبی آن را همین طور بخواند و بگوید؛ یعنی ناصبی بودن را که بغض و عداوت علی علیه السلام است در میان مردم بگذار.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل کلام زمخشری می گوید: نصب امام و خلیفه بعد از تبلیغ رسالت یا پس از فراغ از عبادت، امری معقول، بلکه واجب است تا مردم بعد از آن حضرت در حیرت و ضلالت واقع نشوند، اما بغض و عداوت علی چطور معقول است که بر تبلیغ رسالت یا عبادت مترتب شود، با این که کتب عامه مملوّ از ذکر محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت به علی علیه السلام است و اظهار فضیلت آن حضرت برای مردم است

و این که محبت علی ایمان، و بغض او کفر است.

آری! بنگرید به این فردی که ملقب به «جار الله» است، چگونه چشم او به دلیل تعصب کور گشته است؛ «انظروا الی هذا الملقب بجار الله العلامه، کیف أعمى الله

ص: ۱۶۲

اوصاف امام

۱۷۸ - لزوم عصمت در امام

«لا ینال عهدی الظالمین» (۲).

بر خلاف پندار اهل سنت، دانشمندان شیعه وجود عصمت را در امام ضروری می دانند و در این زمینه به آیه ی «لا ینال عهدی الظالمین» استدلال می کنند. زیرا غیر معصوم یا به خود ستم می کند یا به دیگران.

علامه ی طباطبایی می فرماید: شرط دستیابی به مقام رفیع امامت، پیراستگی از ظلم و آراستگی به سعادت عدل است. زیرا هر آن که صدور ستم از وی روا باشد، هدایت نیافته و نیازمند هدایت است و بر اساس آیه ی «أفمن یهدی إلی الحقّ أحقّ أن یتبع أمّن لا یهدی إلاّ أن یهدی»، (۳) هدایتگر به سوی حق باید از هر گونه نقصی که نیاز به رهبری دیگری دارد، وارسته و پاک باشد. بنا بر این، دو طرف قضیه را می توان اثبات

کرد؛ هم لزوم عصمت در امام و هم عدم امکان امامت غیر معصوم.

ص: ۱۶۳

۱- (۶۶۰) صافی / ج ۵ / ص ۳۴۵؛ شایان توجه است که قرائت مقبول میان شیعیان به فتح صاد است، نه به کسر آن.

۲- (۶۶۱) بقره / ۱۲۳.

۳- (۶۶۲) یونس / ۳۵.

آنگاه تقریر یکی از اساتید خودشان را در استدلال به آیه چنین بیان می کنند: مردم را به چهار گروه می توان تقسیم کرد:

۱ - آن که در تمامی عمرش ظالم باشد.

۲ - آن که در تمامی عمرش عادل باشد.

۳ - آن که در آغاز ستمگر و در فرجام عادل باشد.

۴ - آن که نخست عادل و سرانجام ظالم باشد.

شکی نیست که گروه یکم و چهارم شایستگی دستیابی به مقام منیع امامت را ندارند و از عظمت ابراهیم خلیل دور است که امامت را برای چنین فرزندان طلب کند. دسته ی سوم نیز در مقطعی از زمان آلوده به ظلم بوده و در نتیجه فاقد صلاحیت لازم است، پس فقط گروه دوم است که واجد شرط احراز آن مقام است. (۱)

جایگاه ولی امر و لزوم پیروی از او

«یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۲)

۱۷۹ - اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا و اولی الامر، نشانه ی عصمت آن بزرگواران است. پس غیر معصوم صلاحیت احراز جایگاه ولایت امر را ندارد.

۱۸۰ - تکرار «اطیعوا» به جهت تعدد نوع دستورهاست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی احکام الهی را بیان می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد. او هم منصب «رسالت» داشت، هم «حکومت». قرآن کریم هم به پیامبر می فرماید: «و أنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما

ص: ۱۶۴

۱- (۶۶۳) المیزان / ج ۱ / ص ۲۷۷.

۲- (۶۶۴) نساء / ۵۹.

نَزَلَ إِلَيْهِمْ» (۱) و هم می فرماید: «لتحکم بین الناس بما أریک الله». (۲)

۱۶- نکات ۱۸۱ تا ۱۹۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۸۱ تا ۱۹۵

۱۸۱ - ذکر نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق

نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. طبق روایات متعدد مراد از اولی الامر، ائمه ی اهل بیت علیهم السلام هستند.

۱۸۲ - مقایسه با اضداد یکی از راه های شناخت است.

قرآن در باره ی مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و ... دستور «لا یطع» و «لا تتبع» می دهد. نتیجه این که موارد «أطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعت آنان نهی نشده باشد. (۳)

۱۸۳ - عصمت ائمه ی اطهار علیهم السلام

«یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (۴)

این آیه ی شریفه دلالت بر عصمت ائمه ی اطهار علیهم السلام دارد. زیرا دستور مطلق پیروی و همگامی با صادقان را می دهد. اگر کسی معصوم نباشد، ممکن است چنین دستوری از ناحیه ی خدا در باره ی پیروی مطلق از آنان داده شود.

فخر رازی می گوید: خداوند مؤمنان را با همراه بودن با صادقان دستور داده است. بنا بر این، آیه ی شریفه دلالت دارد آن ها که جایز الخطا هستند، باید به کسی اقتدا کنند که معصوم است تا در پرتو او از خطا مصون بمانند و این معنا در هر زمانی خواهد بود

ص: ۱۶۵

٢-٦٦٦) نساء / ١٠٥.

٣-٦٦٧) الميزان / ج ٤ / ص ٣٨٨؛ نور / ج ٢ / ص ٣٥٧.

٤-٦٦٨) توبه / ١١٩.

و هیچ دلیلی بر اختصاص عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نداریم. (۱)

۱۸۴ - آگاهی امامان از کردار مؤمنان

بر اساس آیه ی کریمه ی «و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»، (۲) امامیه معتقد است که خداوند و پیامبرش و امامان علیهم السلام از رفتار و کردار مسلمانان آگاهند. امام رضا علیه السلام با استناد به آیه ی فوق می فرماید: «و الله، انّ أعمالکم لتعرض علیّ فی کل یوم و لیله». (۳) شایان توجه است که جمله ی «ثم تردّون إلی عالم الغیب و الشّهاده»، نشانه ی روشنی بر حصول رؤیت دنیوی و پیش

از عالم آخرت است و نیز مراد از مؤمنان، عموم اهل ایمان نیستند، بلکه تعداد انگشت شماری از آنانند که قرآن کریم در بخش دیگری آن ها را با وصف «امت وسط» که گواه بر اعمال مردم هستند، می ستاید؛ «و جعلناکم أمّه وسطاً لتکونوا شهداء علی النّاس و یكون الرّسول علیکم شهیداً». (۶۷۲)

(۶۷۲) بقره / ۱۴۳؛ المیزان / ج ۹ / ص ۳۷۹.

ص: ۱۶۶

۱- (۶۶۹) تفسیر کبیر / ج ۱۶ / ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ نمونه / ج ۸ / ص ۱۸۲.

۲- (۶۷۰) توبه / ۱۰۵.

۳- (۶۷۱) کافی / ج ۱ / ص ۱۷۱.

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱)

۱۸۵ - اراده ای که در این آیه ی کریمه به خدا نسبت داده شده، اراده ی تکوینی است که هرگز از مراد تخلف نخواهد داشت

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، (۲) و جهت تکوینی بودن اراده در آیه ی فوق این است که اراده ی خداوند به فعل خودش تعلق گرفته است، نه به فعل غیر.

۱۸۶ - به مقتضای حصر، این تطهیر تکوینی را خداوند تنها به آن ذوات طاهره اختصاص داد و فقط برای آنان اراده کرد.

۱۸۷ - به مقتضای استمرار مستفاد از تعبیر به فعل مضارع «یرید» منظور از اذهاب، دفع هرگونه رجس است، نه رفع آن. چون که اگر لحظه ای پلیدی گناه به حرم امن آن ذوات پاک راه یابد، بادوام و استمرار فیض «اذهاب رجس» و تطهیر از هر ناپاکی سازگار نخواهد بود.

۱۸۸ - تعبیر آیه ی شریفه این نیست که اهل بیت را از رجس دور می دارم که با میل درونی آنان

ص: ۱۶۷

سازگار باشد، بلکه تعبیر آن است که «رجس» را از آنان دور می‌دارم و از آنان برطرف می‌سازم

مانند تعبیری که در باره ی بنده ی مخلص، حضرت یوسف صدیق علیه السلام ذکر شده است؛ «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنّه من عبادنا المخلصين»؛^(۱) یعنی بدی و زشتی را از حضرت یوسف علیه السلام بازداشتیم، نه حضرتش را از آلودگی و پلیدی.

بنا بر این، گناه اصلاً به کوی صداقت و اخلاص بندگان مخلص راه ندارد و مستفاد از تعبیر «ليذهب عنكم الرجس»، همان انصراف «رجس» از اهل بیت علیهم السلام است، نه انصراف آنان از «رجس».

۱۸۹ - امام رازی را سخنی نغز در سرّ جمع بین «اذهب رجس» و تطهیر آن ذوات است

«و فيه لطيفه و هي أنّ الرجس قد يزول عيناً و لا يطهر المحلّ، فقوله تعالى «ليذهب عنكم الرجس» ای ليزيل عنكم الذنوب «و يطهر كم» ای يلبسكم خلع الكرامه؛ یعنی نه تنها صفات سلبيه را با اذهب رجس تأمین فرمود، بلکه خلعت کرامت را که محور تمام صفات ثبوتیه است با تطهیر که یک امر وجودی است، تضمین فرمود.^(۲)

۱۹۰ - عصمت اهل بیت علیهم السلام و اراده ی تکوینی خدا

«إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس ...»

اراده ی الهی بر طهارت اهل بیت علیهم السلام از معصیت، اراده ی تکوینی است، نه تشریحی. زیرا اراده ی تشریحی نسبت به پاکی و تقوا ویژه ی اهل بیت علیهم السلام نیست. زیرا خدا به همه ی انسان ها دستور داده که پاک و با تقوا باشند و این مزیتی برای آن ها نخواهد بود.

ص: ۱۶۸

۱- (۶۷۵) یوسف / ۲۴.

۲- (۶۷۶) تفسیر کبیر / ج ۲۵ / ص ۲۰۹؛ وحی و رهبری / آیه الله جوادی / ص ۲۱۵.

احادیثی که در ذیل آیه ی شریفه وارد شده، سخن از یک مزیت والا و ارزش مهم و ویژه ای می کند که مخصوص اهل بیت علیهم السلام است.

نکته ی قابل توجه این که اراده ی تکوینی که به معنای آفرینش است، در اینجا به معنای مقتضی است، نه علت تامه، تا موجب جبر و سلب اختیار نگردد. مقام عصمت به معنای نوعی تقوای الهی است که به امداد پروردگار در انبیا و امامان ایجاد می شود، اما با وجود این حالت، چنان نیست که آن ها نتوانند گناه کنند، بلکه قدرت این کار را دارند و با اختیار خود از گناه چشم می پوشند، دقیقاً مانند طیب بسیار آگاه

که هرگز یک ماده ی بسیار سمّی را که خطرات جدّی آن را می داند، نمی خورد، با این که قدرت بر این کار را دارد، اما آگاهی ها و مبادی فکری و روحی او سبب می شود که با میل و اراده ی خود از این کار چشم بپوشند.^(۱)

۱۹۱ - اهل بیت پیامبر علیهم السلام کشتی نجات

«و قال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسياها إنّ ربّي لغفور رحيم»^(۲)

حضرت نوح علیه السلام به مسافران کشتی گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقفش با نام خداست. بی تردید پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إنّ أهل بیّتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها هلک»؛ اهل بیت من چون کشتی نوح هستند؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید، هلاک شد. اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر فرموده است: «مسلمانان هفتاد و سه فرقه می شوند و

ص: ۱۶۹

۱- (۶۷۷) نمونه / ج ۱۷ / ص ۳۰۳.

۲- (۶۷۸) هود / ۴۱.

تنها یک فرقه ی آن ها اهل نجات است»؛ روشن می شود که خود پیامبر صلی الله علیه

وآله مصداق فرقه ی ناجیه را اهل بیت خودش معرفی کرده و فرمود: «من ركبها نجی». (۱)

۱۹۲ - اطعام به مسکین و یتیم و اسیر

«و يطعمون الطَّعام علی حَبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» (۲)

«و ما أدريک ما العقبه * فک رقبه * أو اطعام فی یوم ذی مسغبه * یتیماً ذا مقربه * أو مسکیناً ذا متربه». (۳)

در این آیات سه گروه مسکین و یتیم و اسیر از نظر رسیدگی و عنایت به آن ها مطرح شده اند، با این تفاوت که ترتیب توجه به آن ها در دو آیه عکس یکدیگر است. به نظر می رسد دلیل آن در اختلاف موضوع رسیدگی باشد. توضیح این که: در آیه ی نخست چون موضوع اطعام مطرح است، گرسنگی مسکین قابل تحمل تر از دو طبقه ی دیگر است. زیرا برای یتیم و اسیر در هر حال سرپرست و صاحبی وجود دارد که حداقل طعامی را برای

آن ها فراهم کند، اما در آیه ی دوم چون مسئله آزادی اسیر به مراتب مهم تر از اطعام است، مقدم ذکر شده است.

همچنین به دلیل تقدم خویشاوند بر غریبه، اطعام یتیم «ذامقربه» جلوتر از مسکین «ذا متربه» (زمین گیر) قرار گرفته است، درست بر عکس آیه ی قبل. (۶۸۲)

۶۸۲) متدولوژی تدبیر در قرآن / ص ۱۲۴.

ص: ۱۷۰

۱- (۶۷۹) نور / ج ۵ / ص ۳۱۰.

۲- (۶۸۰) انسان / ۸.

۳- (۶۸۱) بلد / ۱۲ - ۱۶.

«یا اَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَابْتَغُوا الِیَّهِ الْوَسِیْلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ» (۱)

آیه ی شریفه ی فوق بعد از امر به تقوا، مسلمانان را دستور می دهد که برای تقرب به سوی خداوند، وسیله ای انتخاب کنند. «وسیله» در اصل به معنای تقرب جستن یا چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می شود.

بنا بر این، وسیله در آیه ی شریفه معنای بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه خداوند می شود، شامل می گردد که مهم ترین آن ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و ... است. همان گونه که علی علیه السلام می فرماید: «انَّ اَفْضَلَ مَا تَوْسَّلُ بِهِ الْمَتَوَسِّلُونَ اِلَى اللّٰهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْاِیْمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِالْجِهَادِ فِی

سبیله» (۲)

نکته ی قابل توجه این که معنای توسل این نیست که انسان مستقیماً حاجات خویش را از معصومین بطلبد تا در نتیجه به نوعی شرک مبتلا گردد، بلکه چنان که در آیه بدان تصریح شده و در دعای توسل عرضه می داریم: «و تَوْسَّلْنَا بِكَ اِلَى اللّٰهِ»، تنها آنان وسیله ی توجه و تقرّب به خداوند بوده و به واسطه ی آنان حاجات خویش را از خداوند می خواهیم. و به تعبیر دیگر، اگر انسان با اعمال صالح و اطاعت از خداوند یا سوگند

دادن خدا به مقام و منزلت اهل بیت علیه السلام، از خداوند چیزی را طلب کند، هیچ مانعی ندارد، بلکه

ص: ۱۷۱

۱- (۶۸۳) مائده / ۳۵.

۲- (۶۸۴) نهج البلاغه / خطبه ۱۱۰.

لازم است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الائمه من ولد الحسين، من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله، هم العروه الوثقى و هم الوسيله الى الله تعالى». (١).

۱۹۴ - حضرت فاطمه عليها السلام در قرآن

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به حضرت فاطمه عليها السلام تأویل و تطبیق شده و آن بر دو دسته است: برخی از آیات به طور خاص منطبق بر فاطمه عليها السلام و بعضی از آیات به طور عام شامل آن حضرت می شود. به نمونه ای از آن ها اشاره می شود:

۱ - آیات خاص، مانند:

الف - «اصطفاك» در آیه ی شریفه ی؛ «ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين». (٢).

ب - «نساءنا» در آیه ی شریفه ی؛ «فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم». (٣).

ج - «ذی القربی» در آیه ی شریفه ی؛ «و اءات ذی القربی حقّه». (٤).

د - «ذکر کثیر» در آیه ی شریفه ی؛ «یا أيها الذین ءامنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً». (٥).

۲ - آیات عام، مانند:

ص: ۱۷۲

۱- (۶۸۵) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۶۲۶؛ نمونه / ج ۴ / ص ۳۶۴.

۲- (۶۸۶) تفسیر صافی / ج ۱ / ص ۲۶۲.

۳- (۶۸۷) آل عمران / ۶۱؛ صافی / ج ۱ / ص ۲۶۸.

۴- (۶۸۸) اسراء / ۲۶؛ وسائل / ج ۶ / ص ۳۶۶.

۵- (۶۸۹) احزاب / ۴۱؛ وسائل الشیعه / ج ۴ / ۱۰۲۲.

الف - «صالحین» در آیه ی شریفه ی «... الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصّٰدیقین و الشّٰهداء و الصّٰلحین و حسن أولئک رفیقاً» (۱).

ب - «شجره طیبه» در آیه ی شریفه ی «ألم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه أصلها ثابت و فرعها فی السّماء» (۲).

ج - «اهل بیت» در آیه ی شریفه ی «أنما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیراً» (۳).

د - «بحرین» در آیه ی شریفه ی «مرج البحرین یلتقیان» (۴).

ه - «یطعمون» در آیه ی شریفه ی «و یطعمون الطّعام علی حبه مسکیناً و یتیمّاً و أسیراً» (۵).

و - «یؤثرون» در آیه ی شریفه ی «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه» (۶).

۱۹۵ - فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام

بسیاری از نعمت های بهشت در سوره ی دهر ذکر شده، ولی از «حور العین» که غالباً در قرآن کریم در عداد نعمت های بهشتی آمده، مطلقاً سخنی مطرح نیست. ممکن است این امر به دلیل نزول این سوره در باره ی فاطمه ی زهرا علیها السلام و همسر و فرزندان او باشد

ص: ۱۷۳

۱- (۶۹۰) نساء / ۶۹ ؛ بحار / ج ۲۴ / ص ۳۱.

۲- (۶۹۱) ابراهیم / ۲۴ ؛ تفسیر صافی / ج ۱ / ص ۸۸۶.

۳- (۶۹۲) احزاب / ۳۳ ؛ صافی / ج ۲ / ص ۳۵۱.

۴- (۶۹۳) الرّحمن / ۱۹.

۵- (۶۹۴) دهر / ۸ ؛ صافی / ج ۲ / ص ۷۷۰.

۶- (۶۹۵) حشر / ۹ ؛ صافی / ج ۲ / ص ۶۸۴.

که به احترام بانوی اسلام ذکری از حور العین به میان نیامده است. (۱)

۱۷- نکات ۱۹۶ تا ۲۱۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۹۶ تا ۲۱۰

۱۹۶ - معنای کوثر

مفسران در تفسیر کوثر و این که کوثر چیست اختلافی عجیب کرده اند. اقوالی که در باره ی آن ذکر شده بدین شرح است:

خیر کثیر، نهری در بهشت، حوض خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در بهشت یا در محشر، فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله، اصحاب و پیروان پیامبر صلی الله علیه وآله تا روز قیامت، علمای امت، قرآن کریم، مقام نبوت، تفسیر قرآن، اسلام، توحید، علم و حکمت، فضایل رسول اکرم صلی الله علیه وآله، مقام محمود، نور قلب پیامبر صلی الله علیه وآله و به طوری که شمارش اقوال به بیش از بیست و شش می رسد.

صاحبان دو قول اول، به بعضی از روایات استدلال کرده اند، اما مدعیان سایر اقوال هیچ دلیلی ارائه نکرده اند به هر حال این که در آخر سوره فرمود: «انّ شانئک هو الأبتّر»، با در نظر گرفتن کلمه ی «ابتّر»، استفاده می شود که منظور از کوثر فقط کثرت ذریه است یا این که مراد هم خیر کثیر ایت و هم کثرت ذریّه، چیزی که هست کثرت ذریّه یکی از مصادیق خیر کثیر است.

در ضمن این سوره یکی از معجزات غیبی قرآن است. چون خداوند بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله برکتی در نسل آن حضرت قرار داد که در همه ی عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی شود. آن هم با آن همه سختی ها و شکنجه ها که بر ذریّه ی آن جناب آوردند

ص: ۱۷۴

۱۹۷ - فاطمه علیها السلام مصداق بارز کوثر

«کوثر» به معنای خیر کثیر است. در این زمینه، مفسران مصادیق بسیاری را ذکر کرده اند:

فخر رازی بیش از ۱۵ مصداق برای آن بیان کرده است. از جمله: نهری است در بهشت یا نعمت های بی شماری مانند نبوت، پیروزی در جنگ ها، علم و دانش و رفعت مقام، که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا عطا کرده است، ولی بسیاری از علمای شیعه، مصداق بارز این خیر کثیر را در وجود مبارک فاطمه علیها السلام می دانند و آیه ی سوم هم قرینه و شاهی بر این معناست. و این سوره پس از وفات قاسم و

عبدالله، آخرین فرزندان ذکور پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و خداوند برای تسلی خاطر پیامبر که دشمنانش مانند عاص بن وائل به او زخم زبان می زدند و او را ابتر می خواندند، این سوره را نازل کرد و به حضرت بشارت داد که از نسل دختری زهراعلیها السلام به تو خیر کثیر و ذریه ی فراوان عطا می کنیم.

فخر رازی ضمن ذکر اقوال مختلف در تفسیر کوثر، چنین می گوید: قول سوم این است که این سوره در ردّ بر کسانی نازل شده است که عدم وجود اولاد را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خرده می گرفتند، بنا بر این معنایش این است: خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند؛ با این که تعداد زیادی از اهل بیت او را شهید کردند، در عین حال جهان پر از آن هاست و این، در حالی است که از بنی امیه شخص

قابل ذکری در دنیا نمانده است. پس بنگر که چقدر از علمای بزرگ در میان آن هاست. مانند: باقر، صادق، رضا و نفس زکیه و ... (۶۹۸)

(۶۹۸) تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۱۲۴.

ص: ۱۷۵

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (۱)

گرچه شأن نزول آیه یهودیانی است که بشارات تورات و کتب انبیا را بر بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و بیان صفات او کتمان کرده و گفتند: آن پیامبر موعود از بنی اسرائیل است و هنوز نیامده است، ولی مورد مخصّص نیست و عمومیت آیه به حال خود باقی است و شامل همه ی کتمان کنندگان احکام الهی می شود. بنا بر این، کسانی که فضایل اهل بیت علیهم السلام امیر المؤمنین و صدیقه ی طاهره علیها السلام و

سایر ائمه ی طاهرین علیهم السلام را که در قرآن کریم تصریحاً یا تلویحاً بیان شده است، کتمان کردند و آیات قرآن را به نحو دیگری تفسیر و تأویل کردند، مشمول این آیه هستند. (۲)

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعِ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۳)

الف - مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می گوید: جریان مباحله را پنجاه و یک نفر از صحابه به اتفاق نقل کردند. (۴)

ب - قاضی نور الله شوشتری نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که

ص: ۱۷۶

۱- (۶۹۹) بقره / ۱۷۴.

۲- (۷۰۰) أطيّب البيان / ج ۲ / ص ۳۰۳.

۳- (۷۰۱) آل عمران / ۶۱.

۴- (۷۰۲) الميزان / ج ۳ / ص ۵۷.

همگی گفته اند این آیه ی شریفه در عظمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت اوست. (۱)

ج - زمخشری گوید: این آیه ی شریفه، قویترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می کند. قابل توجه این که کلمات «أبناءنا» و «نساءنا» و «أنفسنا» به صورت جمع ذکر شده، با این که افراد مخصوصی از آن اراده شده است و سرّ جمع بستن هر سه لفظ تعظیم و تکریم از جانب خداوند متعال است، تا دیگران نام این انوار مقدسه را بدون تعظیم و یاد نکنند. (۲)

۲۰۰ - مفسران حقیقی قرآن

از سویی قرآن کریم در باره ی اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً». (۳) از این آیه استفاده می شود که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله دارای طهارت روحی و نفسانی هستند. از سوی دیگر، خداوند متعال می فرماید: قرآن کریم را جز مطهرون (پاکان) نمی فهمند؛ «إنه لقرآن كريم * في كتاب مكنون * لا يمسه إلا المطهرون»، (۴) در نتیجه اثبات

می شود که اهل بیت پیامبر علیهم السلام که دارای طهارت روح و جان هستند، دارای حق تماس با قرآن از نظر تبیین معارف اند. (۷۰۷)

(۷۰۷) المیزان / ج ۷ / ص ۴۴.

ص: ۱۷۷

۱- (۷۰۳) احقاق الحق / ج ۳ / ص ۴۶.

۲- (۷۰۴) کشف / ج ۱ / ص ۱۹۳؛ تفسیر اثنی عشری / ج ۲ / ص ۱۳۱.

۳- (۷۰۵) احزاب / ۳۳.

۴- (۷۰۶) واقعه / ۷۷ - ۷۹.

«واعتصموا بحبل الله جميعاً»^(۱)

در امور مادی اگر انسان بخواهد از قعر چاه طبیعت نجات پیدا کند، راهش آن است که به ریسمان محکمی توسل بجوید که یک طرف ریسمان آن به دست او و سمت دیگرش به طرف بالا آویزان باشد.

در امور معنوی نیز برای نجات از چاه تاریک هوا و هوس و غرایز حیوانی لازم است انسان به ریسمان محکمی تمسک بجوید تا بتواند از این طریق خطرناک عبور کند. در روایات اسلامی آن ریسمان محکم که می تواند انسان را نجات دهد، قرآن کریم و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله تعالى حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي»^(۲)

۲۰۲ - اهمیت محبت به اهل بیت علیهم السلام

«قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى»^(۳)

زمخشری و فخر رازی در ذیل آیه ی فوق، حدیث مفصلی را نقل کرده اند که به روشنی مقام و منزلت محمد و آل محمد و اهمیت محبت به آنان را بیان می کند. به متن روایت توجه فرمایید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با محبت آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته و

ص: ۱۷۸

۱- (۷۰۸) آل عمران / ۱۰۳.

۲- (۷۰۹) تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۷۳.

۳- (۷۱۰) شوری / ۲۳.

آمرزیده است و نیز با توبه و ایمان کامل از دنیا رفته است. فرشته ی مرگ به او بشارت به بهشت می دهد، سپس او را با احترام به بهشت می برند و از قبر او دری به سوی بهشت گشوده می شود و قبر او زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می گیرد و بر سنت و جماعت از دنیا رفته است، و اگر کسی با عداوت آل محمدعلیهم السلام از دنیا

برود، کافر از دنیا رفته و در روز قیامت مأیوس از رحمت الهی است و بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد؛

«من مات علی حبّ آل محمدعلیهم السلام مات شهیداً، مغفوراً له، مات تائباً، مات مؤمناً، مستکمل الايمان بشّره ملک الموت بالجَنَّة یزف إلى الجَنَّة كما تزف العروس إلى زوجها. فتح له فی قبره بابان إلى الجَنَّة، جعل قبره مزار ملئکة الرحمة، مات علی السَّیِّئَة و الجماعة. ألا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیمة مکتوب من عینیه آیس من رحمه الله، مات کافراً، لم یشم رائحه الجَنَّة».

جالب این که فخر رازی بعد از نقل حدیث می گوید: آل محمد کسانی هستند که بازگشت امرشان به اوست. کسانی که ارتباطشان محکمتر و کاملتر باشد، آل محمد محسوب می شوند و چون فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام محکمترین پیوند را با رسول خدا داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است، بنا بر این لازم است که آن ها را آل پیامبر بدانیم. (۱)

۲۰۳ - محبت به اهل بیت وسیله ی هدایت

در بسیاری از آیات قرآن کریم می خوانیم که انبیا با صراحت اعلام می کنند که ما هیچ اجر

ص: ۱۷۹

۱- (۷۱۱) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۱۶۵؛ کشاف / ج ۴ / ص ۲۲۰.

و مزدی از هیچ کس نمی خواهیم و این معنا در باره ی پیامبر صلی الله علیه و آله با سه تعبیر ذکر شده است:

الف - من هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم، تنها پاداش من این است که کسانی از شما راهی به سوی پروردگارشان برگزینند؛ «قل ما أسئلكم عليه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً». (۱)

ب - من از شما پاداشی نمی طلبم مگر دوستی بستگانم؛ «قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى». (۲)

ج - بگو پاداشی را که از شما خواستم، تنها به سود شما است، اجر و مزد من تنها بر خداوند است؛ «قل ما سألتكم من أجر فهو لكم إن أجرى إلا على الله». (۳)

از ضمیمه کردن این سه تعبیر به یکدیگر، چنین نتیجه می گیریم که اگر اجر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مودت ذی القربی شمرده شده است، این مودت از یکسو به سود خود مؤمنان است، نه به سود پیامبر، و از سوی دیگر این محبت وسیله ای است برای هدایت یافتن به راه خدا. (۴)

۲۰۴ - ستارگان هدایت

«و علامات و بالنجم هم يهتدون» (۵)

آن گونه که برای سفرهای دریایی و صحرائی که در عمر انسان ها اندک پیش می آید،

ص: ۱۸۰

۱- (۷۱۲) فرقان / ۵۷.

۲- (۷۱۳) شوری / ۲۳.

۳- (۷۱۴) سبأ / ۴۷.

۴- (۷۱۵) نمونه / ج ۱۵ / ص ۱۳۷.

۵- (۷۱۶) نحل / ۱۶.

خداوند راهنما قرار داده است، آیا می توان پذیرفت که برای حرکت همیشگی انسان ها و کم نشدنشان در مسیر حق، راهنما قرار نداده باشد؟

در احادیث آمده است که مراد از ستارگان هدایت کننده، رهبران معصوم و اولیای خدا هستند. (۱)

۲۰۵ - فضیلت نعمت ولایت بر ثروت

«قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون» (۲)

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: نعمت ولایت محمد و آل محمد بهتر از چیزهایی است که دنیاپرستان جمع می کنند؛ «بولایه محمد و آل محمد علیهم السلام هو خیر مما یجمع هؤلاء من دنیاهم». (۳)

۲۰۶ - نعمت ولایت

«ثم لتسئلنَّ یومئذ عن النِّعیم» (۴)

ابو حنیفه از امام صادق علیه السلام در باره ی تفسیر آیه سؤال کرد، امام سؤال را به او برگرداند و فرمود: نعیم به عقیده ی تو چیست؟ عرض کرد غذا و طعام و آب خنک. فرمود: اگر خدا بخواهد تو را روز قیامت در پیشگاهش نگه دارد تا از هر لقمه ای که خورده ای و هر جرعه ای که نوشیده ای از تو سؤال کند، باید بسیار در آنجا بایستی.

عرض کرد: پس مراد از نعیم چیست؟ فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداوند به

ص: ۱۸۱

۱- (۷۱۷) نور / ج ۳ / ص ۳۴۸.

۲- (۷۱۸) یونس / ۵۸.

۳- (۷۱۹) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۳۰۸.

۴- (۷۲۰) تکاثر / ۸.

وجود ما به بندگانش نعمت داده و برادر خود ساخته بعد از آن که دشمن یکدیگر بودند و به وسیله ی ما آن ها را به اسلام هدایت کرده است. (۱)

۲۰۷ - سؤال از نعمت ولایت

«ثم لتستلنَّ يومئذ عن النِّعیم»

خداوند بزرگتر و کریمتر از آن است که به بندگانش نعمت دهد و سپس از آن ها بازخواست کند. خداوند نعمت ولایت محمد و آل محمد را از آن ها سؤال می کند؛ «انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اَکرم و أَجَلَّ من أن یطعمکم طعاماً فسیوغموه ثمَّ یسئَلکم عنه و لکن یسئَلکم عما أنعم به علیکم بمحمد و آل محمد صلی الله علیه و آله». (۲)

۲۰۸ - محبت به اهل بیت مایه ی ایمنی از عذاب

«من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ ءامنون» (۳)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: یکی از یاران حضرت علی علیه السلام به نام ابو عبدالله جدلی خدمتش آمد. امام فرمود: آیا از معنای این سخن خدا «من جاء بالحسنة» به تو خبر دهم؟ وی عرض کرد: آری! فدایت شوم ای امیر مؤمنان. حضرت فرمود: «الحسنة معرفة الولاية و حبنا أهل البيت و السیئة انکار الولاية و بغضنا أهل البيت»؛ حسنه، شناخت ولایت و دوستی ما اهل بیت است و سیئه، انکار ولایت و دشمنی ما اهل

بیت. (۷۲۴)

(۷۲۴) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۱۰۴.

ص: ۱۸۲

۱- (۷۲۱) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۶۶۳.

۲- (۷۲۲) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۶۶۲.

۳- (۷۲۳) نمل / ۸۹.

از نظر قرآن کریم کسانی که خدا و پیامبر را اذیت و آزار دهند، از رحمت الهی دور هستند؛ «إِنَّ الْكٰفِرِيْنَ يُوْذَوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ لَعْنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالاٰخِرَةِ» (۱) در حدیث می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من آذی فاطمه فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله». بنا بر این، کسانی که در صدر اسلام حضرت فاطمه علیها السلام را اذیت و آزار دادند، از رحمت الهی دور هستند.

امام علی علیه السلام

۲۱۰ - دلیل بر خلافت حضرت علی علیه السلام

«فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم» (۲)

نقل شده است که مأمون به حضرت رضاعلیه السلام گفت: دلیل بر خلافت جدت علی ابن ابی طالب چیست؟ حضرت آیه ی فوق را قرائت فرمودند. مأمون گفت: اگر «نساءنا» نبود؟ فرمود: اگر «أبنائنا» نبود.

توضیح این که: مراد از آیه ی فوق آن است که خداوند در این آیه، نفس علی علیه السلام را مانند نفس پیغمبر قرار داده است. او شایسته ترین فرد برای خلافت رسول الله است. مأمون با گفتن این که اگر «نساءنا» نباشد، خواست سخن حضرت را نقض کند که با توجه

ص: ۱۸۳

۱- (۷۲۵) احزاب / ۵۷.

۲- (۷۲۶) آل عمران / ۶۱.

به کلمه ی «نساءنا» و قرینه ی تقابل، مراد از «أنفسنا» مردها هستند. بنا بر این، فضیلتی برای علی علیه السلام نیست.

حضرت سخن او را با وجود کلمه ی «أبناءنا» رد کرد و فهماند که اگر منظور از «أنفسنا» مردها بود، ذکر «أبناءنا» جایز نبود و جا نداشت. زیرا در این صورت «أبناءنا» هم مشمول «أنفسنا» بود. (۱)

۱۸- نکات ۲۱۱ تا ۲۲۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۲۱۱ تا ۲۲۵

۲۱۱ - علی علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه و آله

تردید نیست که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله افضل انبیاست. آیه ی شریفه ی «... أنفسنا و أنفسکم...» (۲) دلالت می کند که حضرت علی علیه السلام نفس پیامبر است، و چون پیامبر صلی الله علیه و آله از عموم انبیا افضل است، بنا بر این حضرت علی علیه السلام از همه ی پیامبران برتر است. در این زمینه حدیث دل نشین زیر را با دقت بخوانید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه و إلى نوح في تقواه و إلى إبراهيم في حلمه و إلى موسى في هيئته و إلى عيسى في عبادته، فلينظر إلى علي ابن ابي طالب». (۳)

۲۱۲ - علی علیه السلام بزرگترین آیت الهی

«لقد رأى من آيات ربّه الكبرى» (۴)

آیه ی فوق دلالت دارد که پیامبر در شب معراج، آیات بزرگ الهی را مشاهده کرد. پس، با

ص: ۱۸۴

۱- (۷۲۷) المیزان / ج ۳ / ص ۲۳۰.

۲- (۷۲۸) آل عمران / ۶۱.

۳- (۷۲۹) بحار الانوار / ج ۳۹ / ص ۳۹.

۴- (۷۳۰) نجم / ۱۸.

توجه به سخن حضرت علی علیه السلام که می فرماید: برای خداوند نشانه ای بزرگتر از من نیست؛ «مَاللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ آیه هی اکبر منی»، (۷۳۱) روشن می شود که در معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یکی از آیات بزرگی را که دید، وجود مقدس حضرت علی علیه السلام بود.

پیامبر می فرماید: در شب معراج جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را در زمین خلیفه خود قرار دادم. جبرئیل گفت: از خدا بخواه نزد تو بیاید. آنگاه من از خداوند خواستم و ناگهان تمثال علی علیه السلام را در آسمان ها مشاهده کردم؛ «فلیله أسری بی الی السّماء، قال جبرئیل: أین أخوک؟ فقلت: خلّفته ورائی. قال: أدع الله فلیأتک به، فدعوت الله و اذا بمثلک معی». (۱)

۲۱۳ - علی علیه السلام شاهد رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله

«قل کفی باللّٰه شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب» (۲)

قرآن کریم در باره ی گواهی و شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، خداوند و کسی را معرفی می کند که در نزد او «علم الکتاب» است، و از کسی که تخت ملکه ی سبا را در کمترین مدت نزد سلیمان آورد، با وصف «من عنده علم الکتاب» تعبیر می کند.

ابو سعید خدری می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از معنای «المدی عنده علم من الکتاب» که در داستان سلیمان آمده، سؤال کردم، حضرت فرمود: او وصی برادرم سلیمان بود. عرض کردم: «و من عنده علم الکتاب» از چه کسی سخن می گوید؟ فرمود: «ذاک أخی علی ابن ابی طالب»؛ او برادرم علی بن ابی طالب است.

ص: ۱۸۵

۱- (۷۳۲) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۱۵۸.

۲- (۷۳۳) رعد / ۴۳.

توجه به تفاوت «علم من الكتاب» که علم جزئی را می گوید. چون کلمه ی «من» دلالت بر تبعیض می کند و «علم الكتاب» مصدر مضاف و مفید عموم است و علم کلی را بیان می کند، روشن می سازد که تفاوت میان آصف بن برخیا و حضرت علی علیه السلام چه مقدار تفاوت است. (۱)

۲۱۴ - پذیرفتن ولایت علی علیه السلام نشانه ی حزب الله

«و من يتول الله و رسوله و الذين ءامنوا فانّ حزب الله هم الغالبون» (۲)

منظور از تولی در آیه ی شریفه محبت و دوستی نیست، بلکه همان پذیرفتن ولایت و حکومت خدا و رسولش و ایمان آورندگان است. سؤال: آیا مقصود از «الذين ءامنوا» مطلق مؤمنان است یا شخص خاص؟ با توجه به آیه ی قبل که این آیه عطف بر آن است؛ «انما وليكم الله و رسوله و الذين ءامنوا يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راعون» روشن می شود که منظور از «الذين ءامنوا» حضرت علی علیه السلام است. زیرا

فریقین آیه ی «انما وليكم الله» را در باره ی علی علیه السلام می دانند که در حال رکوع انفاق کرد. بنا بر این، مقصود از «الذين ءامنوا» در این آیه نیز امیر المؤمنین علیه السلام است.

در روایت بسیار جالبی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «من أحبّ أن یركب سفینه النّجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین، فلیوال علیاً بعدی و لیعادِ عدوّه ولیأتّم بالهداه من وُلده، فانّهم خلفائی و أوصیائی ... حزبهم حزبی و حزبی حزب الله و حزب أعدائهم حزب الشیطان». (۳)

ص: ۱۸۶

۱- (۷۳۴) نمونه / ج ۱۵ / ص ۴۷۳؛ احقاق الحق / ج ۳ / ص ۲۸۰.

۲- (۷۳۵) مائده / ۵۶.

۳- (۷۳۶) بحار / ج ۲۳ / ص ۱۴۴.

همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از قید اسارت نجات داد؛ «... و یضع عنهم إصرهم و الأغلال الّتی كانت علیهم...» (۱) حضرت علی علیه السلام نیز مردم را از قید اسارت و بندگی آزاد کرد؛ «واعتقتکم من ربق الضلال و حلق الضمیم» (۲) چه این که آن حضرت دین الهی را نیز از قید اسارت دنیا طلبان آزاد کرد؛ «فانّ هذا الدّین قد کان أسیراً فی أیدی الأشرار یعمل فیهِ بالهوی و تطلب به

الدّنیاء» (۳)

«انّما ولیکم الله و رسوله و الذّین ءامنوا و الذّین یقیمون الصّلوه و یؤتون الزّکوه و هم را کعون» (۴)

در شأن نزول آیه ی شریفه آمده است: سائلی وارد مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. علی علیه السلام به او اشاره کرد و در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع انگشتر خود را به وی بخشید. در تکریم این بخشش، آیه ی فوق نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب مانند ابن عباس، عمار، جابر بن عبد الله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و ... نقل کرده اند و شیعه و سنی در این شأن نزول اتفاق دارند. عمار یاسر گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول این آیه بود که رسول اکرم فرمود: «من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم برای بیان مقام علی علیه السلام این

ص: ۱۸۷

۱- (۷۳۷) اعراف / ۱۵۷.

۲- (۷۳۸) نهج البلاغه / خطبه ۱۵۸.

۳- (۷۳۹) نهج البلاغه / نامه ۵۳.

۴- (۷۴۰) مائده / ۵۵.

آیه را تلاوت فرمود و خود علی علیه السلام برای

حقانیت خویش بارها این آیه را تلاوت می کرد. (۱)

۲۱۷ - شجاعت حضرت علی علیه السلام

«یا ایها الذین ءامنوا إذا لقیمتم الذین کفروا زحفاً فلا تولّوهم الأدبار» (۲)

هنگام نبرد با کفار به آن ها پشت نکنید. حضرت علی علیه السلام می فرماید: من هرگز در جنگ فرار نکردم و هیچ انسانی با من به مبارزه برنخواست، مگر این که زمین را از خون او سیراب کردم؛ قال علی علیه السلام: «... فأتی لم أفرّ من الزحف قطّ و لم یبارزنی أحد الاّ سقیت الأرض من دمه» (۳)

فداکاری و ایثار حضرت علی علیه السلام

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد» (۴)

۲۱۸ - ابن ابی الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنت است، می گوید که تمام مفسران گفته اند: این آیه در باره ی علی ابن ابی طالب نازل شده است که در لیله المیث در بستر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوابید و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی کند. (۵)

۲۱۹ - در غایه المرام بیست حدیث که نه حدیث آن از

ص: ۱۸۸

۱- (۷۴۱) نور / ج ۳ / ص ۱۱۷.

۲- (۷۴۲) انفال / ۱۵.

٣-٧٤٣) نور الثقلين / ج ٢ / ص ١٣٩.

٤-٧٤٤) بقره / ٢٠٧.

٥-٧٤٥) شرح نهج البلاغه / ج ١٣ / ص ٢٦٢.

طرق عامه و یازده حدیث آن از طرق خاصه است.

روایت می کند که این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السلام در ليله المبيت یعنی شبی که در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید و پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود، نازل شده است و این مطلب را عموم مفسران عامه و خاصه در ذیل آیه ی شریفه ذکر کرده اند. (۱)

۲۲۰ - اینارگری حضرت علی علیه السلام در شبی که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر خوابید، نهایت تسلیم بودن ایشان را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله می رساند.

زیرا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت خود را بیان کرد، علی علیه السلام گفت: «الان طالب الموت» و خطیب خوارزمی که یکی از مشاهیر اهل سنت است، در کتاب مناقب خود آورده است که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، در حالی که بسیار خوشحال و شادمان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: تو را امروز بسیار شادمان می بینم. جبرئیل گفت: «و كيف لا أكون كذلك و قد قرّرت عيني بما أكرم الله به أخاك

و وصيک و ابن عمک ... باهی الله سبحانه و تعالی بعبادته البارحة ملثکته و حمله عرشه». (۲)

۲۲۱ - اگر علی علیه السلام که در ليله المبيت به جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، سزاوار است که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله هم به محراب و به منبر رود

جز او کسی لایق نیست پای بر مهر نبوت نهد و چون به منبر صاحب نبوت رسد، منبر به او بنازد و محراب به او ببالد. اگر عبادت کرد «لله» و اگر نان داد و اطعام کرد «لوجه الله» و اگر جان داد «ابتغاء مرضات الله» است. (۳)

۲۲۲ - این آیه یکی از بزرگترین فضایل حضرت علی علیه السلام است

که در اکثر کتاب های اسلامی آمده و به قدری چشمگیر است که معاویه دشمن سر سخت خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله،

ص: ۱۸۹

۱- (۷۴۶) اطبیب البیان / ج ۲ / ص ۳۸۶.

۲- (۷۴۷) منهج الصادقین / ج ۱ / ص ۴۴۸.

۳- (۷۴۸) ابوالفتوح / ج ۱ / ص ۳۴۳.

چنان از این فضیلت ناراحت شده بود که سمره بن جندب را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که آن را در باره ی عبد الرحمن بن ملجم با حدیث مجعولی معرفی کند و آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد ولی همان طور که انتظار می رفت، حتی یک نفر آن حدیث مجعول را از او نپذیرفت. (۱)

۲۲۳- در این آیه ی شریفه فروشنده انسان و خریدار خداوند و متاع جان و بهای معامله خشنودی پروردگار ذکر شده است

و با آیات دیگری که تجارت مردم را با خداوند ذکر می کند، بسیار تفاوت دارد. بهای معامله در آن ها بهشت و نجات از دوزخ است، ولی این دسته در برابر جانبازی خود، نه نظر به بهشت دارند و نه ترسی از دوزخ (اگر چه هر دو مهم است)، بلکه تمام توجه آنان، جلب خشنودی پروردگار است و شاید به همین جهت است که آیه ی شریفه با کلمه ی «من» تبعیضیه «و من الناس» شروع می شود؛ یعنی تنها بعضی از مردم قادر به این کار فوق العاده هستند.

۲۲۴- ایثار حضرت علی علیه السلام

«و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة» (۲)

شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: گرسنه ام، حضرت فرمودند: از منزل برای او غذایی بیاورند، ولی در منزل حضرت غذا نبود. فرمود: چه کسی امشب این مرد را مهمان می کند؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: من حاضریم از او پذیرایی می کنم. آنگاه او را به منزل برد و به فاطمه علیها السلام فرمود: چه چیز نزد توست؟ فاطمه علیها السلام جواب داد: فقط به اندازه ی مهمان غذا هست. حضرت

فرمود: چراغ را خاموش کنید تا این که

ص: ۱۹۰

مهمان غذا را تناول کند.

صبح که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از ماجرا آگاه شد، آیه ی فوق نازل شد؛ «جاء رجل إلى النبي فشكى إليه الجوع فبعث رسول الله إلى بيوت أزواجه فقلن ما عندنا إلا الماء، فقال رسول الله: من لهذا الرجل الليلة؟ فقال علي ابن ابى طالب عليه السلام: اناله يا رسول الله و أتى فاطمعليها السلام فقال لها: ما عندك يا ابنه رسول الله؟ فقالت: ما عندنا إلا قوت العشيّه، لكن نؤثر ضيفنا. فقال عليه

السلام: يا ابنه محمد صلی الله علیه وآله نومی الصبیه و أطفئی المصباح، فلما أصبح غداً على رسول الله فأخبره الخبر، فلم يبرح حتى أنزل الله عزّوجل: «و يؤثرون على أنفسهم...» (۱).

۲۲۵ - رضایت خداوند از شیعیان حضرت علی علیه السلام

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (۲).

ابن عباس می گوید: هنگامی که آیه ی شریفه ی فوق نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: منظور از این آیه ی، تو و شیعیانت هستید که در روز قیامت وارد عرصه ی محشر می شوید، در حالی که هم شما از خدا راضی هستید هم خدا از شما راضی است و دشمنت خشمگین وارد محشر می شود و به زور به جهنم می رود؛ «هو أنت و شیعتک تاتی أنت و شیعتک یوم القیمه راضیین مرضیین و یأتی عدوک

غضباً مقمحين» (۷۵۳).

(۷۵۳) شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۳۵۷.

ص: ۱۹۱

۱- (۷۵۱) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۲۸۶.

۲- (۷۵۲) بیته ۸.

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۲۲۶ تا ۲۴۰

۲۲۶ - محبت علی علیه السلام در دل های مؤمنان

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۱)

پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود: بگو خداوند! برای من عهدی نزد خودت قرار ده و در دل های مؤمنان مودت مرا بیفکن، در این هنگام آیه ی فوق نازل شد؛ «قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَّاجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِينَ مَوَدَّةً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا...»» (۲)

۲۲۷ - درجات محبت به علی علیه السلام

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس سوره ی توحید را یک مرتبه بخواند، گویا یک سوم قرآن را خوانده است و هر کس دو مرتبه بخواند، گویا دو سوم قرآن و هر کس سه مرتبه بخواند، گویا تمام قرآن را قرائت کرده است؛ قال رسول الله: «مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ» (۳)

آنگاه در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله محبت به علی علیه السلام را به سوره ی توحید تشبیه کرد و فرمود: ای علی! مثل تو مانند سوره ی توحید است، هر کس تو را تنها در قلب دوست بدارد، گویا یک سوم قرآن را قرائت کرده و هر کس تو را به قلب دوست بدارد و از نظر زبانی کمک کند، گویا دو سوم قرآن و هر کس تو را به قلب دوست بدارد و از نظر زبان و دست

ص: ۱۹۲

۱- (۷۵۴) مریم / ۹۶.

۲- (۷۵۵) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۳۶۳.

۳- (۷۵۶) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۷۰۲.

کمک کند، گویا تمام قرآن را قرائت کرده است؛

قال رسول الله: «يا علي! مثلك مثل قل هو الله أحد، من أحبك بقلبه فكأنما قرأ ثلث القرآن و من أحبك بقلبه و أعانك بلسانه فكأنما قرأ ثلثي القرآن و من أحبك بقلبه و أعانك بلسانه و نصرک بیده فکانما قرأ القرآن کله».(۱)

۲۲۸ - ولایت علی علیه السلام و نبأ عظیم

«عمّ يتساءلون * عن النبأ العظيم»(۲)

روز جنگ صفین مردی از لشکر شام وارد میدان شد و سوره ی مبارکه ی «عمّ يتساءلون» را تلاوت کرد. حضرت علی علیه السلام شخصاً به میدان او آمد و فرمود: «أتعرف النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون؟»؛ آیا می دانی نبأ عظیمی که مردم در آن اختلاف دارند، چیست؟ آن مرد در جواب گفت: نه نمی دانم. امام فرمود: «أنا و الله النبأ العظيم الذي فيه اختلفتم و علی ولایتہ تنازعتم و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم

... و يوم القيمة تعلمون ما علمتم.»؛ نبأ عظیم من هستم که در باره ی آن اختلاف دارید و در ولایت او به نزاع برخاسته اید، شما از ولایت من بازگشتید، بعد از آن که پذیرفتید و در قیامت بار دیگر آن چه را که قبلاً در این زمینه دانسته اید، خواهید دانست.

گفتنی است منظور از نبأ عظیم به دلیل سیاق آیات این سوره، قیامت است و این که در حدیث به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر شده است، جزو بطن آیه ی شریفه است.(۷۵۹)

(۷۵۹) نمونه / ج ۲۶ / ص ۱۰؛ برهان / ج ۴ / ص ۴۲۰.

ص: ۱۹۳

۱- (۷۵۷) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۷۰۱.

۲- (۷۵۸) نبأ / ۱ - ۲.

۲۲۹ - امام حسین علیه السلام و ترس از خدا

قرآن کریم در وصف انبیای الهی می گوید: پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و تنها از او می ترسیدند و از هیچ کس جز خدا نمی ترسیدند؛ «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ».(۱) امام حسین علیه السلام نیز دارای این دو خصیصه ی برجسته است:

۱ - تنها از خداوند می ترسید. در دعای عرفه می گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ».

۲ - از غیر خداوند نمی ترسید، از این رو می فرماید: اگر در دنیا هیچ پناهگاهی نداشته باشم و کسی مرا حمایت نکند، من با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد؛ «لو لم يكن لي ملجأ ولا مأوى لما بايعت يزید بن معاویه».

۲۳۰ - امام حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم می فرماید: شما بهترین امت هستید، در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ «كنتم خير أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر».(۲) امام حسین علیه السلام نیز در هدف از قیام و نهضت خود می فرماید: من برای

ص: ۱۹۷

۱- (۷۶۰) احزاب / ۳۹.

۲- (۷۶۱) آل عمران / ۱۱۰.

احیای امر به معروف و نهی از منکر خروج کردم؛ «إنما خرجت لطلب الإصلاح فی أُمَّه جدی محمدصلی الله علیه وآله أُرید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر» (۱).

۲۳۱ - امام حسین علیه السلام و طلب عزّت

قرآن کریم می فرماید: هر کس خواهان عزّت است، عزّت در پرتو ایمان و عمل صالح است؛ «من کان یرید العزّه فلله العزّه جمیعاً إلیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (۲). امام حسین علیه السلام در قیام خود در کربلا- طالب عزّت بود؛ «هیّات منّا الذلّه».

۲۳۲ - انفاق و ایثار امام حسین علیه السلام

«لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون» (۳)

به مقام ابرار نایل نمی شوید، مگر با انفاق برخی از چیزهایی را دوست می دارید. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تمام آنچه را که در اختیار داشت و همه آن ها محبوب او بود، در راه خداوند انفاق کرد.

۲۳۳ - امام حسین علیه السلام صاحب نفس مطمئنّه

«یا أیتها النّفس المطمئنّه * ارجعی إلی ربّک راضیه مرضیه * فادخلی فی عبادی * و ادخلی جنّتی» (۴).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اقرؤا سوره الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانّها سوره الحسین بن علی علیه السلام فقال له: أبو أسامه و کان حاضر المجلس و کیف صارت

ص: ۱۹۸

٢-٧٦٣) فاطر / ١٠.

٣-٧٦٤) آل عمران / ٩٢.

٤-٧٦٥) فجر / ٢٧ - ٣٠.

هذه السوره للحسين عليه السلام خاصه؟ فقال: ألا تسمع إلى قوله تعالى: «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ» الايه انما تعنى الحسين عليه السلام فهو ذوا النفس المطمئنه الراضيه المرضيه و أصحابه من آل محمد صلى الله عليه وآله»^(۱)؛ سوره ی

مبارکه ی فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید. زیرا این سوره ی مبارکه در شأن امام حسین علیه السلام است. شخصی علت آن را جویا شد، حضرت در پاسخ فرمودند: به دلیل آن که امام حسین علیه السلام صاحب نفس مطمئنه بود که خداوند از او راضی و او از خداوند راضی بود و یکی از مصادیق بارز این آیه ی شریفه امام حسین علیه السلام است.

امام مهدی علیه السلام

۲۳۴ - بقای حضرت مهدی علیه السلام

«ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أنّ الله علی کلّ شیء قدير»^(۲)

مقصود از آیه، اعم از آیه ی تشریحی و حکم الهی و آیه ی تکوینی است که شامل انبیا و معصومین علیهم السلام می شود. بنا بر این، معنای آیه ی فوق این است که ما هر حکمی را نسخ کنیم هر پیامبر و امام معصومی مدتش منقضی شد، خداوند حکم دیگر یا نبی دیگر

ص: ۱۹۹

۱- (۷۶۶) برهان / ج ۴ / ص ۴۶۱؛ بحار / ج ۲۴ / ص ۹۳.

۲- (۷۶۷) بقره / ۱۰۶.

یا وصی دیگری را می آورد.

پس، از این آیه ی شریفه می توان بقای وجود حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام را استفاده کرد. زیرا به نصّ قرآن، دین اسلام تا قیامت باقی است و به نصّ اخبار وارده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اوصیای او منحصر به دوازده نفرند و یازده نفر از آن ها در دنیا رحلت کرده اند. از این رو، لازم است وصی دوازدهم باقی باشد، و گرنه جمله «نأت بخیر منها أو مثلها» صادق نخواهد بود.

جالب این که در این زمینه امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما نمت من امام أو نفسه ذکره نأت بخیر منه من صلبه مثله». (۱)

۲۳۵ - اولیای الهی منتظران حقیقی حضرت مهدی علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام آیه ی شریفه ی «ألا- انّ أولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (۲) را تلاوت کرد، بعد از یاران خویش سؤال کرد، می دانید: «اولیاء الله» چه اشخاصی هستند؟ عرض کردند: شما بفرمایید. امام فرمودند: دوستان خدا، ما و پیروان ما هستند که بعد از ما می آیند، خوشا به حال ما و بیشتر از آن خوشا به حال آن ها.

بعضی پرسیدند: چرا بیشتر از ما، مگر ما و آن ها هر دو پیرو یک مکتب نیستیم؟ فرمود: نه، آن ها مسئولیت هایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می دهند که شما نمی دهید؛ «هم نحن و أتباعنا، فمن تبعنا من بعدنا و طوبی لنا و طوبی لهم أفضل من

ص: ۲۰۰

۱- (۷۶۸) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۱۱۶؛ اطیب البیان / ج ۲ / ص ۱۴۰.

۲- (۷۶۹) یونس / ۶۲.

طوبی لنا. قالوا: یا امیر المؤمنین! ما شأن طوبی لهم أفضل من طوبی لنا، ألسنا نحن و هم علی أمر؟ قال: لا انهم حَمَلوا ما لم تحملوا علیه و أطاقوا

ما لم تطيقوا» (۱).

در روایت دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لشیعه قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره، أولئك أولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»؛ خوشا به حال پیروان امام قائم علیه السلام که در غیبتش انتظار ظهورش را می کشند و به هنگام ظهورش مطیع فرمان اویند، آن ها اولیای خدا هستند؛ همان ها که نه می ترسند و نه غمی دارند» (۲).

۲۳۶ - حضرت مهدی علیه السلام و حیات معنوی انسان ها

«قل أرايتم ان أصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین» (۳).

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «نزلت فی الإمام القائم؛ یقول: ان أصبح امامکم غائباً عنکم لا تدرن أین هو، فمن یأتیکم بامام ظاهر یأتیکم بأخبار السموات و الأرض و حلال الله و حرامه؟ ثم قال: و الله! ما جاء تأویل هذه الآیه و لابد أن یجیء تأویلها»؛ آیه ی شریفه در باره ی حضرت مهدی علیه السلام نازل شده و معنایش این است: اگر امام شما پنهان گردد و ندانید که او کجاست، پس

چه کسی برای شما امامی می آورد که از اخبار آسمان ها و زمین شما را مطلع ساخته و حلال و حرام الهی را بیان کند؟ آنگاه فرمود: سوگند به خداوند تأویل این آیه هنوز نیامده و ناگزیر خواهد آمد» (۴).

ص: ۲۰۱

۱- (۷۷۰) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۳۰۹.

۲- (۷۷۱) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۳۰۹.

۳- (۷۷۲) ملک / ۳۰.

۴- (۷۷۳) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۳۸۷.

این روایت و مانند آن از قبیل تطبیق است؛ یعنی آیه ی شریفه مربوط به آب جاری است که مایه ی حیات موجودات زنده است و باطن آن مربوط به امام و علم و عدالت جهان گستر اوست که آن نیز مایه ی پیدایش حیات معنوی جامعه ی انسانی است. (۱)

سرّ این که عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به آب حیات بخش تشبیه کرده، شاید به دلیل امور زیر باشد:

۱ - همان گونه که نزول آب از عالم بالاست، موضوع امامت حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن بزرگوار نیز امر آسمانی است.

۲ - آب منشأ حیات موجودات است؛ «و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ»، حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه ی حیات فکری و معنوی مسلمانان است.

۳ - آب مایه ی پاکیزگی و رفع آلودگی هاست. حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه ی پاکیزگی و طهارت دلهاست.

۴ - سرسبزی و طراوت گیاهان و درختان به دلیل آب است، طراوت و شادابی مؤمنان نیز در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

۲۳۷ - پیروزی اسلام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام

«هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون» (۲)

این آیه ی شریفه به همین صورت در سه جا آمده است: آیه ی ۳۳ سوره ی توبه، آیه ی ۲۸

ص: ۲۰۲

۱- (۷۷۴) المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۹؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۳۶۰.

۲- (۷۷۵) توبه / ۳۳.

فتح، آیه ی ۹ صف. گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز است، اما این آیه غلبه ی ظاهری و وعده ی حاکمیت اسلام بر جهان را می گوید.

از سویی، مفاد این آیه تاکنون تحقق نیافته است، از سوی دیگر، خداوند وعده ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد. (۱)

۲۳۸ - لطف امام علیه السلام نسبت به شیعیان

«و إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رَدُّوْهَا» (۲)

کنیزی شاخه ی گلی خدمت امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام در مقابل آن، وی را آزاد ساخت و هنگامی که از علت این کار سؤال کردند، فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته است، آن جا که می فرماید: «و إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا». سپس اضافه فرمود: تحیت بهتر همان آزاد کردن اوست؛ «جاءت جاریه للحسن علیه السلام بطاقي ریحان، فقال لها أنت حرّه لوجه الله، فقلت له في ذلك فقال: أدبنا الله

تعالی فقال: «و إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ ...» و قال أحسن منها اعتاقها». (۷۷۸)

از این آیه، با توجه به روایت پیش گفته، یک حکم کلی در پاسخ گویی به هر نوع اظهار محبتی، اعم از لفظی و عملی را می توان استفاده کرد. بنا بر این، ما شیعیان که برای حضرت مهدی علیه السلام دعا می کنیم و دعای شریف «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن ...» را می خوانیم، ان شاء الله مشمول لطف آن حضرت خواهیم بود.

(۷۷۸) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۵۲۵.

ص: ۲۰۳

۱- (۷۷۶) نور / ج ۵ / ص ۴۲.

۲- (۷۷۷) نساء / ۸۶.

یکی از مسائل اعتقادی، عدل الهی است که در قرآن کریم واژه ی «عدل» ذکر نشده، لیکن با تعبیر «نفی ظلم» از ساحت مقدس خداوند، این حقیقت بیان شده است؛

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^(۱) بلاهایی که متوجه انسان می شود، هیچ گونه تنافی با عدل الهی ندارد. زیرا بلاها بر دو دسته اند:

الف - قسمتی از آن ها به دلیل اعمال خود بشر است؛ «و ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم»^(۲) و «ظهر الفساد في البرّ و البحر بما كسبت أيدي الناس»^(۳)

ب - قسمتی از بلاها که از سوی خداوند نازل می گردد، که سه صورت دارد:

۱ - برای ظالمان، به جهت ادب و تنبیه آن هاست؛ «كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون»^(۴)

۲ - برای مؤمنان، به منظور آزمایش است؛ «و لیبلی المؤمنین منه بلاء حسناً»^(۵)

۳ - برای اولیای خدا، با هدف ارتقای مرتبه و منزلت آن هاست؛ «و إذا ابتلی إبراهيم ربّه بكلمات فأتمهنّ قال إني جاعلك للنّاس إماماً»^(۶)

این اقسام سه گانه ی بلا در حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام بیان شده است؛ «البلاء للظالم أدب و للمؤمن امتحان و للأنبياء درجه»^(۷)

ص: ۲۰۷

۱- (۷۷۹) یونس / ۴۴.

۲- (۷۸۰) شوری / ۳۰.

۳- (۷۸۱) روم / ۴۱.

۴- (۷۸۲) اعراف / ۱۶۳.

۵- (۷۸۳) انفال / ۱۷.

۶- (۷۸۴) بقره / ۱۲۴.

۷- (۷۸۵) بحار الانوار / ج ۶۷ / ص ۲۳۵.

۲۴۰ - منزّه بودن خداوند از ستم

«و ما الله يريد ظلماً للعالمين * و لله ما فى السموات و الأرض و إلى الله ترجع الأمور» (۱)

چون در آیه ی نخستین فرمود که خدا اراده ی ظلمی نمی کند، در آیه ی بعد نکته ای را تذکر می دهد که با توجه به آن، توهم صدور ظلم از خداوند زایل می شود. زیرا خداوند متعال از جمیع جهات مالک تمام اشیا و موجودات است و تصرف در آن ها، به هر گونه ای که بخواهد، حق اصلی اوست.

بنا بر این، در باره ی حضرتش ظلم و تعدی مفهوم درستی ندارد. چون ظلم و ستم، تصرف در ملک دیگران است و پرواضح است که همه چیز ملک خداوند متعال است، پس خدا هیچ گونه تصرفی در ملک دیگران ندارد؛ از این رو ظلم و ستم در باره ی خداوند معنا ندارد. (۲)

۲۰- نکات ۲۴۱ تا ۲۵۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۲۴۱ تا ۲۵۵

۲۴۱ - آیا بدی ها به خداوند نسبت دارد؟

«إن تصبهم حسنة يقولوا هذه من عند الله و إن تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله ... * ما أصابك من حسنة فمن الله و ما أصابك من سيئة فمن نفسك» (۳)

سؤال: چرا در آیه ی اول همه ی نیکی ها و بدی ها (حسنات و سیئات) به خداوند نسبت داده شده، در حالی که در آیه ی دوم فقط نیکی ها را به خداوند نسبت می دهد و بدی ها و

ص: ۲۰۸

۱- (۷۸۶) آل عمران / ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲- (۷۸۷) المیزان / ج ۳ / ص ۳۷۵.

۳- (۷۸۸) نساء / ۷۸ - ۷۹.

پاسخ: ۱- اگر سیئات و بدی ها را تجزیه و تحلیل کنیم، دارای دو جنبه هستند، یکی مثبت و دیگری منفی، و همین جنبه ی منفی آن است که قیافه ی سیئه به آن می دهد و به شکل «زیان نسبی» درمی آورد.

برای مثال انسانی که به وسیله ی سلاح گرم یا سرد بی گناهی را به قتل می رساند، مسلماً مرتکب سیئه ای شده است، اکنون عوامل وجود این کار بد را بررسی می کنیم. در میان این عوامل قدرت انسان، فکر انسان، قدرت یک اسلحه، نشانه گیری صحیح، استفاده از فرصت مناسب، تأثیر و قدرت گلوله ی دیده شده که تمام این ها جنبه های مثبت قضیه است. زیرا همه ی آن ها می توانند مفید واقع شوند و اگر در مورد خود

به کار گرفته شود، مشکلات بزرگی را حل می کنند.

تنها جنبه ی منفی قضیه این است که تمام این قدرت ها و نیروها در غیر مورد خود به کار گرفته شده است. مثلاً به جای این که به وسیله ی آن ها خطر حیوان درنده یا یک قاتل جانی دفع شود، در مورد انسان بی گناهی به کار رفته است. بنا بر این، دلیل اسناد تمام حسنات و نیکی ها به خداوند آن است که تمام منابع قدرت، حتی قدرت هایی که از آن سوء استفاده می شود، از ناحیه ی خداست و سرچشمه ی قسمت های سازنده

و مثبت اوست و اگر در آیه ی دوم «سیئات» به مردم نسبت داده شده، اشاره به همان «جنبه های منفی» قضیه و سوء استفاده از مواهب و قدرت های خدادادی است.

نظیر آن که پدری سرمایه ای به فرزند خود برای ساختن خانه ی خوبی بدهد، ولی او آن را در راه مواد مخدر و فساد و تبهکاری به کار اندازد. شکی نیست که او از نظر اصل

سرمایه مدیون پدر است، ولی از نظر سوء استفاده مستند به خود اوست. (۱)

۲۴۲ - اعمال زشت بشر مایه ی محرومیت از خیرات

«ما أصابك من حسنه فمن الله و ما أصابك من سيئه فمن نفسك» (۲)

در بینش الهی همه چیز مخلوق خداست؛ «الله خالق کل شیء»، (۳) و خداوند همه چیز را زیبا و نیکو آفریده است؛ «أحسن کل شیء خلقه». (۴) از نظر قرآن کریم هر موجودی که نام شیء بر آن اطلاق شود، مخلوق الهی است، و آن چه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از زیبایی جدا نیست و ناگواری ها و گرفتاری های ما اولاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست. ثانیاً آن چه سبب محرومیت از خیرات الهی است کردار

فرد یا جامعه است.

خلقت و زیبایی دو امر متلازم در وجودند؛ هر چیزی از جهت این که مخلوق خداست، در حقیقت به تمام واقعیت خارجی اش زیبا و نیکوست و اگر بدی و قبح بر او عارض شود، از جهت نسبت ها و امور دیگری است که خارج از ذات اوست و به وجود حقیقی اش که منسوب به خدای سبحان است، ربطی ندارد.

از اینجا روشن می شود که هر جا در کلام الهی به ذکر سیئه و ظلم و گناه و امثال آن برمی خوریم، باید بگوییم که این معانی عناوینی غیر حقیقی هستند؛ به این معنا که هیچ انسان گنهکاری خودش و گناهش روی هم مخلوق خدا نیستند، تنها خودش مخلوق

ص: ۲۱۰

۱- (۷۸۹) نمونه / ج ۴ / ص ۲۱.

۲- (۷۹۰) نساء / ۷۹.

۳- (۷۹۱) زمر / ۶۳.

۴- (۷۹۲) سجده / ۷.

خداست، اما گنااهش هیچ انتسابی به خدا و خلقت خداوند ندارد. (۱)

به تعبیر یکی از علما، زمینی که دور خود و خورشید می گردد، قسمتی که رو به خورشید است روز و روشن است و اگر یک طرف تاریک است، چون پشت به خورشید کرده است، و گرنه خورشید همواره نور می دهد و زمین هم هرچه نور دارد، از خورشید است، کمالات انسان از خداست و نقص هایش از خود اوست. (۲)

۲۴۳ - تفاوت در میان انسان ها و اصل عدالت

«و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیلوکم فی ما ائیکم» (۳)

شکی نیست که در میان افراد بشر یک سلسله تفاوت هایی وجود دارد که نتیجه و ستمگری بعضی از انسان ها نسبت به بعضی دیگر است. مثلاً جمعی مالک ثروت های بی حسابند و جمعی بر خاک سیاه نشسته اند، برخی به دلیل وجود امکانات به عالیتین مدارج علمی رسیده اند و جمعی بر اثر فراهم نبودن وسایل تحصیل جاهل و بی سواد مانده اند؛ مسلماً این ها را نمی توان به حساب دستگاه آفرینش گذاشت، ولی در عین حال

نمی توان انکار کرد که هر اندازه اصول عدالت در جامعه رعایت شود، باز انسان ها از نظر استعداد و فکر و سلیقه ها یکسان نخواهند بود.

اگر همه ی افراد جامعه ی اسلامی مانند پارچه یا ظروفی که از یک کارخانه بیرون می آید، یک شکل و یکنواخت و با استعداد مساوی و مانند هم بودند، جامعه ی انسانی یک جامعه ی مرده، بی روح، خالی از تحرک و فاقد تکامل بود. (۷۹۶)

(۷۹۶) نمونه / ج ۶ / ص ۱۶۵.

ص: ۲۱۱

۱- (۷۹۳) المیزان / ج ۵ / ص ۱۲.

۲- (۷۹۴) نور / ج ۲ / ص ۳۸۴.

۳- (۷۹۵) انعام / ۱۶۵.

در پاسخ باید گفت:

الف - دنیا گنجایش و قابلیت مجازات بعضی از ستمگران را ندارد. زیرا ظلم و ستم بعضی از ستمگران گستره‌ی بسیار وسیعی دارد؛ مثلاً افراد فراوانی را به قتل رسانده یا حقوق آن‌ها را تضییع کرده و در اینجا اگر بخواهند او را قصاص کنند، به جای یک نفر او را مجازات می‌کنند، اما حقوق دیگران ضایع می‌شود.

ب - قرآن کریم می‌فرماید: اگر خداوند بخواهد مردم را به دلیل ظلم و ستمشان مجازات کند، جنبنده‌ی زمین باقی نخواهد ماند؛ «و لو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابة»، (۱) و اگر ما به معنای وسیع ظلم توجه کنیم، نتیجه‌اش این است که هیچ انسان غیر ظالمی در روی زمین وجود ندارد و هر کس به سهم خود مرتکب گناه و ظلمی شده است که اگر بنا بر مجازات سریع باشد، دامن همه را خواهد گرفت. فقط

پیامبران و امامان علیهم السلام از چنین ظلمی مصون هستند. (۷۹۸)

و به قول معروف:

گر حکم شود که مست گیرند

در شهر هر آنچه هست گیرند

(۷۹۸) نمونه با اضافات / ج ۱۱ / ص ۲۸۰.

ص: ۲۱۲

«و جاءت سكره الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد»^(۱)

سکرات مرگ به حق فرا می رسد و به انسان گفته می شود: این همان چیزی است که از آن می گریختی. در این آیه ی شریفه و آیات متعدد دیگر، روی حق بودن مرگ تکیه شده است. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «و اعبد ربك حتى یأتیک الیقین»^(۲) پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) به سراغ تو آید.

انسان هر چیزی را انکار کند، نمی تواند این واقعیت را منکر شود که سرانجام، مرگ در خانه ی همه ی ما را می کوبد و همه را با خود می برد. توجه به حقانیت مرگ هشدار است برای همه ی انسان ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش رو دارند، باخبر شوند و خود را برای آن آماده سازند.^(۳)

«الذی خلق الموت و الحیوه لیلوکم اَیکم أحسن عملاً»^(۴)

از آیه ی فوق نکاتی استفاده می شود. از جمله:

ص: ۲۱۳

۱- (۷۹۹) ق / ۱۹.

۲- (۸۰۰) حجر / ۹۹.

۳- (۸۰۱) نمونه / ج ۲۲ / ص ۲۶۵.

۴- (۸۰۲) ملک / ۲.

۱ - مرگ اگر به معنای فنا و نیستی باشد، مخلوق نیست. زیرا خلقت به امور وجودی تعلق می‌گیرد، ولی از آنجا که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است و این قطعاً یک امر وجودی است که می‌تواند مخلوق باشد. بر فرض که امر عدمی باشد، عدم ملکه است که بهره‌ای از وجود دارد، مانند عمی نسبت به بصر و نور نسبت به ظلمت. (۱)

۲ - منظور از خلقت موت و حیات، آزمایش انسان‌ها و حسن عمل آنان بیان شده است، نه کثرت عمل. بنا بر این، اسلام به کیفیت اهمیت می‌دهد، نه به کمیت. مهم آن است که عمل، خالصانه و برای خداوند باشد، هر چند از نظر کمیت و مقدار، اندک باشد. (۲)

۳ - مشابه آیه‌ی فوق در دو آیه‌ی دیگر است که هدف خلقت را آزمون برای دستیابی به بهترین عمل دانسته است؛ «أنا جعلنا ما على الأرض زينة لها لنبوهم أيكم أحسن عملاً» (۳) و «و هو الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۴). در حالی آیه‌ی «و ما خلقت الجنَّ و الانس الا ليعبدون» (۵) هدف خلقت را عبادت و بندگی و برخی از روایات نیز هدف خلقت را کمال عقل و خداترسی و نیت خالص دانسته است؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أتممكم عقلاً و أشدكم لله خوفاً» و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لیس یعنی أكثر عملاً ولكن أ صوبكم عملاً و إنما الأصابه خشيه الله و النيه الصادقه». (۶)

آیا جمع میان اهداف پیش گفته ممکن است؟ در پاسخ باید گفت: روشن است که

ص: ۲۱۴

۱- (۸۰۳) المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۴۹.

۲- (۸۰۴) روح البیان / ج ۱۰ / ص ۷۷؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۳۱۷.

۳- (۸۰۵) کهف / ۷.

۴- (۸۰۶) هود / ۷.

۵- (۸۰۷) ذاریات / ۵۶.

۶- (۸۰۸) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۳۸۰.

مسأله‌ی آزمون و امتحان از عبودیت جدا نیست، همان‌گونه که کمال عقل و خداترسی و نیت خالص (که در دو روایت به آن اشاره شده) روح عبودیت را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، جهان میدان آزمایش همه‌ی انسان‌هاست، وسیله‌ی آزمایش مرگ و حیات است و هدف آزمون رسیدن به حسن عمل که مفهومی تکامل، معرفت و اخلاص نیت و انجام دادن هر کار خیر

است. (۱)

۴ - مقصود بالذات از خلقت، رساندن جزای خیر به بندگان است. چون در این آیه سخن از گناه و کار زشت و کیفر نیامده است، تنها عمل خوب را ذکر کرده و فرمود: خلقت حیات و موت برای آن است که روشن شود کدام یک عملش بهتر و نیکوتر است، پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی خلقت هستند، اما دیگران به طُفیل آنان خلق شده‌اند. (۲)

۵ - سرّ این که کلمه‌ی «موت» بر کلمه‌ی «حیات» مقدم شده، شاید به دو دلیل زیر باشد:

الف - موت از نظر طبیعی تقدم بر حیات دارد؛ یعنی نخست انسان در حکم اموات بوده و بعداً حیات بر او عارض شده است. ابتدا انسان نطفه بود، بعد علقه شد، سپس مضغه شد، ... سرانجام نیز به او روح دمیدند؛ «کنتم أمواتاً فأحیاکم».

ب - آنچه تأثیر بیشتری در تزکیه‌ی روح بشر دارد، یاد مرگ است که در روایات نسبت به آن بسیار سفارش شده است: «اکثروا من ذکر هادم اللذات». (۳)

۲۴۷ - مرگ طبیعی و زودرس

«ثم قضی أجلاً مسّی عنده» (۴)

«اجل» به تنهایی به معنای عمر و مدت غیر حتمی است و اجل مسّی، به معنای عمر و

ص: ۲۱۵

۱- (۸۰۹) نمونه / ج ۲۴ / ص ۳۱۷.

۲- (۸۱۰) المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۶۵.

۳- (۸۱۱) روح المعانی / ج ۲۹ / ص ۴.

۴- (۸۱۲) انعام / ۳.

مدت حتمی است و به عبارت دیگر اجل مسمی مرگ طبیعی، و اجل مرگ زودرس است.

توضیح این که: بسیاری از موجودات از نظر ساختمان طبیعی قابلیت بقای دراز مدت دارند، ولی در اثنای این مدت ممکن است موانعی ایجاد شود که آن ها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی بازدارد. مثلاً یک چراغ نفت سوز با توجه به مخزن نفت آن، ممکن است بیست ساعت استعداد روشنایی داشته باشد، اما اگر در معرض باد قرار گیرد، عمر آن کوتاه می گردد.

در اینجا اگر چراغ با هیچ مانعی برخورد نکند و تا آخرین قطره ی نفت خود بسوزد سپس خاموش گردد، به اجل حتمی خود رسیده است، و اگر موانعی قبل از آن باعث خاموشی چراغ گردد، مدت عمر آن را «اجل غیر حتمی» می گوئیم. در مورد یک انسان نیز چنین است، اگر تمام شرایط برای بقای او جمع گردد و موانع نیز برطرف شود، ساختمان و استعداد او ایجاب می کند که مدت طولانی (هر چند این مدت بالاخره پایان و حدی دارد) عمر

کند، اما ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا مبتلا شدن به اعتیادات مختلف یا دست زدن به خودکشی، بمیرد، مرگ را در صورت اول «اجل حتمی» و در صورت دوم «اجل غیر حتمی» می نامند.

با توجه به این دو نوع اجل، بسیاری از مطالب روشن می شود در روایات می خوانیم صله ی رحم عمر را زیاد و قطع رحم عمر را کوتاه می کند. منظور از عمر و اجل در این موارد اجل غیر حتمی است، و یا این که در آیه ای می خوانیم: «فإذا جاء أجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون»؛ هنگامی که اجل آن ها فرا رسد، نه ساعتی به عقب می افتد و نه جلو. در اینجا منظور از اجل همان مرگ حتمی است. (۸۱۳)

(۸۱۳) نمونه / ج ۵ / ص ۱۴۹.

ص: ۲۱۶

قرآن کریم گاهی قبض روح را به ملك الموت نسبت می دهد؛ «قل يتوفّيكُم ملك الموت الذی وکلّ بكم»، (۱) گاهی به رسل نسبت می دهد؛ «حتّٰی إذا جاء أحدكم الموت توفّته رسلنا»، (۲) گاهی به خداوند نسبت می دهد؛ «اللّٰه يتوفّی الأنفس حین موتها»، (۳) و هیچ منافاتی میان این نسبت ها وجود ندارد. زیرا این خود يك نحو تفنن در مراتب نسبت است. از نظر این که هر امری به خدای سبحان منتهی می شود و او مالک و متصرف علی

الاطلاق است، قبض ارواح را نیز به او نسبت می دهد، و از این جهت که ملك الموت مأمور خداوند است، به او نسبت می دهد و از این نظر که اعوان او، اسباب کار او هستند، به آنان نیز منتسب می کند، همان گونه که ما یک خط را هم به قلم نسبت می دهیم، هم به آن دستی که قلم را گرفته، هم به آن شخصی که صاحب دست است. (۴)

حیات و مرگ بر دو قسم است:

۱ - حیات و مرگ مادی که در انسان و حیوان و نبات مشترک است.

۲ - حیات معنوی که مخصوص انسان است که در پرتو ایمان و عمل صالح به وجود می آید و مرگ معنوی به واسطه ی کفر پدید می آید.

ص: ۲۱۷

۱- (۸۱۴) سجده / ۱۱.

۲- (۸۱۵) انعام / ۶۱.

۳- (۸۱۶) زمر / ۴۲.

۴- (۸۱۷) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۲۲۳؛ المیزان / ج ۷ / ص ۱۳۵.

الف - حیات مادی؛ «و الله أنزل من السماء ماء فأحيا به الأرض بعد موتها».(۱)

ب - حیات معنوی در پرتو ایمان و عمل صالح؛ «من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فلنحيينه حيوة طيبة».(۲) از نظر قرآن کریم کسی که دارای حیات معنوی باشد، نوری دارد که خداوند به او عطا کرده است؛ «أو من كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نوراً يمشى به فى الناس».(۳) و در نتیجه ی این نور الهی، انسان مؤمن شرح صدر پیدا می کند؛ «أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه».(۴)

فای تفریح در «أفمن شرح الله» نشانه ی نتیجه بودن این آیه برای آیه ی شریفه ی «أو من كان ميتاً...» است.

ج - کفر عامل مرگ روح انسان است؛ «لينذر من كان حياً و يحق القول على الكافرين».(۵) از این که قرآن کریم تعبیر می کند که انذار تنها در افراد زنده تأثیر دارد و حیات را در برابر کفر قرار داده است، پس روشن می شود که منظور از کفر، مرگ روح است.(۶)

۲۵۰ - مجهول بودن مرگ از سه جهت

انسان نمی داند در چه زمانی و در چه زمینی و در چه زمینه ی فکری از دنیا می رود.

۱ - نامعلوم بودن زمان مرگ؛ قال على عليه السلام: «مسكين ابن آدم مكتوم الأجل مكنون العلل».(۷)

ص: ۲۱۸

۱- (۸۱۸) نحل / ۶۵.

۲- (۸۱۹) نحل / ۹۷.

۳- (۸۲۰) انعام / ۱۲۲.

۴- (۸۲۱) زمر / ۲۲.

۵- (۸۲۲) یس / ۷۰.

۶- (۸۲۳) المیزان / ج ۷ / ص ۳۵۸.

۷- (۸۲۴) بحار الانوار / ج ۷۸ / ص ۸۴.

۲ - نامعلوم بودن زمین مرگ؛ «ما تدری نفس بأی أرض تموت» (۱).

۳ - نامعلوم بودن زمینه ی مرگ؛ «و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً» (۲).

روشن نبودن دو امر اول مهم نیست، آنچه بسیار مهم و سرنوشت ساز است، آن است که انسان در زمینه ی فکری مناسب که اسلام است، از دنیا برود. از این رو، حضرت یعقوب علیه السلام به فرزنداناش توصیه می کند که مسلمان از دنیا بروید؛ «فلا تموتنّ الا و انتم مسلمون» (۳) و حضرت یوسف از خداوند تقاضا می کند که مرا مسلمان بمیران؛ «توفّنی مسلماً و الحقنی بالصّالحین» (۴) و به همین جهت وقتی حضرت علی علیه

السلام خبر شهادت خود را از پیامبر شنید، از دو امر اول سؤال نکرد، بلکه از جهت سوم پرسید و گفت: «أفی سلامه من دینی؟» و پیامبر اکرم پاسخ مثبت داد.

۲۵۱ - علل ترس از مرگ

«و لا یتمنّونه أبداً بما قدّمت أیدیهم» (۵)

علل ترس از مرگ چند چیز است:

الف - تخلفات و گناهان؛ چنانکه از آیه ی فوق و آیه ی ذیل استفاده می شود؛ «و لن یتمنّوه أبداً بما قدّمت أیدیهم» (۶).

ب - عدم شناخت صحیح از مرگ؛ بسیاری از مردم مرگ را به معنای فنا و نابودی می دانند و بدیهی است که انسان از فنا و نابودی ترس دارد. امام هادی علیه السلام به شخصی

ص: ۲۱۹

۱- (۱۲۵) لقمان / ۳۴.

۲- (۱۲۶) لقمان / ۳۴.

۳- (۱۲۷) بقره / ۱۳۲.

۴- (۱۲۸) یوسف / ۱۰۱.

۵- (۱۲۹) جمعه / ۶.

۶- (۱۳۰) بقره / ۹۵.

فرمود: «تخاف من الموت لأنك لا تعرفه». از امام جواد علیه السلام سؤال شد: «ما بال هؤلاء المسلمين يكرهون الموت؟ قال لأنهم جهلوه فكرهوه و لو عرفوه و كانوا من اولياء الله عزوجل لأحبوه».(۱)

ج - علاقه ی شدید به دنیا؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: شخصی از ابوذر پرسید: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ ابوذر به او گفت: زیرا دنیای خود را آباد و آخرت خویش را نابود کرده اید، و تمایل ندارید از منزل آباد به منزل ویران سفر کنید؛ عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: «جاء رجل إلى اباذر فقال: يا اباذر! ما لنا نكره الموت؟ فقال: لأنکم عمّرتم الدّٰنیا و خرّبتم الآخره فتكرهون أن تنقلوا من عمران

إلى خراب».(۲)

نکته ی قابل توجه این که امامان معصوم علیهم السلام از مرگ هیچ گونه ترسی نداشتند، از این رو، حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام گوید: «يا بنی إنّ أباک لا یبالی وقع علی الموت أو وقع الموت علیہ».(۳)

۲۵۲ - سه روز مشکل در سرنوشت انسان

«و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیاً»(۴)

وحشتناکترین دوران زندگی انسان سه مرحله است: روزی که متولد می شود و چشمش به دنیا می افتد، روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را می بیند، روزی که برانگیخته می شود و مسایلی را می بیند که در دنیا ندیده بود. خداوند سلامت را در این سه مرحله شامل حال حضرت یحیی علیه السلام کرد و او را در برابر ترس و وحشت امنیت بخشید.(۸۳۵)

(۸۳۵) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۳۲۷.

ص: ۲۲۰

۱- (۸۳۱) معانی الاخبار / ص ۲۹۰.

۲- (۸۳۲) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۴۲۴.

۳- (۸۳۳) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۱۰۳.

۴- (۸۳۴) مریم / ۱۵.

«یخرجون من الأجداث کأنهم جراد منتشر»^(۱)

در آیه ی فوق، خداوند متعال بیرون شدن مردم از قبرها را در روز قیامت به ملخ های پراکنده تشبیه کرده است. زیرا توده ی ملخ ها بر خلاف بسیاری از پرندگان که به هنگام حرکت دسته جمعی و با نظم و ترتیب خاصی حرکت می کنند، هرگز نظم و ترتیبی ندارند، درهم فرو می روند و بی هدف به هر سو روانه می شوند؛ افزون بر این، انسان ها چون ملخ ها در آن روز موجودات ضعیف و ناتوانند.^(۲)

۲۵۴ - بشارت به هنگام مرگ

«یا آیتها النَّفس المطمئنَّة * إرجعی إلی ربِّک راضیه مرضیَّة»^(۳)

سدیر صیرفی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا مؤمن از قبض روح خود کراهت دارد؟ حضرت فرمود: خیر، به خدا سوگند هنگامی که فرشته ی مرگ برای قبض روحش می آید، وی اظهار ناراحتی می کند، آنگاه فرشته ی مرگ گوید: ای ولیّ خدا! ناراحت نباش، سوگند به آن کس که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، من بر تو مهربانترم از پدر مهربان. چشمهایت را بگشا و ببین! او نگاه می کند و رسول خدا صلی

الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم السلام از ذریّه او را می بیند، فرشته به او می گوید: نگاه کن این رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان، دوستان تو هستند.

ص: ۲۲۱

۱- (۸۳۶) قمر / ۷.

۲- (۸۳۷) المیزان / ج ۱۹ / ص ۵۸؛ نمونه / ج ۲۳ / ص ۲۳.

۳- (۸۳۸) فجر / ۲۷ - ۲۸.

او چشمانش را باز می کند و نگاه می کند، ناگهان گوینده ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می دهد و می گوید: «یا ایتها النفس المطمئنه!» ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو به ولایت آن ها راضی هستی و او با ثوابش از تو خوشنود است، داخل شو در میان بندگانم ... (۱).

۲۵۵ - همراهی عمل با انسان در قیامت

«و ان لیس للانسان الا ما سعی» (۲)

راغب می گوید: کلمه ی «سعی» به معنای راه رفتن تند و سریع است، اما نه به حدی که دویدن بر آن صدق کند، ولی در مطلق جد و جهد در هر کاری، چه خیر و چه شرّ، نیز استعمال می شود.

«لام» در کلمه ی «لانسان» مفید ملک حقیقی است، مانند ملکیت انسان نسبت به چشم و گوش و سایر اعضایش، نه مانند ملکیتش نسبت به خانه و فرش که ملکیتی است اعتباری و به معنای جواز تصرف. پس چون انسان به ملکیت حقیقی مالک اعمال خویش است، مادامی که انسان هست، آن عمل هم هست و هرگز به طبع خود از انسان جدا نخواهد شد.

بنا بر این، بعد از انتقال آدمی به سرای دیگر، تمامی اعمالش، خیر و شرّ، صالح و طالح با او خواهد بود، اما آنچه را که انسان ملک خود می پندارد، مانند مال و فرزندان و زخارف زندگی دنیا، به دلیل جدا شدن انسان از آن ها و بالعکس، ملک حقیقی نیست. چون قوام هستی آن ها به هستی آدمی نیست؛ فرش می سوزد، صاحبش همچنان باقی

ص: ۲۲۲

۱- (۱۳۹) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۵۷۷.

۲- (۱۴۰) نجم / ۳۹.

است یا صاحبش می میرد، فرش همچنان هست، بلکه ملکی است وهمی و اعتباری و این ملک تا دم مرگ با آدمی هست، به مجرد انتقال به دار الخلود و عالم آخرت به دست دیگری می سپارد. (۱)

۲۱- نکات ۲۵۶ تا ۲۷۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۲۵۶ تا ۲۷۰

۲۵۶ - فایده ی وجود نامه ی اعمال

«و لدینا کتاب ینطق بالحقّ و هم لا یظلمون» (۸۴۲)

فخر رازی می گوید: اگر کسی بگوید فایده ی این کتاب چیست؟ اگر بر کسی عرضه شود که دروغ را بر خدا محال می داند، حاجت به کتاب ندارد، هر چه خدا بگوید، او قبول می کند، چه کتابی در میان باشد یا نباشد، و اگر بر کسی عرضه شود که دروغ گفتن خدا را ممکن و جایز می داند، چنین کسی آن چه را که خدا بگوید، تکذیب می کند، چه در کتابی نوشته شده باشد یا نشده باشد. چون برای دروغگو همان گونه که دروغ گفتن ممکن

است، همچنین دروغ نوشتن هم جایز است، پس در هر حال، نوشتن اعمال فایده ای ندارد.

در پاسخ می گوئیم: خدا هر چه بخواهد می کند، ولی شاید در این کار مصلحتی برای ملایکه باشد. (۸۴۳)

علامه طباطبایی قدس سره به این اشکال چنین پاسخ می دهد: پاسخی که فخر رازی داده مبتنی بر مسلکی است که در فعل خدای تعالی دارد. چون او معتقد است که افعال خدا از روی غرض و مصلحت نیست و این اشکال تنها در مسأله ی نوشتن اعمال نیست، بلکه در تمامی شئون قیامت که خدای تعالی از آن خبر داده، وارد است. مانند حشر، جمع

اشهاد، شهود، صراط و میزان حساب.

جواب صحیح از همه ی موارد این است: خداوند سبحان آنچه را که ما در قیامت با آن روبرو می شویم، برای ما ممثّل کرده و به صورت یک صحنه دادخواهی و دادرسی مجسم فرموده است و معلوم است که در یک صحنه ی دادگاه، از آن جهت که دادگاه است، پای احتجاج و دفاع و شاهد و پرونده و برگ های جرم و روبرو کردن دو طرف متخاصم به میان می آید و بدون این ها صحنه پایان نمی پذیرد.

آری! اگر از این معنا چشم پوشی کنیم، برای ظاهر شدن اعمال آدمی در روز رجوعش به خدای سبحان، تنها اذن او کافی است و به هیچ یک از مطالب مذکور نیازی نیست. (۱)

۲۵۷ - عوامل زیان کاری در قیامت

در قرآن کریم عوامل مختلفی برای زیان کاری در قیامت ذکر شده است. به نمونه ای از آن ها اشاره می شود:

۱ - ارتداد؛ «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الاخره من الخاسرین». (۲)

۲ - باطل گراییی؛ «و خضتم کالذی خاضوا أولئک حبطت أعمالهم فی الدنیا و الاخره و أولئک هم الخاسرون». (۳)

۳ - پذیرش غیر اسلام؛ «و من یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین». (۴)

ص: ۲۲۴

۱- (۱۴۴) المیزان / ج ۱۵ / ص ۴۳.

۲- (۱۴۵) مائده / ۵.

۳- (۱۴۶) توبه / ۶۹.

۴- (۱۴۷) آل عمران / ۸۵.

۴ - ترجیح دنیا؛ «ذلک بأنهم استحبوا الحیوه الدنیا علی الآخره و أنّ الله لا یهدی القوم الکافرین * أولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و أبصارهم و أولئک هم الغافلون * لا جرم أنهم فی الآخره هو الخاسرون».(۱)

۵ - تزلزل در ایمان؛ «و من الناس من یعبد الله علی حرف فإن أصابه خیرٌ اطمأنّ به و إن أصابته فتنه انقلبت علی وجهه خسر الدنیا و الآخره».(۲)

۶ - خودپسندی؛ «قل هل ننبئکم بالأخسرین أعمالاً- * الذین ضلّ سعیمهم فی الحیوه الدنیا و هم یحسبون أنّهم یحسنون صنعاً».(۳)

۷ - ظلم به نفس؛ «قالا ربنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنکوننّ من الخاسرین».(۴)

۸ - کفر به آخرت؛ «إنّ الذین لا- یؤمنون بالآخره زینّا لهم أعمالهم فهم یعمهون * أولئک الذین لهم سوء العذاب و هم فی الآخره هم الأخسرون».(۵)

۲۵۸ - قطع پیوندها و روابط در قیامت

از نظر قرآن کریم روز قیامت روزی است که رابطه ی انسان با تمامی اسباب مادی و طبیعی که در دنیا برای او سودمند بود، قطع می شود. از جمله:

* - ثروت و فرزندان؛ «و لا ینفع مال و لا بنون الا من أتى الله بقلب سلیم».(۶)

ص: ۲۲۵

۱- (۱۴۸) نحل / ۱۰۷ - ۱۰۹.

۲- (۱۴۹) حج / ۱۱.

۳- (۱۵۰) کهف / ۱۰۳ - ۱۰۴.

۴- (۱۵۱) اعراف / ۲۳.

۵- (۱۵۲) نمل / ۴ - ۵.

۶- (۱۵۳) شعراء / ۸۸.

* - دوستی و رفاقت؛ «یوم لا یُغنی مولی عن مولی شیئاً و لا هم ینصرون». (۱)

* - مکر و حيله؛ «یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئاً و لا هم ینصرون». (۲)

* - شفاعت و وساطت؛ «لا تغن عنی شفاعتهم شیئاً». (۳)

* - اقوام و خویشان؛ «فلن تنفعکم أرحامکم». (۴)

* - زبان؛ «الیوم نختم علی أفواههم». (۵)

* - عذرخواهی؛ «لا یؤذن لهم فیعتذرون». (۶)

* - قدرت و توانایی؛ «هلک عنی سلطانیه». (۷)

۲۵۹ - قیامت و به یاد هیچ شخص نبودن

«لکل امری ء منهم یومئذ شأن یغنیه» (۸)

یکی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت سؤال کرد: آیا در قیامت انسان به یاد دوست صمیمی اش می افتند؟
پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: سه موقف است که هیچ کس به یاد کسی نمی افتند:

الف - پای میزان اعمال؛ تا ببیند میزان اعمالش سنگین است یا سبک.

ب - بر صراط؛ تا ببیند از آن می گذرد یا نه.

ج - هنگام دادن نامه ی اعمال به دست انسان ها؛ تا ببیند آن را به دست راستش می دهند

ص: ۲۲۶

۱- (۸۵۴) دخان / ۴۱.

۲- (۸۵۵) طور / ۴۶.

۳- (۸۵۶) یس / ۲۳.

۴- (۸۵۷) ممتحنه / ۳.

۵- (۸۵۸) یس / ۶۵.

٥٧-١٥٩ روم / ٥٧.

٢٩-١٦٠ حاقه / ٢٩.

٣٧-١٦١ عيس / ٣٧.

یا چپ. در این سه موقع کسی به فکر کسی نیست؛ نه دوست صمیمی و نه یار مهربان و نه خویشاوندان و نه علاقه مندان مخلص و نه فرزندان و نه پدر و مادر. همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «لکل امری ۷ منهم یومئذ شأن یغنیه»؛ آن روز هر کدام از آن ها به خود مشغول است. (۱)

۲۶۰ - سر نام گذاری قیامت به «یوم الفصل»

«هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون» (۲)

یکی از اسامی قیامت «یوم الفصل» است که با تعبیرات مختلفی در قرآن آمده است:

الف - روز فصل میقات همه ی انسان هاست؛ «انّ یوم الفصل کان میقاتاً». (۳)

ب - همه را در آن روز فصل جمع می کنیم؛ «هذا یوم الفصل جمعناکم و الأولین». (۴)

ج - روز فصل قابل درک و وصف نیست؛ «و ما أدریک ما یوم الفصل». (۵)

کلمه ی «فصل» به معنای جداسازی میان دو چیز است و سبب نام گذاری روز قیامت به روز فصل این است که آن روز، روز جدا شدن حق از باطل است، روزی که به حکم خدا میان حق و باطل یا میان مجرم و متقی جدایی می افتد و هر یک از دیگری متمایز می شود چنان که در جای دیگر فرمود: «و امتازوا الیوم أیها المجرمون». (۸۶۷)

(۸۶۷) یس / ۵۹؛ المیزان / ج ۱۷ / ص ۱۳۰.

ص: ۲۲۷

۱- (۸۶۲) تفسیر برهان / ج ۴ / ص ۴۲۹؛ پیام قرآن / ج ۵ / ص ۱۰۷.

۲- (۸۶۳) صافات / ۲۱.

۳- (۸۶۴) نبأ / ۱۷.

۴- (۸۶۵) مرسلات / ۳۸.

۵- (۸۶۶) مرسلات / ۱۴.

«لیندر یوم التلاق»^(۱)

منظور از «یوم التلاق» روز قیامت است. زیرا در آن روز انسان‌ها یا خداوند را ملاقات می‌کنند یا یکدیگر را، یا ظالم و مظلوم به همدیگر می‌رسند. احتمال دوم یعنی دیدار خالق و مخلوق را آیاتی تأیید می‌کند؛ «انهم ملاقوا ربهم»^(۲) و «یا ایها الإنسان انک کادح إلی ربک کدحاً فملاقیه»^(۳).

معنای لقا این است که در آن روز تمامی اسباب و وسایطی که مردم را در دنیا به خود مشغول می‌کرد، از کار می‌افتند و در آن روز حقیقت فاش می‌شود، چنان که آیه ی شریفه ی «یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء»^(۴)، کلمه ی «یوم التلاق» را تفسیر می‌کند که یوم التلاق روزی است که باطن مردم ظاهر می‌شود.

معنای بروز مردم برای خدا این نیست که خداوند در دنیا از باطن مردم خیر نداشت، بلکه مردم به دلیل اشتغال به اسباب موهوم، از معرفت پروردگارشان محجوب بودند و متوجه نبودند که ملک خدا بر آن‌ها احاطه دارد و تنها حاکم بر آنان خداوند است. روز قیامت به دلیل از کار افتادن آن اسباب موهوم این معانی بر ایشان بروز می‌کند.^(۵)

۲۶۲ - تسمیه ی قیامت به «طامه کبری»

«فاذا جاءت الطامه الکبری»^(۶)

مرحوم طبرسی قدس سره می‌گوید: کلمه ی «طامه» به معنای عالی و غالبه است. وقتی گفته

ص: ۲۲۸

۱- (۱۶۸) غافر / ۱۵.

۲- (۱۶۹) هود / ۲۹.

۳- (۱۷۰) انشقاق / ۶.

۴- (۱۷۱) غافر / ۱۶.

۵- (۱۷۲) المیزان / ج ۱۷ / ص ۳۱۸.

۶- (۱۷۳) نازعات / ۳۴.

می شود این اطمینان از آن است؛ یعنی این از آن عالی تر است. «و طمّ الطائر الشجرة»، یعنی پرنده بر بالای درخت پرواز کرد و هر بلایی را که انسان ها از دفع آن عاجز باشند، طامه می گویند. از این رو به قیامت، طامه ی کبری گفته شده است. چون قیامت از هر داهیه ی دیگری بالاتر است و بر آن غالب است. از اطلاق این وصف

روشن می شود که هیچ داهیه و واقعه ای بزرگ تر از آن نیست. (۱)

۲۶۳ - سرّ اخفای زمان قیامت

«انّ الساعة آتیة أكاد أخفيها» (۲)

اطلاق اخفا نشانه ی آن است که مراد اخفای به تمام معناست؛ یعنی آن را پنهان و مکتوم نگه می دارم و به هیچ وجه احدی را از آن آگاه نکنم تا وقتی که ناگهانی واقع می گردد. همچنان که صریحاً فرمود: «لا تأتیکم الا بغتة» (۳). ممکن است معنای جمله ی «نزدیک است پنهانش بدارم» این باشد که نزدیک است از آن خبر ندهم تا مخلصین از غیر مخلصین جدا شده و شناخته شوند. چون بیشتر مردم خداوند را به امید ثواب یا ترس

از عقاب عبادت می کنند، در حالی که درست ترین عمل، عملی است که به قصد قربت و فقط برای رضایت خدا انجام بگیرد و با پنهان داشتن روز قیامت این تمیز به خوبی صورت می گیرد و روشن می شود چه کسی خدا را به حقیقت بندگی کرده و چه کسی از روی طمع بهشت یا ترس از جهنم عبادت کرده است.

بعضی گفته اند: معنای جمله این است که «نزدیک است حتی از خودم هم مخفی

ص: ۲۲۹

۱- (۸۷۴) المیزان / ج ۲۰ / ص ۱۹۱.

۲- (۸۷۵) طه / ۱۵.

۳- (۸۷۶) اعراف / ۱۸۷.

بدارم» و این تعبیر، کنایه از شدت کتمان و مبالغه در آن است. چون انسان‌ها هم وقتی بخواهند سرّی را کتمان کنند و در کتمان آن مبالغه کنند، می‌گویند: «نزدیک است که از خودم هم پنهانش بدارم تا چه رسد به دیگران». (۱)

۲۶۴ - آرزوی بازگشت

انسان تا در دنیاست، باور نمی‌کند که دست او خالی است و زاد و توشه‌ی سفر را که تقوا و عمل صالح است، تهیه نمی‌کند، با این که قرآن کریم امر به برداشتن زاد و توشه کرده است؛ «تزوّدوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (۲). از این رو، وقتی در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد و پرده کنار می‌رود، تقاضا و آرزوی برگشت می‌کند:

الف - آرزوی برگشت برای انجام عمل صالح؛ «حَتَّى إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا». (۳)

ب - آرزوی برگشت برای صالح شدن؛ «وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصِلِّدَّقُ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ» (۴). این، سخنی است که هر انسان مجرمی به هنگام گرفتاری در عذاب برای نجات خود می‌گوید، اما وقتی که نجات پیدا کرد، باز به کارهای زشت خود ادامه می‌دهد.

قرآن کریم می‌فرماید: گروهی هنگام مشاهده‌ی عذاب الهی در قیامت تقاضای برگشت می‌کنند و اگر برگردند، به همان روش خود ادامه می‌دهند؛ «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا

ص: ۲۳۰

۱- (۱۷۷) تفسیر کبیرج ۲۲ / ص ۲۰؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۱۴۲.

۲- (۱۷۸) بقره / ۱۹۷.

۳- (۱۷۹) مؤمنون / ۹۹.

۴- (۱۸۰) منافقون / ۱۰.

روح انسان

۲۶۵ - بقای روح

«کلّ نفس ذائقه الموت» (۱)

از این آیه ی شریفه که می گوید: «هر انسانی چشنده ی مرگ است»، استفاده می شود که مرگ مربوط به جسم انسان است، نه اصل انسان که نفس و روح اوست. زیرا چشیدن مرگ مستلزم وجود حقیقتی زنده است تا مرگ را در کام خود بچشد. (۲)

۲۶۶ - معنای نفس

«کلّ نفس ذائقه الموت» (۳)

کلمه ی نفس در اصل به معنای خود انسان و نفس شیء به معنای خود شیء است. بنا بر این، اگر این کلمه به چیزی اضافه نشود، هیچ معنایی ندارد و منظور از آن تأکید لفظی است، «جائنی زید نفسه» یا منظور تأکید معناست؛ «جائنی نفس زید»، لیکن بعداً از معنای اصلی خود منتقل شده به معنای «انسانی که موجودی مرکب از جسم و روح

ص: ۲۳۱

۱- (۸۸۲) آل عمران / ۱۸۵.

۲- (۸۸۳) تفسیر کبیر / ج ۹ / ص ۱۲۵.

۳- (۸۸۴) انبیاء / ۳۵.

است»، و جداگانه نیز بدون اضافه هم استعمال می شود. مانند: «هو الذی خلقکم من نفس

واحدة» و «من قتل نفساً بغير نفس»^(۱). و دو معنای پیش گفته در آیه ی «کلّ نفس تجادل عن نفسها» استعمال شده است، چون نفس اولی به معنای «انسان» و دومی به معنای مضاف الیه است و معنایش این است که هر کسی از خودش دفاع می کند. آن گاه همین کلمه را در روح انسانی استعمال کرده اند. چون آن چه مایه ی تشخّص انسانی است، علم و حیات و قدرت است که آن هم به روح انسان قوام دارد.^(۲)

۲۶۷ - روح، حقیقت انسان

«فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک ءایه...»^(۳)

از این که خداوند می گوید: ما تو را به بدنت نجات می دهیم، دلالت بر آن دارد که فرعون چیزی افزون بر بدنش دارد که بدن بر اثر فراگیری عذاب، آن را از دست داده و این، همان نفس آدمی است که «روح» نیز نامیده می شود و توسط خداوند قبض می شود؛ «اللّه یتوفی الأنفس حین موتها»^(۴).

بدن ابزاری است که نفس به وسیله ی آن، کارهای مادی خود را انجام می دهد و چون نفس و بدن با یکدیگر متحدند، بدن را به نام نفس می نامند، و گرنه اسمای اشخاص در حقیقت اسم نفوس آن هاست، نه بدن هایشان. زیرا بدن همواره در معرض تغییر و تبدیل طبیعی است و لحظه به لحظه دگرگون می شود تا جایی که به کلی بدن دیگری تحقق می یابد و در این صورت، اگر زید اسم همان بدنی باشد که مادر (زید) زاییده است،

ص: ۲۳۲

۱- (۸۸۵) مائده / ۳۲.

۲- (۸۸۶) المیزان / ج ۱۴ / ص ۲۸۵.

۳- (۸۸۷) یونس / ۹۲.

۴- (۸۸۸) نور / ۴۲.

وقتی هشتاد ساله می شود، غیر از اوست و این اسم، اسم شخص دیگری خواهد بود و در این صورت، نمی توان به شخصی که به پیری رسیده است، در برابر کاری که در جوانی کرده، پاداش یا کیفر داد. زیرا در این فرض، اطاعت و معصیت را دیگری انجام داده است.

این دلیل و امثال آن، شواهدی قطعی هستند بر این که انسانیت انسان به واسطه ی نفس اوست، نه بدن. (۱)

۲۶۸ - مغایرت روح با بدن و بقای روح

«اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ» (۲)

از این آیه ی شریفه نکاتی استفاده می شود:

الف - «توفی» به معنای گرفتن همه جانبه ی حق است و منظور از «انفس» در این آیه به قرینه «یتوفی» ارواح است. این مطلب با ضمیمه ی آنچه در ذیل آیه آمده است که خداوند پس از آن که ارواح را در حال خواب می گیرد، بعضی را نگاه داشته و به بدن بر نمی گرداند (می میراند) و بعضی را رها کرده و به بدن می فرستد، نشانه ی مغایرت روح با بدن است.

ب - انسان موجودی است مرکب از روح و جسم که به هنگام مرگ، خداوند این رابطه را قطع می کند و روح را به عالم ارواح می برد، اما نه آن چنان که رابطه به طور کلی قطع شود، بنا بر این، روح نسبت به بدن دارای سه حالت است:

* - ارتباط تام (حالت حیات و بیداری).

ص: ۲۳۳

۱- (۸۸۹) المیزان / ج ۱۰ / ص ۱۱۸.

۲- (۸۹۰) زمر / ۴۲.

* - ارتباط ناقص (حالت خواب).

* - قطع ارتباط کامل (حالت مرگ).

ج - خواب چهره ی ضعیفی از مرگ است و مرگ نمونه ی کاملی از خواب.

د - خواب از دلایل استقلال روح است، مخصوصاً هنگامی که با رؤیا، به ویژه رؤیاهای صادقانه همراه باشد، این معنا روشن تر می شود.

ه - توجه به این حقیقت که انسان همه شب به هنگام خواب در آستانه ی مرگ قرار می گیرد، درس عبرتی است که اگر مردم در آن بیاندیشند، برای بیداری آنان کافی است. (۱)

۲۶۹ - شبهه هایی پیرامون معاد و پاسخ آن ها

قرآن کریم شبهه هایی را در باره ی معاد بیان کرده و به آن ها پاسخ می دهد. در این زمینه به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

الف - پس از آن که انسان از دنیا رفت و بدنش پوسید و به خاک مبدل شد، چگونه دوباره زنده می شود؛ «إِذَا كُنَّا تُرَابًا ءِإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»؟ (۲)

در پاسخ می فرماید: ماده ی اولیه ی شما خاک است، همان گونه که نخست شما را از خاک آفریدیم و پس از پیمودن مراحل از وجود، به انسان تبدیل کردیم، در قیامت نیز این گونه شما را خلق می کنیم؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مَّضْغَةٍ مَّخْلُوقَةٍ وَغَيْرِ مَخْلُوقَةٍ». (۳)

ب - چگونه ممکن است که معدوم مطلق دوباره لباس وجود بر تن کند؟ در پاسخ

ص: ۲۳۴

۱- (۸۹۱) المیزان / ج ۱ / ص ۳۵۵؛ نمونه / ج ۱۹ / ص ۴۷۸.

۲- (۸۹۲) رعد / ۵.

۳- (۸۹۳) حج / ۵.

می فرماید: همان گونه که در آغاز خلقت نبود و سپس بود شد، در قیامت نیز چنین خواهد شد؛ «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من يحيى العظام و هي رميم * قل يحييها الذي أنشأها أول مره و هو بكل خلق عليم». (۱)

ج - با مرگ انسان، ذات او نابود می شود و بدون آن، چگونه دوباره تحقق می یابد؟ در پاسخ می فرماید: انسان از دو بُعد تشکیل یافته است، بدن و روح. مرگ سبب انفکاک آن دو از هم گشته و مایه ی پوسیدن و نابودی بدن می گردد، لیکن روح که حقیقت بشر است، به وسیله ی مأموران الهی قبض شده و نگهداری می گردد و روز قیامت پس از آفرینش بدن جدید، روح به آن افاضه می شود و حیاتی دیگر می یابد؛ «و قالوا إذا

ضللنا فى الأرض ءإننا لفى خلق جدید بل هم بلقاء ربهم كافرون * قل يتوفىكم ملك الموت العذی و كل بكم ثم إلى ربكم ترجعون». (۲)

۲۷۰ - عوامل انحراف از عدالت

از نظر قرآن کریم عوامل مختلفی برای انحراف از مرز عدالت وجود دارد:

الف - حبّ ذات و علاقه ها و روابط؛ «یا أيها الذین ءامنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو الوالدین و الأقربین ان یکن غنیاً أو فقیراً فالله أولى بهما» (۳)، این آیه ی شریفه به علاقه های خطرناک اشاره می کند که مبادا آن دوستی ها و مسایل عاطفی و فامیلی شما را از مرز عدالت خارج کند.

ب - ناراحتی های انسان از افراد یا گروه ها؛ «یا أيها الذین ءامنوا کونوا قوامین لله

ص: ۲۳۵

۱- (۸۹۴) یس / ۷۸ - ۷۹.

۲- (۸۹۵) سجده / ۱۱؛ المیزان / ج ۱۱ / ص ۲۹۸.

۳- (۸۹۶) نساء / ۱۳۵.

شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شأن قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی». (۱)

ج - رشوه؛ «و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأکلوا فریقاً من أموال الناس بالایثم و أنتم تعلمون». (۲)

۲۲- نکات ۲۷۱ تا ۲۸۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۲۷۱ تا ۲۸۵

۲۷۱ - انذار در باره ی مبدأ و معاد

یکی از اوصاف برجسته ی پیامبران، به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، انذار و ترساندن مردم درباره ی مبدأ و معاد است؛

الف - مبدأ (توحید)؛ «إِنَّ انذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُون». (۳)

ب - معاد؛ «و أنذرهم یوم الازفه»، (۴) «و أنذر الناس یوم یأتیهم العذاب». (۵)

انذار نسبت به خداوندی که به اندازه ی «مثقال ذره» چیزی از علم او مخفی نیست؛ «لا یعزب عنه مثقال ذره»، (۶) و انذار نسبت به قیامتی که به اندازه ی «مثقال ذره» اعمال خیر و شرّ انسان محاسبه می شود؛ «فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شرّاً یره». (۹۰۳) ایمان به چنین مبدأ و معادی، می تواند انسان را از هر گونه گمراهی نجات دهد.

۹۰۳ (زلزال / ۷ - ۸.

ص: ۲۳۶

۱- (۱۸۹۷) مائده / ۸.

۲- (۱۸۹۸) بقره / ۱۸۸.

۳- (۱۸۹۹) نحل / ۲.

۴- (۹۰۰) غافر / ۱۸.

۵- (۹۰۱) ابراهیم / ۴۴.

۶- (۹۰۲) سبأ / ۳.

سؤال: آیات قرآن کریم در باره ی رؤیت الهی بر دو نوع است: برخی از آیات رؤیت الهی را نفی و بعضی آن را اثبات می کند. مانند: «لن ترانی» (۱) و نیز «لا تدركه الأبصار و هو یدرک الأبصار» (۲) «ما کذب الفؤاد ما رأى» (۳) «من کان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعباده ربّه أحداً» (۴) جمع میان این آیات چگونه است؟

پاسخ: رؤیت جسمانی مستحیل است و مقام رفیع پیامبری چون حضرت موسی علیه السلام مانع درخواست چنین رؤیتی است، بلکه منظور حضرت، راه یافتن به قطعی ترین و روشن ترین مرحله ی علم است و تعبیر به رؤیت برای افاده ی مبالغه در روشنی و قاطعیت آن است. به تعبیر دیگر، منظور علم حضوری است همان گونه که انسان خود را می یابد، خداوند آن قدر روشن است که او را می یابد. (۹۰۸)

۹۰۸) المیزان / ج ۸ / ص ۲۴۱.

ص: ۲۳۹

۱- ۹۰۴) اعراف / ۱۴۲.

۲- ۹۰۵) انعام / ۱۰۳.

۳- ۹۰۶) نجم / ۱۱.

۴- ۹۰۷) کهف / ۱۱۰.

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می کند. در این زمینه به موارد زیر توجه فرمایید:

الف - روزی که انسان ها محشور می شوند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده اند؛ «و یوم یحشرهم کأن لم یلبثوا الا ساعه من النهار» (۱).

ب - گویا در دنیا یا برزخ شبی یا صبحی بیشتر نبوده اند؛ «لم یلبثوا الا عشیة أو ضحیها» (۲).

ج - گمان می کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده اید؛ «و تظنون ان لبثتم الا قلیلاً»، (۳) گمان می کنید جز ده روز بیشتر نبوده اید؛ «ان لبثتم الا عشرًا» (۴).

د - فکر می کنید یک روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید؛ «لبثنا یوماً أو بعض یوم» (۵).

۲۷۴ - نمونه ای از قیامت

«اقتربت الساعه و انشق القمر» (۶)

مشرکان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: اگر تو پیامبر خدا هستی و در ادعایت صداقت داری، ماه را برای ما دو نیم کن. حضرت فرمود: در این صورت ایمان می آورید؟ گفتند: آری. از این رو، پیامبر از خداوند تقاضا کرد و ماه دو نیم گشت، آنگاه حضرت آنان را صدا زد و فرمود: ببینید.

ص: ۲۴۰

۱- (۹۰۹) یونس / ۴۵.

۲- (۹۱۰) نازعات / ۴۶.

۳- (۹۱۱) اسراء / ۵۲.

۴- (۹۱۲) طه / ۱۰۳.

۵- (۹۱۳) مؤمنون / ۱۱۲؛ نور / ج ۵ / ص ۲۰۵.

۶- (۹۱۴) قمر / ۱.

نکته‌ی قابل توجه این که شکافتن ماه، دلیلی است بر امکان به هم ریختن کواکب و نمونه‌ی کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه‌ی رستاخیز در این جهان رخ می‌دهد؛ زیرا تمامی نظام کیهانی در هم می‌ریزد و عالمی نو به جای آن‌ها ایجاد می‌شود.

۲۷۵ - سرّ تعبیر به مَسَاق

«إلی ربّک یومئذ المساق»^(۱)

کلمه‌ی «مساق» مصدر میمی است که معنای مصدر «سوق» را می‌دهد و مراد از این که در قیامت یا در روز مرگ، سوق به سوی خدای تعالی است، این است که بازگشت به سوی اوست و سر تعبیر به «مساق» آن است که آدمی در این بازگشت اختیاری از خود ندارد، مانند حیوانی که دیگری او را می‌راند. پس او به حکم «إلی ربّک یومئذ المساق» از روز مرگش به سوی پروردگارش رانده می‌شود تا به حکم «إلی ربّک یومئذ المستقر» در

قیامت بر او وارد شود.^(۲)

۲۷۶ - نزدیک بودن قیامت

«اقتربت السّاعه و انشق القمر»

بر اساس این آیه‌ی شریفه قیامت نزدیک است، گرچه در مقیاس عمر دنیا ممکن است هزاران سال طول بکشد، اما با توجه به مجموع عمر این جهان از یک سو، و این که تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه‌ی زودگذری بیش نیست، منظور از این تعبیر روشن

ص: ۲۴۱

۱- (۹۱۵) قیامت / ۳۰.

۲- (۹۱۶) المیزان / ج ۲۰ / ص ۱۱۳.

۲۷۷ - یاد قیامت عاملی برای برگزیده شدن

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرِي الدَّارِ» (۲)

از آیه ی فوق استفاده می شود که تنها سبب اخلاص، یاد قیامت است. حرف «باء» در «بخالصه» مفید سببیت است، چنانکه متقابلاً- تنها سبب برای گمراهی از راه خدا و عصیان کردن، فراموشی قیامت است؛ «... إِنَّ الَّذِينَ يَضَلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (۳)

۲۷۸ - قیامت و حیات مطلق

«يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (۴)

از این که قرآن کریم به طور مطلق و بدون قید کلمه ی «حیات» را ذکر کرده است، روشن می شود که حیات واقعی و زندگی حقیقی فقط در قیامت است. از این رو قرآن کریم می فرماید: «وإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (۵)

۲۷۹ - سرنوشت کوه ها در قیامت

از جمع بندی آیات مختلف قرآن در باره ی سرنوشت کوه ها در قیامت، بر می آید که کوه ها مراحل را طی می کند:

ص: ۲۴۲

۱- (۹۱۷) نمونه / ج ۲۳ / ص ۸.

۲- (۹۱۸) ص / ۴۶.

۳- (۹۱۹) ص / ۲۶؛ المیزان / ج ۱۷ / ص ۲۱۱.

۴- ۹۲۰) فجر / ۲۴.

۵- ۹۲۱) عنكبوت / ۶۴؛ تفسیر کبیر / ج ۳۱ / ص ۱۷۶.

الف - نخست کوه ها به حرکت درمی آید؛ «و تسیر الجبال سیراً» (۱).

ب - سپس از جا کنده شده و سخت درهم کوفته خواهد می شود؛ «و حملت الأرض و الجبال فدکتا دگه واحده» (۲).

ج - آنگاه به صورت توده ای از شن های متراکم درمی آید؛ «و کانت الجبال کثیباً مهیباً» (۳).

د - به شکل پشم زده شده درمی آید که با تند باد حرکت می کند؛ «و تکون الجبال کالعهن المنفوش» (۴).

ه - سپس به صورت گرد و غبار درمی آید که در فضا پراکنده می شود؛ «و بستت الجبال بساً * فکانت هباء منبثاً» (۵).

و - سرانجام کوه ها از صفحه ی زمین برچیده می شود و زمین هموار می گردد؛ «و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی

نسفاً * فیذرها قاعاً صفصفاً» (۶) و فقط اثری از آن باقی می ماند و چون «سرابی» از دور نمایان می گردد (۷).

۲۸۰ - قیامت روز کشف حقایق

«لقد کنت فی غفله من هذا فکشفنا عنک غطاء ک فبصرک الیوم حدید» (۸)

روز قیامت پرده از جلوی چشم انسان کنار می رود و حقایق کشف می شود. پس، آن چه

ص: ۲۴۳

۱- (۹۲۲) طور / ۱۰.

۲- (۹۲۳) حاقه / ۱۴.

۳- (۹۲۴) مزمل / ۱۴.

۴- (۹۲۵) قارعه / ۵.

۵- (۹۲۶) واقعه / ۵ - ۶.

۶- (۹۲۷) طه / ۱۰۵ - ۱۰۶.

۷- (۹۲۸) نمونه / ج ۲۶ / ص ۳۴.

۸- (۹۲۹) ق / ۲۲.

خداوند برای انسان در قیامت تهیه دیده است، آغاز آن از دنیاست، فقط او چشم بصیرت ندارد تا حقایق را مشاهده کند؛ از تعبیری چون غفلت و غطاء و حدید برمی آید که حقایقی در این عالم هست و انسان از رؤیت آن ها ناتوان است. زیرا غفلت همان عدم توجه است و کاربرد آن هنگامی صحیح است که حقیقتی در میان باشد و نیز غطاء به معنای پرده

است که چیزی را پوشانده است و همچنین تیزبینی در جایی است که انسان بخواهد دیدنی بسیار دقیقی را مشاهده کند. (۱)

۲۸۱ - سختی قیامت و نپذیرفته شدن فدیة

وضع انسان در قیامت به گونه ای سخت و سنگین است که حاضر است تمام زمین و آنچه را در آن است بدهد، اما پذیرفته نمی شود. این معنا با تعبیرها مختلفی آمده است.

الف - ستمگران حاضرند تمام آنچه را در زمین است، فدیة بدهند، اما فایده ندارد؛ «و لو أنّ لكلّ نفس ظلمت ما فی الأرض لافتدت به» (۲).

ب - اگر دوبرابر آنچه را در زمین است بدهند، فایده ندارد؛ «ما فی الأرض جمیعاً و مثله معه لافتدوا به» (۳).

ج - اگر زمین پر از طلا باشد و کفار بخواهند فدیة بدهند، سودی ندارد؛ «إنّ الذّین کفروا و ماتوا و هم کفّار فلن یقبل من أحدهم ملاً الأرض ذهباً و لو افتدی به» (۴).

د - مجرم و تبهکار دوست دارد در آن روز، فرزندان و همسر و برادر و قبیله اش و همه ی مردم روی زمین را فدیة بدهد تا نجات یابد، اما سودی ندارد؛ «یبصرونهم یودّ المجرم

ص: ۲۴۴

۱- (۹۳۰) المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۸۰.

۲- (۹۳۱) یونس / ۵۴.

۳- (۹۳۲) زمر / ۴۷.

۴- (۹۳۳) آل عمران / ۹۱.

لو یفتدی من عذاب یومئذ ببینه * و صاحبته و أخیه * و فصلیته الّتی توویه * و من الأرض جمیعاً ثم ینجیه» (۱).

۲۸۲ - سختی روز قیامت

«و إذا العشار عطّلت» (۲)

«عشار» جمع «عشراء» در اصل به معنای شتر ماده ی بارداری است که ده ماه از حمل او گذشته است. بدین جهت آن را «عشراء» می نامند، تا وقتی که بزاید و گاهی پس از زاییدن هم، آن را «عشراء» بخوانند.

در آن روز که این آیه نازل شد، چنین شتری با ارزش ترین اموال عرب محسوب می شد. خداوند در این آیه به طور کنایه می فرماید: شدت هول و وحشت قیامت به اندازه ای است که هر انسانی، نفیس ترین اموال خویش را که در دنیا بر سر آن با دیگران می جنگید، رها می کند و این اموال تعطیل می ماند و کسی نیست که از آن ها استفاده کند. زیرا مردم آن روز چنان به خود مشغولند که از هیچ چیز دیگری یاد نمی کنند؛ «لکلّ

امری ء منهم یومئذ شأن یغنیه» (۳).

۲۸۳ - شدت سختی قیامت

«و أنذرهم یوم الازفه إذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع» (۴)

در این آیه خداوند بعضی از اوصاف قیامت را بیان می کند؛ نخست به پیامبر می گوید:

ص: ۲۴۵

۱- (۹۳۴) معارج / ۱۲ - ۱۴؛ نور / ج ۵ / ص ۲۱۳.

۲- (۹۳۵) تکوید / ۴.

۳- (۹۳۶) عبس / ۳۷؛ المیزان / ج ۲۰ / ص ۲۱۳.

۴- (۹۳۷) غافر / ۱۸.

آن‌ها را از روز نزدیک بترسان؛ «و أنذرهم يوم الازفة». «آزفه» در لغت به معنای نزدیک است و چه نامگذاری عجیبی است و به جای «يوم القيامة» «يوم الازفة» بیان شده است، تا بی‌خبران نگویند هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادی است، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده‌ای است نسیه.

اگر درست بنگریم مجموعاً عمر دنیا در برابر عمر قیامت لحظه‌ی زودگذری بیش نیست و چون در باره‌ی برپایی آن، هیچ تاریخی از سوی خداوند اعلام نشده است، باید همیشه آماده‌ی استقبال از آن بود.

دومین توصیف این‌که: در آن روز از شدت هول و ترس، دل‌ها به گلوگاه می‌رسد؛ «إذالقلوب لدى الحناجر»، به هنگامی که انسان در تنگناهای سخت قرار می‌گیرد، احساس می‌کند که گویا قلبش از جا کنده می‌شود، گویا می‌خواهد از حنجره اش بیرون بیپرد، عرب از این حالت به «بلغت القلوب الحناجر» تعبیر می‌کند و شاید معادل آن در فارسی این باشد که می‌گوییم: «جانش به لب رسید»؛ و گرنه روشن است که قلب به معنای

مرکز پخش خون، هرگز از جای خود حرکت نمی‌کند و به گلوگاه نمی‌رسد و نیز ممکن است که قلب کنایه از جان باشد؛ یعنی جانش به گلوگاه رسیده بود، گویا روحش از بدنش تدریجاً خارج شده و تنها کمی از آن باقی مانده است.

در توصیف سوم می‌گوید: وجود آن‌ها مملو از غم و اندوه می‌شود، اما توانایی اظهار آن را ندارند. «کاظمین»؛ کازم از ماده‌ی «کظم» در اصل به معنای بستن دهان مشک‌کی است که پر از آب باشد، سپس در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می‌شوند، اما به دلایل مختلفی آن را اظهار نمی‌دارند، اطلاق شده است. اگر انسان گرفتار اندوه و غم جانکاه شود، اما بتواند فریاد برآورد، ممکن است کمی آرام بگیرد، لیکن افسوس که

در آنجا حتی جای فریاد و نعره زدن نیست.

چهارمین توصیف این که برای ستمکاران دوستی وجود ندارد؛ «و ما للظالمین من حمیم».

در پنجمین توصیف می فرماید: و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود؛ «و لا شفیع یطاع» (۱).

۲۸۴ - قیامت روز قطع روابط اعتباری

«و لا تخزنی یوم یبعثون * یوم لا ینفع مال و لا بنون * إلا من أتى الله بقلب سلیم» (۲).

در آیه ی فوق، سود داشتن مال و فرزندان در روز قیامت به طور کلی نفی شده است. زیرا رابطه ی مال و فرزندان در دنیا ملاک در یاری و کمک طرفینی است، رابطه ای است وهمی و خیالی، که تنها در نظام اجتماعی بشر معتبر شمرده شده، در خارج از ظرف اجتماع دنیا هیچ اثری ندارد.

روز قیامت که روز کشف حقایق و جدا شدن آن ها از موهومات است، و روزی است که اسباب اعتباری از سببیت می افتد و فرزند به عنوان فرزندیش و خویشاوند به عنوان قرابتش نیز از اعتبار می افتد؛ «و لقد جئتمونا فردی کما خلقناکم أول مرّه»؛ (۳) امروز تک تک نزد ما آمدید، درست همان گونه که در خلقت، شما را تک تک آفریدیم. (۹۴۱)

(۹۴۱) المیزان / ج ۱۵ / ص ۳۱۳.

ص: ۲۴۷

۱- (۹۳۸) نمونه / ج ۲۰ / ص ۶۳.

۲- (۹۳۹) شعراء / ۸۷ - ۸۹.

۳- (۹۴۰) انعام / ۹۴.

اخوت و برادری دو قسم است:

۱ - اخوت ظاهری و صوری که در روز قیامت این اخوت از بین می رود و نتیجه بخش نخواهد بود؛ «یوم یفتر المرء من أخیه» (۱).

۲ - اخوت واقعی و ایمانی که خداوند مؤمنان را برادر یکدیگر می داند؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۲) و «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (۳) و این برادری و اخوت ایمانی در قیامت محفوظ است؛ «اخواناً علی سرر متقابلین» (۴).

۲۳- نکات ۲۸۶ تا ۳۰۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۲۸۶ تا ۳۰۰

۲۸۶ - بهره بردن پرهیزکاران از دوستی در قیامت

روز قیامت هیچ نوع دوستی وجود ندارد؛ «یوم لا- بیع فیه و لا- خلال» (۵) و این مطلب منافاتی با اثبات دوستی برای متقین ندارد؛ «الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوٌّ الاّ المتّقین» (۶). زیرا نسبت میان این دو آیه، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی آن دوستی که رنگ تقوا نداشته باشد، در قیامت منتفی است، اما پیوندی که صبغه ی الهی داشته باشد، در قیامت سودمند است. پس، انکار دوستی به طور مطلق و اثبات بعضی از اقسام آن

در این آیه، نظیر انکار شفاعت به طور مطلق در آیه ی «و لا خله و لا شفاعة» (۷) و اثبات برخی از اقسام آن است که شفاعت به اذن خداست؛ «و لا یملک الذین یدعون من دونه الشّفاعة الاّ من شهد بالحق و هم یعلمون» (۹۴۹).

(۹۴۹) زخرف / ۸۶؛ المیزان / ج ۱۲ / ص ۵۸.

ص: ۲۴۸

۱- (۹۴۲) عبس / ۳۴.

۲- (۹۴۳) حجرات / ۱۰.

۳- (۹۴۴) آل عمران / ۱۰۳.

۴- (۹۴۵) حجر / ۴۷؛ کشف الاسرار / ج ۳ / ص ۶۶۷.

۵- (۹۴۶) ابراهیم / ۳۱.

٦-٩٤٧) زخرف / ٦٧.

٧-٩٤٨) بقره / ٢٥٤.

«لیندر یوم التلاق * یوم هم برزون لا یخفی علی الله منهم شیء» (۱)

آیه ی فوق دلالت دارد که روز قیامت روز ملاقات کردن مردم با یکدیگر است که در آن روز همه ی مردم آشکار می شوند و چیزی از آن ها بر خدا مخفی نمی ماند. روزی است که تمام پرده ها و حجاب ها کنار می رود. از یک سو موانع مادی چون کوه ها برچیده می شود، و زمین به صورت هموار و بدون پستی و بلندی درمی آید؛ «قاعاً صفصفاً» (۲)

از سوی دیگر، همه ی انسان ها از درون قبرها سربرمی دارند و خارج می شوند؛ «یوم یخرجون من الأجداث سراعاً» (۳) و زمین آنچه را دارد بیرون می فرستد؛ «و أخرجت الأرض أثقالها» (۴) و نامه های اعمال گشوده می شود و محتوای آن آشکار می گردد؛ «و إذا الصحف نشرت» (۵) و اعمالی که انسان از پیش فرستاده، در برابر او مجسم می شود؛ «یوم ینظر المرء ماقدّم یداه» (۶) و مسایلی را که انسان اصرار در اخفای

آن ها داشت، ظاهر می گردد؛ «بل بدلهم ما کانوا یخفون من قبل» (۷) و اعضای پیکر انسان و حتی زمینی که روی آن اعمالی انجام داده، به افشاگری برمی خیزد و حقایق را بازگو می کند؛ «یومئذ تحدّث أخبارها» (۸)

خلاصه تمام انسان ها با تمام وجود و تمام هستی و هویت خویش در آن صحنه ی عظیم ظاهر می شوند و هیچ چیز مکتوم نمی ماند؛ «و برزوا لله جمیعاً» (۹)

ص: ۲۴۹

۱- (۹۵۰) غافر / ۱۵ - ۱۶.

۲- (۹۵۱) طه / ۱۰۶.

۳- (۹۵۲) معارج / ۴۳.

۴- (۹۵۳) زلزال / ۲.

۵- (۹۵۴) تکویر / ۱۰.

۶- (۹۵۵) نبأ / ۴۰.

۷- (۹۵۶) انعام / ۲۸.

۸- (۹۵۷) زلزال / ۴.

۹- (۹۵۸) ابراهیم / ۲۱.

برای این که بدانیم در آنجا چه غوغایی برپا می شود، کافی است فکر کنیم که یک لحظه در این دنیا چنین صحنه ای برپا شود و درون و برون همه ی انسان ها یکی شود، چه ولوله ای در میان خلق ایجاد خواهد شد و چگونه رشته های پیوند مردم از هم گسیخته می شود.

آری! طبیعت آن جهان همین است و باید آن چنان بود که انسان از ظاهر شدن پنهان ها وحشتی نداشته باشد، اعمال و رفتارش را به گونه ای انجام دهد که اگر امروز هم در ملاء عام نمایان گردد، از آن نگران نباشد. (۱)

۲۸۸ - مشاهده ی اعمال در قیامت

«یوم تجد کلّ نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تودّ لو أنّ بینها و بینها أمداً بعیداً» (۲)

در آیه ی شریفه، دو کلمه ی «خیر» «شرّ» به صورت نکره آورده شده که مفید عموم است؛ یعنی انسان در قیامت تمام اعمال نیک خود را پیش روی خود حاضر می بیند و آرزو می کند که از همه ی اعمال شر خود فاصله بگیرد. (۳)

۲۸۹ - قیامت، روز پیرکننده

«یوماً يجعل الولدان شیباً» (۴)

حکیم سبزواری قدس سره می گوید: ویژگی سوره ی هود این است که خداوند در آن دستور به

ص: ۲۵۰

۱- (۹۵۹) نمونه / ج ۲۰ / ص ۵۷.

۲- (۹۶۰) آل عمران / ۳۰.

۳- (۹۶۱) نمونه / ج ۲ / ص ۳۷۸.

۴- (۹۶۲) مزمل / ۱۷.

استقامت و پایداری رهبر و امت اسلامی را داده است؛ «فاستقم كما أمرت و من تاب معك»^(۱) در صحنه نگهداشتن امت کار دشواری است، چنان که اصل استقامت نیز توانفرساست، البته پاداش فراوانی دارد، همان گونه که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا

تَحْزَنُوا»^(۲).

استاد علامه طباطبایی قدس سره می گوید: علت این که رسول الله فرمود: «سوره ی هود مرا پیر کرد»، اشتغال این سوره بر دستور استقامت نیست، چون مشابه همین تعبیر در باره ی بعضی از سوره های دیگر هم هست، مانند: «شیتنی هود و الواقعة»، در حالی که در سوره ی واقعه سخن از استقامت نیست.

پس، باید بررسی شود که جامع بین این دو سوره چیست؟ در حقیقت آنچه که جامع میان سوره ی هود و واقعه و پیر کننده است، یادآوری صحنه ی قیامت است. شاهد قرآنی استاد علامه این است که قرآن کریم در باره ی آن روز می فرماید: کودک را پیر می کند؛ «یوماً يجعل الولدان شیباً»^(۳) عذاب آن روز و شدت و طولانی بودن آن سبب پیر شدن است.^(۴)

۲۹۰ - قیامت روز ظهور غبن

یکی از اسامی قیامت، روز غبن است؛ «ذلک یوم التغابن»^(۹۶۷) در این که انسان از چه چیز مغبون می شود، امام علیه السلام می فرماید: مغبون کسی است که از نماز شب محروم بماند؛ «لا تدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل».

۹۶۷) تغابن / ۹.

ص: ۲۵۱

۱- ۹۶۳) هود / ۱۱۲.

۲- ۹۶۴) فصلت / ۳۰.

۳- ۹۶۵) مزمل / ۱۷.

۴- ۹۶۶) تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۳۸۸.

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (۱)

یکی از اسامی قیامت روز حسرت است. از این رو خداوند در آیه ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که مردم را از روز حسرت بترساند. علی علیه السلام می فرماید: بزرگترین حسرت در قیامت در باره ی مردی است که مالی را از غیر طریق شرعی به دست آورد، آنگاه فرزندش از او به ارث ببرد و در راه خدا انفاق کند و به وسیله ی آن به بهشت برود و آن شخصی که مال را به ارث گذاشته به جهنم برود؛ «إِنَّ أَعْظَمَ

الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرَّثَهُ رَجُلًا فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سَبْحَانَ فَدْخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأُولَىٰ بِه النَّارِ» (۲)

پاداش و کیفر در قیامت

۲۹۲ - در گرو بودن اعمال در قیامت

از نظر قرآن کریم، انسان در قیامت در گرو اعمالی است که انجام داده است؛ «كُلُّ امْرِي بِمَا كَسَبْتُ رَهِينًا» (۳). تنها کسانی که اصحاب الیمین بوده، گرفتار شهوت و غضب نبودند، آزادند؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ» (۴). این که می بینیم

ص: ۲۵۲

۱- (۹۶۸) مریم / ۳۹.

۲- (۹۶۹) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۱۵۲.

۳- (۹۷۰) طور / ۲۱.

۴- (۹۷۱) مدثر / ۳۸.

گاهی گفته می شود: «اگر فلان شخص یک ستم به من کرد، من چند برابر جواب می دهم»، معلوم می شود که این گوینده بر اساس غضب کار می کند، نه بر اساس عقل. این که بعضی

می گویند: «من هر چه دلم بخواهد می گویم، هر جا دلم بخواهد می روم»، روشن می شود صاحب این مقال تحت فرمان شهوت است، نه در اختیار عقل.

گفتنی است: اگر کسی مالی به کسی بدهکار باشد، متاعی مثلاً خانه و فرش را گرو می دهد، اما اگر کسی از لحاظ عقیده و اخلاق و عمل صالح بدهکار باشد، دیگر با مال قابل گرو نیست، بلکه خودش را گرو می گیرند، و برای رهایی از رهن، لازم است انسان استغفار کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفَكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ» (۱).

۲۹۳ - انسان مسئول عمل خویش

قرآن کریم در یک مورد می فرماید: در روز قیامت هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی گیرد و هر کس مسئول کار خویش است؛ «و لا - تزر وازره وزر أخرى»، (۲) در مورد دیگری می فرماید: مستکبران گمراه و اغواگر علاوه بر تحمل بار گناه خویش، گناهان پیروان خود را نیز به دوش می کشند؛ «ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيامة و من أوزار العذین يضلونهم بغير علم»، (۳) آیا این دو آیه با هم منافات دارد؟

پاسخ: هر انسانی از نظر قرآن کریم مسئول عمل خویش است، چنان که آیه ی اول بیان می کند؛ لیکن اگر انسان بنیانگذار عمل نیک یا بد دیگری باشد و از طریق تسبیب

ص: ۲۵۳

۱- (۹۷۲) اسرار عبادات / ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

۲- (۹۷۳) انعام / ۱۶۴.

۳- (۹۷۴) نحل / ۲۵.

در انجام آن عمل دخالت داشته باشد، در نتایج آن شریک خواهد بود و در حقیقت عمل خود او محسوب می شود. زیرا پایه و اساس آن به دست وی گذارده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من سنّ سنّه حسنه کان له أجر من عمل بها من غیر أن ینقص من أجورهم شیء و من سنّ سنّه سیئه کان علیه وزر من عمل بها من غیر أن ینقص من أوزارهم شیء»^(۱).

۲۹۴ - قیامت و نتایج تلاش در دنیا

«و أن لیس للإنسان الا ما سعی»^(۲)

از نظر قرآن کریم در قیامت، برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نخواهد بود و نتایج آن را به زودی می بیند؛ «و أن لیس للإنسان الا ما سعی * و أن سعیه سوف یری».

«سعی» در اصل به معنای راه رفتن سریع است که به مرحله ی دویدن نرسیده، ولی غالباً به معنای تلاش و کوشش به کار می رود. زیرا هنگام تلاش و کوشش در انجام دادن کارها، انسان حرکات سریعی انجام می دهد، خواه کار خیر باشد یا شرّ. جالب این که نمی فرماید بهره ی انسان کاری است که انجام داده، بلکه می فرماید: تلاشی است که از او حاصل شده است؛ اشاره به این که مهم، تلاش و کوشش است، هر چند انسان احیاناً

به مقصد و مقصودش نرسد که اگر نیتش خیر باشد، خدا پاداش خیر به او می دهد. زیرا او خریدار نیت ها و عقیده هاست، نه کارهای انجام شده. (۹۷۷)

(۹۷۷) نمونه / ج ۲۲ / ص ۵۵۰.

ص: ۲۵۴

۱- (۹۷۵) نمونه / ج ۶ / ص ۶۵؛ مفردات راغب / ماده ی «وزر».

۲- (۹۷۶) نجم / ۳۹.

سؤال: با توجه به این که قیامت روز ظهور حق و حقیقت است و کسی نمی تواند دروغ بگوید، پس چرا هنگامی که به مشرکان گفته می شود: «شریکانی که در دنیا برای خداوند معتقد بودید، کجا هستند؟» به دروغ می گویند: «قسم به خداوند ما مشرک نبودیم»؛ «ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ... قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ؟» (۱)

پاسخ: این دروغگویی مشرکان از باب ظهور ملکات است. زیرا انسان وقتی در باره ی نفسانیات خود فکر می کند، در نفس خود اسرار نهانی مشاهده می کند، بدون این که در این مشاهده احتیاج پیدا کند به این که خودش به خود بگوید در درون دل من چه چیزهایی است. چون باطن هر کسی برای خودش مشهود است، نه غیب، و در درک آن، زبان و سخن گفتن هیچ نقشی ندارد؛ لیکن با این همه در حین تفکر، صورت کلامی را در دل تصور می کنیم

و در دل با خود حرف می زنیم و چه بسا می شود که زبان را هم به کار بسته، آنچه را که به فکر ما می گذرد، به زبان جاری می سازیم. این استخدام زبان در این گونه مواقع که هیچ گونه دخالتی برای زبان نیست، از باب عادت است. چون ما عادت کرده ایم همواره مقاصد خود را به وسیله ی زبان با دیگران در میان بگذاریم. از این رو در این گونه موارد هم باز زبان را به کار می بریم و با خود حرف می زنیم.

مشرکان و منافقان نیز از آنجایی که به دروغ عادت کرده بودند، در قیامت هم که روز ظهور ملکات و عادات نفسانی است، خود به خود حرف می زنند و دروغ های دنیایی خود را تکرار می کنند، و گرنه محال است که انسان در برابر خداوندی که آگاه به همه ی

ص: ۲۵۵

۲۹۶ - جدا نبودن عمل از عامل

«إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم و إن أسأتم فلها» (۲)

«لام» در «لأنفسكم» و همچنین در «فلها»، «لام» اختصاص است نه انتفاع؛ یعنی هر یک از احسان و اسائه ی شما مختص به خود شماست و این سنت همیشه‌گی خداست که هر کسی بازتاب نیکو و زشت عملش را در آخرت مشاهده می کند. پس آیه در مقام بیان این معناست که اثر هر عمل، چه خوب و چه بد، به صاحبش می رسد، نه این که کار نیک به نفع صاحبش و کار زشت به ضررش تمام می شود، تا بگوییم چرا به جای «فلها» فرمود «فعلیها».

همان گونه که در آیه ی دیگر فرموده است: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت». (۳)

۲۹۷ - جزای عمل لباسی است که انسان برای خود دوخته است

راغب در مفردات گوید: «ثوب» رجوع شیء به حالت اولی است یا به حالتی که ابتدا برای آن در نظر گرفته شده است و لباس را بدان جهت «ثوب» گویند که بافته شده و به حالتی که در نظر بوده، رجوع کرده است. زیرا مراد اولی از بافتن پارچه، تهیه ی لباس است. بنا بر این، جزای عمل را ثواب می گویند که به خود عامل برمی گردد.

ثواب به جزای عمل نیک و بد، اطلاق شده است، مانند؛ «هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون»، (۴) «و الباقیات الصّالحات خیر عند ربّک ثواباً». (۵) به کار رفتن

ص: ۲۵۶

۱- (۹۷۹) المیزان / ج ۱۱ / ص ۱۳.

۲- (۹۸۰) اسراء / ۷.

۳- (۹۸۱) بقره / ۲۸۶؛ المیزان / ج ۱۳ / ص ۴۰.

۴- (۹۸۲) مطفین / ۳۶.

کلمه ی ثواب در باره ی جزای عمل، بهترین دلیل تجسم عمل است. زیرا اگر عمل مجسم شده و به عامل بازگردد، مصداق واقعی برگشت و رجوع شیء خواهد بود. (۱)

۲۹۸ - قیامت و حشر حیوان گونه ی انسان ها

یکی از عذاب های بنی اسرائیل مسخ شدن و به شکل بوزینه درآمدن بود؛ «فقلنا لهم کونوا قرده خاسئین». (۲)

سؤال: اگر گفته شود زمانی که انسان های مجرم و تبهکار مانند بنی اسرائیل به صورت حیوان (بوزینه) درآمدند، عقل و شعوری برای آن ها باقی نمی ماند و در نتیجه، آنان عذاب الهی را متوجه نمی شوند و عذابی که آن ها را متألم نکند، چه فایده ای دارد؟ چنان که بوزینه ها و بلکه سایر حیوانات، از این که حیوان هستند، متألم و ناراحت نیستند، بنا بر این مسخ شدن آن ها عذابی برایشان نخواهد بود؟

پاسخ: انسان مجرم که به صورت بوزینه درمی آید، انسان باعقل و شعوری است که به صورت حیوان درآمده است. به تعبیر روشن تر، انسان باعقل و شعوری است که می فهمد به سبب گناه و معصیت خلقت او تغییر یافته است و همین مقدار که درک می کند اعضا و جوارح او، و بلکه هویت او به صورت دیگر درآمده است، برای او عذاب خواهد بود.

از اینجا می توان چنین استفاده کرد: انسان هایی که در قیامت به صورت حیوان محشور می شوند، حشر به صورت حیوان، عذاب سختی برای آنان خواهد بود. (۹۸۶)

۹۸۶) تفسیر کبیر / ج ۳ / ص ۱۱۱.

ص: ۲۵۷

۱- ۹۸۴) قاموس / ج ۱ / ص ۳۲۱.

۲- ۹۸۵) بقره / ۶۵.

۲۹۹ - شباهت محکمه ی وجدان به محکمه ی قیامت

«لا أقسم بیوم القیمه * و لا أقسم بالنفس اللوامة» (۱)

از نظر قرآن کریم «نفس لوامة»، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد بلافاصله محکمه ی آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب او رسیدگی می کند. این دادگاه عجیب درونی، شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد؛ قاضی و شاهد و مجری حکم یکی است، همان گونه که در قیامت چنین است؛ «عالم الغیب و الشَّهاده أنت تحکم بین عبادک» (۲)

۳۰۰ - این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و دوستی و پارتی و پرونده سازی رایج بشری را نمی پذیرد

همان گونه که در باره ی دادگاه قیامت شفاعت و فدیة و رشوه و دوستی پذیرفته نیست؛ «و اتقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعه و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون» (۳)

۲۴- نکات ۳۰۱ تا ۳۱۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۰۱ تا ۳۱۵

۳۰۱ - محکمه ی وجدان، مهمترین و قطورترین پرونده ها را در کوتاهترین مدت رسیدگی کرده و حکم نهایی خود را به سرعت صادر می کند

همان گونه که در قیامت خداوند به سرعت به حساب انسان رسیدگی می کند؛ «و هو سریع الحساب» (۴)

ص: ۲۵۸

٢-٩٨٨ زمر / ٤٦.

٣-٩٨٩ بقره / ٤٨.

٤-٩٩٠ رعد / ٤١.

۳۰۲ - مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات های دادگاه های رسمی این جهان، نخستین جرقه هایش در اعماق دل و جان افروخته می شود و از آنجا به بیرون سرایت می کند،

همان گونه که در باره ی دادگاه قیامت می خوانیم که آتش برافروخته ی الهی از قلب ها زبانه می کشد؛ «نار الله الموقده *
الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفْتِنَةِ» (۱)

۳۰۳ - این دادگاه وجدان چندان نیازی به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و آگاهی های خود انسان متهم را به نفع یا ضد او می پذیرد

همان گونه که در دادگاه قیامت نیز ذرات وجود انسان، حتی دست و پا و پوست و تن او گواهانی بر اعمال او هستند؛ «حتی
إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ» (۲)

۳۰۴ - استمدادهای بی حاصل مجرمان

«انظرونا نقتبس من نورکم» (۳)

از آنجا که بسیاری از مردم به هنگام ورود در عرصه محشر با نظام حاکم آنجا آشنا نیستند، بر این باورند که نظام دنیا در آنجا نیز حکومت دارد. از این رو به آن متوسل می شوند، ولی به زودی می فهمند که چه اشتباه بزرگی کرده اند.

گاهی مجرمان از مؤمنان استمداد می کنند و می گویند: نظری به ما بیفکنید تا شعله ای از ایمان و عمل صالح برگیریم؛
«انظروانا نقتبس من نورکم».

۳۰۵ - گاه مجرمان از یکدیگر کمک می طلبند (پیروان از رهبران) و می گویند: آیا شما سهمی از عذاب الهی را به جای ما می پذیرید؟

«فهل أنتم مغنون عَنَّا من

ص: ٢٥٩

١- ٩٩١) همزه / ٦- ٧.

٢- ٩٩٢) فَصَلت / ٢٠.

٣- ٩٩٣) حَدِيد / ١٣.

۳۰۶ - گاهی حتی دست به دامن خازنان دوزخ می شوند و می گویند: از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما تخفیف دهد؛

«أدعوا ربکم یخفف عنا یوماً من العذاب». (۱)

۳۰۷ - گاهی هم از این فراتر رفته، از خداوند استمداد می جویند و عرضه می دارند: پروردگارا! ما را از این آتش سوزان بیرون آر، اگر بار دیگر باز گشتیم، جزو ستمگرانیم؛

«ربنا أخرجنا منها فإن عدنا فإنا ظالمون». (۲)

۳۰۸ - کارنامه ی عجیب اعمال آدمی

«و وضع الكتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیہ و یقولون یا ویلتنا مال هذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره إلاّ أحصیها و وجدوا ما عملوا حاضرًا». (۳)

در آیه ی فوق سخن از نامه ی اعمال انسان ها به میان آمده که همه ی اعمال آدمی با تمام جزئیات در آن ثبت می شود. در اینجا این سؤال پیش می آید که این نامه چیست و چگونه است؟

بدون شک از جنس کتاب و دفتر و نامه های معمولی نیست، از این رو بعضی از مفسران گفته اند: این نامه ی عمل چیزی جز «روح انسان» نیست که آثار همه ی اعمال در آن ثبت است. (۹۹۸) زیرا ما هر عملی انجام می دهیم، خواه ناخواه اثری در روح و جان ما

١- ٩٩٥) غافر / ٤٩.

٢- ٩٩٦) مؤمنون / ١٠٧؛ نمونه / ج ٢٣ / ص ٣٣٦.

٣- ٩٩٧) كهف / ٤٩.

می گذارد.

نکته ی قابل توجه این که همین مطلب را از ضمیمه ی دو آیه می توان استفاده کرد. در آیه ی فوق می فرماید: «و وجدوا ما عملوا حاضراً»؛ انسان ها آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند. در جای دیگر می فرماید: «علمت نفس ما أحضرت»^(۱).

۳۰۹ - سودمند نبودن مال و فرزند برای کفار

در قیامت مال و فرزند برای کفار سودمند نخواهد بود؛ «إِنَّ الْمَالِ كَفَّارٍ كَفَّرُوا بِهِ عَنْهُمْ وَأُولَآئِهِمْ فِي أَعْيُنِ اللَّهِ رِجَالُ طُغْيَانٍ»^(۲)، اما مال و فرزند برای مؤمنان سودمند خواهد بود، در صورتی که حقوق آن ها را رعایت کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «نعم المال الصالح للرجل الصالح نعم العون على تقوى الله المال». از این رو، قرآن کریم در این باره می فرماید: «و ابتغ فيما اتاك الله

الذار الاخره»^(۳).

۳۱۰ - سودمند نبودن عذرخواهی در قیامت

«يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم»^(۴)

از آیه ی فوق استفاده می شود که در قیامت ستمگران معذرت خواهی می کنند، اما معذرت خواهی آنان سودی ندارد. پس، با این که قرآن کریم می فرماید: «هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون»^(۵) در روز قیامت اجازه ی سخن گفتن و

ص: ۲۶۱

۱- (۹۹۹) تکویر / ۱۴.

۲- (۱۰۰۰) آل عمران / ۱۰.

۳- (۱۰۰۱) کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۳۲.

۴- (۱۰۰۲) غافر / ۵۲.

۵- (۱۰۰۳) مرسلات / ۳۶.

معذرت خواهی به آن ها داده نمی شود، این دو آیه چگونه باهم سازگار است؟

پاسخ: قیامت مراحل و مواقف مختلفی دارد، در بعضی از مراحل انسان اجازه ی سخن گفتن دارد و در بعضی از مراحل، چنین اجازه ای را ندارد. (۱)

۳۱۱ - شهادت اعضا و جوارح در قیامت

«شهدت علیهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم بما كانوا يعملون» (۲)

شهادت دادن اعضای بدن در روز قیامت به این است که آنچه را از اعمال زشت از صاحبش دیده، در پیشگاه الهی خبر دهد. از اینجا روشن می شود که در دنیا اعضای آدمی نوعی درک و علم و بینایی دارند، و گرنه، در صورتی که خدا در روز قیامت چنین شعور و نطقی به اعضا بدهد و در آن روز عالم و آگاه شوند، حجت خدا بر انسان تمام نخواهد شد. (۳)

۳۱۲ - سؤال در قیامت

«فیومئذ لا یسأل عن ذنبه إنس و لا جان» (۴)

در روز قیامت هیچ کس از انس و جن را از گناهِش سؤال نمی شود و این آیه منافاتی ندارد با آیات شریفه ی «وقفوههم آنهم مسئولون» (۵) و «فَو رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۶) و «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۷) که به

ص: ۲۶۲

۱- (۱۰۰۴) المیزان / ج ۱۷ / ص ۳۳۸.

۲- (۱۰۰۵) فصلت / ۲۰.

۳- (۱۰۰۶) المیزان / ج ۱۷ / ص ۳۷۸.

۴- (۱۰۰۷) الرحمن / ۳۹.

۵- (۱۰۰۸) صفات / ۲۴.

۶- (۱۰۰۹) حجر / ۹۲ - ۹۳.

صراحت می گوید: از مردم در قیامت سؤال می شود. زیرا روز قیامت مواقف مختلفی دارد که در برخی از آن ها مردم بازخواست می شوند و در برخی دیگر مهر بر

دهان هایشان زده می شود، و در عوض اعضای بدنشان سخن می گوید و در برخی مواقف دیگر از سیمایشان شناخته می شوند؛ «يعرف المجرمون بسماهم»^(۱).

۳۱۳ - سؤال از رهبران و امت ها

خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما قطعاً (در قیامت) از مردمی که پیامبران به سوی آن ها فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و از خود پیامبران هم خواهیم پرسید؛ «فَنَسْئَلُ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلِنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^(۲). چگونه سؤال در دو آیه ی دیگر بیان شده است:

الف - سؤال از امت ها؛ ای جمعیت جن و انس! آیا در دنیا انبیا به سوی شما نیامدند و حقایق را نگفتند؟ «يا معشر الجنّ و الإنس ألم يأتكم رسل منكم».

ب - سؤال از رهبران؛ روزی که خداوند انبیا را جمع می کند و می پرسد که مردم به شما چگونه پاسخ دادند؛ «يوم يجمع الله الرسل فيقول ماذا أجبتم...»^(۱۰۱۳).

۳۱۴ - سؤال از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

(۱۰۱۳) مائده / ۱۰۹؛ نور / ج ۴ / ص ۱۶.

ص: ۲۶۳

۱- (۱۰۱۱) المیزان / ج ۱۹ / ص ۱۰۷؛ تفسیر کبیر / ج ۱۴ / ص ۲۳.

۲- (۱۰۱۲) اعراف / ۶.

«وقفوهم انهم مسئولون»

پیامبر اکرم فرمود: در قیامت هنگامی که صراط بر جهنم نصب می گردد، کسی حق عبور ندارد، مگر آن که جوازی همراه او باشد و آن جواز، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و معنای آیه ی شریفه ی «وقفوهم انهم مسئولون» آن است که مردم را در قیامت متوقف می سازند تا این که از ولایت علی علیه السلام سؤال کنند. (۱)

۳۱۵ - ائمه ی اطهار علیهم السلام فریادرس شیعیان

عن أبی عبد الله علیه السلام: «إذا كان يوم القيمة وكننا الله بحساب شيعتنا فما كان لله سألنا الله أن يهبه فهو لهم و ما كان لنا فهو لهم، ثم قرء أبو عبد الله: «انّ إلینا بهم ثم انّ علینا حسابهم»؛ (۲) در روز قیامت خداوند حساب شیعیان را به ما واگذار می کند، بنا بر این، اعمالی که برای خدا بوده، ما از خداوند تقاضا می کنیم برای آن ها باشد و آنچه هم که برای ما بوده، به نفع آن ها خواهد

بود. سپس امام آیه ی فوق را تلاوت کردند.

۲۵- نکات ۳۱۶ تا ۳۳۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۱۶ تا ۳۳۰

۳۱۶ - حقیقت میزان

«و الوزن یومئذ الحق» (۳)

میزانی که در قیامت، اعمال با آن سنجیده می شود، «حق» است؛ یعنی هر اندازه عمل مشتمل بر حق باشد، به همان مقدار اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نیک و شایسته

ص: ۲۶۴

٢-١٠١٥) غاشيه / ٢٦؛ نور الثقلين / ج ٥ / ص ٥٦٨.

٣-١٠١٦) اعراف / ٨.

مشمول بر حق است، از این جهت دارای ثقل و سنگینی است. برعکس، از آنجای که عمل بد مشتمل بر حق نیست و باطل صرف است، از این رو، وزنی ندارد؛ «فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون * و من خفت موازينه فأولئك الذين خسروا أنفسهم» (۱) و نیز قرآن کریم

در باره ی کفار می فرماید: «فحبطت أعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيمة وزناً». (۲)

۳۱۷ - اهل بیت علیهم السلام میزان اعمال

«میزان» وسیله ی سنجیدن است و هر چیزی وسیله ی سنجش خاصی دارد؛ دیوار را با شاغول، هوا را با دماسنج، و پارچه را با متر می سنجند. وسیله ی ارزیابی انسان های عادی هم، انسان های کاملند که حق مجسم هستند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی «و وضع الموازين القسط» فرمود: «انبياء و اوصياء ميزانند». نیز در زیارت مطلقه ی علی علیه السلام می خوانیم: «السلام علی میزان الأعمال». (۳)

۳۱۸ - عوامل سنگینی میزان اعمال

«فأما من ثقلت موازينه * فهو فی عیشه راضیه» (۴)

شهادت به وحدانیت خداوند یکی از عوامل سنگینی میزان اعمال است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در تفسیر «لا اله الا الله» می فرماید: «بوحدانیتته لا یقبل الله لأعمال الا بها و هی

ص: ۲۶۵

۱- (۱۰۱۷) اعراف / ۸ - ۹.

۲- (۱۰۱۸) کهف / ۱۰۵؛ میزان / ج ۸ / ص ۱۱.

۳- (۱۰۱۹) نور / ج ۴ / ص ۱۸.

۴- (۱۰۲۰) قارعه / ۶ - ۷.

کلمه التَّقْوَى يثقل الله بها الموازين يوم القيامة» (۱) «لا إله إلا الله» اشاره به وحدانیت خداوند است و هیچ عملی بدون آن پذیرفته نمی شود و این، کلمه ی تقواست که ترازوی سنجش اعمال را در قیامت سنگین می کند.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «ما فی المیزان شیء أثقل من الصلوه علی محمد و آل محمد علیهم السلام»؛ (۲) در میزان عمل چیزی سنگین تر از درود فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام نیست.

۳۱۹ - شفاعت در قیامت

«و لا یشفعون الا لمن ارتضى» (۳)

شخصی از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: با توجه به این که قرآن کریم می فرماید: شافعان شفاعت نمی کنند، مگر برای کسی که بدانند خداوند از او راضی و خشنود است، آیا این معنا با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «إنما شفاعتی لأهل الكبائر»؛ شفاعت من مخصوص کسانی است که دارای گناهان کبیره هستند، منافات ندارد؟ چون لازمه ی جمع میان آیه ی فوق و حدیث، آن است که خداوند از افرادی که

دارای گناهان کبیره هستند، راضی باشد.

امام علیه السلام فرمودند: منظور از رضایت در آیه ی شریفه، رضایت دین و مکتب است، نه رضایت از گناه تا با حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منافات داشته باشد؛ «فأنهم لا یشفعون الا لمن ارتضى الله دینه» (۴). زیرا محور رضایت و عدم رضایت خداوند، اسلام و کفر

ص: ۲۶۶

۱- (۱۰۲۱) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۶۵۹.

۲- (۱۰۲۲) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۶۵۹.

۳- (۱۰۲۳) انبیاء / ۲۸.

۴- (۱۰۲۴) المیزان / ج ۱ / ص ۱۸۳.

است، چون خداوند می فرماید: «و لا یرضی لعباده الکفر»^(۱).

گفتنی است که از دیدگاه منطقی نیز حدیث پیش گفته با آیه ی شریفه ی «لا یشفعون الا لمن ارتضی» تنافی ندارد. چون تناقض در دو قضیه ی مهمله معنا ندارد. مانند این که بگوییم: زید عالم است و زید عالم نیست، این دو متناقض نیستند. چون احتمال دارد مراد از عالم بودن زید نسبت به مسائل فقهی باشد و مراد از عدم علم او، در باره ی مسایل کلامی باشد. پس اگر بگوییم: صاحب کبیره مرتضی هست و صاحب کبیره مرتضی

نیست، این دو کلام باهم تعارضی ندارند. چون از جهت دین مرتضی است و از نظر فسق مرتضی نیست.^(۲)

۳۲۰ - اقسام سه گانه ی انسان ها در قیامت

«و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من اللّٰه و رضوان»^(۳)

از نظر قرآن کریم در عالم آخرت سه بخش جدای از هم وجود دارد: «عذاب شدید»، «مغفرت الهی» و «رضوان اللّٰه». اولی برای تبهکاران و دومی برای متوسطین از اهل ایمان و سومی برای اولیای الهی تعبیه شده است. این ها مراکز رسمی آخرت است، آن گاه برای بهشت درجات و برای دوزخ درکات مقرر است.

در قبال این تقسیم، خداوند سبحان انسان ها را هم به سه گروه تقسیم فرمود: «اصحاب میمنه» که اهل بهشت اند و «اصحاب مشئمه» که گرفتار دوزخ اند و «مقرّبون» که از «جنّہ اللقاء» برخوردارند.

ص: ۲۶۷

۱- (۱۰۲۵) زمر / ۷.

۲- (۱۰۲۶) تفسیر کبیر / ج ۳ / ص ۶۰.

۳- (۱۰۲۷) حدید / ۲۰.

كلام نورانی امیر المؤمنین علیہ السلام کہ فرمود: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالَمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مَتَعَلِّمٌ عَلٰی سَبِيلِ النَّجَاهِ وَ هَمِجٌ رِعَاعٌ»^(۱)، با تثلّیث فوق قابل تطبیق است. زیرا «عالم ربّانی» با سابق مقرب، «متعلّم علی سبیل النجاه» با اصحاب المیمنه و «همج رعاع» با اصحاب المشتمه منطبق خواهد بود. (۱۰۲۹)

(۱۰۲۹) تفسیر موضوعی / ج ۹ / ص ۳۰۰.

ص: ۲۶۸

۱- ۱۰۲۸) نهج البلاغه / کلمات قصار ۱۴۷.

اکثر دانشمندان اسلامی معتقدند که این دو هم اکنون وجود خارجی دارند و ظواهر آیات قرآن نیز این حقیقت را تأیید می کند. از جمله:

الف - آیات فراوانی که تعبیر به «أعدت» (مهیا شده) را دارد.

ب - در آیات مربوط به معراج می خوانیم: «لقد رءاه نزله أخرى * عند سدره المنتهی * عندها جنّهُ المأوی»؛^(۱) بار دیگر پیامبر جبرئیل را نزد «سدره المنتهی» در آنجا که بهشت جاویدان قرار داشت، مشاهده کرد؛ این تعبیر گواهی بر وجود فعلی بهشت می دهد.

ج - در قرآن می فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»؛^(۲) اگر علم یقین داشتید، دوزخ را مشاهده می کردید، سپس به عین یقین آن را می دیدید.^(۳)

بهشت و جهنم در غیب این عالم است که در آن، نه مکان وجود دارد و نه زمان. مکان و زمان هر دو مخصوص عالم ماده است و تا شخصی از حدود عالم ماده بیرون نرود، به

ص: ۲۷۱

۱- (۱۰۳۰) نجم / ۱۳ - ۱۵.

۲- (۱۰۳۱) تکاثر / ۵ - ۷.

۳- (۱۰۳۲) تفسیر کبیر / ج ۹ / ص ۴؛ نمونه / ج ۳ / ص ۹۲.

بهشت نمی رسد، چنان که تا شخصی پوست بادام را نشکند، به مغز آن نمی رسد. این عالم نسبت به آن عالم، مانند شکم مادر نسبت به این عالم است. جنین تا از شکم مادر سرازیر نگردد، دسترسی به این عالم پیدا نمی کند. پس بهشت و جهنم هر دو در غیب این عالم

هستند و چون دارای مکان نیستند، میان این دو تراحمی وجود ندارد.

مثال: دو نفر در یک اتاق خوابیده اند، یکی خواب می بیند در باغ پر از گل و لاله و سرو و کاج و آبشار و کنار سفره ی رنگین و دوستانش نشسته است و در آن حال نهایت لذت را می برد و دیگری در خواب می بیند که در زندان تنگ و تاریک زیر زنجیر آهنین در شکنجه است.

مثال دیگر: در همین عالم بیداری دو نفر در یکجا نشسته اند، یکی با خیال مشوش و اندیشه های رنج دهنده و دیگری با خیال راحت و آرام در اندیشه های شیرین و لذت بخش فرو رفته است. این دو آدم با این که در کنار هم و در یک فضا زندگی می کنند، از حیث خیالی که بیرون از عالم جسم است، یکی در بهشت و دیگری در جهنم است. (۱)

۳۲۳ - فضیلت سرعت به بهشت

«و سارعوا إلی مغفره من ربکم و جنّه عرضها السّموات و الأرض أعدت للمتّقین» (۲)

«و سابقوا إلی مغفره من ربکم و جنّه عرضها کعرض السّماء و الأرض أعدت للذّین ءامنوا باللّه و رسوله» (۳)

این دو آیه از حیث محتوا قریب به هم هستند، با دو سه تفاوت که شایان توجه است:

ص: ۲۷۲

۱- (۱۰۳۳) نکته هایی از قرآن / ج ۳ / ص ۵۵۷.

۲- (۱۰۳۴) آل عمران / ۱۲۷.

۳- (۱۰۳۵) حدید / ۲۱.

۱ - چرا در آیه ی اول عرض بهشت را همان مجموعه ی آسمان ها و زمین فرمود و حرف تشبیه نیاورد و در آیه ی دوم با حرف تشبیه ذکر کرد.

۲ - چرا در آیه ی اول آسمان ها به طور جمع، و در آیه ی دوم به صورت مفرد ذکر شده است؟

۳ - چرا بهشتی که عرض آن عین آسمان هاست، برای پارسایان و اهل تقواست و بهشتی که مانند آسمان و زمین است، برای اهل ایمان است؟

بدیهی است که پارسایان زبده ی اهل ایمانند. زیرا ممکن است کسی مؤمن به خدا و پیامبر باشد، ولی پارسا نباشد، اما نمی شود کسی پارسا باشد و دارای ایمان نباشد. برای درک تفاوت میان دو آیه، لازم است توجه به کلمات و محتوای دو آیه کرد.

سؤال: آیا میان سرعت و سبقت تفاوت است؟

پاسخ: گرچه گاهی هر یک از این دو کلمه به جای دیگری استعمال می شود، لیکن با کمی دقت روشن می شود که میان این دو تفاوت وجود دارد. سبقت، شتاب کردن برای رسیدن به مقصد (هر مقصدی) است؛ کارمند می کوشد تا اول وقت در محل کارش باشد، انسان متدین خود را آماده می سازد تا اول وقت، به ادای فریضه ی نماز پردازد. در این شتاب ها مقصود، انجام عمل است و در اول وقت آن هیچ نظری به این نیست که بر دیگری مقدم

شود یا نه. به عبارت دیگر، مقصود بالذات انجام وظیفه است و جنبه ی فردی دارد.

اما در مسابقه، مقصود بالذات پیشی گرفتن بر دیگری است. زیرا معنای مسابقه همین است و لااقل باید میان دو نفر باشد تا یکی بر دیگری سبقت گیرد. از همین تفاوت باید بفهمیم که در مسابقه رقابتی وجود دارد که باعث کم رنگ شدن عمل می گردد، گرچه رقابت در امور معنوی فضیلت است.

خلاصه این که: مسئله ی مسابقه همراه به رقابت است و هر چند خدایی

محض هم باشد، باز خالی از التذاذ و خرسند شدن نیست و همین اندازه کافی است که لطمه به خلوص محض بزند، پس روشن شد که سرعت در عمل از سبقت بر آن بهتر است و جا دارد بهشتی که در برابر سرعت در عمل وعده داده شده است، از بهشتی که در برابر سبقت وعده داده شده، بهتر باشد. (۱)

۳۲۴ - معنای انتظار دو بهشت برای خائفان

مفسران در معنای آیه ی شریفه ی «و لمن خاف مقام ربّه جنتان» و داشتن دو بهشت، وجوهی ذکر کرده اند:

الف - یک بهشت منزل شخصی اوست که دوستانش در آنجا زیارتش می کنند و یکی هم منزل خدمت کاران و همسران اوست.

ب - باغی که بهشتی بیرون قصر دارد و باغی که داخل قصرش هست.

ج - در آخرت دو بهشت جدای از هم دارد تا هر گاه از این خسته شد به آن بهشت دیگر برود تا لذتش به حد کمال برسد.

د - یک بهشت در برابر عقاید حقّه اش به او می دهند و بهشتی دیگر در برابر اعمال صالحی که انجام داده است.

ه - بهشتی در برابر اعمال شایسته و اطاعت هایی که کرده، بهشت دیگری برای ترک گناهانی که توانایی انجام دادن آن ها را داشته است.

و - یکی جسمانی است و دیگری روحانی.

هیچ دلیلی در آیه ی مورد بحث یا در سراسر قرآن، برای وجوه یاد شده وجود ندارد؛ لیکن

ص: ۲۷۴

بعضی گفته اند: بهشتی را به جهت استحقاق به او می دهد و بهشت دیگری را فقط تفضلاً ارزانش می دارد. در میان همه ی اقوال، این قول بهتر است. چون آیه ی شریفه ی «لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید»^(۱) هم، آن گونه که ما تفسیر کردیم، اشعاری به آن دارد.^(۲)

۳۲۵ - سرّ نام گذاری بهشت به «جَنّه»

«و بشر الذین امنوا و عملوا الصالحات انّ لهم جنّات»^(۳)

«جنّات» جمع «جَنّه» به معنای باغ است و منظور از آن تنها درخت ها و میوه های آن است، نه زمین. زیرا از ریشه ی «جَنّ» به معنای پنهان شدن است؛ یعنی درختان بهشت زمین آن را می پوشانند، و «جَنّ» را هم که جَنّ گویند، چون موجودی نامرئی است و به دیوانه که «مجنون» می گویند، به دلیل این که عقل او پوشیده است و به طفل در رحم که «جنین» گویند، چون پنهان از دیده هاست و به قلب هم که «جان» گویند، چون

نادیدنی است.^(۴)

۳۲۶ - ارث بردن بهشت

«تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقياً»^(۵)

کلمه ی ارث و وراثت به این معناست که مالی یا شبه مالی از شخصی به دیگری برسد، بعد از آن که شخص اول آن را با مرگ یا جلائی وطن ترک گفته باشد، و سبب تعبیر به ارث در باره ی بهشت آن است که در معرض واگذاری به همگان است، چون خدا آن را به همه

ص: ۲۷۵

۱- (۱۰۳۷) ق / ۳۵.

۲- (۱۰۳۸) المیزان / ج ۱۹ / ۱۰۹.

۳- (۱۰۳۹) بقره / ۲۵.

٤-١٠٤٠) مجمع البيان / ج ١ / ص ١٦١.

٥-١٠٤١) مریم / ٦٣.

وعدۀ داده است، در صورتی که دارای ایمان و عمل صالح باشند، پس، اگر به متقین اختصاص یافت و دیگران به دلیل اضعای نماز و پیروی از شهوات، از آن محروم شدند، در حقیقت

از محرومان به متقین ارث رسیده است. (۱)

۳۲۷ - پاداش کامل

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوها بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ * وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلٰى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ * لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» (۲)

پاداش و ثواب در صورتی کامل می شود که چهار شرط در آن جمع گردد:

۱ - منفعت قابل ملاحظه باشد.

۲ - با احترام همراه باشد.

۳ - از هر گونه ناراحتی دور باشد.

۴ - جاودانی و همیشگی باشد.

جمله ی «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» اشاره به قسمت اول است، جمله ی «ادْخُلُوها بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ» دلیل بر احترام و تعظیم است، جمله ی «و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ» اشاره به نفی هر گونه ناراحتی و ضررهای روحانی است و جمله ی «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ» اشاره به نفی زیان های جسمانی است؛ اما جمله ی «و مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» بیانگر آخرین شرط یعنی دوام این نعمت هاست و به این ترتیب این

ص: ۲۷۶

۱- (۱۰۴۲) المیزان / ج ۱۴ / ص ۷۹.

۲- (۱۰۴۳) حجر / ۴۵ - ۴۸.

پاداش از هر نظر کامل

خواهد بود. (۱)

بهشت دنیا و آخرت

۳۲۸ - محلی را که ساکنانش را هیچ آفتی مانند مرگ، مرض، فقر و اندوه در آن تهدید نمی کند، «دار السلام» می نامند و چنین مکانی جز بهشت موعود جایی نیست، به ویژه پس از آن که تقیید به «عند ربهم»؛ شده است؛

«لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما كانوا يعملون». (۲)

آری! اولیای خدا در همین دنیا هم در «دار السلام» زندگی می کنند. زیرا آنها کسی جز خداوند را مالک نمی دانند و در نتیجه، خود را امانتدار می بینند. پس، نه از احتمال زوال نعمت ها هراسانند و نه از دست رفتن آن ها سبب اندوهشان می گردد. (۳)

۳۲۹ - یکی از ویژگی های بهشتیان آن است که نسبت به یکدیگر کینه و حسد ندارند؛

«و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ» (۴). مؤمنان در دنیا نیز می توانند در بهشت سالم زندگی کنند، بدون این که هیچ گونه کینه و حسدی به یکدیگر داشته باشند؛ «ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین ءامنوا». (۵)

۳۳۰ - بهشت جایگاه پاکان

در قرآن کریم غالباً کلمه ی «مغفرت» همراه با «جنت» ذکر شده است؛ «و سارعوا إلى مغفرة من ربکم و جنّته» (۶). زیرا بهشت چنان جایگاه پاک و منزهی است که ناپاکان را

١-١٠٤٤) تفسير كبير / ج ١٩ / ص ١٩٣.

٢-١٠٤٥) انعام / ١٢٧.

٣-١٠٤٦) الميزان / ج ٧ / ص ٣٦٦.

٤-١٠٤٧) اعراف / ٤٣.

٥-١٠٤٨) حشر / ١٠؛ محاضرات.

٦-١٠٤٩) آل عمران / ١٣٣.

در آن راه نمی دهند و آلودگان به پلیدی گناه، پس از مغفرت و آمرزش الهی و پاک شدن از آن آلودگی ها به بهشت راه پیدا می کنند. (۱)

۲۶- نکات ۳۳۱ تا ۳۴۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۳۱ تا ۳۴۵

۳۳۱ - بهشت برتر

خداوند سبحان بهشت را به مقام بالا توصیف می کند؛ «لسعیها راضیه * فی جنّه عالیه»، (۲) و این جنّت عالیه از آن کسی است که قصد اعتلای بر دیگران نداشته باشد؛ «تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً». (۳)

انسان جاه طلب گرچه فساد ظاهری نداشته باشد، به جنّت عالیه راه ندارد. زیرا در جاه طلبی سخن از انانیت است و انسان خودبین هرگز خدایین نخواهد بود. او گرفتار سقوط است و انسان ساقط هرگز به جنّت عالیه راه ندارد. (۴)

۳۳۲ - بهشتیان و رضایت به رضای حق

«قل أذلك خير أم جنّه الخلد التي وعد المتقون ... * لهم فيها ما يشاءون» (۵)

از نظر قرآن کریم متقین در بهشت هرچه را بخواهند دارا می شوند. گرچه به حکم آیه ی شریفه، اهل بهشت دارای مشیت مطلقه اند؛ یعنی هرچه بخواهند به ایشان داده می شود، لیکن فقط چیزی را که مایه ی رضا و خشنودی پروردگارشان باشد، می خواهند.

بنا بر این، اگر سؤال شود که ممکن است اهل بهشت معصیت و عمل زشت و کار

ص: ۲۷۸

۱- (۱۰۵۰) المیزان / ج ۴ / ص ۱۹.

۲- (۱۰۵۱) غاشیه / ۹ - ۱۰.

۳- (۱۰۵۲) قصص / ۸۳.

۴- (۱۰۵۳) تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۲۳۱.

لغو را دوست بدارند یا کاری و چیزی را دوست بدارند که مایه ی آزار دیگران باشد یا بخواهند افراد مخلد در آتش را نجات دهند یا بخواهند به مقامات انبیا و اولیا و مافوق آنان برسند؟

در پاسخ باید گفت: آیات مشیت چنین اطلاقی ندارد. زیرا خداوند در باره ی متقین می فرماید: «یا أيتها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية * فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي»^(۱)؛ یعنی اهل بهشت به چیزی علاقه مند می شوند که خدا نیز بدان راضی باشد. آری! آنان نمی خواهند مگر آنچه را که مایه ی خشنودی خداست. بنا بر این، هیچ وقت اراده معصیت و کار لغو نمی کنند؛ «لا يسمعون فيها لغواً و لا

كذاباً»^(۲) و نیز هرگز موجب آزار دیگران نمی شوند و هرگز نمی خواهند که عذاب از اهل جهنم برداشته شود و آرزو نمی کنند که مقام بالاتر از خود را داشته باشند، چون به رضای حق راضی هستند.^(۳)

۳۳۳ - احترام به اهل بهشت

«وسيق الذين كفروا إلى جهنم زمراً حتى إذا جاءوها فتحت أبوابها»^(۴)

«وسيق الذين اتقوا ربهم إلى جنه زمراً حتى إذا جاءوها و فتحت أبوابها»^(۵)

سؤال: چرا در آیه ی اول که در باره ی اهل کفر و جهنم است، حرف «واو»

ص: ۲۷۹

۱- (۱۰۵۵) فجر / ۲۸.

۲- (۱۰۵۶) نبا / ۳۵.

۳- (۱۰۵۷) المیزان / ج ۱۵ / ص ۱۸۹.

۴- (۱۰۵۸) زمر / ۷۱.

۵- (۱۰۵۹) زمر / ۷۳.

در کلمه ی «فتحت» نیامده، اما در آیه ی بعد که از آمدن بهشتی ها به سوی بهشت است، حرف «واو» ذکر شده «و فتحت» فرموده است؟

پاسخ: این «واو» حالیه و اشاره به این است که درهای بهشت از قبل گشوده شده است و این، اشاره به احترام و اکرام خاصی است که برای آن ها قائلند، درست مانند میزبان علاقه مندی که درهای منزل خود را پیش از ورود میهمان می گشاید و در کنار در به انتظار او می ایستد، فرشتگان رحمت الهی نیز همین حال را دارند. (۱)

۳۳۴ - درجات مختلف بهشتیان

امام صادق علیه السلام می فرماید: نگویند بهشت یکی است، بلکه بیشتر از یکی است. زیرا قرآن می فرماید: «و من دونهما جتّان»، (۲) و نگویند بهشت دارای یک درجه است، بلکه دارای درجات مختلف است و اختلاف درجات آن، به دلیل اختلاف اعمال بهشتیان است؛ قال أبو عبد الله عليه السلام «لا تقولنّ الجنّه واحده إنّ الله يقول: «من دونهما جتّان» و لا تقولنّ درجه واحده إنّ الله يقول: «درجات بعضها فوق

بعض» إنّما تفاضل القوم بالأعمال». (۳)

۳۳۵ - سلام، نعمت معنوی بهشت

یکی از نعمت های معنوی بهشت، نعمت سلام است که هنگام ورود به بهشت و بعد از آن، از بهشتیان پذیرایی می کنند:

ص: ۲۸۰

۱- (۱۰۶۰) نمونه / ج ۱۹ / ص ۵۵۵؛ نکته هایی از قرآن / ج ۱ / ص ۵۴۸.

۲- (۱۰۶۱) الرحمن / ۶۲.

۳- (۱۰۶۲) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۱۴۷.

الف - سلام خداوند بر فرشتگان؛ «سلام قولاً من رب رحيم». (۱)

ب - سلام فرشتگان بر بهشتیان به هنگام ورود؛ «يقولون سلام عليكم أدخلوا الجنة بما كنتم تعملون». (۲)

ج - سلام فرشتگان بر بهشتیان بعد از ورود؛ «و الملائكة يدخلون عليهم من كل باب * سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار». (۳)

د - سلام بهشتیان بر یکدیگر؛ «الآ قیلاً سلاماً سلاماً». (۴)

طولانی بودن قیامت برای غیر مؤمنان

«فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنة» (۵)

۳۳۶ - از آیه ی فوق استفاده می شود که اندازه ی قیامت پنجاه هزار سال است،

این مقدار در باره ی مجرمان و ظالمان است، از این رو، بعد از نزول آیه ی شریفه، شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عرض کرد: چقدر آن روز طولانی است؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، آن روز برای مؤمن سبک و آسان می شود، آسان تر از یک نماز واجب که می خواند؛ «قيل لرسول الله صلى الله عليه وآله ما أطول هذا اليوم؟ فقال: و الذي نفس محمد بيده إنه ليخفّ

على المؤمن حتى يكون أخفّ عليه من صلوه مكتوبه يصلّيها في الدنيا». (۶)

۳۳۷ - از سویی قرآن کریم می فرماید: مقدار روز قیامت هزار سال است؛

«فی یوم کان

١-١٠٦٣) يس / ٥٨.

٢-١٠٦٤) نحل / ٣٢.

٣-١٠٦٥) رعد / ٢٤.

٤-١٠٦٦) واقعه / ٢٦؛ كشف الاسرار / ج ٣ / ص ٤٨٦.

٥-١٠٦٧) معارج / ٥.

٦-١٠٦٨) نور الثقلين / ج ٥ / ص ٤١٥.

مقداره ألف سنه»(۱)، از سوی دیگری می فرماید: مقدار روز قیامت پنجاه هزار سال است؛ «فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنه»،(۲) آیا این دو آیه ی شریفه باهم منافات ندارد؟

پاسخ: هیچ تنافی میان این دو آیه وجود ندارد، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: در قیامت پنجاه موقف است و هر موقف به اندازه ی یک هزار سال طول می کشد؛ قال أبو عبدالله علیه السلام: «فانَّ للقیامه خمسين موقفاً کلّ موقف مقداره ألف سنه ثمّ تلا «فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنه».(۳)

۳۳۸ - عذاب کمرشکن قیامت

از نظر قرآن کریم چهره های مؤمنان در قیامت شاداب و مسرور است؛ «وجوه یومئذ ناضره»،(۴) در مقابل، چهره های غیر مؤمنان عبوس و درهم کشیده است؛ «و وجوه یومئذ باسره»(۵). زیرا آنان می دانند عذابی سخت که پشت آن ها را درهم می شکند، در انتظار آن هاست؛ «تظنّ ان یفعل بها فاقره»(۶). «فاقره» از ماده ی «فقر» و جمع آن «فقار» و به معنای مهره های پشت است، بنا بر این «فاقره» به مصیبت و حادثه بزرگی

گویند که مهره های پشت را درهم می شکند و «فقیر» را از این جهت فقیر گفته اند که گویا ستون فقرات زندگی او درهم شکسته است.(۱۰۷۵)

(۱۰۷۵) تبیان / ج ۲ / ص ۳۴۷؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۶۵۷.

ص: ۲۸۲

۱- (۱۰۶۹) سجده / ۵.

۲- (۱۰۷۰) معارج / ۵.

۳- (۱۰۷۱) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۴۱۳.

۴- (۱۰۷۲) قیامه / ۲۲.

۵- (۱۰۷۳) قیامه / ۲۴.

۶- (۱۰۷۴) قیامه / ۲۵.

«و إذا ألقوا منها مكاناً ضيقاً» (۱)

آیه ی فوق دلالت دارد که جای جهنمی ها بسیار تنگ است و آنان در فشار و رنج زیاد به سر می برند. علی علیه السلام می فرماید: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، همان گونه که میخ در دیوار در فشار و زحمت است، جهنمی ها نیز در آتش در فشار و رنج به سر می برند، با این که دیوار محلش وسیع است، اما میخ در دیوار در جای تنگی است. جهنم نیز با این که وسیع است، اما جهنمی ها در فشار و تنگی هستند» (۲)

۳۴۰ - از بین نرفتن بدن در عذاب

«كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب» (۳)

آیه ی فوق دلالت دارد بر این که کفار در آتش جهنم هرگاه پوست های تن آن ها بسوزد و از میان برود، خداوند پوست های دیگری به جای آن قرار می دهد تا عذاب الهی را بچشند.

ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: گناه پوست های دیگر چیست؟؛ ما ذنب الغیر؟ امام در پاسخ فرمودند: پوست های نو همان پوست های سابق و در عین حال غیر آن است. ابن ابی العوجاء گفت: برای من مثالی بزنید؛ «مثل لی فی ذلک شیئاً من أمر الدنیا».

امام فرمودند: مانند آن که کسی خشتی را بشکند و خرد کند و دوباره آن را در قالب

ص: ۲۸۳

۱- (۱۰۷۶) فرقان / ۱۳.

۲- (۱۰۷۷) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۸.

۳- (۱۰۷۸) نساء / ۵۶.

بریزد و به صورت خشت تازه ای درآورد، این خشت دوم همان خشت اول است و در عین حال خشت نوست. (ماده ی اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است).

از این روایت استفاده می شود که پوست های جدید از همان مواد پوست های پیشین تشکیل می گردد، ضمناً باید توجه داشت که پاداش و کیفر در حقیقت در ارتباط با روح و قوه ی درك انسان دارد و جسم همواره وسیله ای برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان است. (۱)

۳۴۱ - شدت عذاب قیامت

«إِذَا رَأَتْهُمْ مَكَانَ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا» (۲)

در این آیه ی شریفه تعبيرات متعدد و گویایی است که از شدت عذاب الهی خبر می دهد: نمی گوید آن ها دوزخ را از دور می بینند، بلکه می گوید: آتش آن ها را می بیند که دلالت بر حیات و شعور آتش دارد.

* - نیاز به این ندارد که آن ها نزدیک آتش شوند تا به هیجان درآید، بلکه از فاصله ی دور که طبق بعضی از روایات یکسال راه است، از خشم فریاد می زند.

* - از این آتش سوزان توصیف به «تَغِيْظًا» شده است که شدت غضب را می رساند.

* - برای آتش دوزخ «زفیر» قائل شده است؛ یعنی شبیه آن حالتی است که انسان نفَس را در سینه فرومی برد، به گونه ای که دنده ها به طرف بالا رانده می شوند، این معمولاً در حالی است که انسان بسیار خشمگین می گردد.

ص: ۲۸۴

۱- (۱۰۷۹) نمونه / ج ۳ / ص ۴۲۸؛ نور الثقلین / ج ۱ / ص ۴۹۴.

۲- (۱۰۸۰) فرقان / ۱۲.

مجموع این حالات نشان می دهد که آتش سوزان دوزخ چون حیوان درنده گرسنه ای که در انتظار طعمه ی خویش است، انتظار این گروه را می کشد. (۱)

اعجاز قرآن

۳۴۲ - تحدی قرآن

قرآن کریم در چند مورد ادعای معجزه بودن دارد. هیچ بشری نمی تواند نظیرش را بیاورد، و این کتاب، بی تردید از ناحیه ی خداست و تا زمین و زمان باقی است، بر اعجاز خود نیز پابرجاست، از این رو، برای اثبات این ادعا تحدی، و منکران را به مبارزه و معارضه طلبیده است. تعبیرات قرآن در باره ی تحدی، متفاوت است.

الف - مانند این قرآن را بیاورید؛ «قل لئن اجتمعت الإنس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا- یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً». (۲)

ب - ده سوره مانند قرآن بیاورید؛ «أم یقولون افتریه قل فأتوا بعشر سور مثله». (۳)

ج - یک سوره مانند قرآن بیاورید؛ «أم یقولون افتریه قل فأتوا بسوره مثله» (۴) و «و إن کنتم فی ریب ممّا نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله». (۵)

ص: ۲۸۵

۱- (۱۰۸۱) نمونه / ج ۱۵ / ص ۳۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۴ / ص ۵۵.

۲- (۱۰۸۲) اسراء / ۸۷.

۳- (۱۰۸۳) هود / ۱۳.

۴- (۱۰۸۴) یونس / ۳۸.

۵- (۱۰۸۵) بقره / ۲۳.

«أم یقولون افتریه قل فأتوا بسوره من مثله وادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقین» (۲).

قرآن کریم معجزه ی باقیه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است و در طول قرون، میلیون ها مخالف داشته و برای تضعیف قرآن و شکست اسلام فعالیت های بسیاری شده است، لیکن این ندای مبارزه خواهانه قرآن تاکنون بی پاسخ مانده و تا قیامت بی جواب خواهد ماند. چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی الهی اشاره می شود:

* - گنجانیدن معارفی بلند در کلماتی کوتاه؛ مثلاً در مورد زن و مرد می گوید: «هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ» یا برای ناتوانی قدرت های غیر الهی می گوید: «لن یخلقوا ذباباً»؛ توان آفرینش مگسی را هم ندارد.

* - شیرینی کلام و نفوذ؛ هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی شود.

* - آهنگ کلام؛ طنین و آهنگ کلمات آن مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان عرب زبان یا در میان روایات باشد، مشخص است.

* - جامعیت قرآن؛ از استدلال تا مثال، از دنیا تا آخرت و نیز مسایل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، اخلاقی، اعتقادی، تاریخی و ... را در بردارد.

* - واقع گرایی؛ محتوای آن مبنی بر حدس و گمان نیست، حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

ص: ۲۸۶

* - جهانی بودن؛ مردم در هر سطح و هر مکانی باشند، می توانند از آن بهره ببرند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

* - جلوه ی ابدی؛ هر چه از عمر بشر و علوم او می گذرد، اسرار بیشتری از آن کشف می شود.

* - رشد فزاینده؛ با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

* - معجزه ای در دست همگان؛ این معجزه در دست همه است و از نوع حروف و کلماتی است که در اختیار مردم است.

* - آورنده ی ویژه؛ از فردی درس نخوانده و در منطقه ای محروم از سواد است.

* - کتاب جامع؛ هم معجزه است، هم کتاب دستور و قانون.

* - مصون از تحریف؛ چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است.

۳۴۴ - تفاوت معجزه ی الهی با کارهای خارق العاده

«وإلی ثمود أخاهم صالحاً قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من إله غیره قد جاءکم بینة من ربکم هذه ناقة الله لکم» (۱)

تفاوت بینة و معجزه ی الهی با کارهای خارق العاده ی بشری به شرح زیر است:

الف - معجزه نیاز به تمرین و تلقین و تحصیل و سابقه ندارد، ولی کارهای خارق العاده ی دیگر نیاز به تمرین و تلقین و تحصیل دارد.

ب - صدور معجزه همواره از اشخاص خوش سابقه و معصوم است، ولی کارهای دیگر

ص: ۲۸۷

ممکن است از افراد نااهل نیز صادر شود.

ج - هدف معجزه ارشاد است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت و کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د - معجزه همواره با تحدی همراه است؛ یعنی پیامبران ادعا می کنند که دیگران از انجام آن ناتوانند، اما در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان، این علایم و نشانه ها نیست. (۱)

ویژگی های قرآن

۳۴۵ - قرآن کریم سرآغاز همه ی نعمت ها

در سوره ی مبارکه ی الرحمن که فهرست گونه ای از نعم خداوند است، اولین نعمتی را که خداوند سبحان ذکر می کند، نعمت قرآن است؛ «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۲) تعلیم قرآن، آشنا شدن به قرآن، نعمت فهمیدن قرآن سرآغاز نعمت های جهان هستی است. بعد کم کم سخن از بهشت و نعمت های آن است. (۳)

۲۷- نکات ۳۴۶ تا ۳۶۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۴۶ تا ۳۶۰

۳۴۶ - حفظ قرآن از تحریف

«أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» (۴)

ص: ۲۸۸

۱- (۱۰۸۹) نور / ج ۴ / ص ۱۰۳.

۲- (۱۰۹۰) الرحمن / ۱ - ۲.

۳- (۱۰۹۱) اسرار عبادات / آیه الله جوادی / ص ۲۷۲.

۴- (۱۰۹۲) حجر / ۹.

این آیه ی شریفه از آیات مستند بر عدم تحریف قرآن کریم است. آیه الله خوئی «ره میگوید: مدّعی تحریف در قرآن کریم، احتمال تحریف در نفس همین آیه را هم می دهد. زیرا این جزو آیات قرآن کریم است و استدلال به آن صحیح نیست، مگر آن که عدم تحریف ثابت شود و اگر بخواهیم عدم تحریف را با این آیه ثابت کنیم، دور است و آن گاه این گونه پاسخ می دهد: این شبهه برای کسی اعتبار دارد که عترت طاهره را از خلافت الهیه

بر کنار می داند، اما مؤمنان راستین به امامت آنان، می دانند که عترت در موارد گوناگونی به کتاب (قرآن) استدلال کرده اند و نیز تقریر اصحاب آنان بر همین مسأله، حاکی از حجیت کتاب موجود است. (۱)

۳۴۷ - دلایل عدم تحریف قرآن

الف - «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۲)؛ قرآن را ما نازل کرده ایم و ما حتماً حافظ آن هستیم، با دو تأکید «إِنَّ» و «لَام»، پس بدیهی است که خداوند آن را از هر گونه نقصان و زیادت حفظ خواهد کرد.

ب - «وإنه لكتاب عزيز * لا يأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید». (۳) منظور از «بین یدیه» زمان نزول و از «من خلفه» زمان بعد است؛ یعنی او کتاب با عزّتی است که نه در حال و نه در آینده، بطلان در آن راه ندارد تا به واسطه ی زیادت یا نقصان، تحریف شود و از حجیت بیفتد.

ج - حدیث ثقلین که فریقین به طور متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که فرمود:

ص: ۲۸۹

۱- (۱۰۹۳) البیان / ص ۲۲۸.

۲- (۱۰۹۴) حجر / ۹.

۳- (۱۰۹۵) فصلت / ۴۱ - ۴۲.

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّحْلِيلَ كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتِي مَا إِن تَمَسَّيْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ این حدیث که وجوب تمسک به قرآن را ایجاب می کند، باید قرآن تحریف نشده باشد، و گرنه تمسک به قرآن محزف معنایی ندارد و از ضلالت باز نمی دارد. (۱)

د - از حدیث پیش گفته استفاده می شود که قرآن کریم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت کتاب مدون جمع آوری شده بود. زیرا در صورتی می توان قرآن را کتاب نامید که همه ی آیات و مطالبش جمع باشد و در غیر این صورت به آن کتاب اطلاق نمی شود.

ه - در نمازهای یومیه لازم است که مسلمانان بعد از حمد یک سوره ی کامل بخوانند و کسانی که به تحریف معتقدند، نباید در صورت احتمال تحریف، در نمازشان سوره بخوانند با این که می خوانند.

۳۴۸ - سوگند خداوند به قرآن

«فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَأَنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * أَنَّهُ لَقَرَأَنَ كَرِيمٌ» (۲)

وقتی خداوند سبحان می خواهد از عظمت قرآن سخن بگوید، به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آن ها سوگند یاد می کند و تأکید می کند که سوگند عظیمی است اگر بدانید. به تعبیر علامه طباطبایی قدس سره قسم های قرآن در برابر بیینه نیست، بلکه به خود بیینه است. توضیح این که: در محاکم بشری مدعی بیینه اقامه می کند و مدعی علیه سوگند می خورد؛ «الْبَيْنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»، پس سوگند

در برابر بیینه است، آن که بیینه دارد، شاهد اقامه می کند و آن که بیینه ندارد، قسم می خورد. سوگندهای الهی از این

ص: ۲۹۰

۱- (۱۰۹۶) قاموس / ج ۵ / ص ۲۷۰.

۲- (۱۰۹۷) واقعه / ۵۵ - ۵۷.

قبیل نیست، بلکه خدای سبحان به خود دلیل قسم یاد می کند. مثل این که شما بگویید: قسم به آفتاب که الآن روز است. (۱)

۳۴۹ - نزول قرآن کریم

«و لا تعجل بالقران من قبل ان یقضی الیک وحیه» (۲)

این آیه ی شریفه از جمله وجوهی است که مضمون روایات را در ارتباط دو نحوه از نزول قرآن کریم تأیید می کند که یک مرتبه از ابتدا تا انتها دفعتاً و یک مرتبه تدریجاً نازل شده است. زیرا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از تمام شدن یا چند آیه ای که مثلاً- الان جبرئیل آورده، علمی به بقیه ی آن نمی داشت، معنا نداشت که بفرماید: قبل از تمام شدن وحیش، در خواندنش عجله مکن. پس روشن می شود که قبل از

تمام شدن وحی هم آن جناب آیه ی شریفه را می دانست. (۳)

۳۵۰ - سرّ نامگذاری قرآن به فرقان

هر چیزی که حق را از باطل مشخص سازد، «فرقان» نام دارد. به این جهت از روز جنگ بدر، در قرآن به «یوم الفرقان» (۴) تعبیر شده است. زیرا در آن روز ارتش کوچکی که فاقد هر گونه ساز و برگ جنگی بود، سپاه نسبتاً بزرگ و نیرومندی را که از هر جهت برتری داشت، شکست داد. همچنین به معجزات نه گانه ی موسی علیه السلام نیز «فرقان» اطلاق شده

ص: ۲۹۱

۱- (۱۰۹۸) محاضرات.

۲- (۱۰۹۹) طه / ۱۱۴.

۳- (۱۱۰۰) المیزان / ج ۱۴ / ص ۲۱۵.

۴- (۱۱۰۱) انفال / ۴۱.

است؛ «و إذ آتینا موسی الکتاب و الفرقان» (۱۱۰۲) و نیز گاهی به عقل و

روشن بینی «فرقان» گفته می شود؛ «یا أيها الذین امنوا إن تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً». (۱)

قرآن کریم نیز به «فرقان» ستوده شده است؛ چون وسیله ای است که حق را از باطل مشخص می سازد. (۲)

۳۵۱ - عدم اختلاف در قرآن کریم

«أفلا يتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً». (۳)

آیه ی شریفه، مردم را ترغیب به تدبّر و تأمّل در قرآن کریم می کند. به این که در آیات الهی دقت کنند و بینند که هیچ اختلافی در آیات قرآن وجود ندارد. همین عدم اختلاف در قرآن، مردم را به این مطلب هدایت می کند که قرآن کتاب الهی است و از طرف غیر خدا نیست. زیرا اگر از جانب غیر خدا بود، از اختلاف سالم نمی ماند، چون نظام طبیعت بر اساس حرکت و تغییر استوار است. هیچ انسانی نیست که مشاهده نکند هر روز

عقل تر از دیروز است، هر عمل یا صنعتی که از او ناشی می شود، هر نظریه و رأیی که دارد، در مرحله ی اخیر آن استوارتر از اولی است.

معارف و حقایق قرآن در ضمن آیاتی نازل شده که حدود بیست و سه سال به طول انجامیده و در حالات مختلف شب و روز، حضر و سفر، صلح و جنگ، سختی و خوشی، تنگی و گشایش نازل شده است، با این وصف، نه در بلاغت و نه در معارف و نه در قوانین فردی و اجتماعی این کتاب، هیچ گونه فراز و نشیب و اختلافی وجود ندارد. بنا بر این، اگر

ص: ۲۹۲

۱- (۱۱۰۳) انفال / ۲۹.

۲- (۱۱۰۴) المیزان / ج ۳ / ص ۹.

۳- (۱۱۰۵) نساء / ۸۲.

کسی در قرآن کریم تدبر کند، حکم خواهد کرد که این سخنان از کسی نیست که تحوّل و تکامل هستی در او مؤثر باشد، بلکه گوینده ی آن خداوند واحد قهار است. (۱)

۳۵۲ - عظمت قرآن کریم

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» (۲)

قرآن کریم از سه جهت دارای عظمت و بزرگی است:

۱ - ذات آن که سخن الهی است.

۲ - نزول آن در شب پربرکت که شب قدر است.

۳ - محل نزول آن که قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (۳)

۳۵۳ - مجد و شرافت قرآن کریم

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»

مجد و شرافت قرآن بسیار است. از جمله:

۱ - یکی از دو ثقلین است که تمسک به آن مایه ی سعادت بشر است.

۲ - معجزه ی جاویدان پیامبر تا دامنه ی قیامت است.

۳ - به بهترین و محکم ترین راه ها هدایت می کند؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ» (۴).

۴ - یکی از شفعا ی روز قیامت است.

١-١١٠٦) الميزان / ج ٥ / ص ٢٠.

٢-١١٠٧) دخان / ٣.

٣-١١٠٨) تفسير كبير / ج ٢٧ / ص ٢٣٩.

٤-١١٠٩) اسراء / ٩.

۵ - تلاوت هر سوره ی آن، بلکه هر آیه ی آن از فضیلت خاصی برخوردار است. (۱)

۳۵۴ - حق تلاوت قرآن کریم

«الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (۲)

این تعبیر، بسیار پر معناست و خطّ روشنی را برای ما در برابر قرآن کریم و کتب آسمانی مشخص می سازد. زیرا مردم در برابر آیات الهی چند گروهند:

الف - قشری گرایان که تمام اصرارشان بر ادای الفاظ و حروف از مخارج آن است. آن ها همواره در فکر وقف و وصل و حروف یرملون و شدّ و مدّند و کمترین اهمیتی به محتوا و معنا نمی دهند، تا چه رسد به عمل کردن به آن.

ب - علم گرایان که از الفاظ فراتر رفته و در معانی دقت می کنند و در ریزه کاری ها و نکات قرآن می اندیشند و از علوم آن آگاهند، اما در عمل کردن ناکامند.

ج - مؤمنان راستین که قرآن را کتاب عمل و برنامه ی کامل زندگی خود می شمارند. خواندن الفاظ و اندیشه در معانی و درک مفاهیم این کتاب بزرگ را مقدمه ای برای عمل می دانند. از این رو، هنگام قرائت قرآن روح تازه ای در کالبد آن ها دمیده می شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین می خوانیم: «یرتلون آیاته و یتفقّهون به و یعملون بأحكامه و یرجون وعده و یخافون وعیده و یعتبرون بقصصه و یأتمرون بأوامره و ینتهون بنواهیة ما هو و الله حفظ آیاته و درس حروفه حفظوا حروفه و أضعوا حدوده و أنّما هو تدبّر آیاته و العمل بأركانها»

ص: ۲۹۴

۱- (۱۱۱۰) اطیب البیان / ج ۱۴ / ص ۷۲.

۲- (۱۱۱۱) بقره / ۱۲۱.

قال الله تعالى: «كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته»^(۱)؛ آیات آن را با دقت

بخوانند و حقایق آن را درک کنند و به احکام آن عمل کنند و به وعده های آن امیدوار و از وعده های آن ترسان باشند، از داستان های آن عبرت بگیرند و به اوامرش گردن نهند و نواهی آن را بپذیرند. به خدا سوگند منظور فقط حفظ کردن آیات و خواندن حروف نیست، آن ها حروف قرآن را حفظ کردند، اما حدود آن را ضایع ساختند.

منظور این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند. چنان که قرآن کریم می فرماید: این کتاب پربرکت که ما بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند.^(۲)

۳۵۵ - ولایت قرآن

در قرآن کریم ولایت برای خداوند و ملائکه و انسان بیان شده است:

الف - ولایت خداوند دو گونه است: تکوینی و حقیقی، تشریحی و اعتباری. ولایت تکوینی یعنی تصرف در همه ی اشیا و تدبیر امر خلق بر پایه ی اراده ی الهی، مانند: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءِ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»^(۳). مراد از ولایت تشریحی، ارشاد، توفیق تشریح شریعت و به طور کلی ولایت در امور مرتبط با دین است. بر این اساس، خداوند ولی مؤمنین و متقین است؛ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّور»^(۴).

ب - ولایت ملائکه نسبت به مؤمنین، مانند: «نحن أولياءكم في الحيوة الدنيا و في الآخرة».

ص: ۲۹۵

۱- (۱۱۱۲) تنبيه الخواطر / ص ۴۶۳.

۲- (۱۱۱۳) نمونه / ج ۱ / ص ۴۳۱.

۳- (۱۱۱۴) شوری / ۹.

۴- (۱۱۱۵) بقره / ۲۵۷.

ج - ولایت تشریحی انسان کامل، مانند: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (۱) و «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا» (۲).

د - ولایت تکوینی انسان کامل؛ تمام کارهای خارق العاده ای که از انبیا و اولیای الهی در قرآن کریم بیان شده، حکایت از ولایت تکوینی آنان در جهان هستی می کند، مانند خشک شدن دریا برای حضرت موسی علیه السلام؛ «فاضرب لهم طریقاً فی البحر یبساً» (۳) و شکافته شدن قمر برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله؛ «اقتربت السَّاعَةُ وَ انشق القمر» (۴) و نظایر این امور.

۳۵۶ - قرآن کریم مایه ی اصلاح دنیا و آخرت انسان

«حم تنزیل من الرّحمن الرّحیم» (۵)

کلمه ی «تنزیل» خبر مبتدای محذوف است و این کلمه هر چند مصدر است، ولی به معنای اسم مفعول است و در نتیجه، تقدیر آیه ی شریفه این است: «هذا منزّل من الرّحمن الرّحیم»؛ این کتاب نازل شده از ناحیه ی رحمن و رحیم است.

اگر از میان همه ی اسما و صفات خداوند نام دو صفت رحمان و رحیم را ذکر کرد که اولی رحمت عامه ی خداوند را بیان می کند که شامل مؤمن و کافر می شود و دومی از رحمت خاصه ی خدا خبر می دهد که تنها شامل مؤمنان است، اشاره به این نکته دارد که تنزیل کتاب آسمانی مایه ی اصلاح دنیا و آخرت مردم است. (۱۱۲۱)

(۱۱۲۱) المیزان / ج ۱۷ / ص ۳۵۹.

ص: ۲۹۶

۱- (۱۱۱۶) احزاب / ۶.

۲- (۱۱۱۷) مائده / ۵۵.

۳- (۱۱۱۸) طه / ۷۷.

۴- (۱۱۱۹) قمر / ۱.

۵- (۱۱۲۰) فصلت / ۲.

«لا یمسه إلا المطهرون»^(۱)

این آیه دو تفسیر و یک تأویل دارد. نخستین تفسیرش این است که مراد از «مطهرون»، فرشتگان هستند؛ یعنی فرشتگانی که به امر الهی به کتاب مکنون و لوح محفوظ راه دارند. تفسیر دومش این است که آیه ی شریفه بیانگر حکم فقهی است و اگر چه به صورت نفی بیان شده، لیکن مفاد آن نهی است؛ یعنی کسانی که طهارت شرعی ندارند، نباید به نوشته های آیات قرآن دست بزنند. اما تأویل، یعنی معنای باطنی آیه ی شریفه آن است که

حقیقت قرآن را جز کسانی که طهارت توحیدی و ایمانی و قلبی دارند، درک نمی کند.

مرحوم علامه ی طباطبایی می فرماید: منظور از مسّ قرآن، دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است که جز پاکان خلق، کسی به معارف آن عالم نمی شود و منظور از «مطهرون» کسانی هستند که خداوند قلب آن ها را از رجس پاک گردانیده است؛ «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ اَهْلِ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً»^(۲).

«قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ثَمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ اَضَلِّ مَمَّنْ هُوَ فِى شِقَاقٍ بَعِيْدٍ»^(۳)

علامه ی طباطبایی می فرماید: مفاد آیه ی شریفه این است که قرآن کریم شما را به سوی خداوند می خواند و گویای آن است که از سوی خداست و دست کم این است که احتمال صدق این دعوا می رود و همین مقدار برای وجوب نظر و تأمل در امر آن و برای دفع ضرر

ص: ۲۹۷

۱- (۱۱۲۲) واقعه / ۷۹.

۲- (۱۱۲۳) احزاب / ۳۳؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۱۳۶.

۳- (۱۱۲۴) فصلت / ۵۲.

محتمل کافی است و چه ضروری بالاتر از هلاک ابدی. از این رو اعراض شما از قرآن کریم معنایی ندارد. (۱)

۳۵۹ - قرآن، هدایت برای پرهیزکاران

سؤال: با توجه به این که قرآن کریم هدایت و راهنما برای عموم انسان ها است؛ «هدی للناس» (۲) چرا در آغاز سوره ی بقره، هدایت آن به پرهیزکاران اختصاص داده شده است؛ «هدی للمتقین» (۳).

در پاسخ باید گفت:

الف - قرآن کریم گرچه برای عموم مردم هدایت است، لکن فقط پرهیزکاران از معارف آن بهره می برند؛ «هم الّذین به و اهتدوا بهداه»، چنان که قرآن کریم بیم دهنده برای همه ی مردم است، اما اهل خشیت تنها از انذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متأثر می گردند؛ «نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» (۴) و «إتّما أنت منذر من یخشیها» (۵).

ب - قرآن کریم برای انسان ها هدایت است و گویا پرهیزکاران انسان هستند و در فرهنگ قرآنی، غیر پرهیزکاران انسان شمرده نمی شوند. فخر رازی گوید: «فمن لا یكون متقیاً کأنه لیس بانسان»، چنان که قرآن کریم غیر اهل تقوا را انسان ندانسته و در ردیف حیوان آورده است؛ «أولئک کالأنعام بل هم أضلّ سبیلاً» (۶) علی علیه السلام در باره ی غیر اهل تقوا می فرماید: «فصورتہ صورہ انسان و القلب قلب حیوان» (۱۱۳۱)

(۱۱۳۱) نهج البلاغه / خطبه ۸۷؛ تبيان / ج ۱ / ص ۵۳؛ مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۶؛ تفسیر کبیر / ج ۱ / ص ۲۱.

ص: ۲۹۸

۱- (۱۱۲۵) المیزان / ج ۱۷ / ص ۴۰۳.

۲- (۱۱۲۶) بقره / ۱۸۵.

۳- (۱۱۲۷) بقره / ۲.

۴- (۱۱۲۸) فرقان / ۱.

۵- (۱۱۲۹) نازعات / ۴۵.

۶- (۱۱۳۰) اعراف / ۱۷۹.

«منه آیات محکّمات هنّ أمّ الكتاب و آخر متشابهات» (۱)

مقصود از احکام آیات اتقان مخصوصی است که در این قبیل از آیات وجود داشته و در دلالت کردن بر مدلول خود هیچ تشابهی ندارند. مانند: «اللّه خالق کل شیء»، و منظور از متشابهات، آن آیاتی است که در نظر ابتدایی مصداق و مدلول واقعیش برای شنونده روشن نیست و این تشابه، به حال خود باقی است تا وقتی که آن را به محکّمات ارجاع دهیم.

مثلاً در آیه ی «الرّحمن علی العرش استوی» (۲) تصریح شده که خداوند بر کرسی قرار گرفته است، در نظر ابتدایی برای شنونده تردید حاصل می شود و برای او معنای حقیقی آن روشن نیست، لیکن وقتی به آیه ای چون: «لیس کمثله شیء»، (۳) خداوند شبیه چیزی نیست، ارجاع شود، معلوم می شود که استقرار خداوند بر عرش از نوع استقرار جسمانی نیست که اعتماد و تکیه بر مکان باشد، بلکه منظور تسلط و احاطه بر ملک است.

همچنین هنگامی که آیه ی «إلی ربّها ناظره» (۴) (به پروردگارش نظر می کند)، به مخاطب القا می شود، در حال تردید قرار می گیرد و منظور واقعی

ص: ۳۰۱

۱- (۱۱۳۲) آل عمران / ۷.

۲- (۱۱۳۳) طه / ۵.

۳- (۱۱۳۴) شوری / ۱۱.

۴- (۱۱۳۵) قیامه / ۲۳.

را نمی فهمد، ولی پس از مراجعه به امثال آیه ی «لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار»^(۱) معلوم می شود که مقصود از آن نگاه کردن جسمانی نیست.^(۲)

۲۸- نکات ۳۶۱ تا ۳۷۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۶۱ تا ۳۷۵

۳۶۱ - معنای املا در قرآن

«و لا تحسبنّ الذین کفروا إنّما نملی لهم خیرٌ لأنفسهم»

کافران هرگز نپندارند که چون مهلتشان می دهیم، به سود آنان است. «نملی» از مصدر «املاء» به معنای مهلت دادن است. اگر «املاء» به معنای دیکته معروف شده است، به همین معناست که املا کننده، جمله به جمله می گوید و در فواصل آن ها مکث می کند و مهلت می دهد تا نویسنده آن را بنویسد، این مهلت دادن به گناهکاران جزو سنن الهی و مکر و استدراج است. اگر خداوند هر گناه و فجوری را بلافاصله در دنیا جزا

می داد، چهره ی جهان تغییر می یافت و تکلیف و اختیار انسان به حال خود باقی نمی ماند و به این شباهت داشت که خداوند برای اثبات حقانیت هر صاحب حقی دخالت کند یا همواره معجزه و خوارق عادت ظاهر سازد. با این که دنیا دار تکلیف است نه دار جزا و کیفر.^(۳)

۳۶۲ - سرّ افراد و جمع آوردن فعل

«و یعبدون من دون الله ما لا یملک لهم رزقاً من السموات و الارض شیئاً و لا یتطیعون»^(۴)

سرّ افراد «یملک» و جمع بودن «لا یتطیعون» آن است که از جهت نظر به لفظ «ما»

ص: ۳۰۲

۱- (۱۱۳۶) انعام / ۱۰۳.

۲- (۱۱۳۷) المیزان / ج ۳ / ص ۲۱.

۳- (۱۱۳۸) قرآن کریم ، ترجمه ی خرمشاهی / ص ۷۳.

فعل «یملک» مفرد و از جهت توجه به معنای «ما» فعل «یستطیعون» به هیئت جمع ذکر شده است.

چنانچه این افراد و جمع در آیه ی شریفه ی «و جعل لکم من الفلک و الأنعام ما ترکبون لتستووا علی ظهوره» نیز ملاحظه شده که «ظهور» به صورت جمع و ضمیر «ه» به صورت مفرد ذکر شده است.^(۱)

۳۶۳ - تکامل بشر در پرتو قرآن

خداوند متعال چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل بشر را در پرتو قرآن کریم بیان می کند؛ «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصّیور و هدی و رحمه للمؤمنین».^(۲) مرحله ی اول موعظه است. وقتی انسان ها در دریای غفلت غوطه ور هستند و باطن آن ها را تاریکی شک و ریب فراگرفته، قرآن کریم آن ها را اندرز می دهد و از خواب غفلت بیدار می کند.

در مرحله ی دوم، قرآن مجید روح بشر را از رذایل اخلاقی و صفات زشت پاک می کند و در مرحله ی سوم، انسان ها را با مهربانی به معارف حق اسلام و اخلاق کریمه و اعمال شایسته هدایت می کند و در مرحله ی چهارم، انسان ها لیاقت و استعداد دریافت رحمت حق را پیدا می کنند و به تدریج ترقی می کنند تا سرانجام به انبیا و اولیای حق ملحق می شوند. بنا بر این، هر یک از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد و

جالب این که همه ی این ها در سایه ی قرآن کریم صورت می پذیرد.^(۱۱۴۲)

(۱۱۴۲) المیزان / ج ۱۰ / ص ۸۱.

ص: ۳۰۳

۱- (۱۱۴۰) مشکلات العلوم / نراقی / ص ۲۸۷.

۲- (۱۱۴۱) یونس / ۵۷.

در قرآن کریم در دو مورد اسم فاعل به معنای اسم مفعول آمده است. مانند: «لا عاصم الیوم من أمر الله الا من رحم» (۱) که عاصم به معنای معصوم است و مانند: «خلق من ماء دافق» (۲) که به معنای مدفوق است، و در سه مورد اسم مفعول به معنای اسم فاعل آمده است. مانند: «حجاباً مستوراً» (۳) و «انه كان وعده مأثياً» (۴) و «جزاء موفوراً» (۵).

۳۶۵ - اقسام تزیین در قرآن

از نظر قرآن کریم تزیین بر دو نوع است. گاهی تزیین امور دنیوی جهت نیل به آخرت و طلب رضایت الهی است که انسان به وسیله ی انجام اعمال مختلفه ای که مربوط به مال و جاه و اولاد و نفوس است، رضایت الهی را به دست می آورد، که این نوع از تزیین را خداوند به خود نسبت می دهد؛ «إنا جعلنا ما علی الأرض زینه لها» (۶) و «قل من حرم زینه الله التي أخرج لعباده و الطّیبات من الرزق» (۷).

نوع دیگری، تزیینی است که برای جلب قلوب افراد نسبت به امور دنیوی و باز داشتن و غافل کردن آن ها از یاد خداست. این نوع از تزیین تصرف شیطانی است که خدای متعال آن را به شیطان نسبت داده و بندگانش را از آن برحذر داشته است؛ «قال ربّ بما

ص: ۳۰۴

۱- (۱۱۴۳) هود / ۴۳.

۲- (۱۱۴۴) طارق / ۶.

۳- (۱۱۴۵) اسراء / ۴۵.

۴- (۱۱۴۶) مریم / ۶۱.

۵- (۱۱۴۷) اسراء / ۶۳؛ مشکلات العلوم / نراقی / ص ۱۷۰.

۶- (۱۱۴۸) كهف / ۷.

۷- (۱۱۴۹) اعراف / ۳۲.

أغويتني لأزینن لهم فی الأرض»(۱) و «و زین لهم سوء أعمالهم»(۲). پس قسم دوم از تزیین که منسوب به شیطان است، به خدا نسبت داده نمی شود، فقط از آن جهت که تصرف

شیطان و همه ی اسباب خیر و شر به اذن الهی است، به خداوند مستند است.(۳)

۳۶۶ - معنای طیب در قرآن

«رب هب لی من لدنک ذریه طیبه»(۴)

طیب بودن یک شیء ملایمت داشتن آن با منظوری است که صاحبش از آن دارد مثلاً «بلد طیب» شهری را گویند که از نظر آب و هوا و رزق و روزی ملایم حیات و زندگی اهلبش باشد. خداوند می فرماید: «و البلد الطیب یخرج نباته بإذن ربّه»(۵)

حیات طیبه، آن زندگی است که صاحبش به آن خوشدل و نسبت به آن اطمینان خاطر داشته باشد، و به همین جهت به عطر خالص، «طیب» گویند، و ذریه ی طیبه، فرزند صالحی است که در صفات و افعال بر طبق آرزو و آمال پدر باشد.(۶)

در قرآن کریم کلمه ی «طیب» وصف برای امور ذیل آمده است:

* - انسان؛ «و الطیبون للطیبات أولئک مبرءون مما یقولون»(۷)

* - عقیده؛ «الیه یصعد الکلم الطیب»(۸)

* - سخن؛ «و هدوا إلی الطیب من القول»(۹)

ص: ۳۰۵

۱- (۱۱۵۰) حجر / ۳۹.

۲- (۱۱۵۱) توبه / ۳۷.

۳- (۱۱۵۲) المیزان / ج ۳ / ص ۹۷.

۴- (۱۱۵۳) آل عمران / ۳۸.

۵- (۱۱۵۴) اعراف / ۵۸.

۶- (۱۱۵۵) المیزان / ج ۳ / ص ۱۷۵.

۷- (۱۱۵۶) نور / ۲۶.

٨-١١٥٧) فاطر / ١٠.

٩-١١٥٨) حج / ٢٤.

* - درخت؛ «ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمه طيبه كسجره طيبه». (۱)

* - مسكن بهشتی؛ «و مساكن طيبه في جنات عدن ذلك الفوز العظيم». (۲)

* - رزق؛ «كلوا من طيبات ما رزقناكم و لا تطغوا فيه». (۳)

* - زمين؛ «فتيمموا صعيداً طيباً». (۴)

* - زندگي؛ «من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى فلنحيينه حيوه طيبه». (۵)

* - ذريه و فرزند؛ «رب هب لي من لدنك ذريه طيبه». (۶)

* - شهر؛ «و البلد الطيب يخرج نباته بإذن ربه». (۷)

۳۶۷ - لوح محفوظ

«بل هو قرآن مجيد * في لوح محفوظ» (۸)

«لوح» به فتح لام به معنای صفحه ی عريضی است که چیزی بر آن می نویسند و «لوح» به ضم لام به معنای عطش و همچنين هوایی است که میان آسمان و زمین قرار دارد. فعلی که از اولی مشتق می شود، به معنای آشکار شدن و درخشیدن است. آیه ی شریفه ی فوق دلالت دارد که صفحه ای وجود دارد که قرآن کریم بر آن ثبت شده است، ولی نه صفحه ای چون الواح متداول در میان ما، بلکه در تفسیری از ابن عباس آمده است: «طول لوح

محفوظ به اندازه ی فاصله زمین و آسمان و عرضش به مقدار فاصله ی مشرق و مغرب

ص: ۳۰۶

۱- (۱۱۵۹) ابراهيم / ۲۴.

۲- (۱۱۶۰) صف / ۱۲.

۳- (۱۱۶۱) طه / ۸۱.

۴- (۱۱۶۲) نساء / ۴۳.

۵- (۱۱۶۳) نحل / ۹۷.

۶- (۱۱۶۴) آل عمران / ۳۸.

۷-۱۱۶۵) اعراف / ۵۸.

۸-۱۱۶۶) بروج / ۲۱ - ۲۲.

است».

به نظر می‌رسد که لوح محفوظ همان صفحه‌ی علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فرا گرفته است و از هر دگرگونی و تحریف محفوظ است و در قرآن کریم گاهی از آن به «کتاب مبین» تعبیر شده است.^(۱)

بنا بر این، نزدیک‌ترین تفسیری که برای لوح محفوظ می‌توان بیان کرد، علم بی‌پایان پروردگار است که همه چیز در آن ثبت و ضبط است و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد. جهان پهناور هستی نیز انعکاسی از این لوح محفوظ است. زیرا همه‌ی ذرات وجود ما و همه‌ی گفته‌ها و اعمال ما در آن محفوظ می‌مانند. هر چند ظاهراً چهره عوض می‌کند، اما هرگز از میان نمی‌رود.^(۲)

۳۶۸ - منعل بودن فعل ماضی از زمان

در آیه‌ی شریفه که فرمود: «قالوا کیف نکلّم من کان فی المهد صبیباً»^(۳)، چگونه با کسی که در گهواره بوده است، سخن بگوییم؛ تعبیر به «کان» مخّل به معنای آیه است. زیرا پاسخ دادن کودک وقتی معجزه است که فعلاً در گهواره و طفل باشد، نه آن که در روزگار گذشته در گهواره و طفل بوده است. چون همه‌ی افراد بزرگ سال هم روزی در گهواره طفل بوده‌اند، پس بهتر بود که بفرماید: «من فی المهد صبیبٌ»؛ کسی که در

گهواره طفل است.

علامه‌ی طباطبایی قدس سره جواب‌های متعددی از این اشکال را نقل و نقد کرده و در

ص: ۳۰۷

۱- (۱۱۶۷) انعام / ۵۹.

۲- (۱۱۶۸) نمونه / ج ۲۶ / ص ۳۵۳.

۳- (۱۱۶۹) مریم / ۲۹.

نهایت بهترین پاسخ را چنین بیان می کند: کلمه ی «کان» منعزل از زمان است. زیرا کلام بویی از معنای شرط و جزا را دارد و معنای آیه ی شریفه این است: کسی که کودک است، گفتگو با او ممکن نیست. (۱)

۳۶۹ - شهید در قرآن

واژه ی شهید و مشتقات آن بارها در قرآن کریم درباره ی: پیامبر، فرشته ی مراقب اعمال انسان ها، امت اسلام، جان باخته در راه خدا، گواه و حاضر به کار رفته است؛ اما شهید به معنای فدایی در راه خدا، یکی از مقدس ترین واژگان قاموس دینی است که در قرآن کریم به صورت «مقتول فی سبیل الله» از آن تعبیر شده است.

اهل لغت گفته اند: کشته شدگان در راه خدا را از آن جهت شهید گویند که فرشتگان رحمت بر مشهد او حاضر می شوند. بعضی دیگر گفته اند: زیرا خداوند متعال و فرشتگان بر رستگاری او گواهی می دهند. گروه سومی نیز گفته اند: چون در روز قیامت از او گواهی می طلبند.

به طور کلی شهیدان دارای این ویژگی های هستند:

الف - زنده بودن در نزد خدا؛ «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله أموات بل أحياء ولكن لا یشعرون». (۲)

ب - از روزی خداوند در عالم برزخ بهره مند می شوند؛ «و لا - تحسبنّ الّذین قتلوا فی سبیل الله أمواتاً بل أحياء عند ربّهم یرزقون». (۳)

ص: ۳۰۸

۱- (۱۱۷۰) المیزان / ج ۱۴ / ص ۴۶.

۲- (۱۱۷۱) بقره / ۱۵۴.

۳- (۱۱۷۲) آل عمران / ۱۶۹.

ج - مورد مغفرت خدا قرار می گیرند؛ «و لئن قتلتم فی سبیل الله أو متمّ لمغفره من الله و رحمه خیر ممّا یجمعون». (۱)

د - پادشاه بزرگ دارند؛ «و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل أو یغلب فسوف نؤتیه أجراً عظیماً». (۲)

ه - اعمال شهیدان هرگز تباه نخواهد شد؛ «و الذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضلّ أعمالهم». (۳)

و - شهادت کفّاره ی گناهان و ضمانت بهشت است؛ «فالذین هاجروا و أخرجوا من دیارهم و أوذوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا
لأکفرنّ عنهم سیئاتهم و لأدخلنّهم جنّات تجری من تحتها الأنهار ثواباً من عند الله». (۴)

۳۷۰ - منظور از لقاء الله

«من کان یرجوا لقاء الله فانّ اجل الله لات» (۵)

مفسران در زمان معنای لقای پروردگار و جوهی ذکر کردند:

۱ - بعثت و قیامت.

۲ - رسیدن به عاقبت زندگی و دیدار ملک الموت و حساب و جزا.

۳ - ملاقات جزای خداوند یعنی ثواب و عقاب.

ص: ۳۰۹

۱- (۱۱۷۳) آل عمران / ۱۵۷.

۲- (۱۱۷۴) نساء / ۷۴.

۳- (۱۱۷۵) محمد / ۴.

۴- (۱۱۷۶) آل عمران / ۱۹۵؛ دانشنامه ی قرآن / ج ۲ / ص ۱۳۳۸.

۵- (۱۱۷۷) عنکبوت / ۶.

این وجوه از ظاهر کلام به دور است، مگر این که خواسته باشند لقاء الله را به لازمه اش تفسیر کنند. ظاهراً مراد از «لقاء الله» قرار گرفتن بنده در موقعیتی که میان او و پروردگارش حجابی نباشد، همچنان که روز قیامت چنین است. چون روز ظهور حقایق است که قرآن کریم فرمود: «و يعلمون أنّ الله هو الحق المبين»؛ آن روز یقین می کنند که خدا حق آشکار است. بنا بر این، لقای هر چیز علم یافتن به وجود اوست و روز

قیامت مردم به حقایق خدا علم پیدا می کنند و لقای علمی بر ایشان حاصل می شود(۱).

کوتاه سخن این که: لقا به معنای دیدن نیست. چنان که شخص نابینایی می گوید: من با فلانی ملاقات کردم و منظورش از ملاقات دیدن نیست. چون او چشم ندارد، اما در عین حال ملاقات کرده و علم به وجود طرف ملاقات پیدا کرده است.

۳۷۱ - گیاهان در قرآن

به طور کلی در آیات قرآن به موضوع گیاهان و روییدن آن ها و زینت بودن آن ها برای زمین و نشانه بودن آن ها برای خداوند اشاره شده است. مهم ترین گیاهانی که در قرآن به آن اشاره شده، بدین شرح است: سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز؛ «فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الأرض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها»(۲)، و انگور؛ «انّ المتقين مفاذاً * حدائق و أعناباً»(۳) و خرما و انار؛ «فيها

فاكهة و نخل و رمان»(۴) و انجیر و زیتون؛ «و التين و الزیتون»(۵) و دانه و هسته خرما؛ «انّ الله

ص: ۳۱۰

۱- (۱۱۷۸) المیزان / ج ۱۶ / ص ۱۰۲.

۲- (۱۱۷۹) بقره / ۶۱.

۳- (۱۱۸۰) نبأ / ۳۱ - ۳۲.

۴- (۱۱۸۱) الرحمن / ۶۸.

۵- (۱۱۸۲) تین / ۱.

فالق الحَبِّ و النَّوَى»(۱) و درخت موز؛ «و طلع منضود»(۲) و کدو؛ «و أنبتنا علیه شجره من یقطین»(۳).

۳۷۲ - دعوت اسلام به حیات و زندگی

«یا ایها الذین ءامنوا استجبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم»(۴)

دعوت اسلام دعوت به سوی حیات و زندگی است. حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی و ... این تعبیر جامع ترین تعبیری است که در باره ی اسلام و آیین حق آمده است. اگر کسی سؤال کند: اسلام هدفش چیست؟ در یک جمله ی کوتاه می گوئیم هدفش حیات در تمام زمینه ها.

آیا مردم قبل از اسلام و دعوت قرآن مرده بودند که قرآن آن ها را دعوت به حیات می کند؟ پاسخ: آری! آن ها فاقد حیات به معنای قرآنی بودند. زیرا حیات و زندگی مراحل مختلفی دارد که قرآن به همه ی آن ها اشاره کرده است:

الف - حیات گیاهی؛ «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها»(۵)

ب - حیات حیوانی؛ «ان الذی احيها لمحيی الموتی»(۶)

ج - حیات فکری و عقلانی؛ «أو من کان میتاً فأحیناه»(۷)

د - حیات جاویدان؛ «یا لیتنی قدّمت لحياتی»(۸)

ص: ۳۱۱

۱- (۱۱۸۳) انعام / ۹۵.

۲- (۱۱۸۴) واقعه / ۲۹.

۳- (۱۱۸۵) صافات / ۱۴۷.

۴- (۱۱۸۶) انفال / ۲۴.

۵- (۱۱۸۷) حدید / ۱۷.

۶- (۱۱۸۸) فصلت / ۳۹.

۷- (۱۱۸۹) انعام / ۱۲۲.

۸- (۱۱۹۰) فجر / ۲۴.

پس، روشن می شود که مردم عصر جاهلی گرچه زندگی مادی حیوانی داشتند، اما از زندگی انسانی و معنوی و عقلانی محروم بودند. قرآن مجید آن ها را دعوت به حیات انسانی کرد و این دعوت، فقط در پرتو ایمان و عمل صالح تحقق می پذیرد؛ «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون» (۱).

قرض الحسنه در قرآن

«من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له أضعافاً کثیره ...» (۲)

۳۷۳ - تعبیر کردن از انفاق در راه خدا به قرض، تعبیری مجازی است و میان قرض (اصطلاحی که انسان چیزی را بدهد تا مثل آن بازگردانده شود) و قرض دادن به خداوند از چند جهت تفاوت وجود دارد:

الف - قرض گرفتن انسان نشانه ی احتیاج اوست، اما خداوند متعال محتاج نیست.

ب - مالی که قرض گیرنده تحویل می گیرد، ملک او حساب نمی شود، اما در قرض دادن به خدا مالی که ما به او قرض می دهیم، ملک واقعی اوست.

پس باتوجه به تفاوت های پیش گفته، سرّ تعبیر به قرض از انفاق آن است که کار خیر نزد خداوند ضایع نمی شود و همان گونه که ادای قرض لازم است، خداوند در برابر انفاق ها و کارهای خیر، ثواب و پاداش عنایت می فرماید. (۳)

۳۷۴ - خداوند برای ترغیب مؤمنان به انفاق، تعبیر به قرض دادن می کند و این معنا

ص: ۳۱۲

۱- (۱۱۹۱) نحل / ۹۷؛ مفردات راغب / ص ۱۳۸؛ نمونه / ج ۷ / ص ۱۲۷.

۲- (۱۱۹۲) بقره / ۲۴۵.

۳- (۱۱۹۳) تفسیر کبیر / ج ۶ / ص ۱۴۲.

همه ی موارد زیر را دربر می گیرد؛

انفاقات واجب و مستحب مانند زکات و خمس و نفقه ی واجب النفقه و صدقه ی مستحب و صله ی رحم و احسان به فقرا و ایتم و سادات و اعتلای کلمه ی دین و مصارف حج و زیارت و سوگواری خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و کمک به اهل علم و نشر کتب علمیه و سایر مصارف خیریه که هر یک در حدّ خود، عبادتی بزرگ و دارای ثواب بسیار است. (۱)

۳۷۵ - خداوند انفاقی را که در راه او انجام می گیرد، قرض به خود قلمداد فرموده که چند برابر آن باز گردانده خواهد شد و این مردم را نسبت به این کار تشویق می کند.

نکته ی کاربرد استفهام و عدم استعمال امر و فرمان، این است که مخاطبان، سختی و مشقت امر را احساس نکنند.

تدریجی بودن احکام اسلام

روش قرآن کریم در مبارزه با انحرافات ریشه دار اجتماعی این است که تدریجاً زمینه سازی می کند و افکار عمومی را با مفاسد آن ها آشنا می سازد. بعد از حاصل شدن آمادگی کامل، قانون را به صورت صریح اعلام می کند،

ص: ۳۱۳

و این معنا در باره ی تحریم شراب و ربا به خوبی از قرآن استفاده می شود.

۲۹- نکات ۳۷۶ تا ۳۹۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۷۶ تا ۳۹۰

۳۷۶ - تحریم شراب

نخست در بعضی از سوره های مکی اشاراتی به زشتی این کار کرد؛ «و من ثمرات النخيل و الأعناب تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنًا»؛ از خرما و انگور هم رزق تهیه می شود، هم مست کننده است. بعد از این مرحله اشاره به منافع اقتصادی آن می کند و می فرماید: البته زیان های بزرگ آن به مراتب از منافع اقتصادی آن بیشتر است؛ «يستلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما أكبر من

نفعهما».(۱) به دنبال آن صریحاً به مسلمانان دستور می دهد که در حال مستی نماز نخوانند تا بدانند با خدای خود چه می گویند؛ «لا تقربوا الصلوة و أنتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون».(۲) سرانجام دستور نهایی و ممنوعیت این کار را اعلام می فرماید؛ «إنما الخمر و الميسر ... رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه».(۳)

۳۷۷ - تحریم ربا در چند مرحله

نخست در باره ی «ربا» به یک پند اخلاقی قناعت شده است. از نظر افراد کوتاه بین، ثروت رباخواران زیاد است، اما در نزد خداوند چیزی بر آن افزوده نمی شود؛ «و ما ءاتیتم من رباً لیربوا فی أموال الناس فلا یربوا عند الله».(۴) در جای دیگر ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود، به عادت زشت رباخواری آنان اشاره کرده است؛ «و أخذهم الربوا و قد نهوا عنه».(۵) و در بخش دیگری حکم تحریم ربا را صریحاً ذکر

کرده، اما تنها به یک نوع آن که ربای چندین برابر است، اشاره کرده است؛ «یا ایها الذین ءامنوا لا تأکلوا الربا أضعافاً مضاعفه»(۶) و سرانجام هرگونه رباخواری به شدت ممنوع شده و در حکم جنگ با خدا ذکر شده است؛ «فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله

ص: ۳۱۴

٢-١١٩٦) نساء / ٤٣.

٣-١١٩٧) مائده / ٩٠.

٤-١١٩٨) روم / ٣٩.

٥-١١٩٩) نساء / ١٦١.

٦-١٢٠٠) آل عمران / ١٣٠.

۳۷۸ - معنای کلمه در قرآن

در قرآن کریم برای کلمه معانی و مصادیق مختلفی ذکر شده است:

الف - وعده ی حتمی؛ «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (۲).

ب - دین و آیین؛ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعِلْيَاءُ» (۳).

ج - عقیده ی حق؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۴).

د - پیامبر و اولیای الهی؛ «كَلِمَةُ أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ» (۵)، در روایات از قول ائمه علیهم السلام آمده است: «نحن الكلمات التامات».

ه - روح؛ «و أَلْزَمَهُمُ الْكَلِمَةَ التَّقْوَىٰ» (۶).

و - سنت و فرمان آفرینش؛ «و لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ الْأَمْرَ بَيْنَهُمْ» (۷).

ز - مخلوقات جهان هستی و اسرار آن؛ «و لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمْدَهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَانَفَدْتَ

كَلِمَاتِ اللَّهِ» (۸).

۳۷۹ - معانی دین در قرآن

در قرآن کریم، واژه ی «دین» در معانی مختلفی به کار رفته است:

الف - جزا و حساب؛ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (۹).

ص: ۳۱۵

- ۲-۱۲۰۲) اعراف / ۱۳۶.
- ۳-۱۲۰۳) توبه / ۴۰.
- ۴-۱۲۰۴) فاطر / ۱۰.
- ۵-۱۲۰۵) نساء / ۱۷۱.
- ۶-۱۲۰۶) فتح / ۲۶.
- ۷-۱۲۰۷) یونس / ۱۹.
- ۸-۱۲۰۸) لقمان / ۲۷.
- ۹-۱۲۰۹) حمد / ۴.

ب - شریعت و آیین؛ «و من یتغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه». (۱)

ج - طاعت و فرمانبرداری؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». (۲)

د - حکم و فرمان؛ «و لا یأخذکم بهما رأفه فی دین الله». (۳)

ه - دعا و عبادت؛ «فإذا ركبوا فی الفلك دعوا الله مخلصین له الدین». (۴)

و - آیین یگانه پرستی (توحید)؛ «شرع لكم من الدین ما وصی به نوحاً و الذى أوحینا إلیك». (۵)

۳۸۰ - معانی امر در قرآن

در قرآن مجید، امر در معانی و مصادیق گوناگونی به کار رفته است. اکنون به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - فرمان؛ «أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم». (۶)

۲ - کار؛ «لیس لك من الأمر شیء أو یتوب علیهم أو یعدّ بهم». (۷)

۳ - جنگ و کارزار؛ «حتی اذا فشلتم و تنازعتم فی الأمر». (۸)

۴ - قضا و مشیت پروردگار؛ «و كان أمر الله مفعولاً». (۹)

۵ - آفرینش؛ «و من یدبّر الأمر فسیقولون الله». (۱۰)

ص: ۳۱۶

۱- (۱۲۱۰) آل عمران / ۸۵.

۲- (۱۲۱۱) آل عمران / ۱۹.

۳- (۱۲۱۲) نور / ۲.

۴- (۱۲۱۳) عنکبوت / ۶۵.

۵- (۱۲۱۴) شوری / ۱۳.

۶- (۱۲۱۵) بقره / ۲۶۸.

۷- (۱۲۱۶) آل عمران / ۱۳۸.

۸-۱۲۱۷) آل عمران / ۱۵۲.

۹-۱۲۱۸) نساء / ۴۷.

۱۰-۱۲۱۹) یونس / ۱۰.

۶ - دین و آیین؛ «ثم جعلناك على شريعة من الأمر» (۱).

۷ - اعمال و رفتار؛ «و ما أمر فرعون برشيد» (۲).

۸ - قوت و عزت؛ «فعمسى الله أن يأتي بالفتح أو امر من عنده» (۳).

۹ - قیامت و رستاخیز؛ «أتى امر الله فلا تستعجلوه» (۴).

۱۰ - نبوت؛ «و ما كنت بجانب الغربي اذ قضينا إلى موسى الأمر» (۵).

۳۸۱ - معانی قلب و حالات آن

قلب شیء گرداندن و گردیدن آن از حالتی به حالت دیگر است. مانند گرداندن لباس یا گرداندن انسان از طریقه اش؛ «و الیه تقلبون» (۶).

در قرآن کریم معانی مختلفی برای قلب ذکر شده است. از جمله:

الف - دل معنوی؛ «من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمان» (۷).

ب - خرد و عقل؛ «ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب» (۸).

ج - رأی و نظر؛ «و قلوبهم شتى» (۹).

د - باز گردانیدن؛ «و الیه تُقلبون» (۱۰).

ص: ۳۱۷

۱- (۱۲۲۰) جاثیه / ۱۸.

۲- (۱۲۲۱) هود / ۹۷.

۳- (۱۲۲۲) مائده / ۱۰۶.

۴- (۱۲۲۳) نحل / ۱.

۵- (۱۲۲۴) قصص / ۴۴؛ دایره الفرائد / ج ۲ / ص ۹۲.

۶- (۱۲۲۵) عنكبوت / ۲۱.

٧-١٢٢٦) نحل / ١٠٦.

٨-١٢٢٧) ق / ٣٧.

٩-١٢٢٨) حشر / ١٤.

١٠-١٢٢٩) عنكبوت / ٢١.

اما برای قلبی که به معنای دل معنوی است، در قرآن مجید حالات مختلفی بیان گردیده است:

۱ - حالات پسندیده ی قلب:

* - سلامت قلب؛ «الّا من أتى الله بقلب سليم».(۱)

* - رأفت و رحمت قلب؛ «و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رأفه و رحمه».(۲)

* - طهارت قلب؛ «و اذا سألتموهن متاعاً فاستلوهن من وراء حجاب ذلكم أطهر لقلوبکم و قلوبهنّ».(۳)

* - آرامش و سکینه ی قلب؛ «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(۴) و «الّا بذكر الله تطمئنّ القلوب».(۵)

* - ترس از خداوند؛ «اذا ذکر الله و جلت قلوبهم».(۶)

۲ - حالات ناپسند قلب:

* - غلظت؛ «و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولک».(۷)

* - مرض؛ «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً».(۸)

* - تیره شدن؛ «کلاباً ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون».(۹)

* - مهر خورده شده؛ «ختم الله علی قلوبهم»(۱۰) و «کذلک یطبع الله علی قلوب

ص: ۳۱۸

۱- (۱۲۳۰) شعراء / ۸۹.

۲- (۱۲۳۱) حدید / ۲۷.

۳- (۱۲۳۲) احزاب / ۵۳.

۴- (۱۲۳۳) فتح / ۴.

۵- (۱۲۳۴) رعد / ۲۸.

۶- (۱۲۳۵) انفال / ۲.

۷- (۱۲۳۶) آل عمران / ۱۵۹.

۸- (۱۲۳۷) بقره / ۱۰.

۹- (۱۲۳۸) مطففین / ۱۴.

۱۰- (۱۲۳۹) بقره / ۷.

* - گناهکار شدن؛ «و من یکتّمها فأنّه ءائّم قلبه» (۲).

* - زیغ و انحراف؛ «فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم» (۳).

* - قساوت و سنگدلی؛ «فجعلنا قلوبهم قاسیه» (۴).

۳۸۲ - تفاوت دین با شریعت

سؤال: اگر تمام ادیان الهی یکی است، پس چرا دین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دین حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را نسخ کرد؟

پاسخ: دین و شریعت با هم تفاوت دارد. دین همه ی انبیا یکی است که خطوط کلی آن توحید، نبوت و معاد است، قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۵) و «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه» (۶) اما شرایع انبیا با یکدیگر متفاوت است. خداوند برای هر یک شریعت خاصی قرار داده است؛ «لکلّ جعلنا منکم شرعه و منهاجاً» (۷). بنا بر این، منظور از شریعت که به معنای راه روشن است، قوانین و احکام

جزئی است که در مذاهب انبیا مختلف است، لیکن دین، یک قانون کلی و راه عمومی برای تمام امت هاست که نسخ نمی پذیرد، اما شریعت ها نسخ پذیرند. (۱۲۴۷)

(۱۲۴۷) المیزان / ج ۵ / ص ۳۵۰.

ص: ۳۱۹

۱- (۱۲۴۰) اعراف / ۱۰۱.

۲- (۱۲۴۱) بقره / ۲۸۳.

۳- (۱۲۴۲) صف / ۵.

۴- (۱۲۴۳) مائده / ۱۳.

۵- (۱۲۴۴) آل عمران / ۱۹.

١٥-١٢٤٥) آل عمران / ١٥.

١٢٤٦-٧) مائده / ٤٨.

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۱)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۲)

آیه ی اول در باره ی حضرت یوسف علیه السلام و آیه ی دوم در باره ی حضرت موسی علیه السلام است. قرآن کریم در این دو آیه می فرماید: هنگامی که به بلوغ و قدرت رسیدند، ما به آن ها حکم و علم دادیم. در این که منظور از حکم و علم و تفاوت میان آن دو چیست، احتمالاتی ذکر شده است:

الف - حکم اشاره به مقام نبوت دارد (چون پیامبر حاکم بر حق است) و علم اشاره به علم دین است.

ب - حکم به معنای خویشتن داری در برابر هوس های سرکش است که در اینجا اشاره به حکمت عملی است و علم اشاره به حکمت نظری است و مقدم داشتن حکم بر علم بدین دلیل است که تا انسان تهذیب نفس نکند، به علم صحیح راه نمی یابد.

ج - حکم بدین معناست که انسان به مقام نفس مطمئنّه برسد و تسلّط بر خویشتن پیدا کند، آن چنان که بتواند نفس اماره را کنترل می کند و منظور از علم، انوار قدسیّه ی الهی است که از عالم ملکوت بر قلب پاک آدمی پرتوافکن می شود. (۳)

۱ - لزوم پرهیز از مسخره کردن دیگران؛ «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا

ص: ۳۲۰

۱- (۱۲۴۸) یوسف / ۲۲.

۲- (۱۲۴۹) قصص / ۱۴.

۳- (۱۲۵۰) تفسیر کبیر / ج ۱۸ / ص ۱۱۱.

۲ - مسخره کردن از اوصاف منافقان است؛ «... قالوا إنا معكم إنما نحن مستهزءون» (۲).

۳ - انبیای الهی مسخره شدند؛ «یا حسره علی العباد ما یأتیهم من رسول إلا کانوا به یستهزءون» (۳).

۴ - حمایت خداوند از مسخره شدگان؛ «أنا کفیناک المستهزءون» (۴).

۵ - لزوم ترک مجالسی که در آن آیات الهی مسخره می شود؛ «إذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم» (۵).

۶ - جزا و کیفر استهزا کنندگان در قیامت؛ «فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوا به یستهزءون» (۶).

۳۸۵ - به دست آوردن دین الهی و یاری آن

«یا ایها الذین ءامنوا من یرتد منکم عن دینه» (۷)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره ی این آیه سؤال شد. حضرت دست مبارک خود را بر شانه ی سلمان زدند و فرمودند: منظور، این مرد و قوم اوست. اگر دین به ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس آن را به دست می آورند؛ «سئل عن هذه الآیه فضرب بیده علی عاتق

ص: ۳۲۱

۱- (۱۲۵۱) حجرات / ۱۱.

۲- (۱۲۵۲) بقره / ۱۴.

۳- (۱۲۵۳) یس / ۳۰.

۴- (۱۲۵۴) حجر / ۹۵.

۵- (۱۲۵۵) نساء / ۱۴۰.

۶- (۱۲۵۶) انعام / ۱۰.

۷- (۱۲۵۷) مائده / ۵۴.

سلمان فقال: هذا و ذووه ثم قال لو كان الدّين معلّقاً بالثريا لَنالَهُ رجال من أبناء فارس». (۱)

۳۸۶ - تفاوت خوف و خشیت

خشیت به معنای ترس شدید است. از این رو در اقرب الموارد از کلیات ابوالبقاء نقل شده که خشیت از خوف شدیدتر است. چون این کلمه برگرفته از «شجره خاشیه» است و به درختی گویند که به طور کلی بخشکد. خوف به معنای نقصان و از «ناقه خَوفاء» به معنای شتر مریض، اخذ شده؛ یعنی مریض است، ولی هنوز نمرده است. خشیت در صورتی گفته می شود که شیء مخوف دارای عظمتی باشد، اما خوف از ضعف خایف است.

این که می گوید: خوف از ضعف خایف است، مورد تصدیق قرآن کریم نیست، بلکه عکس آن است و خوف در بسیاری از موارد قرآن مدح شده است. مانند: «و لمن خاف مقام ربّه جتّان» (۲) و «أني أخاف الله ربّ العالمين» (۳). راغب در مفردات می گوید: خشیت ترسی است آمیخته با تعظیم و اکثراً همراه با علم به چیزی است که از آن می ترسند. از این رو وصیت ویژه ی دانشمندان قرار داده شده است؛ «أما يخشى الله من عباده

العلماء» (۴)؛ لیکن قول راغب کلیت ندارد و در مواردی چنین نیست، مانند: «و تجاره تخشون كسادهها» (۵) و «إذا لامستكم خشيّة الانفاق» (۶).

پس خشیت، معنای تعظیم را در بر ندارد و احیاناً از ناحیه ی مضاف الیه آن است،

ص: ۳۲۲

۱- (۱۲۵۸) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۶۴۳.

۲- (۱۲۵۹) الرحمن / ۴۶.

۳- (۱۲۶۰) مائده / ۲۸.

۴- (۱۲۶۱) فاطر / ۲۸.

۵- (۱۲۶۲) توبه / ۲۴.

۶- (۱۲۶۳) اسراء / ۱۰۰.

مانند: «خشیه الرب» و «خشیه العذاب». در این صورت، بهتر است آن را ترس شدید بدانیم یا بیم با پرهیز چنان که از مصادیق آن فهمیده می شود. (۱)

۳۸۷ - مردم در برابر شنیدن سخن حق و آیات الهی

- * - گروهی از استماع آیات الهی اعراض می کنند؛ «و لو أسمعهم لتولوا و هم معرضون». (۲)
- * - گروهی دیگران را از استماع و شنیدن آیات الهی باز می دارند؛ «و قال الذین كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه». (۳)
- * - گروهی آیات الهی را به حس ظاهری استماع می کنند، لیکن به گوش دل نمی شنوند؛ «و لا تكونوا كالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون». (۴) «و منهم من یستمع إلیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین أوتوا العلم ماذا قال ءانفاً».
- * - گروهی ندای حق را که می شنوند، پاسخ مثبت می دهند؛ «ربنا إنا سمعنا منادياً ینادی للإیمان أن ءامنوا برّبکم فامنا». (۵)
- * - گروهی وقتی آیات الهی را می شنوند، بر ایمان آن ها افزوده می شود؛ «إنما المؤمنون ... و اذا تلیت علیهم ءایاته زادتهم ایماناً». (۱۲۶۹)

۱۲۶۹ انفال / ۲.

ص: ۳۲۳

۱- (۱۲۶۴) قاموس / ج ۲ / ص ۲۵۰.

۲- (۱۲۶۵) انفال / ۲۳.

۳- (۱۲۶۶) فصلت / ۲۶.

۴- (۱۲۶۷) انفال / ۲۱.

۵- (۱۲۶۸) آل عمران / ۹۳.

«یا اَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَن أَشْیَاءٍ ان تَبَدَّلَ لَکُم تَسْوِءٌ» (۱)

در شأن نزول آیه ی فوق آمده است که شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله پرسید: آیا دستور خدا درباره ی حج، به این معناست که هر ساله باید به حج برویم؟ حضرت پاسخ نداد. او لجاجت کرد و دو سه بار سؤال خود را تکرار کرد. آنگاه پیامبر به او فرمود: چرا بسیار سؤال می کنی؟ اگر به شما بگویم: هر ساله حج واجب است، باید هر سال به حج بروید و چنین امکانی را ندارید و اگر مخالفت کنید، گناه کرده اید، پس

مادامی که دستوری داده نشده است، شما اصرار نکنید. زیرا لجاجت و پر حرفی یکی از اموری بود که سبب هلاکت بعضی از اقوام گذشته شد.

گفتنی است که منظور از شأن نزول، این نیست که راه سؤال را بر مردم ببندد. زیرا قرآن کریم صریحاً دستور به سؤال کردن می دهد؛ «فاسئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ ان کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۲)، بلکه منظور سؤال های بی جا و بهانه گیری ها و لجاجت هایی است که غالباً سبب مشوب شدن اذهان مردم و مایه ی مزاحمت گوینده و پراکندگی رشته ی سخن و برنامه ی او می گردد. (۳)

در این زمینه علی علیه السلام می فرماید: «انَّ اللّٰهَ افترض علیکم فرائض فلا تَضیعوها و حدّ لکم حدوداً فلا تعتدوها و نهی عن اشیاء فلا تنتهکوها و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیاناً فلا تتکلّفوها» (۱۲۷۳).

(۱۲۷۳) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۶۸۲.

ص: ۳۲۴

۱- (۱۲۷۰) مائده / ۱۰۱.

۲- (۱۲۷۱) نحل / ۴۳.

۳- (۱۲۷۲) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۶۸۲؛ نمونه / ج ۵ / ص ۹۶.

قرآن کریم در باره ی آزادی مطالب مختلفی را بیان فرموده است که به قسمتی از آن اشاره می شود:

الف - نفی عبودیت غیر خدا و پرستش خدای یگانه، زمینه ساز آزادی انسان است؛ «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». (۱)

ب - آزادی از ستم نعمتی بزرگ از ناحیه ی خداوند است؛ «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ عَالِ فِرْعَوْنَ». (۲)

ج - رهایی انسان ها از سلطه پذیری دیگران از اهداف انبیاست؛ «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوهَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ». (۳)

د - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آزاد کننده ی مردم از قید و بند خرافات است؛ «الْعٰذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ ... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». (۴)

الف - آزادی بیان در امر به معروف و نهی از منکر محدود به موارد خیرخواهی و نصیحت است؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (۵)

ب - آزاد بودن فریاد خواهی و اظهار تظلم؛ «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا

۱- (۱۲۷۴) آل عمران / ۶۴.

۲- (۱۲۷۵) ابراهیم / ۶.

۳- (۱۲۷۶) آل عمران / ۷۹.

۴- (۱۲۷۷) اعراف / ۱۵۷.

۵- (۱۲۷۸) آل عمران / ۱۰۴.

من ظلم» (۱).

ج - آزادی بیان محدود به دوری جستن از پخش مطالب مشکوک است؛ «و لا تقف ما لیس لک به علم إنّ السّمع البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئلاً» (۲).

د - آزاد نبودن مؤمنان در مسخره کردن دیگران؛ «یا أيّها الذّین ءامنوا لا یسخر قوم من قوم» (۳).

ه - آزادی اظهار نظر، محدود به اجتناب از اهانت به مقدسات اقوام و ملت هاست؛ «و لا تسبّوا الذّین یدعون من دون الله فیسبّوا الله عدوا بغير علم» (۴).

و - آزادی گفتار و اعمال، محدود به پرهیز از سوء استفاده ی دشمنان است؛ «لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا...» (۵).

ر - اظهار نظر در باره ی دین محدود به حفظ حدود آن و پرهیز از گفتار باطل است؛ «لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله إلاّ الحقّ» (۶).

ز - ممنوعیت ورود به اماکن مسکونی بدون خبر قبلی؛ «... لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتّی تستأنسوا و تسلّموا علی أهلها» (۷).

ی - محدود بودن آزادی عمل در برخورد با اولیای الهی و لزوم رعایت احترام آنان؛ «لا- تقدّموا بین یدی الله و رسوله» (۱۲۸۶)

(۱۲۸۶) حجرات / ۱.

ص: ۳۲۶

۱- (۱۲۷۹) نساء / ۱۴۸.

۲- (۱۲۸۰) اسراء / ۳۶.

۳- (۱۲۸۱) حجرات / ۱۱.

۴- (۱۲۸۲) انعام / ۱۰۸.

۵- (۱۲۸۳) بقره / ۱۰۴.

۶- (۱۲۸۴) نساء / ۱۷۱.

۷- (۱۲۸۵) نور / ۲۷.

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۳۹۱ تا ۴۰۵

۳۹۱ - زندان از دیدگاه قرآن

کلمه «سجن» که به معنای زندان است، در ۹ مورد از قرآن کریم به مناسبت زندانی شدن حضرت یوسف علیه السلام به کار رفته است؛ گاه خود این واژه و گاه مشتقات آن. در یک مورد نیز در داستان فرعون آمده است: اگر معبودی را جز من برگزینی، تو را از زندانیان قرار می دهم؛ «لئن اتخذت إلهاً غيري لأجعلنك من المسجونين» (۱).

از این تعبیرات به خوبی استفاده می شود که در عصر موسی علیه السلام و فرعون، حتی قبل از آن در عصر یوسف علیه السلام و عزیز مصر، زندان به معنای واقعی وجود داشت که باگناه و بی گناه را در آن می افکندند، اما آنچه مسلم است، در قرآن کریم حدّ اقل در یک مورد، حکم زندان دیده می شود که با تعبیر «امساک» آمده است: کسانی از زنان شما که مرتکب فساد و فحشا شوند، چهار شاهد از مسلمانان را بر کار آن ها

بطلبید، اگر آنان گواهی دادند، آن زنان را در خانه های خود حبس کنید تا مرگشان فرا رسد. یا این که خداوند راهی برای آن ها قرار دهد؛ «واللاتي يأتين الفاحشه من نسائكم فاستشهدوا عليهنّ أربعه منكم فان شهدوا فأمسكوهنّ في البيوت حتّى يتوفاهنّ الموت أو يجعل الله لهنّ سيلاً» (۱۲۸۸).

معروف در میان مفسران آن است که این آیه پیش از نزول آیه ی سوره ی مبارکه ی نور و تعیین کیفر صد تازیانه یا رجم نازل شده و ناظر به مجازات زنانی است که مرتکب فساد و فحشا می شدند و حکمشان را حبس ابد معین کرده است.

(۱۲۸۸) نساء / ۱۵.

ص: ۳۲۷

از نظر قرآن کریم هر انسانی در مقابل دو دعوت قرار دارد:

الف - دعوت الهی؛ اجابت و پذیرفتن آن مایه ی حیات و سعادت ابدی می گردد؛ «یا ایها الذین ءامنوا استجبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» (۱).

ب - دعوت شیطان؛ اجابت آن مایه ی سقوط و بدبختی و عذاب ابدی می گردد؛ «و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی ان الظالمین لهم عذاب الیم» (۲).

این حقیقت را که انسان در برابر دو دعوت قرار دارد، از آیه ی شریفه ی «الشّیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء و الله یعدکم المغفره منه و فضلاً و الله واسع علیم» (۳) نیز می توان استفاده کرد.

۳۹۳ - علّت طلب هدایت از خدا

گاهی سؤال می شود که چرا ما همواره درخواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می کنیم، مگر ما گمراه هستیم؟

اولاً: هر لحظه بیم لغزش و انحراف در باره ی او می رود، به همین دلیل باید از خداوند طلب کند که او را بر راه راست ثابت نگه دارد.

ثانیاً: هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجاً نقصان را پشت سر می گذارد و به مراحل بالاتر می رسد.

ص: ۳۲۸

۱- (۱۲۸۹) انفال / ۲۴.

۲- (۱۲۹۰) ابراهیم / ۲۲.

۳- (۱۲۹۱) بقره / ۲۶۸.

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر جمله ی «إهدنا الصراط المستقیم» می فرماید: «أدم لنا توفیقک الذی أطعناک به فی ماضی آیامنا حتی نطیعک كذلك فی مستقبل أعمارنا»؛ خداوند! توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده نیز تو را اطاعت کنیم. (۱)

۳۹۴ - معنای هدایت انسان به سبیل

«أنا هدیناه السبیل إمّا شاکراً و إمّا کفوراً» (۲)

کلمه ی «هدایت» به معنای ارائه ی طریق است، نه رساندن به مطلوب، و مراد از «سبیل»، آن مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند که همان حق است.

تعبیر «إمّا شاکراً و إمّا کفوراً» بر دو نکته دلالت دارد:

الف - مراد از سبیل، سنت و طریقه ای است که بر هر انسانی واجب است که در زندگی دنیایی خود آن را بپیماید و با پیمودن آن به سعادت دنیا و آخرت برسد که این سبیل او را به قرب پروردگارش سوق می دهد.

ب - سبیلی که خدا به آن هدایت کرده، اختیاری است و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در جوّ اختیار انسان قرار گرفته و اجبار و اکراهی در کار نیست. همان گونه که در جای دیگر فرمود: «ثمّ السبیل یسیره» (۳) یا «فمن شاء اتّخذ إلی ربّه سبیلاً». (۱۲۹۵)

(۱۲۹۵) دهر / ۲۹؛ المیزان / ج ۲۰ / ۱۲۲.

ص: ۳۲۹

۱- (۱۲۹۲) نمونه / ج ۱ / ص ۴۶؛ نور الثقلین / ج ۱ / ص ۲۲.

۲- (۱۲۹۳) دهر / ۳.

۳- (۱۲۹۴) عبس / ۲۰.

«یا ایها الذین ءامنوا قولوا قولاً سدیداً * یصلح لکم أعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم» (۱)

کلمه ی «سدید» از ماده ی سداد و به معنای اصابت رأی است. «قول سدید» کلامی است که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد.

سرّ این که قرآن کریم اصلاح اعمال و مغفرت ذنوب را نتیجه ی قول سدید دانسته، آن است که وقتی نفس آدمی به راستگویی و قول سدید عادت کرد و به هیچ وجه آن را ترک نکرد، دروغ از او سر نمی زند و سخن لغو نمی گوید و سخنی که از آن فساد برخیزد، از او شنیده نمی شود. وقتی این صفت در نفس رسوخ یافت، بالطبع از فحشا و منکر و سخن لغو دور گشته و اعمال انسان صالح می شود و در نتیجه از عمری که در گناهان مهلک صرف

کرده، دریغ می خورد و از اعمال خود پشیمان می شود و همین پشیمانی توبه است.

وقتی توبه کرد، خدا هم در باقیمانده ی عمرش از ارتکاب گناهان مهلک محافظتش می کند. گناهان کوچک خیلی خطری نیست. چون خدا وعده ی تکفیر داده است؛ «ان تجتنبوا کبائر ماتنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» (۲). کوتاه سخن این که: ملازمت قول سدید انسان را به سوی صلاح اعمال کشانیده و به اذن خدا به آمرزش گناهان منتهی می شود. (۱۲۹۸)

(۱۲۹۸) المیزان / ج ۱۶ / ص ۳۴۷.

ص: ۳۳۰

۱- (۱۲۹۶) احزاب / ۷۰ - ۷۱.

۲- (۱۲۹۷) نساء / ۳۱.

«یریدون أن یطفؤا نور الله بأفواههم و یأبی الله إلا أن یتّم نوره و لو کره الکافرون»^(۱)

الف - از این آیه ی شریفه استفاده می شود که توطئه ی دشمنان اسلام ضد مسلمانان همیشگی است. چون فعل مضارع «یریدون» مفید استمرار است.

ب - این آیه ی شریفه نقشه های دشمنان اسلام را ضعیف و کور دانسته است؛ چون دهن ها تنها حریف خاموش کردن چراغ ها و نور ضعیف هستند، نه نورهای بزرگی چون آفتاب و از آن بزرگتر.^(۲)

ج - نور الهی گرچه مطلق است، لیکن مصداق کامل آن قرآن کریم و عترت است. قرآن کریم نور است؛ «قد جاء کم من الله نور و کتاب مبین»^(۳) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نور است؛ «إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً * و داعياً إلى الله یاذنه و سراجاً منيراً»^(۴) و ائمه ی معصومین علیهم السلام نور هستند؛ «خلقکم الله أنواراً فجعلکم بعرشه محدقین و أنتم نور الأخیار».
(۱۳۰۳)

(۱۳۰۳) زیارت جامعه.

ص: ۳۳۱

۱- (۱۲۹۹) توبه / ۳۲.

۲- (۱۳۰۰) مجمع البیان / ج ۵ / ص ۳۸؛ المیزان / ج ۹ / ص ۲۵۷.

۳- (۱۳۰۱) مائده / ۱۵.

۴- (۱۳۰۲) احزاب / ۴۵ - ۴۶.

تفاوت است میان بنده ای که از روی آفرینش اسم بندگی بر وی گذارند و میان بنده ای که از روی اختیار و حسن انتخاب این نام را بر او نهند. در باره ی بنده ی اول قرآن کریم فرمود: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا» (۱)، در باره ی دومی فرمود: «و عباد الرَّحْمَنِ» (۲)، «فبَشِّرْ عَبْدًا» (۳)، «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (۴)، «سَبِّحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (۵).

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (۶)

خداوند سبحان یگانه کسی است که سزاوار پرستش است؛ چون اهلیت این که دیگران برای کسی خاضع شوند، جز به دلیل کمالی که در آن شخص وجود دارد، نیست. بنا بر این، تنها و تنها کمال است که نقص در برابر او خاضع می شود و آن کمال یا عبارت است از

ص: ۳۳۵

۱- (۱۳۰۴) مریم / ۹۳.

۲- (۱۳۰۵) فرقان / ۶۳.

۳- (۱۳۰۶) زمر / ۱۷.

۴- (۱۳۰۷) اسراء / ۶۵.

۵- (۱۳۰۸) اسراء / ۱؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۷۸۹.

۶- (۱۳۰۹) بقره / ۲۵۵؛ طه / ۸.

جمالی که نفس به سوی آن مجذوب می شود یا جلالی است که عقل در برابر آن خضوع می کند، هر کدام را در نظر بگیریم حدّ اعلاّیش در خداست، بلکه جمال ها و جلال ها از اوست.

زیرا هیچ جمال و جلالی در هیچ موجودی نیست، مگر آن که آیتی از جمال و جلال اوست. (۱)

بیان مرحوم علامه را به زبان ساده ی زیر می توان تقریر کرد. علت لزوم پرستش خداوند

عبارت است از:

۱ - چون خداوند تنها شایسته ی پرستش است؛ «لا إله إلاّ أنا فاعبدون». (۲)

۲ - چون خدا خالق انسان هاست؛ «یا أیها النّاس اعبدوا ربّکم الذّی خلقکم». (۳)

۳ - چون خداوند رازق انسان هاست؛ «فلیعبدوا ربّ هذا البیت * الذّی أطعمهم من جوع». (۴)

۴ - چون خداوند تأمین کننده ی امنیت برای انسان هاست؛ «و ءامنهم من خوف». (۵)

۳۹۹ - رابطه ی بندگی خداوند و صراط مستقیم

الف - از نظر قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر صراط مستقیم است؛ «إنّک علی صراط مستقیم». (۶)

ب - دعوت پیامبر نیز به صراط مستقیم است؛ «إنّک لتهدی إلى صراط مستقیم». (۷)

ص: ۳۳۶

۱- (۱۳۱۰) المیزان / ج ۱۴ / ص ۱۲۴.

۲- (۱۳۱۱) انبیاء / ۲۵.

۳- (۱۳۱۲) بقره / ۲۱.

۴- (۱۳۱۳) قریش / ۳ - ۴.

۵- (۱۳۱۴) قریش / ۴.

۶- (۱۳۱۵) زخرف / ۴۳.

۷- (۱۳۱۶) شوری / ۴۳.

ج - صراط مستقیم فقط در بندگی خدا شکل می گیرد؛ «و ان اعبدونى هذا صراط مستقیم»، (۱۳۱۷) «انّ اللّٰه ربّی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم». (۱)

پس، این که در نماز می خوانیم: «إهدنا الصّراط المستقیم»، از خداوند استمرار در بندگی و عبودیت را طلب می کنیم.

۴۰۰ - انگیزه های عبادت

انگیزه های گرایش به عبادت سه چیز است: ترس، امید و محبت؛ «و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من اللّٰه و رضوان» (۲) توده ی مردم از ترس جهنم یا به شوق بهشت، خداوند متعال را عبادت می کنند، لیکن انسان هایی که معرفت کامل به ذات اقدس الهی دارند، بر پایه ی محبت و عشق خدا را می پرستند. زیرا حق متعال را جمیل علی الاطلاق می دانند و دل هایشان مجذوب او می شود. همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام

فرمود: «ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک بل وجدتک أهلاً للعباده فعبدتک». (۳)

۴۰۱ - عبادت خالص

«ایاک نعبد و ایاک نستعین»

عبادت دارای ارکان سه گانه است: معبود، عابد و عبادت. در میان این ارکان سه گانه، فقط معبود اصل است. عابد اگر خود و عبادت و معبود را ببیند، گرفتار تثلیث است و موحد نیست و اگر خود را نبیند و عبادت خود و معبود را ببیند، گرفتار ثنویت است و هنوز موحد

ص: ۳۳۷

۱- (۱۳۱۸) آل عمران / ۵۱.

۲- (۱۳۱۹) حدید / ۲۰.

۳- (۱۳۲۰) المیزان / ج ۱۱ / ص ۱۷۴.

نیست؛ اما اگر نه خود را ببیند و نه عبادتش را، بلکه فقط ذات اقدس خدا را ببیند، او موحد است و عبادتش خالصانه است. (۱)

۴۰۲ - عدم لیاقت غیر خدا برای پرستش

«قل أتعبدون من دون الله ما لا يملك ضرراً ولا نفعاً و الله هو السميع العليم» (۲)

بر طبق حکم عقل، انسانی که عبادت می کند، هدفی دارد، و آن دفع ضرر یا جلب منفعت است. بنا بر این، عبادت باید در برابر موجودی واقع شود که مالک نفع و ضرر باشد و از آنجا که این دو ویژگی فقط در خداوند متعال وجود دارد، پس تنها او شایسته ی پرستش است و عبادت در برابر غیر او سفاهت است و آیه ی شریفه ی فوق همین حقیقت را بیان می کند.

شایان گفتن است که پریشانی، انسان را زودتر به خضوع در برابر پروردگار و به عبادت وامی دارد تا جلب منفعت. از این رو، در این آیه ی شریفه «ضرر» را بر «نفع» مقدم داشته است. (۳)

نماز و احیاگران آن

۴۰۳ - اهمیت نماز

«لا اله الا أنا فاعبدنی و أقم الصلوه لذكری» (۴)

خداوند در این آیه ی شریفه از انواع مختلف عبادت، فقط نماز را ذکر کرده، با این که در

ص: ۳۳۸

۱- (۱۳۲۱) محاضرات.

۲- (۱۳۲۲) مائده / ۷۶.

۳- (۱۳۲۳) المیزان / ج ۶ / ص ۷۸ - ۷۹.

۴- (۱۳۲۴) طه / ۱۴.

جمله ی قبل «فاعبدنی» عبادت را به طور عموم ذکر کرده بود، زیرا ذکر خاص پس از عام به دلیل آن است که هم اهمیت نماز را برساند و هم بفهماند که نماز از هر عملی که خضوع عبودیت را می رساند، بهتر مجسم می سازد. (۱)

۴۰۴ - برپا کننده ی نماز مصلح واقعی

مصلح حقیقی کسی است که علاوه بر تمسک به کتاب الهی، نماز را برپا کند؛ «وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (۲). بنا بر این، منافقین که ادعای مصلح بودن می کنند کذب و دروغ آن ها فاش می شود. زیرا نه تنها نماز را به پا نمی دارند، بلکه نماز آنان با کسالت و بی نشاطی همراه است؛ «و إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا» (۳).

۴۰۵ - اصلاح اجتماعی در پرتو اقامه ی نماز

«وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (۴)

خداوند متعال صلاح جامعه را در پرتو تمسک به کتاب الهی و اقامه ی نماز می داند. سرّ این که از همه ی اجزای دین، اقامه ی نماز را ذکر کرد، برای شرافتی است که نماز بر سایر اجزای دین دارد. چون نماز رکن دین است و به وسیله ی آن یاد خدا و خضوع در برابر او که روح همه ی شرایع آسمانی است، حفظ می شود. (۵)

ص: ۳۳۹

۱- (۱۳۲۵) المیزان / ج ۱۴ / ص ۱۴۰.

۲- (۱۳۲۶) اعراف / ۱۷۰.

۳- (۱۳۲۷) نساء / ۱۴۲.

۴- (۱۳۲۸) اعراف / ۱۷۰.

۵- (۱۳۲۹) المیزان / ج ۸ / ص ۲۹۹.

«حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطى و قوموا لله قانتين * فإن خفتم فرجالاً أو ركبانا» (۱)

۳۱- نکات ۴۰۶ تا ۴۲۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۰۶ تا ۴۲۰

۴۰۶ - حفظ و نگهداری هر چیزی متناسب با آن است.

مثلاً- حفظ مال به این است که آن را از تلف شدن و اسراف نگهداری کرد و حفظ جان به این است که انسان خود را در معرض هلاکت و مرض قرار ندهد و حفظ دین به این است که اعتقادات خود را از زوال و شک نگه دارد، اما حفظ نماز با چند چیز است:

الف - انسان کوشش کند که نماز را در وقت فضیلتش بخواند.

ب - صحیح به جای آوردن نماز که مقدمات و مقارنات و سایر امور آن درست و مطابق دستور شرع باشد و نماز را ضایع نسازد که در قرآن کریم عقوبت شدیدی برای تضييع نماز بیان شده است؛ «فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلوة و اتبعوا الشّهوات فسوف یلقون عذاباً». (۲)

ج - حفظ از اندراس و از میان رفتن نماز که از میان جامعه رخت برنهد و مردم را به نماز و حفظ احکام و آداب آن امر و ترغیب و تشویق کند. (۳)

۴۰۷ - کلمه ی حفاظت در مواردی به کار می رود که آن چیز ارزشمند بوده و ترک حفاظت، ضرر و خسارت باشد.

نماز نیاز به حفاظت دارد، زیرا فراموشی و سهل انگاری در باره ی نماز یعنی بی توجهی به مبدأ هستی و به وظیفه ها و ... (۴)

۴۰۸ - نماز در هیچ حالی از انسان ساقط نمی شود، حتی در سخت ترین شرایط مانند

ص: ۳۴۰

٢- ١٣٣١) مريم / ٥٩.

٣- ١٣٣٢) اطيبي البيان / ج ٢ / ص ٢٣٨.

٤- ١٣٣٣) نور / ج ١ / ص ٤٧٥.

صحنه ی جنگ نیز نباید نماز را ترک کنید؛ با این تفاوت که اگر در معرض خطر قرار گرفته باشید، بسیاری از شرایط نماز چون رو به قبله بودن، انجام رکوع و سجود به طور متعارف ساقط می گردد و می توانید رکوع و سجود را با اشاره به جای آورد.

امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی از جنگ ها دستور می داد تا هنگام جنگ با اشاره نماز بخوانند و نیز در حدیث دیگری چنین آمده است؛ «انَّ النَّبِيَّ صَلَّى يَوْمَ الْأَحْزَابِ أَيَّمَاءَ»؛ پیامبر در جنگ احزاب با اشاره نماز خواند و نیز امام کاظم علیه السلام در پاسخ این سؤال که اگر شخصی گرفتار حیوان درنده ای شود، وقت نماز هم تنگ شده باشد، چه وظیفه ای دارد؟ فرمود: با همان وضعی که دارد، باید نماز بخواند،

گرچه پشت به قبله باشد. (۱)

۴۰۹ - تفاوت نماز با زکات

زکات مایه ی پاکی مال انسان است؛ «خذ من أموالهم صدقه تطهّرهم و تزكّهم بها»، (۲) نماز مایه ی پاکی روح انسان است؛ «و أقم الصّلوه طرفی الثّهار و زلفاً من اللّیل إنّ الحسنات یذهبن السيئات». (۳)

۴۱۰ - نماز مایه ی آرامش قلب و رسیدن به بهشت

خداوند متعال می فرماید: نماز را برپا دار تا به یاد من باشی؛ «أقم الصّیلموه لذكری»، (۴) و در جای دیگر می فرماید: ذکر خدا مایه ی اطمینان و آرامش دلهاست؛ «ألا بذکر

ص: ۳۴۱

۱- (۱۳۳۴) نمونه / ج ۲ / ص ۱۴۸؛ نور الثقلین / ج ۲ / ص ۲۳۹؛ کاشف / ج ۱ / ص ۳۶۸.

۲- (۱۳۳۵) توبه / ۱۰۳.

۳- (۱۳۳۶) هود / ۱۱۴؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۶۷۸.

۴- (۱۳۳۷) طه / ۱۴.

اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»^(۱) و باز می فرماید: ای نفس مطمئنه به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود، در زمره ی بندگانم در آی و در بهشتم گام بگذار؛ «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارجعي إلی رَبِّكَ راضیه مرضیه * فادخلي فی عبادی * وادخلي جَنَّتِي»^(۲).

از انضمام این سه آیه به خوبی می فهمیم که نماز انسان را به یاد خدا می اندازد، یاد خدا نفس مطمئنه به او می دهد، و نفس مطمئنه او را به مقام بندگان خاص و بهشت جاویدان می رساند.^(۳)

۴۱۱ - نماز و نهی از فحشا و منکر

«انَّ الصَّلَوةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ الْمُنْكَرِ»^(۴)

از آیه ی فوق استفاده می شود که نماز انسان را از گناهان زشت باز می دارد. زیرا اگر نماز گزار به محتوا و حقیقت نماز توجه کند، روح تقوا و پرهیزکاری در قلب او پدید می آید و این نیروی تقوا، مانع بزرگی از ارتکاب گناهان می شود.

جوانی از انصار پشت سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز جماعت به جا می آورد و مرتکب فحشا و گناه هم می شد. در باره ی او با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفتند، حضرت فرمود: «انَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا؛ فلم يلبث أن تاب»؛ روزی فرا می رسد که همین نمازش او را از کار زشت و گناه باز می دارد، آنگاه چیزی نگذشت که چنین شد و توبه کرد.^(۱۳۴۲)

۱۳۴۲) بحار / ج ۸۲ / ص ۱۹۸.

ص: ۳۴۲

۱- (۱۳۳۸) رعد / ۲۸.

۲- (۱۳۳۹) فجر / ۲۷ - ۳۰.

۳- (۱۳۴۰) نمونه / ج ۱۳ / ص ۱۷۵.

۴- (۱۳۴۱) عنكبوت / ۴۵.

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^(۱)

خشوع به معنای تأثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می دهد. کسانی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته اند، به گونه ای که تمام توجه آنان معطوف او گشته و از جای دیگر قطع می شود و ظاهراً این عکس العمل حالتی است درونی که با نوعی عنایت به اعضا و جوارح نیز نسبت داده می شود. مانند سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در باره ی شخصی که در نمازش با ریش خود بازی می کرد؛ حضرت فرمود: اگر در دلش خشوع داشت، جوارح او نیز خاشع می گشت.

در تفسیر قمی در ذیل آیه ی شریفه از امام علیه السلام چنین نقل می کند: خشوع در نماز این است که چشم خود به زیر بیاندازی و همه ی توجهت به نماز باشد. روشن است که این تعریف امام علیه السلام (چشم به زیر انداختن در حال نماز) از لوازم خشوع است.^(۲)

«وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^(۳)

علامه طبرسی قدس سره می فرماید: خشوع و تدلل و اخبات نظیر هم هستند و ضد خشوع، تکبر و خودپسندی است و خشوع و خضوع قریب المعنی هستند، مگر آن که خضوع در تواضع بدنی و اقرار به خدمت و خشوع در تواضع صدا و چشم است و اصل ماده ی آن از نرمی و آسانی است.

ص: ۳۴۳

۱- (۱۳۴۳) مؤمنون / ۲.

۲- (۱۳۴۴) المیزان / ج ۱۵ / ص ۶.

۳- (۱۳۴۵) بقره / ۴۵.

راغب در مفردات خضوع و خشوع را به یک معنا دانسته و میان آن دو تفاوتی قائل نیست. ناگفته نماند که در قرآن کریم، خشوع به هر دو معنا؛ یعنی تذلل و تواضع درونی و بیرونی استعمال شده است:

الف - استعمال خشوع در تواضع درونی؛ «ألم یأن للذین ءامنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله». (۱)

ب - استعمال خشوع در تواضع بیرونی؛ «و خشعت الأصوات للرحمن» (۲) و «خاشعه أبصارهم ترهقهم ذلّه». (۳)

گفتنی است که خشوع در قرآن مجید، در وصف موجودات جامد نیز آمده است؛ «و من ءایاته أنك تری الأرض خاشعه». (۴)

۴۱۴ - دستور دادن خانواده به نماز

«وامر أهلك بالصلوه و اصطر علیها» (۵)

با توجه به این حقیقت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است که همه ی مردم را امر به نماز کند، چرا در آیه ی شریفه ی فوق، پیامبر مأمور شده تنها خانواده اش را به نماز امر کند؟ در پاسخ می توان گفت:

الف - نزول این آیه ی شریفه در اوایل بعثت بود و هنوز اسلام در جامعه تحقق نیافته بود. از این رو، فقط آن حضرت و خانواده ی نزدیکش مأمور به اجرای نماز بودند و روایاتی در

ص: ۳۴۴

۱- (۱۳۴۶) حدید / ۱۶.

۲- (۱۳۴۷) طه / ۱۰۸.

۳- (۱۳۴۸) قلم / ۴۳.

۴- (۱۳۴۹) فضلت / ۳۹؛ قاموس / ج ۲ / ص ۲۵۱.

۵- (۱۳۵۰) طه / ۱۳۳.

این زمینه وارد شده که در آغاز بعثت مدّتی علی علیه السلام و خدیجه و جعفر طیار با پیامبر نماز می خواندند. (۱)

ب - این، دستور ویژه ای است که هر کسی خانواده ی خویش را امر به نماز کند و باید سرمشق دیگران باشد.

۴۱۵ - نماز همراه با تمام عبادات

* - نماز همراه با روزه؛ «و استعینوا بالصّبر و الصّلوه»؛ (۲) از صبر و نماز امداد بگیرید. طبق احادیث، مراد از صبر، روزه است.

* - نماز همراه با زکات؛ «یقیمون الصّلوه و یؤتون الزّکوه». (۳)

* - نماز همراه با حج؛ «و اتّخذوا من مقام إبراهيم مصلّی». (۴)

* - نماز همراه با جهاد؛ در قرآن کریم در سیمای مجاهدان جمله ی «العابدون الحامدون» (۵) را می خوانیم.

* - نماز همراه با امر به معروف؛ لقمان به فرزندش می گوید: «یا بنی أقم الصّلوه وأمر بالمعروف و ائنه عن المنکر». (۶)

* - نماز همراه با عدالت اجتماعی؛ «أمر ربّی بالقسط و أقیموا وجوهکم عند کلّ مسجد». (۷)

ص: ۳۴۵

۱- (۱۳۵۱) اعیان الشیعه / ج ۳ / ص ۹.

۲- (۱۳۵۲) بقره / ۴۵.

۳- (۱۳۵۳) توبه / ۷۱.

۴- (۱۳۵۴) بقره / ۱۲۱.

۵- (۱۳۵۵) توبه / ۱۱۲.

۶- (۱۳۵۶) لقمان / ۱۷.

۷- (۱۳۵۷) اعراف / ۲۹.

* - نماز همراه با تلاوت قرآن؛ «یتلون الكتاب الله و أقاموا الصلوه». (۱)

* - نماز همراه با مشورت؛ «و أمرهم شوری بينهم و أقاموا الصلوه». (۲)

۴۱۶ - اهمیت نماز شب

«ان لك في النهار سبحةً طويلاً» (۳)

این آیه ی شریفه دلالت دارد بر این که برای انجام دادن هیچ کاری، گرچه تحصیل علم باشد، نمی توان نماز شب را ترک کرد. چون به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده تو در روز کار زیاد داری، پس در شب برای نماز بپا خیز و با این که پیامبر کارهای بسیار باارزشی داشته است، باز هم به او گفته اند در شب برای نماز شب به پا خیز و خداوند راضی نشده است که از حظ و بهره ی نماز شب محروم بماند. پس دیگران هر

چه کار مهم در روز داشته باشند، مانع نماز شب آن ها نباید بشود. (۴)

۴۱۷ - عظمت پاداش نماز شب

«تتجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً و طمعاً و ممّا رزقناهم ينفقون * فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قَرّه أعين جزاء بما كانوا يعملون» (۵)

کسانی که مناجات شبانه دارند، هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه ی روشنی چشم ها می گردد، برای آن ها منظور شده است. تعبیر هیچ کس نمی داند؛ «فلا

ص: ۳۴۶

۱- (۱۳۵۸) فاطر / ۲۹.

۲- (۱۳۵۹) شوری / ۳۸؛ ۱۱۴ نکته در باره ی نماز.

۳- (۱۳۶۰) مزمل / ۷.

۴- (۱۳۶۱) مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۵۷۰.

تعلم نفس» و نیز آن چه مایه ی روشنی چشم ها است؛ «قرّه أعین» بیانگر عظمت ثواب و پاداش الهی است، مخصوصاً با توجه به این که «نفس» به صورت نکره در سیاق نفی آمده که مفید عموم است و همه ی نفوس را شامل می گردد. حتی فرشتگان مقرب خدا و

اولیای پروردگار را.

۴۱۸ - علت مخفی ماندن پاداش نماز شب

سؤال: چرا این پاداش عظیم مخفی نگه داشته شده است؟ در پاسخ آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - امور مهم یا بسیار باارزش چنان است که با الفاظ و سخن به آسانی حقیقت آن را نمی توان درک کرد و با این حال گاهی اخفا و ابهام آن نشاط انگیزتر است و از نظر فصاحت بلیغ تر.

ب - اصولاً چیزی که مایه ی روشنی چشم هاست، آن قدر دامنه اش گسترده است که علم و دانش آدمی به تمام خصوصیات آن نمی رسد.

ج - چون نماز شب مخفی است، پاداش آن نیز متناسب با خود عمل است. امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند پاداش نماز شب را به دلیل عظمت آن بیان نکرده است؛ «فانّ الله عزّ اسمه لم یبین ثوابها لعظم خطرها». (۱۳۶۳)

۱۳۶۳) مجمع البیان / ج ۸ / ص ۵۱۸.

ص: ۳۴۷

ماه رمضان ماهی است که هم بشوید، هم بسوزد. بشوید به آب توبه دل های مجرمان، بسوزد به آتش گرسنگی تن های بندگان. اشتقاق رمضان یا از «رمضاء» به معنای سنگ گرمی است که بر هر چه بنهند، بسوزد یا از «رمض» به معنای باران است که بر هر چه رسد، آن را بشوید.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که رمضان چه باشد؟ فرمود: «أرمض الله فيه ذنوب المؤمنين و غفر الله لهم». علی علیه السلام می فرماید: اگر خداوند می خواست که امت پیامبر اکرم علیه السلام را عذاب کند، ماه رمضان را به آن ها نمی داد. (۱)

«شهر رمضان الذی أنزل فيه القرآن» (۲)

ماه رمضان از دو جهت احترام دارد: یکی مربوط به خود ماه مبارک رمضان و دیگری مربوط به قرآن کریم. همچنین در این ماه دو نوع حفظ و صیانت وجود دارد: یکی مربوط به حفظ انسان از وسوسه های شیطان، دیگری حفظ انسان از گرفتاری به عذاب الهی و

ص: ۳۴۸

۱- (۱۳۶۴) کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۴۹۵.

۲- (۱۳۶۵) بقره / ۱۸۵.

نیز در این ماه نیز دو نعمت وجود دارد: گشوده شدن درهای بهشت و آرامش جان و روح انسان.

در این ماه دو هدیه به انسان ها داده می شود: خواب روزه دار عبادت شمرده می شود و سکوت و خاموشی او تسبیح قلمداد می گردد و در دو زمان فرح و شادمانی از آن روزه داران است: هنگام صرف افطار، دیگری هنگام ملاقات با پروردگار متعال. (۱)

۳۲- نکات ۴۲۱ تا ۴۳۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۲۱ تا ۴۳۵

۴۲۱ - فضل الهی در حکم روزه

«کتب علیکم الصیام كما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (۲)

خداوند در حکم روزه، نهایت فضل و رحمت خودش را روشن ساخته است. چون اولاً- فرمود: امم سابق نیز مشمول حکم صوم بوده اند و هنگامی که عبادت سختی مانند روزه همگانی شد، تحمل آن آسان می شود. ثانیاً: حکمت و جوب صوم را که تحصیل تقواست، بیان کرده است. ثالثاً فرمود: این حکم و جوب صوم منحصر به ایام محدودی است که اگر برای همیشه یا در اکثر ایام و اوقات آن را واجب می کرد، مشقت بزرگی پدید می آید.

رابعاً: حکم و جوب صوم را در ماه پر فضیلت رمضان قرار داد که ماه نزول قرآن کریم است. خامساً: مشقت و زحمت لزوم روزه را از مسافر و مریض برطرف کرد که در حال مرض و سفر روزه واجب نیست. (۱۳۶۸)

(۱۳۶۸) تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۷۳.

ص: ۳۴۹

۱- (۱۳۶۶) منهج الصادقین / ج ۱ / ص ۲۸۲.

۲- (۱۳۶۷) بقره / ۱۸۳.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...» (۱)

روزه سه مرتبه دارد:

۱ - روزه ی عوام؛ نگهداری جسم از مفطرات مانند غذا خوردن و آشامیدن و

۲ - روزه ی خواص؛ نگهداری چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر جوارح از گناه. از این رو، امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا صَمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَشَعْرَكَ وَجِلْدَكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا وَقَالَ: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمَكَ كِيَوْمِ فِطْرِكَ».

۳ - روزه خاص الخاص؛ از نگهداشتن فکر و قلب از افکار دنیوی و به تعبیر دیگر نگهداشتن نفس از تفکر و اندیشه در ما سوی الله. (۲)

۴۲۳ - شب قدر

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۳)

در کلام خداوند متعال آیه ای که بیان کند شب قدر چه شبی است، دیده نمی شود، به جز آیه ی: «شهر رمضان الَّذی انزل فیه القرآن» (۴)، قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده و با انضمام آن به آیه ی فوق، معلوم می شود شب قدر یکی از شب های ماه رمضان است، اما این که کدام یک از شب های آن است، در قرآن کریم بیان نشده و تنها از روایات استفاده می شود.

سرّ این که شب نزول قرآن را شب قدر نامیده، آن است که قدر به معنای

ص: ۳۵۰

۱- (۱۳۶۹) بقره / ۱۸۳.

۲- (۱۳۷۰) محجه البیضاء / ج ۲ / ص ۱۳۰.

۳- (۱۳۷۱) قدر / ۱.

اندازه گیری است و شب قدر شب اندازه گیری است که خداوند در آن شب حوادث یک سال را از آن شب تا شب قدر سال آینده تقدیر می کند. زندگی، مرگ، رزق و ضیق آن، سعادت و شقاوت و چیزهای دیگر.

آیه ی «فیها یفرق کل امر حکیم»^(۱) که در وصف شب قدر است، بر این دلالت دارد که در آن شب هر حادثه ای که باید واقع شود، و خصوصیاتش مشخص و محدود می گردد و از این آیه استفاده می شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی نیست که قرآن در آن شب نازل شد، بلکه با تکرار سنوات، آن شب هم تکرار می شود. پس، در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدر هست که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد،

اندازه گیری و مقدر می شود.^(۲)

۴۲۴ - تفاوت منزلت روزه داران

بسا فرق است میان روزه داران در روز قیامت آن کسانی که به نفس روزه داشته اند، قرآن می فرماید: ملائکه آن ها را سیراب می کنند؛ «و یسقون فیها كأساً کان مزاجها زنجبیلًا»^(۳)، اما کسانی که جان آن ها روزه بود، قرآن کریم می فرماید: «و سقاہم ربہم شراباً طہوراً».^(۴)

(۱۳۷۶) انسان / ۲۱؛ کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۴۹۵.

ص: ۳۵۱

۱- (۱۳۷۳) دخان / ۶.

۲- (۱۳۷۴) المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۳۱.

۳- (۱۳۷۵) انسان / ۱۷.

از آنجا که حکومت اسلامی نیازمند پشتوانه ی مالی است، خداوند متعال انواع منابع درآمد را برای آن مشخص کرده است. زکات یکی از آن هاست که قرآن کریم هشت مورد را برای مصرف آن تعیین فرموده است؛ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛^(۱) نیازمندان، محرومان، مأموران جمع زکات،

غیر مسلمانی که با تقدیم هدیه می توان آن ها را به اسلام تشویق کرد، آزادی بردگان، پرداخت بدهی بدهکاران، امور خیریه ی عمومی، مسافران در راه مانده، مصارف زکات است.

شایان توجه این که در چهار مورد اول با «لام» و در چهار مورد دوم با «فی» بیان کرده است؛ یعنی گروه نخست شخصاً زکات را دریافت می کنند و مالک آن می شوند، ولی دسته ی دوم چنین نیست، بلکه زکات در جهت ارائه ی خدمت به آن ها مصرف می شود و آن ها فقط از خدمات یاد شده بهره می برند، مثل آزادی برده، رهایی بدهکار، احداث مدرسه و بیمارستان و مراکز آموزشی و بهداشتی برای مردم، روانه سازی مسافر به سوی

وطن خویش. (۱۳۷۸)

(۱۳۷۸) المیزان / ج ۹ / ص ۳۱۱.

ص: ۳۵۵

«خذ من أموالهم صدقه تطهرهم و تزكّیهم بها»^(۱)

زکات یکی از مالیات های اسلامی است که خداوند متعال، رهبر بزرگ اسلام را مسئول گرفتن آن کرده، و خطاب به او می فرماید: از اموال آن ها صدقه (زکات) بگیر تا آن ها را پاک کنی. سرّ ذکر «اموال» به صورت جمع آن است که صدقه (زکات واجب) از اقسام گوناگونی گرفته می شود و به تعبیر دیگر «من أموالهم» اشاره به متعلقات و منابع نه گانه ی زکات است که بدین قرار است:

۱ - گندم ۲ - جو ۳ - خرما ۴ - کشمش، که این ها را «غلات اربعه» می گویند.

۵ - گوسفند ۶ - گاو ۷ - شتر، که این ها را «انعام ثلثه» نامند.

۸ - طلا ۹ - نقره، که از این دو به «نقدین» یاد می شود.^(۲)

حج و قاصدان کوی دوست

۴۲۷ - اهمیت حج

«علی أن تأجرنی ثمانی حجج»^(۳)

حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که خانه ی کعبه را قبل از بعثت پیامبر

ص: ۳۵۶

۱- (۱۳۷۹) توبه / ۱۰۳.

۲- (۱۳۸۰) المیزان / ج ۹ / ص ۳۷۷.

۳- (۱۳۸۱) قصص / ۲۷.

اسلام صلی الله علیه وآله هم آیا به عنوان «حج» زیارت می کردند؟ حضرت فرمود: آری! گواه قرآنی این مطلب، گفتار شعیب علیه السلام است. آنگاه که خواست دختر خود را به موسی علیه السلام تزویج کند، گفت: مهریه او این است که نفس خود را به مدت هشت «حج» اجاره دهی و نگفت هشت سال. (۱)

۴۲۸ - عظمت خانه ی الهی

خانه ی خدا دارای عظمت و ارزش است که گاهی خداوند آن را به خود اضافه می کند و می فرماید: «طهر بیستی للطائفین». (۲) گاهی ربوبیت خویش را به خانه اضافه می کند و می فرماید: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت». (۳)

۴۲۹ - زیارت امام علیه السلام در حج

«و أذن فی النَّاسِ بالحجِّ یأتوک رجلاً» (۴)

سؤال: چرا قرآن کریم نفرمود «یأتو البیت» و فرمود: «یأتوک» با این که غرض از این اعلام، دعوت عمومی به زیارت خانه ی خداست و مردم باید به حج بروند تا خانه را زیارت کنند؟

پاسخ: شاید اشاره به این باشد که مقصود از تشریح، حج زیارت دل و زیارت صاحب دل است، نه زیارت سنگ و گل. مؤیدش روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است؛

ص: ۳۵۷

۱- (۱۳۸۲) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۱۲۴.

۲- (۱۳۸۳) حج / ص ۲۶.

۳- (۱۳۸۴) قریش / ۳؛ کشف الاسرار / ج ۱۰ / ص ۶۲۸.

۴- (۱۳۸۵) حج / ص ۲۸.

«إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَ وَلَا يَتَنَا وَ مَوَدَّتْنَا وَ يَعْرَضُوا عَلَيْنَا نَصْرَتَهُمْ» (۱).

۴۳۰ - طهارت ظاهری و باطنی در حج

«ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُهُمْ» (۲).

قرآن کریم در آیه ی فوق اشاره به یکی از مناسک حج می کند که تحصیل طهارت از آلودگی هاست. امام صادق علیه السلام جمله ی فوق را به ملاقات با امام علیه السلام تفسیر کرد و هنگامی که راوی از این مسأله توضیح خواست و اشاره به تفسیر این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند آن کرد، امام علیه السلام فرمود: قرآن ظاهر و باطنی دارد؛ یعنی مسأله ملاقات امام علیه السلام در اینجا مربوط به باطن آیه است.

این حدیث ممکن است اشاره به نکته ی لطیفی باشد که زوّار خانه ی خدا بعد از انجام مناسک حج، همان گونه که آلودگی های بدن را برطرف می سازند، باید آلودگی های روح و جان خود را با ملاقات امام علیه السلام و پیشوای خود برطرف سازند. از این رو، در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «تمام الحج لقاء الامام»؛ تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند، در واقع هر دو تطهیر است؛ یکی

تطهیر ظاهر از چرک ها و آلودگی ها و دیگری تطهیر باطن از ناآگاهی و مفاسد اخلاقی. (۱۳۸۸)

۱۳۸۸) نمونه / ج ۱۴ / ص ۸۶؛ نور الثقلین / ج ۳ / ص ۴۹۲.

ص: ۳۵۸

۱- ۱۳۸۶) نکته هایی از قرآن / ج ۲ / ص ۴۶۴.

۲- ۱۳۸۷) حج / ۲۹.

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»^(۱)

مفسران در تعیین روز «حجّ اکبر» اختلاف نظر دارند، اما مفاد بسیاری از روایات منقول از طریق اهل سنت و اهل بیت علیهم السلام این است که منظور از آن روز دهم ذی الحجه و عید قربان و به تعبیر دیگر «یوم النحر» است. چرا آن روز را «اکبر» گفته اند؟ زیرا در آن سال همه ی گروه ها اعم از مسلمانان و بت پرستان (طبق سنتی که از قدیم داشتند) در مراسم حج شرکت کرده بودند، ولی این کار در سال های بعدی

ممنوع شد.

شاید سرّ توصیف به اکبر این باشد که مراسم حج در مقابل مراسم عمره است که «حج اصغر» نامیده می شود، این تفسیر نیز در بعضی از روایات آمده است و هیچ مانعی ندارد که هر دو علت توأمأ سبب این نام گذاری شده باشد.^(۲)

۴۳۲ - امتیازات خانه کعبه

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًىً لِلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^(۳)

در قرآن مجید، به ویژه در این دو آیه ی شریفه برای کعبه امتیازهای گوناگونی بیان شده است:

الف - نخستین پرستشگاه برای مردم است؛ «وَضِعَ لِلنَّاسِ».

ب - یکی از پربرکت ترین سرزمین های جهان است؛ «مُبَارَكًا»، این سرزمین هم

ص: ۳۵۹

۱- (۱۳۸۹) توبه / ۳.

۲- (۱۳۹۰) نمونه / ج ۷ / ص ۲۸۸.

۳- (۱۳۹۱) آل عمران / ۹۶ - ۹۷.

دارای برکات و منافع مادی است که قرآن کریم می فرماید: «یجیبی إلیه ثمرات کلّ شیء»، هم دارای برکات معنوی است. مثل این که هر کس در آنجا عبادت کند، ثواب بیشتری دارد. زیرا هر آن که در این مکان مقدس حج انجام دهد، تمام گناهان او آمرزیده می شود.

ج - کعبه مایه ی هدایت جهانیان است؛ «هدی للعالمین»، چون قبله ی همه است، همانند قرآن کریم که وسیله ی هدایت همه ی مردم است؛ «هدی للنّاس»،^(۱) تا به حال افراد فراوانی در پرتو زیارت خانه ی خداوند هدایت یافته اند.

د - در این خانه نشانه های روشنی از خداوند وجود دارد. از میان این نشانه ها، مقام ابراهیم به جهت اهمیتش جداگانه ذکر شده است؛ «فیه آیات بینات مقام ابراهیم». بر پایه ی روایات، مقام ابراهیم علیه السلام همان سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت روی آن مانده است.

ه - این خانه مایه ی آرامش روح و امنیت اجتماع است؛ «و من دخله کان ءامناً». ^(۲) در امنیت این سرزمین همین بس که هر گونه جنگ و مبارزه در آنجا ممنوع است، حتی اگر قاتل و جانی به آنجا پناهنده شود، نمی توان متعرض او شد، چه این که حیوانات نیز از هر نظر باید در امتیّت سر ببرند (البته این امنیت حکم تشریحی است).

و - مرکز پایداری و قیام مردم؛ «قیاماً للنّاس». ^(۳)

ز - خانه ی آزاد و رها شده از قید و بند و ملکیت؛ «البیت العتیق». ^(۴)

ص: ۳۶۰

۱- (۱۳۹۲) آل عمران / ۱۸۵.

۲- (۱۳۹۳) آل عمران / ۹۷.

۳- (۱۳۹۴) مائده / ۹۷.

۴- (۱۳۹۵) حج / ۲۹.

ح - خانه ی پاک و پاکیزه؛ «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ» (۱).

ط - بانی کعبه ابراهیم علیه السلام؛ «وَاذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» (۲).

۴۳۳ - امنیت تشریحی خانه ی کعبه

آیه ی «وَمَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا» (۳) بیانگر حکم تشریحی است، نه امنیت تکوینی، لیکن از ظاهر آن می توان پی برد که از تشریح پیشین خیر می دهد و حکم امنیت آن که از دوران پیش بوده، پابرجاست، چنان که از دعای ابراهیم علیه السلام نیز می توان همین معنا را استفاده کرد؛ «وَاذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (۴).

گفتنی است که پندار برخی مبنی بر بیان تأمین امنیت ظاهری خانه ی کعبه در برابر حوادث و فتنه ها بی پایه است. زیرا به شهادت تاریخ آشوب ها و درگیری های فراوانی در آن رخ داده است (۵).

۴۳۴ - قسمتی از اسرار سعی بین صفا و مروه

«إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۶)

کوه صفا و مروه به ما درس هایی می دهد:

* - برای احیای نام حق و به دست آوردن عظمت آیین او، همگان حتی کودک شیرخوار باید تا پای جان بایستد.

* - در ناامیدی ها بسی امید است. هاجر، مادر اسماعیل، در جایی که آبی به چشم

ص: ۳۶۱

۱- (۱۳۹۶) بقره / ۱۲۵.

۲- (۱۳۹۷) بقره / ۱۲۷؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۵۱.

۳- (۱۳۹۸) آل عمران / ۹۷.

۴- (۱۳۹۹) ابراهیم / ۳۵.

٥-١٤٠٠) الميزان / ج ٣ / ص ٣٥٤.

٦-١٤٠١) بقره / ١٥٨.

نمی خورد، تلاش کرد، خدا هم از راهی که تصور نمی کرد، او را سیراب کرد.

* - روزگاری بر سر آن دو کوه بت هایی نصب بود، اما امروز بر اثر فعالیت های پی گیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شب و روز در دامنه اش بانگ «لا اله الا الله» طنین انداز است.

* - قدر این آیین و مرکز توحید را بدانید. افرادی خود را تالپ پرتگاه مرگ رساندند تا این مرکز توحید را امروز برای شما حفظ کنند. (۱)

* - صفا و مروه کلاس خدانشناسی است که چگونه اراده ی او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می کند؟ کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی برای انجام فرمان خداوند، زن و بچه اش را در آن بیابان تنها گذاشت، و نیز کلاس انسان شناسی است که چگونه انسان می تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی باشد؟ (۲)

* - باید یاد خدا در آنجا بیا داشته شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إنما جعل الطواف بالبيت و السعی بین الصفا و المروه و رمی الحجار لإقامه ذکر الله لا لغيره». (۳)

* - ذلیل شدن متکبران و جباران؛ امام علیه السلام می فرماید: «ليس لله منسك أحب إليه من السعی و ذلك إنه يذل فيه الجبارين». (۴)

۴۳۵ - سرّ نام گذاری عرفات

«إذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام» (۵)

عرفات بیابان وسیعی است در چهار فرسخی مکه که حاجیان، ظهر تا غروب روز نهم

ص: ۳۶۲

۱- (۱۴۰۲) نمونه / ج ۱ / ص ۵۳۹.

۲- (۱۴۰۳) نور / ج ۱ / ص ۳۱۷.

۳- (۱۴۰۴) الدر المنثور / ج ۱ / ص ۳۸۸.

۴- (۱۴۰۵) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۱۴۷.

۵- (۱۴۰۶) بقره / ۱۹۸.

ذی الحجة را در آنجا می مانند. در نام گذاری این سرزمین به عرفات جهات گوناگونی ذکر شده است. مرحوم طبرسی شش جهت و فخر رازی ده جهت را بیان کرده است که به برخی از آن اشاره می شود:

- ۱ - حضرت ابراهیم علیه السلام در این روز، به آنچه قبلاً برای او توصیف شده بود، معرفت و شناخت پیدا کرد.
- ۲ - حضرت آدم علیه السلام و حوا در این مکان اجتماع پیدا کردند و یکدیگر را شناختند، پس از آن که از هم جدا بودند.
- ۳ - به مناسبت رفعت و علو مکان، این محل بدین اسم نامیده شده است.
- ۴ - آنجا جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم تعلیم داد و ابراهیم علیه السلام به او گفت: «عرفت عرفت»؛ شناختم، شناختم.
- ۵ - عرفه مشتق از اعتراف است. زیرا حجاج هنگام وقوف در آن به عظمت و جلال الهی، و به فقر و ذلت خود اقرار می کنند و گفته شده که حضرت آدم علیه السلام و حوا در اینجا وقوف کردند و گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا...» (۱).

۳۳- نکات ۴۳۶ تا ۴۵۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۳۶ تا ۴۵۰

جهاد و پاداش جهادگران

۴۳۶ - برخوردهای مثبت نسبت به جنگ و جهاد

گروهی برای رفتن به جهاد هجرت می کنند؛ «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتَلُوا

ص: ۳۶۳

أو ماتوا ليرزقنهم الله رزقاً حسناً» (۱) و گروه دیگری به استقبال جبهه و جهاد می روند و از این که توفیق حضور در صحنه را پیدا نکردند، ناراحت هستند؛ «و أعینهم تفیض من الدّمع حزناً ألا یجدوا ما ینفقون» (۲).

۴۳۷ - برخوردهای مختلف در باره ی ترک جبهه و جهاد

رفتار مسلمانان پیرامون عدم حضور در جبهه های نبرد با دشمن را می توان چنین تشریح کرد:

* - گروهی هنگام شنیدن مسایل جنگ و جهاد، مجلس را ترک می کنند؛ «و إذا ما أنزلت سوره نظر بعضهم إلى بعض هل یریکم من أحد ثم انصرفوا» (۳).

* - گروهی رفتن به جنگ و جهاد را امر سنگینی می دانند؛ «یا أيها الذین ءامنوا مالکم إذا قیل لکم انفروا فی سبیل اللّٰه اناقلتم إلى الأرض أرضیتم بالحیوه الدنیا» (۴).

* - گروهی از مردم از نرفتن به جنگ و جهاد خوشحال هستند؛ «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول اللّٰه» (۵).

* - گروهی از مسلمانان از رفتن به جنگ و جهاد می ترسند؛ «فلما کتب علیهم القتال إذا فریق منهم یخشون النّاس کخشیه اللّٰه» (۶).

* - گروهی تبلیغ منفی و بازدارنده ای از حضور در جبهه و جنگ را دارند؛ «قالوا لا

ص: ۳۶۴

۱- (۱۴۰۸) حج / ۵۸.

۲- (۱۴۰۹) توبه / ۹۲.

۳- (۱۴۱۰) توبه / ۱۲۷.

۴- (۱۴۱۱) توبه / ۳۸.

۵- (۱۴۱۲) توبه / ۸۱.

۶- (۱۴۱۳) نساء / ۷۷.

تنفروا فی الحرّ قل نار جهنّم أشدّ حرّاً لو كانوا یفقهون» (۱).

* - گروهی طاقت رفتن ندارند، فوراً مرخصی طلب می کنند؛ «إِنَّمَا یَسْتَأْذِنُكَ الْمَدِیْنِ لَا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ» (۲).

* - گروهی از جبهه و جنگ فرار می کنند؛ «قُلْ لَنْ یَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ» (۳).

* - گروهی در باره ی جبهه رفته ها نیش می زنند و می گویند: رزمندگان اگر به جبهه نرفته بودند، به شهادت نمی رسیدند؛ «لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قَتَلُوا» (۴).

۴۳۸ - دستور جامع در باره ی جهاد

قرآن کریم شش دستور در زمینه ی جنگ و جهاد می دهد:

۱ - ای اهل ایمان هنگامی که با گروهی از دشمنان مواجه شدید، ثابت قدم باشید؛ «يَا أَيُّهَا الْمَدِیْنِ ءَامِنُوا إِذَا لَقِیْتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا» (۵).

۲ - خداوند را فراوان یاد کنید تا پیروز شوید؛ «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِیْرًا لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» (۶).

۳ - از خدا و پیامبر اطاعت کنید؛ «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ» (۷).

۴ - نزاع و کشمکش نکنید تا مبادا سست شوید و قدرت و هیبت شما از میان برود؛ «وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ» (۸).

ص: ۳۶۵

۱- (۱۴۱۴) توبه / ۸۱.

۲- (۱۴۱۵) توبه / ۴۵.

۳- (۱۴۱۶) احزاب / ۱۶.

۴- (۱۴۱۷) آل عمران / ۱۵۶.

۵- (۱۴۱۸) انفال / ۴۵.

۶- (۱۴۱۹) انفال / ۴۵.

٧- (١٤٢٠) انفال / ٤٦.

٨- (١٤٢١) انفال / ٤٦.

۵ - صبر و استقامت کنید که خداوند با صابران است؛ «و اصبروا إنَّ الله مع الصَّابِرِينَ» (۱).

۶ - مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند؛ «و لا تكونوا كالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ» (۲).

مجموع این امور شش گانه، دستور جامعی است که همه ی امور نظامی را دربرمی گیرد و اگر انسان در باره ی جنگ های اسلامی که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله اتفاق افتاد، از قبیل جنگ بدر و احد و خندق و حنین و غیر آن کاملاً دقت کند، این معنا برایش روشن می گردد که سرّ غلبه و پیروزی مسلمین، در آنجا که غالب شدند، رعایت موادّ این دستورات بوده، و رمز شکست خوردنشان هر جا که شکست خوردند، رعایت

نکردن و سهل انگاری در آن ها بوده است. (۳)

۴۳۹ - هدف از جهاد با دشمن

در قرآن کریم برای جهاد با دشمنان اسلام اهداف مختلفی ذکر شده که به برخی از آن اشاره می شود:

الف - ترساندن دشمنان خداوند و دشمنان مسلمان ها؛ «و أعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه و من رباط الخيل ترهبون به عدوّ الله و عدوّکم» (۴).

ب - حفظ مراکز عبادی و مساجد الهی؛ «و لولا دفع الله النَّاس بعضهم

ص: ۳۶۶

۱- (۱۴۲۲) انفال / ۴۶.

۲- (۱۴۲۳) انفال / ۴۷.

۳- (۱۴۲۴) المیزان / ج ۹ / ص ۹۶.

۴- (۱۴۲۵) انفال / ۶۰.

ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله» (۱).

ج - از میان رفتن فساد در زمین؛ «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ولكن الله لذو فضل على العالمين» (۲).

د - خواری و رسوایی دشمنان؛ «قاتلوهم یعدّ بهم الله بأیدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین» (۳).

ه - نابود ساختن شرک و بت پرستی و حاکمیت بخشیدن به دین الهی؛ «و قاتلوهم حتی لا یتکون فتنه و یتکون الدّین کلّه لله» (۴).

۴۴۰ - حفاظت از دین به وسیله ی جهاد

از نظر قرآن کریم مسئله ی حفاظت از دین و مکتب، از ناحیه ی خداوند امری مسلم و قطعی است؛ «إنا نحن نزلنا الذّکر و إنا له لحافظون». از این رو در بعضی از آیات می فرماید: اگر مسلمانان از دین الهی برگردند، این طور نیست که خداوند دست از دین خود بردارد. افرادی را می آورد که محب و محبوب او باشند و دین او را به وسیله ی جهاد در راه خدا نگهداری کنند؛ «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم

یحبّهم و یحبّونه أذله علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله» (۵).

مشابه همین معنا را در آیات دیگری بیان می کند و می فرماید: اگر شما به میدان جنگ و جهاد حرکت نکنید، مشمول عذاب الهی می شوید و خداوند گروه دیگری غیر از

ص: ۳۶۷

۱- (۱۴۲۶) حج / ۴۰.

۲- (۱۴۲۷) بقره / ۲۵۱.

۳- (۱۴۲۸) توبه / ۱۴.

۴- (۱۴۲۹) انفال / ۳۹.

۵- (۱۴۳۰) مائده / ۵۴.

شما را برای حفاظت از دین خود می آورد؛ «إِلَّا تَنْفَرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (۱). بنا بر این، اگر خداوند دین خود را یاری می کند، چه بهتر که ما وسیله ی یاری دین او باشیم تا سعادت ابدی را برای خویش تأمین کنیم. بدین جهت در

ادعیه آمده است: خداوندا! ما را یاور دین خود قرار بده و دیگران را به جای من قرار مده؛ «واجعلنی ممّن تنتصر به لدینک و لا تستبدل بی غیری». (۲).

۴۴۱ - سیمای جهادگران واقعی

قرآن کریم پس از بیان معامله ی سودمند با خداوند و خریدن جان آنان در برابر بهشت، جهادگران واقعی را با نه صفت می ستاید؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ... * التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَّرَ الْمُؤْمِنِينَ». (۳).

۱ - توبه کنندگان. ۲ - عبادت پیشگان. ۳ - ستایشگران.

۴ - تلاشگران. ۵ - رکوع کنندگان. ۶ - ساجدان.

۷ - آمران به معروف. ۸ - ناهیان از منکر. ۹ - حافظان حدود الهی.

یکی از عابدان ناآگاه، به امام سجاده علیه السلام گفت: ترکت الجهاد و صعوبته و أقبلت إلى الحج و لیتته؟؛ تحمل سختی جهاد را رها کرده، به آسانی انجام دادن حج روی آورده ای؟ آیا این آیه را نخوانده ای: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...». حضرت در پاسخ وی فرمود: آیا آیه ی بعدی آن را نخوانده ای: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ...»؛

ص: ۳۶۸

۱- (۱۴۳۱) توبه / ۳۹.

۲- (۱۴۳۲) محاضرات.

۳- (۱۴۳۳) توبه / ۱۱۲.

یعنی اگر یاران ما دارای این اوصاف نه گانه بودند، ما نیز جهاد با دشمنان

اسلام را بر انجام دادن حج مقدم می دانستیم. (۱)

۴۴۲ - سبب رویکرد به جنگ در اسلام

«و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین * و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیہ * و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» (۲)

در این آیات به سه نکته اشاره شده است که منطق اسلام را در باره ی جنگ کاملاً تبیین می کند. با جمله ی «قاتلوا فی سبیل الله»؛ در راه خدا نبرد کنید، هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می سازد که جنگ به دلیل انتقام جویی، جاه طلبی و ریاست و کشورگشایی از نظر اسلام محکوم است، بلکه جنگ تنها باید در راه خدا باشد.

در مورد این که با چه کسانی باید جنگید، جمله ی «الذین یقاتلونکم»؛ با آن ها که با شما مقاتله می کنند، صراحت دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرده و به مقاتله نپرداخته، مسلمانان نباید بجنگند.

ابعاد جنگ نیز با جمله ی «و لا تعتدوا»؛ از حد تجاوز نکنید، مشخص شده است، چه این که جنگ در اسلام برای خدا و در راه خداست و در راه خدا نباید هیچ گونه تعدی و تجاوز باشد.

در آیه ی دوم محدودیت مکانی و در آیه ی سوم محدودیت زمانی جنگ را نیز

ص: ۳۶۹

۱- (۱۴۳۴) المیزان / ج ۹ / ص ۴۰۵.

۲- (۱۴۳۵) بقره / ۱۹۰ - ۱۹۳.

۴۴۳ - اهداف مختلف در جنگ و جهاد

انسان ها برای هدف های متفاوت جنگ می کنند. بعضی برای دنیا می جنگند و بعضی برای آخرت می جنگند. آیه ی شریفه ی «منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الاخره»، (۲) در باره ی شکست مسلمانان در جنگ احد نازل شده است که عده ای به دلیل رویکرد به جمع غنایم، باعث شکست لشکر جبهه ی مسلمانان شدند.

۴۴۴ - حرکت به سوی جهاد

«یا ایها الذین ءامنوا مالکم إذا قیل لکم انفروا فی سبیل اللّٰه اثاقلتم إلى الأرض» (۳)

خداوند در آیه ی فوق از مؤمنان سؤال می کند که چرا به سوی میدان جهاد در راه خدا حرکت نمی کنید و سنگینی به خرج می دهید؟ علی علیه السلام می فرماید: به سوی میدان جهاد برای کشتن دشمن خود حرکت کنید، خداوند شما را رحمت کند و سنگینی به خرج ندهید تا در عاقبت تن به ذلت و خواری دهید. زیرا مبارز جنگجو همیشه بیدار است و اگر کسی در جنگ بخوابد، بداند که دشمن او هرگز نمی خوابد؛ «انفروا رحمکم اللّٰه

إلی قتال عدوکم و لا تناقلوا إلى الأرض فتقرّوا بالخسف و تبوؤا بالذلّ و یكون نصیبکم

ص: ۳۷۰

۱- (۱۴۳۶) نمونه / ج ۲ / ص ۱۰؛ المیزان / ج ۲ / ص ۶۰ - ۶۲.

۲- (۱۴۳۷) آل عمران / ۱۵۲.

۳- (۱۴۳۸) توبه / ۳۸.

الاحسَّ انَّ أخوا الحرب الأرق و من نام لم ينم عنه» (۱).

۴۴۵ - علوّ همّت در مبارزه و جهاد

«فقاتلوا أئمة الكفر أنهم لا إيمان لهم» (۲).

قرآن کریم وقتی سخن از مبارزه با کافران را مطرح می کند، نمی گوید با کفار مبارزه کنید، بلکه می گوید: با رؤسا و پیشوایانشان به جهاد برخیزید. اشاره به این که توده ی مردم پیرو رؤسا و زعمای خود هستند و آن ها هستند که مردم را به اعمال زشت و باطل دعوت می کنند.

هدف گیری شما باید همیشه آن ها باشند. باید سرچشمه های گمراهی و ضلالت و ظلم و فساد را ببندید و ریشه ها را بسوزانید و تا آن ها هستند، مبارزه با پیروانشان سودی ندارد. افزون بر آن، چنین دستوری نوعی بلندنگری و علوّ همت و تشجیع برای مسلمانان به شمار می رود که طرف اصلی شما، آن ها هستند، خود را آماده ی مبارزه با آنان کنید. (۳)

۴۴۶ - معنای مجاهدت در راه خداوند

«و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۴).

کلمه ی «جاهدوا» از ماده ی «جهد» است و جهد به معنای وسع و طاقت است و مجاهدت به معنای به کار بردن آخرین حدّ وسع و قدرت در دفع دشمن است و جهاد بر سه قسم

ص: ۳۷۱

۱- (۱۴۳۹) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۲۱۸.

۲- (۱۴۴۰) توبه / ۱۲.

۳- (۱۴۴۱) تفسیر کبیر / ج ۱۵ / ص ۲۳۴؛ نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۲.

۴- (۱۴۴۲) عنکبوت / ۶۹.

است: جهاد با دشمن ظاهری، جهاد با شیطان و جهاد با نفس، و معنای «جاهدوا» این است که جهادشان همواره در راه ما است و کنایه از این است که جهادشان همواره در اموری است که متعلق به خداوند است، چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل، و چون جهادشان

در راه خداست، هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت او باز نمی دارد.

«لَهْنَهْدِيْنَهُمْ سَبِيْلَنَا»؛ اینجا خداوند برای خود سبیل هایی نشان می دهد و راه ها هر چه باشد، سرانجام به درگاه او منتهی می شود. زیرا راه را برای این راه گفته اند که به سوی صاحب راه منتهی می شود و آن صاحب راه، منظور اصلی از راه است. مثلاً وقتی گفته می شود: این راه سعادت است؛ یعنی این راه به سوی سعادت منتهی می شود، پس راه های خدا طریقه هایی است که آدمی را به سوی او نزدیک می کند. (۱)

۴۴۷ - مجهز بودن در برابر دشمن ظاهری و باطنی

از نظر قرآن کریم هر انسان باایمانی در برابر دشمن ظاهری و باطنی قرار دارد که این دو تلاش می کنند تا انسان را از طریق سعادت باز دارند. پس، برای نجات از این دو دشمن لازم است مجهز به سلاح مناسب باشد تا پیروزی نصیب انسان شود.

قرآن کریم می فرماید: در جنگ ظاهری، دشمنان همواره می کوشند تا شما را از دین الهی برگردانند؛ «و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا». (۲) در اینجا وظیفه ی مؤمنان آن است که در حد استطاعت در برابر آن ها مجهز و مسلح به سلاح ظاهری شوند؛ «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط

ص: ۳۷۲

۱- (۱۴۴۳) المیزان / ج ۱۶ / ص ۱۵۱.

۲- (۱۴۴۴) بقره / ۲۱۷.

در جنگ باطنی نیز، نفس هر انسانی او را به زشتی و کار ناپسند دعوت می کند؛ «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (۲) در اینجا نیز وظیفه ی مؤمنان آن است که در حدّ استطاعت به سلاح مناسب مجهّز شوند و این دشمن را از پای در آورند؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» و سلاح مناسب در این نبرد، گریه و ناله به درگاه الهی است؛ «وَسَلَّحُوا الْبِكَاءَ». چنان که تقوا و پرهیزکاری سلاح مناسب در این نبرد است. علی علیه السلام

می فرماید: «أَمَّا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى» (۳).

۴۴۸ - انواع جهاد

جهاد بر سه قسم است:

الف - جهاد اصغر؛ مقاتله با دشمنان اسلام است؛ «فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ» (۴).

ب - جهاد کبیر؛ جهاد فرهنگی است که به وسیله ی معارف قرآن کریم با کثری ها و انحرافات در جامعه مبارزه می شود. قرآن کریم در این زمینه به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرًا» (۵).

ج - جهاد اکبر؛ جهاد با نفس است که در حدیث معروف نبوی آمده است: آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را انجام دادند که منظور جهاد با دشمن ظاهری است و بر عهده ی آن ها جهاد اکبر؛ یعنی «مجاهدت با نفس» باقی مانده است.

ص: ۳۷۳

۱- (۱۴۴۵) انفال / ۶۰.

۲- (۱۴۴۶) یوسف / ۵۳.

۳- (۱۴۴۷) نهج البلاغه / نامه ی ۴۵.

۴- (۱۴۴۸) توبه / ۱۱۱.

۵- (۱۴۴۹) فرقان / ۵۲.

تفاوت جهاد اصغر با جهاد اکبر

«و جاهدوا فی الله حق جهاده»

منظور از جهاد اصغر، جنگ ظاهری بین دو گروه است و مقصود از جهاد اکبر مبارزه و مجاهدت با نفس است و میان این دو جنگ و جهاد تفاوت هایی به شرح ذیل وجود دارد:

۴۴۹ - در جهاد اصغر دشمن ظاهر است؛

«قاتلوا الذین یقاتلونکم»، در جهاد اکبر مخفی و پنهان است. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «أخفاهم لك شخصاً مع دتوه منه»^(۱).

۴۵۰ - در جهاد اصغر مدت کوتاه است،

در جهاد اکبر مدت طولانی و بلکه همیشگی است. علی علیه السلام می فرماید: «ینبغی للعاقل أن لا یخلو فی کلّ حاله عن طاعه ربّه و مجاهده نفسه»^(۲).

۳۴- نکات ۴۵۱ تا ۴۶۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۵۱ تا ۴۶۵

۴۵۱ - در جهاد اصغر مرگ یک بار است،

آن هم احتمالاً، ولی در جهاد اکبر و مبارزه با نفس، در هر کاری انسان با مرگ معنویت خود مواجه می شود؛ «فی حدیث المعراج فی صفة أهل الخیر و الاخره یموت الناس مرّه و یموت أحدهم فی کلّ یوم سبعین مرّه من مجاهده أنفسهم و مخالفه أهوائهم»^(۳).

۴۵۲ - در جهاد اصغر و جنگ ظاهری، زمان و مکان مشخص است،

در جهاد اکبر چون نفس انسان خارج از منطقه جغرافیایی است، هیچ مکان و زمان و سنگر و دژ کارسازی نیست، حتی در شب تاریک و در حال اشک و سجده، نفس، انسان را رها نمی کند.

۴۵۳ - در جنگ ظاهری و جهاد اصغر، شکست از دشمنان زود نمودار می شود، ولی در

ص: ۳۷۴

۱- (۱۴۵۰) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۵۷.

۲- (۱۴۵۱) غرر الحکم.

۳- (۱۴۵۲) بحار الانوار / ج ۷۷ / ص ۲۴.

جهاد اکبر گاهی انسان هشتاد سال از نفس و هوس خود شکست می خورد، ولی توجه ندارد.

۴۵۴ - در جهاد اصغر، هجوم دشمن ظاهری زمان و برنامه و بودجه لازم دارد، لیکن در جهاد اکبر وسوسه نفس فوری و مجانی صورت می گیرد.

۴۵۵ - در جهاد اصغر از دشمن ظاهری فرار ممکن است، ولی در جهاد اکبر از دشمن باطنی (نفس) فرار ممکن نیست.

۴۵۶ - در جهاد اصغر صلح و سازش با دشمن ممکن است، ولی در جهاد اکبر صلح و سازش با دشمن درون ممکن نیست.

۴۵۷ - در جهاد اصغر، مریض و لنگ و کور و زن و پیرمرد معاف هستند، ولی در جهاد اکبر هیچ کدام معاف نیستند.

۴۵۸ - هر کس در جهاد اکبر بر دشمن نفس پیروز شود، در جهاد اصغر نیز شرکت می کند، لیکن هر کس در جهاد اصغر شرکت کرد، معلوم نیست در جهاد اکبر پیروز شود.

۴۵۹ - حفظ و تداوم جهاد اصغر به وسیله ی جهاد اکبر است، هم قبل از جهاد اصغر و هم بعد از آن، هم در حین جهاد اصغر، جهاد اکبر لازم است؛ اما حفظ و تداوم جهاد اکبر وابسته به جهاد اصغر نیست.

۴۶۰ - در جهاد اکبر، درگیری و مبارزه با خود شیطان است، در جهاد اصغر با پیروان شیطان.

۴۶۱ - در جهاد اکبر مباشرت لازم است، ولی در جهاد اصغر با مال هم می توان جبهه را کمک کرد.

۴۶۲ - پیروزی در جهاد اکبر نیاز به امداد غیبی و فضل الهی دارد؛

«و لقد هَمَّت به و

ص: ٣٧٥

هم بها لولا أن رأى برهان ربه» (۱).

۴۶۳ - پیروزی در جهاد اصغر نیاز به تجهیزات مادی دارد؛

«و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل»، پیروزی در جهاد اکبر نیاز به اشک و ناله در درگاه الهی دارد؛ «و سلاحه البكاء» و «و أعنى بالبكاء على نفسى».

۴۶۴ - در جهاد اصغر، همه ی مردم موظف به شرکت نیستند؛

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة»، (۲) در جهاد اکبر همه ی مردم شرکت دارند.

تفاوت منزلت مجاهدان

«و المجاهدون في سبيل الله بأموالهم و أنفسهم فضل الله المجاهدين بأموالهم و أنفسهم على القاعدین درجه و كلاً وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدين على القاعدین أجراً عظيماً * درجات منه و مغفره و رحمه و كان الله غفوراً رحيماً» (۳)

۴۶۵ - در آیه ی فوق سه بار نام «مجاهدان» به میان آمده است.

در نخستین بار مجاهدان همراه با هدف و وسیله ی جهاد ذکر شده اند؛ «المجاهدون في سبيل الله بأموالهم»، و در مرتبه ی دوم نام مجاهدان فقط با وسیله ی جهاد ذکر شده، اما سخنی از هدف به میان نیامده است؛ «المجاهدين بأموالهم و أنفسهم»، و سومین بار فقط نام مجاهدان به میان آمده است و این یکی از نکات بارز بلاغت در کلام است که چون شنونده مرحله به مرحله به موضوع آشناتر می شود، از قیود و مشخصات آن

۱- ۱۴۵۳) یوسف / ۲۴.

۲- ۱۴۵۴) توبه / ۱۲۲.

۳- ۱۴۵۵) نساء / ۹۵ - ۹۶.

آشنایی به جایی می رسد که تنها با یک اشاره همه چیز معلوم می شود.

۳۵- نکات ۴۶۶ تا ۴۸۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۶۶ تا ۴۸۰

۴۶۶ - در آیه ی نخست برتری مجاهدان بر قاعدان به صورت مفرد (درجه) ذکر شده، در حالی که در آیه ی دوم به صورت جمع (درجات) آمده است و میان این دو تعبیر منافاتی نیست.

زیرا در مرحله ی اول منظور، بیان اصل برتری مجاهدان بر غیر آن ها است، ولی در تعبیر دوم این برتری را شرح می دهد. از این رو، با ذکر مغفرت و رحمت نیز توأم شده است و به عبارت دیگر، تفاوت میان این دو، تفاوت میان اجمال و تفصیل است.

۴۶۷ - از تعبیر «درجات» نیز می توان استفاده کرد که مجاهدان همه در یک حد و پایه نیستند و به اختلاف درجه ی اخلاص و فداکاری و تحمیل ناراحتی ها، مقامات معنوی آن ها مختلف است. پس، هر یک به تناسب کار و نیت خود پاداش می گیرند. (۱)

۴۶۸ - لزوم احتیاط در جنگ

«و لیاخذوا حذرهم و أسلحتهم» (۱۴۵۷)

خداوند در این جمله از آیه ی شریفه دستور به احتیاط در جنگ می دهد که مسلمانان مبادا در جنگ از دشمن غفلت کنند. همان گونه که موظفند در میدان جنگ مسلح باشند، لازم است احتیاط را از دست ندهند، از این رو «حذر» که به معنای احتیاط است، مانند «سلاح» ابزار دفاعی به شمار آمده و همان کلمه ی «اخذ» که به اسلحه نسبت داده شده، عیناً به «حذر» نیز نسبت داده شده است. (۱۴۵۸)

۱۴۵۷) نساء / ۱۰۲.

ص: ۳۷۷

١-١٤٥٦) الميزان / ج ٥ / ص ٤٦؛ نمونه / ج ٤ / ص ٧٩.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا» (۱)

خداوند در این آیه، مقام والای مجاهدان را با یک مثال جالبی بیان کرده است. در این مثال خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده است و هر معامله ای، در حقیقت پنج رکن اساسی دارد: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و بها، سند معامله.

خداوند متعال نیز در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است: خودش خریدار، مؤمنان فروشنده، جان ها و اموال متاع، بهشت را ثمن و کتب آسمانی را سند این معامله قرار داده است. (۲)

۴۷۰ - بعضی از اهل معنا گفته اند: در معاملات متعارف، مشتری غیر از فروشنده است و چیزی را می خرد که مالک نباشد؛

اما در این تجارت، مشتری و فروشنده یکی است و خداوند چیزهایی را از بندگان خود می خرد که خودش مالک و آفریننده ی آن هاست. پس، تعبیر به بیع، برای تشویق به جهاد در راه اوست. (۳)

۴۷۱ - جالب این که می فرماید: نفس را خرید، نفرمود قلب را خرید. زیرا قلب مؤمن وقف به محبت الهی است و ملک وقفی را نمی توان خرید و فروش کرد.

۴۷۲ - هر کسی معامله می کند، تمام شادی او به این است که ثمنی را از مشتری دریافت می کند، اما در این معامله نفرمود: به ثمنی که دریافت کردید، شادی کنید، بلکه می فرماید: به بیع و معامله ای که با من کردید شادی کنید. زیرا چه غم دارد کسی که خدا را دارد. (۱۴۶۲)

(۱۴۶۲) کشف الاسرار / ج ۳ / ص ۲۳۰.

۱- ۱۴۵۹) توبه / ۱۱۱.

۲- ۱۴۶۰) نمونه / ج ۸ / ص ۱۴۷.

۳- ۱۴۶۱) تفسیر کبیر / ج ۱۶ / ص ۱۹۹.

۴۷۳ - این آیه ی شریفه مشتمل بر ده تأکید است

۱ - کلمه ی **إِنَّ** مفید تأکید است.

۲ - تعبیر از پاداش الهی به بیع و شراء.

۳ - کلمه ی «وَعَدًا» افاده ی تأکید می کند، زیرا خداوند به وعده ی خویش وفا می کند.

۴ - کلمه ی «علیه» دلالت بر لزوم دارد.

۵ - کلمه ی «حَقًّا» ثبوت این معنا را می رساند.

۶ - سند معامله را که گواهی کتب آسمانی است، ذکر کرده است.

۷ - جمله ی «و من أوفی بعهده» نهایت تأکید است.

۸ - بشارت به این معامله نیز تأکید دیگری است.

۹ - این معامله را فوز و رستگاری دانسته است.

۱۰ - این رستگاری را به عظمت توصیف کرده است. (۱)

۴۷۴ - تجارت پرسود

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...» (۲)

هنگامی که آیه ی فوق نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد بود. حضرت آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند. مردی از انصار پیش آمد و از روی تعجب از پیامبر پرسید: راستی این آیه بود که نازل شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. مرد انصاری گفت: «بیع ربیح لا- نقیل و لا- نستقیل»؛ چه معامله ی پرسودی، این معامله را بازنمی گردانیم و اگر

۱- (۱۴۶۳) تفسیر کبیر / ج ۱۶ / ص ۲۰۱.

۲- (۱۴۶۴) توبه / ۱۱۱.

بازگشتی از ما بخواهند،

نمی پذیریم. (۱)

۴۷۵ - شهادت در راه خدا

«و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه أمواتاً» (۲)

شخصی نر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: من علاقه و تمایل به جهاد دارم. حضرت فرمود: در راه خدا جهاد کن. اگر کشته شوی و در راه خداوند به شهادت برسی، نزد خداوند روزی می خوری و اگر در میدان نبرد، با مرگ طبیعی از دنیا بروی، اجر و مزد تو را خدا خواهد داد، و اگر از جهاد سالم برگشتی، گناهان تو آمرزیده می شود.

«عن جابر عن أبی جعفر علیه السلام قال: أتى رجل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: أنى راغب نشيط فى الجهاد. قال: فجاهد فى سبيل الله فإنك ان تقتل كنت حياً عند الله ترزق و ان متّ فقد وقع أجرک على الله و ان رجعت خرجت من الذنوب إلى الله» (۳)

۴۷۶ - پاداش شهید

«... و من یقاتل فى سبيل الله فیقتل أو یغلب» (۴)

کشته شدن (شهادت) در آیه ی شریفه مقدم بر پیروزی ذکر شده است. زیرا ثواب شهادت افزون تر و ماندنی تر است. چون هر چند مجاهد پیروز، اگر باتقوا باشد، پاداش بزرگی دارد، ولی در معرض خطر ارتکاب کارهای ناشایستی است که آن پاداش را تحت الشعاع خود

ص: ۳۸۰

۱- (۱۴۶۵) نمونه / ج ۸ / ص ۱۵۰.

۲- (۱۴۶۶) آل عمران / ۱۶۹.

۳- (۱۴۶۷) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۴۰۹.

قرار می دهد و ممکن است پس از کردار نیک به کار زشتی اقدام کند، ولی شهید از این خطر رهیده و نتیجه ی پاداش او نقد است و به سوی بهشت برزخی روانه شده است، ولی

بقای پاداش رزمنده ی پیروز در گرو کارهای آینده ی اوست. (۱)

امر به معروف و نهی از منکر

۴۷۷ - امر به معروف و نهی از منکر

سؤال: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر گروه خاصی لازم است یا بر همه ی مردم؟

«و لتكن منكم أمة يدعون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و أولئك هم المفلحون» (۲)

«كنتم خير أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر» (۳)

از ظاهر «منكم أمة» استفاده می شود که این دو فریضه، وظیفه ی گروه خاصی است. زیرا کلمه ی «من» دلالت بر تبعیض می کند. با این که ظاهر آیه ی دوم دلالت دارد بر این که این دو برنامه وظیفه ی عموم مردم است. به تعبیر دیگر، ظاهر آیه ی اول وجوب کفایی را می رساند و آیه ی دوم ظهور در وجوب عینی دارد جمع بین این دو آیه چگونه است؟

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد: مرحله ی نخست که جنبه ی عمومی

ص: ۳۸۱

۱- (۱۴۶۹) المیزان / ج ۴ / ص ۴۱۹.

۲- (۱۴۷۰) آل عمران / ۱۰۴.

۳- (۱۴۷۱) آل عمران / ۱۱۰.

دارد، شعاع آن محدود است و هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و از تذکر و موعظه و انتقاد تجاوز نمی کند.

ولی مرحله ی دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شئون حکومت اسلامی است، دامنه ی بسیار وسیعی دارد؛ به این معنا که اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد، این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت انجام وظیفه کنند.^(۱)

۴۷۸ - فخر رازی در پاسخ سؤال پیش گفته چنین می گوید: گرچه تکلیف امر به معروف و نهی از منکر بر همه لازم است، جز این که هر گاه گروهی متکفل این وظیفه شوند، از دیگران ساقط است و نظیر آن را در مسئله ی جهاد می بینیم که رفتن به جبهه بر همه ی مردم لازم است.

زیرا قرآن کریم می فرماید: «انفروا خفافاً و ثقلاً»^(۲) و اگر گروهی به این امر قیام کردند، از دیگران تکلیف ساقط است و اگر همه ی مردم این واجب را ترک کردند، همگان مسئول هستند. زیرا قرآن کریم می فرماید: «الآن تنفروا يعذبكم عذاباً أليماً».^(۳)

۴۷۹ - اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

«و لئن كن منكم أمه يدعون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و أولئك هم المفلحون»^(۴)

این آیه ی شریفه مشتمل بر سه تکلیف است :

دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، و بهترین دعوت به خیر دعوت به سوی توحید

ص: ۳۸۲

۱- (۱۴۷۲) نمونه / ج ۳ / ص ۳۵.

۲- (۱۴۷۳) توبه / ۴۱.

۳- (۱۴۷۴) توبه / ۳۹؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۷۷.

۴- (۱۴۷۵) آل عمران / ۱۰۴.

است؛ «أدع إلى سبيل ربك بالحكمة»،^(۱) چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: من مردم را به سوی توحید دعوت می کنم؛ «قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعني».^(۲)

گفتنی است که دعوت به خیر شامل امر به معروف و نهی از منکر نیز می شود و از این که قرآن کریم آن دو را جداگانه ذکر کرد، برای مبالغه در بیان اهمیت آن دو است.

از سوی دیگر، چون دعوت به خیر متوقف بر آگاهی از خیر است، پس این تکلیف متوجه علما و دانشمندان می شود، چنان که در آیه ی «فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين»،^(۳) همین معنا را بیان کرده است.^(۴)

۴۸۰ - امر به معروف مقدم بر نهی از منکر

«يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر»^(۵)

شیوه ی قرآن کریم آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می آورد. آری! اگر درهای معروف باز شود، درهای منکر بسته می شود. ازدواج آسان جلوی فحشا را می گیرد، نماز که معروف است، انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. اشتغال صحیح می تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد و تکریم از آنان، مانع سقوط و ابتدال آن ها می شود.^(۱۴۸۱)

۱۴۸۱) نور / ج ۲ / ص ۱۵۵.

ص: ۳۸۳

۱- ۱۴۷۶) نحل / ۱۲۵.

۲- ۱۴۷۷) یوسف / ۱۰۸.

۳- ۱۴۷۸) توبه / ۱۲۲.

۴- ۱۴۷۹) تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۷۸.

۵- ۱۴۸۰) آل عمران / ۱۱۴.

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۸۱ تا ۴۹۵

۴۸۱ - صبر و شکیبایی در امر به معروف و نهی از منکر

«یا بنیِّ الصَّلوه و أمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما أصابک»^(۱)

سرّ این که حضرت لقمان در موعظه به فرزندش، بعد از سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، می گوید: در برابر مصایب صبر و شکیبایی داشته باشد، آن است که انسان وقتی شخصی را امر به معروف و نهی از منکر می کند، آن شخص شاید تحمل نکند و انسان را اذیت و آزار دهد، از این رو، باید در برابر اذیت و آزار، صبر و شکیبایی کرد.^(۲)

۴۸۲ - کشته شدگان در راه امر به معروف و نهی از منکر از مصادیق آیه ی شریفه ی «و من النَّاس من یشری» هستند. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «ان المراد بالآیه الرّجل الذی یقتل علی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر».^(۳)

۴۸۳ - رابطه ی امر به معروف و نهی از منکر با وحدت اجتماعی

از نظر قرآن کریم میان امر به معروف و نهی از منکر و وحدت اجتماعی مردم، رابطه ی عمیقی هست. زیرا آیه ی امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه ی وحدت قرار گرفته است؛ «و اعتصموا بحبل اللّهِ جمیعاً و لا تفرّقوا ... * ولتکن منکم أمّه یدعون إلی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر ... * و لا تکنونوا کالذین تفرّقوا و اختلفوا».^(۴)

۱۴۸۵) آل عمران / ۱۰۳ - ۱۰۵؛ همراه با نماز / ص ۱۰۰.

ص: ۳۸۴

۱- (۱۴۸۲) لقمان / ۱۷.

۲- (۱۴۸۳) تفسیر کبیر / ج ۲۵ / ص ۱۴۹.

۳- (۱۴۸۴) مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۳۵.

«یا ایها الذین ءامنوا علیکم أنفسکم لا یضرکم من ضلّ إذاهتدیتم» (۱)

بعضی چنین پنداشته اند که میان این آیه ی شریفه و دستور امر به معروف و نهی از منکر که از دستورات مسلم اسلامی است، نوعی تضاد وجود دارد. زیرا این آیه می گوید: شما مراقب حال خود باشید، انحراف دیگران اثری در وضع شما نمی گذارد.

با کمی دقت می توان دریافت که تضادی در میان این دو دستور نیست؛ اولاً آیه ی مورد بحث می گوید: حساب هر کس جداست و گمراهی دیگران مانند نیاکان و غیر نیاکان که مشرک یا منافق هستند، لطمه ای به هدایت افراد هدایت یافته نمی زند، حتی اگر برادر هم باشند یا پدر و فرزند. بنا بر این، شما از آن ها پیروی نکنید و خود را نجات دهید.

ثانیاً: آیه ی شریفه در باره ی زمانی است که امر به معروف و نهی از منکر و موعظه تأثیری در افراد تبهکار ندارد و قرآن کریم به مؤمنان می گوید که برای شما هیچ جای نگرانی وجود ندارد؛ زیرا شما وظیفه ی خود را انجام داده اید و آن ها پذیرفته اند و یا زمینه ی پذیرش در آن ها وجود نداشته است. بنا بر این، زیانی از این ناحیه به شما نخواهد رسید.

این معنا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ «ایتمروا بالمعروف و تناهوا عن المنکر فاذا رأیت دیناً مؤثراً و شحاً متاعاً و هوی متبعاً و اعجاب کل ذی رأی برأیه فعلیک بخویصه نفسک و ذرّ عوامهم». (۱۴۸۷)

(۱۴۸۷) نمونه / ج ۵ / ص ۱۱۰؛ نور الثقلین / ج ۱ / ص ۶۸۴؛ تفسیر کبیر / ج ۱۲ / ص ۱۱۲.

ص: ۳۸۵

«خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین»^(۱)

این آیه ی شریفه جامع ترین اصول اخلاقی را بیان می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «امر الله بمکارم الأخلاق و لیس فی القرآن آیه أجمع لمکارم الأخلاق منها»،^(۲) و هدف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تتمیم مکارم اخلاق است؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «بعثت لاتمم مکارم الأخلاق».^(۳)

۴۸۶ - ده دستور مهم اخلاقی در مقابله با مخالفان

در آیات ۱۲۵ تا ۱۲۸ سوره ی نحل یک سلسله دستورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی و طرز بحث، چگونگی کیفر و عفو و نحوه ی ایستادگی در برابر توطئه ها و مانند آن بیان شده است که می توان آن را اصول تاکتیکی و روش اسلامی مبارزه با مخالفان نام گذاری کرد و به صورت قانون کلی در هر زمان و در همه جا از آن استفاده کرد:

۱ - دعوت به سوی خداوند از راه حکمت (منطق و استدلال صحیح)؛ «أدع إلی سبیل

ص: ۳۸۹

۱- (۱۴۸۸) اعراف / ۱۹۹.

۲- (۱۴۸۹) جوامع الجامع / ج ۱ / ص ۴۹۱.

۳- (۱۴۹۰) بحار الانوار / ج ۹۶ / ص ۳۷۵.

۲ - دعوت به سوی خداوند از راه موعظه ی نیکو؛ «و الموعظه الحسنه».

۳ - مناظره و بحث کردن با مخالفان به طریقی نیکو؛ «و جادلهم بالَّتی هی أحسن».

۴ - اگر این سه روش مؤثر واقع نشد و کار از این فراتر رفت و درگیری حاصل شد، آن ها دست به تعدی و تجاوز زدند، دستور مقابله به مثل می دهد، نه بیشتر؛ «و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به».

۵ - ولی اگر شکیبایی پیشه کنید و عفو و گذشت داشته باشید، این کار برای شکیبایان بهتر است؛ «و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین».

۶ - این عفو و گذشت و صبر و شکیبایی در صورتی اثر قطعی می گذارد که بدون هیچ چشم داشتی انجام پذیرد؛ یعنی قربه الی الله باشد؛ «و اصبر و ما صبرک الا بالله».

۷ - هر گاه تمام این زحمات در زمینه ی تبلیغ و دعوت به سوی خدا تأثیر نکرد، باز نباید مأیوس شد و یا بی تابی و جزع کرد، بلکه باید با حوصله و خونسردی همچنان به تبلیغ ادامه داد. از این رو، در هفتمین دستور می گوید: بر آن ها اندوهگین مباش؛ «و لا تحزن علیهم».

۸ - با تمام این اوصاف، باز ممکن است دشمن لجوج، دست از توطئه برندارد و به طرح نقشه های خطرناک پردازد، از این رو، دستور می دهد از توطئه های آن ها نگران مباش و محدود نشو؛ «و لا تک فی ضیق ممّا یمکرون».

در پایان به نهمین و دهمین دستور اشاره کرده و می گوید:

۹ - خدا با کسانی است که تقوا پیشه می کنند؛ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا»؛ تقوا در همه ی ابعاد و در مفهوم وسیعش، از جمله تقوا در برابر مخالفان؛ یعنی حتی در برابر دشمن

باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد. با اسیران معامله ی اسلامی کرد، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز کرد و ... (۱).

۱۰ - خداوند با کسانی است که نیکو کارند؛ «و الذین هم محسنون». احسان و نیکی اگر به موقع و در جای خود انجام گیرد، یکی از بهترین روش های مبارزه است و تاریخ اسلام پر است از مظاهر این برنامه. رفتاری که پیامبر بعد از فتح مکه با مشرکان مکه کرد، معامله ای که پیامبر صلی الله علیه و آله با وحشی، قاتل حمزه کرد و او را بخشید و قصاص نکرد. چنان که در بعضی از روایات می خوانیم که این آیات در جنگ احد نازل

شده است. (۲).

۴۸۷ - چهار بال اخلاق (عفو - صفح - غفران - رحمت)

چهار کلمه ی فوق چهار مرحله ی رفتاری را نشان می دهد که بر حسب اراده و تقوا و تسلط بر نفس، انسان می تواند در برابر کسانی که به او بدی می کنند، عکس العمل نشان دهد. اولین گام «عفو» است که معنای آن گذشت و صرف نظر کردن از انتقام و تلافی است. کسی که عفو می کند، ظاهراً صرف نظر کرده است، اما معلوم نیست کدورت و رنجش قلبی اش به صورت اخم و ترشرویی در چهره اش ظاهر نشود.

«صفح» گام تکامل یافته تری است که آثار رنجش را از صفحه ی صورت و دل پاک می کند. از این کامل تر مرحله ای است که به جای تلافی و انتقام به کسی که به ما ستم کرده، احسان و انفاق کنیم که این گام را «غفران» می نامند و دست یازیدن بدان بسیار سخت است.

گام دیگر به عالی ترین مرحله ی انسانیت و اخلاق مانده و آن هم «رحمت» است.

ص: ۳۹۱

۱- (۱۴۹۱) نمونه / ج ۱۱ / ص ۴۵۵.

۲- (۱۴۹۲) نمونه / ج ۱۱ / ص ۴۵۵.

رحمت یعنی دلسوزی و کمک و مساعدت به محتاج. در این مرحله، نه تنها عفو و صفح نشان داده و به کسی که به ما بدی کرده، خوبی می کنیم، بلکه به حال وی دلسوزی می کنیم که چرا مکارم اخلاق محروم شده و مرتکب اعمال ناشایست شده است.

در این زمینه به آیات زیر توجه کنید:

* - در رابطه با همسر و فرزندان؛ «و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحيم». (۱)

* - دعا به درگاه خدا؛ «واعف عَنَّا و اغفر لنا و ارحمنا». (۲)

* - وظیفه ی توانگران در برابر تهی دستان؛ «و ليعفوا و ليصفحوا ألا تحبون أن يغفر الله لكم و الله غفور رحيم». (۳)

* - وظیفه ی پیامبر در برابر اهل کتاب؛ «فاعف عنهم و اصفح ان الله يحب المحسنين». (۴)

۴۸۸ - انتخاب بهترین دستورات

خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید: همه ی دستورات ما زیباست، ولی شما از میان آن ها زیباترین را انتخاب کنید؛ «و اتبعوا أحسن ما أنزل إليكم». (۵) عدالت زیباست، ولی شما بکوشید بالاتر از عدالت قدم بردارید که آن احسان است؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

ص: ۳۹۲

۱- (۱۴۹۳) تغابن / ۱۴.

۲- (۱۴۹۴) بقره / ۲۸۶.

۳- (۱۴۹۵) نور / ۲۲.

۴- (۱۴۹۶) مائده / ۱۳؛ متدولوژی تدبر در قرآن / ص ۲۵۰.

۵- (۱۴۹۷) زمر / ۵۵.

و الإحسان» (۱) عدل آن است که انسان، متجاوز به عرض و جان و مال خود را به سزای مناسب و معادل با میزان تجاوز برساند؛ «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل

ما اعتدى عليكم»، اما اگر او گناه و لغزش او بگذرد، احسن و بالاتر از عدل عمل کرده است. از این رو خداوند می فرماید: «ادفع بالتي هي أحسن فإذا الالذى بينك و بينه عداوه كأنه ولى حميم» (۲)؛ بدی را با خصلتی برتر و نیکوتر دفع کن تا آن که دشمن کینه توز، با عفو شما، دوست حمیم و رفیق گرم شما شود.

در همین زمینه می فرماید: «و قل لعبادى يقولوا التى هى أحسن» (۳)؛ به بندگانم بگو: هنگام سخن گفتن، بلکه هر رفتاری، نه تنها بد نگویند و زشتی نکنند، بلکه نیکوترین سخن و بهترین شیوه را انتخاب کنند؛ یعنی در گفتار «أحسن الأقوال» و در رفتار «أحسن الأفعال» را برگزینند. (۴)

۴۸۹ - امداد و نصرت الهی در پرتو جهاد نفس

«إن تنصروا الله ينصركم و یثبت أقدامکم» (۵)

از نظر قرآن کریم بهره مندی از نصرت الهی و امدادهای غیبی مخصوص جهاد اصغر نیست، بلکه شامل هر دو جهاد است. زیرا علی علیه السلام پس از یک سلسله دستورات درباره ی جهاد با نفس و ریاضت، به آیه ی فوق استناد می کند؛ چشم خویش را بیدار نگه دارید و شکم خویش را لاغر کنید و قدم های خود را به کار گیرید و از اموال خود انفاق کنید

ص: ۳۹۳

۱- (۱۴۹۸) نحل / ۹۰.

۲- (۱۴۹۹) فصلت / ۳۴.

۳- (۱۵۰۰) اسراء / ۵۳.

۴- (۱۵۰۱) تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۲۹۸.

۵- (۱۵۰۲) محمد / ۷.

و از جسم خود بگیری و بر جان و روح خویش جود و بخشش کنی و نسبت به تقویت

روحی خود بخل نورزید. چون قرآن کریم می فرماید: «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت أقدامکم» (۱).

۴۹۰ - معنای خوف از مقام پروردگار

«و لمن خاف مقام ربّه جنتان» (۲)

خوف از مقام پروردگار یا به معنای خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب است یا به معنای خوف از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به همه ی انسان هاست؛ در صورت اول، مقام، اسم مکان است و در صورت دوم، مصدر میمی.

تفسیر دوم با آیه ی «أفمن هو قائم علی کلّ نفس بما کسبت» (۳) سازگار است؛ آیا کسی که بالای سر همه ایستاده، حافظ و مراقب اعمال همگان است، چون کسی است که این صفات را ندارد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «من علم أنّ الله یراه و یسمع ما یقول و یعلم ما یعلمه من خیر أو شرّ، فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال، فذلک الذی خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی»؛ کسی که بداند خدا او را می بیند و گفته هایش را می شنود و آنچه را از خیر و شرّ انجام می دهد، می داند و این توجه، او را از اعمال قبیح باز می دارد، او کسی است که از مقام پروردگارش می ترسد و خود

را از

ص: ۳۹۴

۱- (۱۵۰۳) نهج البلاغه / خطبه ی ۱۸۳؛ تفسیر موضوعی / ج ۱۱ / ص ۷۵.

۲- (۱۵۰۴) الرحمن / ۴۶.

۳- (۱۵۰۵) رعد / ۳۳.

۴۹۱ - علل لزوم توکل به خدا

در پاسخ باید گفت:

۱ - او بهترین و کیل و تکیه گاه است؛ «حسبنا الله و نعم الوکیل» (۲).

۲ - او تکیه گاه همه ی موجودات است؛ «و الله على كل شيء وکیل» (۳).

۳ - او کفایت از دیگران می کند؛ «و من يتوكل على الله فهو حسبه» (۴).

۴ - او برای همیشه زنده و به همه چیز آگاه است و بر همه چیز حاکمیت دارد؛ «و توکل على الحيّ الّذی لا یموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبيراً * الّذی خلق السّموات و الأرض و ما بینهما فی سته آیام ثم استوی على العرش الرّحمن فاسئل به خبيراً» (۵).

۵ - او شکست ناپذیر و حکیم است؛ «و توکل على العزيز الحکیم» (۶).

۶ - او هدایتگر انسان هاست؛ «و مالنا الا نتوکل على الله و قد هدانا سبیلنا» (۷).

۷ - رحمت او همگانی و جهان شمول است؛ «قل هو الرّحمن ءامناً به و علیه توکلنا» (۱۵۱۳).

۱۵۱۳) ملک / ۲۹.

ص: ۳۹۵

۱- (۱۵۰۶) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۱۹۷؛ نمونه / ج ۲۳ / ص ۱۶۰.

۲- (۱۵۰۷) آل عمران / ۱۷۳.

۳- (۱۵۰۸) هود / ۱۲.

۴- (۱۵۰۹) طلاق / ۳.

۵- (۱۵۱۰) فرقان / ۵۸ - ۵۹.

۶- (۱۵۱۱) شعراء / ۲۱۷.

۷- (۱۵۱۲) ابراهیم / ۱۲.

«أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظه الحسنة وجادلهم بآتي هي أحسن»^(۱)

خداوند سبحان راه های هدایت و دعوت مردم را سه گونه معرفی می فرماید: حکمت، موعظه ی زیبا و جدال نیکو.

حکمت: حجت و دلیل یقین آور.

موعظه ی حسنه: گفتاری نیکو که مایه ی نرم دلی و تأثر شنونده گردد.

جدال احسن: دلیلی برای اقناع و اسکات خصم آورده شود.

شاید اصول سه گانه مزبور، اشاره به طرق استدلال منطقیان باشد که به برهان و خطابه و جدل معروف است؛ لیکن تقیید موعظه و جدال به زیبا بودن، بیانگر دو نکته ی اساسی است:

۱ - آن موعظه ای زیبا و مؤثر است که از زبان واعظ متعظ بیرون آید؛ یعنی خودش بدان عامل باشد.

۲ - آن جدالی احسن است که مخاطب را به لجاجت و دشمنی و اندارد و از عفت کلام برخوردار باشد و به مقدسات خصم توهین نکند.^(۲)

۴۹۳ - برخورد با جاهل

یکی از اوصاف عباد الرحمن آن است که به هنگام سخن گفتن با افراد جاهل به آن ها سلام می کنند (سلامی که حکایت از بی اعتنایی توأم با بزرگواری است)؛ «عباد الرحمن

ص: ۳۹۶

۱- (۱۵۱۴) نحل / ۱۲۵.

۲- (۱۵۱۵) المیزان / ج ۱۲ / ص ۳۷۱ - ۳۷۲.

الَّذِينَ يَمْشُونَ فِي الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (۱) در این زمینه، قرآن مجید حضرت ابراهیم علیه السلام را الگو معرفی می کند که وقتی عمویش آزر به او اهانت کرد، حضرت به او گفت: «سلام عليك سأستغفر لك ربّي». (۲)

۴۹۴ - سه جلوه ی ایثار در قرآن

۱ - ایثار نسبت به مهاجران مدینه؛ «و يُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ و لو كان بهم خصاصة». (۳)

۲ - ایثار علی علیه السلام هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه؛ «و من النَّاسِ من يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ و اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ». (۴)

۳ - ایثار علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هنگام افطار روزه ی نذری؛ «و يطعمون الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ مَسْكِينًا و یتیمًا و اسیرًا». (۵)

۴۹۵ - نیاز به موعظه در تمام عمر

از نظر قرآن کریم انسان در تمام مدت عمر نیازمند موعظه و پند و اندرز است، چه کودک باشد، چه کهنسال؛ اما این که انسان در کودکی نیازمند به موعظه است، نشانه اش موعظه ی لقمان علیه السلام به فرزندش است؛ «و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه...». (۶)

اما این که انسان در سن پیری و کهنسالی نیازمند به موعظه است، دلیلش

ص: ۳۹۷

۱- (۱۵۱۶) فرقان / ۶۳.

۲- (۱۵۱۷) مریم / ۴۷.

۳- (۱۵۱۸) حشر / ۹.

۴- (۱۵۱۹) بقره / ۲۰۷.

۵- (۱۵۲۰) دهر / ۸.

موعظه ی خداوند به حضرت نوح علیه السلام است: «إِنِّي أعظك أن تكون من الجاهلین».(۱)

۳۷- نکات ۴۹۶ تا ۵۱۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۴۹۶ تا ۵۱۰

فضایل و رذایل اخلاقی

۴۹۶ - عفو و بخشش

خداوند متعال خود را به عفو و بخشش ستود؛ «إِنَّ اللَّهَ لَعَفْوٌ غَفُورٌ»(۲) و به پیامبرش دستور داد که لغزش مردم را عفو کند؛ «فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الأمر»(۳) بعد از آن، عفو و بخشش را یکی از اوصاف برجسته ی متقین دانست؛ «... أعدت للمتقین الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس»(۴)

یکی از خادمان امام سجاده علیه السلام به هنگام شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام را زخمی کرد. امام به او نگاهی کرد، او متوجه شد که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «و الکاظمین الغیظ»، امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دوباره گفت: «و العافین عن الناس»، امام فرمود: خداوند تو را عفو کرد. او گفت: «و الله یحبّ المحسنین»، امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی. (۱۵۲۶)

(۱۵۲۶) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۳۹۰.

ص: ۳۹۸

۱- (۱۵۲۲) هود / ۴۶.

۲- (۱۵۲۳) حج / ۶۰.

۳- (۱۵۲۴) آل عمران / ۱۵۹.

۴- (۱۵۲۵) آل عمران / ۱۳۴.

«أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه»^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامی که نور به قلب انسان وارد شود، گسترده و باز می گردد. سؤال کردند نشانه ی آن چیست؟ فرمود: نشانه ی جدا شدن از سرای غرور و توجه به منزل جاوید و آماده گشتن برای مرگ پیش از نزول آن است.

قال النبي صلی الله علیه وآله «إِنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ لَهُ وَ انْشَرَحَ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَهَلْ لَدُنْكَ عَلَامَةٌ يَعْرِفُ بِهَا؟ قال: التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَوْتِ»^(۲)

۴۹۸ - طهارت روح

«يا أيها الذين ءامنوا إذا قمتم إلى الصَّلوة فاغسلوا وجوهكم»^(۳)

طهارت ظاهری بر سه قسم است:

الف - طهارت از نجاست.

ب - طهارت از حدث و جنابت.

ج - طهارت از فضولات تن چون ناخن و موی و ...

طهارت باطنی نیز سه گونه است:

۱ - طهارت جوارح از معصیت چون دروغ و غیبت و تهمت.

ص: ۳۹۹

۱- (۱۵۲۷) زمر / ۲۲.

۲- (۱۵۲۸) نور التقلین / ج ۴ / ص ۴۸۵.

۳- (۱۵۲۹) مائده / ۶.

۲ - طهارت دل از اخلاق زشت مانند عجب و کبر و ریا و حسد.

۳ - طهارت جان از ماسوای حق؛ «قل الله ثم ذرهم» (۱).

۴۹۹ - عوامل طهارت روح

در اهمیت طهارت روح و تزکیه ی جان همین بس که قرآن در نوع موارد یک سوگند یاد می کند، اما درباره ی این موضوع یازده سوگند یاد می کند، آن گاه می فرماید: به تحقیق کسانی که موفق به طهارت روح و تزکیه ی جان خویش هستند، رستگار شدند؛ «قد أفلح من زكّیها».

در قرآن کریم عوامل مختلفی برای طهارت روح و تزکیه ی قلب ذکر شده که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

۱ - پرداختن زکات؛ «خذ من أموالهم صدقه تزكّیهم و تطهّرهم بها» (۲).

۲ - توبه؛ «انّ الله یحبّ التّوابین و یحبّ المتطهّرين» (۳).

۳ - عفت نفس (رعایت حریم ناموس دیگران)؛ «و اذا سألتموهنّ متاعاً فاسئلوهنّ من وراء حجاب ذلكم أطهر لقلوبكم و قلوبهنّ» (۴).

۴ - پذیرفتن عذر؛ «و إن قیل لكم ارجعوا فارجعوا هو أزکی لكم» (۵).

۵ - محبت به ائمه اطهار علیهم السلام؛ «و ما خصّنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا و طهاره

ص: ۴۰۰

۱- (۱۵۳۰) انعام / ۹۱؛ کشف الاسرار / ج ۳ / ص ۴۷.

۲- (۱۵۳۱) توبه / ۱۰۳.

۳- (۱۵۳۲) بقره / ۲۲۲.

۴- (۱۵۳۳) احزاب / ۵۳.

۵- (۱۵۳۴) نور / ۲۸.

۵۰۰ - قلب سلیم تنها سرمایه ی نجات

از نظر قرآن کریم تنها چیزی که سرمایه ی نجات انسان در قیامت است، قلب سلیم است؛ «یوم لا ینفع مال و بنون الا من أتى الله بقلب سلیم»، (۲) در دو حدیث معنای قلب سلیم به خوبی روشن شده است.

از سویی که دنیاپرستی انسان را به انحراف و گناه می کشاند. زیرا «حَبِّ الدُّنْیَا رَأْسُ كُلِّ خَطِیْئَةٍ»، از این رو قلب سلیم قلبی است که خالی از حب دنیا باشد چنان که امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه می فرماید: «هو القلب الذی سلم من حَبِّ الدُّنْیَا»؛ قلب سلیم قلبی است که از عشق دنیا سالم باشد.

۵۰۱ - قلب سلیم قلبی است که جز خدا در آن نباشد، آن گونه که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤالی پیرامون این آیه فرمود: «القلب السلیم الذی یلقى ربّه و لیس فیهِ أحد سواه»؛ قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که غیر از او در آن نباشد. (۳)

۵۰۲ - محبت به کمال مطلق

«و الذین ءامنوا أشدّ حبّاً لله» (۴)

اهل معرفت گویند: محبت به خداوند، محبت به ذات است، نه محبت به ذات و پاداش او. چون که این نوع از محبت درجه ی نازل آن است. زیرا همان طور که لذت محبوب ذاتی است، کمال نیز محبوب ذاتی

ص: ۴۰۱

۱- (۱۵۳۵) زیارت جامعه.

۲- (۱۵۳۶) شعراء / ۸۹.

۳- (۱۵۳۷) نمونه / ج ۱۵ / ص ۲۷۳.

است. توضیح مطلب: اگر از انسان سؤال شود: مقصود از کسب و کار چیست؟ گوید: برای تحصیل ثروت. اگر سؤال شود: هدف از ثروت چیست؟ گویند: برای کسب لذت که این پاسخ دیگر چرا بر نمی دارد، چون لذت هدف نهایی و محبوب ذاتی است که سؤال

بردار نیست، و گرنه دور یا تسلسل لازم می آید.

اما کمال مطلوب ذاتی بودن کمال به این دلیل است که وقتی در نفس خود دقت کنیم، درمی یابیم که دارای کمال بالذات خداوند متعال است و کمالات دیگران از اوست. بنا بر این، محبت به خداوند محبت به کمال مطلق است که علت ندارد. چون محبت به کمال امری ذاتی است که علت بردار نیست. (۱)

۵۰۳ - عدم استقرار دو محبت متضاد در یک قلب

«ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه» (۲)

عن أبی جعفر علیه السلام قال قتال علی ابن ابی طالب علیه السلام: «لا یجمع حبنا و حبّ عدونا فی جوف انسان. إنّ الله لم یجعل لرجل من قلبین فی جوفه، فیحبّ هذا و یبغض هذا، فأما محبتنا فیخلص الحبّ لنا کما یخلص الذهب بالنار لا کدرفیه، فمن أراد أن یعلم فلیمتحن قلبه، فان شارک فی حبنا حبّ عدونا فلیس منا و لسانمه و الله عدوهم و جبرئیل و میکائیل و الله عدو للكافرين»؛ (۳) دوستی با ما و

دشمنان ما در یک دل نمی گنجد. زیرا خداوند در حقیقت انسان دو قلب قرار نداده تا

ص: ۴۰۲

۱- (۱۵۳۹) روح المعانی / ج ۲ / ص ۳۴؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۲۰۶.

۲- (۱۵۴۰) احزاب / ۳۳.

۳- (۱۵۴۱) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۲۳۵؛ تفسیر قمی / ج ۲ / ص ۱۷۱.

با یکی دوست بدارد و با دیگری بغض بورزد؛ لیکن دوستدار ما محبت بی پیرایه ی ما را در دلش جای می دهد، محبت خالصی چون طلا که در اثر حرارت ناب می گردد.

پس هر که بخواهد از این حقیقت آگاه گردد، قلبش را بیازماید، پس اگر در کنار محبت ما محبت دشمنان ما را در دل خویش دارد، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم و خداوند سبحان و فرشتگان مقرب الهی نیز دشمنان اویند و ناگفته پیداست که خداوند دشمن کافران است.

۵۰۴ - کلید سعادت

«سارعوا إلی مغفره من ربکم و جنّه عرضها السّموات و الأرض أعدت للمتّقین»^(۱)

تعبیر «من ربکم» اشاره به لطف و عنایت الهی است که خداوند مربّی شما است و شما را از نیستی به هستی و از ضعف به قوّت و از صغر به کبر رسانید و تمام اسباب هدایت و سعادت را برای شما فراهم کرد، سزاوار نیست که شما خود را از سعادت ابدی (بهشت) محروم کنید. جمله ی اول «سارعوا إلی مغفره» اشاره به رفع موانع است و جمله ی دوم؛ یعنی «سارعوا إلی جنّه» اشاره به تحصیل مقتضی است. وجه تقدیم این است که در هر

عملی اول باید موانع را برطرف کرد و بعداً مقتضیات را ایجاد کرد. در قسمت اخلاق نیز اول تخلیه از رذائل است، سپس تحلیه به فضایل.

منظر دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته در آید (۱۵۴۳)

(۱۵۴۳) اطیب البیان / ج ۳ / ص ۳۵۵.

ص: ۴۰۳

۱- (۱۵۴۲) آل عمران / ۱۳۳.

سوء ظن گاهی نسبت به خویشان است، گاهی نسبت به دیگران، گاهی نسبت به خداوند.

الف - سوء ظن به خویشان که در صورت عدم افراط، عامل تکامل است. قال علی علیه السلام: «فهم لأنفسهم متهمون و من أعمالهم مشفقون اذا زكّی أحدهم خاف ممّا یقال له». (۱)

ب - سوء ظن به مردم ممنوع است؛ «یا ایها الذین ءامنوا اجتنبوا كثيراً من الظن». (۲)

ج - سوء ظن به خدا؛ یعنی ناامیدی از رحمت الهی ممنوع است؛ «لا- تیأسوا من روح الله أنه لا- ییأس من روح الله الا- القوم الكافرون». (۳)

حسن ظن نیز سه قسم دارد:

الف - حسن ظنّ به خویشان ممنوع است؛ «الراضی عن نفسه کثر الساخطون علیه».

ب - حسن ظن به مردم در شرایط مختلف تفاوت دارد.

ج - حسن ظن به خدا لازم و ضروری است. «من حسن ظنّه بالله فاز بالجنّه»، (۴) «أنا عند حسن ظن عبدی المؤمن». (۵)

۵۰۶ - مراد از اجتناب ظنّ

«یا ایها الذین ءامنوا اجتنبوا كثيراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثم». (۶)

منظور از ظنّی که مسلمانان مأمور به اجتناب از آن شده اند، ظنّ سوء است، وگرنه ظنّ خیر

ص: ۴۰۴

۱- (۱۵۴۴) نهج البلاغه / خطبه ی همّام.

۲- (۱۵۴۵) حجرات / ۱۲.

۳- (۱۵۴۶) یوسف / ۸۷.

۴- (۱۵۴۷) غرر الحکم.

٥-١٥٤٨) بحار الانوار / ج ٧٠ / ص ٣٨٥.

٦-١٥٤٩) حجرات / ١٢.

که بسیار خوب است و به آن سفارش هم شده است، و معنای اجتناب از ظن، اجتناب از خود ظن نیست. چون ظن نوعی ادراک نفسانی است و در دل باز است، ناگهان ظنی در آن وارد می شود و آدمی نمی تواند برای دل خود دری بسازد تا از ورود ظن بد جلوگیری کند.

پس نهی کردن از خود ظن صحیح نیست، مگر این که از مقدمات اختیاری آن نهی کند. بنا بر این، منظور آیه ی شریفه، نهی از پذیرفتن ظنّ بد است؛ یعنی اگر در باره ی کسی ظنّ بدی به دلت وارد شد، آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر نده. (۱)

۵۰۷ - سرّ حرام بودن غیبت

«و لا یغتب بعضکم بعضاً أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرموه» (۲)

جهت نهی از غیبت و تحریم آن از سوی شارع این است که غیبت، اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می سازد و آن آثار صالحی را که از جامعه ی اسلامی انتظار می رود، از میان می برد. آن آثار صالح عبارت است از این که افراد جامعه با یکدیگر انس و الفت داشته باشند و در کمال اطمینان و آرامش زندگی کنند و ترسی از یکدیگر نداشته باشند و جامعه عیناً مانند یک تن واحد باشد.

اگر بر اثر غیبت و بدگویی، حسن اعتماد و الفت از جامعه ی بشری رخت بر بندد، روشن می گردد که چه خسارت بزرگی به ما وارد آمده است. بنا بر این غیبت کردن مؤمن به منزله ی آن است که گوشت برادر مرده ی خود را بخورد.

چرا گویا گوشت برادرش را می خورد؟ زیرا مؤمن برادر اوست و عضوی از افراد جامعه ی اسلامی است که از مؤمنین تشکیل یافته و خداوند می فرماید: «أئما المؤمنون

ص: ۴۰۵

۱- (۱۵۵۰) المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۲۳.

۲- (۱۵۵۱) حجرات / ۱۲.

إخوه». سرّ مرده خواندن وی در این نهفته است که آن مؤمن بی خیر است که مسلمانی در حال غیبت کردن از اوست و جای هتک حرمتی که از او شده، پر نخواهد شد. جهت تعبیر به «فکرهتموه» و ترک «فتکرهونه»، این است که کراهت شما امر ثابت و مسلمی است که شما

هرگز راضی نمی شوید گوشت برادر مرده ی خود را بخورید. بنا بر این، غیبت نیز باید برای شما ناخوشایند باشد. (۱)

۵۰۸ - وفای به عهد یا پیمان شکنی

از نظر قرآن کریم مردم نسبت به تعهدات خود بر دو گروه هستند:

الف - برخی اهل ایمانند که به تعهدات خویش پایبندند و قرآن آن ها را ستایش و تمجید می کند؛ «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً». (۲)

ب - برخی دیگر منافقانند که به تعهدات خویش وفادار نیستند، بلکه پیمان شکن هستند که قرآن آن ها را مذمت و نکوهش می کند؛ «و لقد کانوا عاهدوا الله من قبل لا یولّون الأدبار و کان عهد الله مسئلاً * قل لن ینفعکم الفرار إن فررتم من الموت أو القتل». (۳)

انواع نیت ها و کارها

۵۰۹ - گروهی از مردم کار زشت انجام می دهند و خیال می کنند که کار خوب انجام می دهند؛

«قل هل ننبئکم بالأخسرین أعمالاً * الذین ضلّ سعیمهم فی الحیوه الدنیا

ص: ۴۰۶

۱- (۱۵۵۲) المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۲۳.

۲- (۱۵۵۳) احزاب / ۲۳.

۳- (۱۵۵۴) احزاب / ۱۵ - ۱۶.

و هم يحسبون أنهم يحسنون صنعا» (۱).

۵۱۰ - گروهی از مردم کار خوب انجام می دهند، اما به دلیل ضعف ایمان، به ریا مبتلا می شوند؛

«لا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ والأذى كالذی ینفق ماله رثاء الناس» (۲).

۳۸- نکات ۵۱۱ تا ۵۲۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۵۱۱ تا ۵۲۵

۵۱۱ - گروهی از مردم کار خوب انجام نمی دهند، اما علاقه دارند از آن ها به کاری که نکرده اند، تعریف شود؛ «و یحبون أن یحمدوا بما لم یفعلوا» (۳).

۵۱۲ - گروهی از مردم کار خوب انجام می دهند و دوست ندارند که از آن ها تعریف شود؛ «لا- نرید منکم جزاء و لا شکوراً» (۴).

اخلاص

۵۱۳ - تمام کارها برای خداوند

اگر انسان برای جلب رضای خداوند کار کند، تمام اعمال او دارای ارزش است و تمام حرکات و سکانات او مورد نظر الهی و دارای اجر و ثواب است.

قرآن کریم می فرماید: هیچ گونه تشنگی و رنج گرسنگی در راه خدا به مجاهدان نمی رسد و هیچ گامی که مایه ی به خشم آوردن کفار است، بر نمی دارد و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی رسد، مگر این که برای این ها عمل صالح نوشته می شود؛ «ذلک بأنهم لا یصیبهم ظمأ و لا نصب و لا مخصه فی سبیل الله و لا یطئون موطئاً

١-١٥٥٥) كهف / ١٠٣ - ١٠٤.

٢-١٥٥٦) بقره / ٢٦٤.

٣-١٥٥٧) آل عمران / ١٨٨.

٤-١٥٥٨) انسان / ٩.

يغيب الكفار و لا ينالون من عدو نيلاً إلا كتب لهم به عمل صالح» (۱).

۵۱۴ - اگر جنگ و جهاد برای خدا باشد، کشته شدن یا نشدن تفاوتی ندارد و در راه خدا کار کردن، شکست ندارد. فتح یا شهادت هر دو پیروزی است؛

«يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون»، (۲) «قل هل تربصون بنا الا احدى الحسنين». (۳)

۵۱۵ - اگر انفاق برای خدا باشد، کمیت در آن مطرح نیست.

انفاق چه کم باشد، چه زیاد، در نزد خداوند اجر دارد؛ «و لا ينفقون نفقه صغيره و لا - كبيره و لا يقطعون وادياً الا كتب لهم ليجزيهم الله أحسن ما كانوا يعملون». (۴)

۵۱۶ - اگر کار برای خدا باشد، انسان انتظار پاداش و شکرگزاری را از مردم ندارد؛

«إنما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و لا شكوراً». (۵)

۵۱۷ - انسان با اخلاص، تلاش و کوشش در راه خدا می کند و وظیفه اش را به جا می آورد و از هیچ ملامتی نمی ترسد؛
«يجاهدون في سبيل الله و لا يخافون لومه لائم». (۶)

۵۱۸ - دفاع در راه خدا

قرآن کریم در مسأله ی قتال و جنگ، قبل از بیان اصل عمل، به هدف و جهت آن اشاره می کند، سپس عمل را ذکر می کند. در آغاز می فرماید: در راه خدا بجنگید؛ «قاتلوا فی سبیل الله»، (۷) بعد می فرماید: «المدی یقاتلونکم». زیرا دفاع امری طبیعی است و هر

ص: ۴۰۸

۱- (۱۵۵۹) توبه / ۱۲۰.

۲- (۱۵۶۰) توبه / ۱۱۱.

۳- (۱۵۶۱) توبه / ۵۲.

۴- (۱۵۶۲) توبه / ۱۲۱.

۵- (۱۵۶۳) انسان / ۹.

۶- (۱۵۶۴) مائده / ۵۴.

۷- (۱۵۶۵) بقره / ۱۹۰.

انسانی بلکه هر حیوانی وقتی به او حمله شود، آرام نمی نشیند و از خود عکس العمل نشان می دهد. از این رو قرآن کریم برای این که به مسئله دفاع، جنبه ی الهی

بدهد، قبل از آن که بگوید با چه کسی بجنگید، می فرماید: در راه خدا بجنگید. (۱)

۵۱۹ - صبر برای خداوند

«... و الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» (۲)

سرّ این که خداوند صبر را در آیه ی شریفه به صورت مطلق ذکر کرده، آن است که بفهماند چنین اشخاصی همه ی اقسام صبر را دارند؛ یعنی هم صبر در موقع برخورد به مصیبت و هم صبر بر طاعت و هم صبر در برابر مصیبت؛ لیکن صبرشان را مقید «ابتغاء وجه ربهم» کرده؛ یعنی اگر صبر می کنند، فقط و فقط برای جلب رضای پروردگارشان است.

آری! صبری از نظر قرآن پسندیده است که برای تحصیل رضای خدا باشد، نه به جهت عجز و ناتوانی یا عجب به نفس یا تعریف این و آن. چه بسیاری از خویشان داران که خویشان داری آن ها به دلیل جلب افکار عمومی است. (۳)

۵۲۰ - صبر و نماز برای خداوند

قرآن کریم به مؤمنان می فرماید: برای پیروزی در مشکلات و سختی های زندگی از صبر و نماز استعانت بجوید. با توجه به برخی از آیات، روشن می شود در صورتی می توان از صبر و نماز کمک گرفت که صبر و نماز فقط برای خداوند باشد، نه برای غیر خدا.

ص: ۴۰۹

۱- (۱۵۶۶) آیه الله جوادی.

۲- (۱۵۶۷) رعد / ۲۲.

۳- (۱۵۶۸) المیزان / ج ۱۱ / ص ۳۴۳؛ تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۴۲.

قرآن کریم در بخشی می فرماید: فقط برای پروردگارت نماز بخوان؛ «فصل لربك» (۲).
قرآن کریم در بخشی می فرماید: فقط برای پروردگارت صبر کن؛ «و لربك فاصبر»، (۱) و در مورد دیگری می فرماید: فقط برای پروردگارت نماز بخوان؛ «فصل لربك» (۲).

۵۲۱ - کار برای جمال مطلق

خداوند متعال هم خودش از جمال مطلق برخوردار است؛ «كلّ جمالك جميل» و هم کار برای رضای او از جمال و زیبایی برخوردار است. حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزندش برای رضای خدا صبر کرد و آن را به جمال توصیف کرد؛ «فصبر جميل» (۳). خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز به صبر جميل سفارش می کند؛ «فاصبر صبراً جميلاً» (۴).
حضرت زینب علیها السلام در پاسخ شماتت های ابن زیاد ملعون، تمام حوادث کربلا را به زیبایی توصیف می کند؛ «ما رأيت الا جميلاً».

۵۲۲ - تفاوت وجودی مردم نسبت به خیر

از نظر قرآن کریم مردم نسبت به کار خیر بر چند دسته هستند:

الف - گروهی نسبت به خیر بخیل هستند؛ «أشحّه علی الخیر» (۵).

ب - گروهی نسبت به خیر منّاع هستند؛ «منّاع للخیر معتد أئیم» (۶).

ج - گروهی کار خیر انجام می دهند؛ «و ما تفعلوا من خیر فانّ الله به علیم» (۷).

ص: ۴۱۰

۱- (۱۵۶۹) مدّثر / ۷.

۲- (۱۵۷۰) کوثر / ۲.

۳- (۱۵۷۱) یوسف / ۱۸.

۴- (۱۵۷۲) معارج / ۵.

۵- (۱۵۷۳) احزاب / ۱۹.

١٢ / قلم / ١٥٧٤ - ٦

٢١٥ / بقره / ١٥٧٥ - ٧

د - گروهی مردم را به خیر دعوت می کنند؛ «ولتكن منكم أمة تدعون إلى الخير». (۱)

ه - گروهی به سوی کار خیر سرعت می ورزند؛ «أنهم كانوا يسارعون في الخيرات». (۲)

و - گروهی علاوه بر سرعت بر خیر، از یکدیگر سبقت می گیرند؛ «فاستبقوا الخيرات». (۳)

ز - گروهی تمام وجودشان خیر است؛ قرآن کریم وقتی از برنامه های بعضی انبیا سخن به میان می آورد، می فرماید: همه ی آنان اختیارند؛ «و اذکر عبادنا ابراهيم و اسحق و يعقوب أولى الأیدی و الأبصار * إنا أخلصناهم بخالصة ذکری الدار * و إنهم عندنا لمن المصطفین الأخیار * و اذکر اسماعیل و اليسع و ذا الكفل کلّ من الأخیار». (۴)

ح - گروهی ستون ها و اساس خیرند، مانند ائمه ی اطهار علیهم السلام. در زیارت جامعه می خوانیم: «أنتم دعائم الأخیار».

۵۲۳ - پاداش مخلصین

«و ما تجزون الا ما كنتم تعملون * إلا عباد الله المخلصین» (۵)

همه ی مردم پاداش اعمالشان را می گیرند، جز بندگان مخلص خدا. زیرا آن ها به حکم مقام عبودیت، خود را مالک چیزی نمی دانند، جز آنچه خدا می خواهد اراده نمی کنند و جز

ص: ۴۱۱

۱- (۱۵۷۶) آل عمران / ۱۰۴.

۲- (۱۵۷۷) انبیاء / ۹۰.

۳- (۱۵۷۸) مائده / ۴۸.

۴- (۱۵۷۹) ص / ۴۵ - ۴۸.

۵- (۱۵۸۰) صفات / ۳۹ - ۴۰.

آنچه او می طلبد انجام نمی دهند، و به حکم مخلص بودن، خدا آنان را برای خویش برگزیده و تعلق خاطری به غیر ذات پاک او ندارند. نه زرق و برق دنیا و نه نعمت های عقبی، و در دل آن ها چیزی جز الله نیست.

روشن است کسی که دارای این ویژگی است، لذت و نعمت و موهبت و روزی اش جز آن است که دیگران دارند. چنان که در آیات بعد می فرماید: «أولئك لهم رزق معلوم»؛ آن ها روزی خاص و ویژه ای دارند که از دیگران جداست. (۱)

زهد

۵۲۴ - حضرت علی علیه السلام می فرماید: گاهی انسان از این لذت می برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر است و به همین دلیل، مشمول آیه ی شریفه پیش گفته می شود؛

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكُ نَعْلِهِ أَجُودَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا». (۲)

۵۲۵ - امام صادق علیه السلام وقتی این آیه ی شریفه را تلاوت می کرد، شروع به گریستن کرد و فرمود: «ذهب و الله الأمانی عند هذه الآية»؛ با وجود این آیه، همه ی آرزوها بر باد رفته است و دسترسی به سرای آخرت مشکل است. (۳)

۳۹- نکات ۵۲۶ تا ۵۴۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۵۲۶ تا ۵۴۰

۵۲۶ - «... أذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا» (۴)

در حدیثی آمده است: امیر المؤمنین علیه السلام تمایل به غذایی از جگر بریان با نان نرم داشت، یک سال گذشت و به این درخواست خود ترتیب اثر نداد. روزی به امام حسن علیه السلام دستور

ص: ۴۱۲

٢-١٥٨٢) نور الثقلين / ج ٤ / ص ١٤٤.

٣-١٥٨٣) نور الثقلين / ج ٤ / ص ١٤٣.

٤-١٥٨٤) احقاف / ٢٠.

تهیه ی آن را داد، در حالی که حضرت صائم بود، غذا برای افطار آماده شد. هنگامی که می خواست افطار فرماید، سائلی بر در خانه آمد. امام علیه السلام فرمود: این غذا را به سائل بده، مبدا هنگامی که نامه ی اعمال ما فردای

قیامت خوانده می شود، به ما بگویند: «أذهبتم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها»؛ شما طیبات خود را در دنیا گرفتید و به آن متمتع شدید. (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: روزی مقداری حلوائ مخصوصی خدمتش آوردند. حضرت از خوردن آن امتناع فرمود. عرض کردند: آیا آن را حرام می دانی؟ فرمود: نه، لیکن از آن می ترسم که نفسم به آن مشتاق گردد و پیوسته به دنبال آن باشم. سپس آیه ی «أذهبتم طیباتکم...» را تلاوت کرد. (۱۵۸۶)

۱۵۸۶) برهان / ج ۴ / ص ۱۷۵ ؛ نمونه / ج ۲۱ / ص ۳۴۸.

ص: ۴۱۳

۱- ۱۵۸۵) سفینه البحار / ج ۲ / ماده کبد.

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (۱)

برای یقین مراتبی است که در آیات فوق و در آیه ی «انّ هذا لهو حقّ الیقین» (۲) به آن اشاره شده است و آن سه مرحله است:

۱ - علم الیقین؛ انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان آورد، مانند کسی که با مشاهده ی دود ایمان به وجود آتش پیدا می کند.

۲ - عین الیقین؛ انسان به مرحله ی مشاهده می رسد و با چشم خود مثلاً آتش را مشاهده می کند.

۳ - حق الیقین؛ همانند کسی است که وارد آتش شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف گردد و این بالاترین مرحله ی یقین است.

محقق طوسی می فرماید: «یقین» همان اعتقاد جازم مطابق و ثابت است که زوال آن ممکن نیست و در حقیقت از دو علم ترکیب یافته؛ علم به معلوم و علم به این که خلاف آن محال است، و دارای چند مرتبه است؛ «علم الیقین»، «عین الیقین» و «حق الیقین». (۱۵۸۹)

(۱۵۸۹) بحار الانوار / ج ۷۰ / ص ۱۴۳؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۲۸۴.

ص: ۴۱۷

۱- (۱۵۸۷) تکاثر / ۴ - ۶.

۲- (۱۵۸۸) واقعه / ۹۵.

«و اذا سألك عني فاني قريب أجيب دعوة الداع» (۱)

محمد ابن نصر گوید: امام رضا علیه السلام به من گفتند: به من خبر بده اگر من به تو سخنی بگویم آیا به من اعتماد داری؟ گفتم: فدایت شوم، اگر به شما اعتماد نکنم، پس به چه کسی اطمینان و وثوق داشته باشم، با این که شما حجت خدا بر مردم هستید. حضرت فرمود: بنا بر این، اعتمادت به خداوند بیشتر باشد. زیرا خداوند فرمود: هر گاه بندگانم، مرا بخوانند، من اجابت می کنم.

قال لی ابو الحسن الرضا علیه السلام: «أخبرني عنك لو أنني قلت لك قولاً، أكنت تثق به مني؟ فقلت: له جعلت فداك! إذا لم أثق بقولك فبمن أثق و أنت حجّه الله على خلقه. قال: فكن بالله أوثق، فإنك على موعد من الله أليس الله عزّوجلّ يقول: «و اذا سألك عبادي عني فاني قريب أجيب دعوة الداع» (۲).

توکل

۵۲۹ - برترین توکل

حضرت یعقوب علیه السلام در برابر مکر و فریبی که فرزندان او به کار بردند، کمال توکل و اعتماد خود را به خداوند ابراز داشت و توحید افعالی را به ثبوت رسانید و فرمود: «فصبر جمیل

ص: ۴۱۸

۱- (۱۵۹۰) بقره / ۱۸۶.

۲- (۱۵۹۱) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۱۷۱.

و الله المستعان»، (۱) جالب این که اصلاً نامی از خود مطرح نکرد و نگفت: بزودی صبر خواهم کرد؛ «سوف أصبر» و نیز نگفت: «استعين بالله»، من در آنچه شما می گوید از خدا استعانت می جویم، بلکه خود را به کلی کنار گذاشت و از خدا

دم زد تا بفهماند که همه ی امور، منوط به حکم و اذن الهی است. (۲)

۵۳۰ - مرز توکل و توسل به اسباب

«و على الله فليتوكل المتوكلون» (۳)

برخی گمان می کنند که مرز توکل از مرز تسبب (استفاده از اسباب) جداست که هر گاه ابزارها و اسباب و عوامل کار فراهم است، نیازی به توکل نیست و تنها در جایی که از اسباب عادی کار ساخته نیست، باید به خداوند توکل کرد.

مثلاً در جهاد، بخشی از کار را باید با اسباب؛ «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (۴) و بدون توکل انجام داد و بخش دیگر را با توکل؛ «و على الله فتوكلوا» (۵) انجام داد. پس هنگامی که به مرز توکل رسید، ابزار را رها کند. در باره ی دعا نیز چنین پنداری مطرح است که مرز دعا از آنجا آغاز می شود که از اسباب مادی و عادی کاری نیاید. در حالی که هر دو پندار باطل است. زیرا ممکن است خدای سبب ساز بر اثر علل

خاصی، سبب سوز شود و میان ما و هدفمان حایلی ایجاد کند.

این که در احادیث آمده: «واعقل راحلتك و توكل» (۶)، معنایش آن نیست که

ص: ۴۱۹

۱- (۱۵۹۲) یوسف / ۱۸.

۲- (۱۵۹۳) المیزان / ج ۱۱ / ص ۱۰۶.

۳- (۱۵۹۴) ابراهیم / ۱۲.

۴- (۱۵۹۵) انفال / ۶۰.

۵- (۱۵۹۶) مائده / ۲۳.

۶- (۱۵۹۷) بقره / ج ۶۸ / ص ۱۳۸.

عقال کردن شتر کار انسان باشد و حفظ شتر در غیاب او کار خدا، بلکه بدین معناست که «اعقل متوکلًا» یعنی حتی عقال کردن و بستن زانوی شتر نیز باید با توکل باشد، چنان که شاعر گفته است: «با توکل زانوی اشتر ببند».^(۱)

۵۳۱ - تسلیم در برابر خداوند

قرآن کریم در بعضی از آیات بهترین دین را تسلیم بدون قید و شرط خداوند می داند؛ «و من أحسن دیناً ممن أسلم وجهه لله و هو محسن»^(۲) در بعضی از آیات مردم را به تسلیم دعوت می کند؛ «فإلهکم إله واحد فله أسلموا»^(۳) در بعضی از آیات الگوهای عینی و عملی تسلیم را معرفی می کند:

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ «... أسلمت وجهی لله...»^(۴)

ب - حضرت ابراهیم علیه السلام؛ «إذ قال ربّه أسلم قال أسلمت لربّ العالمین»^(۵)

ج - حضرت ابراهیم و اسماعیل؛ «فلما أسلما و تّله للجبین»^(۶)

در بعضی آیات پاداش تسلیم در برابر خداوند را بیان می کند؛ «بلی من أسلم وجهه لله و هو محسن فله أجره عند ربّه لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»^(۱۶۰۴)

۱۶۰۴ بقره / ۱۱۲.

ص: ۴۲۰

۱- (۱۵۹۸) تفسیر موضوعی / ج ۱۱ / ص ۳۶۵.

۲- (۱۵۹۹) نساء / ۱۲۵.

۳- (۱۶۰۰) حج / ۳۴.

۴- (۱۶۰۱) آل عمران / ۱۲۰.

۵- (۱۶۰۲) بقره / ۱۳۱.

۶- (۱۶۰۳) صفات / ۱۰۳.

«ثُمَّ اتَّقُوا وَ أَحْسِنُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

از نظر قرآن کریم احسان دارای دو معناست:

الف - انجام دادن عمل است به وجه حسن و نیکویش و بدون این که هیچ گونه قصد سوئی در کار باشد؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (۲)

ب - دوم احسانی که به دیگران هم می رسد و آن کارهای پسندیده است که چیزی و منفعتی عاید غیر گردد که در آیه ی شریفه ی «وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» (۳) و نیز در آیه ی شریفه ی «وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (۴) احسان به همین معناست. (۵)

«وَ مِنْ أَحْسَنَ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ ...» (۶)

الف - دین واقعی بر پایه ی ایمان «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» و عمل «وَ هُوَ مُحْسِنٌ» استوار است و هر کدام بدون دیگری نقص است و جهت گیری الهی در همه ی کارها نشانه ی دیندار واقعی است.

ب - کسانی که وجهه ی خود را الهی می کنند، برنده هستند، چون «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ

ص: ۴۲۱

۱- (۱۶۰۵) مائده / ۹۳.

۲- (۱۶۰۶) کهف / ۳۰.

۳- (۱۶۰۷) بقره / ۸۳.

۴- (۱۶۰۸) قصص / ۷۷.

۵- (۱۶۰۹) المیزان / ج ۶ / ص ۱۳۶.

۶- (۱۶۱۰) نساء / ۱۲۵.

ج - مقام تسلیم از مقام رضا بالاتر است، چون در انسان راضی خود را کسی می داند، ولی انسان سَلَم برای خودش ارزشی در برابر خداوند قایل نیست. (۲).

۵۳۴ - رضایت از عمل یا از انسان

گاهی خداوند از عمل انسان راضی است و گاهی از خود انسان، تفاوت میان این دو مرحله بسیار است.

الف - رضایت از اعمال، مانند رضایت از بیعت مؤمنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله؛ «لقد رضى الله عن المؤمنين إذ يبایعونک تحت الشجرة». (۳).

ب - رضایت از خود از انسان؛ «رضی الله عنهم و رضوا عنه». (۴).

سرّ برتری رضایت از خود انسان نسبت به رضایت از اعمال او، آن است که چه بسا دشمنِ انسان گاهی کار پسندیده ای می کند، در حالی که خود او محبوب انسان نیست. رضایت از کار او داریم، اگر چه رضایت از خود او نداریم. رضایت خداوند از انسان در صورتی تحقق می پذیرد که انسان از تمامی مراتب کفر و فسق دوری کند. زیرا قرآن کریم می فرماید: «لا یرضی لعباده الکفر»، (۵) «و لا یرضی عن القوم الفاسقین». (۱۶۱۶)

۱۶۱۶) توبه / ۹۷؛ المیزان / ج ۶ / ص ۲۶۹.

ص: ۴۲۲

۱- (۱۶۱۱) قصص / ۸۸.

۲- (۱۶۱۲) نور / ج ۲ / ص ۴۵۵.

۳- (۱۶۱۳) فتح / ۱۸.

۴- (۱۶۱۴) مائده / ۱۱۹.

۵- (۱۶۱۵) زمر / ۷.

«ليس البرّ أن تولّوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب ولكن البرّ من ءامن بالله...» (۱)

در این جمله خداوند به جای این که «بزّ» را معرفی کند، به تعریف «بزّ» می پردازد. زیرا قصد توصیف و تعریف کسانی را دارد که دارای این صفت هستند، ضمناً اشاره به این است که مفاهیم خالی از مصداق هیچ گونه ارزشی ندارد و اساساً روش قرآن همین است که در هر مورد، افرادی را که دارای این اوصاف هستند، بیان می کند و به شرح مفهوم صفات، قطع نظر از دارندگان آن قناعت نمی کند. (۲)

۵۳۶ - این آیه ی شریفه جامع تمام کمالات انسانی است که با کثرت و فراوانی آن کمالات، آن را در سه امر خلاصه کرده است:

الف - اعتقاد سالم. ب - معاشرت نیکو. ج - تهذیب نفس. از «من ءامن بالله» تا «و النبیین» به امر اول و از «ءاتی المال علی حبه» تا «و فی الرّقاب» به امر دوم و از «أقام الصّیله» تا پایان به امر سوم اشاره کرده است. گفتار پیامبر نیز به همین معنا اشاره دارد؛ «من عمل بهذه الآیه فقد استکمل الایمان». (۳)

۵۳۷ - مرحوم طبرسی می فرماید: اصحاب ما معتقدند که مقصود از آیه ی شریفه، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است.

زیرا اختلافی میان امت نیست که حضرتش جامع این اوصاف بود، ولی قطع نداریم که کسی غیر او دارای این اوصاف باشد. از این رو می گویند: عمل کردن به این آیه مخصوص انبیای معصوم است. زیرا غیر از انبیا هیچ کس

ص: ۴۲۳

۱- (۱۶۱۷) بقره / ۱۷۷.

۲- (۱۶۱۸) المیزان / ج ۱ / ص ۴۲۸.

۳- (۱۶۱۹) روح البیان / ج ۱ / ص ۲۸۳.

نمی تواند اعمال و اوصافی را که در آن ذکر گردیده، به طور کامل عملی سازد و حق آن را ادا کند. (۱)

روشن است که انبیای الهی و ائمه ی معصومین علیهم السلام مصادیق کامل این آیه ی شریفه هستند، و گرنه چنین نیست که راه کسب کمالات نفسانی و فضایل انسانی برای دیگران بسته باشد و این گونه از کمالات سلسله مراتب دارد و مجاهدان فی سبیل الله در حدّ تلاش خود از آن بهره مند می شوند.

۵۳۸ - صداقت جامع ترین صفت

«لیس البرّ أن تولّوا وجوهکم أولئک الذین صدقوا» (۲)

قرآن کریم «ابرار» را به صفت «صداقت» می ستاید که جامع همه ی فضایل علمی و عملی است. زیرا راستگویان آن ها هستند که این صفت جامع که تمام اخلاق فاضله از عفت، شجاعت، حکمت و عدالت گرفته تا فروع آن ها را شامل می شود.

از سویی انسان دارای سه جنبه است: اعتقاد، عمل و گفتار. موقعی که راستگو باشد، هر سه بُعد با هم موافق خواهند بود؛ یعنی آنچه به جا می آورد، همان است که می گوید و آنچه می گوید، همان است که به آن عقیده دارد.

از سوی دیگر، انسان فطرتاً در مقابل حق خاضع است و اگر چه در ظاهر آن را نپذیرد، در باطن آن را قبول می کند. بنا بر این، وقتی حق را در باطن بپذیرد و راست گوید، گفتار او هم مطابق با اعتقاد اوست و عمل او نیز مطابق با آن دو خواهد بود و به این ترتیب ایمان خالص، اخلاق نیکو و عمل صالح دارد.

ص: ۴۲۴

۱- (۱۶۲۰) مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۷۸.

۲- (۱۶۲۱) بقره / ۱۷۷.

خداوند می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»،^(۱) و انحصاری که از جمله ی «أولئك الذين صدقوا» استفاده می شود، نیز این حقیقت را تأیید می کند. زیرا مفاد آن چنین است که فقط ابرار و نیکان راستگویانند.^(۲)

ایمان و عمل صالح

۵۳۹ - انسان و عمل صالح

تعبیرهای قرآن کریم در باره ی انسان و عمل صالح را می توان چنین برشمرد:

۱ - تشویق به کار خوب؛ «و اعملوا صالحاً اَنى بما تعملون بصیر».

۲ - ملاک ارزش، بهترین عمل است، نه بیشترین؛ «اَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». ^(۳)

۳ - استقامت در عمل؛ «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا». ^(۴)

۴ - کار خوب گناهان را می زداید؛ «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». ^(۵)

۵ - دعوت به کار شایسته؛ «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا». ^(۶)

ص: ۴۲۵

۱- (۱۶۲۲) توبه / ۱۱۹.

۲- (۱۶۲۳) المیزان / ج ۱ / ص ۴۲۹.

۳- (۱۶۲۴) كهف / ۷.

۴- (۱۶۲۵) جن / ۱۶.

۵- (۱۶۲۶) هود / ۱۱۴.

۶- (۱۶۲۷) فصلت / ۳۳.

۶ - رابطه ی ایمان و عمل صالح؛ «انّ الذّین ءامنوا و عملوا الصّالحات طوبی لهم و حسن مآب».(۱)

۷ - برتری انسان در قیامت در پرتو کار اوست؛ «و لکلّ درجات ممّا عملوا».(۲)

۸ - نتیجه ی کار از بین نمی رود؛ «فمن يعمل من الصّالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه»(۳) و «و انّ لیس للإنسان الاّ ماسعی * و انّ سعیه سوف یری».(۴)

۹ - مسئولیت انسان در برابر عمل؛ «و لتسألنّ عما کنتم تعملون».(۵)

۱۰ - پاداش دنیوی کار شایسته؛ «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییّه حیوه طیبه».(۶)

۵۴۰ - ایمان به معنای تسلیم

قرآن کریم ایمان به معنای اعتقاد را تأیید نمی کند، بلکه بهترین معنای آن، تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. زیرا آنان را که اعتقاد دارند، ولی تسلیم عقیده ی خویش نیستند، کافر می شمارد. در باره ی فرعون و قوم او آمده است؛ «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً و علواً».(۷) فرعونیان در باطن خویش عقیده داشتند که آیات موسی علیه السلام از قبیل عصا و غیر آن از جانب خداست، ولی در ظاهر تسلیم

نشدند.

شیطان نیز به خداوند و انبیا و معاد اعتقاد داشت، در عین حال چون تسلیم

ص: ۴۲۶

۱- (۱۶۲۸) رعد / ۲۹.

۲- (۱۶۲۹) انعام / ۱۳۲.

۳- (۱۶۳۰) انبیاء / ۹۴.

۴- (۱۶۳۱) نجم ۳۹ - ۴۰.

۵- (۱۶۳۲) نحل / ۹۳.

۶- (۱۶۳۳) نحل / ۹۷.

۷- (۱۶۳۴) نمل / ۱۴.

عقیده ی خویش نبود، قرآن کریم او را کافر دانسته است؛ «أبی و استکبر و کان من الکافرین» (۱).

الف - اعتقاد به خداوند؛ چون گفت: خدایا! تو مرا از آتش خلق کردی؛ «خلقتنی من نار» (۲).

ب - اعتقاد به انبیا؛ چون گفت: همه ی مردم را اغوا می کنم، مگر مخلصین (انبیا)؛ «الأعبادک منهم المخلصین» (۳).

ج - اعتقاد به معاد؛ چون گفت: خدایا! تا روز قیامت مرا مهلت بده؛ «أنظرنی الی یوم یبعثون» (۴).

۴۰- نکات ۵۴۱ تا ۵۵۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۵۴۱ تا ۵۵۵

۵۴۱ - ایمان نوعی عشق است نه تنها درک عقلی

«و لكن الله حَبَّ إلیکم الایمان و زینة فی قلوبکم» (۵)

آیه ی شریفه ی فوق دلالت دارد که ایمان نوعی علاقه ی شدید الهی و معنوی است، هر چند از استدلالات عقلی ریشه گیرد. از این رو، وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا حب و بغض از ایمان است؟ حضرت در جواب فرمود: «و هل الایمان الا الحبّ و البغض؟ ثم تلا هذه الآیه: «و حَبَّ إلیکم الایمان و زینة فی قلوبکم» (۱۶۴۰).

(۱۶۴۰) اصول کافی / ج ۲ / باب حب فی الله / حدیث ۵؛ نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۶۳.

ص: ۴۲۷

۱- (۱۶۳۵) بقره / ۳۴.

۲- (۱۶۳۶) اعراف / ۱۲.

۳- (۱۶۳۷) حجر / ۴۰.

۴- (۱۶۳۸) اعراف / ۱۴؛ قاموس / ج ۱ / ص ۱۲۴.

۵- (۱۶۳۹) حجرات / ۷.

«قل إن كنتم تحبون الله فاتَّبِعُونِي» (۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم، ما نام فرزندان خود را به نام شما می گذاریم، آیا این عمل ما سودی دارد؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، آیا دین جز محبت است؟ سپس حضرت آیه ی فوق را تلاوت کرد؛ قیل لأبی عبدالله علیه السلام: «جعلت فداك، أنا نسَمی أبنائنا بأسمائكم و أسماء آبائكم أينفعنا ذلك؟ فقال ای و الله! و هل الدّین الا الحبّ؟ قال الله: «ان كنتم تحبون الله

فاتَّبِعُونِي» (۲)

۵۴۳ - شرایط ایمان واقعی

«فلا و ربّك لا يؤمنون حتی يحكّموك فیما شجر بینهم ثم لا يجدوا فی أنفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً» (۳)

خداوند در آیه ی فوق سوگند یاد می کند که مردم، ایمان واقعی پیدا نمی کنند، مگر این که سه شرط را دارا باشند:

الف - به هنگام اختلاف و نزاع به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مراجعه کنند، نه به طاغوت.

ب - در دل خود هیچ گونه احساس ضیق و دلتنگی از قضاوت تو نکنند.

ج - در برابر قضاوت تو تسلیم محض باشند. (۱۶۴۴)

(۱۶۴۴) تفسیر کبیر / ج ۱۰ / ص ۱۶۴.

ص: ۴۲۸

۱- (۱۶۴۱) آل عمران / ۳۱.

۲- (۱۶۴۲) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۳۲۷.

۳- (۱۶۴۳) نساء / ۶۵.

قرآن کریم اکثریت اهل ایمان را به شرک بودن می ستاید؛ «و ما یؤمن اکثرهم باللّه الا و هم مشرکون» (۱) اکنون این پرسش مطرح است: آیا اجتماع ایمان و شرک در قلب یک انسان ممکن است؟ در پاسخ باید گفت: اگر به شکل حقیقی مراد باشد، محال است، ولی به صورت نسبی امکان دارد. زیرا توصیف شهر مقدس مدینه به دو صفت «قرب و بعید» اشکالی ندارد. چون نسبت به مکه نزدیک است و نسبت به طائف دور است.

بررسی احوال مسلمانان، صدق گفتار قرآن کریم را آشکار می سازد. چون در حالی که ادعای ایمان می کنند، در برابر طواغیت و حاکمان قلدر ناتوان و هراسناکند و عزت را در آستانه ی افراد بشر جستجو می کنند و روزی نیست که از گناهان پاک باشند، با این که می دانند قدرت نامحدود و عزت جاودانه و علم بی پایان از آن خداست. (۲)

«أجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن ءامن باللّه و اليوم الآخر و جاهد فی سبيل اللّه» (۳)

عباس عموی پیامبر و شیبیه، هر کدام بر دیگری افتخار می کردند. عباس به آبرسانی خود به زائران خانه ی خدا مباحثات می کرد و شیبیه به کلید داری آن. علی علیه السلام فرمود: من با سنّ کم خود به این افتخار می کنم که با شمشیر جهاد کردم تا شما به خدا و پیامبر ایمان آوردید. آن ها ناراحت شده و نزد پیامبر آمدند و جریان را گفتند. در این هنگام آیه ی فوق

ص: ۴۲۹

۱- (۱۶۴۵) یوسف / ۱۰۶.

۲- (۱۶۴۶) المیزان / ج ۱۱ / ص ۳۰۳.

۳- (۱۶۴۷) توبه / ۱۹.

از این آیه استفاده می شود که ارزش عمل به زنده بودن آن و داشتن روح ایمان است، اما عمل بی ایمان که لاشه ای بی روح است، از نظر دین و بازار حقیقت، هیچ وزن و ارزشی ندارد. پس مؤمنان نباید ظاهر اعمال را معتبر شمرده، آن را ملاک فضیلت و قرب خدای تعالی بدانند، بلکه باید آن را بعد از در نظر داشتن حیات که همان ایمان و خلوص است، به حساب بیاورند. (۱)

۵۴۶ - بی ارزشی ایمان بدون عمل

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ» (۲)

قرآن کریم وقتی پیروان حقیقی تورات را توصیف می کند، می فرماید: آنان کسانی هستند که از رسول گرامی اسلام تبعیت می کنند. در این آیه به جای کلمه ی «یؤمنون» کلمه ی «یتبعون» به کار رفته و این بهترین تعبیر است. زیرا ایمان به آیات خدای سبحان و ایمان آوردن به انبیا و شرایع ایشان، با اطاعت و تسلیم در برابر دستورات آنان است، و تعبیر به «یتبعون» دلالت می کند که ایمان به معنای صرف اعتقاد

فایده ای ندارد. چون هر قدر هم انسان اعتقاد به حَقانیت آیات و شرایع الهی داشته باشد، مع ذلک وقتی اطاعت و تسلیم در کارش نباشد، عملاً حق بودن آن آیات را تکذیب کرده است. (۳)

جمله ی آخر همین آیه که می فرماید: «وَاتَّبِعُوا النَّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ»، به منزله ی تفسیری برای صدر آیه است و توضیح می دهد که مراد از پیروی از رسول

ص: ۴۳۰

۱- (۱۶۴۸) المیزان / ج ۹ / ص ۲۰۵.

۲- (۱۶۴۹) اعراف / ۱۵۷.

۳- (۱۶۵۰) المیزان / ج ۸ / ص ۲۷۹.

اکرم صلی الله علیه و آله به طور حقیقت، همان پیروی از کتاب خداست.

۵۴۷ - عنایت خاص خداوند به اهل ایمان

۱ - «قل یا أهل الكتاب لم تکفرون بایات الله...» (۱).

۲ - «قل یا أهل الكتاب لم تصدّون عن سبیل الله...» (۲).

۳ - «یا أيّها الذّین ءامنوا ان تطیعوا فریقاً...» (۳).

۴ - «یا أيّها الذّین ءامنوا اتّقوا الله حق تقاته...» (۴).

در دو آیه ی اول که روی سخن در آن با یهود است، به صورت خطاب بالواسطه است. زیرا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که این مطالب را به آن ها بگو. از این رو، با کلمه ی «قل» شروع شده است؛ اما در دو آیه ی اخیر که روی سخن با مؤمنان است، خطاب بدون واسطه صورت گرفته و بدون کلمه ی «قل» آمده است و این نشانه ی نهایت لطف و توجه خاص خداوند به بندگان باایمان است. (۵).

۵۴۸ - درجات ایمان

از نظر قرآن کریم ایمان دارای درجات و مراتبی است. از این رو، به اهل ایمان دوباره دستور به ایمان می دهد که مقصود، درجه ی برتر و بالاتر آن است؛ «یا أيّها الذّین ءامنوا ءامنوا باللّٰه و رسوله» (۶). اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از نظر ایمان و اعتقاد در یک

ص: ۴۳۱

۱- (۱۶۵۱) آل عمران / ۹۸.

۲- (۱۶۵۲) آل عمران / ۹۹.

۳- (۱۶۵۳) آل عمران / ۱۰۰.

۴- (۱۶۵۴) آل عمران / ۱۰۱.

۵-۱۶۵۵) نمونه / ج ۳ / ص ۲۴.

۶-۱۶۵۶) نساء / ۱۳۶.

درجه نبودند. بعضی از آن ها در راه خدا جان می دادند و پیامبر را در جبهه ی جنگ تنها نمی گذاشتند؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ».(۱)

اما بعضی از اصحاب به دلیل دستیابی به متاع دنیوی، پیامبر را در مراسم نماز جمعه تنها گذاشتند؛ «و إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْا قَائِمًا».(۲) در شأن نزول این آیه می خوانیم که وقتی بعضی از مسلمانان خبر آمدن کاروان تجارتنی را شنیدند، نماز جمعه را ترک و به سوی کاروان تجارتنی رفتند.

۵۴۹ - پاداش های اهل ایمان

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».(۳)

خداوند متعال برای مؤمنان دو گونه پاداش را وعده داده است: مادی و معنوی، که بی تردید دومی برتر و ارزشمندتر است. «رضوان» همان نعمت معنوی است و نکره آوردن آن نشانه ی عدم امکان شناخت حقیقت رضوان الهی است.

از سوی دیگر، بزرگترین سعادت و کامیابی انسان سالک و محب خدا، جلب رضایت محبوب است، بی آن که برای تأمین خواسته هایش بکوشد. از این رو، در پایان آیه ی کریمه از خشنودی خداوند به «فوز عظیم» تعبیر می کند.(۱۶۶۰)

۱۶۶۰) المیزان / ج ۹ / ص ۳۳۹.

ص: ۴۳۲

۱- (۱۶۵۷) نور / ۶۲.

۲- (۱۶۵۸) جمعه / ۱۱.

۳- (۱۶۵۹) توبه / ۷۲.

* - گروهی از مردم دارای ایمان و عمل صالح هستند و آنان اهل سعادتند؛ «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنَ مَا بُعِدَ لَهُمْ» (۱) «من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فلنجزيه حيوه طيبه و لنجزينهم أجرهم بأحسن ما كانوا يعملون» (۲).

* - گروهی نه ایمان دارند و نه عمل صالح، و آنان اهل عذابند؛ «إِنَّهُ مِنْ يَشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (۳).

* - گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند. این گروه بر دو قسم هستند: بعد از آن که ایمان آورده اند، مهلت و فرصت عمل صالح را پیدا نکردند؛ یعنی بعد از ساعاتی از ایمان آوردن، از دنیا رفتند. این گروه اهل نجاتند، اما افرادی که ایمان آورده اند و از روی عمد واجبات و محرمات را اعتنا نکردند، این گروه فاسقان هستند که در قیامت گرفتارند.

* - گروهی ایمان نیاورده اند، لیکن عمل صالح دارند؛ این افراد مانند گروه دوم، اهل عذابند. مانند کفاری که خدمات اجتماعی کم یا زیاد انجام داده اند؛ «مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ» (۴).

* - گروهی که ایمان آورده اند، بعضی از اعمال آن ها صالح و برخی غیر صالح است؛ این ها به دلیل ایمانشان اهل نجاتند، لیکن برای از میان رفتن گناهانشان باید یا در دنیا یا در آخرت گرفتاری را تحمل کنند و ممکن است خداوند به طور کلی این ها را عفو کند و

ص: ۴۳۳

۱- (۱۶۶۱) رعد / ۲۹.

۲- (۱۶۶۲) نحل / ۹۷.

۳- (۱۶۶۳) مائده / ۷۲.

۴- (۱۶۶۴) ابراهیم / ۱۸.

بیخشد؛ «و اٰخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و اٰخر سئئاً عسى الله ان يتوب عليهم ان الله غفور رحيم». (۱)

۵۵۱ - مقام رفیع انسان در پرتو ایمان و عمل

از نظر قرآن کریم انسان در احسن تقویم آفریده شده است؛ «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم». منظور از «أحسن تقویم» آن است که تمامی جهات وجود انسان و همه ی شئونش مشتمل بر تقویم است. به تعبیر دیگر، هر چیز و هر وضعی که ثبات انسان و بقایش نیازمند به آن است، خداوند آن را به او عنایت کرده است.

از جمله ی بعد که می فرماید: «ثم ردناه أسفل سافلین»، استفاده می شود که انسان به حسب خلقت، طوری آفریده شده که صلاحیت دارد به رفیع اعلی عروج کند و به سعادت خالص نائل گردد. زیرا خدا او را به تجهیز کرده که می تواند به

ص: ۴۳۴

آن، علم نافع کسب کند و نیز ابزار و وسایل عمل صالح را هم به او داده و فرموده: «و نفس و ما سَوَّيْهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيَهَا». (۱)

بنا بر این، هر گاه انسان به آنچه دانسته ایمان آورد و ملازم اعمال صالح گردد، خداوند متعال او را به سوی خود عروج می دهد و بالا- می برد؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، (۲) و «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»، (۳) و آیات دیگری که دلالت دارد بر بلندی مقام انسان و این که می تواند به وسیله ی ایمان و عمل صالح بالا رود. (۴)

۵۵۲ - سلام الهی در پرتو ایمان و عبادت

درودی که خداوند بر اولیای خود می فرستد، متفاوت است. گاهی با ذکر مقاطع سه گانه ی دنیا، برزخ و قیامت همراه است. چنان که در باره ی یحیی علیه السلام آمده است: «سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا»، (۵) و نیز در باره ی عیسی علیه السلام می فرماید: «وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»، (۶) و گاه بدون قید دنیا و برزخ و قیامت آمده است، مانند سلام بر ابراهیم و موسی و

هارون؛ «سَلَامٌ عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ»، (۷) «سَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَى وَ هَارُونَ»، (۸) و گاهی با تصریح به گسترش و همگانی بودن، همراه است. مانند: «سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (۹) و این درودها بر اثر کارهای نیک است؛ «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». (۱۰)

نکته ی شایان ذکر این که تنها انبیا از جزای خاص برخوردار نیستند، بلکه هر کس راه عبودیت را پیمود و احسان کرد، از جزای الهی مانند هبه ی رحمت خاص، شرح صدر، هدایت تکوینی و الهام های غیبی برخوردار است. زیرا وعده ی الهی است که هر کس محسن باشد، خداوند چنین جزایی به او خواهد داد. چنان که استدلال قرآن این است که چون موسی و هارون از بندگان مؤمن ما بودند، آن ها را از درود خود بهره مند کرده،

ص: ۴۳۵

۱- (۱۶۶۶) شمس / ۷ - ۸.

۲- (۱۶۶۷) فاطر / ۱۰.

۳- (۱۶۶۸) حج / ۳۷.

۴- (۱۶۶۹) المیزان / ج ۲۰ / ص ۴۵۵.

۵- (۱۶۷۰) مریم / ۱۵.

۶- (۱۶۷۱) مریم / ۳۳.

٧-١٦٧٢) صافات / ١٠٩.

٨-١٦٧٣) صافات / ١٢٠.

٩-١٦٧٤) صافات / ٧٩.

١٠-١٦٧٥) صافات / ٨٠.

این پایگاه رساندیم؛ «إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (۱).

براین اساس، عبادت و ایمان؛ یعنی پذیرش قلبی و خضوع عملی است که انسان را به پایگاه های رفیع می رساند (۲).

۵۵۳ - ایمان و عمل صالح دو امر جدایی ناپذیر

در بسیاری از آیات قرآن، ایمان و عمل صالح در کنار هم واقع شده اند. به گونه ای که نشان می دهد این دو، جدایی ناپذیرند و راستی هم چنین است. زیرا ایمان و عمل صالح مکمل یکدیگرند. ایمان اگر در اعماق جان نفوذ کند، حتماً شعاع آن در اعمال انسان خواهد تابید و عمل او را عمل صالح می کند، چون چراغ پرنوری که در درون اتاقی برافروزد، اشعه ی آن از تمام پنجره ها و دریچه ها به بیرون می تابد و چنین است

چراغ پر فروغ ایمان که در قلب انسان روشن می شود و شعاعش از چشم و گوش و زبان و دست و پای او آشکار می گردد.

اصولاً- ایمان چون ریشه است و عمل صالح میوه ی آن، وجود میوه ی شیرین دلیل بر سلامت ریشه است و وجود ریشه ی سالم سبب پرورش میوه های مفید است (۳) از این رو در حدیث می خوانیم: «و بالایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان» (۱۶۷۹)

(۱۶۷۹) نهج البلاغه / خطبه ی ۱۵۴.

ص: ۴۳۶

۱- (۱۶۷۶) صفات / ۱۲۲.

۲- (۱۶۷۷) تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۱۷۲.

۳- (۱۶۷۸) نمونه / ج ۱ / ص ۱۴۱.

«و من يعمل من الصّالحات من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فأولئك يدخلون الجنّه»(۱)

خداوند در آیه ی فوق هنگامی که سخن از مؤمنان می گوید، عمل صالح را برنامه ی مستمر آن ها بیان می کند. زیرا جمله ی «يعملون الصّالحات» فعل مضارع است و نشانه ی استمرار است.

در حقیقت چنین باید باشد. زیرا انجام یک یا چند عمل خیر، ممکن است تصادفاً یا به علل خاصی از هر کسی صورت بگیرد و هرگز دلیل بر ایمان راستین نخواهد بود.(۲)

۵۵۵ - استمرار در طریق ایمان و عمل

خداوند در آغاز سوره ی بقره پنج وصف را برای متقین بیان می کند. ایمان به غیب، برپاداشتن نماز، انفاق، ایمان به کتب آسمانی، یقین به آخرت. قابل توجه این که در همه جا فعل مضارع به کار رفته که مفید استمرار است؛ «یؤمنون بالغیب، یقیمون الصلوه، ینفقون، یؤمنون بما أنزل إلیک، یوقنون». پس، پرهیزکاران راستین کسانی هستند که در برنامه های خود ثبات و استمرار دارند. فراز و نشیب زندگی در روح و فکر

آن ها اثر نمی گذارد.(۳)

۴۱- نکات ۵۵۶ تا ۵۷۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۵۵۶ تا ۵۷۰

۵۵۶ - تأثیر قرآن و جهاد در افزایش ایمان

از نظر قرآن کریم مؤمنان واقعی کسانی هستند که به هنگام تلاوت قرآن کریم و حضور در

ص: ۴۳۷

٢-١٦٨١) نمونه / ج ١٢ / ص ٣٤٥.

٣-١٦٨٢) نمونه / ج ١ / ص ٧٨.

جبهه ی جنگ، ایمان آن ها افزوده می شود و به خدا توکل می کنند؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ ... و إِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (۱) در جای دیگری می فرماید: وقتی گروهی از عوامل تبلیغاتی دشمن به مسلمانان گفتند که دشمن قوی است، باید از آن ها بترسید، مسلمانان نترسیدند، بلکه بر ایمان آن ها افزوده شد و گفتند:

خداوند ما را کفایت می کند؛ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۲)

۵۵۷ - نقش سخن راست در اصلاح اعمال

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يَصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (۳)

قول سدید سخنی است که مطابق با واقع باشد. و لغو و بیهوده نباشد. قرآن کریم در این آیه می فرماید: نقش چنین سخنی آن است که اعمال انسان اصلاح می گردد و گناهانش نیز آمرزیده می شود. زیرا وقتی نفس انسان به راستگویی و قول سدید عادت کرد و به هیچ وجه آن را ترک نکرد، دروغ نمی گوید و سخن لغو یا سخن فسادانگیز از او شنیده نمی شود، هنگامی که این صفت در جان انسان رسوخ پیدا کرد، طبعاً از فحشا و منکر و

سخن لغو دور گشته، و در چنین زمانی انسان، به اعمال صالح روی می آورد و از عمری که در گناهان صرف کرده، حسرت می خورد و از اعمال خود پشیمان می شود و همین ندامت و پشیمانی، توبه است.

ص: ۴۳۸

۱- (۱۶۸۳) انفال / ۲.

۲- (۱۶۸۴) آل عمران / ۱۷۳.

۳- (۱۶۸۵) احزاب / ۷۰ - ۷۱.

آنگاه که توبه کرد، خدا هم او را در بقیه ی عمرش از ارتکاب گناهان مهلک نگه می دارد، دیگر گناهان کوچک خیلی خطری نیست. چون خداوند وعده داده است که اگر از گناهان کبیره دوری کنید، گناهان کوچک شما را می آمرزیم؛ «إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم»، (۱) و در نتیجه ملازمت قول سدید، انسان را به سوی صلاح اعمال کشانیده و به اذن خدا به آمرزش گناهان منتهی می شود. (۲)

۵۵۸ - باطل نکردن اعمال

«يا أيها الذين ءامنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و لا تبطلوا أعمالكم» (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس «سبحان الله» بگوید، خداوند درختی را در بهشت برای او غرس می کند و همچنین هر آن که «الحمد لله» یا «لا اله الا الله» یا «الله اکبر» بگوید، چنین اثری دارد. شخصی از قریش گفت: یا رسول الله! بنا بر این ما در بهشت درختان بسیاری داریم! حضرت فرمودند: آری در صورتی که آتشی نفرستید تا درختان را نابود کند، آنگاه آیه ی فوق را تلاوت کرد.

۵۵۹ - رستگاری مؤمنان

«بسم الله الرحمن الرحيم * قد أفلح المؤمنون * الذين هم في صلاتهم خاشعون * و الذين هم عن اللغو معرضون * و الذين هم للزكوة فاعلون * و الذين هم لفروجهم حافظون * و الذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون * و الذين هم على صلواتهم يحافظون» (۴)

انتخاب فعل ماضی «أفلح» در مورد رستگاری مؤمنان برای تأکید بیشتر است؛ یعنی

ص: ۴۳۹

۱- (۱۶۸۶) نساء / ۳۱.

۲- (۱۶۸۷) المیزان / ج ۱۶ / ص ۳۴۷.

۳- (۱۶۸۸) محمد / ۳۳.

۴- (۱۶۸۹) مؤمنون / ۱ - ۹.

رستگاری آن‌ها به گونه‌ای قطعی است که گویا قبلاً تحقق یافته است و ذکر کلمه‌ی «قد» قبل از آن نیز، تأکید دیگری برای موضوع است.

تعبیراتی همچون «خاشعون - معرضون - راعون - حافظون - يحافظون»، به صورت اسم فاعل یا فعل مضارع، نشانه‌ی آن است که برنامه‌های مؤمنان راستین در اتصاف به این اوصاف برجسته، موقتی و محدود نیست، بلکه مستمر و همیشگی است. (۱)

۵۶۰ - اوصاف مؤمنان حقیقی

تعبیر «أولئك هم المؤمنون حقا» (۲) که حکایت از ایمان حقیقی افرادی می‌کند، در دو مورد از قرآن کریم ذکر شده و تحقق ایمان حقیقی در صورتی است که انسان دارای اوصاف زیر باشد:

۱ - تکان خوردن دل به هنگام یاد الهی.

۲ - افزوده شدن ایمان به هنگام تلاوت آیات قرآن کریم.

۳ - توکل بر خداوند.

۴ - برپا داشتن نماز.

۵ - انفاق در راه خدا.

قابل توجه این که اوصاف سه‌گانه‌ی اول، حالات قلبی و مترتب بر یکدیگر است و دو وصف اخیر مربوط به اعمال ظاهری است؛ «إنما المؤمنون الذين إذا ذكر الله وجلت قلوبهم وإذا تليت عليهم آياته زادتهم ایماناً و علی ربهم يتوکلون * الذين

ص: ۴۴۰

۱- (۱۶۹۰) نمونه / ج ۱۴ / ص ۲۰۳.

۲- (۱۶۹۱) انفال / ۷۴.

يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون * أولئك هم المؤمنون حقا. (١)

٦ - ایمان به خداوند.

٧ - هجرت در راه خدا.

٨ - جهاد در راه خداوند.

٩ - پناه دادن و یاری کردن مسلمانان؛ «و الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَاوَا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا». (٢)

٥٦١ - حفظ آبرو

خداوند متعال در قرآن کریم برای حفظ آبرو و حیثیت مؤمنان اهمیت ویژه ای قائل شده است. از این رو، تحریم پاره ای از گناهان مانند غیبت، تجسس بیجا، تهمت، سوء ظن، بازگویی عیب دیگران، مسخره کردن، بدزبانی و ... به دلیل حفظ آبروی مؤمنان است. اموری که در ذیل یاد می شود، عوامل و زمینه هایی برای از میان بردن آبرو است که در قرآن کریم حرام شمرده شده است:

الف - حرمت سوء ظن، تجسس، غیبت؛ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا». (٣)

ب - حرمت تهمت؛ «و من يكسب خطيئه أو إثماً ثم يرم به بريئاً فقد احتمل بهتاناً وإثماً مبيناً». (٤)

ص: ٤٤١

١- (١٦٩٢) انفال / ٢ - ٤.

٢- (١٦٩٣) انفال / ٧٤.

٣- (١٦٩٤) حجرات / ١٢.

٤- (١٦٩٥) نساء / ١١٢.

ج - تمسخر؛ «يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم» (۱).

د - بدزبانی؛ «و لا تنابزوا بالألقاب بس اسم الفسوق بعد الإيمان» (۲).

ه - اشاعه ی فحشا؛ «إنّ الذين يحبون أن تشيع الفاحشه في الذين آمنوا» (۳).

و - فاش کردن عیوب مؤمنان؛ «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم» (۴).

۵۶۲ - لزوم وفای به عهد

«أوفوا بالعقود» (۵)

این آیه ی شریفه ی دلالت بر لزوم پای بندی به عقود می کند و ظاهر این امر عام است و شامل همه ی چیزهایی می شود که عرفاً «عقد» بر آن صادق و با «وفا» سازگار است.

آیات کریمه ی قرآن در موضوع وفای به عهد به طور مطلق سخن گفته است. زیرا مردم با عقل های فطری خود به این مطلب می رسند و راستی همین طور است و این نیست جز از آن رو که عهد و وفای به عهد از چیزهایی است که انسان در زندگانی از آن بی نیاز نخواهد شد و در این خصوص، فرد و جامعه مساویند و اگر در حیات اجتماعی انسان تأمل کنیم، می فهمیم همه ی مزایایی که از آن بهره مند می شویم و همه ی حقوق مربوط به

زندگی اجتماعی که بدان اطمینان داریم، بر اساس یک عقد و قرارداد اجتماعی عمومی و عقد و عهدهای فرعی که بر آن مترتب است، مبتنی و استوار است. از این رو، خداوند در حفظ عهد و وفای به آن تأکید کرده و می فرماید: «أوفوا بالعهد انّ العهد کان

ص: ۴۴۲

۱- (۱۶۹۶) حجرات / ۱۹.

۲- (۱۶۹۷) حجرات / ۱۱.

۳- (۱۶۹۸) نور / ۱۹.

۴- (۱۶۹۹) نساء / ۱۴۸.

۵- (۱۷۰۰) انعام / ۱.

مسئولاً»(۱). این آیه همان طوری که شامل عهدهای فردی می شود که فرد تعهد می بندد، عهد اجتماعی میان یک قوم و یک قوم دیگر و یک ملت با ملت دیگر را نیز شامل می شود،

بلکه وفای به عهد اجتماعی در نظر دین مهم تر از وفای به عهد فردی است. زیرا عدالت اجتماعی با عهد اجتماعی تمام تر و بلیه ای که از نقض عهد اجتماعی پدید می آید، عمومی تر است.(۲)

۵۶۳ - هوشیاری مؤمن

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»(۳)

«متوسّم» از ماده ی «وسم» به معنای اثر گذاردن است و متوسّم به کسی می گویند که از کمترین اثر، پی به واقعیت هایی می برد و معادل آن در فارسی هوشیار، با فراست و با ذکاوت است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی فوق فرمودند: مراد از متوسمان، امت اسلام است. سپس از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمود: از فراست مؤمن بپرهیزید، زیرا به نور الهی می نگرد؛ «اتقوا فراسه المؤمن فأنه ينظر

بنور الله عزوجل».(۴)

در روایت دیگری علی علیه السلام می فرماید: متوسّم پیامبر بود و بعد از او، من و پس از من، امامانی از فرزندان من؛ «کان رسول الله صلى الله عليه وآله المتوسّم و أنا من بعده و الأئمّه من ذرّيتي المتوسّمون».(۱۷۰۵)

(۱۷۰۵) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۲۳.

ص: ۴۴۳

۱- (۱۷۰۱) اسراء / ۳۴.

۲- (۱۷۰۲) المیزان / ج ۵ / ص ۱۵۸.

۳- (۱۷۰۳) حجر / ۷۵.

۴- (۱۷۰۴) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۲۳.

«إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبِّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۱)

«... وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أُنزِلَ رَبِّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» (۲)

سؤال: چرا در آیه ی اول «أساطیر الأولین» به صورت مرفوع و در آیه ی دوم «خیراً» به صورت منصوب ذکر شده است؟

پاسخ: در آیه ی اول «أساطیر الأولین» خبر مبتدای محذوف است و در تقدیر، «هذه أساطیر الأولین» است. در آیه ی دوم «خیراً» در حقیقت مفعول فعل محذوف است و در تقدیر «أنزل خیراً» است. این تفاوت در تعبیر حکایت از دو طرز تفکر مؤمنان و مشرکان می کند؛ یعنی وقتی از مؤمنان سؤال می شد: خداوند بر شما چه نازل کرده است؟ می گفتند: «خیراً»؛ یعنی «أنزل خیراً»؛ خداوند خیر و نیکی نازل کرده است و به این

وسیله ایمان خود را به وحی بودن قرآن آشکار می کردند، اما هنگامی که از مشرکان سؤال می کردند: پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟ آن ها می گفتند: این ها «أساطیر الاولین» است و به این ترتیب وحی بودن قرآن را به کلی انکار می کردند.

کلمه ی «خیر» تعبیر بسیار زیبا و جامعی است. مفهومش خیر مطلق و شامل همه ی انواع خیر در دنیا و آخرت است، خیر برای فرد و خیر برای جامعه. زیرا هنگامی که متعلق کلمه ای حذف شود، دلالت بر عمومیت می کند. (۱۷۰۸)

۱۷۰۸) تفسیر کبیر / ج ۲۰ / ص ۲۳؛ نمونه / ج ۱۱ / ص ۲۱۱.

ص: ۴۴۴

۱- (۱۷۰۶) نحل / ۲۴.

۲- (۱۷۰۷) نحل / ۳۰.

از نظر قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام جزو صالحان است. زیرا قرآن کریم در باره ی او و فرزندش می گوید: «و کلاً جعلنا صالحین»، (۱) در عین حال از خداوند تقاضای ملحق شدن به صالحان را می کند؛ «و ألحقنی بالصّالحین»، (۲) و خداوند این دعا را به اجابت رسانید؛ «و إنّه فی الآخره لمن الصّالحین». (۳)

دقت و بررسی در این آیات با در نظر گرفتن مقامات ابراهیم علیه السلام به ما می فهماند که صالح بودن مراتبی دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام واجد برخی از آن بوده و تقاضای بعضی دیگر را کرده است. بنا بر این جای تعجب نیست که بگوییم ابراهیم از خداوند تقاضا کرده او را به مقام محمد و آل محمد علیهم السلام ملحق سازد. خداوند دعای او را به اجابت رسانید و به او وعده داد که او را در آخرت به آنان ملحق

سازد. چیزی که می تواند از این موضوع بیشتر پرده بردارد، سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که خود را واجد این مقام معرفی می کند؛ «إنّ ولیّی اللّهُ الذی نزل الکتاب و هو یتولّی الصّالحین». (۴)

۵۶۶ - نتیجه ی ولایت خدا بر مؤمن و ولایت شیطان بر کافر

انسان مؤمن در پوشش ولایت خداوند و کافر تحت ولایت شیطان است؛ «نحن أولیاء کم فی الحیوه الدّنیاه و الآخره» (۵) و «انا جعلنا الشیاطین أولیاء للذین لا یؤمنون». (۶)

ص: ۴۴۵

۱- (۱۷۰۹) انبیاء / ۷۲.

۲- (۱۷۱۰) شعراء / ۸۳.

۳- (۱۷۱۱) بقره / ۱۳۰؛ عنکبوت / ۲۷؛ نحل / ۱۲۲.

۴- (۱۷۱۲) اعراف / ۱۹۶؛ المیزان / ج ۱ / ص ۳۰۹.

۵- (۱۷۱۳) فصلت / ۳۱.

۶- (۱۷۱۴) اعراف / ۲۷.

هر یک از این دو ولایت دارای اثر و نتیجه ای است؛ انسان مؤمن چشم و گوش و زبانش مظهر چشم و گوش و زبان حق می گردد و انسان کافر در این جهت مظهر شیطان می شود. در حدیث قدسی می خوانیم: «ما تقرب الی عبد بالنافله الا کنت سمعه الّذی یسمع به و لسانه الّذی ینطق به و عینه الّذی یبصر به» و نیز علی علیه السلام در باره ی پیروان شیطان می فرماید: «فَنظَرُ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ».(۱)

۵۶۷ - فرشتگان همراه مؤمنان

از نظر قرآن کریم فرشتگان در دنیا و آخرت همراه مؤمنان هستند:

الف - در دنیا؛ «لَهُ مَعْقَبَاتٌ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ».(۲)

ب - در آخرت؛ «وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ».(۳)

چه این که شیاطین در دنیا و آخرت همراه کافران هستند:

الف - در دنیا؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزَّهُمْ أَزْأً».(۴)

ب - در آخرت؛ «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبَعَكَ».(۵)

۵۶۸ - مصونیت مؤمنان از عذاب الهی

عذاب بر دو قسم است:

۱ - عذاب جسم، مانند: «كَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا».(۶)

ص: ۴۴۶

۱- (۱۷۱۵) محاضرات.

۲- (۱۷۱۶) رعد / ۱۱.

۳- (۱۷۱۷) رعد / ۲۳.

٤-١٧١٨) مرٲم / ٨٣.

٥-١٧١٩) ص / ٨٥؛ كشف الاسرار / ج ٦ / ص ٨٨.

٦-١٧٢٠) نساء / ٥٦.

۲ - عذاب روح که از آن به خزی و رسوایی یاد می شود؛ «رَبَّنَا إِنَّكَ مِنَ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ»؛ (۱) خدایا! تو هر کس را وارد آتش کنی، وی را خوار می سازی.

از نظر قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروان او از این عذاب روحی، رسوایی در آخرت، مصون هستند؛ «یوم لا یخزی الله النبی و الذین ءامنوا معه». (۲)

تفاوت اهل ایمان با اهل نفاق

۵۶۹ - اهل ایمان امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛

«یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»، (۳) اهل نفاق امر به منکر و نهی از معروف می کنند؛ «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف». (۴)

۵۷۰ - اهل ایمان به یاد خدا هستند و نماز را بر پا می کنند؛

«یقیمون الصلوه» (۵) و «الذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم»، (۶) اهل نفاق خدا را فراموش می کنند؛ «نسوا الله» (۷) و نماز را با کسالت انجام می دهند؛ «و لا یأتون الصلوه الا و هم کسالی». (۸)

۴۲ - نکات ۵۷۱ تا ۵۸۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۵۷۱ تا ۵۸۵

۵۷۱ - مؤمنان زکات را پرداخت می کنند؛

«یؤتون الزکوه»، (۹) منافقان امساک و بخل می ورزند؛ «یقبضون أیدیهم». (۱۰)

- ۱- (۱۷۲۱) آل عمران / ۱۹۲.
- ۲- (۱۷۲۲) تحریم / ۸؛ تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۳۳۰.
- ۳- (۱۷۲۳) آل عمران / ۱۰۴.
- ۴- (۱۷۲۴) توبه / ۶۷.
- ۵- (۱۷۲۵) بقره / ۳.
- ۶- (۱۷۲۶) آل عمران / ۱۹۱.
- ۷- (۱۷۲۷) توبه / ۶۷.
- ۸- (۱۷۲۸) توبه / ۵۴.
- ۹- (۱۷۲۹) بقره / ۳.
- ۱۰- (۱۷۳۰) توبه / ۶۷.

۵۷۲ - حق گویان به جنگ و جهاد می روند و از پیامبر مرخصی طلب نمی کنند؛

«لا يستأذنك الذين يؤمنون بالله و اليوم الآخر أن يجاهدوا بأموالهم و أنفسهم»، (۱) فرصت طلبان، خواهان مرخصی هستند و به جبهه نمی روند؛ «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ». (۲)

۵۷۳ - اهل ایمان فرمانبردارند؛

«يطيعون الله و رسوله»، مسلمان نمایان اهل فسق و گناه هستند؛ «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۵۷۴ - خداوند به اهل ایمان وعده ی بهشت داده است؛

«وعد الله المؤمنين و المؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار» (۳)، ولی به نفاق پیشگان وعده ی آتش داده است؛ «وعد الله المنافقين و المنافقات و الكفار نار جهنم». (۴)

۵۷۵ - مؤمنان از این که به دلیل نبود امکانات توفیق رفتن به جبهه را پیدا نکردند، ناراحت و گریان هستند؛

«تولوا و أعينهم تفيض من الدمع حزناً إلا يجدوا ما ينفقون»، (۵) بیماردلان از این که به جبهه نمی روند، خوشحال هستند؛ «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله». (۱۷۳۶)

(۱۷۳۶) توبه / ۸۱؛ تفسیر کبیر / ج ۱۶ / ص ۱۳۱.

ص: ۴۴۸

۲-۱۷۳۲) توبه / ۴۵.

۳-۱۷۳۳) توبه / ۷۲.

۴-۱۷۳۴) توبه / ۶۸.

۵-۱۷۳۵) توبه / ۹۲.

«انْ أكرمكم عند الله أتقاكم» (۱)

شخصی به حضرت رضاعلیه السلام عرض کرد: کسی از نظر خانوادگی با شرافت تر از شما وجود ندارد. حضرت فرمودند: شرافت پدران من به دلیل تقوا و فرمانبرداری از خداست. شخص دیگری به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند، شما بهترین افراد هستید. حضرت فرمودند: چنین سوگند مخور. زیرا بهتر از من کسانی هستند که اهل تقوایند؛ قسم به خداوند این آیه «انْ أكرمكم عند الله أتقاكم» هنوز نسخ نشده است.

قال الرجل للرضاعلیه السلام: «و الله ما علی وجه الأرض أشرف منك أباً. فقال: التَّقوی شرفهم و طاعه الله أخفضهم» فقال له آخر: «أنت و الله خیر الناس. فقال له: لا تحلف، یا هذا خیر منی من كان اتقى الله و أطاع الله و الله ما نسخت هذه الاية: «انْ أكرمكم عند الله أتقاكم»» (۱۷۳۸)

(۱۷۳۸) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۹۵ - ۹۶.

ص: ۲۵۱

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلا تَموتُنَّ الاَّ و اَنْتُمْ مسلمون» (۱)

قرآن کریم در آیه ی فوق، خطاب به افراد باایمان می کند و از آن ها می خواهد که حق تقوا را پیشه ی خود سازند. حقّ تقوا؛ یعنی رعایت آخرین درجه ی تقوا در تمام ابعادش. از تقوای فرهنگی و اخلاقی و سیاسی گرفته تا نظامی و اقتصادی و ...

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حقّ تقوا چیست؟ امام فرمود: حق تقوا ایمان است که همواره اطاعت خدا کنی و هیچ گناه گناه او نکنی و همواره به یاد او باشی و هیچ گناه او را فراموش نکنی و پیوسته شکر او را به جای آوری و هیچ گناه ناسپاسی نکنی. (۲)

«انّ اكرمکم عند الله اتقیکم» (۳)

از نظر فطری هر انسانی به دنبال کمالی می گردد که با داشتن آن از دیگران امتیاز پیدا کند و در میان افراد جامعه دارای شرافت و کرامتی مخصوص گردد و از آنجا که دلبستگی عموم مردم به زندگی مادی و دنیوی است، فهوراً این امتیاز و کرامت را در همان مزایای زندگی دنیا؛ یعنی در مال و جمال و اولاد جستجو می کنند، و همه ی تلاش و توان خود را در به دست آوردن آن به کار می گیرند، تا با آن به دیگران فخر

بفروشند، در حالی که این گونه مزایا، مزیت های موهوم و خالی از حقیقت است.

از نظر قرآن کریم مزیت حقیقی که مایه ی کرامت بشر می گردد، تقوا و پرهیزکاری

ص: ۴۵۲

۱- (۱۷۳۹) آل عمران / ۱۰۲.

۲- (۱۷۴۰) المیزان / ج ۳ / ص ۴۱۶.

۳- (۱۷۴۱) حجرات / ۱۳.

است. تنها وسیله ی سعادت در آخرت، همان تقواست که قرآن کریم می فرماید: «تزوّدوا فإنّ خیر الزّاد التقوی» (۱).

۵۷۹ - تقوا وسیله ی اعتصام به خداوند

«و من یتصم باللّه فقد هدی الی صراط مستقیم * یا أيّها الذین ءامنوا اتّقوا اللّه حقّ تقاته ... * و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً» (۲)

سرّ ترتیب این آیات سه گانه آن است که اگر انسان قصد اعتصام به «اللّه» را دارد، راه آن جز تقوا نیست و حقیقت تقوا تحصیل طاعات است و آن نیز جز با رویکرد به کتاب و سنت نیست که همان «حبل اللّه» است. بنا بر این، معنای این سه آیه چنین است: به «حبل اللّه» اعتصام جویید؛ یعنی به کتاب و سنت تمسک کنید تا به تقوا برسید و از تقوا به اعتصام الهی نایل شوید. (۳)

گفتنی است که در این سه آیه اول رابطه با خداوند، سپس رابطه ی انسان با خودش و در آیه ی سوم رابطه ی انسان با جامعه را بیان می کند.

۵۸۰ - جوانمردی در پرتو ایمان و تقوا

«إنّهم فتیة ءامنوا برّبهم» (۴)

امام صادق علیه السلام از یکی از یاران خود پرسید: «فتی» به چه کسی می گویند؟ او عرض کرد: فتی به جوان گوئیم. امام فرمود: «أما علمت أنّ أصحاب الکهف کانوا کلّهم کهولاً

ص: ۴۵۳

۱- (۱۷۴۲) بقره / ۱۹۷.

۲- (۱۷۴۳) آل عمران / ۱۰۱ - ۱۰۳.

۳- (۱۷۴۴) کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۲۳۸.

۴- (۱۷۴۵) کهف / ۱۳.

فَسَمَّاهُمُ اللَّهُ فَتِيهَ بَايْمَانِهِمْ؟؛ آیا نمی دانی که اصحاب کهف کامل مرد بودند، اما خدا از آن ها به «فتیه» نام برده، چون ایمان به پروردگار داشتند. سپس اضافه فرمود: «من ءامن بالله و اتقى فهو الفتى»؛ هر آن که به خدا ایمان داشته

باشد و تقوا پیشه کند، جوانمرد است. (۱)

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا الفتى ابن الفتى، أخو الفتى». آنگاه از حضرت پرسیدند: این که خودتان جوانمرد هستید، روشن است؛ اما دو قست دیگر را توضیح دهید. حضرت فرمود: این که فرزند جوانمرد هستم، چون من فرزند ابراهیم علیه السلام هستم و قرآن در باره ی حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «فتى يذكرهم يقال له ابراهيم» (۲) و اما این که برادر جوانمرد هستم، چون برادر

علی علیه السلام هستم و در باره ی حضرت علی علیه السلام جبرئیل ندا داد: «لا فتى الا على لا سيف الا ذوالفقار». (۳)

۵۸۱ - تقوا، اساس نجات از گرفتاری ها

علی علیه السلام بعد از تلاوت آیه ی شریفه ی «من يتق الله يجعل له مخرجاً» (۴) قسمتی از آثار تقوا را چنین بیان می کند: هرگاه کسی تقوا پیشه کند، خداوند راه خلاصی از فتنه ها را به رویش می گشاید و نوری در دلش می درخشاند تا در تاریکی ها در پرتو آن نور، همه ی حقایق را ببیند و او را به آنچه علاقه مند است؛ یعنی بهشت، مخلمد می گرداند و در منزل کریم و بزرگ از او پذیرایی می کند... در حالی که

زائرانش فرشتگان و همشینانش پیامبران هستند. (۱۷۵۰)

۱۷۵۰ نهج البلاغه / خطبه ی ۱۸۳.

ص: ۴۵۴

۱- (۱۷۴۶) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۲۴۴.

۲- (۱۷۴۷) انبیاء / ۶۰.

۳- (۱۷۴۸) منهج الصادقین / ج ۱ / ص .

۴- (۱۷۴۹) طلاق / ۲.

«و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب» (۱)

از نظر قرآن کریم منشأ تعظیم شعایر الهی تقوای قلب انسان است و اضافه ی تقوا به قلوب، اشاره به این است که حقیقت تقوا و اجتناب از گناهان امری است معنوی که وابسته به قلب است، و منظور از قلب، دل و نفس انسانی است. بنا بر این، تقوا فقط در گرو ظاهر اعمالی که جز حرکات و سکانات بدنی نیست، نخواهد بود. چون حرکات و سکانات در اطاعت و معصیت مشترک است. مثلاً دست زدن و لمس کردن بدن جنس مخالف در نکاح و زنا و

همچنین بی جان کردن در قصاص و جنایت، و نیز نماز برای خدا و برای ریا و مانند این ها از نظر ظاهری یکی است. پس، اگر یکی حلال و دیگری حرام، و یکی زشت و دیگری معروف است، به دلیل همان امر معنوی درونی و تقوای قلبی است، نه خود عمل. (۲)

پرهیزکاران از نظر تعظیم شعایر سه گروهند:

الف - کسانی که در مقام عمل هستند؛ اینان از جهنم نجات پیدا کرده، به بهشت می رسند؛ «انما يتقبل الله من المتقين» (۳)، اما تقوای دل چیز دیگری است. گاهی انسان خود را بزرگ دانسته و محبوب می دارد و برای نجات جان خود از عذاب، دست به آلودگی نمی زند. چنین شخصی گرچه اوامر الهی را انجام داده و از نواهی پرهیز کرده، اما در حقیقت خودش را بزرگ می دارد، نه دستورهای الهی را، او متقی است و تقوای

بدنی

ص: ۴۵۵

دارد، نه تقوای دل.

ب - گروه دوم از گروه اول بالاتر و کسانی هستند که شعایر الهی را بزرگ می‌شمارند؛ یعنی آنچه را که خدا به آن امر کرده، چون فرمان الهی است، گرامی می‌دارند و عمل می‌کنند. این گروه دارای تقوای قلب هستند؛ «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب» (۱).

ج - گروه سوم از گروه اول و دوم بالاتر و کسانی هستند که اوامر و نواهی الهی را که تکریم می‌کنند، نه برای رهایی از جهنم و رسیدن به بهشت است، بلکه به دلیل آن که خدا محبوب بالاصاله و عظیم و اعلائی بالذات است؛ یعنی آنچه از ناحیه ی او و به او منسوب است، نیز از عظمت برخوردار است.

علی علیه السلام در اوصاف چنین انسان‌های وارسته ای می‌گوید: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم» (۲).

۵۸۴ - تقوا بهترین لباس

تشبیه تقوا و پرهیزکاری به لباس تشبیه بسیار زیبایی است؛ «و لباس التَّقوی ذلک خیر». زیرا همان‌گونه که لباس ظاهری عیوب انسان را می‌پوشاند، لباس باطنی تقوا نیز زشتی‌های انسان را می‌پوشاند. آری! انفعالی که از کشف عیوب ظاهری به انسان دست می‌دهد، در عیوب باطنی نیز آن تأثیر پدید می‌آید، با این تفاوت که تأثیر از ناحیه ی بروز معایب باطنی ناگوارتر و دوامش زیادتر است. زیرا حسابگر آن مردم

نیستند، بلکه خداوند

ص: ۴۵۶

۱- (۱۷۵۴) حج / ۳۲.

۲- (۱۷۵۵) نهج البلاغه / خطبه ۱۹۳؛ تفسیر موضوعی / ج ۱۱ / ص ۲۱۱.

است و نتیجه اش هم اعراض مردم نیست، بلکه شقاوت و عذاب ابدی است. بدین سبب لباس باطنی تقوا از لباس ظاهری بهتر است. (۱).

۵۸۵ - تقوا، بهترین زاد و توشه ی قیامت

از نظر قرآن کریم هر انسانی مسافر است و باید برای این سفر، زاد و توشه تهیه کند. قرآن کریم می فرماید: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَاqِيه». (۲) امام مجتبی علیه السلام به جناده می فرماید: «استعدّ لسفرک و حصّل زادک قبل حلول أجلک».

بهترین زاد و توشه ی این سفر تقواست؛ «و تزوّدوا فان خیر الزاد التّقوی»، (۳) و بدترین زاد و توشه ظلم به بندگان خداست. علی علیه السلام می فرماید: «بئس الزاد إلى المعاد العدوان إلى العباد». قابل توجه این که علی علیه السلام نه تنها در تمام عمرش به بندگان خدا ظلم نکرد، حتّی به مورچه ای نیز ظلم نکرد؛ اگر تمام هستی را به من بدهند، دانه ای را از دهان مورچه از روی ظلم نخواهم گرفت؛ «والله

لو أعطیت الأقالیم السبعه بما تحت أفلاکها علی أن أعصی الله فی نمله أسلبها جلیاب شعیره ما فعلته».

۴۳- نکات ۵۸۶ تا ۶۰۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۵۸۶ تا ۶۰۰

۵۸۶ - تقوای همه جانبه

از نظر قرآن کریم موضوع رعایت تقوا از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو، در نوع مسایل زندگی به آن سفارش شده است. از جمله:

۱ - تقوا در غذا خوردن؛ «و کلووا ممّا رزقکم الله حلالاً طیباً و اتّقوا الله». (۴).

ص: ۴۵۷

٣-١٧٥٨) بقره / ١٩٧.

٤-١٧٥٩) مائده / ٨٨.

- ۲- تقوا در جهاد؛ «ان تمسککم حسنه تسؤهم و ان تصبکم سیئه یفرحوا بها و ان تصبروا و تتقوا لا یضركم کیدههم شیئاً». (۱)
- ۳- تقوا در معامله؛ «لا تأکلوا الرِّبا أضعافاً مضاعفاه و اتقوا الله لعلکم تفلحون». (۲)
- ۴- تقوا در پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ «و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله». (۳)
- ۵- تقوا در معاشرت با مردم؛ «و لا یغتب بعضکم بعضاً أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرهتموه و اتقوا الله». (۴)
- ۶- تقوا در انفاق؛ «فأما من أعطی و اتقی * و صدق بالحسنى * فسنیسره لیسری». (۵)
- ۷- تقوا در برخورد با مشرکان؛ «و لا یجرمنکم شئان قوم ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی و اتقوا الله». (۶)

۵۸۷- ترکیب صبر و تقوا

دو واژه ی صبر و تقوا کلاً در قرآن با یکدیگر ترکیب شده اند که در چهار مورد، با تقدم صبر بر تقوا در سوره ی آل عمران و یک بار در سوره ی یوسف علیه السلام تقوا پیش از صبر آمده است.

موارد مذکور در سوره ی آل عمران تماماً در ارتباط با اهل کتاب و مشرکین بیان شده و صبر و پایداری در برابر تهاجمات نظامی و فرهنگی و ایدای تبلیغاتی آنان را

ص: ۴۵۸

۱- (۱۷۶۰) آل عمران / ۲۰.

۲- (۱۷۶۱) آل عمران / ۱۳۰.

۳- (۱۷۶۲) حشر / ۷.

۴- (۱۷۶۳) حجرات / ۱۲.

۵- (۱۷۶۴) لیل / ۵- ۷.

۶- (۱۷۶۵) مائده / ۸.

آموزش می دهد و از آنجا که مقاومت و پایداری در برابر مکیاید دشمنان، بیش از تقوا به صبر احتیاج دارد، واژه ی صبر مقدم آمده است، اما در سوره ی یوسف، به دلیل وسوسه و تحریک زنان درباری و استمرار نیرنگ های آنان، موضوع تقوا برای یوسف علیه

السلام مهم تر از صبر بوده و مقدم بر آن ذکر شده است.

آیات پیش گفته عبارت است از:

* - «أَنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

* - «وَأَن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبَنَّ كَيْدَهُمْ شَيْئًا» (۲).

* - «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا» (۳).

* - «وَأَن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِّنْ عِزِّ الْأُمُورِ» (۴).

* - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ» (۵).

۵۸۸ - تقوا، زاد و توشه ی سفر قیامت

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» (۶)

برای انسان دو گونه سفر وجود دارد: در دنیا و از دنیا. برای سفر در دنیا نیاز به زاد و توشه ی مادی است، و سفر از دنیا نیز نیاز به زاد و توشه دارد که همان معرفت و محبت به خداوند متعال و اشتغال به طاعت و اجتناب از معصیت اوست. زاد و توشه ی مادی، انسان را از

ص: ۴۵۹

۱- (۱۷۶۶) یوسف / ۱۲.

۲- (۱۷۶۷) آل عمران / ۱۲۰.

۳- (۱۷۶۸) آل عمران / ۱۲۵.

۴- (۱۷۶۹) آل عمران / ۱۸۶.

۵- (۱۷۷۰) آل عمران / ۲۰۰؛ متدولوژی تدبر در قرآن / ص ۱۳۳.

عذاب و رنج موقت نجات می دهد، اما زاد و توشه ی معنوی انسان را از غذاب و رنج همیشگی می رهند. (۱)

۵۸۹ - عبدالله مبارک می گوید: سالی به حج خانه ی خدا می رفتم. در مسیر به کودکی برخورددم که سن او هفت یا هشت سال بود و بدون هیچ زاد و راحله ای راه را طی می کرد. با خود گفتم: سبحان الله! کودکی به این خردسالی در این بیابان چه می کند؟ به او گفتم: ای صبّی! از کجا می آیی؟ گفت: «من الله». گفتم: به کجا می روی؟ گفت: «إلی الله». گفتم: چه می جویی؟ گفت: «رضی الله». گفتم: زاد و توشه ات کجاست؟ گفت:

«زادی تقوای و راحلتی رجالی». بعد از آن دیگر کودک را ندیدم تا این که در میان رکن و مقام او را مشاهده کردم، دیدم ایستاده و مردم در اطراف او جمع شده و از مسایل حلال و حرام و احکام اسلام از او سؤال می کنند و او پاسخ می دهد. گفتم این کودک کیست؟ گفتند: زین العابدین علی ابن الحسین علیه السلام است. (۲)

۵۹۰ - رستگاری مقصد عالی پرهیزکاران

از نظر قرآن کریم هدف آفرینش و نظام هستی بهره گیری انسان ها است؛ «سَخَّر لَكُمْ»، «خلق لکم» و هدف انسان ها عبادت است؛ «و ما خلقت الجنّ و الإنس إلا لیعبدون» و هدف عبادت تقواست؛ «و اعبدوا ربکم لعلکم تتقون» و هدف تقوا رستگاری است؛ «و اتقوا الله لعلکم تفلحون». (۱۷۷۴)

(۱۷۷۴) نور / ج ۱ / ص ۷۵.

ص: ۴۶۰

۱- (۱۷۷۲) تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۱۶۸؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۳۱۵.

۲- (۱۷۷۳) تفسیر ابوالفتوح رازی / ج ۲ / ص ۱۲۲.

الف - پرهیز از شرک که تقوای عام نام دارد؛ «یا أیها الناس اتقوا ربکم إن زلزله الساعه شیء عظیم» (۱).

ب - اجتناب از معصیت که تقوای خاص است؛ «یا أیها الذین ءامنوا اتقوا الله» (۲).

ج - پرهیز از شبهه که تقوای خاص الخاص نامیده می شود؛ «یا أیها الذین ءامنوا اتقوا الله حقّ تقاته» (۳).

«اتقوا الله حقّ تقاته» (۴)

حق تقوا برترین درجه ی بندگی است که به هیچ وجه غفلت در آن راه پیدا نکند و انسان، فرمانبردار محض و شکرگزار خالص خداوند باشد. این معنا غیر از آن است که از آیه ی «فاتقوا الله ما استطعتم» (۵) استفاده می شود. زیرا از سویی مراعات تقوا به اندازه ی

ص: ۴۶۱

۱- (۱۷۷۵) حج / ۱.

۲- (۱۷۷۶) مائده / ۳۵.

۳- (۱۷۷۷) آل عمران / ۱۰۲؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۴۰۵.

۴- (۱۷۷۸) آل عمران / ۱۰۲.

۵- (۱۷۷۹) تغابن / ۱۶.

استطاعت، با توجه به اختلاف قوای فهم و همت ما متفاوت است.

از سوی دیگر حق تقوا از وسع و قدرت بیشتر مردم خارج است. آری! در این مسیر باطنی، مواقف و خطرهایی است که جز دانایان به آن اطلاع ندارند و از دقایق و لطایفش جز مخلصین آگاه نیستند.

از آیه ی «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» بر می آید که هر کس به مقدار استطاعت و قدرت شخصی خود معنایی می فهمد و به دنبال آن می رود. پس، با توجه به آن، از آیه ی «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» درمی یابیم که باید در صراط حق تقوا، قدم نهاد و آن مقام شامخ و بلند را مقصد قرار داد. بنا بر این، آیه ی «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^(۱) دعوت به مقصد می کند و آیه ی دیگر چگونگی و کیفیت سلوک آن را بیان

می فرماید.^(۲)

۵۹۳ - راحتی در سه نشئه برای متقین

از نظر قرآن کریم، انسان متقی در سه نشئه، دنیا و برزخ و قیامت، در راحتی و آسایش روحی به سر می برد، و انسان غیر متقی در تنگنا و فشار روحی به سر خواهد برد. گشایش و راحتی در دنیا برای متقی؛ «من يتق الله يجعل له مخرجاً و يرزقه من حيث لا يحتسب».^(۳)

گشایش و راحتی در برزخ برای متقی؛ «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»^(۴) و «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».^(۵)

ص: ۴۶۲

۱- (۱۷۸۰) آل عمران / ۱۰۲.

۲- (۱۷۸۱) المیزان / ج ۳ / ص ۳۶۷.

۳- (۱۷۸۲) طلاق / ۲.

۴- (۱۷۸۳) نحل / ۳۲.

۵- (۱۷۸۴) یونس / ۶۴.

گشایش و راحتی در قیامت برای متقی؛ «مفتحه لهم الأبواب» (۱).

۵۹۴ - ناراحتی در سه نشئه برای غیر متقی

فشار و ناراحتی در دنیا برای غیر متقی؛ «من أعرض عن ذكرى فان له معيشه ضنكاً» (۲).

فشار و ناراحتی در برزخ برای غیر متقی؛ «و لو ترى إذا الظالمون فى غمرات الموت و الملائكة باسطوا أيديهم أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق و كنتم عن آياته تستكبرون» (۳) و «و لو ترى ان يتوفى العذین كفروا الملائكة یضربون وجوههم و أدبارهم و ذوقوا عذاب الحریق» (۴).

فشار و ناراحتی در قیامت برای غیر متقی؛ «و إذا ألقوا منها مكاناً ضيقاً مقرنين» (۵).

۵۹۵ - پاداش بزرگ برای رزمندگان با تقوا

«للذین استجابوا لله و الرسول من بعد ما أصابهم القرع للذین أحسنوا منهم و اتقوا أجر عظیم» (۶).

در این آیه ی شریفه به بعضی از کسانی که استجابت خدا و رسول کرده اند؛ «منهم»، نه به همه ی آنان وعده ی اجر عظیم داده شده. زیرا استجابت یک عمل ظاهری است که

ص: ۴۶۳

۱- (۱۷۸۵) ص / ۵۰.

۲- (۱۷۸۶) طه / ۱۲۴.

۳- (۱۷۸۷) انعام / ۹۳.

۴- (۱۷۸۸) انفال / ۵۰.

۵- (۱۷۸۹) فرقان / ۱۳؛ محاضرات.

۶- (۱۷۹۰) آل عمران / ۱۷۲.

همیشه ملازم نیست با تقوا و احسانی که مستلزم پاداش عظیم است. بنا بر این، کسانی که دعوت خدا و پیامبر را در جنگ پذیرفتند و مجروح شدند، دو قسم بودند: گروهی دارای عقیده و ایمان کامل بودند و پاداش عظیم به این ها وعده داده شد، و گروهی از

آن ها دارای این اخلاص نبوده و طبعاً چنین پاداش عظیمی برای آن ها نخواهد بود و به تعبیر دیگر رزمندگان با تقوا هستند، از اجر عظیم برخوردار خواهند بود. (۱۷۹۱)

(۱۷۹۱) المیزان / ج ۴ / ص ۶۳.

ص: ۴۶۴

«فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه» (۱)

اگر خداوند محبوب کسی باشد، خیلی مهم نیست، ولی اگر انسان محبوب خدا شد، بسیار مهم است. از آنجا که کل نظام آفرینش جنود الهی است؛ «لله جنود السموات و الأرض»، (۲) اگر خدای سبحان نسبت به انسانی محبت داشت، سراسر هستی نسبت به او مهر می‌ورزند. چون همه‌ی این‌ها تابع اراده الهی هستند و اگر اراده‌ی الهی به صورت محبت نسبت به انسان کاملی ظهور کرد، کل نظام محبّ او خواهد بود و او را می‌طلبد و این

مقام از برجسته‌ترین مقام‌های انسانی به شمار می‌رود. زیرا تعبیر «یحبهم» همان گونه که علامه‌ی طباطبایی قدس سره می‌فرمایند، دلالت بر محبت مطلق خداوند می‌کند که به ذات انسان کامل تعلق گرفته است، نه به وصف او. (۳)

«فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه» (۴)

در این آیه خداوند محبت خود را بر مؤمنان مقدم داشته و می‌فرماید: خداوند آنان

ص: ۴۶۷

۱- (۱۷۹۲) مائده / ۵۴.

۲- (۱۷۹۳) فتح / ۷.

۳- (۱۷۹۴) تفسیر موضوعی / ج ۵ / ص ۱۷۴.

۴- (۱۷۹۵) مائده / ۵۴.

را دوست دارد؛ «يُحِبُّهُمْ»، بعد می فرماید: مؤمنان خدا را دوست دارند؛ «يُحِبُّونَهُ».

سرّ این که محبت الهی مقدم بر محبت مردم نسبت به خداوند بیان شده، آن است که اگر خداوند آن ها را دوست نداشت، آن ها به دوستداری خدا موفق نمی شدند. (۱)

جالب این که همین نکته ی تقدیم محبت الهی بر محبت مردم در آیه ی شریفه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (۲) نیز مطرح است که تا خداوند از مردم راضی نباشد، مردم توفیق رضایت از خداوند را نخواهند داشت.

یاد خدا و آثار آن

۵۹۸ - عدم خوف اولیای الهی

«... فَمَنْ ءَامَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۳)

سؤال: چرا خداوند در بعضی از آیات نفی خوف از اولیای خود می کند و می فرماید: آن ها هیچ ترسی و حزنی ندارند. مانند: «فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون»، (۴) اما در بعضی از آیات، آن ها را به داشتن خوف و ترس ستایش می کند. مانند: «يخشون ربهم و يخافون الحساب» (۵)؟

پاسخ: ستایش اولیای الهی به خوف در باره ی دنیاست و عدم خوف و ترس در باره ی

ص: ۴۶۸

۱- (۱۷۹۶) تفسیر کبیر / ج ۱۲ / ص ۲۳.

۲- (۱۷۹۷) مائده / ۱۱۹.

۳- (۱۷۹۸) انعام / ۴۸.

۴- (۱۷۹۹) یونس / ۶۲.

۵- (۱۸۰۰) رعد / ۲۱.

قیامت است؛ یعنی در قیامت هیچ گونه ترسی ندارند. چنان که قرآن کریم می فرماید: «لا یحزنهم الفزع الأكبر» (۱) و «و قالوا الحمد لله الذی أذهب عنا الحزن» (۲). در روایات نیز آمده است: «من خاف الله فی الدنیا آمنه الله فی الآخرة» (۳).

سؤال: در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست؛ «لا خوف علیهم»، از طرفی از ویژگی های اولیای الهی بیم از خداست؛ «انا نخاف من ربنا» (۴) این دو چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: مثل این می ماند که بیمار از عمل جراحی و مداوا می ترسد، پزشک به او اطمینان می دهد که جای نگرانی نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره داشتن خود بیمار ندارد. (۵)

۵۹۹ - ترس از خداوند عامل هراس یا آرامش

«الذین ءامنوا و تطمئنّ قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب» (۶)

از سویی قرآن کریم اطمینان قلب را محصول یاد خدا می داند، و از سوی دیگر همان را مایه ی پیدایش ترس و اضطراب قلب معرفی می کند؛ «إنّما المؤمنون الذین إذا ذکر الله وجلت قلوبهم» (۷) چگونه می توان میان این دو آیه را جمع کرد؟

در پاسخ باید گفت: وجود خداوند متعال رحمت محض است و همه ی خیرات و نعمت ها از اوست و هیچ شری به او مستند نمی شود. زیرا شرور امر عدمی و محصول

ص: ۴۶۹

۱- (۱۸۰۱) انبیاء / ۱۰۳.

۲- (۱۸۰۲) فاطر / ۳۴.

۳- (۱۸۰۳) کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۱۵۸.

۴- (۱۸۰۴) انسان / ۱۰.

۵- (۱۸۰۵) نور / ج ۳ / ص ۲۸۳.

۶- (۱۸۰۶) رعد / ۲۸.

۷- (۱۸۰۷) انفال / ۲.

امساک فیض اوست؛ «ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده»^(۱) بنا بر این، مراد از ترس، هراس از رفتارهای زشت آدمی است که زمینه‌ی محرومیت انسان را از فیوضات پروردگار فراهم می‌کند و آن اولین اثری است که از یاد خدا در دل

انسان ایجاد می‌شود و اندام او را نیز می‌لرزاند، لیکن باتوبه و توجه به ساحت ذات اقدس الهی در او حالت امن و آرامش به وجود می‌آید، همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «اللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۲).

۶۰۰ - انواع یاد الهی

«أذکرونی أذکرکم»^(۳)

در این که منظور از یادآوری بندگان چیست و یادآوری خداوند چگونه است، تفاسیر مختلفی وجود دارد:

۱ - مرا به اطاعت یاد کنید تا شما را به رحمتم یاد کنم. شاهد این معنا، این آیه است: «أطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون»^(۴).

۲ - مرا به مجاهدت یاد کنید تا شما را هدایت کنم. شاهد این معنا، این آیه است: «و الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبیلنا»^(۵).

۳ - مرا به وسیله‌ی شکر نعمت یاد کنید تا شما را به واسطه‌ی افزودن نعمت‌های

ص: ۴۷۰

۱- ۱۸۰۸) فاطر / ۲.

۲- ۱۸۰۹) زمر / ۲۳؛ المیزان / ج ۱۱ / ص ۳۵۵.

۳- ۱۸۱۰) بقره / ۱۵۲.

۴- ۱۸۱۱) آل عمران / ۱۳۲.

۵- ۱۸۱۲) عنکبوت / ۶۹.

خود یاد کنم. شاهد این معنا این آیه است: «لئن شکرتم لأزیدنکم» (۱).

۴- مرا به وسیله ی دعا یاد کنید تا شما را به اجابت یاد کنم. شاهد این معنا این آیه است: «أدعونی أستجب لکم» (۲).

۵- مرا در دنیا یاد کنید تا شما را در آخرت یاد کنم.

۶- مرا در خلوتگاه ها یاد کنید تا شما را در جمع یاد کنم.

۷- مرا در روی زمین یاد کنید تا شما را در موقعی که در زیر زمین قرار خواهید گرفت، یاد کنم.

روشن است که این تفاسیر مختلف در باره ی ذکر و یاد الهی بیان نمونه ها و تبیین مصادیق مختلف آن است (۳).

۴۴- نکات ۶۰۱ تا ۶۱۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۰۱ تا ۶۱۵

۶۰۱- موانع یاد الهی

در قرآن کریم موانع مختلفی برای یاد الهی ذکر شده است:

الف - شیطان؛ «استحوذ علیهم الشیطان فأنسیهم ذکر الله» (۴).

ب - تکاثر و رقابت ها؛ «ألهیکم التکاثر» (۵).

ج - آرزوها و خیال؛ «و یلههم الأمل» (۱۸۱۸).

۱۸۱۸) حجر / ۳.

ص: ۴۷۱

۱- ۱۸۱۳) ابراهیم / ۷.

۲- ۱۸۱۴) غافر / ۶۰.

۳- ۱۸۱۵) مجمع البیان / ج ۱ / ص ۴۳۱؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۱۴۴.

۴- ۱۸۱۶) مجادله / ۱۹.

۵- ۱۸۱۷) تکاثر / ۱.

یاد خداوند هم از نظر کمیت قابل تکثیر است؛ «واذکروا الله کثیراً» و هم از نظر کیفیت قابل افزایش است؛ «فإذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله کذا کرکم ءاباءکم أو أشدّ ذکراً» (۱).

۶۰۳ - عوامل اضطراب و چگونگی آرامش دل با یاد خدا

همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسان بوده و آرامش یکی از گم شده های مهم بشر است و به هر دری می زند تا آن را پیدا کند. از نظر قرآن کریم تنها عاملی که می تواند به نگرانی های بشر خاتمه داده و آرامش را در روح او ایجاد کند، یاد خداوند است؛ «ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب» (۲).

عوامل اضطراب را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ - گاهی نگرانی به دلیل آینده ی تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می کند، احتمال زوال نعمت ها، گرفتاری در چنگال دشمن، ضعف و بیماری ها، انسان را رنج می دهد؛ اما ایمان به خداوند قادر متعال، خداوند رحیم و مهربان، انسان را آرام می کند.

۲ - گاه گذشته ی تاریک زندگی، فکر انسان را به خود مشغول می دارد و همواره او را نگران می سازد، نگرانی از گناهی که انجام داده، از کوتاهی ها و لغزش ها؛ اما توجه به این که خداوند غفار توبه پذیر و رحیم و غفور است، انسان را آرام می کند.

۳ - گاهی ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی او را نگران می سازد که من در برابر این همه دشمن چه کنم؛ اما ایمان به

ص: ۴۷۲

۱- (۱۸۱۹) بقره / ۲۰۰؛ نور / ج ۱ / ص ۴۰۷.

۲- (۱۸۲۰) رعد / ۲۸.

قدرت خداوند و رحمت او که هیچ چیز در برابر او یارای مقاومت ندارد، انسان را آرام می کند.

۴ - گاهی ریشه ی نگرانی ها احساس پوچی زندگی و بی هدف بودن آن است، ولی کسی که به خدا ایمان دارد و مسیر تکاملی زندگی را یک هدف بزرگ برای خود پذیرفته است، هیچ گاه احساس پوچی نمی کند.

۵ - انسان گاهی در زندگی کسی را نمی بیند که از زحمات او قدردانی کند. این ناسپاسی او را شدیداً رنج می دهد، اما آنگاه که احساس کند خداوند از تمام تلاش های انسان باخبر است و به همه ی آن ها اجر و پاداش می دهد، دیگر جای نگرانی نیست. (۱)

۶۰۴ - اقسام ذکر

ذکر الهی بر سه قسم است:

۱ - لسانی؛ انسان خداوند را حمد و ستایش و تسبیح کند.

۲ - قلبی؛ انسان در تمام احوال به یاد خدا باشد.

۳ - به وسیله ی اعضا و جوارح؛ جوارح انسان مشغول به اعمالی باشد که خداوند به آن امر کرده یا این که خالی باشد از آنچه او نهی کرده است.

از آنجا که نماز مشتمل بر این سه ذکر (لسانی، قلبی، جوارح) است، خداوند آن را ذکر نامیده و فرموده است: «فاسمعوا إلی ذکر الله». (۱۸۲۲)

(۱۸۲۲) جمعه / ۹؛ تفسیر کبیر / ج ۴ / ص ۱۴۴؛ روح المعانی / ج ۲ / ص ۱۹.

ص: ۴۷۳

۱- (۱۸۲۱) نمونه / ج ۱۰ / ص ۲۱۰.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (۱)

ذاکران خداوند بر سه گروهند: یک گروه خدا را به زبان یاد می کنند و از نظر دل غافل هستند. گروهی خداوند را از نظر قلبی یاد می کنند و از نظر زبانی خاموش هستند. گروهی خداوند را هم از نظر زبانی و هم از نظر قلبی یاد می کنند. (۲)

۶۰۶ - یاد نعمت و یاد منعم

خداوند متعال در خطاب به بنی اسرائیل می گوید: به یاد نعمت من باشید؛ «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم». (۳) اما به امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: به یاد منعم باشید؛ «اذکرونی أذکرکم»، و نعمت در صورتی برای انسان ارزش دارد که انسان را از منعم (خداوند متعال) غافل نسازد.

بعضی از اهل معرفت گفته اند: بندگان نعمت فراوان هستند، اما بندگان منعم (خداوند متعال) بسیار اندک اند. از این رو می فرماید: «و قلیل من عبادی الشّکور». (۴)

۶۰۷ - اعراض از یاد الهی و زندگی ناآرام

«و من أعرض عن ذکری فإنّ له معیسه ضنکاً» (۵)

اگر کسی از یاد الهی اعراض کند، گرفتار معیشتی ضنک و زندگی تنگ خواهد شد. زیرا

ص: ۴۷۴

۱- (۱۸۲۳) آل عمران / ۱۹۱.

۲- (۱۸۲۴) کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۳۹۶.

۳- (۱۸۲۵) بقره / ۴۰.

۴-۱۸۲۶) سبأ / ۱۳؛ تفسیر کبیر / ج ۳ / ص ۳۳؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۱۱۷.

۵-۱۸۲۷) طه / ۱۲۴.

کسی که خدا را فراموش و با او قطع رابطه کند، چیزی غیر از دنیا برای او نمی ماند که به او دل بیند. در نتیجه تمام تلاش های خود را منحصر در آن می کند و فقط به اصلاح زندگی دنیا می پردازد و روز به روز آن را توسعه می دهد و این زندگی، او را آرام نمی کند. زیرا همواره عمر او میان دو چیز خلاصه خواهد شد: تلاش برای به دست

آوردن چیزهای جدید و ترس از جدا شدن از دارایی ها. (۱)

۶۰۸ - لطف فراوان الهی نسبت به بندگان

«اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ»

خداوند الطاف فراوانی نسبت به بندگان خود دارد، از جمله:

* - از انسان طاعت موقت می خواهد، اما ثواب و پاداش ابدی می دهد؛ «عطاء غیر مجذوذ». (۲)

* - تقوا و پرهیز را به مقدار استطاعت خواست، نه فوق طاقت؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ». (۳)

* - برای انسان در صورت گناه کردن در توبه را باز کرد و از تائبان ستایش کرد؛ «التَّائِبُونَ الْحَامِدُونَ».

* - انسان را به هنگام معصیت جاهل خواند تا عفو کند؛ «إِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ مِنْكُمْ سَوْءٌ بِجَهَالَةٍ». (۴)

* - در صورت توبه، خداوند خودش را توبه پذیر معرفی کرد؛ «هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ

ص: ۴۷۵

۱- (۱۸۲۸) المیزان / ج ۱۴ / ص ۲۲۵.

۲- (۱۸۲۹) هود / ۱۰۸.

۳- (۱۸۳۰) تغابن / ۱۶.

۴- (۱۸۳۱) انعام / ۵۴؛ کشف الاسرار / ج ۹ / ص ۳۱.

* - افزون بر پذیرش توبه، به انسان توبه کننده محبت می ورزد؛ «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۲).

* - رحمت را بر خود واجب کرده است؛ «کتب علی نفسه الرَّحْمَه» (۳) کلمه ی «رحمن» در قرآن پنجاه و هفت مرتبه و کلمه ی «رحیم» صد و چهارده مرتبه یعنی دو برابر ذکر شده است.

* - در برابر یک گناه یک جزا می دهد و در برابر یک طاعت ده برابر پاداش می دهد؛ «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها»: (۱۸۳۵)

* - پرده از کار زشت ما بر نمی دارد؛ «یا ستّار العیوب».

* - در برابر نیت گناه، گناه نوشته نمی شود، اما در برابر نیت طاعت، ثواب نوشته می شود.

* - هر گاه انسان مرتکب گناه شد، فوراً فرشتگان نمی نویسند، بلکه ساعات و لحظاتی مهلت می دهند تا شاید توبه کند.

* - خداوند در صورت توبه و ندامت زود راضی می شود؛ «یا سریع الرضا».

(۱۸۳۵) انعام / ۱۶۰.

ص: ۴۷۶

۱- (۱۸۳۲) شوری / ۲۵.

۲- (۱۸۳۳) بقره / ۲۲۲.

۳- (۱۸۳۴) انعام / ۱۲.

«لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید»^(۱)

از لطایف کرم خدای سبحان، نکته‌ی ظریفی است که در آیه‌ی شریفه آن را به کار برده است که وعده‌ی زیاد کردن نعمت را به طور صریح، آن هم با «نون» تأکید، آورد و فرمود: «لأزیدنکم»؛ یعنی در پرتو شکر نعمت حتماً نعمت را افزون می‌کنم، ولی در تهدید علیه کفران کنندگان به صراحت نفرموده که عذابتان می‌کنم، بلکه به طور تعریض و اشاره فرمود که عذاب من سخت است. آری! این دأب و روش کریمان در وعده و وعیدشان

است که غالباً تصریح به عذاب نمی‌کنند.^(۲)

از نظر قرآن کریم، بهترین دست‌مایه‌ی قرب انسان به خداوند حال سجده است؛ «فاسجد فاقترب»^(۳) از سوی دیگر، خداوند خودش را به انسان‌های نیایشگر نزدیک معرفی می‌کند؛ «فإذا سئلك عبادی عني فإني قريب»^(۴) بنا بر این، اگر انسان در حال سجده به دعا و نیایش پردازد، هم انسان به خدا نزدیک و هم خداوند به انسان نزدیک

ص: ۴۷۷

۱- (۱۸۳۶) ابراهیم / ۷.

۲- (۱۸۳۷) المیزان / ج ۱۲ / ص ۲۲.

۳- (۱۸۳۸) علق / ۱۹.

۴- (۱۸۳۹) بقره / ۱۸۶.

۶۱۱ - لطف و کرم الهی با مؤمنان

فرعون که چندین سال می گفت: «أنا ربکم الأعلى»، (۱) خداوند به موسی علیه السلام می گوید: با مدارا و ملاحظت با او سخن بگو که آیا می خواهی پاک شوی و رشد کنی؛ «فقل هل لك إلى أن تزکی»، (۲) پس با مؤمنی که هفتاد سال در سجود خود می گوید: «سبحان ربی الأعلى و بحمده»، با او چگونه رفتار می کند؟ (۳)

از سوی دیگر می فرماید: «و إلهکم إله واحد» (۴). عجب نه آن است که بندگان را به خود اضافه می کند و می فرماید: «انّ عبادی»، (۵) عجب این است که خود را به بندگان اضافه می کند و می فرماید: «إلهکم». و این به جهت استحقاق بندگان نیست، بلکه به دلیل لطف و کرم و بزرگواری اوست. (۶)

۶۱۲ - لطف خاص پروردگار

لطف و عنایت عام پروردگار مشروط به هیچ شرطی نیست؛ «یا مبتدئاً بالنعمة قبل استحقاقها»، اما لطف و عنایت خاص خداوند مشروط به این است که انسان نیز قدمی در راه خدا بردارد و به وظیفه اش آشنا باشد. یاد خداوند از بنده در صورتی است که انسان نیز او

ص: ۴۷۸

۱- (۱۸۴۰) نازعات / ۲۴.

۲- (۱۸۴۱) نازعات / ۱۸.

۳- (۱۸۴۲) کشف الاسرار / ج ۶ / ص ۱۳۳.

۴- (۱۸۴۳) بقره / ۱۶۳.

۵- (۱۸۴۴) حجر / ۴۲.

۶- (۱۸۴۵) کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۴۴۰.

را یاد کند؛ «فاذکرونی اذکرکم» (۱).

وفای خداوند به عهدش در صورتی است که انسان به عهد الهی وفا کند؛ «و أوفوا بعهدی أوف بعهدکم» (۲) و نیز نصرت الهی در صورتی است که انسان دین خدا را یاری کند؛ «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ» (۳)، همچنین هدایت خاص الهی در صورتی است که انسان فرمانبردار خداوند باشد؛ «و إِن تَطِيعُوا تَهْتَدُوا» (۴).

استجاب دعا در صورتی است که از او بخواهد؛ «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۵) و مغفرت الهی در گرو استغفار است؛ «ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدُ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۶) و نیز راهیابی به راه های الهی مشروط به مجاهدت در راه اوست؛ «و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۷) و کفایت امور انسان در سایه ی توکل به اوست؛ «و من يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۸) و ایمنی از مکر و حيله ی دشمنان در پرتو صبر و تقواست؛ «و ان تصبروا

و تَتَّقُوا لَا يَضْرَبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (۹) و زیاد شدن نعمت الهی در گرو شکرگزاری است؛ «لئن شکرتم لأزیدنکم» (۱۰) و عفو و مغفرت الهی در صورتی است که ما نیز عفو و گذشت داشته باشیم؛ «و ليعفوا وليصفحوا ألا- تحبون أن يغفر الله لكم» (۱۱) و رسیدن به مقام برّ و نیکی مشروط به احسان به مردم است؛ «لئن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تَنفُقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (۱۸۵۷).

۱۸۵۷) آل عمران / ۱۹۲.

ص: ۴۷۹

۱- ۱۸۴۶) بقره / ۱۵۲.

۲- ۱۸۴۷) بقره / ۴۰.

۳- ۱۸۴۸) محمد / ۷.

۴- ۱۸۴۹) نور / ۵۴.

۵- ۱۸۵۰) غافر / ۶۰.

۶- ۱۸۵۱) نساء / ۱۱۰.

۷- ۱۸۵۲) عنکبوت / ۶۹.

۸- ۱۸۵۳) طلاق / ۳.

۹- ۱۸۵۴) آل عمران / ۱۲۰.

۱۰- ۱۸۵۵) ابراهیم / ۷.

۱۱- ۱۸۵۶) نور / ۲۲.

«لیجزیهم الله أحسن ما عملوا ویزیدهم من فضله» (۱)

آیه ی فوق صراحت در این معنا دارد که خداوند متعال از فضل خودش به مقداری لطف می کند که در برابر اعمال صالح قرار نمی گیرد، بلکه بیشتر از آن است. در آیه ی دیگری می فرماید: «لهم ما یشاؤون فیها و لدینا مزید»؛ (۲) یعنی برای مؤمنین است در قیامت هر چه بخواهند و در نزد ما بیش از این هم هست که ظهور دارد که آن بیشتر، امری است ماورای خواسته ی آنان.

پس، این پاداش زیادی غیر از پاداش اعمال است و از آن برتر و عظیم تر است. چون چیزی نیست که خواستن انسان به آن تعلق گیرد یا به سعی و کوشش به دست آید و این عجیب ترین وعده ای است که خداوند به مؤمنان داده است. (۳)

فضل الهی بر چند قسم است و اقسام آن به دلیل حالات انسان است. قسمی مربوط به امور معیشت و زندگی انسان است که به آن دستور می دهد؛ «و ابتغوا من فضل الله». (۴) قسم دیگری در باره ی امور معنوی و روحی انسان است که در پرتو فضل الهی انسان موفق به تزکیه ی قلب می گردد؛ «و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من أحد أبداً». (۵) قسم سوم پیرامون پاداش و لطف خاص خداوند در قیامت

ص: ۴۸۰

۱- (۱۸۵۸) نور / ۳۸.

۲- (۱۸۵۹) ق / ۳۵.

۳- (۱۸۶۰) المیزان / ج ۱۵ / ص ۱۲۹.

۴- (۱۸۶۱) جمعه / ۱۰.

۵- (۱۸۶۲) نور / ۲۱.

است؛ «و بشر المؤمنین

بأن لهم من الله فضلاً كبيراً» (۱) و «ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم» (۲).

۶۱۵ - سؤال از فضل الهی

«و اسئلوا الله من فضله» (۳)

قال رسول الله: «إن الله تبارك و تعالی أحب شیئاً لنفسه و أبغضه لخلقه أبغض عزوجل لخلقه المسئله و أحب لنفسه أن یسأل و لیس شیء أحب إليه من أن یسأل فلا یستحیی أحدکم أن یسأل الله عزوجل من فضله و لو شسع نعل» (۴).

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: خداوند دوست ندارد که بندگانش از یکدیگر سؤال کنند؛ اما این را برای خودش روا می دان و چیزی نزد خدا محبوب تر از سؤال از او نیست. پس کسی نباید خجالت بکشد از این که از فضل الهی مسئلت کند، گرچه بند کفش باشد.

۴۵- نکات ۶۱۶ تا ۶۳۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۱۶ تا ۶۳۰

۶۱۶ - آمرزش فضل الهی

«الذی خلقنی فهو یهدین * و الذی هو یطعمنی و یسقین * و إذا مرضت فهو یشفین * و الذی یمیتنی ثم یحیی * و الذی أطمع أن یغفر لی خطیئتی یوم الدین» (۵)

حضرت ابراهیم علیه السلام مسئله ی آمرزش و مغفرت الهی را مثل سایر نعمت های نامبرده به

ص: ۴۸۱

۱- (۱۸۶۳) احزاب / ۴۷.

۲- (۱۸۶۴) جمعه / ۴.

۳- (۱۸۶۵) نساء / ۳۲.

٤-١٨٦٦) نور الثقلين / ج ١ / ص ٤٧٥.

٥-١٨٦٧) شعراء / ٧٨ - ٨٢.

طور قطعی ذکر نکرد و نگفت: «و کسی که مرا آمرزید»، بلکه گفت: «و کسی که امیدوارم مرا بیامرزد». زیرا مسئله‌ی آمرزش به استحقاق نیست تا اگر کسی خود را مستحق آن بداند، قطع به آن پیدا کند، بلکه تفضلی است از ناحیه‌ی خداوند و به طور کلی هیچ کس از خدا هیچ چیزی طلبکار نیست و تنها خدای سبحان است که بر خود واجب کرده

تا خلق را هدایت کند و رزق دهد و بمیراند و زنده کند، ولی بر خود واجب نکرده که هر گنهکاری را بیامرزد. (۱)

۶۱۷ - رحمت، تفضل الهی

«و إذا أذقنا الناس رحمه فرحوا بها و ان تصبهم سيئه بما قدمت أیدیهم» (۲)

در آیه‌ی شریفه‌ی فوق رحمت را به خداوند نسبت داده، ولی رساندن سیئه را به خدا نسبت نداد. چون رحمت، امر وجودی است که از ناحیه‌ی خدا افزه می‌شود و سیئه و گرفتاری‌ها امور عدمی هستند و برگشتشان به امساک فیض خداست و به همین جهت آن را تعلیل کرد؛ «بما قدمت أیدیهم»، و همین تعلیل آوردن در طرف سیئه و نیاوردن آن را در طرف رحمت، اشاره است به این که رحمت تفضل است. (۳)

۶۱۸ - رحمت عامه و خاصه‌ی خداوند

«و رحمتی وسعت کلّ شیء فساکتبها للذین یتقون» (۴)

خداوند دو گونه رحمت دارد:

ص: ۴۸۲

۱- (۱۸۶۸) المیزان / ج ۱۵ / ص ۲۸۴.

۲- (۱۸۶۹) روم / ص ۳۶.

۳- (۱۸۷۰) المیزان / ج ۱۶ / ص ۱۸۳.

۴- (۱۸۷۱) اعراف / ص ۱۵۶.

۱- رحمت عام و فراگیر؛ رحمتی که تمام موجودات هستی مؤمن و کافر، نیکوکار و تبهکار، جماد و ثبات را در اصل خلقت و استمرار وجود در برمی گیرد.

۲- رحمت خاص و ویژه؛ حیات طیب و زندگی نورانی دنیا که مخصوص مؤمنان و کسانی است که در طریق بندگی قدم بردارند. نکته ی قابل توجه این که در برابر این رحمت خاص که شامل مؤمنان است، عذاب خاص وجود دارد که شامل تبهکاران است و در برابر رحمت واسعه و فراگیر الهی، عذاب معنا ندارد. زیرا هر موجودی که مصداق شیء باشد، مصداقی از مصادیق رحمت عام الهی است. (۱)

۶۱۹- فضل و رحمت الهی

«و من يعمل من الصّالحات من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فأولئك يدخلون الجنّه...» (۲)

اگر در آیه ی شریفه کلمه ی «من» نبود و قرآن کریم می فرمود: «و من يعمل الصّالحات»، نشانگر این بود که بهشت از آن مؤمنان و بجا آورندگان همه ی اعمال شایسته است، لیکن فضل الهی جزای نیک را شامل کسانی کرده که ایمان آوردند و بعضی از کارهای خوب را انجام دهند و خداوند در بقیه ی کارهای خوب که انسان انجام نداده و یا مرتکب گناهی شده، با توبه و شفاعت تدارک می کند.

توسعه ی دیگری که این آیه دارد، می فرماید: «من ذکر أو أنثی» و با این بیان، حکم را شامل مرد و زن کرده و هیچ فرق نگذاشته و خطّ بطلانی بر عقیده ی هندیان و مصریان و یهود و نصاری و عرب قدیم کشیده که سعادت و عزت را مخصوص مرد

ص: ۴۸۳

۱- (۱۸۷۲) المیزان / ج ۸ / ص ۲۷۴.

۲- (۱۸۷۳) نساء / ۱۲۴.

۶۲۰ - عوامل رحمت الهی

در قرآن کریم برای مشمول رحمت الهی شدن عوامل مختلفی وجود دارد که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

- ۱ - پیروی از قرآن کریم؛ «و هذا کتاب أنزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا لعلکم ترحمون». (۲)
- ۲ - سکوت به هنگام تلاوت قرآن؛ «و اذا قرىء القرآن فاستمعوا له و أنصتوا لعلکم ترحمون». (۳)
- ۳ - اصلاح میان برادران و رعایت تقوا؛ «فاصلحوا بین أخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون». (۴)
- ۴ - صبر و پایداری در برابر مصایب؛ «و بشر الصابرين أولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمہ». (۵)

۶۲۱ - رحمت الهی

معامله ی خداوند با مردم گنهکار بالاتر از معامله ی یوسف با برادرانش است. وقتی برادران یوسف اعتراف به گناه کردند، یوسف علیه السلام به آن ها گفت: «لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم». (۶)

اگر حضرت یوسف علیه السلام را این همه کرم و رحمت است، پس «أکرم الأکرمین» و

ص: ۴۸۴

۱- (۱۸۷۴) المیزان / ج ۵ / ص ۸۷.

۲- (۱۸۷۵) انعام / ۱۵۵.

۳- (۱۸۷۶) اعراف / ۲۰۴.

۴- (۱۸۷۷) حجرات / ۱۰.

۵- (۱۸۷۸) بقره / ۱۵۵.

۶- (۱۸۷۹) یوسف / ۹۲.

«أرحم الراحمين» سزاوارتر به این معناست. از این رو قرآن کریم می فرماید: «لا خوف عليكم اليوم ولا أنتم تحزنون» (۱).

۶۲۲ - تقدّم رحمت الهی بر عقوبت

«غافر الذّنب و قابل التّوب شديد العقاب» (۲)

از این که خداوند در این آیه ی شریفه قبل از بیان شدت عقوبت، مسئله ی غفران و آمرزش گناه و پذیرفته شدن توبه را مطرح کرده، روشن می شود که رحمت و کرم او بر انتقام و عقوبتش تقدم و رجحان دارد. (۳)

۶۲۳ - کمال رحمت الهی

«قل يا عبادى الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إنّ الله يغفر الذّنوب جميعاً إنّهُ هو الغفور الرّحيم» (۴)

این آیه ی شریفه از جهات مختلفی دلالت بر رحمت خداوند دارد. زیرا:

الف - خداوند انسان گنهکار را «عبد» خود نامیده که نیاز به مولای کریم دارد که به او افاضه ی رحمت کند؛ «یا عبادى».

ب - به آن ها فهماند که ضرر گناه به خود آن ها متوجه می شود و خداوند این ضرر را در صورت توبه برطرف می سازد؛ «أسرفوا على أنفسهم».

ج - نهی از ناامیدی کرده که مساوی با لزوم امید به رحمت اوست.

ص: ۴۸۵

۱- (۱۸۸۰) اعراف / ۴۹؛ كشف الاسرار / ج ۵ / ص ۱۳۲.

۲- (۱۸۸۱) غافر / ۳.

۳- (۱۸۸۲) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۲۹.

۴- (۱۸۸۳) زمر / ۵۳.

د - می توانست بگوید: «إِنَّهُ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ»، اما این که «رحمه» را به «الله» اضافه کرده، دلالت بر تأکید رحمت می کند.

ه - اگر می گفت: «إِنَّهُ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ»، مطلب تمام بود، اما کلمه ی «جميعاً» را آورد تا دلالت بر تأکید رحمت الهی کند.

و - کلمه ی «غفور» صیغه ی مبالغه است، اشاره به ازاله، موجبات عقاب است.

ز - کلمه ی «الرحيم» اشاره به تحصیل، موجبات رحمت است.

ح - می توانست بگوید: «لا- تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي»، اما «الله» بزرگترین اسم خداوند را آورد تا بفهماند بزرگترین رحمت را شامل حال گنهکاران می کند.

ط - «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»، این جمله مفید حصر و اختصاص است؛ یعنی «لا غفور و لا رحيم الا هو».

کوتاه سخن این که: تأکیدهای ده گانه که در این آیه ی شریفه جمع شده، دلالت بر کمال رحمت و آمرزش الهی دارد. (۱)

۶۲۴ - رحمت الهی مانع مجازات در قیامت

«من يصرف عنه يومئذ فقد رحمه...» (۲)

از عذاب قیامت کسی نجات پیدا نمی کند، مگر این که رحمت الهی شامل او گردد. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: سوگند به کسی که جانم در قدرت اوست، هیچ شخصی به دلیل عملش وارد بهشت نمی شود! عرض کردند: حتی شما؟ فرمود: آری! من نیز باید مشمول رحمت خداوند گردم؛ «و الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا مِنْ النَّاسِ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ

ص: ۴۸۶

۱- (۱۸۸۴) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۴.

۲- (۱۸۸۵) انعام / ۱۶.

بعمله! قالوا: ولا أنت يا رسول الله؟ قال: ولا أنا إلا ان يتغمدني الله برحمه

منه و فضل». (۱).

۶۲۵ - سرگرم نشدن به غیر خدا

قرآن کریم به همه ی افراد دستور داد: مبدا غیر خدا شما را سرگرم کند و به غیر خدا مشغول گردید؛ «لا تلهکم أموالکم و لا اولادکم من ذکر الله». (۲) اما انسان ها پس از دستور الهی دو قسم شدند: گروهی این سخن را پذیرفتند و به آن عمل کردند، که قرآن کریم از آن ها ستایش می کند؛ «رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله». (۳)

گروهی هم مغرور به دنیا شدند و غیر خداوند آن ها را به خود سرگرم ساخت، که قرآن کریم از آن ها نکوهش می کند؛ «ألهیکم التکاثر». (۱۸۸۹) اموال و اولاد که در آیه ی شریفه ذکر شده، برای مثال و نمونه است، و گرنه در واقع هیچ چیزی نباید انسان را به خود سرگرم کند. مانند آنچه در توصیف مردان الهی می فرماید که تجارت و داد و ستد، آن ها را از یاد الهی باز نمی دارد، و گرنه در حقیقت هیچ عاملی آن ها را از یاد

الهی باز نمی دارد.

۱۸۸۹ (تکاثر / ۱).

ص: ۴۸۷

۱- ۱۸۸۶) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۷۰۵.

۲- ۱۸۸۷) منافقون / ۹.

۳- ۱۸۸۸) نور / ۳۷.

۶۲۶ - آیا دعوت و خواندن غیر خدا شرک است؟

گروه وهابی گویند: دعوت و خواندن غیر خدا که در آیات قرآن آمده، مانند عبادت و پرستش غیر خداست و معنای شرک می دهد.

از اینان باید پرسید: اگر در چاه متروکی فرو افتادید و زنده ماندید، اگر بر اثر زلزله سقف بر سر شما فرو ریخت، ولی زیر ستون های سقف زنده هستید، آیا فریاد نمی زنید؟ آیا مردم را به کمک خود نمی خوانید؟ آیا اگر فریاد زدید و دیگران را به کمک خواستید، خود را مشرک می دانید؟

بنا بر این، عبادت غیر خدا با خواندن غیر خدا فرق دارد. یک فرد مسلمان در چنین شرایطی فریضه ی عبادت خود را برای خدا انجام می دهد، اما در عین حال مردم را نیز به کمک می طلبد. (۱)

۶۲۷ - شدت عنایت خدا بر امر دعا

«و إذا سألك عبادى عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان

ص: ۴۹۱

این آیه ی شریفه موضوع دعا را با بهترین مضمون و شیواترین اسلوب بیان، مطرح کرده است و نکات دقیقی در آن به کار رفته که از اهمیت فوق العاده ی استجابت دعا حکایت می کند. اساس سخن در این آیه، بر «متکلم وحده» نهاده شده و هیچ گونه غیبت در آن منظور نگردیده است:

الف - «أجیب»، کاربرد متکلم وحده و عدم استفاده از صیغه های غایب شاهد لطف و رحمت اوست.

ب - تعبیر به «عبادی» به جای «الناس»، دال بر عنایت و رأفت خداوند است که نسبت به بندگان خویش دارد.

ج - «فإنی قریب»، حذف واسطه و پاسخ مستقیم به دعاهای بندگان، نشانه ی توجه فراوان خداست که فرمود: «إذا سألك عبادی عنی فقل انی قریب».

د - «فإنی» بیان تأکیدی استجابت دعاست که حکایت از حقیقت دارد.

ه - موضوع قرب به خدا با وصف «قریب» آمده که دلالت بر ثبات و دوام این قرب دارد.

و - موضوع اجابت دعا به صورت جمله ی فعلیه و با فعل مضارع «أجیب» آورده شده که بر استمرار و تجدد دلالت می کند.

ز - اجابت دعا به جمله ی «إذا دعان» مقید شده؛ یعنی در صورتی که مرا بخواند و این قید چیزی زاید بر اصل مطلب نیست. چون فرض کلام خواندن خداست. پس دعای دعاکنندگان بدون هیچ قید و شرط پذیرفته می شود.

هر یک از این نکات پیش گفته، نشانه ی شدت عنایت خدا به دعا و نیایش است

و از خصوصیات آیه ی یاد شده این است که با همه ی اختصارش، هفت مرتبه ضمیر متکلم در آن تکرار شده است. (۱)

۶۲۸ - عظمت دعا

«و إذا سألك عبادي عني فإني قريب» (۲)

از این که قرآن کریم فرمود: «فإني قريب» و نفرمود: «فقل إني قريب»، دلالت بر عظمت دعا دارد. گویا خداوند به بنده اش می گوید: ای بنده ی من! تو نیازمند به واسطه در غیر حال دعا هستی، اما در مقام دعا واسطه ای بین من و تو نخواهد بود.

انسانی که دعا می کند، تا زمانی که ذهن او به غیر خدا مشغول است، در حقیقت دعا نمی کند. از این رو، هرگاه انسان از تمام اسباب قطع علاقه کرد، آن گاه قرب و نزدیکی حاصل می شود و هر گاه به خودش توجه داشته باشد، به خداوند نزدیک نیست، چون همین توجه به نفس، انسان را از خدا دور می کند. از اینجا معنای قرب به خدا در پرتو دعا روشن می شود که همان قطع علاقه از همه چیز و فقط توجه به خداوند است. (۱۸۹۴)

مرحوم فیض کاشانی می گوید:

گفتم که روی خوبت از ما چرا نهانست

گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیانست

گفتم فراق، تا کی، گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همانست

(۱۸۹۴) تفسیر کبیر / ج ۵ / ص ۹۸.

ص: ۴۹۳

۱- (۱۸۹۲) المیزان / ج ۲ / ص ۳۰.

۲- (۱۸۹۳) بقره / ۱۸۶.

دعاهای انبیا و اولیاء الله با جمله ی «رَبَّنَا» آغاز شده است:

* - حضرت آدم گوید: پروردگارا من و همسرم بر خود ستم کردیم؛ «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا». (۱)

* - حضرت نوح علیه السلام گوید: پروردگارا! من و پدر و مادرم را بیامرز؛ «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ». (۲)

* - حضرت ابراهیم علیه السلام گوید: پروردگارا! من و پدر و مادرم و مؤمنین را بیامرز؛ «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ». (۳)

* - حضرت موسی علیه السلام گوید: پروردگارا! به درستی که من بر خود ستم کردم، مرا بیامرز؛ «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي». (۴)

* - حضرت عیسی علیه السلام گوید: پروردگارا! بر ما مائده ای از آسمان فرو فرست؛ «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ». (۵)

* - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوید: «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ». (۶)

از این تعبیرات استفاده می شود که بهترین دعا این است که از مسأله ی ربوبیت الهی آغاز شود. زیرا تقاضا از درگاه ذات اقدس الهی با مسأله ی ربوبیت الهی تناسب دارد. ربوبیتی که از ناحیه ی خداوند از ابتدای خلقت انسان شروع می شود و تا آخرین لحظه ی حیاتش ادامه دارد. پس، خواندن خداوند به این نام در آغاز دعاها از هر نام دیگر مناسب تر است. (۱۹۰۱)

(۱۹۰۱) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۳۵.

ص: ۴۹۴

۱- (۱۸۹۵) اعراف / ۲۳.

۲- (۱۸۹۶) نوح / ۲۸.

۳- (۱۸۹۷) ابراهیم / ۴۱.

۴- (۱۸۹۸) قصص / ۱۶.

۵- (۱۸۹۹) مائده / ۱۱۴.

۶- (۱۹۰۰) مؤمنون / ۹۷.

از این که جمله ی «و ادعوا مخلصین» بعد از جمله ی «أقیموا وجوهکم عند کلّ مسجد» آمده، روشن می شود که خداوند انسان ها را ترغیب و تشویق به دعا کردن در مسجد می کند؛ یعنی دعا در صورت اخلاص، در مسجد به اجابت نزدیک تر است. (۱)

۴۶- نکات ۶۳۱ تا ۶۴۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۳۱ تا ۶۴۵

۶۳۱ - ناله به سوی خداوند

خداوند هم از ناله و شکوه ی حضرت ایوب گفت و هم او را صابر معرفی کرد. ناله و شکوه ی ایوب علیه السلام؛ «و ایوب إذ نادى ربّه أنّى مسنى الضّر»، (۲) با این ناله و شکوه، او را صابر خواند؛ «إنا وجدناه صابراً نعم العبد إنه أواب». (۳)

بنا بر این روشن می شود که این ناله و شکوه به سوی خداوند است، نه به سوی خلق. پس شکوه به خدا با صبر ناسازگار نیست. حضرت ایوب نگفت: «یا أيها الناس مسنى الضّر»، بلکه گفت: «ربّ إئنّى مسنى الضّر». (۴)

۶۳۲ - سبب سازی و سبب سوزی

«قلنا یا نار کونى برداً و سلاماً على إبراهيم * و أرادوا به كيداً فجعلناهم الأخرى». (۵)

گاهی می شود انسان در عالم اسباب چنان غرق می شود که خیال می کند این آثار و

ص: ۴۹۵

٣-١٩٠٤) ص / ٤٤.

٤-١٩٠٥) كشف الاسرار / ج ٦ / ص ٣٧٣.

٥-١٩٠٦) انبياء / ٦٩ - ٧٠.

خواص از آن خود موجودات است و از آن مبدأ بزرگی که این آثار مختلف را به این موجودات بخشیده، غافل می شود. در این هنگام، خداوند متعال برای بیدار ساختن بندگان دست به سبب سازی و سبب سوزی می زند.

مثلاً- تار عنکبوت را که ظاهراً از آن کاری ساخته نیست، وسیله ی حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می دهد و با همین وسیله ی کوچک مسیر تاریخ جهان را دگرگون می کند، و به عکس گاه اسبابی را که در عالم ماده ضرب المثل هستند (آتش در سوزندگی و کارد در برندگی)، از کار می اندازد تا معلوم شود این ها هم از خود چیزی ندارند و اگر ربّ جلیل آن ها را نهی کند، از کار می افتند، حتی اگر ابراهیم

خلیل فرمان دهد. (۱)

دعای مستجاب

۶۳۳ - شرایط استجاب دعا

دعایی که در آن سه چیز باشد، مقرون به اجابت است: توحید، تنزیه و اعتراف به گناه خویش.

«فنادی فی الظّلمات أن لا اله الا أنت سبحانک إنّی كنت من الظّالمین فاستجینا له» (۲)

حضرت یونس ابتدا به توحید کرد؛ «أن لا اله إلا أنت»، بعد به تنزیه خداوند پرداخت؛

ص: ۴۹۶

۱- (۱۹۰۷) نمونه / ج ۱۳ / ص ۴۴۷.

۲- (۱۹۰۸) انبیاء / ۷۷ - ۷۸.

«سبحانک»، آنگاه به گناه خود اعتراف کرد؛ «إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». چون این سه خصلت در او جمع گشت، از حضرت الهیت اجابت آمد؛ «فاستجبنا له و نجیناه من الغم».(۱)

۶۳۴ - خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: مرا بخوانید، دعوت و خواسته ی شما را اجابت می کنم؛

«أدعونی أستجب لکم».(۲) در جای دیگر شرط استجابت دعوت را دو امر معرفی می کند: ایمان و اعمال شایسته؛ «و یستجیب الّذین ءامنوا و عملوا الصّالحات و یزیدهم من فضله».(۳). زیرا وقتی دعای خردمندان را نقل می کند که آن ها طلب آمرزش گناهان و درخواست سعادت می کنند؛ «رَبَّنَا فاغفرلنا ذنوبنا و کفرّ عنّا سیّئاتنا و توفّنا مع الأبرار».(۴) شرط استجابت آن را نیز علاوه بر ایمان که امر مسلم است، اعمال

شایسته می داند. مانند هجرت و اذیت و آزار دیدن در راه خدا و جهاد و شهادت؛ «فاستجاب لهم ربهم فالذین هاجروا و أخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لأکفرنّ عنهم سیّئاتهم و لأدخلنهم جنّات تجری من تحتها الأنهار ثواباً من عند الله و الله عنده حسن الثواب».(۵)

۶۳۵ - انتظار استجابت دعا

«إذا سألك عبادی عنّی فإِنّی قریب أجیب»(۱۹۱۴)

تا هنگامی که دعای انسان مستجاب نشده باشد، لازم است در انتظار استجابت آن باشد.

ص: ۴۹۷

۱- (۱۹۰۹) کشف الاسرار / ج ۶ / ص ۳۰۹.

۲- (۱۹۱۰) غافر / ۶۰.

۳- (۱۹۱۱) شوری / ۲۶.

۴- (۱۹۱۲) آل عمران / ۱۹۳.

۵- (۱۹۱۳) آل عمران / ۱۹۵.

زیرا کلمه ی «أجیب»، فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد. بنا بر این، هر لحظه انتظار استجابت دعا می رود، پس باید توجه داشت که چه بسا هنوز هنگام مستجاب شدن دعا فرا نرسیده باشد و نیاز به گذشت زمان دارد. چنان که در احادیث وارد شده است؛ شخصی با ابراهیم خلیل علیه السلام ملاقات کرد، هنگام وداع، حضرت

ابراهیم علیه السلام به او گفت: در حق من دعا کن. وی گفت: چهل سال است که من دعا می کنم جمال حضرت ابراهیم علیه السلام را زیارت کنم، هنوز دعای من مستجاب نشده است. حضرت فرمود: اکنون مستجاب شد. زیرا من ابراهیم هستم. (۱)

۶۳۶ - استجابت دعای ابلیس

«فانظرنی إلی یوم یبعثون * قال فإِنَّک من المنظرین» (۲)

امام سجاده علیه السلام در طواف خانه ی خدا، هنگامی که به ملتزم می رسید، عرض می کرد: خداوند! گناهان و خطاهای من فراوان است، در مقابل، رحمت و مغفرت تو نیز فراوان است، ای کسی که حاجت مبعوض ترین فرد (شیطان) را روا کردی وقتی که از تو مهلت خواست، دعای مرا نیز مستجاب کن؛ «انّ علی بن الحسین علیه السلام إذا أتى الملتزم قال: اللهم انّ عندی أفواجاً من الذنوب و أفواجاً من خطایا و عندک أفواج من

رحمه و أفواج من مغفره، یا من استجاب لأبغض خلقه إلیه، اذ قال: «فانظرنی إلی یوم یبعثون» استجاب لی». (۱۹۱۷)

۱۹۱۷) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۱۴.

ص: ۴۹۸

۱- (۱۹۱۵) تفسیر آسان / ج ۱ / ص ۴۰۶.

۲- (۱۹۱۶) حجر / ۳۶ - ۳۷.

«أدعونی أستجب لکم» (۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم، خداوند می فرماید: مرا بخوانید، دعای شما را مستجاب می کنم. پس چرا با این که ما خداوند را می خوانیم، دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمودند: زیرا شما به عهد الهی وفا نمی کنید. قرآن کریم می فرماید: در صورتی که به عهد الهی وفا کنید، خداوند نیز به عهد خود وفا می کند و دعای شما مستجاب می گردد؛ عن أبي عبد الله عليه السلام: «قال له رجل جعلت

فداک! ان الله يقول: «أدعونی أستجب لکم» و انا ندعوا فلا يستجاب لنا؟ قال: لأنکم لا توفون لله بعهدہ و ان الله يقول: «أوفوا بعهدی أوف بعهدکم» (۲)

۶۳۸ - اجابت دعای مضطرّ

«أمن يجيب المضطرّ إذا دعاه و يكشف السوء» (۳)

خداوند در این آیه، دعای مضطر را مستجاب دانسته است. آوردن قید اضطرار برای آن است که در حال اضطرار دعای دعا کننده از حقیقت برخوردار است و گزاف نیست. چون تا انسان بیچاره نشود، دعای او حقیقت و واقعیت را که در حال اضطرار واجد است، ندارد.

آوردن قید «إذا دعاه»؛ وقتی او را بخواند، برای آن است که بفهماند خدا وقتی دعا را مستجاب می کند که دعا کننده به راستی او را بخواند، نه این که در دعا رو به خدا کند و دل به اسباب ظاهری ببندد. بنا بر این دعای انسان زمانی مستجاب است که بداند هیچ

ص: ۴۹۹

۱- (۱۹۱۸) غافر / ۶۰.

۲- (۱۹۱۹) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۵۲۷.

۳- (۱۹۲۰) نمل / ۶۲.

کس و هیچ چیز نمی تواند گره از کارش بگشاید، آن وقت است که دست و دلش باهم متوجه خدا می شود و دعای او مستجاب می گردد. (۱)

۶۳۹ - علل عدم استجاب دعا

«أدعونی أستجب لکم» (۲)

هر کسی که دعا کند و در قلب او ذره ای اعتماد بر مال یا جاه و مقام یا اقوام و دوستان خویش داشته باشد، او در حقیقت خدا را نخوانده مگر به زبان. زیرا از نظر قلبی متوجه این امور بوده نه به خداوند، پس دعایش مستجاب نمی گردد و در صورتی انسان دعایش به اجابت می رسد که در قلب او چیزی جز توجه به خداوند نباشد. (۳)

استغفار

۶۴۰ - دعا و طلب مغفرت

گاهی انسان تنها برای خویش دعا می کند؛ «رَبِّ اغْفِرْ لِي»، (۴) گاهی انسان برای خویش و دیگران طلب مغفرت می کند؛ «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»، (۵) گاهی انسان تنها برای دیگران دعا می کند. چنان که حضرت یعقوب علیه السلام

ص: ۵۰۰

۱- (۱۹۲۱) المیزان / ج ۱۵ / ص ۳۸۱.

۲- (۱۹۲۲) غافر / ۶۰.

۳- (۱۹۲۳) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۸۲.

۴- (۱۹۲۴) ص / ۳۵.

۵- (۱۹۲۵) حشر / ۱۰.

برای فرزندانش می گوید؛ «سوف أستغفر لكم ربِّي إنه هو الغفور الرَّحيم». (۱)

فاطمه ی زهرا علیها السلام از شب تا صبح برای دیگران دعا می کرد. امام مجتبی پرسید: ۲ چرا برای خودتان دعا نکردید؟ فرمود: «الجار ثم الدار».

۶۴۱ - عنایت الهی نسبت به بندگان

«تَبَّيْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۲)

در آیه ی شریفه ی فوق خداوند بندگان را به خودش اضافه کرد؛ «عبادی» و این شرافت بزرگی است. زیرا وقتی می خواهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عظمت یاد کند، از او به «عبد» تعبیر می کند؛ «سبحان الَّذِي أُسْرِيَ بِعَبْدِهِ لَيْلًا». در اینجا نیز از بندگان عادی خود به «عبادی» یاد کرده و مغفرت خویش را با سه لفظ تأکید کرده است: «أَنِّي»، «أَنَا»، «الْف وَ لَام» در الغفور الرَّحيم. (۳)

۶۴۲ - غَفَّارِيت الهی

یکی از اوصاف الهی خداوند متعال، صفت غَفَّار است و قرآن کریم با تعبیرهای مختلفی از آن یاد کرده است: «غافر»، «غفور»، «غَفَّار»، «غفران»، «مغفره»، و به صورت فعل ماضی و مستقبل و امر نیز از آن تعبیر شده است. در این زمینه به آیات زیر توجه کنید:

«غافر الذَّنْب». (۴)

ص: ۵۰۱

۱- (۱۹۲۶) یوسف / ۹۸.

۲- (۱۹۲۷) حجر / ۴۹.

۳- (۱۹۲۸) تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۱۹۴.

۴- (۱۹۲۹) غافر / ۳.

«و رَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ».(۱)

«وَأَتَى لُغْفَارٍ لَمَنْ تَابَ».(۲)

«غَفَرَانَكَ رَبَّنَا».(۳)

«وَأَنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ».(۴)

فعل ماضی: «فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ».(۵)

فعل مستقبل: «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ».(۶) «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا».(۷)

فعل امر: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا».(۸)

۶۴۳ - ارزش طلب مغفرت

در عظمت و ارزش طلب مغفرت همین بس که تمام انبیای الهی از خداوند این تقاضا را کردند؛ گرچه آن ها از گناه و معصیت منزّه بودند:

حضرت آدم علیه السلام: «و إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».(۹)

حضرت نوح علیه السلام: «و أَلَّا تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ».(۱۰)

حضرت ابراهیم علیه السلام: «و الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ».(۱۱)

ص: ۵۰۲

۱- (۱۹۳۰) كهف / ۵۸.

۲- (۱۹۳۱) طه / ۸۲.

۳- (۱۹۳۲) بقره / ۲۸۵.

۴- (۱۹۳۳) رعد / ۶.

۵- (۱۹۳۴) ص / ۲۵.

۶- (۱۹۳۵) نساء / ۴۸.

۷-۱۹۳۶) زمر / ۵۳.

۸-۱۹۳۷) حشر / ۱۰؛ تفسیر کبیر / ج ۲۲ / ص ۹۶.

۹-۱۹۳۸) اعراف / ۲۳.

۱۰-۱۹۳۹) هود / ۴۷.

۱۱-۱۹۴۰) اسراء / ۸۲.

حضرت موسی علیه السلام: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي».(۱)

حضرت داود علیه السلام: «فاسْتَغْفِرُ رَبِّي».(۲)

حضرت سلیمان علیه السلام: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا».(۳)

حضرت عیسی علیه السلام: «وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: «وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ».(۵)

۶۴۴ - طلب مغفرت و باز شدن درهای خیر

«قال رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»(۶)

انسان باید مقصود اخروی و معنوی را بر مقصود دنیوی و مادی مقدم بدارد. زیرا حضرت سلیمان علیه السلام اول طلب مغفرت کرد؛ «اغفرلی»، بعد طلب نعمت دنیا؛ «هب لی ملکاً». افزون بر این، آیه ی شریفه دلالت می کند که طلب مغفرت از خداوند سبب باز شدن ابواب خیرات دنیوی می گردد. زیرا آن حضرت اول طلب مغفرت کرد، بعد مسائل دنیوی را تقاضا کرد. از این رو حضرت نوح علیه السلام هم ابتدا به امت خود فرمان داد که

از خداوند طلب مغفرت کنند تا خداوند نعمت های مادی خود را به آن ها ارزانی فرماید؛ «فقلت استغفروا ربکم إنه کان غفّاراً * یرسل السّماء علیکم مدراراً * و یمدکم بأموال و بنین».(۱۹۴۷)

۱۹۴۷) نوح / ۱۰ - ۱۲؛ تفسیر کبیر / ج ۲۶ / ص ۲۰۹.

ص: ۵۰۳

۱- ۱۹۴۱) اعراف / ۱۵۱.

۲- ۱۹۴۲) ص / ۲۴.

۳- ۱۹۴۳) ص / ۳۵.

۴- ۱۹۴۴) مائده / ۱۱۸.

۵- ۱۹۴۵) محمد / ۱۹؛ تفسیر کبیر / ج ۲۲ / ص ۹۷.

۶- ۱۹۴۶) ص / ۳۵.

«وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و أجراً عظیماً» (۱)

خداوند در آیه ی فوق وعده ی آمرزش و اجر بزرگ را در پرتو ایمان و عمل صالح دانسته است. بنا بر این، اگر وعده ی الهی مطلق باشد و هیچ شرطی از ایمان و عمل صالح در کار نباشد و همه آمرزیده شوند، چه ایمان داشته باشند، چه نداشته باشند، چه عمل صالح انجام دهند، چه مرتکب گناه شوند، باید ملتزم شویم به این که تمامی تکالیف دینی در باره ی غیر مؤمنین، لغو و بیهوده بوده و اصلاً تکلیف از آنان برداشته شده

است و این مطلبی است که به شدت قرآن و سنت آن را دفع می کنند. (۲)

۴۷- نکات ۶۴۶ تا ۶۶۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۴۶ تا ۶۶۰

۶۴۶ - استغفار مانع عذاب الهی

«و ما کان الله لיעذبهم و أنت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» (۳)

«کان فی الأرض أمانان من عذاب الله سبحانه فرفع أحدهما فدونکم الآخر فتمسکوا به؛ أما الأمان المذی رفع فهو رسول الله صلی الله علیه وآله و أما الأمان الباقی فالاستغفار، قال الله عزوجل: «و ما کان الله».

آیه ی شریفه دلالت دارد که خداوند در دو صورت مردم را عذاب نمی کند:

۱- زمانی که پیامبر در میان مردم باشد.

۲- زمانی که مردم استغفار کنند.

علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: یکی از دو امان از عذاب الهی، از میان

١- (١٩٤٨) فتح / ٢٩.

٢- (١٩٤٩) الميزان / ج ١٨ / ص ٣٠١.

٣- (١٩٥٠) انفال / ٣٣.

شما رخت بربست. بنا بر این، به امان دیگر که استغفار است، بپردازید. (۱)

توبه و شرایط پذیرش آن

۶۴۷ - شرط مهم قبولی توبه

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

توبه تنها استغفار یا ندامت از گذشته و حتی تصمیم بر ترک در آینده نیست، بلکه علاوه بر همه ی این ها شخص گناهکار باید در مقام جبران بر آید.

جمله ی «و أصلحوا» بعد از ذکر جمله ی «تابوا»، اشاره به همین حقیقت است که باید انسان علاوه بر توبه و ندامت قلبی در مقام اصلاح فسادی بر آید که مرتکب شده است. این صحیح نیست که یک نفر در ملاء عام یا از طریق مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، دیگری را به دروغ متهم کرده، بعد در خانه ی خلوت استغفار کند! هرگز خداوند چنین توبه ای را قبول نخواهد کرد. (۳)

۶۴۸ - آمرزش گناه بدون توبه

«... يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» (۴)

خداوند گناهان انسان را در صورتی که آن گناه کفر و شرک نباشد، بدون توبه هم می آمرزد.

ص: ۵۰۵

۱- (۱۹۵۱) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۱۵۲.

۲- (۱۹۵۲) نور / ۵.

۳- (۱۹۵۳) نمونه / ج ۱۴ / ص ۳۷۴.

۴- (۱۹۵۴) ابراهیم / ۱۰.

زیرا در آیه ی شریفه وعده ی غفران مطلق است و مقید به شرط توبه نشده است. همین معنا از آیه ی شریفه ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^(۱) نیز استفاده می شود؛ یعنی اگر خداوند بخواهد، گناهان انسان را بدون توبه هم می آمرزد. زیرا در صورت توبه، گناه شرک هم آمرزیده می شود.^(۲)

۶۴۹ - سرّ تقدیم غفران بر پذیرش توبه

«غافر الذّنب و قابل التّوب»^(۳)

به دلیل اقتضای فضل و کرم الهی، در این آیه توبه مؤخر و غفران مقدم ذکر شد. اگر خداوند می فرمود: توبه را می پذیرم، بعد گناه را می آمرزم، مردم گمان می کردند که تا بنده توبه نکند، خداوند نمی آمرزد. بنا بر این، خداوند توبه را پس از آمرزش بیان فرمود تا همگان بدانند، همان گونه که به توبه می آمرزم، بدون توبه هم می آمرزم.

اگر توبه بر غفران مقدم بود، گمان می شد که توبه علت غفران است، با آن که غفران الهی را علتی نیست. از این رو در جای دیگری فرمود: «ثمّ تاب علیهم لیتوبوا»^(۴).

۶۵۰ - توبه ی انسان محفوف به دو توبه ی خداوند

«ثمّ تاب علیهم لیتوبوا انّ الله هو التّواب الرّحیم»^(۵)

هر توبه و بازگشت از بنده به سوی خداوند، محفوف به دو بازگشت از خداوند به سوی بنده

ص: ۵۰۶

۱- (۱۹۵۵) نساء / ۴۸.

۲- (۱۹۵۶) تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۹۴.

۳- (۱۹۵۷) غافر / ۳.

۴- (۱۹۵۸) توبه / ۱۱۸ ؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۴۵۷.

۵- (۱۹۵۹) توبه / ۱۱۸.

است. زیرا توبه عمل پسندیده ای است که محتاج به نیروست و نیرو دهنده هم خداست. پس توفیق کار خیر را اول خدا عنایت می کند تا بنده اش قادر به توبه شود و از گناه خود برگردد. پس از آن که موفق به توبه شد، محتاج تطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش است، آنجا نیز بار دیگر مشمول عنایت و رحمت خداوند قرار می گیرد. (۱)

۶۵۱ - استمرار در پذیرش توبه

«غافر الذنب و قابل التوب» (۲)

پذیرفتن توبه یکی از اوصاف الهی است که در آیه ی فوق آمده است. شاید جهت این که «قابل التوب» را در قالب اسم فاعل آورده است، دلالت بر استمرار باشد. زیرا مغفرت و قبول توبه از صفات فعلیه ی خداست و خدای تعالی هر روزه گناهانی را می آمرزد و توبه هایی را قبول می کند و سرّ عطف «قابل التوب» به «غافر الذنب» آن است که مجموع آن دو یک صفت است و یک رفتار خدا با بندگان گنهکار را افاده می کند و آن

آمرزش الهی است، لیکن گاهی با توبه و گاهی بدون توبه و با شفاعت. (۳)

۶۵۲ - کیفیت و کمیت در توبه

در بعضی از اعمال کمیت ملاک است. مانند وحدت و اتحاد مردم؛ «و اعتصموا بحبل الله جميعاً»، (۴) در بعضی از امور کیفیت معیار است. مانند انفاق؛ «لن تنالوا البرّ

ص: ۵۰۷

۱- (۱۹۶۰) المیزان / ج ۹ / ص ۴۰۰.

۲- (۱۹۶۱) غافر / ۳.

۳- (۱۹۶۲) المیزان / ج ۱۷ / ذیل آیه.

۴- (۱۹۶۳) آل عمران / ۱۰۳.

حتیٰ تنفقوا ممّا تحبّون»^(۱) در بعضی از امور هر دو ضروری است. مانند توبه؛ یعنی هم باید مردم توبه کنند و هم باید خالصانه توبه کنند؛ «توبوا إلى الله جميعاً»،^(۲) «توبوا إلى الله توبه نصوحاً». ^(۳)

۶۵۳ - توبه ی حقیقی

از نظر قرآن کریم توبه ی حقیقی در صورتی تحقق می پذیرد که انسان از نظر اعمال صالح گردد و کارهای نادرست خود را اصلاح کند. از این رو، بعد از کلمه ی «تاب» یا «تابوا»، قید «عملاً صالحاً» یا «أصلحوا و بینوا» یا «و اتبعوا سبیلک» آمده است؛ «إلاّ من تاب و ءامن و عمل صالحاً فأولئك یدخلون الجنّه»،^(۴) «إلاّ الذّین تابوا و أصلحوا و بینوا فأولئك أتوب علیهم»،^(۵) «فاغفر للذّین تابوا و اتبعوا

سبیلک». ^(۶)

۶۵۴ - پذیرفته شدن توبه و ردّ آن

الف - توبه ی گروهی از انسان ها قطعاً پذیرفته می شود، کسانی که از روی نادانی و جهالت گناه کرده اند؛ «إنّما التّوبه علی الله للذّین یعملون السّوء بجهاله». ^(۷)

ب - توبه ی گروهی از انسان ها هم قطعاً پذیرفته نمی شود، کسانی که در حال احتضار توبه می کنند، یا در حال کفر از دنیا می روند؛ «و لیست التّوبه للذّین یعملون السّیئات حتّی

ص: ۵۰۸

۱- (۱۹۶۴) آل عمران / ۹۲.

۲- (۱۹۶۵) نور / ۳۱.

۳- (۱۹۶۶) تحریم / ۸.

۴- (۱۹۶۷) مریم / ۶۰.

۵- (۱۹۶۸) بقره / ۱۶۰.

۶- (۱۹۶۹) غافر / ۷؛ المیزان / ج ۷ / ص ۱۰۶.

إذا حضر أحدهم الموت قال إنِّي تبت الان ولا الذين يموتون و هم كفّار»،^(۱) و قرآن کریم، فرعون را نمونه ی کسانی معرفی می کند که در حال احتضار توبه ی آن ها قبول نگشت؛ «حتّی إذا أدركه الغرق قال ءامنْتُ...»^(۲).

ج - گروه سومی نیز هستند که نه توبه ی آن ها قطعاً پذیرفته می شود و نه قطعاً رد می شود، کسانی که از روی عمد و قصد گناه انجام می دهند. آمرزش و قبول توبه ی این افراد و عدم آن بستگی به مشیت و خواست خداوند دارد؛ «و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء». (۱۹۷۳)

(۱۹۷۳) نساء / ۴۸؛ تفسیر کبیر / ج ۱۰ / ص ۸.

ص: ۵۰۹

۱- (۱۹۷۱) نساء / ۱۸.

۲- (۱۹۷۲) یونس / ۹۰.

میان مهمانی خداوند و مهمانی مردم از جهاتی تشابه و از جهاتی تفاوت وجود دارد که به برخی از آن به طور اختصار اشاره می شود:

۶۵۵ - مشابهت های دو مهمانی

الف - لزوم دریافت دعوت نامه؛ «شهر فیه دعیتم إلی ضیافه الله» (۱) و «و لکن إذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستثنین لحدیث إنّ ذلکم...» (۲).

ب - استیزان و اخذ رخصت؛ «و من أعظم النعم علينا و جریان ذکرک علی ألسنتنا و إذنک لنا بدعائک» (۳) و «فلا تدخلوها حتّی يؤذن لکم» (۱۹۷۷).

ج - در مهمانی مردمی، شایسته است هدیه ای برای میزبان برده شود، در مهمانی الهی، نیز باید چیزی به پیشگاه الهی هدیه کرد، و آن فقر و مسکنت و بندگی است؛ «الهی ضیفک بیابک مسکینک بیابک».

(۱۹۷۷) نور / ۲۸.

ص: ۵۱۳

۱- (۱۹۷۴) بحار / ج / ص .

۲- (۱۹۷۵) احزاب / ۵۳.

۳- (۱۹۷۶) -

- ۱ - در مهمانی مردمی، مهمان به میزبان سلام می کند؛ «و تسلّموا علی أهلها» (۱)، ولی در مهمانی خداوند، میزبان به مهمان سلام می کند؛ «إذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم» (۲).
- ۲ - در مهمانی مردمی، گاهی میزبان از پذیرفتن مهمان معذور است؛ «إن قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو أزرکی لکم» (۳)، لیکن در مهمانی الهی، میزبان هیچ زمانی از پذیرفتن مهمان معذور نیست و همیشه باب رحمت و عفو او به روی مهمانان باز است؛ «الهی أنت الذی فتحت لعبادک باباً إلی عفوک فسمّیته التّوبه» (۴).
- ۳ - در مهمانی مردمی، امکانات پذیرایی محدود است، لیکن در مهمانی الهی که ضیافت، به رحمت و لطف اوست، هیچ محدودیتی وجود ندارد؛ «و رحمتی وسعت کلّ شیء» (۵).
- ۴ - در مهمانی مردمی، انسان می تواند در آینده تشکر و جبران کند، ولی در مهمانی الهی، انسان قادر بر تشکر از نعمت های فراوان میزبان نیست؛ «فکیف لی بتحصیل الشّکر و شکری إیّاک یفتقر إلی شکر» (۶).
- ۵ - در مهمانی مردمی، جسم انسان آرامش پیدا می کند، در مهمانی الهی، روح انسان آرامش می یابد؛ «و فی مناجاتک روحی و راحتی» (۷).

ص: ۵۱۴

۱- (۱۹۷۸) نور / ۲۷.

۲- (۱۹۷۹) انعام / ۵۴.

۳- (۱۹۸۰) نور / ۲۸.

۴- (۱۹۸۱) مناجات تائیین.

۵- (۱۹۸۲) اعراف / ۱۵۶.

۶- (۱۹۸۳) مناجات شاکرین.

۷- (۱۹۸۴) مناجات مریدین.

۶- در مهمانی مردمی میزبان بر تأمین همه ی نیازهای مهمان قادر نیست، لیکن در مهمانی الهی، میزبان توان تأمین تمامی نیازمندی های مهمان را دارد؛ «أدعونی أستجب لكم»^(۱) و «یا من إذا سئله عبد أعطاه و إذا أحلّ ما عمده بلّغه مناه، اذا سئلك عبادى منى فانى قريب أجيب دعوه الدعاء».

۷- در مهمانی مردمی، دعوت و پذیرایی همگانی و پیوسته نیست، ولی در مهمانی الهی، خدای سبحان همیشه و در هر زمان انسان را دعوت می کند و به گونه ی شایسته پذیرایی می کند؛ «الهی من الذی نزل بک ملتماً قراک فما قریته»^(۲).

۸- در مهمانی مردمی، باید با ظاهر پاکیزه و آراسته رفت، ولی در مهمانی الهی، افزون بر پاکیزگی ظاهری، باید با باطن و نیت پاکیزه حضور یافت؛ «فاسئلوا الله ربکم بتّیات صادقه و قلوب طاهره أن یوفقکم لصیامه»^(۳).

انواع اشک

۶۵۷- اشک شوق

قرآن کریم در توصیف بعضی از نصاری می فرماید: آن ها را هنگام شنیدن آیاتی که به پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده می بینی که (از شوق) اشک می ریزند، به دلیل حقیقتی که دریافته اند؛ «و إذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول تری أعینهم تفیض من الدمع

ص: ۵۱۵

۱- (۱۹۸۵) غافر / ۶۰.

۲- (۱۹۸۶) مناجات أربعین.

۳- (۱۹۸۷) خطبه ی شعبانیه.

۶۵۸ - اشک حزن

قرآن کریم می فرماید: گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا در جهاد شرکت کنند، ولی به دلیل نبود امکانات از رفتن به جبهه محروم شدند، آنان در این هنگام از روی حزن اشک ریختند؛ «... قلت لا أجد ما أحملكم عليه تولّوا و أعينهم تفيض من الدمع حزناً ألا يجدوا ما ينفقون» (۲).

۶۵۹ - اشک قلابی

قرآن می فرماید: برادران یوسف علیه السلام وقتی که یوسف را در چاه انداختند، شب که به منزل برگشتند، گریه کنان به سراغ پدر رفتند و گفتند: گرگ یوسف را خورد؛ «و جاؤا أباهم عشاء يبكون * ... و تركنا يوسف عند متاعنا فأكله الذئب» (۳).

۶۶۰ - اشک خوف

حضرت علی علیه السلام در وصف گروهی از انسان ها که رغبت به خداوند دارند، می فرماید: کسانی هستند که از ترس محشر اشک آنان ریزان است؛ «و أراق دموعهم خوف

ص: ۵۱۶

۱- (۱۹۸۸) مائده / ۸۳.

۲- (۱۹۸۹) توبه / ۹۲.

۳- (۱۹۹۰) یوسف / ۱۶ - ۱۷.

۴۸- نکات ۶۶۱ تا ۶۷۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۶۱ تا ۶۷۵

تواضع و تکبر

۶۶۱ - تواضع در برابر مؤمنان

یکی از دستوره‌های خداوند به پیامبرش، فروتنی در برابر مؤمنان و حق گرایان است؛ «و اخفض جناحک للمؤمنین» (۲). خفض جناح، کنایه از تواضع است. زیرا هنگامی که مرغ جوجه هایش را در آغوش می‌گیرد و به آن‌ها ابراز محبت می‌کند، پر و بالش را می‌گشاید و بر سر آن‌ها می‌گسترد و آن‌ها را در پوشش حمایت و محبت خویش قرار می‌دهد.

گفتنی است که از دیدگاه اسلام، یکی از ویژگی‌های مدیر و رهبر شایسته، فروتنی و خاکساری اوست و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد. همان‌گونه که امام علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر نوشت: «افخفض لهم جناحک و الن لهم جانبک و ابسط لهم وجهک و آس بینهم فی اللحظه و النظر»؛ (۳) بال‌های خود را برای آن‌ها فرود آر، در برابر آن‌ها نرم و ملایم باش، چهره‌ات را گشاده دار و نگاهت را میان آن‌ها

تقسیم کن. (۱۹۹۴)

(۱۹۹۴) المیزان / ج ۱۲ / ص ۱۹۳؛ نمونه / ج ۱۱ / ص ۱۳۶.

ص: ۵۱۷

۱- (۱۹۹۱) نهج البلاغه / خطبه ی ۳۲.

۲- (۱۹۹۲) حجر / ۸۸.

۳- (۱۹۹۳) نهج البلاغه / نامه ی ۲۷.

قرآن کریم گاهی از مشی و مرام متکبرانه نهی می کند؛ «لا تمش فی الأرض مرحاً» (۱) گاهی بندگان رحمان را به مشی و مرام متواضعانه توصیف می کند؛ «و عباده الرّحمن الّذین یمشون علی الأرض هوناً» (۲) مقصود از مشی تنها مشی ظاهری نیست، بلکه منظور تواضع در جمیع شئون زندگی است. از این رو، امیر المؤمنین هنگام توصیف متقین می فرماید: سیره و روش زندگی آن ها تواضع و فروتنی است؛ «مشیهم التواضع».

«یا موسی اِنّی اصطفیتک علی النّاس برسالاتی و بکلامی» (۳)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: آیا می دانی چرا تو را برای وحی و کلام خود برگزیدم؟ موسی علیه السلام عرض کرد: نه. خداوند فرمود: زیرا در میان انسان ها فردی را متواضع تر از تو نیافتیم؛ «فأوحی الله عزّوجلّ إلیه: یا موسی بن عمران أتدری لما اصطفیتک لوحیی و کلامی دون خلقی؟ فقال: لا علم لی یا ربّ. فقال: یا موسی! اِنّی اطلعت إلی خلقی اطاعه فلم اجد فی خلقی أشدّ تواضعاً لی منک» (۴).

از نظر قرآن کریم تواضع جنبه های مختلفی دارد که به قسمتی از آن اشاره می شود:

ص: ۵۱۸

۱- (۱۹۹۵) اسراء / ۳۷.

۲- (۱۹۹۶) فرقان / ۲۳.

۳- (۱۹۹۷) اعراف / ۱۴۴.

۴- (۱۹۹۸) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۶۷.

- ۱- تواضع در برابر خداوند سبحان؛ «انّ الذّين ءامنوا و عملوا الصّالحات و اخبتوا إلى ربّهم أولئك أصحاب الجَنّه». (۱)
- ۲- تواضع در برابر مؤمنان؛ «و اخفض جناحك للمؤمنين» (۲) و «أذله على المؤمنين». (۳)
- ۳- تواضع در برابر مستمندان؛ «و لا تطرد الذّين يدعون ربّهم بالغداه و العشيّ». (۴)
- ۴- تواضع در برابر والدین؛ «و اخفض لهما جناح الذّل من الرحمه». (۵)
- ۵- تواضع در برابر استاد؛ «قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن ممّا علّمت رشداً». (۶)
- ۶- تواضع مسئولین نسبت به مردم؛ «فبما رحمه من الله لنت لهم». (۷)
- ۷- تواضع در راه رفتن؛ «و لا تمش في الأرض مرحاً». (۸)
- ۸- تواضع در سخن گفتن؛ «فقولا قولاً لينا». (۹)
- ۹- تواضع در نشستن؛ قال الصادق عليه السلام: «انّ من التواضع أن يجلس الرّجل دون شرفه». (۱۰)
- ۱۰- تواضع در شیوه ی زندگی؛ «عباد الرّحمن الذّين یمشون في الأرض هوناً». (۲۰۰۹)

(۲۰۰۹) فرقان / ۶۳.

ص: ۵۱۹

- ۱- (۱۹۹۹) هود / ۲۳.
- ۲- (۲۰۰۰) حجر / ۸۸.
- ۳- (۲۰۰۱) مائده / ۵۴.
- ۴- (۲۰۰۲) انعام / ۵۲.
- ۵- (۲۰۰۳) اسراء / ۴.
- ۶- (۲۰۰۴) كهف / ۶۶.
- ۷- (۲۰۰۵) آل عمران / ۱۵۹.
- ۸- (۲۰۰۶) اسراء / ۳۷.
- ۹- (۲۰۰۷) طه / ۴۴.
- ۱۰- (۲۰۰۸) اصول کافی / ج ۲ / ص ۱۰۰.

۶۶۵ - علل لزوم رویکرد به تواضع

به دلایل زیر انسان باید متواضع باشد:

- ۱ - انسان از خاک خلق شده است؛ «و الله خلقکم من تراب» (۱).
- ۲ - انسان از آب پست خلق شده است؛ «ثم جعل نسله من ماء مهین» (۲).
- ۳ - انسان ضعیف است؛ «خلق الأنسان ضعيفاً» (۳).
- ۴ - انسان محتاج و نیازمند است؛ «يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید» (۴).
- ۵ - علم و دانش انسان محدود است؛ «و ما أوتیتم من العلم الا قليلاً» (۵).
- ۶ - قدرت انسان در معرض زوال است؛ «هلک عنی سلطانیه» (۶).
- ۷ - ثروت انسان کارساز نیست؛ «ما أغنی عنی مالیه» (۷) و «ما أغنی عنه ماله و ما کسب» (۸).
- ۸ - عدم توانایی انسان به جلب منفعت و دفع ضرر؛ «قل لا أملك لنفسی ضرراً و لا نفعاً الا ما شاء الله» (۹).

۶۶۶ - خودبینی رمز توقف و مایه ی هلاکت

از نظر قرآن کریم، مخالفان و دشمنان انبیا چون خود را برتر و بالاتر از رهبران الهی

ص: ۵۲۰

۱- (۲۰۱۰) فاطر / ۱۱.

۲- (۲۰۱۱) سجده / ۸.

۳- (۲۰۱۲) نساء / ۲۸.

۴- (۲۰۱۳) فاطر / ۱۵.

۵- (۲۰۱۴) اسراء / ۸۵.

۶- (۲۰۱۵) حاقه / ۲۹.

٧-٢٠١٦) حاقّه / ٣٠.

٨-٢٠١٧) مسد / ٢.

٩-٢٠١٨) اعراف / ١٨٨.

می دانستند، هرگز حاضر نبودند از دستورات انبیا پیروی کنند و این خودبینی و خودخواهی سرانجام آن ها را هلاک ساخت و به دست نابودی سپرد. مثلاً قارون مغرور به مال و ثروت است و آن را مرهون تخصص و علم و دانش خود می داند.

قرآن کریم می فرماید: هنگامی که قومش به او گفتند: این همه خوشحالی آمیخته با غرور و تکبر نداشته باش، زیرا خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد؛ «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»، (۱) قارون با همان حالت غرور و خودبینی گفت: این ثروتم را به وسیله ی علم و دانش خودم به دست آورده ام؛ «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُنْدِي». (۲)

اینجا قرآن کریم پاسخ کوبنده ای به قارون و قارون صفت ها می دهد که آیا او نمی دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و آگاه تر و ثروتمندتر بودند؛ «أُولَٰم يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا». (۳) نه تنها انسان که حیوان نیز اگر خودبین باشد، در راه متوقف خواهد شد.

می گویند یک نفر اسب سوار به نهر آبی رسید ولی با تعجب ملاحظه کرد که اسب حاضر نیست قدم از قدم بردارد. مرد حکیمی از راه رسید و گفت: آب نهر را به هم بزن تا گل آلود شود، اسب حرکت می کند. آن مرد این کار را انجام داد، اسب به آرامی حرکت کرد، آنگاه صاحب اسب از او نکته ی این مشکل را سؤال کرد. مرد حکیم گفت: هنگامی که آب صاف بود، اسب عکس خود را در آب می دید و از قیافه ی خودش خوشش می آمد و حاضر نبود پا

به روی خویشتن بگذارد، همین که آب گل آلود شد، خویش را فراموش کرد

ص: ۵۲۱

۱- (۲۰۱۹) قصص / ۷۶.

۲- (۲۰۲۰) قصص / ۷۸.

۳- (۲۰۲۱) قصص / ۷۸.

و به آسانی از آب گذشت.

۶۶۷ - متکبر محبوب خداوند نیست

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (۱)

«خیلاء» به معنای تکبر از روی خیال و فرض است و «مختال» به معنای متکبر از همین ماده است. «فخور» کسی است که مناقب خود را می شمارد و به رخ مردم می کشد، ولی «تکبر»، خودپسندی در نفس است.

کلمه ی «مختال» در قرآن کریم سه مرتبه ذکر شده و در هر سه مرتبه با لفظ «فخور» همراه است. گویا تکبر از فخور بودن جداشدنی نیست و معنای آیه ی شریفه ی فوق آن است که متکبر خیال باف که به خود فخر می کند، محبوب خداوند نیست. به عقیده ی راغب در مفردات، اسبان را از آن جهت «خیل» گفته اند که هر کس سوار آن ها شود، در خود احساس تکبر می کند و به عقیده ی مرحوم طبرسی در مجمع البیان، علت این تسمیه آن

است که اسب در راه رفتن متکبر است. (۲)

۶۶۸ - تفاخر و قیاس و استکبار شیطان

شیطان بر اثر جهل گرفتار سه گناه شد: تفاخر و قیاس و استکبار. فخرفروشی او نسبت به آدم علیه السلام بود که گفت: من از او بالاترم؛ «أنا خیر منه»، (۳) بعد از آن مرتکب قیاس شد و گفت: مرا از آتش خلق کردی و آدم را از خاک؛ «خلقتنی من نار و خلقته من طین». (۴)

ص: ۵۲۲

۱- (۲۰۲۲) لقمان / ۱۸.

۲- (۲۰۲۳) قاموس / ج ۲ / ص ۳۲۰.

۳- (۲۰۲۴) اعراف / ۱۲.

۴- (۲۰۲۵) اعراف / ۱۲.

آنگاه در برابر خداوند استکبار ورزید. زیرا در برابر فرمان سجده به آدم علیه السلام سرپیچی کرد؛ «أبی و استکبر و کان من الکافرین» (۱).

۶۶۹ - نهی از خودستایی

قرآن کریم از این که مردم خودستایی کنند و از خودشان تعریف و تمجید کنند، نهی می کند؛ «فلا تزکوا أنفسکم هو أعلم بمن اتقى» (۲). در برابر این دستور الهی مردم دو دسته اند:

گروهی اهل تقوایند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: آنان نه تنها از خود ستایش نمی کنند، بلکه هر گاه از آن ها ستایش شود، می ترسند؛ «فهم لأنفسهم متهمون إذا زکی أحد منهم خاف ممّا یقال له».

گروهی غیر متقی هستند که قرآن کریم بعضی از بنی اسرائیل را برای نمونه ذکر می کند که آن ها از خود تعریف می کردند؛ «ألم تر إلى الذین یزکون أنفسهم» (۳) مثل این که می گفتند: ما دوستان خدا هستیم؛ «نحن أبناء الله و أحبّاءه» (۴) یا این که می گفتند: کسی جز یهود یا نصاری داخل بهشت نمی شود؛ «و قالوا لن یدخل الجنّه إلاّ کان هوداً أو نصاری» (۵).

خیال پردازی، بلندپروازی، از خود راضی بودن و ... از صفات بارز بنی اسرائیل است.

ص: ۵۲۳

۱- (۲۰۲۶) بقره / ۳۴؛ تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۱۹۳.

۲- (۲۰۲۷) نجم / ۳۲.

۳- (۲۰۲۸) نساء / ۴۹.

۴- (۲۰۲۹) مائده / ۱۸.

۵- (۲۰۳۰) بقره / ۱۱۱.

در معنای آیه ی پیش گفته حضرت صادق علیه السلام فرمود: در باره ی افرادی است که عبادات خود را مانند نماز و روزه بیان می کنند. بعد فرمود: افرادی بودند که وقتی به یکدیگر می رسیدند، از نماز و روزه ی خود تعریف می کردند. علی علیه السلام به آن ها فرمودند: اتفاقاً من در شب می خوابم و روز هم افطار می کنم. (۱)

۶۷۰ - جواز ستایش از خویش به هنگام ضرورت

«فلا تزكوا أنفسكم هو أعلم بمن اتقى» (۲)

چنان که آیه ی شریفه دلالت دارد، تردیدی نیست که ستایش از خویشتن کار صحیحی نیست، لیکن با این حال قاعده ی کلی نیست، بلکه در صورتی که ضرورت ایجاب کند، مانعی ندارد انسان از خودش تعریف و تمجید کند تا جامعه ی انسانی او را بشناسد و از او بهره مند شوند.

از این رو در حدیث آمده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیه جایز است انسان از خودش مدح و ستایش کند؟ فرمود: آری. هنگامی که ناچار شود، مانعی ندارد. آیا نشنیده ای گفتار یوسف را که فرمود: مرا مسئول امور مالی قرار بده که من امین و آگاهم؟ و همچنین گفتار بنده ی صالح خدا (هود) را که گفت: من برای شما خیر خواه و امینم؛ «نعم إذا اضطرَّ إليه اما سمعت قول يوسف اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ

عليهم. و قول العبد الصالح و أنا لكم ناصح أمين». (۲۰۳۳)

۲۰۳۳) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۴۴.

ص: ۵۲۴

۱- (۲۰۳۱) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۱۶۵.

۲- (۲۰۳۲) نجم / ۳۲.

از نظر اسلام کسی دارای علم و معرفت است که اعتدال در زندگی او حاکم باشد. زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لا تری الجاهل الا مفراطاً أو مفرطاً»؛ (۱) شیوه ی زندگی جاهل بر اساس افراط و تفریط است. به نمونه هایی از اعتدال اشاره می شود:

* - اعتدال در غذا خوردن؛ «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا». (۲)

* - اعتدال در لباس پوشیدن؛ قال علی علیه السلام: «و ملبسهم الإقتصاد». (۳)

* - اعتدال در عقیده؛ «لا جبر و لا تفویض بل أمر بین الامرین». (۴)

* - اعتدال در راه رفتن؛ «و اقصد فی مشیک». (۵)

* - اعتدال در تن صدا؛ «و اغضض من صوتک». (۶)

* - اعتدال در صوت نماز؛ «و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سیلاً». (۷)

* - اعتدال در خوف و رجا؛ «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعاً». (۸)

* - اعتدال در حب و بغض؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا» (۹) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «هلک فی رجلاں محبّ غال و مبغض قال».

ص: ۵۲۵

۱- (۲۰۳۴) نهج البلاغه.

۲- (۲۰۳۵) اعراف / ۳۱.

۳- (۲۰۳۶) نهج البلاغه.

۴- (۲۰۳۷) نهج البلاغه.

۵- (۲۰۳۸) لقمان / ۳.

۶- (۲۰۳۹) لقمان / ۴.

۷- (۲۰۴۰) اسراء / ۱۱۰.

۸- (۲۰۴۱) سجده / ۱۶.

۹- (۲۰۴۲) روح البیان / ج ۱ / ص ۲۴.

* - اعتدال در مدح و انتقاد؛ قال علی علیه السلام: «الثناء بأكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق عیّ أو حسد». (۱)

* - اعتدال در انفاق؛ «و الذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً»، (۲) «و لا تجعل یدک مغلوله إلى عنقک و لا تبسطها کلّ البسط فتتعد ملوماً محسوراً». (۳)

* - اعتدال در عبادات؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «انّ هذا الدّین متین فادخلوا فیہ برفق و لا تکرهوا عباده الله إلى عباد الله فتکونوا کالراکب المنبت الذی لا سفراً قطع و لا ظهراً أبقى»؛ بی تردید این دین محکم و متین است. پس با ملایمت در آن درآیید و عبادات خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار در مانده ای باشید که نه مسافتی را پیموده، نه مرکبی به جا گذاشته است.

* - اعتدال در جمع بین دنیا و آخرت؛ «لیس منا من ترک دنیا لآخرته أو ترک دینه لدیناه».

۶۷۲ - اعتدال در انفاق

«و لا تجعل یدک مغلوله إلى عنقک و لا تبسطها کلّ البسط فتتعد ملوماً محسوراً» (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منزل بود، سائلی آمد. چون چیزی برای بخشش آماده نبود، او تقاضای پیراهن کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیراهن خود را به او داد و همین امر سبب شد که پیامبر بتواند آن روز به مسجد برود. این پیشامد زبان کفار را باز کرد. گفتند: محمد خواب

ص: ۵۲۶

۱- (۲۰۴۳) نهج البلاغه.

۲- (۲۰۴۴) فرقان / ۶۷.

۳- (۲۰۴۵) اسراء / ۲۹.

۴- (۲۰۴۶) اسراء / ۲۹.

مانده است و این کار ملامت و شماتت دشمن را در بر داشت. در این زمینه آیه ی فوق نازل گردید و به پیامبر دستور داد که این گونه

رفتار نکند. (۱)

نیکی به پدر و مادر

۶۷۳ - اهمیت احسان به والدین

موضوع احسان و نیکی به والدین از اهمیت خاصی برخوردار است. از این رو در چهار مورد در ردیف توحید قرار داده شده است، و هم ردیف بودن این دو مسئله، بیانگر عظمتی است که اسلام در باره ی نیکی به پدر و مادر مطرح کرده است؛ «لا تعبدون الا الله و بالوالدین احساناً» (۲) و «و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً» (۳) و «و قضی ربک الا تعبدوا الا یاه و بالوالدین احساناً» (۴) و

«الا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً». (۵)

از آیات شریفه ی فوق استفاده می شود که تعظیم و احترام والدین لازم است، گرچه کافر باشند. زیرا کلمه ی «احساناً» مطلق است و مقید به مؤمن بودن، نشده است. (۲۰۵۲)

۲۰۵۲) تفسیر کبیر / ج ۳ / ص ۱۶۵ ؛ و نیز ج ۱۰ / ص ۹۵.

ص: ۵۲۷

۱- (۲۰۴۷) نمونه / ج ۱۲ / ص ۹۱.

۲- (۲۰۴۸) بقره / ۸۳.

۳- (۲۰۴۹) نساء / ۳۶.

۴- (۲۰۵۰) اسراء / ۲۳.

۵- (۲۰۵۱) انعام / ۱۵۱.

«و بالوالدین إحساناً»^(۱)

کلمه ی «إحسان» هر گاه با کلمه ی «إلی» ذکر شود، مفهوم آن نیکی کردن است، هر چند به طور غیر مستقیم و بالواسطه باشد؛ اما زمانی که با کلمه ی «باء» ذکر شود، معنای آن نیکی کردن به طور مستقیم و بی واسطه است. بنا بر این، آیه ی شریفه تأکید می کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید به گونه ای اهمیت داد که شخصاً و بدون واسطه انجام گیرد.^(۲)

۶۷۵ - نهایت احترام به والدین

«و قضی ربّک ألاّ تعبدوا إلاّ إیاه و بالوالدین إحساناً إمّا یبلغنّ عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أفّ و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً * و اخفض لهما جناح الذّلّ من الرّحمه و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً»^(۳)

در این دو آیه خداوند متعال لزوم نهایت احترام و تکریم از والدین را در قالب چهار امر و دو نهی یاد آور شده است:

۱ - لزوم احسان به والدین؛ «و بالوالدین إحساناً».

۲ - نگفتن کمترین سخن اهانت آمیز به آن ها (أفّ) به هنگام دوران پیری؛ «اما یبلغنّ عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أفّ».

ص: ۵۲۸

۱- (۲۰۵۳) انعام / ۱۵۱.

۲- (۲۰۵۴) المنار / ج ۸ / ص ۱۸۵؛ نمونه / ج ۶ / ص ۳۳.

۳- (۲۰۵۵) اسراء / ۲۳ - ۲۴.

۳- بر سر آن ها فریاد نزدن؛ «و لا تنهرهما».

۴- با آن ها کریمانه و بزرگووارانه سخن گفتن؛ «و قل لهما قولاً کریماً».

۵- نهایت فروتنی در برابر آن ها؛ «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه».

۶- طلب رحمت برای آن ها؛ «و قل رب ارحمهما کما ربیبانی صغیراً».

۷- جالب این که قرآن کریم به هنگام لزوم تواضع برای مؤمنین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «و اخفض جناحک للمؤمنین»، اما به هنگام تواضع برای والدین خفض جناح و تواضع را مقید به کلمه ی «ذلّ» می کند و می فرماید: برای والدین ذلیلانه خفض جناح کنید.

۴۹- نکات ۶۷۶ تا ۶۹۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۷۶ تا ۶۹۰

۶۷۶- لزوم شکر منعم و نیکی به والدین

یکی از وظایف انسان، شکر منعم است و منعم حقیقی خداوند متعال است که باید او را عبادت کرد؛ «ألا تعبدوا إلاّ آیه». سرّ این که احسان به والدین را بعد از عبادت خداوند ذکر کرده، آن است که بفهماند پدر و مادر نیز به انسان احسان کرده اند، و شکر آن ها نیز لازم است؛ «و بالوالدین إحساناً». زیرا در حدیث است که اگر انسان شکر مخلوق را نکند، شکر خدا را نیز انجام نداده است؛ «من لم یشکر الناس لم یشکر

الله»، و هیچ کس بعد از خداوند متعال که همه ی نعمت ها از اوست، برای انسان مانند والدین خدمت نکرده است. از این رو شکر آن ها، و نیز احسان به آن ها لازم است؛ «و بالوالدین إحساناً». (۲۰۵۶)

(۲۰۵۶) تفسیر کبیر / ج ۲۰ / ص ۱۸۵.

ص: ۵۲۹

«أَمَا يَبْلَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ...» (۱)

این آیه ی شریفه در باره ی لزوم احترام و تکریم و عدم اهانت نسبت به والدین است و علت اختصاص این حکم به دوران پیری آن ها، بدین جهت است که پدر و مادر در آن دوران، سخت ترین حالات را دارند و به کمک فرزندان خود نیازمندترند. زیرا از بسیاری از واجبات خود ناتوانند و همین معنا یکی از آرزوهای والدین است که سال ها از فرزندان خود آن را انتظار می کشند.

آری! زمانی که پرستاری فرزند را می کردند و مشقات آن ها را تحمل می کردند و تربیت آن ها را به دوش می کشیدند، در همه ی این زمان ها، فرزند از تأمین واجبات خود عاجز بود. آن ها با این آرزو تأمین می کردند که در روزگار پیری از دستگیری فرزند خود بهره مند شوند. بنا بر این، آیه ی شریفه نمی خواهد حکم را مخصوص دوران پیری والدین کند، بلکه می خواهد وجوب احترام را بیان کند، حال چه در هنگام

احتیاجشان به فرزند و چه در هر حال دیگر. (۲)

فخر رازی می گوید: پدر و مادر در دوران پیری یا در منزل فرزند به سر می برند یا در منزل خودشان یا در منزل دیگری. از کلمه ی «عندک» استفاده می شود که انسان در صورتی احترام آن ها را رعایت کرده که پدر و مادر در نزد فرزند به سر ببرند، نه این که در منزل خودشان یا در منزل دیگری. خلاصه این که اگر والدین نزد فرزند نباشند و آنگاه انسان احترام آن ها را حفظ کند، که خیلی اهمیت ندارد. (۲۰۵۹)

(۲۰۵۹) تفسیر کبیر / ج ۲۰ / ص ۱۸۸.

ص: ۵۳۰

۱- (۲۰۵۷) اسراء / ۲۳.

۲- (۲۰۵۸) المیزان / ج ۱۳ / ص ۸۴.

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَوَضَعَتْهُ كَرْهًا» (۱)

این آیه دلالت دارد بر این که حق مادر بزرگتر از حق پدر بر انسان است. زیرا در آغاز مسئله ی احسان به پدر و مادر را بیان کرد، سپس مادر را جداگانه ذکر کرد که فرزند را با مشقت و رنج حمل و وضع می کند؛ «حملته أمه كرهاً و وضعت كرهاً»، و این دلالت بر عظمت حق مادر می کند. (۲)

۶۷۹ - نهی از بی احترامی به والدین

قرآن کریم کمترین بی احترامی را در باره ی والدین اجازه نداده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر چیزی کمتر از «أف» وجود داشت، خدا از آن نهی می کرد. (أف کمترین اظهار ناراحتی است) و این حدّ اقل مخالفت و بی احترامی به پدر و مادر است و منظور از این جمله، نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر کردن است؛ «لو علم الله شيئاً هو أدنى من أف لَنهَى عنه و هو من أدنى العقوق و من العقوق أن ينظر

الرجل إلى والديه فيحد النظر إليهما». (۳)

۶۸۰ - رفتار پسندیده با والدین مشرک در دنیا

«وإن جاهدك على أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما في الدنيا معروفاً و اتبع سبيل من أناب إلي» (۴)

هر گاه پدر و مادر تلاش کردند که موجودی را برای من شریک قرار دهی که از آن علم و

ص: ۵۳۱

- ٢-٢٠٦١) تفسير كبير / ج ٢٨ / ص ١٤.
- ٣-٢٠٦٢) نور الثقلين / ج ٣ / ص ١٤٩.
- ٤-٢٠٦٣) لقمان / ١٥.

آگاهی ندادی (بلکه می دانی باطل است)، از آن ها اطاعت نکن؛ یعنی هرگز نباید رابطه ی انسان و پدر و مادرش مقدم بر رابطه ی او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف فرزندى حاکم بر عقیده و دین گردد.

«و صاحبهما فی الدنیا معروفاً»؛ یعنی بر انسان لازم است که در امور دنیوی، نه در احکام شرعی که راه خدا است، با پدر و مادر خود به طور پسندیده و متعارف مصاحبت کند و زحمت و رنج چند روزه ی دنیا را تحمل کند؛ به خلاف مسئله ی دین و مکتب که نباید برای خوش آیند پدر و مادر از آن چشم پوشید. چون دین با سعادت ابدی انسان سر و کار دارد. (۱)

۶۸۱ - أقلّ مدت حمل شش ماه

«و الودات یرضعن أولادهنّ حولین کاملین» (۲)

«و فصاله ثلثون شهراً» (۳)

در آیه ی اول دوران حمل و شیرخوارگی سی ماه ذکر شده، در حالی که در آیه ی دوم دوران شیرخوارگی بیست و چهار ماه که دو سال کامل است، ذکر شده است. آیا ممکن است دوران حمل شش ماه باشد؟

فقها و مفسران با الهام از روایات در پاسخ گفته اند: آری، حدّ اقل دوران حمل شش ماه و حدّ اکثر دوران رضاع، بیست و چهار ماه است. ضمناً از این تعبیر قرآنی می توان استفاده کرد که هر اندازه از مقدار حمل کاسته شود، باید بر تعداد دوران شیرخوارگی

ص: ۵۳۲

۱- (۲۰۶۴) المیزان / ج ۱۶ / ص ۲۱۷.

۲- (۲۰۶۵) بقره / ۲۳۳.

۳- (۲۰۶۶) احقاف / ۱۵.

افزود، به گونه ای که مجموعاً سی ماه تمام را شامل گردد.

از ابن عباس نیز نقل شده که هر گاه دوران بارداری زن نه ماه باشد، باید بیست و یک ماه فرزند را شیر دهد و اگر حمل، شش ماه باشد، باید بیست و چهار ماه شیر دهد. قانون طبیعی نیز همین را ایجاب می کند. زیرا کمبودهای دوران حمل در دوران شیرخوارگی باید جبران شود. (۱)

در روایت آمده است: زنی را نزد عمر آوردند که در شش ماهگی بچه به دنیا آورده بود. عمر تصمیم گرفت که زن را به اتهام زنا سنگسار کند. امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: اگر این زن با استدلال به کتاب خدا به مخاصمه با تو برخیزد، تو را مغلوب می سازد. زیرا خداوند می فرماید: «و حمله و فصاله ثلثون شهراً»؛ دوران حمل و از شیر گرفتن کودک سی ماه است و نیز فرموده است: «و الوالدات یرضعن أولادهن»

حولین کاملین لمن أراد أن یتّم الرّضاعه»؛ (۲) مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند، این برای کسی است که می خواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. پس، هر گاه دوران شیردهی کامل دو سال، و مدت دوره ی بارداری و شیردهی سی ماه باشد، پس از کسر کردن بیست و چهار ماه از سی ماه، آنچه از این مدت باقی می ماند، شش ماه است. در این هنگام عمر زن را رها کرد و بدین وسیله چنین حکمی ثابت گردید. (۲۰۶۹)

۲۰۶۹) ارشاد شیخ مفید / ج ۱ / ص ۱۹۷؛ الدرّ المنثور / ج ۱ / ص ۸۸.

ص: ۵۳۳

۱- (۲۰۶۷) نمونه / ج ۲۱ / ص ۳۲۷؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۵.

۲- (۲۰۶۸) بقره / ۲۳۳.

گاهی زن و شوهر هر دو اهل بهشت هستند. مانند حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام؛ «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * * وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا» (۱).

گاهی زن و شوهر هر دو اهل جهنم هستند. مانند اَبی لهب و همسر او؛ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ * * سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ * وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (۲).

گاهی زن اهل بهشت و شوهر اهل جهنم است. مانند فرعون و همسر او؛ «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (۳) و گاهی شوهر اهل بهشت و زن اهل جهنم است. مانند حضرت لوط و همسرش؛ «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (۴). این آیه ناظر به عذاب دنیوی است.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ....» (۵)

«قیم» کسی را گویند که کارهای مهم کس دیگر را انجام دهد، و قوام و قیام، صیغه ی

ص: ۵۳۷

۱- (۲۰۷۰) انسان / ۵ - ۱۲.

۲- (۲۰۷۱) مسد / ۱ - ۴.

۳- (۲۰۷۲) تحریم / ۱۱ ؛ حجه الاسلام قرائتی.

۴- (۲۰۷۳) اعراف / ۸۳.

۵- (۲۰۷۴) نساء / ۳۴.

مبالغه است. منظور از «ما فضل الله»، آن امتیازی است که به طور طبیعی مردان بر زنان دارند؛ یعنی افزونی قوه تعقل و فروع آن، مانند تحمل شدايد و کارهای سخت و سنگین.

ترجیح و تقویت جانب سلیم عقل انسانی بر عواطف و احساسات تند، از دیدگاه قرآن کریم، قطعی و روشن است، گرچه قرآن عواطف و احساسات پاک و آثار مثبت آن را که سبب شکوفایی استعدادهای انسانی می گردد، از نظر دور نداشته است و آیاتی مانند: «أشداء على الكفار رحماء بينهم» و «ولتسكنوا إليها و جعل بينكم مودة و رحمة»، بیانگر این حقیقت است.

بنا بر این روشن است که در تمامی شئون، چون زمامداری، قضاوت و فرماندهی جنگ و ... که باید آن را با درایت و عقل و قدرتمندی اداره کرد و در آن از فرمانروایی عواطف جلوگیری کرد، مهار آن را باید به دست کسانی داد که عقل آنان ممتاز و عواطفشان ضعیف باشد، که آن ها مردان هستند، نه زنان.

سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم این را نشان می دهد. زیرا هرگز زنی را بر قومی والی و قاضی نکرد و زنی را به جنگ نفرستاد، اما پیرامون سایر مشاغل اجتماعی مانند آموزش و پرورش، پرستاری و مانند آن را که نمود عواطف در آن بدون اشکال است، برای زنان آزاد است و از نظر شرعی هیچ منعی ندارد. اصولاً کارهایی که دخالت عواطف در آن منافاتی با انجام تکلیف شرعی ندارد، برای زنان بلامانع است. (۲۰۷۵)

۲۰۷۵) المیزان / ج ۴ / ص ۳۴۶.

ص: ۵۳۸

«هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ» (۱)

این آیه ی شریفه زن و شوهر را به منزله ی لباس برای یکدیگر دانسته است و روشن است که لباس دارای ویژگی هایی است که باید در زندگی و رابطه ی زن و شوهر متبلور باشد که به قسمتی از آن اشاره می شود:

الف - همان طوری که لباس آبروی انسان را حفظ می کند، زن و شوهر که به منزله ی لباس هستند باید آبروی یکدیگر را حفظ کنند.

ب - همان طوری که رابطه ی انسان با لباس تنگاتنگ است و بیگانه به آن راه ندارد، رابطه ی زن و شوهر باید به نحوی باشد که بیگانه بر آن ها اطلاع پیدا نکند.

ج - لباس مناسب با فصل و زمان تغییر پیدا می کند. در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم از لباس نازک استفاده می شود. هر یک از دو همسر باید اخلاق و رفتار خود را نسبت به نیاز روحی یکدیگر تنظیم کنند. اگر مرد عصبانی بود، زن با ملاحظت برخورد کند و اگر زن خسته بود، مرد با او مدارا کند.

د - لباس انسان را از گرما و سرما حفظ می کند. در مقابل، انسان نیز باید لباس خود را از آلودگی، پارگی و ... نگهداری کند. زن و شوهر نیز باید یکدیگر را حفظ کنند.

ه - چنان که لباس تن آدمی را گرم می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

و - همان گونه که لباس برای انسان زینت محسوب می شود، زن و شوهر باید زینت یکدیگر باشند.

ص: ۵۳۹

ز - لباس بودن دو طرفه است؛ «هَنّ لباس لکم و أنتم لباس لهَنّ»^(۱) بنا بر این، تساوی زن و مرد از این تشبیه، حداقل در بعضی از امور، استفاده می شود.

ح - همان طوری که انسان لباس را انتخاب می کند، در ازدواج نیز باید زن و شوهر خودشان یکدیگر را انتخاب کنند و تحمیلی نباشد.

ط - انسان در انتخاب لباس سعی می کند لباسی را که اندازه و مناسب با خود اوست، انتخاب کند، زن و شوهر نیز باید متناسب و اندازه ی یکدیگر باشند.

۶۸۵ - جلوه ی مودت و رحمت در نظام خانواده

«و من ءایاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودّه و رحمه»^(۲)

خداوند یکی از آثار و برکات نظام خانواده را وجود رحمت و مودت بیان می کند. کلمه ی «مودت» تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، در نتیجه نسبت مودت به رحمت، نسبت خضوع است به خشوع. چون خضوع نیز آن خشوعی را گویند که در مقام عمل هم اثرش آشکار است، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده ی عظمت و کبریایی، در دل پدید می آید.

یکی از روشن ترین جلوه گاه و موارد خودنمایی مودت و رحمت جامعه ی کوچک منزل است. چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند و این دو باهم و مخصوصاً زن و فرزندان کوچک تر را رحم می کنند، چون در آن ها ضعف و عجز مشاهده می کنند و می بینند که طفل صغیرشان نمی تواند حوائج ضروری زندگی خود را تأمین کند.

ص: ۵۴۰

۱- (۲۰۷۷) بقره / ۱۸۷.

۲- (۲۰۷۸) روم / ۲۱.

از این رو، آن محبت و مودت و ادارشان می کند که در حفظ و حراست و تغذیه و لباس و منزل و

تربیت او بکوشند و اگر این رحمت نبود، نسل انسان به کلی منقطع می شد. (۱)

۶۸۶ - در قرآن کریم در باره ی شب دو تعبیر ذکر شده است:

۱ - شب مایه ی آرامش است؛ «و جعل اللیل سکناً». (۲)

۲ - شب به عنوان لباس ذکر شده است؛ «و جعلنا اللیل لباساً». (۳)

همین دو تعبیر نیز برای همسر ذکر شده است:

۱ - همسر مایه ی آرامش است؛ «و من آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها». (۴)

۲ - همسر به منزله ی لباس برای شماست؛ «هنّ لباس لكم». (۵)

۶۸۷ - دختر بهتر است یا پسر؟

شخصی از این که دختردار شده بود، احساس نگرانی می کرد. امام صادق علیه السلام برای کاهش اضطراب وی، این آیه را تلاوت کرد؛ «لا تدرون أيهم أقرب لكم نفعاً»؛ (۶) یعنی شما نمی دانید کدام یک از دختر یا پسر برای شما سودمند خواهد بود. (۲۰۸۵)

(۲۰۸۵) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۳۷۶.

ص: ۵۴۱

۱- (۲۰۷۹) المیزان / ج ۱۶ / ص ۱۶۶.

۲- (۲۰۸۰) انعام / ۹۶.

۳- (۲۰۸۱) نبأ / ۱۰.

۴- (۲۰۸۲) روم / ۲۱.

٥-٢٠٨٣) بقره / ١٨٧ ؛ محاضرات.

٦-٢٠٨٤) نساء / ١١.

«و إن خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها إن یریدا إصلاحاً یوفق الله بینهما إن الله کان علیماً خیراً» (۱)

خداوند در این آیه ی شریفه می فرماید: اگر نشانه های جدایی در میان دو همسر پیدا شد، برای بررسی علل و جهات ناسازگاری و فراهم کردن صلح و سازش، حکمی از فامیل مرد و داوری از خانواده ی زن انتخاب کنید، و این دو داور با حسن نیت و دلسوزی به حل اختلاف پردازند. به تعبیر دیگر، این آیه ی شریفه اشاره به «محکمه ی صلح خانودگی» با امتیازات ذیل می کند:

۱ - در این محکمه کسانی هستند که پیوند خویشاوندی با دو همسر دارند و می توانند عواطف آن ها را در مسیر اصلاح تحریک کنند، بر خلاف محاکم قضایی که در آن ها با ضوابط خشک و مقررات بی روح، گام برداشته می شود.

۲ - اسرار این محکمه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان باقی می ماند.

۳ - در محاکم معمولی، داوران در جریان اختلافات غالباً بی تفاوت هستند و قضیه به هر شکل خاتمه یابد، برای آن ها تأثیری ندارد، اما در این محکمه نهایت تلاش آن ها بر این است که صفا و صمیمیت میان زن و شوهر برقرار شود و به اصطلاح آب رفته، به جوی باز گردد.

۴ - این دادگاه بودجه و هیچ گونه تشریفات لازم ندارد.

۵ - رسیدگی به اختلاف در این دادگاه سریع و بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری

ص: ۵۴۲

است.

۶ - در انتخاب داور میان زن و شوهر مساوات است؛ «حکماً من أهله و حکماً من أهلها».

۷ - خویشاوندان در برابر پیشامدهای تلخ و اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند؛ «و ان خفتم»^(۱).

۸ - علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و اختلاف کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود و نباید گذاشت تا دشمنی و شقاق پیش آید، تا اقدام شود.

۶۸۹ - امکان رعایت عدالت میان همسران

«و إن خفتم إلا تعدلوا فواحدة»^(۲)

«و لن تستطيعوا أن تعدلوا بین النساء و لو حرصتم»^(۳)

اگر می ترسید در باره ی همسران متعدد عدالت را رعایت نکنید، تنها به یک همسر بسنده کنید، و هرگز نمی توانید در میان زنان عدالت کنید، هر چند کوشش کنید.

سؤال: ظاهر آیه ی اول دال بر این است که رعایت عدالت میان همسران امکان دارد. چون می فرماید: اگر ترسیدید رعایت عدالت نکنید، یک همسر بگیرید؛ مفهومش این است که اگر نترسیدید و توانستید عدالت را رعایت کنید، تعدد همسران مانعی ندارد. و ظاهر آیه ی دوم دال بر این است که رعایت عدالت بین همسران محال است. جمع میان این دو آیه چگونه است؟

ص: ۵۴۳

۱- (۲۰۸۷) نمونه / ج ۳ / ص ۳۵؛ نور / ج ۲ / ص ۳۲۷.

۲- (۲۰۸۸) نساء / ۳.

۳- (۲۰۸۹) نساء / ۱۲۹.

پاسخ: منظور از رعایت عدالت در آیه ی اول عدالت در نفقه و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار است که امری ممکن است و مقصود از آیه ی دوم رعایت عدالت در محبت قلبی است که امری محال شمرده شده است. (۱)

۶۹۰ - مضاعف بودن ارث مرد

«یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین» (۲)

از امام سجّاد علیه السلام سؤال شد: چرا با این که زن ضعیف است، یک سهم و مرد دو سهم می برد؟ امام علیه السلام فرمود: چون بر زن جهاد و نفقه واجب نیست؛ یعنی مرد هم که دو سهم می برد، قسمتی از آن بهره ی زن می شود.

۵۰- نکات ۶۹۱ تا ۷۰۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۶۹۱ تا ۷۰۵

یاد نعمت های الهی و شکرگزاری از خدا

۶۹۱ - فضیلت نعمت دینی بر نعمت مادی

«و لقد آتینا بنی اسرائیل الکتاب و الحکم و النبوه و رزقناهم من الطّیبات» (۳)

نعمت های الهی بر دو قسم است:

۱ - نعمت دینی و معنوی

ص: ۵۴۴

۱- (۲۰۹۰) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۵۵۸؛ برهان / ج ۱ / ص ۴۲۰.

۲- (۲۰۹۱) نساء / ۱۱.

۳- (۲۰۹۲) جاثیه / ۱۶.

نعمت دینی بر نعمت دنیوی فضیلت دارد. زیرا خداوند در این آیه نعمت کتاب و حکمت و نبوت را برای بنی اسرائیل بر نعمت مادی مقدم داشته است و این تقدّم نشانه ی فضیلت و اهمیت نعمت معنوی است. (۱)

۶۹۲ - مصرف کردن نعمت های الهی

«و أمّا بنعمه ربّك فحدّث» (۲)

امام صادق علیه السلام به شخصی که نعمت های الهی را در باره ی خانواده ی خود مصرف نمی کرد، فرمود: چرا به فرزندان خود رحم نمی کنی و از نعمت های طیب الهی بهره نمیبری؟ سپس افزود: به خدا سوگند، به کار گرفتن نعمت های الهی را در مسیر طبیعی اش بهتر از بذل کردن آن به وسیله ی سخن است؛ «... أما رحمت ولدك؟ أترى الله أحلّ لك الطّيبات و هو یكره أخذك منها... فبالله لا بتذال نعم الله بالفعال

أحبّ إليه من ابتذاله لها بالمقال؛ فقد قال الله عزّوجلّ: «و أمّا بنعمه ربّك فحدّث» (۳).

۶۹۳ - نعمت آب

یکی از نعمت های بزرگ الهی، آب است که اکثر مردم به آن بی توجه هستند. با این که منشأ حیات بشری است و بسیاری از برکات در پرتو این نعمت تأمین می شود. به قسمتی

ص: ۵۴۵

۱- (۲۰۹۳) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۲۶۴.

۲- (۲۰۹۴) ضحی / ۱۱.

۳- (۲۰۹۵) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۶۰۱.

از آیات قرآن در این زمینه توجه کنید:

* - خداوند نازل کننده ی آب؛ «هو الذی أنزل من السماء ماء لكم». (۱)

* - آب آشامیدنی رزق الهی است؛ «و إذا استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل أناس مشربهم كلوا و اشربوا من رزق الله». (۲)

* - خداوند سیراب کننده ی انسان ها و حیوانات است؛ «فأنزلنا من السماء ماء فأسقيناكموه». (۳)

* - نقش آب در تغذیه ی انسان؛ «و أنزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم». (۴)

* - نقش آب در آبادانی شهرها؛ «و نزلنا من السماء ماء مباركا فأنبتنا به جنات و حبّ الحصيد * و النخل باسقات لها طلع نضيد * رزقا للعباد و أحينا به بلدة ميتا». (۵)

* - نقش آب در آبادانی و حیات زمین؛ «و ما أنزل الله من السماء من ماء فأحيا به الأرض بعد موتها». (۶)

* - نقش آب در تأمین علوفه ی حیوانات؛ «كماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض مما يأكل الناس و الأنعام». (۷)

ص: ۵۴۶

۱- (۲۰۹۶) نحل / ۱۰.

۲- (۲۰۹۷) بقره / ۶۰.

۳- (۲۰۹۸) حجر / ۲۲.

۴- (۲۰۹۹) بقره / ۲۲.

۵- (۲۱۰۰) ق / ۹ - ۱۱.

۶- (۲۱۰۱) بقره / ۱۶۴.

۷- (۲۱۰۲) یونس / ۲۴.

* - سهمیه بندی در آب؛ «و نبئهم أن الماء قسمه بينهم كل شرب محتضر» (۱) و «و أوحينا إلى موسى إذ استسقى قومَه أن اضرب بعصاك الحجر فانبجست منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل أناس مشربهم» (۲).

* - تبدیل شدن آب آشامیدنی به آب تلخ در قلمرو مشیت الهی؛ «أفرأيت الماء الذي تشربون لو نشاء لجعلناه أجاجاً» (۳).

* - لزوم شکرگزاری در برابر نعمت آب؛ «لو نشاء لجعلناه أجاجاً أفلا تشكرون» (۴).

* - ایمان و تقوا عامل بارش آب بابرکت؛ «و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الأرض» (۵).

* - حرکت کشتی بر روی آب؛ «و قال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيها» (۶).

* - نقش آب در خلقت موجودات؛ «و الله خلق كل دابة من ماء» (۷) و «و جعلنا من الماء كل شيء حي» (۸).

* - نقش آب در پیدایش باغ ها؛ «و أنزلنا من السماء ماء بقدر فأسكته في الأرض و إنا على ذهاب به لقادرون * فأنشأنا لكم به جنات من نخيل و أعناب لكم فيها فواكه كثيرة» (۹).

* - نقش آب در زیبا شدن طبیعت؛ «كما أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض مما يأكل الناس و الأنعام حتى إذا أخذت الأرض زخرفها و ازينت» (۱۰).

ص: ۵۴۷

۱- (۲۱۰۳) قمر / ۲۸.

۲- (۲۱۰۴) اعراف / ۱۶۰.

۳- (۲۱۰۵) واقعه / ۷۰.

۴- (۲۱۰۶) واقعه / ۷۰.

۵- (۲۱۰۷) اعراف / ۹۶.

۶- (۲۱۰۸) هود / ۴۱.

۷- (۲۱۰۹) نور / ۴۵.

۸- (۲۱۱۰) انبیاء / ۳۰.

۹- (۲۱۱۱) مؤمنون / ۱۸ - ۱۹.

۱۰- (۲۱۱۲) یونس / ۲۴.

* - آب وسیله ی طهارت؛ «و أنزلنا من السماء ماء طهوراً» (۱).

* - تقدیر الهی در نزول آب از آسمان؛ «و أنزلنا من السماء ماء بقدر» (۲).

* - تفاخر فرعون به داشتن نهرهای آب جاری؛ «یا قوم ألیس لی ملک مصر و هذه الأنهار تجری من تحتی» (۳).

* - هلاکت فرعون به وسیله ی آب؛ «فأخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم» (۴).

* - هلاکت قوم نوح علیه السلام به وسیله ی آب؛ «مما خطیناتکم أغرقوا» (۵).

* - آزمایش الهی به وسیله ی آب؛ «إنّ الله مبتلیکم بنهر فمن شرب منه فلیس منّی» (۶).

۶۹۴ - نعمت زمین

«ألذی جعل لكم الأرض فراشاً» (۷)

خداوند زمین را مناسب طبع شما قرار داد و موافق جسم شما آن را گرم و سوزان قرار نداد تا از حرارت آن بسوزید و زیاد سرد قرار نداد تا منجمد شوید و آن قدر معطرش نساخت تا بوی تند آن به مغز شما ضرر برساند و آن را بدبو نیافرید تا سبب هلاکت شما گردد. آن را چون آب قرار نداد که در آن غرق شوید و نیز چنان سخت و محکم قرار نداد تا بتوانید در آن خانه بسازید و مردگان را در آن دفن کنید. آری! این گونه خداوند زمین

را بستر استراحت قرار داده است؛

ص: ۵۴۸

۱- (۲۱۱۳) مائده / ۶.

۲- (۲۱۱۴) مؤمنون / ۱۸.

۳- (۲۱۱۵) زخرف / ۵۱.

۴- (۲۱۱۶) قصص / ۴۰.

۵- (۲۱۱۷) نوح / ۲۵.

۶- (۲۱۱۸) بقره / ۲۴۹.

۷- (۲۱۱۹) بقره / ۲۲.

قال زين العابدين عليه السلام: «جعلها ملائمه لطباعكم موافقه لأجسامكم و لم يجعلها شديده الحمى و الحراره لتحرقكم و لا شديده البرد فتجمدكم و لا شديده الريح فتصدع هاماتكم و لا شديده العفن فتعطبكم و لا شديده اللين كالماء فتخرقكم و لا شديده الصلبه فتمتنع عليكم فى دوركم و ابنتكم و قبور موتاكم فلذلك جعل الأرض فراشاً لكم»^(١).

٦٩٥ - نعمت دریا

یکی از نعمت های الهی برای انسان نعمت دریاست. «بحر» به معنای دریا و آب وسیع است. راغب می گوید: در اصل هر محل وسیعی است که شامل آب زیاد باشد و به اعتبار وسعت و گسترش آن، در معنای دیگر نیز به کار رفته است. مثلاً به اسب تندرو به اعتبار وسعت سیرش فرس بحر گویند. به کسی که علم و دانش او بسیار وسیع است، بحر و متبحر گویند.

١ - حرکت کشتی در دریا از نعمت ها و نشانه های الهی است؛ «ألم تر الى الفلك تجرى فى البحر بنعمه الله ليریکم من آياته»^(٢).

٢ - کشتی ها در دریا به فرمان خداوند متحرکند؛ «و الفلك تجرى فى البحر بأمره»^(٣).

٣ - حلال بودن صید و شکار در دریا در حال احرام مناسک حج؛ «أحلّ لكم صيد البحر و طعامه متاعاً لكم»^(٤).

٤ - مسخر بودن دریا برای بهره برداری انسان؛ «و هو الذى سخّر البحر لتأكلوا منه

ص: ٥٤٩

١- (٢١٢٠) نور الثقلین / ج ١ / ص ٤١.

٢- (٢١٢١) لقمان / ٣١.

٣- (٢١٢٢) حج / ٦٥.

٤- (٢١٢٣) مائده / ٩٦.

۵ - ستارگان به هنگام مسافرت در دریا راهنمای بشرند؛ «و هو الذی جعل لکم النجوم لتهدوا بها فی ظلمات البرّ و البحر» (۲).

۶ - نجات بنی اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعونیان در آن؛ «و جاوزنا بنی اسرائیل البحر فأتبعهم فرعون و جنوده» (۳).

۶۹۶ - نعمت وسایل نقلیه

«... و الخیل و البغال و الحمیر لتركبوها و زینه و یخلق ما لاتعلمون» (۴).

در این آیه ی شریفه خداوند به نعمت وسایل نقلیه اشاره می کند که انسان ها از آن ها بهره می برند و می فرماید: خداوند چیزهایی (وسایل نقلیه ی دیگری)، در آینده می آفریند که شما نمی دانید؛ «و یخلق ما لاتعلمون». گر چه بعضی از مفسران پیشین این جمله را اشاره به حیواناتی دانسته اند که در آینده آفریده می شود و رام بشر می گردد.

ولی همان گونه که در تفسیر «فی ظلال القرآن» آمده است، درك مفهوم این جمله برای ما که در عصر ماشین و وسایل نقلیه ی سریع السیر زندگی می کنیم، ساده و آسان است و دلیل تعبیر به «یخلق» واضح است. زیرا کار انسان در این اختراعات در حقیقت چیزی جز جفت و جور کردن و به هم پیوستن نیست. اساس آن ها که مواد اصلی را تشکیل می دهد، تنها با آفرینش خداوندی است، از این گذشته، آن ابتکاری هم که بشر

ص: ۵۵۰

۱- (۲۱۲۴) نحل / ۱۴.

۲- (۲۱۲۵) انعام / ۹۷.

۳- (۲۱۲۶) یونس / ۹۰.

۴- (۲۱۲۷) نحل / ۸.

اختراع این وسایل به کار می برد، مواد استعدادی است که خدا به او داده است. (۱)

۶۹۷ - اقرار گیری بر نعمت ها

«فبأی ءالاء ربکما تکذبان» (۲)

خداوند متعال در سوره ی مبارکه الرحمن، سی و یک مرتبه بعد از بیان نعمت های مختلف، جمله ی فوق را تکرار می کند و نسبت به یکایک نعمت ها اقرار می گیرد که کدامیک از این ها را می توانید انکار کنید. این تکرار، نه تنها منافاتی با فصاحت ندارد، بلکه یکی از فنون فصاحت است. مانند پدری که فرزند فراموش کارش را مخاطب ساخته می گوید: آیا فراموش کردی کودکی خرد و ناتوان بودی؟ چه خون جگرها برای

پرورش تو خوردم؟ آیا فراموش کردی بیمار شدی و بهترین طبیبان را برای تو حاضر ساخته و برای دارو و درمانت چه زحمت ها که کشیدم؟

آیا فراموش کردی هنگامی که به مرحله ی جوانی رسیدی و نیاز به همسر داشتی، پاک ترین همسران را برای تو انتخاب کردم؟ آیا فراموش کردی آن زمان که نیاز به خانه و وسایل زندگی داشتی، همه چیز را برای تو فراهم ساختم؟ پس این همه سرکشی و طغیان و بی مهری و بی وفایی چرا؟

همچنین خداوند نعمت های خویش را به بشر متذکر می شود و به دنبال هر بخش از نعمت ها سؤال می کند که کدام یک از این ها را انکار می کنی؟ (۲۱۳۰)

(۲۱۳۰) نمونه / ج ۲۳ / ص ۱۱۴.

ص: ۵۵۱

۱- (۲۱۲۸) نمونه / ج ۱۱ / ص ۱۶۱.

۲- (۲۱۲۹) الرحمن / ۱۶.

«فبأی الأء ربکما تکذبان»

کلمه ی «الاء» به معنای نعمت است و خطاب در آیه ی شریفه، متوجه عموم جن و انس است. زیرا خطاب را متوجه کل جن و انس فرمود و در خلال برشمردن نعمت ها و آلاء رحمان، از شدائد روز قیامت و عقوبت های مجرمین و اهل آتش خبر داد و آن ها را هم جزو نعمت ها برشمرد.

آری! همین شدائد و عقوبت ها وقتی به کل انسان ها و اجنه مقایسه شود، نعمت می گردد. چون سوق دادن بدکاران و اهل شقاوت را به سرنوشتی که مقتضای عمل و اثر کردار خود آنان باشد، از لوازم صلاح نظام هستی است و نوعی نعمت در باره ی کل انس و جن است، هر چند که نسبت به مجرمین نعمت است. (۱)

۶۹۹ - نعمت یافتگان الهی

خداوند در قرآن نعمت یافتگان را چهار گروه معرفی می کند: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین؛ «و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصّدیقین و الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقاً». (۲)

این مراحل چهارگانه، شاید اشاره به این باشد که برای ساختن یک جامعه ی انسانی سالم، نخست باید رهبران حق و انبیا وارد میدان شوند، و به دنبال آن ها مبلغان راستگویی بیایند که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است تا اهداف انبیا را از این طریق در همه جا گسترش دهند.

ص: ۵۵۲

۱- (۲۱۳۱) المیزان / ج ۱۹ / ص ۹۸.

۲- (۲۱۳۲) نساء / ۶۹.

به دنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده مزاحم می شوند؛ جمعی باید در برابر آن ها قیام کنند و عده ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد. در مرحله چهارم، محصول این تلاش ها، به وجود آمدن «صالحان» است. (۱)

۷۰۰ - علو همت

«و من يطع الله و الرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصّديقين و الشهداء و الصّالحين و حسن أولئك رفيقاً» (۲)

یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام ثوبان که علاقه ی فراوانی به حضرت داشت، روزی به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: یا رسول الله! طاق فراق شما را ندارم. هر گاه به یاد شما می افتم، به خدمت شما می رسم و شما را می بینم. امروز به این فکر افتادم که اگر در قیامت من اهل بهشت باشم، مسلماً در و جایگاه بلند مرتبه ی شما نخواهم بود. بنا بر این آنجا چه کار کنم؟

در همین هنگام این آیه نازل شد و بشارت داد که فرمانبرداران پروردگار در بهشت نیز همنشین پیامبران و اولیای خدا خواهند بود. گفتنی است منظور از معیت با پیامبر صلی الله علیه و آله این نیست که این گونه افراد در یک درجه باشند. زیرا لازمه اش تساوی درجه ی فاضل و مفضول است که هرگز چنین نیست، بلکه مراد آن است که این گونه افراد هر گاه بخواهند انبیا و اولیای الهی را زیارت کنند، ممکن خواهد بود. (۲۱۳۵)

۲۱۳۵) نور الثقلین / ج ۱ / ص ؛ تفسیر کبیر / ج ۱۰ / ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

ص: ۵۵۳

۱- (۲۱۳۳) نمونه / ج ۱ / ص ۵۳.

۲- (۲۱۳۴) نساء / ۶۳.

«و من یشکر فإنّما یشکر لنفسه و من کفر فإنّ الله غنی حمید» (۱).

آیه ی فوق بی نیازی خداوند را بیان می کند و می فرماید: فایده ی شکر به خود

شکر گزار عاید می شود، چنان که ضرر کفران چنین است. زیرا خداوند غنی مطلق است و نیازی به شکر کسی ندارد، چون حمید و محمود است چه شکر گزارش باشند و چه نباشند، و اگر مسئله ی «شکر» را به صورت فعل مضارع و کفر را به صورت فعل ماضی تعبیر کرد، برای آن است که شکر وقتی سودمند است که استمرار داشته باشد، لیکن کم ترین مرتبه ی کفر نیز به انسان ضرر و آسیب می رساند. (۲).

۷۰۲ - عدم تسلط شیطان بر شکر گزاران

شکر تمام نمی شود مگر با خلوص علمی و عملی. شاکران همان مخلصین هستند که شیطان در آن ها طمعی نمی کند. این معنا از انضمام دو آیه استفاده می شود.

در جایی قرآن از قول شیطان حکایت می کند که من همه ی انسان ها، جز مخلصین را، اغوا می کنم؛ «فبعزّتک لأغویّهم أجمعین إلاّ عبادک منهم المخلصین» (۳) و در بخش دیگری باز از زبان شیطان حکایت می کند که من از چهار طرف، پیش رو، پشت سر، راست و چپ، به سراغ انسان ها می روم و اکثر آن ها را شکر گزار نخواهی یافت؛ «ثمّ لاتیّهم من بین أیدیهم و من خلفهم و عن أیمانهم و عن شمائلهم و لا تجد أكثرهم

شاکرین» (۴).

ص: ۵۵۴

۱- (۲۱۳۶) لقمان / ۱۲.

۲- (۲۱۳۷) المیزان / ج ۱۶ / ص ۲۱۵.

۳- (۲۱۳۸) ص / ۸۳.

۴- (۲۱۳۹) اعراف / ۱۷.

جمله ی «لا تجد أكثرهم شاكرين» به منزله ی استثناست و علت جایگزینی و تبدیل کلمه ی «مخلصین» به «شاكرين»، این است که شاكران همان مخلصانی هستند که شیطان را در آن ها طمعی نیست و از وسوسه ی آن ها ناتوان است. (۱)

۷۰۳ - اقسام سه گانه ی شکر

۱ - شکر اعتقادی؛ اعتقاد به این که نعمت ها و توفیق شکر نماز آن خداوند متعال است. امام سجاده علیه السلام می فرماید: خداوند! چگونه تو را شکر کنم با این که شکر تو، خود نیز نعمتی است که نیاز به حمد و شکر دارد؛ «فکیف لی بتحصيل الشکر و شکرى إياک یفتقر إلی شکر فکلما قلت لک الحمد وجب علیّ لذلک أن أقول لک الحمد». (۲)

۲ - شکر عملی؛ صرف نعمت الهی در مسیر اطاعت اوست؛ «اعملوا ءال داود شکرًا». (۳)

۳ - شکر زبانی؛ بیان کردن نعمت های اوست؛ «و أمّا بنعمه ربّک فحدّث». (۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «التحدّث بالنعم شکر». (۵)

۷۰۴ - اندک بودن بندگان شکور

خداوند در باره ی شکرگزاری در برابر عطایا و نعم الهی به آل داود می فرماید: در برابر نعمت های الهی شاكرانه کار کنید و بندگان شکور من اندکند؛ «اعملوا ءال داود شکرًا و

ص: ۵۵۵

۱- (۲۱۴۰) المیزان / ج ۴ / ص ۳۲.

۲- (۲۱۴۱) مناجات الشاکرین.

۳- (۲۱۴۲) سبأ / ۱۳.

۴- (۲۱۴۳) ضحی / ۱۱.

۵- (۲۱۴۴) روح البیان / ج ۱ / ص ۱۳۶.

ممکن است افراد شاکر کم نباشند، اما انسان های شکور که مبالغه ی آن است، اندکند. خدای سبحان در بعضی موارد می فرماید: اگر بخواهید نظام الهی تأسیس کنید، چاره ای جز صَبَّار و شکور بودن نیست. زیرا با صبر و شکر چنین کاری مقدور نیست. از این رو، زمانی که به موسای کلیم دستور می دهد که نظام الهی تأسیس کن و بساط طغیانگران را برانداز، سخن از صَبَّار و شکور است؛ «و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا أن أخرج قومک

من الظلمات إلى النور و ذکرهم بأیام الله إنَّ فی ذلك لآیات لكل صَبَّار شکور» (۲).

۷۰۵ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بنده ی شاکر الهی

«طه * ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی» (۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شبی نزد عایشه بود. عایشه پرسید: یا رسول الله! چرا خودت را (در عبادت) به زحمت و تعب می اندازی، با این که خداوند تو را آمرزیده است؟ فرمود: ای عایشه! آیا من بنده ی شاکر خدا نباشم؟ از آنجا که پیامبر صلی الله علیه وآله برای آن که بتواند به عبادت خود ادامه دهد، سنگینی خود را بر یک پا قرار می داد و گاه بر پای دیگر، آیات فوق نازل شد و به پیامبر دستور داد که این همه

رنج و زحمت بر خود تحمیل نکند؛

عن أبی جعفر علیه السلام قال: کان رسول الله عند عایشه لیلتها، فقالت: یا رسول الله!

ص: ۵۵۶

۱- (۲۱۴۵) سبأ / ۱۳.

۲- (۲۱۴۶) ابراهیم / ۵؛ تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۲۸۸.

۳- (۲۱۴۷) طه / ۱ - ۲.

لم تتعب نفسك و قد غفر لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟ فقال يا عايشه! ألا أكون عبداً شكوراً؟ قال و كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقوم على أطراف أصابع رجله، فأنزل الله سبحانه: «طه * ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى» (١).

٥١- نکات ٧٠٦ تا ٧٢٠

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ٧٠٦ تا ٧٢٠

٧٠٦ - آثار و فوائد شکر خداوند

از نظر قرآن کریم شکر خداوند آثار و برکاتی دارد که به نمونه هایی از آن اشاره می گردد:

الف - افزون شدن نعمت؛ «لئن شكرتم لأزيدنکم» (٢).

ب - نشانه ی موفقیت در آزمون الهی؛ «قال هذا من فضل ربّي ليلوني ءأشكر أم أكفر» (٣).

ج - رضایت الهی؛ «ان تشكروا يرضه لكم» (٤).

د - فایده ی شکر به سود خود انسان است؛ «و من يشكر فإنّما يشكر لنفسه» (٥).

اوصاف دنیا

٧٠٧ - زینت بخش امور مادی

«زین للنّاس حبّ الشهوات من النّساء و البنین و القناطر المقنطره

ص: ٥٥٧

١- (٢١٤٨) نور الثقلین / ج ٣ / ص ١٣٧.

٢- (٢١٤٩) ابراهیم / ٧.

٣- (٢١٥٠) نمل / ٤٠.

٤- (٢١٥١) زمر / ٧.

٥- (٢١٥٢) لقمان / ١٢.

من الذهب و الفضة و الخيل المسومة و الأنعام و الحرث ذلك متاع الحيوه الدنیا»(۱)

محبتِ امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت، از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهار پایان و زراعت در نظر مردم زینت داده شده است. جمله ی «زین للناس» که به صورت فعل مجهول ذکر شده، نشانه ی تزین علاقه ی به زن و فرزند و ... در نظر مردم است. اکنون، این سؤال پیش می آید که زینت دهنده کیست؟

بعضی از مفسران معتقدند زینت دهنده شیطان است. به دلیل آیه ی «و زین لهم الشیطان أعمالهم»(۲). لیکن این استدلال صحیح نیست، بلکه زینت دهنده از طریق دستگاه آفرینش و خلقت آدمی، خود خداوند است. زیرا خداوند است که علاقه به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد. همان گونه که قرآن کریم می فرماید: «إنا جعلنا ما علی الأرض زینه لها

لنبلوهم أیهم أحسن عملاً»(۳). زیرا آیه ی شریفه در باره ی اعمال سخن نمی گوید، بلکه در باره ی اموال و زنان و فرزندان سخن می گوید.(۴)

۷۰۸ - تعلق انسان به امور دنیوی

اگر انسان از نظر روحی و معنوی سنگین باشد، طبعاً از لحاظ تعلق به امور مادی سبک خواهد بود و چنین انسانی اهل نجات و سعادت است؛ اما اگر انسان از نظر روحی و معنوی

ص: ۵۵۸

۱- (۲۱۵۳) آل عمران / ۱۴.

۲- (۲۱۵۴) نمل / ۲۴.

۳- (۲۱۵۵) کهف / ۷.

۴- (۲۱۵۶) مجمع البیان / ج ۲ / ص ؛ نمونه / ج ۲ / ص ۳۳۸.

سبک باشد، طبعاً از لحاظ تعلق به امور مادی سنگین خواهد بود و قهراً اهل عذاب خواهد بود.

قرآن کریم نسبت به کسانی که از لحاظ معنوی سنگین هستند می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (۱) و این گروه همان کسانی هستند که از لحاظ تعلق به امور مادی سبک هستند. از این رو حضرت سلمان گفت: سبک باران اهل نجاتند؛ «نَجَى الْمَخْفُونِ». زیرا متقابلاً کسانی که از نظر روحی سبک هستند، در جهنم خواهند بود؛ «فَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ» (۲) و این گروه همان کسانی هستند که از نظر تعلق

به امور مادی سنگین هستند؛ «مَالِكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» (۳).

مردم در رابطه با دنیا و آخرت

مردم نسبت به داشتن دنیا و آخرت و عدم آن چهار گروهند:

۷۰۹ - گروهی هم دنیا دارند و هم آخرت؛

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۴).

۷۱۰ - گروهی نه دنیا دارند و نه آخرت:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخَسِرَانِ الْمَبِينِ» (۵).

ص: ۵۵۹

۳- ۲۱۵۹) توبه / ۳۸.

۴- ۲۱۶۰) بقره / ۲۰۱.

۵- ۲۱۶۱) حج / ۱۱.

قال الامام عليه السلام: فان في الناس من خسِر الدنیا و الاخره يترك الدنیا للدنیا و يرى انّ لذّه الرّياسه الباطله و أفضل من لذّه الأموال و النعم المباحه المحلّله فيترك ذلك أجمع طلباً للرّياسه الباطله». (۱)

۷۱۱ - گروهی فقط آخرت دارند؛

«و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصه». (۲)

۷۱۲ - گروهی فقط دنیا دارند و در آخرت هیچ نصیب و بهره ای ندارند؛

«فمن الناس من يقول ربّنا ءاتنا في الدنیا و ما له في الاخره من خلاق». (۳)

۷۱۳ - تشبیه دنیا به آب

«مثل الحیوه الدنیا کماء أنزلناه من السماء» (۴)

در این آیه ی شریفه زندگی دنیا، و ثروت و مال دنیا به آب تشبیه شده است. وجوه تشبیه از این قرار است:

- ۱ - همان طوری که آب قرار و ثباتی ندارد، ثروت دنیا نیز چنین است.
- ۲ - همان گونه که آب را کد متعفن می گردد، ثروت دنیا نیز چنین است.
- ۳ - آب، قطره قطره جمع می شود و یک دفعه می رود، ثروت دنیا نیز چنین است.
- ۴ - آب صفحه ی زمین را می پوشاند، ثروت در صورت انفاق عیوب انسان را می پوشاند.
- ۵ - آب در بعضی از محل ها اندک و در بعضی از محل ها فراوان است، ثروت دنیا نیز نزد اشخاص چنین است.

١- (٢١٦٢) نور الثقلين / ج ٣ / ص ٤٧٤.

٢- (٢١٦٣) حشر / ٩.

٣- (٢١٦٤) بقره / ٢٠٠؛ همراه با نماز / ص ١٦٤.

٤- (٢١٦٥) يونس / ٢٤.

۶- آبِ کم، تشنگی را برطرف می کند و زیاد آن کشنده است، علاقه به ثروت دنیا نیز چنین است.

۷- مزرعه ی طبیعت با آب زیاد فاسد می شود، مزرعه ی روح انسان نیز با ثروت زیاد فاسد می شود.

۸- آب زیاد خالص نیست، ثروت فراوان در نزد نوع مردم نیز از حلال خالص نیست، بلکه مجموعه ای از حلال و حرام است.

۹- به وسیله ی بذل آب نجاسات تطهیر می شود، همین طور که به وسیله ی بذل زکات و خمس رذایل روحی از میان می رود و روح انسان پاک می شود؛ «خذ من أموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها»^(۱).

۱۰- در طبیعت، آب رو به نقصان و کاهش است، دنیا نیز چنین است.

۷۱۴- انسان و حرص بر خیر

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلَقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»^(۲)

یکی از اوصاف انسان هلوع بودن است. کلمه ی «هلوع» در دو آیه ی بعد به کسی تفسیر شده است که هنگام برخورد با ناملایمات بسیار جزع می کند و چون به خیری می رسد، از انفاق به دیگران خودداری می کند. از نظر عقلی هم «هلوع» چنین کسی است. چون آن حرصی که جبلی انسان است، حرص بر هر چیزی نیست، اعم از خیر و شر، بلکه تنها حرص بر خیر و امر نافع است، آن هم نه هر خیری، بلکه خیری که برای خودش خیر باشد، و این

نوع «هلوع» بودن انسان از فروع حب ذات است که به خودی خود از رذایل

ص: ۵۶۱

۱- (۲۱۶۶) توبه / ۱۰۳.

۲- (۲۱۶۷) معراج / ۱۹ - ۲۱.

اخلاقی نیست و چگونه می تواند صفت مذموم باشد، با این که تنها فراخوان انسان است که خود را به سعادت و کمال وجودش برساند. (۱)

۷۱۵ - حبّ دنیا، منشأ همه ی گناهان

از نظر قرآن کریم حبّ دنیا علت اصلی همه ی گناهان و منشأ تمام انحرافات است، به گونه ای که حتی انسان را به سوی کفر و ارتداد می کشاند؛ در این زمینه به موارد زیر توجه فرمایید:

الف - حب دنیا عامل انکار آیات الهی می گردد؛ «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَّ لَعِبًا وَّ غَرَّتْهُمْ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ... و مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ». (۲)

ب - حب دنیا سبب کفر و معصیت می شود؛ قرآن کریم وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد از گنهکار و کافر پیروی نکن، علت آن را محبت به دنیا معرفی می کند؛ «و لَا تَطْعَمْنَاهُمْ ءَاثِمًا وَّ كَفُورًا * ... * إِنَّ هَوْلًا لَّيَحْتَبُونَ الْعَاجِلَةَ». (۳)

ج - حب دنیا عامل پیمان شکنی و فساد در زمین می گردد؛ قرآن کریم وقتی سخن پیمان شکنی و فساد بعضی از افراد را مطرح می کند، می فرماید: آن ها به زندگی دنیا علاقه داشتند و با آن خوشحال بودند؛ «و الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِّنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَّ يَقْتَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوَصَّلَ وَّ يَفْسَدُونَ فِي الْأَرْضِ ... * ... و فرحوا بالحیوة الدنیا». (۴)

د - علت عدم تهذیب و تزکیه ی نفس حب دنیا است؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى * ... بل

ص: ۵۶۲

۱- (۲۱۶۸) المیزان / ج ۲۰، ذیل آیه.

۲- (۲۱۶۹) اعراف / ۵۱.

۳- (۲۱۷۰) غافر / ۲۷.

۴- (۲۱۷۱) رعد / ۲۵ - ۲۶.

ه - علت مسخره کردن اهل ایمان حب دنیاست؛ «زین للذین كفروا الحيوه الدنیا و یسخرون من الذین ءامنوا». (۲)

و - علت نرفتن به جنگ و جهاد حب دنیاست؛ «إذا قیل لكم انفروا فی سبیل اللّٰه اناقلتم إلى الأرض ارضیتم بالحیوه الدنیا». (۳)

از این تعبیرات روشن می شود که علاقه به زندگی دنیوی، عامل همه ی مفسد فردی و اجتماعی است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام این موارد را در یک جمله بیان کرده است؛ «حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه».

۷۱۶ - بی وفایی دنیا در یک مثال

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: صحنه ی زندگی دنیا را برای مردم دنیا پرست به آبی مثال بزن. آنگاه که از آسمان آن را فرو می فرستیم، به وسیله ی آن گیاهان زمین سرسبز و درهم مخلوط می شوند، ولی بعد از مدتی (فصل پاییز و زمستان) می خشکند و بادها آن ها را به هر سو پراکنده می کنند و خداوند بر هر چیز تواناست؛ «واضرب لهم مثل الحیوه الدنیا کماء أنزلناه من السماء فاختلط

به نبات الأرض فأصبح هشیماً تذروه الرّیح و كان اللّٰه علی کلّ شیء مقتدرًا». (۴)

علی علیه السلام در مورد نکوهش دنیا این آیه ی شریفه را تلاوت می کند و می فرماید: شما را از (پرستش و علاقه به) دنیا برحذر می دارم. دنیا ظاهرش شیرین و باطراوت است و

ص: ۵۶۳

۱- (۲۱۷۲) اعلی / ۱۴ - ۱۶.

۲- (۲۱۷۳) بقره / ۲۱۲.

۳- (۲۱۷۴) توبه / ۳۸.

۴- (۲۱۷۵) کهف / ۴۵.

در میان شهوات غوطه ور است و به دلیل نقد بودنش جلب توجه می کند، ولی مواهب آن اندک است؛ در عین حال، دل ها را به خود می کشاند، اما سخت ناپایدار و بی وفا و در حال تغییر و زوال است ... هیچ کس از این دنیا شادمانی ندیده، جز این که

در پایانش با اشک و آه روبرو شده و هنوز که به خوشی هایش تماس نگرفته، به ناراحتی های قهر آن مبتلا می گردد. (۲۱۷۶)

(۲۱۷۶) نهج البلاغه / خطبه ی ۱۱۱.

ص: ۵۶۴

۷۱۷ - چشم به امکانات دیگران ندوختن

«لا تَمَدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ»^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: کسی که چشم خود را به آنچه در دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی نشیند؛ «... من رمی ببصره الی ما فی یدی غیره، کثر همّه و لم یشف غیضه...»^(۲)

۷۱۸ - ثروت و فقر برای مؤمن و کافر

مردم از نظر ثروت و فقر بر چند گروه هستند:

الف - ثروت و مال برای مؤمن یک نوع پاداش الهی است؛ «و لو أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^(۳)

ب - فقر و تنگدستی برای مؤمن سبب رشد روحی و آزمایش اوست؛ «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»^(۴) و نیز برای کافر بعضی از مجازات های دنیوی کفر اوست.

ص: ۵۶۷

۱- (۲۱۷۷) حجر / ۸۸.

۲- (۲۱۷۸) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۳۰.

۳- (۲۱۷۹) اعراف / ۹۶.

۴- (۲۱۸۰) بقره / ۲۷۳.

ج - ثروت و مال برای کافر گاهی امهال و استدراج اوست؛ «و أملی لهم إن کیدی متین»، (۱) و «أیحسبون أنما نمدهم به من مال و بنین * نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون». (۲)

د - گاهی مال و ثروت برای کافر عقوبت و عذاب دنیوی است؛ «فلا تعجبک أموالهم و لا أولادهم إنما یرید الله لیعذبهم بها». (۳)

۷۱۹ - قارون دنیاخواه متکبر

زندگی حضرت موسی علیه السلام زندگی عجیبی است. اگر پیامبران گذشته با یکی از مظاهر زر و زور و تزویر مبارزه می کردند، حضرت موسی علیه السلام در طول زندگی خود با هر سه موضوع دست و پنجه نرم کرد. او فرعون و وزیر او هامان را که مظهر زور و قدرت شیطانی بودند، به قعر دریا فرستاد و ریشه ی فراعنه را سوزاند و در مبارزه با تزویر (سامری) کاملاً پیروز شد. زیرا با قارون نیز که مظهر زر و زیور بود، مبارزه کرد.

قرآن کریم می فرماید: قوم قارون پنج نصیحت به او کردند، اما او دو واکنش نشان داد و سرانجام هلاک شد. نصایح قوم قارون به وی:

الف - مغرورانه شادمانی نکن که سبب فراموشی خداست؛ «لا تفرح إن الله لا یحب الفرحین».

ب - مال دنیا چیز خوبی است، مشروط بر این که وسیله ای برای کسب آخرت باشد، نه هدف؛ «و ابتغ فیما آتاک الله الدار الآخره».

ص: ۵۶۸

۱- (۲۱۸۱) اعراف / ۱۸۳.

۲- (۲۱۸۲) مؤمنون / ۵۵ - ۵۶.

۳- (۲۱۸۳) توبه / ۵۵.

ج - بهره ی انسان از این جهان بسیار محدود است؛ «و لا تنس نصیبک من الدنیا».

د - این ثروت را که خدا در اختیار تو نهاده، باید سپاس آن را که خدمت به مردم است، به جای آوری؛ «و أحسن كما أحسن الله إليك».

ه - فتنه و فساد از گناهان بزرگ است، مبادا ثروت را وسیله ی فساد در زمین قرار دهی؛ «و لا تبغ فی الأرض فساداً إنَّ الله لا یحبّ المفسدین».

لیکن قارون که می توانست از این تذکرات سودمند بهره بگیرد، دو واکنش نشان داد:

الف - این ثروت من به کسی ربطی ندارد و من آن را با فکر و اندیشه ی خود به دست آورده ام؛ «إنّما أوتيته علی علم عندی».

ب - روزی ثروت و قدرت مالی خود را همراه با کارکنان و کارگران که به خدمت گرفته بود، به نمایش گذارد؛ «فخرج علی قومه فی زینته».

آنگاه خداوند متعال به زمین فرمان داد که او و خانه اش را بلعد و چنین شد و هر چه او فریاد زد، کسی به داد او نرسید؛ «فخسفنا به و بداره الأرض فما كان له من فته ینصرونه من دون الله و ما كان من المنتصرین».

شاید علت خسف خزاین این بود که هلاکت قارون و حفظ خزاین مایه ی تهمت می گردید. افراد نادان تصور می کردند که نفرین موسی علیه السلام به جهت تملک ثروت هنگفت او بود. از این رو، با تمام متعلقات به درون زمین فرو رفت و سبب عبرت دنیاخواهان دیروز گردید که آرزو می کردند که ای کاش مانند قارون صاحب ثروتی بودند. در این هنگام فهمیدند که ثروت بدون ایمان، نه تنها سعادت آفرین نیست، بلکه مایه ی

۷۲۰ - اهل دنیا و تفکر قارونی

«قال إنّما أوتيته علی علم عندی» (۲)

شکی در این نیست که جمله ی فوق پاسخی است که قارون به گفتار مؤمنین قومش داده است. چون اساس سخن مردم این بود که آنچه تو از مال و ثروت داری، از خداست؛ «و أحسن كما أحسن الله إليك» (۳) از این رو قارون در پاسخ مؤمنان، این اساس را تخطئه کرده و گفته است که آنچه من دارم احسان خدا نیست و بدون استحقاق به دستم نیامده و ادعا کرده که بر اثر علم و کاردانی خودم جمع شده است.

این پندار غلطی که در مغز قارون جای گرفته، منحصر به او نیست، بلکه همه ی اهل دنیا این طرز تفکر را دارند و آنچه از امکانات مالی را در اختیار دارند، محصول علم و کاردانی و لیاقت خود می دانند. آیه ی زیر شاهد عمومیت این تفکر است؛ «فإذا مسّ الإنسان ضرّاً دعا نائمًا إذا خولناه نعمه منّا قال إنّما أوتيته علی علم» (۴) پاسخ قرآن کریم به این طرز تفکر این است که نعمت های دنیوی مایه ی آزمایش شماست؛

«بل هی فتنه ولكنّ أكثرهم لا یعلمون» (۵)

۵۲- نکات ۷۲۱ تا ۷۳۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۷۲۱ تا ۷۳۵

۷۲۱ - کیفر محتکران و زراندوزان

یکی از صفات نکوهیده، احتکار و زراندوزی است و قرآن کریم محتکران را نکوهش

ص: ۵۷۰

٢-٢١٨٥) قصص / ٧٨.

٣-٢١٨٦) قصص / ٧٧.

٤-٢١٨٧) زمر / ٤٩.

٥-٢١٨٨) زمر / ٤٩؛ الميزان / ج ١٦ / ص ٧٨.

کرده، و عذاب دردناکی را برای آن‌ها بشارت می‌دهد؛ «و الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱).

برپایی دین و استمرار حیات اجتماعی آن در گرو شرایطی است که انفاق یکی از آن‌هاست، به گونه‌ای که بر اثر ترک انفاق، فاصله‌ی طبقاتی پدید می‌آید و رکن اساسی دین؛ یعنی عدالت اجتماعی به خطر می‌افتد. از این رو، خداوند متعال با لحن بسیار تنیدی مال اندوزان و تارکان انفاق را سرزنش کرده و برای استهزای آنان، بشارت به عذاب را مطرح می‌کند.

گفتنی است که مورد آیه زکات اصطلاحی نیست، بلکه همه گونه انفاق واجب و مستحب را دربر می‌گیرد؛ همان گونه که ابوذر غفاری، صحابی راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را در برابر معاویه عثمان می‌خواند و سیاست‌های مالی او را محکوم می‌کرد. (۲)

۷۲۲ - دنیا پرستی کفار

کفار دنیا را که بازیچه است، جدی می‌گیرند؛ «إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۳) اما دین الهی را که جدی است، به بازی می‌گیرند؛ «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ * الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا» (۴).

۷۲۳ - اندک بودن متاع دنیا

بعضی گفته‌اند: دنیا را به قلت و اندک بودن یاد کرد تا محبت آن را از دل مردم قطع کند و

ص: ۵۷۱

۱- (۲۱۸۹) توبه / ۳۴.

۲- (۲۱۹۰) المیزان / ج ۹ / ص ۲۵۱.

۳- (۲۱۹۱) محمد / ۳۶.

۴- (۲۱۹۲) اعراف / ۵۰ - ۵۱؛ نور / ج ۴ / ص ۷۶.

ترک کردن دنیا برای مردم آسان باشد؛ «متاع الدنیا قلیل» (۱) از این رو در بعضی از آیات، آخرت را توصیف به خیر و بقا کرده تا مهر و محبت آن را در دل مردم جای دهد؛ «و الاخره خیر لمن اتقى»، (۲) «و الاخره خیر و ابقى» (۳).

بعد از آن که خداوند مردم را از دنیا جدا کرد و به طرف آخرت کشانید، آنگاه مردم را از آخرت به طرف خود جذب کرد و فرمود: «و الله خیر و ابقى» (۴).

۷۲۴ - اشخاص با ظرفیت و بی ظرفیت در برابر امکانات مادی

از نظر قرآن کریم گروهی از انسان ها اشخاص با ظرفیت هستند، به حدی که فراهم بودن امکانات مادی و دنیوی، آن ها را خوشحال و فقدان آن، آنان را محزون و غمگین نمی سازد؛ «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم» (۵).

تذکر: گرچه این آیه ی شریفه انسان ها را به این مقام دعوت می کند، اما مسلماً گروهی هر چند اندک به این مرحله رسیده اند، اما گروهی از انسان ها چنان کم ظرفیت هستند که به هنگام رسیدن به مسایل مادی، به گونه ای شادمان می شوند که آن ها را غرور فرا می گیرد و هنگام از دست دادن امکانات مادی یا ابتلا به مصایب و مشکلات، چنان ناراحت و غمناک می شوند که از همه چیز مایوس و ناامید می گردند؛ «و

لئن أذقنا الإنسان مآراً رحمه ثم نزعناها منه إنه لیؤوس کفور * و لئن أذقناه نعماء بعد ضراء مسته ليقولن ذهب السیئات عنی إنه لفرح فخور» (۶) «و إذا أذقنا الناس رحمه

ص: ۵۷۲

۱- (۲۱۹۳) نساء / ۷۷.

۲- (۲۱۹۴) نساء / ۷۷.

۳- (۲۱۹۵) اعلی / ۱۷.

۴- (۲۱۹۶) طه / ۷۳؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۵۹۸.

۵- (۲۱۹۷) حدید / ۲۳.

۶- (۲۱۹۸) هود / ۹ - ۱۰.

فرحوا بها و إن تصبهم سيئه بما قدمت أيديهم إذا هم يقنطون» (۱) و «و إنا إذا أذقنا الإنسان منا رحمة فرح بها و إن تصبهم سيئه بما قدمت أيديهم فإن الإنسان كفور» (۲).

۷۲۵ - ثروت و فرزندان زینت زندگی دنیا

«و اضرب لهم مثل الحيوه الدنيا كماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض فأصبح هشيماً تذروه الرياح ... * المال و البنون زينه الحيوه الدنيا» (۳)

قرآن کریم در آیه ی اول به طور کلی می فرماید: نعمت های دنیوی در معرض زوال و نابودی است و در آیه ی دوم جزئی از این مسئله ی کلی را بیان می کند و می فرماید: ثروت و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند. بنا بر این از مجموع دو آیه، چنین نتیجه می گیریم که ثروت و فرزندان در معرض زوال هستند.

در این صورت انسان عاقل نباید به ثروت و فرزندان خوشحال و مسرور گردد یا به آن ها افتخار کند، چنان که مشرکان به وسیله ی مال و فرزندان بر مؤمنان فقیر افتخار می کردند؛ «نحن أكثر أموالاً و أولاداً و ما نحن بمعذبين» (۴).

۷۲۶ - پرهیز از تحصیل ثروت زیاد

«و الذين يكتزون الذهب و الفضه و لا ينفقونها في سبيل الله» (۵)

بر هر انسان عاقلی لازم است که از تحصیل ثروت زیاد احتراز کند. زیرا:

ص: ۵۷۳

۱- (۲۱۹۹) روم / ۳۶.

۲- (۲۲۰۰) شوری / ۴۸.

۳- (۲۲۰۱) کهف / ۴۵ - ۴۶.

۴- (۲۲۰۲) سبأ / ۳۵؛ تفسیر کبیر / ج ۲۱ / ص ۱۳۰.

۵- (۲۲۰۳) توبه / ۳۴.

اولاً: هر گاه انسان فقیر باشد، لذت بهره جویی از مال و فرزندان را نمی برد. هر گاه مقدار کمی از مال را تحصیل کرد، به همان مقدار لذت می برد و هر چه بیشتر پیدا کند، لذت آن بیشتر و حرص انسان در طلب مال افزون تر می گردد و حرص، مایه ی سلب آرامش روح انسانی است.

ثانیاً: تحصیل ثروت مشقت دارد و نگهداری آن مشقت بیشتر.

بنا بر این، عمر با ارزش انسان در دو چیز خلاصه می شود: ۱ - تحصیل مال ۲ - نگهداری آن، و انسان مقدار اندکی از ثروت و اموال خود را می تواند استفاده کند و مقدار بیشتر آن را با حسرت و اندوه ترک می کند. (۱)

۷۲۷ - بازیچه بودن دنیا

«و ما هذه الحیوه الدنیا إلا لهو و لعب و إنّ الدار الاخره لهی الحیوان» (۲)

کلمه ی «لهو» به معنای هر چیز و هر کار بیهوده ای است که انسان را از کار مهم و مفید باز دارد و به خود مشغول سازد. بنا بر این، یکی از مصادیق «لهو»، زندگی مادی دنیاست. زیرا با زرق و برق خود، انسان را مشغول و از زندگی آخرت باز می دارد و کلمه ی «لعب» به معنای بازی است. همان گونه که بچه ها بر سر بازی داد و فریاد راه می اندازند و پنجه به روی هم می کشند، با آن که مورد نزاع آنان خیالات موهومی بیش نیست.

مردم مادی نگر نیز بر سر بازیچه ی دنیا با یکدیگر می جنگند و حالت چند سگ را که بر سر جیفه ای به یکدیگر می غرند، مجسم می سازند. با این که آنچه ستمگران بر سر آن نزاع می کنند، از قبیل اموال و مقام ها و ریاست ها و ... چیزی جز اوهام نیستند. زیرا

ص: ۵۷۴

۱- (۲۲۰۴) تفسیر کبیر / ج ۱۶ / ص ۴۵.

۲- (۲۲۰۵) عنکبوت / ۶۴.

منافع آن‌ها را انسان مالک نمی‌شود مگر در ظرف وهم و خیال. (۱)

«لعب» در اصل از «لُعاب» به معنای آب دهان است و از آنجا که بازی مانند ریزش لعاب از دهان است که بدون هدف و مقصد انجام می‌گیرد، آن را «لعب» می‌نامند.

۷۲۸ - ممنوعیت شیفتگی به مال و فرزند

«فلا تعجبك أموالهم و لا أولادهم إنما يريد الله ليعذبهم بها في الحياه الدنیا و تزهق أنفسهم و هم كافرون» (۲)

خداوند متعال در این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نهی می‌کند از این که شیفته‌ی اموال و اولاد منافقین گردد که مقصود کثرت اموال و اولاد ایشان است. آنگاه این معنا را تحلیل می‌کند که اموال و اولاد قهراً دل انسان را به خود مشغول می‌سازد.

زندگی برای انسان وقتی مایه‌ی سعادت و سرور است که انسان به آثار واقعی آن که علم مفید و عمل صالح است، دست یابد، اما کسی که به دنیا مشغول شده و زینت‌های دنیوی او را جذب کرده و شیطان او را از خود بی‌خبرش کرده، در تراحم‌هایی که بر سر لذایذ مادی درگیر می‌شود، قرار می‌گیرد و با همان چیزهایی که مایه‌ی سعادت خویش می‌دانست، به شدیدترین عذاب‌ها دچار می‌شود.

آری! این خود حقیقتی است که همه به چشم خود می‌بینیم که هر چه دنیا بیشتر به کسی روی بیاورد و از فراوانی مال و اولاد بیشتر برخوردار گردد، به همان اندازه از مرحله عبودیت دورتر و به هلاکت و عذاب‌های روحی نزدیکتر می‌شود و آنچه را این گروه خوشی می‌پندارند، در حقیقت تنگی و ناگواری است. چنان که خداوند می‌فرماید: «من أعرض

ص: ۵۷۵

۱- (۲۲۰۶) المیزان / ج ۱۶ / ص ۱۴۹.

۲- (۲۲۰۷) توبه / ۵۵.

عن ذکری فإِنَّ له معیشه ضنگاً» (۱).

۷۲۹ - اراده و خواست انسان ها

اراده و خواست انسان ها بر سه قسم است: بعضی از انسان ها فقط دنیا را می خواهند و فقط آن را اراده می کنند؛ «تریدون عرض الدنیا» (۲) بعضی از انسان ها فقط آخرت را می خواهند و فقط آن را اراده می کنند؛ «من کان یرید حرث الآخره نزدله فی حرثه» (۳) و بعضی از انسان ها فقط خداوند را می خواهند؛ «یریدون وجهه» (۴).

آسیب پذیری دنیا طلبان

۷۳۰ - دنیا طلبی و شکست در جنگ احد

«أولمّا أصابتکم مصیبه قد أصبتم مثلها قلتُم أنّی هذا قل هو من عند أنفسکم» (۵)

در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند و برای آن ها دور از انتظار بود. چون فکر می کردند حال که ما مسلمان هستیم و با پیامبر و وحی سر و کار داریم و از طرفی دشمنان ما همگی کافرند، پس چرا آن ها غالب و ما شکست بخوریم؟

ص: ۵۷۶

۱- (۲۲۰۸) طه / ۱۲۶؛ المیزان / ج ۹ / ص ۳۰۹.

۲- (۲۲۰۹) انفال / ۶۷.

۳- (۲۲۱۰) شوری / ۲۰.

۴- (۲۲۱۱) کهف / ۲۸؛ کشف الاسرار / ج ۳ / ص ۳۷۳.

۵- (۲۲۱۲) آل عمران / ۱۶۵.

قرآن کریم به آن ها پاسخ می دهد که از شماسست که بر شماسست؛ «من عند أنفسکم». وقتی گروهی دنیا طلب به فکر غنایم جنگی باشند و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده بگیرند، باید به چنین محنتی دچار شوند. (۱)

۷۳۱ - بلای تکاثر و تفاخر

«الهیکم التکاثر * حتی زرتم المقابر» (۲)

مفسران معتقدند که این سوره در باره ی قبایلی نازل شد که بر یکدیگر تفاخر می کردند و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر آن ها مباهات می کردند تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات خود به گورستان می رفتند و قبرهای مردگان هر قبیله را می شمردند. از این رو خداوند در دو آیه ی فوق آن ها را سرزنش می کند.

علی علیه السلام بعد از تلاوت این سوره، در این زمینه چنین می فرماید: شگفتا! چه هدف بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان غافل! و چه افتخار موهوم و رسوایی! به یاد استخوان پوسیده ی کسانی افتاده اند که سال هاست خاک شده اند، آن هم چه یادآوری! با این فاصله ی دور به یاد کسانی افتاده اند که سودی به حالشان ندارند. آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می کنند یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین،

خود را بسیار می شمردند؟ آن ها خواهان بازگشت اجسادی هستند که تار و پودشان از هم گسیخته و حرکاتشان به سکون مبدل شده است. این اجساد پوسیده اگر مایه ی عبرت باشند، سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند؛

«یا له مراماً ما أبعد و زوراً ما أغفله و خطراً ما أفضعه لقد استخلوا منهم

ص: ۵۷۷

۱- (۲۲۱۳) ابو الفتح رازی / ج ۱ / ص ۶۸۰.

۲- (۲۲۱۴) تکاثر / ۱ - ۲.

ای مدکر و تناوشوهم من مکان بعید، أقبصارع آباءهم یفخرون أم بعدید الهلکی یتکاثرون، یرتجعون منهم أجساداً خوت و حرکات سکنت و لأن یكونوا عبراً أحقّ من أن یكونوا مفتخراً» (۱).

ابن ابی الحدید در باره ی این خطبه ی حضرت چنین می گوید: من به کسی که همه ی امت ها به او سوگند یاد می کنند، قسم می خورم که از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام و در هر بار در درون قلبم لرزش و ترس و پند و موعظه ی تازه ای پدید آمده و در روحم به سختی اثر گذارده است. اعضا و جوارحم به لرزه افتاده و هرگز نشده که در آن تأمل کنم، جز این که در آن حال به یاد مرگ خانواده و

بستگان و دوستانم افتاده ام و درست برایم مجسم شده که من همانم که امام علیه السلام توصیف فرموده است. چقدر واعظان و خطبا و گویندگان و افراد فصیح در این باره سخن گفته اند و من گوش فراداده ام و در سخنان آن ها دقت کرده ام، ولی هیچ یک تأثیر سخن امام علیه السلام را نیافته ام.

این تأثیری که در سخن او در قلب من می گذارد یا از ایمانی سرچشمه می گیرد که به گوینده ی آن تعلق دارد یا نیت و اخلاص او سبب شده است که این گونه در ارواح نفوذ کند و در قلوب جایگزین شود.

در قسمت دیگری از سخنانش می گوید: «ینبغی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبه فی مجلس و تلی علیهم أن یسجدوا له»؛ سزاوار است اگر فصحای عرب همگی در مجلسی اجتماع کنند و این خطبه برای آن ها خوانده شود، در برابر آن سجده

ص: ۵۷۸

۷۳۲ - رسیدن دنیا طلبان به نتایج کار خود

«من كان يريد الحيوة الدنيا وزينتها نوفَّ إليهم أعمالهم فيها و هم فيها لا يبخسون» (۲)

کسانی که زندگی دنیا و زیبایی های آن را بخواهند، ما در همین دنیا نتیجه ی اعمالشان را به طور کامل می دهیم و در آن هیچ کم و کاستی نخواهد بود.

سؤال: این آیه می فرماید: ما به دنیا طلبان بدون کم و کاست و به طور کامل نتیجه ی اعمالشان را در دنیا خواهیم داد، اما در موارد دیگری می فرماید: «من كان يريد العاجله عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد»؛ (۳) به هر کسی و به هر مقدار که بخواهیم عطا می کنیم، جمع میان این آیات چگونه است؟

پاسخ: مراد از این آیه، رسیدن کامل به آثار وضعی و طبیعی است، نه آنچه انسان اراده کند؛ یعنی دنیا طلبان به نتایج طبیعی کارشان خواهند رسید، اما به آرزوهایشان نمی رسند مگر به مقداری که ما بخواهیم.

شایان توجه است که غیر معتقدان به معاد یا کسانی که برای خداوند کار نمی کنند، طلبی از پروردگار ندارند و در برابر خدمات و اختراعات و اکتشافات خود در همین دنیا به نام و نانی می رسند؛ «أولئك الذين ليس لهم في الآخرة إلا النار و حبط ما صنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون» (۴) کسی می تواند پاداش اخروی را انتظار داشته باشد که به آن ایمان داشته باشد،

ص: ۵۷۹

۱- (۲۲۱۶) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۱ / ص ۱۵۳؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۲۷۷.

۲- (۲۲۱۷) هود / ۱۵.

۳- (۲۲۱۸) اسراء / ۱۸.

۴- (۲۲۱۹) هود / ۱۶؛ نور / ج ۵ / ص ۲۸۳.

اما کسی که نه خدا را قبول دارد و نه معاد را،

چه توقعی از خداوند دارد؟

۷۳۳- برتری طلب آخرت بر دنیا

«من کان یرید حرث الاخره نزد له فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الاخره من نصیب»^(۱)

هر کس طالب آخرت باشد، بدان می رسد، اما هر کس که طالب دنیا باشد، به همه ی آنچه که می خواهد نمی رسد، بلکه به بخشی از آن می رسد. زیرا از سویی کلمه ی «من» دلالت بر تبعیض دارد، از سوی دیگر در باره ی طالب آخرت، از این که خداوند به او دنیا را نیز می دهد، آیه ی شریفه ی نفیاً و اثباتاً ساکت است، اما هر آن که طالب دنیا باشد، قرآن کریم تصریح می کند به این که ثوابی در آخرت برای او نخواهد

بود.^(۲)

۷۳۴- نرسیدن به تمام آرزوهای دنیوی

این گونه نیست که هر کس در دنیا هرچه از مواهب مادی طلب کند، به آن برسد، بلکه انسان به بعضی از خواسته هایش دست می یابد؛ «و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الاخره من نصیب»^(۳) کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن را به او می دهیم، اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد. قابل توجه این که می فرماید: «نؤته منها»، کلمه ی «من» مفید تبعیض است و نمی فرماید: «نؤته ایها».

ص: ۵۸۰

۱- (۲۲۲۰) شوری / ۲۰.

۲- (۲۲۲۱) تفسیر کبیر / ج ۲۷ / ص ۱۶۲.

۳- (۲۲۲۲) شوری / ۲۰.

در جای دیگری می فرماید: «من کان یرید العاجله عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید»؛^(۱) یعنی هر کس این جهان زود گذر را بخواهد، آنچه می خواهیم و برای هر آن که خواهیم، برایش فراهم می کنیم. این آیه ی شریفه هم آنچه را انسان می خواهد بیان کرده و هم آنچه بدان می رسد. آنگاه اضافه کرده که این طور نیست که هر کس هر چه بخواهد بدان می رسد و نه هر خواسته ای رسیدنی است، بلکه به دست خداست.

بنا بر این آیه ی شریفه دو قید دارد:

۱ - هر چه را ما بخواهیم؛ «ما نشاء» نه هر چه انسان بخواهد.

۲ - برای هر که ما بخواهیم؛ «لمن نرید» هر طالب دنیایی.^(۲)

۷۳۵ - عدم کامیابی مطلق در دنیا

«فاتیهم الله ثواب الدنیا و حسن ثواب الآخره»^(۳)

چون نعمت های عالم قیامت به چیز دیگری آمیخته نیست، مقید به «حسن» شده است، ولی در جمله ی اول «ثواب الدنیا» قید ندارد. چون ثواب های دنیا به زوال آمیخته است و در آیه ی قبل «من کان یرید ثواب الدنیا نؤته منها»، کلمه ی «منها» دلالت بر تبعیض دارد، اما در آیه ی «ثواب الدنیا و حسن ثواب الآخره» بدون کلمه ی «من» گفته شده است.

این تعبیر اشاره دارد که قسمتی از آنچه را مردم در دنیا می خواهند، به آن ها می دهیم، نه هر چه آن ها بخواهند، ولی در این آیه چون آن ها نظر به دنیا ندارند و آخرت را

ص: ۵۸۱

۱- (۲۲۲۳) اسراء / ۱۸.

۲- (۲۲۲۴) المیزان / ج ۱۰ / ص ۱۸۱.

۳- (۲۲۲۵) آل عمران / ۱۴۸.

می طلبند، در پاداش آن ها وعده ی کلی داده شده است.^(۱)

۵۳- نکات ۷۳۶ تا ۷۵۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۷۳۶ تا ۷۵۰

۷۳۶- زندگی دنیا و دوران پنج گانه ی عمر

«اعملوا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد»^(۲)

از نظر قرآن کریم زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان مردم و افزون طلبی در اموال و فرزندان است. شیخ بهایی قدس سره می گوید: پنج خصلت یاد شده در آیه ی شریفه، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیات مترتب بر یکدیگرند.

چون تا کودک است، حریص در بازی است. زمانی که به حد بلوغ رسید، به سرگرمی روی می آورد و پس از آن که بلوغش کامل شد، به آرایش خود و زندگی اش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند و مرکب نیکویی سوار شود و منزل زیبایی بسازد. سرانجام که میان سال شد، بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد و چون سالخورده شد، همه ی تلاش و کوشش او در افزودن مال و اولاد قرار می گیرد.^(۳)

۷۳۷- دنیا، راه یا مقصد

خداوند متعال محبت لذت های دنیوی را در نوع انسان قرار داده تا نظام زندگی دنیا باقی بماند و نظم این جهان به هم نخورد؛ «زین للناس حب الشهوات»^(۴) روشن است که اگر علاقه ی دنیوی در دل انسان ها نبود، آدمی برای حفظ و نگهداری آن نمی کوشید.

ص: ۵۸۲

۱- (۲۲۲۶) تفسیر کبیر / ج ۹ / ص ۲۹.

۲- (۲۲۲۷) حدید / ۲۰.

۳- (۲۲۲۸) المیزان / ج ۱۹ / ص ۱۶۴.

۴- (۲۲۲۹) آل عمران / ۱۴.

در این صورت بقای نوع او به خطر مرگ و نابودی مبتلا می‌شود؛ با این که خداوند زندگی و بقای حیات دنیوی را از سرنوشت و مقدرات آدمی قرار داده است؛ «و لکم فی

الأرض مستقرّ و متاع إلی حین»،^(۱) ناگفته پیداست که این تقدیر الهی پیرامون زندگی انسان در دنیا، تنها برای آن است که انسان دنیا را وسیله‌ی سعادت آخرت خود قرار دهد، نه این که زندگی دنیا را با دیده‌ی استقلال بنگرد؛ ولی گروهی از نادانان، مقصود اصلی را فراموش کرده و «راه» را به جای «مقصد» گرفته‌اند.^(۲)

۷۳۸ - ستایش و نکوهش از دنیا

در اکثر آیات قرآن از دنیا نکوهش و در برخی، از آن ستایش شده است. جمع میان این دو دسته از آیات چگونه است؟

پاسخ آن را می‌توان از خود قرآن کریم دریافت کرد. اگر دنیا ابزار و وسیله‌ی رسیدن به آخرت باشد، از آن ستایش و اگر هدف و مطلوب حقیقی باشد، از آن نکوهش شده است؛ «و ابتغ فیما ءاتاک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا».^(۳)

علی علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید: «من أبصر بها بصرته و من أبصر إلیها أعمته»؛^(۴) آن کس که دنیا را با دیده‌ی وسیله بنگرد، به او درس آگاهی و بینایی و آن کس که دنیا را با چشم هدف بنگرد، چشم و دل او را نابینا می‌سازد. به تعبیر دیگر استفاده از دنیا ذاتاً نکوهش نشده، بلکه آن قسمت از دنیا مذموم است که انسان را از آخرت بازدارد.

قرآن کریم در توصیف مردانی که دنیا آنان را از توجه به آخرت باز نمی‌دارد، چنین

ص: ۵۸۳

۱- (۲۲۳۰) بقره / ۳۶.

۲- (۲۲۳۱) المیزان / ج ۳ / ص ۹۵.

۳- (۲۲۳۲) قصص / ۷۷.

۴- (۲۲۳۳) نهج البلاغه / خطبه‌ی ۸۲.

می فرماید: «رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة»،^(۱) و اصولاً نکوهش قرآن نسبت به کسانی است که جز به زندگی دنیا نمی اندیشند؛ «و لم يرد إلا الحيوة الدنيا».^(۲)

۷۳۹ - سیمای اهل دنیا و اهل آخرت در قرآن کریم

از نظر قرآن کریم تفاوت های اساسی و بنیادی میان اهل دنیا و اهل آخرت وجود دارد که به برخی از آن به طور اختصار اشاره می شود. لازم به تذکر است که قسمتی از این اوصاف که برای اهل دنیا بیان شده، اوصاف کافران یا منافقان است لیکن چون هر دو گروه تمام توجه خود را به دنیا قرار داده اند، از این رو به عنوان اوصاف اهل دنیا از آن ها تعبیر کردیم. زیرا اوصاف اهل آخرت گرچه برای مؤمنان و پرهیزکاران بیان

شده، لیکن چون هر دو گروه توجه به آخرت دارند به عنوان اوصاف اهل آخرت ذکر کردیم.

* - اهل دنیا دل بسته ی امور مادی اند؛ «اتأقلمت إلى الأرض»^(۳) و «أخلد إلى الأرض»^(۴) ولی اهل آخرت از مسائل مادی وارسته هستند؛ «الذين يؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة».^(۵)

* - دنیاجویان انفاق را غرامت می دانند؛ «و من

ص: ۵۸۴

۱- (۲۲۳۴) نور / ۳۷.

۲- (۲۲۳۵) نجم / ۲۹.

۳- (۲۲۳۶) توبه / ۳۸.

۴- (۲۲۳۷) اعراف / ۱۷۶.

۵- (۲۲۳۸) حشر / ۹.

الأعراب من يتخذ ما ينفق مغرمًا»^(۱)، لیکن آخرت جویان انفاق را غنیمت و سبب قرب به خدا می دانند؛ «و من الأعراب من يؤمن بالله و اليوم الآخر و يتخذ ما ينفق قربات عند الله»^(۲).

* - دنیا گرایان از نرفتن به جبهه و جهاد خوشحالند؛ «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله»^(۳)، ولی آخرت گرایان از نرفتن به جبهه محزون و ناراحتند؛ «تولوا و أعینهم تفیض من الدّمع حزناً ألا يجدوا ما ينفقون»^(۴).

* - دنیا دوستان نماز را مسخره می کنند؛ «و إذا نادیتم إلى الصلوة اتّخذوها هزواً»^(۵)، و آخرت دوستان نسبت به نماز خشوع دارند؛ «قد أفلح المؤمنون * الذین هم فی صلواتهم خاشعون»^(۶).

* - قلب مادی گرایان به زخارف طبیعت آرام می شود؛ «إنّ الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحویه الدّنیاء و اطمأنّوا بها»^(۷)، و دل آخرت گرایان با یاد خداوند متعال آرام می گیرد؛ «الذین ءامنوا و تطمئنّ قلوبهم بذكر الله»^(۸).

* - اهل دنیا در گناه و ظلم شتاب می کنند؛ «و ترى كثيراً منهم یسارعون فی الإثم و العدوان»^(۹)، و اهل آخرت در خوبی ها شتابان هستند؛ «یسارعون فی الخیرات و أولئک من الصّالحین»^(۱۰).

* - دنیا طلبان مردم را به فساد دعوت می کنند؛ «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»^(۱۱)، و آخرت طلبان مردم را به صلاح و نیکی دعوت می کنند؛ «یأمرون

ص: ۵۸۵

۱- (۲۲۳۹) توبه / ۹۸.

۲- (۲۲۴۰) توبه / ۹۹.

۳- (۲۲۴۱) توبه / ۸۱.

۴- (۲۲۴۲) توبه / ۹۲.

۵- (۲۲۴۳) مائده / ۵۸.

۶- (۲۲۴۴) مؤمنون / ۱ - ۲.

۷- (۲۲۴۵) یونس / ۷.

۸- (۲۲۴۶) رعد / ۲۸.

۹- (۲۲۴۷) مائده / ۶۲.

۱۰- (۲۲۴۸) آل عمران / ۱۱۴.

۱۱- (۲۲۴۹) آل عمران / ۱۱۴.

* - دنیاخواهان به عهد و پیمان خویش وفادار نیستند؛ «و الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۲)، ولی آخرت خواهان عهد و پیمان خویش را محترم می شمارند؛ «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ ... وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا» (۳).

* - اهل دنیا، خواهان ثروت زیاد هستند؛ «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون» (۴)، و اهل آخرت خواهان پاداش اخروی هستند؛ «و قال الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَ بِلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (۵) و نیز خواهان علم و معرفت زیاد هستند؛ «قل رب زدنی علماً» (۶).

* - دنیاگرایان به هنگام قدرت فساد به پا می کنند؛ «ان الملوک إذا دخلوا قریه افسدواها» (۷)، و آخرت گرایان به هنگام قدرت احکام الهی را اجرا می کنند؛ «الَّذِينَ اِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَ اءاتوا الزَّكٰوةَ» (۸).

* - اهل دنیا فلاح و رستگاری را در زور گویی و قلدری می دانند؛ «قد اُفْلِحَ الْیَوْمَ مَنْ اسْتَعْلٰی» (۹)، و اهل آخرت آن را در تهذیب و تزکیه ی روح می دانند؛ «قد اُفْلِحَ مِنْ زَکٰیہَا» (۱۰).

* - دنیاجویان کار خیر انجام نمی دهند و دوست دارند از آن ها ستایش شود؛ «یَحِبُّونَ اَنْ

ص: ۵۸۶

- ۱- (۲۲۵۰) توبه / ۶۷.
- ۲- (۲۲۵۱) رعد / ۲۵.
- ۳- (۲۲۵۲) بقره / ۱۷۷.
- ۴- (۲۲۵۳) قصص / ۷۹.
- ۵- (۲۲۵۴) قصص / ۸۰.
- ۶- (۲۲۵۵) طه / ۱۱۴.
- ۷- (۲۲۵۶) نمل / ۳۴.
- ۸- (۲۲۵۷) حج / ۴۱.
- ۹- (۲۲۵۸) طه / ۶۴.
- ۱۰- (۲۲۵۹) شمس / ۹.

يحمدوا بما لم يفعلوا»(۱)، و آخرت جويان كار خير انجام مي دهند و انتظار پاداش و تشكر ندارند؛ «إنما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكوراً»(۲).

* - مادی گرایان در امانت، گرچه اندك خیانت می کنند؛ «و منهم من إن تأمنه بدینار لا يؤده إليك»(۳)، و آخرت گرایان در امانت، گرچه فراوان باشد، خیانت نمی کنند؛ «و من أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار يؤده إليك»(۴).

* - اهل دنیا خداوند و قیامت را فراموش می کنند؛ «نسوا الله فأنسهم أنفسهم»(۵) و «بما نسوا يوم الحساب»(۶)، و اهل آخرت به یاد خداوند و قیامت هستند؛ «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً»(۷) و «إننا أخلصناهم بخالصة ذکری الدار»(۸).

* - دنیاطلبان به علوم مادی خود شادمان و مسرورند؛ «فرحوا بما عندهم من العلم»(۹)، و آخرت طلبان به فضل و رحمت الهی شادمان و مسرورند؛ «قل بفضل الله و برحمته فبذلك فلیفرحوا»(۱۰).

* - قلب اهل دنیا نسبت به یکدیگر انس و الفت ندارد؛ «تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى»(۱۱)، ولی دل های اهل آخرت با یکدیگر انس و الفت دارند؛ «و اذکروا نعمت الله علیهم إذ کنتم أعداء فألف بین قلوبکم»(۱۲).

ص: ۵۸۷

۱- (۲۲۶۰) آل عمران / ۱۸۸.

۲- (۲۲۶۱) انسان / ۹.

۳- (۲۲۶۲) آل عمران / ۷۵.

۴- (۲۲۶۳) آل عمران / ۷۵.

۵- (۲۲۶۴) توبه / ۶۷.

۶- (۲۲۶۵) ص / ۲۶.

۷- (۲۲۶۶) آل عمران / ۱۹۱.

۸- (۲۲۶۷) ص / ۴۶.

۹- (۲۲۶۸) غافر / ۸۳.

۱۰- (۲۲۶۹) یونس / ۵۸.

۱۱- (۲۲۷۰) حشر / ۱۴.

۱۲- (۲۲۷۱) آل عمران / ۱۰۳.

* - دنیاخواهان افرادی سنگ دل هستند؛ «فویل للقاسیه قلوبهم من ذکر الله»^(۱)، لیکن آخرت خواهان افرادی نرم دل هستند؛ «و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافه و رحمه»^(۲).

* - چشم دل مادی گرایان نابیناست؛ «فانها لا- تعمی الأبصار ولكن تعمی القلوب الّتی فی الصّیدور»^(۳)، و چشم بصیرت آخرت گرایان بینا و بصیر است؛ «إنّ الذین اتقوا إذا مسهم طائف من الشّیطان تذکروا فإذا هم مبصرون»^(۴).

۷۴۰ - رسیدن به سعادت در پرتو تحمل مشکلات

«أم حسبتم أن تدخلوا الجنّة و لّمّا یعلم الله الذّین جاهدوا منکم و یعلم الصّابرين»^(۵).

مؤمنین در صدر اسلام چنین فکر می کردند که تنها بر دین حق بودن سبب غلبه و پیروزی آن ها در جنگ هاست و آنچه بیشتر این فکر را در مغز آن ها رسوخ داده بود، پیروزی در جنگ بدر بود. بدیهی است که این فکر فاسدی است و ایمان تنها نیمی از سعادت انسان را تأمین می کند. زیرا در این صورت، نظام آزمایش الهی باطل می شود و هرگز مؤمن از کافر شناخته نخواهد شد.

اگر مجرد ایمان به حق، عامل پیروزی گردد و انسان داخل بهشت شود، میان ایمان ظاهری و واقعی و درجات گوناگون آن تفاوتی نخواهد بود. پس، ناچار باید ایمان

ص: ۵۸۸

۱- (۲۲۷۲) زمر / ۲۲.

۲- (۲۲۷۳) حدید / ۲۷.

۳- (۲۲۷۴) حج / ۴۶.

۴- (۲۲۷۵) اعراف / ۲۰۱.

۵- (۲۲۷۶) آل عمران / ۱۴۲.

مرد مجاهد با ایمان مجاهد صابر یکسان باشد، همچنین کسی که آرزوی انجام عمل نیکی را در سر پرورانده و در موقع خود نیز آن را انجام داده است، با کسی که این آرزو را داشته، ولی در مقام عمل از انجام آن خودداری کرده است، یکسان باشند و حال آن که هرگز چنین

نخواهد بود. (۱)

۷۴۱ - تکامل در پرتو تحمل مشکلات

«نحن نقص عليك أحسن القصص» (۲)

هدف کلی سوره یوسف بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده اش دارد. آن بنده خود را خالص و دل را از محبت الهی سرشار کند و به دیگری توجه نداشته باشد. خداوند شخصاً تربیت چنین بنده ای را عهده دار شده و تمامی شئون او را به بهترین شکل ممکن اداره می کند. از این رو، تمامی مشکلاتی را که برای حضرت یوسف علیه السلام پیش آمد، از حسادت برادران به وی و انداختن او در چاه، فروخته شدنش به درهم های

ناچیز، به زندان رفتن و ... همه را وسیله ی رشد و تکامل و عامل موفقیت او قرار داد.

علت این که خداوند در آغاز تربیت، رؤیایی به او نشان داد، از این جهت بود که در همان ابتدا، دورنمای آینده ی درخشان او و ولایت خداوند را به او نشان دهد، تا برای او بشارتی باشد که همواره در طول زندگی و تحولات گوناگون آن، به یاد آینده ی روشن خویش باشد و در نتیجه در برابر حوادث و مشکلات، پایدار و مقاوم باشد و آن ها را وسیله ای برای رسیدن به کمال خویش بداند. (۲۲۷۹)

۲۲۷۹) المیزان / ج ۱۱ / ص ۷۳.

ص: ۵۸۹

۱- (۲۲۷۷) المیزان / ج ۴ / ص ۳۰.

۲- (۲۲۷۸) یوسف / ۳.

اگر انسان بداند کارهای او در منظر الهی است و خداوند اجر و مزد احسان کنندگان را ضایع نمی سازد، تمام مشکلات و حوادث سخت بر او آسان خواهد شد؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۱) از این رو قوم نوح علیه السلام وقتی مشاهده کردند پیامبرشان کشتی می سازد، او را مسخره می کردند؛ «و یصنع الفلک و کَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأْمُن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» (۲) خداوند به او تسلی داد و فرمود: کشتی را بساز. زیرا در منظر

ما هستی؛ «و اصنع الفلک بأعیننا» (۳) همچنین خداوند هنگامی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور صبر و مقاومت در برابر مشکلات می دهد، خطاب به آن حضرت می فرماید: تو در منظر ما هستی؛ «و اصبر لحکم ربّک فَإِنَّکَ بأعیننا» (۴)

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش علی اصغر علیه السلام به شهادت رسید، فرمود: شهادت او برای من آسان است. زیرا در منظر الهی است؛ «هُوَ عَلِيٌّ أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ».

۷۴۳ - افزون بودن آسانی ها بر سختی ها

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۵)

از این آیه استفاده می شود که با هر سختی دو آسانی وجود دارد. زیرا کلمه ی «العسر» با «الف و لام» تعریف ذکر شده و منظور از «العسر» دوم، همان «العسر» اول است، اما کلمه ی «یسر» به صورت نکره آمده و «یسر» دوم غیر از «یسر» اول است. بنا بر این با هر

ص: ۵۹۰

۱- (۲۲۸۰) توبه / ۱۲۰.

۲- (۲۲۸۱) هود / ۳۸.

۳- (۲۲۸۲) هود / ۳۷.

۴- (۲۲۸۳) طور / ۴۸.

۵- (۲۲۸۴) شرح / ۵ - ۶.

سختی دو آسانی وجود دارد. (۲۲۸۵)

قال الفراء: «ان العرب يقول إذا ذكرت نكرة ثم أعدتها نكرة مثلها، صارتا اثنتين و إذا أعدتها معرفه فالثاني هو الأول».

(۲۲۸۵) نور الثقلين / ج ۵ / ص ۶۰۴.

ص: ۵۹۱

صبر و رابطه ی آن با مصیبت

۷۴۴ - صبر در برابر اذیت مردم

«و لقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا و أوذوا حتى أتاهم نصرنا» (۱)

امام صادق علیه السلام به شخصی به نام علقمه فرمودند: رضایت مردم را هیچ گاه نمی توان به دست آورد و از زبان آن ها نمی توان محفوظ بود. زیرا انبیای الهی از زبان مردم سالم نمانند و مردم به آن ها نسبت دروغگویی می دادند؛ «إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يَمْلِكُ و أَلَسْتَهُمْ لَا تَضْبُطُ و كَيْفَ يَسْلَمُونَ مِمَّا لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ و رِسَلُهُ و حَجَجَ اللَّهُ: ... حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ «و لقد كذبت رسل من قبلك»» (۲)

۷۴۵ - استعانت از صبر و نماز

«يا أيها الذين ءامنوا استعينوا بالصبر و الصلوة إن الله مع الصابرين» (۳)

در این آیه ی شریفه خداوند خطاب به اهل ایمان می کند و آن ها را امر به مقاومت در برابر حوادث کرده و می فرماید: از صبر و نماز کمک بگیرید و با این دو نیرو به جنگ مشکلات بروید که پیروزی از آن شماست و خداوند با صابران است.

ص: ۵۹۵

۱- (۲۲۸۶) انعام / ۳۴.

۲- (۲۲۸۷) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۷۱۳.

۳- (۲۲۸۸) بقره / ۴۵.

سرّ این که قرآن کریم می فرماید: خداوند با صابران است و نفرمود: خداوند با مصلّین است، آن است که آیه ی شریفه در مقام بیان این حقیقت است که مسلمانان در زندگی دنیا با سختی های فراوانی مواجه هستند و باید تحمل بورزند. از طرفی وقتی خداوند با صابران بود، با مصلّین نیز خواهد بود. زیرا نماز خواندن نیز صبر بر طاعت لازم دارد، بنا بر این هر گاه خداوند با صابران باشد، با مصلّین نیز خواهد بود. (۱)

۷۴۶ - صبر و بی تابی در برابر حوادث

«إِنَّ اللَّهَ مَبْتَلِكُمْ بِنَهْرِ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» (۲)

خداوند متعال افرادی را که با طالوت برای جنگ می رفتند، قبل از رسیدن به میدان جنگ به وسیله ی نوشیدن آب آزمایش کرد تا مقدار آمادگی آن ها روشن گردد. حضرت طالوت به آن ها گفت: خداوند شما را به وسیله ی نهر آب آزمایش می کند؛ آن ها که هنگام تشنگی از آن آب بنوشند، از من نیستند و آن ها که بیش از یک پیمانه با دست از آن نخورند، از من هستند. بنا بر این، مشخص کننده ی حقیقت آن ها همان نهر بود.

آن ها سه گروه شدند:

الف - کسانی که از آب آشامیدند، از طالوت نبودند؛ «فمن شرب منه فليس مني».

ب - هر کس خودداری می کرد، معلوم می شد که منسوب به طالوت است؛ «و من لم يطعمه فإنه مني».

ج - کسانی که کفی از آب برداشتند و خوردند، از آب نوشیدگان نیستند، لیکن معنایش این نیست که از گروه دوم باشند، بلکه این گروه سوم با کسانی که به طور کامل از آب خودداری کردند، حالشان از نظر صبر و بردباری در برابر حوادث و مشکلات و اعتماد به خدا متفاوت

ص: ۵۹۶

۱- (۲۲۸۹) روح المعانی / ج ۲ / ص ۱۹.

۲- (۲۲۹۰) بقره / ۲۴۹.

۷۴۷ - فایده ی صبر

صبر، انسان را از جزوع بودن می رهاوند و آنچه را که در فطرت الهی انسان است، شکوفا می سازد و آنچه را که در طبیعت مادی اوست، تعدیل می کند. طبیعت انسان این است که در حال رنج جزع کند؛ «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»، (۲) لیکن فطرت او که به روح الهی باز می گردد، آن حالت بی صبری را تعدیل می کند.

انبیا چون بر همان فطرت پاک الهی رشد کرده و در پرتو عبادت خود را مهذب کرده اند، از گزند طبیعت زدگی مصون مانده اند، در هیچ حالتی نه منوعند و نه جزوع. وقتی نعمتی به آن ها می رسد، می گویند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَلْبِسُنِي مِنَ الشَّكْرِ مِثْلَ نِسْتِكْرِ الْمَاءِ» (۳) و وقتی آسیب می بینند، می گویند: «أَنْتَ مَسَّيْنِي الشَّيْطَانُ بِنَصْبٍ وَعَذَابٍ»، (۴) و نیایش آنان با شکیبایی آمیخته است و هرگز جزع در آن ها وجود ندارد. (۵)

۷۴۸ - درس ایستادگی

سعی قرآن کریم بر این است که به مردم همواره درس مقاومت و ایستادگی بیاموزد. وقتی کلّ دین را مطرح می کند، سخن از قیام است. آری می گوید: دین برای این است که مردم در پیشگاه قسط و عدل با ایستادگی برخورد کنند؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (۶)

ص: ۵۹۷

۱- (۲۲۹۱) المیزان / ج ۲ / ص ۲۹۲.

۲- (۲۲۹۲) معارج / ۲۰ - ۲۱.

۳- (۲۲۹۳) نمل / ۴۰.

۴- (۲۲۹۴) ص / ۴۱.

۵- (۲۲۹۵) تفسیر موضوعی / ج ۷ / ص ۱۸۶.

۶- (۲۲۹۶) حدید / ۲۵.

آن گاه که از مهم ترین مظاهر دین یعنی خانه توحید یاد می کند، باز سخن از قیام است. ما کعبه را عامل قیام مردم قرار دادیم که مردم ایستادگی را در کعبه بیاموزند؛ یعنی کعبه عامل ایستادگی مردم باشد؛ «جعل الله الكعبه البيت الحرام قیاماً للناس»^(۱)، و وقتی هم از نماز که در تمام شبانه روز در حالات مختلف بر مردم واجب است، نام می برد، باز سخن از قیام است؛ «و یقیمون الصلوه» و نمازی قائم است که

بتواند بازدارنده ی از فحشا و منکر باشد.^(۲)

۷۴۹ - فضیلت صبر در برابر مشکلات

خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات صبر و مقاومت کرده اند، درود و صلوات می فرستد؛ «الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مَصِيبَةٌ... أَوْلَتْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً»،^(۳) ولی در باره ی کسانی که زکات اموالشان را می پردازند، به پیامبر دستور می دهد درود بفرستد؛ «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... وَصَلِّ عَلَيْهِمْ».^(۴)

۷۵۰ - انواع برخورد در برابر مصائب

مردم در برابر مصایب و مشکلات چند دسته هستند:

الف - بی تابان و فریادگران؛ «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا».^(۵)

ب - بردباران و صابران؛ «و بَشَّرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مَصِيبَةٌ».^(۶)

ص: ۵۹۸

۱- (۲۲۹۷) مائده / ۹۷.

۲- (۲۲۹۸) محاضرات.

۳- (۲۲۹۹) بقره / ۱۵۷.

۴- (۲۳۰۰) توبه / ۱۰۳؛ نور / ج ۱ / ص ۳۱۵.

۵- (۲۳۰۱) معارج / ۲۰.

ج - پایداران و شاکران؛ «اللهم لك الحمد حمد الشاكرين على مصابهم».

د - گروهی نیز افزون بر صبر و شکر به استقبال بلا و مصیبت می روند.

قرآن مجید می فرماید: در زمان پیامبر گروهی عاشقانه برای رفتن به جبهه می آمدند و از این که امکانات مادی برای اعزام آن ها فراهم نبود، اشک می ریختند؛ «تولوا و أعینهم تفيض من الدّمع حزناً ألا يجدوا ما ينفقون». (۱) این برخوردها نشانه ی معرفت هر کدام نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. (۲)

۵۴- نکات ۷۵۱ تا ۷۶۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۷۵۱ تا ۷۶۵

۷۵۱ - منطق صابران

«.... و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مِصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۳)

از نظر قرآن کریم منطق صابران این است که ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم؛ «إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». جمله ی «إِنَّا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها، آثار فراوانی دارد، از جمله:

الف - انسان را از کلام فاسد و شکایت باز می دارد و مانع وسوسه های شیطانی است.

ب - موجب تسلیت و دلداری انسان است.

ج - اظهار عقاید حق است.

د - برای دیگران درس و الگوست.

مصیبت هایی که از طرف خداست، تصرف مالک حقیقی در مملوک خود است. اگر انسان

ص: ۵۹۹

۱- (۲۳۰۳) توبه / ۹۲.

۲- (۲۳۰۴) نور / ج ۱ / ص ۳۱۳.

۳- (۲۳۰۵) بقره / ۱۵۵ - ۱۵۶.

بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز قبلاً هیچ نبوده است؛ «لم یک شیئاً»، حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکری نبوده؛ «و لم یکن شیئاً مذکوراً»، (۱) انسان می پذیرد که من باید در اختیار او باشم.

او مرا از جماد به نبات و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیت به انسانیت سوق داده است و اکنون نیز این حوادث مرا برای رشد و ارتقا متحوّل می سازد، همان گونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار، آرد می کنیم و بعد نیز در آتش تنور تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم. (۲)

۷۵۲ - مصایب و ترفیع مقام

«ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم» (۳)

آنچه به انسان از مصایب و رنج ها می رسد، به دلیل اعمال خود بشر است. گرچه ظاهر این آیه عمومیت دارد، لیکن استثنایایی در آن وجود دارد. مانند مصایب و مشکلاتی که دامنگیر انبیا و ائمه ی معصومین می شد که برای ترفیع مقام و منزلت یا آزمایش آن ها بود.

از این رو در حدیثی می خوانیم: هنگامی که امام سجاده علیه السلام بر یزید وارد شد، یزید نگاهی به او کرد و گفت: «یا علی! «ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم»؛ اشاره به این که حوادث کربلا نتیجه ی اعمال خود شما بود، ولی امام سجاده علیه السلام فوراً در پاسخ فرمود: چنین نیست. این آیه در مورد ما نازل نشده، آنچه در باره ی ما نازل شده

ص: ۶۰۰

۱- (۲۳۰۶) انسان / ۱.

۲- (۲۳۰۷) نور / ج ۱ / ص ۳۱۳.

۳- (۲۳۰۸) شوری / ۳۰.

آیه ی دیگری است که می گوید: هر مصیبتی در زمین یا در جسم و جان شما

روی دهد، پیش از آفرینش، در کتاب (لوح محفوظ) بوده و آگاهی بر این امر برای خداوند آسان است. برای این که شما به جهت آنچه از دست می دهید، غمگین نشوید و برای آنچه در دست دارید، خوشحال نباشید.

سپس امام فرمود: ما کسانی هستیم که هرگز در باره ی آنچه از دست داده ایم، غمگین نخواهیم شد و برای آنچه در دست داریم، خوشحال نیستیم؛ «کلاً، ما هذه فينا نزلت، انما نزل فينا: «ما أصاب من مصيبة في الأرض و لا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إنّ ذلك على الله يسير * لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما أتاكم» (۱) فنحن الذين لا نأسى على ما فاتنا من أمر الدنيا و لا نفرح بما أوتينا» (۲).

گناه و آثار آن

۷۵۳ - مصایب معلول گناهان

«و ما أصابكم من مصيبة فيما كسبت أيدكم» (۳)

مصیبتی که متوجه جامعه می شود، به دلیل ارتکاب گناهان است.

ص: ۶۰۱

۱- (۲۳۰۹) حدید / ۲۲ - ۲۳.

۲- (۲۳۱۰) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۵۸۱؛ نمونه / ج ۲۰ / ص ۴۴۱.

۳- (۲۳۱۱) شوری / ۳۰.

سؤال: چرا انبیای الهی و افراد غیر مکلف که معصوم هستند، گرفتار بلا و مصیبت می شوند؟

پاسخ: لسان آیه ی شریفه که مصایب را معلول گناهان دانسته، دلیل بر این است که خطاب آن متوجه کسانی است که از آن ها گناه صادر شده است. و شامل انبیا و افراد غیر مکلف معصوم از گناه نمی شود و نزول مصیبت بر آن ها به دلیل گناه نیست و شامل نشدن آن از باب تخصص است، نه تخصیص. (۱)

۷۵۴ - آثار و پیامدهای هواپرستی

«أرأیت من اتَّخذَ إلهه هویه» (۲)

از نظر قرآن کریم هواپرستی آثار و پیامدهای بسیار خطرناکی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

* - سرچشمه ی غفلت و بی خبری؛ «و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتَّبع هویه». (۳)

* - سرچشمه ی کفر و بی ایمانی؛ «فلا یصدِّک عنها من لا یؤمن بها و اتَّبع هویه». (۴)

* - بدترین گمراهی؛ «و من أضلّ ممَّن اتَّبع هویه بغیر هدی من اللّٰه». (۵)

* - نقطه ی مقابل حق طلبی و بیرون رفتن از راه خدا؛ «فاحکم بین النّاس بالحقّ و لا

ص: ۶۰۲

۱- (۲۳۱۲) المیزان / ج ۱۸ / ص ۶۰.

۲- (۲۳۱۳) فرقان / ۴۳.

۳- (۲۳۱۴) کهف / ۲۸.

۴- (۲۳۱۵) طه / ۱۶.

۵- (۲۳۱۶) قصص / ۵۰.

تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (۱).

* - فساد و تباهی نظام هستی؛ «و لو اتَّبِعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ» (۲).

* - اعراض از معجزات و تکذیب انبیا؛ «و إن یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمرّ * و کذبوا و اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (۳).

* - عدم اجابت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله؛ «فإن لم یستجیبوا لک فاعلم أنّما یَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ» (۴).

* - هواپرستی مانع اجرای عدالت؛ «فلا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (۵).

* - هواپرستی مایه ی سقوط انسان از مقام والا؛ «و لو شئنا لرفعناه بها ولیکنه أخذنا إلی الأرض و اتَّبِعِ هَوَیْه» (۶).

* - هواپرستی و محرومیت از ولایت و نصرت حق؛ «و لئن اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لَا نَصِیرٍ» (۷).

۷۵۵ - آثار ربا

الف - ربا یک نوع جنون و دیوانگی به وجود می آورد که در قیامت ظاهر می شود؛ «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَا لَا یَقُومُونَ إِلَّا کَمَا یَقُومُ الَّذِی یتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (۸).

ص: ۶۰۳

۱- (۲۳۱۷) ص / ۲۶.

۲- (۲۳۱۸) مؤمنون / ۷۱.

۳- (۲۳۱۹) قمر / ۲ - ۳؛ نمونه / ج ۱۵ / ص ۱۰۳.

۴- (۲۳۲۰) قصص / ۵۰.

۵- (۲۳۲۱) نساء / ۱۳۵.

۶- (۲۳۲۲) اعراف / ۱۷۶.

۷- (۲۳۲۳) بقره / ۱۲۰.

۸- (۲۳۲۴) بقره / ۲۷۵.

ب - ربا باعث می شود که خداوند اموال رباخوار را بی برکت کند و از میان ببرد؛ «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يَرْبِي الصَّدَقَاتِ». (۱)

ج - ربا موجب می شود که رباخوار در جنگ با خدا و پیامبر واقع شود؛ «فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ». (۲)

د - ربا مایه ی ظلم و ستم به محرومین است؛ «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تَظْلَمُونَ». (۳)

۷۵۶ - وضع رباخواران در دنیا و قیامت

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ...»

در آیه ی شریفه شخص رباخوار تشبیه به انسان مصروع و دیوانه شده که هنگام راه رفتن، قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و به طور صحیح گام بردارد. آیا منظور از این سخن، چگونگی مشی اجتماعی رباخواران در دنیا است؟ زیرا آن ها عملی چون دیوانگان دارند و مسائلی مانند تعاون و نوع دوستی برای آن ها مفهوم ندارد، یا این که منظور قیام در رستاخیز و ورود در صحنه ی قیامت است؛ یعنی در قیامت به صورت دیوانگان

محشور می شوند؟

اکثر مفسران احتمال دوم را پذیرفته اند، ولی بعضی از مفسران معاصر، احتمال اول را ترجیح داده اند، اما از آنجا که وضع انسان در جهان دیگر تجسمی از اعمال او در این جهان است، ممکن است آیه ی شریفه اشاره به هر دو معنا داشته باشد. جالب این که در روایات به هر دو قسمت اشاره شده است.

ص: ۶۰۴

۱- (۲۳۲۵) بقره / ۲۷۶.

۲- (۲۳۲۶) بقره / ۲۷۹.

۳- (۲۳۲۷) بقره / ۲۷۹.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «أكل الزبا لا يخرج من الدنيا حتى يتخبطه الشيطان»؛ یعنی رباخوار از دنیا بیرون نمی رود مگر این که به نوعی از جنون مبتلا خواهد شد. در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین نقل شده است: هنگامی که به معراج رفتم، گروهی را دیدم که به حدی شکم آنان بزرگ بود که هر چه جدیت می کردند برخیزند و راه بروند، برای آنان ممکن نبود و پی

در پی زمین می خوردند. از جبرئیل سؤال کردم: این ها چه افرادی هستند و جرمشان چیست؟ او جواب داد: این ها رباخواران هستند. (۱)

۷۵۷ - رشوه خواری مردم و دانشمندان

«تری كثيراً منهم يسارعون في الإثم والعدوان و أكلهم السيح لبس ما كانوا يعملون * لولا ينهيم الزبائون و الأخبار عن قولهم الإثم و أكلهم السحت لبس ما كانوا يصنعون» (۲)

نیمه ی دوم آیات فوق به جز کلمه ی آخر با هم مشابه هستند. آیه ی اول درباره ی توده ی منحرف اهل کتاب است که در کفر و عدوان پیش رفتند و رشوه خواری کردند. قضاوت درباره ی اعمال آن ها یا جمله ی: «لبس ما كانوا يعملون» است، اما در آیه ی دوم که ناظر به علمای اهل کتاب است، به جای «يعملون»، «يصنعون» آمده است؛ این فعل نشان می دهد که در عمل آن ها نوعی مهارت برای ریاکاری و صحنه سازی وجود دارد.

آن ها با هنرمندی و مردم شناسی دقیق، به گونه ای عمل می کنند که مریدان خود را از دست ندهند. از این رو، عمل آن ها «صنعت» نامیده شده است. (۲۳۳۰)

۲۳۳۰) متدلوژی تدبر در قرآن / ص ۱۱۵.

ص: ۶۰۵

۱- (۲۳۲۸) نمونه / ج ۲ / ص ۲۷۱؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۶۶۹.

۲- (۲۳۲۹) مائده / ۶۲ - ۶۳.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: «ما من عبد الا و فی قلبه نکته بیضاء، فإذا أذنب ذنباً خرج فی تلك النکته نکته سوداء فان تاب ذهب ذلك السوداء و ان تمادی فی الذنوب، زاد ذلك السواد حتی یغطی البیاض، فاذا غطی البیاض لم یرجع صاحبه إلى خیر أبداً و هو قول الله عزوجل: «کَلَّا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون»؛^(۱)

هنگامی که بنده گناه می کند، نکته ی سیاهی در قلب او پیدا می شود. اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلب او صیقل می یابد و اگر باز هم به گناه برگردد، سیاهی افزون می شود تا تمام قلبش را فراگیرد. این همان زنگاری است که در آیه ی «کَلَّا بل ران ...» به آن اشاره شده است.

«من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها»^(۲)

ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: الْحَسَنَةُ عَشْرًا و أزيد و السَّيِّئَةُ وَاحِدَةٌ أو أَعْفَرُ، فَالْوَيْلُ لِمَنْ غَلَبَتْ أَحَادِدُهُ عَلَى عَشْرَاتِهِ»؛ خداوند می فرماید: کارهای نیک و حسنات را ده برابر پاداش می دهد یا بیشتر و سیئات را تنها یک برابر کیفر می دهد یا می بخشم. وای به حال آن کس که آحادش بر عَشْرَاتش پیشی گیرد؛ یعنی گناهانش از طاعتش بیشتر باشد. (۲۳۳۳)

(۲۳۳۳) مجمع البیان / ج ۴ / ص ۳۹۰.

ص: ۶۰۶

۱- (۲۳۳۱) مطفین / ۱۴؛ نور الثقلین / ج ۵ / ص ۵۳۱.

۲- (۲۳۳۲) انعام / ۱۶۰.

«السارق و السارقه فاقطعوا أيديهما» (۱)

در این آیه ی شریفه اول نام مرد سپس نام زن آمده است، (سارق - سارقه) ولی در آیه ی: «الزانیه و الزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مأة جلده» (۲) برعکس است. شاید بدین جهت باشد که در دزدی نقش مرد و در زنا نقش زن بیشتر است.

از سید مرتضی علم الهدی قدس سره پرسیدند: چرا دستی را که پانصد مثقال طلا دیه دارد، به دلیل یک چهارم مثقال دزدی قطع می شود؟ وی پاسخ داد: امانت قیمت دست را بالا می برد و خیانت ارزش را می کاهد. (۳)

۷۶۱ - تأثیر اعمال در زندگی

از دیدگاه قرآن کریم ایمان و عمل صالح بشر، تأثیر بسزایی در زندگی انسان دارد؛ یعنی اگر انسان به صلاح و سداد گرایش پیدا کند، نظام دنیا هم از جهت تأمین سعادت و دفع بلا و فراوانی نعمت برای او صالح خواهد شد؛ «و لو أنّهم أقاموا التّوریه و الإنجیل و ما أنزل إلیهم من ربّهم لأ-کلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم» (۴) و «و لو أنّ أهل القرى ءامنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء» (۵) و همچنین کفر و

اعمال زشت بشر نیز در نظام هستی بسیار مؤثر است؛ یعنی اگر انسان به طرف گناه و معصیت کشانده شود، ظلم و فساد و بدبختی و سلب امنیت در جامعه رواج پیدا می کند؛ «ظهر

ص: ۶۰۷

۱- (۲۳۳۴) مائده / ۳۸.

۲- (۲۳۳۵) نور / ۲.

۳- (۲۳۳۶) نور / ج ۳ / ص ۸۶.

۴- (۲۳۳۷) مائده / ۶۶.

۵- (۲۳۳۸) اعراف / ۹۶.

الفساد في البرّ و البحر بما كسبت أيدي الناس»(۱) و «و ما أصابكم من مصيبة فيما كسبت أيديكم»(۲) و «و من أعرض عن ذكرى فإنّ له معيشة ضنكاً»(۳).

۷۶۲ - تغییر سرنوشت به دلیل گناه

«ذلک بأنّ الله لم یک مغیراً نعمه أنعمها علی قوم حتّی یغیروا ما بأنفسهم»(۴)

امام صادق علیه السلام: «ما أنعم الله علی عبد بنعمه فسلبها إیاه حتّی یذنب ذنباً یستحقّ بذلك السلب».

آیه ی فوق دلالت ۴ دارد بر این که خداوند نعمتی را بر مردم تغییر نمی دهد، مگر آنکه خود مردم تغییر پیدا کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند هیچ نعمتی را از بنده اش سلب نمی کند، مگر آن که به واسطه ی گناه و معصیت مستحق سلب نعمت شده است.(۵)

۷۶۳ - گناه علت محرومیت از نماز شب

«و من اللیل فتهجد به نافله لک»(۶)

شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: من از نماز شب محروم ماندم. حضرت فرمود: گناهان تو باعث شده است که از فیض نماز شب محروم شوی و گناهان قید و زنجیر برای تو واقع شده است؛ جاء رجل إلی أمير المؤمنين علیه السلام فقال: «یا أمير المؤمنين! إني قد

ص: ۶۰۸

۱- (۲۳۳۹) روم / ۴۱.

۲- (۲۳۴۰) شوری / ۳۰.

۳- (۲۳۴۱) طه / ۱۲۴.

۴- (۲۳۴۲) انفال / ۵۳.

۵- (۲۳۴۳) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۱۶۳.

حرمت الصلوه باللیل». فقال امیر المؤمنین علیه السلام: «أنت رجل قد قیدتک ذنوبک»^(۱).

۷۶۴ - رضایت به گناه و شرکت در جرم

«فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ»^(۲).

قرآن کریم می فرماید: گروهی ناقه و شتر حضرت صالح علیه السلام را پی کردند و کشتند و کلمه ی «عقروا» به صورت جمع ذکر شده، اما در سوره ی قمر کلمه ی «عقر» به صورت مفرد ذکر شده. جمع میان این دو آیه چگونه است؟

الف - امیر المؤمنین علیه السلام در تبیین این موضوع می فرماید: قاتل حقیقی یک نفر بیشتر نبود، اما چون عده ای به این گناه راضی بودند، قرآن کریم نسبت قتل را به جمع آن ها داده است؛ «وَأَمَّا عَقْرُ نَاقَةٍ ثَمُودَ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَعَمَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا»^(۳).

ب - چنان که خداوند به یهود زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که به پیامبر کشی انبیا راضی بودند می فرماید: شما قاتل هستید چنان که این مطلب در جای دیگری از قرآن نیز بیان شده است.

ج - علی علیه السلام می فرماید: «الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فیه»؛ آن کسی که در کار جمعیتی راضی باشد، چون کسی است که در کار آن قوم شرکت دارد.^(۴)

د - در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام می خوانیم: «و لعن الله أمه سمعت بذلك فرضیت به»؛ خداوند لعنت کند آن امتی را که قتل تو را شنیدند و به آن راضی و خشنود

ص: ۶۰۹

۱- (۲۳۴۵) نور الثقلین / ج ۳ / ص ۲۰۴.

۲- (۲۳۴۶) اعراف / ۷۷.

۳- (۲۳۴۷) نهج البلاغه / خطبه ۲۰۱.

۴- (۲۳۴۸) وسائل / ج ۱۱ / ص ۴۱۱.

ه - خداوند متعال به شعیب علیه السلام فرمود: صد هزار نفر از قوم تو را عذاب می کنم که چهل هزار از اشرار و شصت هزار از اخیار هستند. شعیب گفت: اخیار چه تقصیری دارند؟ خطاب شد به دلیل این که اخیار و نیکان در برابر اهل معصیت به دلیل غضب من غضب نکردند. (۲)

۷۶۵ - تکبر، از لوازم علاقه به مال و جاه

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ * وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ» (۳)

مختال، متکبر و متبختر را گویند. به اسب از آن جهت «خیل» می گویند که در راه رفتن تبختر دارد. فخور کسی است که بسیار فخر کند. این دو صفت یعنی تکبر و خودپسندی از لوازم تعلق به مال و جاه و علاقه ی شدید نسبت به آن هاست. از این رو خداوند، مختال فخور را که قلبش به غیر خدا مایل است، دوست ندارد.

سرّ این که قرآن کریم این دو صفت را به «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ» و «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ» تفسیر می کند، آن است که به هر دو طایفه تکبر و فخر عارض می شود. طایفه ی اول قلبشان به مال راغب است و طایفه ی دیگر به جاه؛ گرچه میان این دو کم و بیش ملازمه هم وجود دارد، طبعاً می بایست قبل از بیان اعمال این دو گروه که بخل و کتمان است، مقداری اوصاف آنان را بیان کند تا جهت محبوب نبودنشان روشن

ص: ۶۱۰

۱- (۲۳۴۹) نور / ج ۴ / ص ۱۰۸.

۲- (۲۳۵۰) فروع کافی / ج ۵ / ص ۵۶.

۳- (۲۳۵۱) نساء / ۳۶ - ۳۸.

۵۵- نکات ۷۶۶ تا ۷۸۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۷۶۶ تا ۷۸۰

۷۶۶ - گناه تهمت

«و من یکسب خطیئه أو إثمًا ثم یرم به بریئاً فقد احتمل بهتاناً و إثمًا میناً» (۲)

در این آیه ی شریفه خداوند گناه را به منزله تیر قرار داده و انتساب آن را به دیگری به منزله ی پرتاب به سوی هدف. زیرا همان گونه که تیراندازی به سوی دیگری ممکن است باعث از میان رفتن او شود، پرتاب تیر گناه هم به کسی که مرتکب نشده ممکن است آبروی او را که به منزله ی خون اوست، از میان ببرد. بدیهی است وزر و وبال این کار برای همیشه بر دوش فردی که تهمت زده است، باقی خواهد ماند، و تعبیر کلمه ی

«احتمل» (بر دوش می گیرد)، اشاره به سنگینی و دوام این مسئولیت است. (۳)

۷۶۷ - ممنوعیت غیبت و تجسس

«ولا تجسسوا و لا یفتب بعضکم بعضاً» (۴)

قرآن کریم در آیه ی فوق با صراحت تمام تجسس را منع می کند و از آنجا که هیچ گونه قید و شرطی ندارد، معلوم می شود که جستجوگری برای افشای اسرار مسلمانان گناه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و نه با قلب، غیبت مسلمانان نکنید و عیوب پنهانی آن ها را جستجو نکنید. زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند، خداوند اسرار او را فاش

می سازد و در خانه اش

ص: ۶۱۱

٢-٢٣٥٣) نساء / ١١٢.

٣-٢٣٥٤) الميزان / ج ٥ / ص ٧٧؛ نمونه / ج ٤ / ص ١١٩.

٤-٢٣٥٥) حجرات / ١٢.

رسوایش می کند.

عن أبی عبد اللّٰه علیه السلام قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وآله: «یا معشر من أسلم بلسانه و لم یخلص الایمان إلی قلبه لا تدمّوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فإنّه من تتبّع عوراتهم تتبّع اللّٰه عورته و من تتبّع عورته یفضحه و لو فی بینه». (۲۳۵۶)

۲۳۵۶) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۹۳.

ص: ۶۱۲

۷۶۸ - انفاق نیاز به سخاوت دارد نه ثروت

«... أعدت للمتقين * الذين ينفقون في السراء والضراء» (۱)

قرآن کریم یکی از اوصاف پرهیزکاران را انفاق در حال توانگری و تنگدستی معرفی می کند. پس، انفاق نیاز به ثروت ندارد، بلکه نیازمند روح سخاوت است، گرچه انفاق کننده تنگدست باشد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: بهشت خانه ی سخاوتمندان است؛ «الجنة دار الأسخياء» (۲).

۷۶۹ - امتیازات انفاق

«الشيطان يعدكم الفقر و يأمركم بالفحشاء و الله يعدكم مغفرة منه و فضلاً و الله واسع عليم» (۳)

به هنگام انفاق کردن، شیطان وعده ی فقر به انسان می دهد، اما خداوند وعده ی آمرزش می دهد و پذیرش وعده ی خداوند از چند جهت مزیت دارد و سزاوار قبول است.

۱ - در این که من در آینده زنده باشم و بتوانم از مال بهره ببرم، مورد شک است، اما

ص: ۶۱۵

۱- (۲۳۵۷) آل عمران / ۱۳۳ - ۱۳۴.

۲- (۲۳۵۸) نور / ج ۲ / ص ۱۸۰.

۳- (۲۳۵۹) بقره / ۲۶۸.

مسئله ی قیامت و نیاز من در آن روز قطعی است.

۲ - ممکن است مالی که برای فردا نگه می دارم باقی نماند، اما انفاق امروز حتماً برای قیامت باقی است.

۳ - بر فرض مال برای انسان باقی بماند، اما معلوم نیست که من بتوانم از این مال استفاده کنم. چه بسا مریض شوم و نتوانم از اموال بهره ببرم، اما بهره ی انفاق امروز در قیامت حتماً به انسان می رسد.

۴ - بهره مندی انسان از مال اندوخته اش در دنیا، موقت و مقطعی است، ولی بهره گیری انسان از انفاق خود، در قیامت ابدی است.

۵ - استفاده کردن از اموال در دنیا و لذت بردن از آن ها با هزار رنج و درد آمیخته است، اما استفاده از انفاق در قیامت خالی از این ضررهاست. (۱)

۷۷۰ - انفاق در راه خدا

در این که ضمیر «علی حبه» در آیه ی شریفه ی «و اتی المال علی حبه» (۲) به «مال» برمی گردد یا به «ایتاء» یا به «من ءامن بالله» یا به «الله» چهار وجه است:

اگر ضمیر به «الله» برگردد، معنای آیه ی شریفه چنین می شود: مال را در راه محبت خدا و خالصاً لوجه الله انفاق می کنند. این وجه از سید مرتضی نقل شده است. وی می گوید: هیچ کس در این وجه بر من سبقت نگرفته است.

مرحوم طبرسی می فرماید: این احتمال بهترین وجهی است که در تفسیر این جمله گفته شده است. زیرا بدون قصد قربت هر چند شخص با این که به مال خود علاقه

ص: ۶۱۶

۱- (۲۳۶۰) تفسیر کبیر / ج ۷ / ص ۷۰.

۲- (۲۳۶۱) بقره / ۱۷۷.

دارد، آن را به فقرا بدهد، ثوابی به دست نمی آید و علاقه ی به مال، در صورتی در زیادتی ثواب تأثیر دارد که عمل برای خدا و در راه محبت او انجام بگیرد. (۱)

۷۷۱ - انواع انفاق

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ» (۲)

مردم در مقام انفاق بر سه گروه هستند:

الف - گروهی نه در حال وفور نعمت و نه در حال تنگدستی انفاق نمی کنند، این ها «لثیم» نام دارند.

ب - گروهی در حال فراوانی نعمت انفاق می کنند و اما در حال عسر و تنگدستی انفاق نمی کنند، اکثریت مردم چنین هستند و آن ها بخیل هستند؛ «إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فِيحِفْكُمْ تَبْخُلُوا وَيَخْرُجُ أَضْغَانَكُمْ» (۳)

ج - گروهی که در حال کثرت نعمت و قلت نعمت انفاق می کنند، آیه ی فوق در باره ی این هاست. (۴)

۷۷۲ - آثار انفاق

از نظر قرآن کریم انفاق در راه خداوند آثار و برکاتی را به همراه دارد که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

الف - انفاق مانع هلاکت جامعه است؛ «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ

ص: ۶۱۷

۱- (۲۳۶۲) تبيان / ج ۲ / ص ۹۶؛ مجمع البيان / ج ۱ / ص ۴۷۶.

۲- (۲۳۶۳) آل عمران / ۱۳۴.

۳- (۲۳۶۴) محمد / ۳۷.

۴- (۲۳۶۵) كشف الاسرار / ج ۲ / ص ۲۸۲.

ب - انفاق مایه ی فزونی است؛ «ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه» (۲).

ج - انفاق و تثبیت موقعیت خویش؛ «مثل الذین ینفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله تثبتاً من أنفسهم» (۳).

د - انفاق راه رسیدن به رستگاری است؛ «و من یوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون» (۴).

ه - انفاق به سود انسان است؛ «ما تنفقوا من خیر فلا لنفسکم» (۵).

۷۷۳ - انفاق، راه رهایی از حبّ مال

پیراستگی از آلودگی های بخل و دنیا دوستی، فقط در سایه ی انفاق تحقق پذیر است؛ «خذ من أموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها» (۶) تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت و تزکیه به معنای رشد دادن است؛ یعنی انفاق (پرداخت مالیات های اسلامی، به ویژه زکات) مایه ی رستن از پلیدی های مال دوستی و سبب رشد و ترقی مال انسان می گردد. همان گونه که با هرس کردن شاخه های زیادی، رشد درخت بیشتر و بهتر شده و

میوه هایش درشت تر می شود.

کوتاه سخن این که: زکات عامل پاکی روح آدمی از بخل و زراندوزی است؛ «تطهرهم»، و وسیله ای است برای رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه، «تزکیهم». بنا بر

ص: ۶۱۸

۱- (۲۳۶۶) بقره / ۱۹۵.

۲- (۲۳۶۷) سبأ / ۳۹.

۳- (۲۳۶۸) بقره / ۲۶۵.

۴- (۲۳۶۹) حشر / ۹.

۵- (۲۳۷۰) بقره / ۲۷۲.

۶- (۲۳۷۱) توبه / ۱۰۳.

این، ذکر تزکیه پس از تطهیر تکرار نیست. (۱)

۷۷۴ - انفاق راه درمان بخل

از سوی قرآن کریم می فرماید: انسان طبعاً مال را دوست دارد و علاقه ی شدیدی نسبت به آن دارد، چه مال کم باشد، چه زیاد؛ «و تحبون المال حباً جماً»، (۲) «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (۳) و نشانه ی علاقه ی شدید انسان به مال، امساک در انفاق است؛ «قل لو أنتم تملكون خزائن رحمة ربِّي إذأً لأمسكنم خشية الإنفاق و كان الإنسان قتوراً». (۴)

از سوی دیگر قرآن مجید می فرماید: این بخل شدید و حالت شح در درون جان بشر استقرار دارد؛ «و أحضرت الأنفس الشح» (۵) و تنها راه درمان آن انفاق است؛ «و من يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون». (۶) قرآن با تعبیرات مختلف مسئله ی انفاق را در جامعه ی بشری احیا می کند. گاهی می فرماید: آنچه در دست دارید، گرچه نسبت به یکدیگر مالک هستید، اما نسبت به خداوند مالک نخواهید بود. از مال خداوند که به شما

عطا کرده، بدهید؛ «و آتوهم من مال الله العزى ءاتاكم»، (۷) در بخش دیگری می فرماید: شما در دنیا امانت دار و خلیفه هستید؛ «أنفقوا ممّا جعلكم مستخلفين فيه». (۸) گاهی نیز می فرماید: قبل از آن که از شما این امانت را بگیریم و

ص: ۶۱۹

۱- (۲۳۷۲) المیزان / ج ۹ / ص ۳۷۷.

۲- (۲۳۷۳) فجر / ۲۰.

۳- (۲۳۷۴) عادیات / ۸.

۴- (۲۳۷۵) اسراء / ۱۰۰.

۵- (۲۳۷۶) نساء / ۱۲۸.

۶- (۲۳۷۷) حشر / ۹.

۷- (۲۳۷۸) نور / ۳۳.

۸- (۲۳۷۹) حدید / ۷.

مرگ به سراغ شما بیاید، در راه خدا انفاق کنید؛ «أنفقوا ممّا رزقناکم من قبل أن یأتی أحدکم الموت» (۱). بنا بر این، انسان در برابر مال نسبت به خداوند متعال هیچ کاره است. از

این رو قرآن می فرماید: پس چرا در راه خداوند انفاق نمی کنید؛ «مالکم لا تنفقون فی سبیل اللّٰه» (۲).

۷۷۵ - برترین انفاق

«لن تنالوا البرّ حتّٰی تنفقوا ممّا تحبّون» (۳)

بهترین چیز دوست داشتنی «جان» است. پس بهترین کسانی که به مقام «ابرار» می رسند، شهدای اسلام هستند و بعد از آن ها خانواده ی شهدا.

آنچه را که خود دوست داری، انفاق کن، نه آنچه را که بینوایان دوست دارند؛ «مّمّا تحبّون» و نفرمود: «مّمّا یحبّون». زیرا ممکن است فقرا به دلیل شدت فقر به اشیای ناچیز نیز راضی باشند. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام را در شب عروسی به خانه ی شوهر می بردند، سائل از حضرت پیراهن کهنه ای خواست، فاطمه زهرا علیها السلام با توجه به آیه ی «لن تنالوا البرّ» پیراهن نوی عروسی خود را انفاق کرد. (۴)

۷۷۶ - رابطه ی انفاق با مقام ابرار

یکی از مسائلی که در قرآن کریم مطرح شده، دعوت به «برّ» است. «بر» به معنای وسعت و توسعه دادن است. از این رو بیابان وسیع را «برّ» می نامند و نیز کارهای نیکو که نتیجه ی

ص: ۶۲۰

۱- (۲۳۸۰) منافقون / ۱۰.

۲- (۲۳۸۱) حدید / ۱۰؛ محاضرات.

۳- (۲۳۸۲) آل عمران / ۹۲.

۴- (۲۳۸۳) نور / ج ۲ / ص ۱۲۶.

گسترده ای دارد و دیگران نیز از آن بهره مند می شوند، «بِرّ» گفته می شود و «بِرّ به والدین» به معنای احسان فراگیر و همه جانبه در حق آن هاست. (۱)

کوتاه سخن این که: معنای «بِرّ» توسعه دادن در فعل خیر است، اعم از فعل جوانحی مانند اعتقاد درست و نیت پاک و ... و فعل جوارحی مانند پرستش خدا و انفاق و

شایان توجه است که قرآن مجید افزون بر آن که به «بِرّ» دعوت می کند، مفهوم و مصداق آن را نیز تشریح می کند؛ «لن تنالوا البرّ ممّا تنفقوا ممّا تحبون» (۲) و نیز «لیس البرّ أن تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لكن البرّ من ءامن بالله و الیوم الآخر و الملائکه ...» (۳) پس انفاق کردن در راه خدا یکی از ارکان برّ است، نه تمامی آن. زیرا انسان به مالش علاقه دارد و آن را محصول دسترنج خود و تقریباً

جزئی از ارکان وجودی خویش می پندارد و فقدان آن را فقدان بخشی از حیات خویش می داند، بدین جهت انفاق آن برای تحصیل رضایت پروردگار کار بسیار مشکلی است و سبب دستیابی به «مقام ابرار» می گردد. (۴)

۷۷۷ - قصد نکردن در انفاق اشیای بی ارزش

«یا ایّها الذّین ءامنوا أنفقوا من طیّبات ما کسبتم و ممّا أخرجنا لکم من الأرض و لا تیمّموا الخیث منه تنفقون و لستم باخذیه إلا أن تغمضوا فیّه» (۵)

قرآن کریم در باره ی چگونگی انفاق دو دستور می دهد:

ص: ۶۲۱

۱- (۲۳۸۴) مفردات راغب / ص ۳۷.

۲- (۲۳۸۵) آل عمران / ۹۲.

۳- (۲۳۸۶) بقره / ۱۷۷.

۴- (۲۳۸۷) المیزان / ج ۳ / ص ۳۴۴.

۵- (۲۳۸۸) بقره / ۲۶۷.

الف - پاکیزه و حلال باشد.

ب - بی ارزش و مستعمل نباشد.

جالب این که نمی فرماید: اموال بی ارزش را انفاق نکنید، بلکه می فرماید: قصد این کار را هم نکنید؛ «و لا تیمموا». «تیمم» به معنای قصد است. بعد در استدلال برای این معنا که این گونه انفاق فاقد ارزش است، می فرماید: اگر همین اموال بی ارزش را به خودتان بدهند، نمی گیرید مگر با اغماض و کراهت.

۷۷۸ - پر شدن جای انفاق

«و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه»^(۱)

شگفتا هنگامی که تاجر بداند یکی از اموالش در معرض تلف شدن است، حاضر است آن را حتی به صورت نسیه بفروشد، هر چند طرف فقیر باشد، می گوید: این، بهتر از نابودی است و اگر تاجری در چنین شرایطی اقدام به فروش اموال نکند تا نابود شود، او را خطاکار می شمرند و اگر در چنین شرایطی خریدار سرمایه داری پیدا شود و به او بفروشد، او را بی عقل معرفی می کنند و اگر علاوه بر همه ی این ها، خریدار با داشتن

تمکن مالی همه گونه وثیقه بسپارد و سند قابل اطمینانی نیز بنویسد، در عین حال به او بفروشد، او را دیوانه می خوانند، ولی تعجب این است که همه ی ما این کارها را انجام می دهیم و هیچ کس آن را جنون نمی شمرد. زیرا تمام اموال ما قطعاً در معرض زوال است و خواه ناخواه از دست ما بیرون خواهد رفت و انفاق کردن در راه خداوند نوعی وام دادن به اوست، و ضامنی بسیار معتبر، یعنی خداوند فرموده: «و ما أنفقتم من

شیء فهو یخلفه»؛ هر چه انفاق کنید،

ص: ۶۲۲

عوضش را می دهد.

و در عین حال املاک خود را نزد ما گروگان گذاشته است. زیرا هر چه در دست انسان است، امانتی از ناحیه ی اوست و محکمترین سندها از کتب آسمانی در این زمینه در اختیار ما نهاده، اما با همه ی این ها بسیاری از ما اموال خود را انفاق نمی کنیم و آن ها را در معرض تلف قرار می دهیم که در این صورت نه اجری داریم و نه شکری. (۱)

۷۷۹ - درجات انفاق کنندگان

از نظر قرآن کریم کسانی که انفاق می کنند، همگون و هم مرتبه نیستند؛ بعضی در حد ایثار، بعضی جان خود را، بعضی قسمتی از اموال خود را، بعضی بهترین قسمت مال را، بعضی در حال رفاه و تنگدستی انفاق می کنند و بعضی سبقت در انفاق دارند.

* - انفاق در حد ایثار؛ «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه». (۲)

* - انفاق جان؛ «و أعینهم تفیض من الدّم حزناً ألا یجدوا ما ینفقون». (۳)

* - انفاق قسمتی از اموال؛ «مما رزقناهم ینفقون»، (۴) کلمه ی «من» در «مما» مفید تبعیض است.

* - انفاق بهترین قسمت مال؛ «لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون». (۵)

* - انفاق در رفاه و تنگدستی؛ «الذّین ینفقون فی السّراء و الضّراء». (۶)

ص: ۶۲۳

۱- (۲۳۹۰) تفسیر کبیر / ج ۲۵ / ص ۲۶۳؛ نمونه / ج ۱۸ / ص ۱۲۵.

۲- (۲۳۹۱) حشر / ۹.

۳- (۲۳۹۲) توبه / ۹۲.

۴- (۲۳۹۳) بقره / ۳.

۵- (۲۳۹۴) آل عمران / ۹۲.

۶- (۲۳۹۵) آل عمران / ۱۳۴.

* - سبقت در انفاق؛ «انفاق قبل از فتح و پیروزی» «لا یستوی منکم من أنفق قبل الفتح و قاتل أولئک أعظم درجه من الذین أنفقوا من بعد».(۱)

گفتنی است که برخی از انسان ها مانند پیامبران و ائمه ی اطهار علیهم السلام در تمام این موارد موفق هستند و در تمام این مراحل و درجات قدم برداشته اند.

۷۸۰ - عوامل ترک انفاق

عوامل ترک انفاق را می توان چنین برشمرد:

الف - انحراف فکری؛ «أنطعم من لو یشاء الله أطعمه».(۲)

ب - خود محوری؛ «إنما أوتيته علی علم عندی».(۳)

ج - علاقه ی فراوان به مال؛ «و تحبّون المال حبًّا جمًّا».(۴)

د - ترس از آینده؛ «الشّيطان یعدکم الفقر».(۵)

۵۶- نکات ۷۸۱ تا ۷۹۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۷۸۱ تا ۷۹۵

۷۸۱ - انفاق از مال حلال و پاکیزه

«یا ایها الذین ءامنوا أنفقوا من طیبات ما کسبتم»(۶)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیه در باره ی مردمی نازل شد که اموالی را از راه ربا در زمان جاهلیت به دست آورده بودند و با آن ها صدقه می دادند و خداوند آن ها را از این کار نهی کرد و دستور داد که از اموال پاک و حلال خود انفاق کنید. علی علیه السلام می فرماید:

١- (٢٣٩٦) حديد / ١٠.

٢- (٢٣٩٧) يس / ٤٧.

٣- (٢٣٩٨) قصص / ٧٨.

٤- (٢٣٩٩) فجر / ٢٠.

٥- (٢٤٠٠) بقره / ٢٦٨.

٦- (٢٤٠١) بقره / ٢٦٧.

این آیه در باره ی مردمی نازل شد که خرماهای پست و بی ارزش را داخل خرماهای خوب صدقه می دادند. (۱)

در این که منظور از «طیبات» جنس پاکیزه است یا جنس حلالی که باید انفاق شود، دو وجه ذکر شده و برای هر یک دلیلی بیان شده است. بعضی گفته اند: منظور انفاق از مال حلال است. زیرا اگر انفاق از حرام باشد، در درگاه الهی پذیرفته نمی شود.

برخی دیگر گفته اند: منظور از «طیبات» جنس پاکیزه است. زیرا کلمه ی «طیبات» در آیه ی دیگر آمده که هرگز نمی تواند به معنای حلال باشد، بلکه باید به معنای جنس پاکیزه باشد؛ «و یحلّ لهم الطّیبات و یحرّم علیهم الخبائث». زیرا اگر طیبات به معنای جنس حلال باشد، در این صورت تحصیل حاصل می شود و معنای آیه ی شریفه چنین خواهد بود: خداوند برای شما حلال ها را حلال کرده و این درست نیست.

شاید منظور از طیبات هر دو معنا باشد و تفاوت در موارد آن باشد. زیرا شأن نزولی که برای آیه ی شریفه نقل شده، یکی با جنس پاکیزه سازگار است و دیگری با مال حلال تناسب دارد.

۷۸۲- اثر انفاق در زندگی انفاق کنندگان

«و ما تنفقوا من خیر فلائنفسکم» (۲)

منافع انفاق به خود شما بازگشت می کند. به این وسیله انفاق کنندگان را تشویق به این عمل انسانی می کند. مسلماً انسان هنگامی که بداند نتیجه ی کار او به خود او باز می گردد،

ص: ۶۲۵

۱- (۲۴۰۲) مجمع البیان / ج ۲ / ص ۶۵۵.

۲- (۲۴۰۳) بقره / ۲۷۲.

بیشتر به آن کار علاقه مند خواهد شد. ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که مقصود از سود انفاق سود معنوی است، البته این معنا صحیح است، ولی نباید تصور کرد که سود انفاق تنها جنبه ی معنوی و اخروی دارد، بلکه این دنیا نیز به سود آن هاست.

انفاق از نظر معنوی، روح گذشت و بخشش و نوع دوستی و برادری را در انفاق کننده پرورش می دهد و در حقیقت وسیله ی مؤثری برای تکامل اوست. از نظر مادی نیز وجود افراد محروم و بینوا در جامعه، موجب انفجارهای خطرناک می گردد. همان انفجارهایی که گاهی تمام اصل مالکیت را در خود فرو می برد و تمام ثروت ها را می بلعد و نابود می سازد. انفاق فاصله ی طبقاتی را کم می کند و خطراتی را که از این رهگذر متوجه

افراد اجتماع می شود، از میان می برد. (۱)

۷۸۳ - صدقه، پنهانی یا آشکار

«إِن تَبَدَّوْا الصَّدَقَاتِ فَنَعْمًا هِيَ وَإِنْ تَخَفَوْهَا وَتَوْتَوْهَا الْفُقَرَاءُ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (۲)

از نظر قرآن کریم صدقه ی پنهانی و آشکارا هر دو فضیلت دارد، لکن تشخیص موارد آن مهم است. در فضیلت هر دو قسم وجوهی بیان شده که ذکر می کنیم.

۱ - وجوه برتری صدقه ی پنهانی بر صدقه ی آشکار

الف - صدقه ی پنهانی دادن آن را از ریا و سمعه دور نگه می دارد. گروهی در صدقه دادن پنهانی تلاش فراوانی کردند، به گونه ای که گاهی آن را به انسان فقیر نابینا می دادند، گاهی آن را در مسیر فقیر و مستمند قرار می دادند، گاهی به دیگری می دادند که به فقیر

ص: ۶۲۶

۱- (۲۴۰۴) المنار / ج ۳ / ص ۸۳؛ نمونه / ج ۲ / ص ۲۶۲؛ کاشف / ج ۱ / ص ۴۲۶.

۲- (۲۴۰۵) بقره / ۲۷۱.

بدهد، گاهی به فقیری که در حال خواب بود می دادند و تمام این موارد نشانه ی آن است که حضرت، قصد پرهیز از ریا کردن را داشت.

ب - هر گاه صدقه به صورت پنهانی انجام شود، برای انسان مدح و ستایشی در میان مردم حاصل نمی شود و این برای نفس انسان مشقت دارد. در نتیجه کاری که برای نفس مشقت و رنج داشته باشد، ثواب آن بیشتر خواهد بود.

ج - در اظهار کردن صدقه گاهی موجب هتک حرمت و شخصیت فقیر و مستمند می شود که در صدقه ی پنهانی این نقیصه وجود ندارد.

د - در روایات متعددی فضیلت صدقه ی پنهانی بیان شده است. از جمله: «أفضل الصدقة جهد المقل إلى الفقير في سرّ» و نیز «صدقة السرّ تطفىء غضب الربّ» و «سبعة يظلهم الله تعالى يوم القيمة في ظلّه يوم لا ظلّ الا ظلّه، أحدهم رجل تصدّق بصدقه فلم تعلم شماله بما أعطاه يمينه».

۲ - وجوه برتری صدقه ی آشکار

الف - اگر انسان بداند در صورت اظهار صدقه، گروهی از مردم به این عمل خیر تشویق می شوند و به این عمل اقتدا می کنند، در این صورت صدقه ی علنی از فضیلت بیشتری برخوردار است. از این رو در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «السرّ أفضل من العلانيه و العلانيه أفضل لمن أراد الإقتداء به».(۲۴۰۶)

ب - صدقه ی آشکار از اتهام به ندادن صدقه و زکات جلوگیری می کند.

۲۴۰۶) کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۷۳۴؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۴۳۳؛ تفسیر کبیر / ج ۷ / ص ۷۷.

ص: ۶۲۷

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱)

۷۸۴ - تفاوت وعده با وعید در این است که هر گاه به طور مطلق و بدون قید ذکر شوند، وعده همیشه در وعده ی به خیر به کار می رود و وعید در وعده ی به شر استعمال می گردد، لیکن در صورت وجود قرینه، وعده در وعده ی به شر نیز استعمال می شود،

مانند: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» و «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (۲)

۷۸۵ - شیطان اولاً وعده ی فقر می دهد، بعد امر به فحشا و بخل می کند. زیرا بخل یک صفت مذموم و زشتی است که هر انسان آن را قبیح می شمارد و شیطان نمی تواند این صفت زشت را در چشم انسان، خوب و زیبا جلوه دهد تا انسان انفاق نکند، بلکه هنگام انفاق، انسان را از فقر و بیچارگی می ترساند؛ «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» که نتیجه اش همان امر به بخل است؛ «و یأمرکم بالفحشاء» (۳)

۷۸۶ - آیه ی: «وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ» از دو راه دلالت بر کمال این مغفرت می کند:

الف - نکره بودن لفظ «مغفره».

ب - لفظ «منه»؛ زیرا کمال کرم و بخشش الهی برای همه ی عقلا امر واضحی است، با این که این امر برای همه بدیهی است، مع ذلك کلمه ی «منه» را آورد؛ برای این که

١-٢٤٠٧) بقره / ٢٦٨.

٢-٢٤٠٨) توبه / ٦٨؛ مجمع البيان / ج ٢ / ص ٦٥٧؛ اطيّب البيان / ج ٣ / ص ٥٠.

٣-٢٤٠٩) تفسير كبير / ج ٧ / ص ٦٩.

بفهماند این مغفرت بسیار با عظمت است. چون عظمت معطی دلالت بر عظمت عطیه می کند. (۱)

مَنْت و آزار مایه ی نپذیرفته شدن انفاق

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۲)

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۳)

از دو آیه ی فوق نکاتی استفاده می شود.

۷۸۷ - شخصی که انفاق می کند، لازم است معتقد به این حقیقت باشد که خداوند به او انعام زیادی کرده و او را به این عمل (انفاق) موفق ساخته است و ترس از این داشته باشد که عمل او پذیرفته نشود، و اگر انسان این معنا را درک کند که خداوند باید اسباب و شرایط انفاق کردن را فراهم کند و موانع آن را از میان ببرد تا توفیق انفاق حاصل شود، آن گاه متوجه می شود که انفاق کننده ی حقیقی خداوند است و انسان جز

وسیله ای بیش نیست. (۴)

۷۸۸ - وعده دادن به صورت مشروط صحیح است. زیرا خداوند با شرط (عدم منت و اذیت) برای انفاق ثواب و پاداش قرار داده است و در وعده ی مشروط، هرگاه شرط عملی نشود، استحقاق پاداش هم طبعاً نخواهد بود. (۲۴۱۴)

۲۴۱۴) مجمع البیان / ج ۲ / ص ۶۴۷.

ص: ۶۲۹

۱- (۲۴۱۰) تفسیر کبیر / ج ۷ / ص ۷۰.

۲- (۲۴۱۱) بقره / ۲۶۳.

۳- (۲۴۱۲) بقره / ۲۶۲.

۴- (۲۴۱۳) تفسیر کبیر / ج ۷ / ص ۴۶.

۷۸۹ - باید توجه داشت که منت و آزاری که موجب عدم قبول انفاق می شود، اختصاص به مستمندان ندارد، بلکه در کارهای عمومی و اجتماعی از قبیل جهاد در راه خدا و کارهای عام المنفعه که احتیاج به بذل مال دارد، رعایت این موضوع نیز لازم است.

۷۹۰ - آنچه در این آیه جلب توجه می کند، این است که قرآن در واقع سرمایه ی زندگی انسان را منحصر به سرمایه های مادی نمی داند، بلکه سرمایه های روانی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است.

۷۹۱ - کسی که چیزی به دیگری می دهد و منتی بر او می گذارد یا با آزار خود او را دل شکسته می سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است. زیرا اگر سرمایه ای به او داده، سرمایه ای هم از او گرفته است و شاید تأثیر آن تحقیرها و شکست های روحی بیش از آن مالی باشد که به او بخشیده است. از این رو، اگر چنین افرادی اجر و پاداشی نداشته باشند، کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود، بلکه می توان گفت: چنین افرادی در

بسیاری از موارد بدهکارند، نه طلبکار. زیرا بی تردید آبروی انسان برتر و بالاتر از ثروت و مال است. (۱)

۷۹۲ - منت گذاردن و اذیت کردن در آیه ی شریفه با کلمه ی «ثم» که معمولاً برای بیان فاصله میان دو حادثه (و به اصطلاح برای تراخی) است، ذکر شده است. پس، منظور قرآن تنها این نیست که اصل انفاق مؤدبانه و محترمانه و خالی از منت باشد، بلکه در زمان های بعدی نیز نباید با یادآوری آن بر گیرنده منتی گذارده شود. (۲۴۱۶)

۲۴۱۶) المنار / ج ۳ / ص ۶۱؛ نمونه / ج ۲ / ص ۲۳۷.

ص: ۶۳۰

۱- (۲۴۱۵) نمونه / ج ۲ / ص ۴۲۰؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۴۲۰.

«فلا اقتحم العقبه» (۱)

حضرت رضاعلیه السلام هنگام غذا خوردن، دستور می داد سینی بزرگی کنار سفره بگذارند و از بهترین بخش غذاهایی که در سفره بود، برمی داشت و در آن سینی می گذاشت، سپس دستور می داد آن ها را برای نیازمندان ببرند. بعد این آیه را تلاوت می فرمود: «فلا اقتحم العقبه»، سپس می افزود: خداوند متعال می دانست که همه قادر بر آزاد کردن بردگان نیستند، راه دیگری به سوی بهشتش قرار داد. (۲)

۷۹۴ - برخورد منافقان نسبت به انفاق

برخوردهای سه گانه ی منافقان در باره ی انفاق بدین شرح است:

الف - انفاق خودشان از روی کراهت و بی میلی است؛ «لا ینفقون إلا وهم کارهون». (۳)

ب - نسبت به انفاق دیگران گاهی کارشکنی می کنند و می گویند: به اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله انفاق نکنید تا از نزد پیامبر متفرق شوند؛ «لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا». (۴)

ج - نسبت به انفاق مؤمنان عیب می گیرند و مسخره می کنند؛ «الذین یلمزون المطّوعین من المؤمنین فی الصدقات». (۲۴۲۱)

(۲۴۲۱) توبه / ۷۹.

ص: ۶۳۱

۱- (۲۴۱۷) بلد / ۱۱.

۲- (۲۴۱۸) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۵۸۲.

۳- (۲۴۱۹) توبه / ۵۴.

۴- (۲۴۲۰) منافقون / ۷.

الف - اطعام یکی از اوصاف خداوند سبحان است؛ «و هو یطعم و لا یطعم».(۱)

ب - اطعام الهی دلیل بر لزوم پرستش و عبادت اوست؛ «فلیعبدوا ربّ هذا البیت * الذی أطعمهم من جوع».(۲)

ج - احتجاج ابراهیم علیه السلام به ربوبیت خداوند به اطعام اوست؛ «فإنّهم عدوّ لی إلا ربّ العالمین * الذی خلقنی فهو یتهدین * و الذی هو یطعمنی و یسقین».(۳)

د - اطعام به قصد قربت سیره ی معصومین علیهم السلام است؛ «أنّما نطعمکم لوجه الله».(۴)

ه - انحراف فکری تبهکاران درباره ی عدم اطعام به مؤمنان؛ «اذا قیل لهم أنفقوا ممّا رزقکم الله قال الّذین کفروا للّذین ءامنوا أنطعم من لو یشاء الله أطعمه».(۵)

و - اطعام مایه ی عبور از گردنه ی صعب العبور قیامت است؛ «فلا- اقتحم العقبه * و ما أدریک ما العقبه * فکّ رقبه * أو إطعام فی یوم ذی مسغبه».(۶)

ز - اطعام نکردن به مستمندان یکی از عوامل رفتن به جهنّم است؛ «ما سلکم فی سقر * قالوا لم نک من المصلّین * و لم نک نطعم المسکین».(۷)

۵۷- نکات ۷۹۶ تا ۸۱۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۷۹۶ تا ۸۱۰

۷۹۶ - اطعام از عوامل آمرزش

«أو إطعام فی یوم ذی مسغبه»(۸)

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «من أطعم مؤمناً حتّی یشبعه لم یدر أحد من خلق الله

- ١- (٢٤٢٢) انعام / ١٤.
- ٢- (٢٤٢٣) قریش / ٣ - ٤.
- ٣- (٢٤٢٤) شعراء / ٧٧ - ٧٩.
- ٤- (٢٤٢٥) انسان / ٩.
- ٥- (٢٤٢٦) یس / ٤٧.
- ٦- (٢٤٢٧) بلد / ١١ - ١٤.
- ٧- (٢٤٢٨) مدثر / ٤٢ - ٤٤.
- ٨- (٢٤٢٩) بلد / ١٤.

ما له من الأجر في الآخرة، لا ملك مقرب و لا نبي مرسل إلا الله رب العالمين. ثم قال: من موجبات إطعام المسلم السغبان ثم تلا قول عز وجل: «أو إطعام في يوم ذي مسغبة»^(۱).

امام صادق عليه السلام می فرماید: هر کس مؤمنی را به مقدار سیر شدن اطعام کند، هیچ فردی از مخلوقات الهی پاداش آخرتی او را نمی داند، حتی فرشته ی مقرب و نبی مرسل، مگر پرودگار جهان. سپس افزود: اطعام مسلمان گرسنه از موجبات آمرزش است. بعد از آن امام علیه السلام آیه ی فوق را تلاوت کرد.

۷۹۷ - خداوند، پذیرنده ی صدقات

«ألم يعلموا أنّ الله هو يقبل التوبة عن عباده و يأخذ الصدقات»^(۲)

قرآن کریم در این آیه ی شریفه می فرماید: خداوند توبه را از بندگان می پذیرد و صدقات را می گیرد، اما در آیه ی شریفه ی: «خذ من أموالهم صدقه»^(۳) گیرنده ی صدقات را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند، جمع میان این دو آیه چگونه است؟

پاسخ: گیرنده ی واقعی صدقات خداوند است و خداوند از جهت تعظیم و تکریم پیامبر، او را گیرنده ی زکات معرفی می کند. زیرا آنجا هم که پیامبر صدقات را می گیرد، دستور خداوند است.

در این زمینه امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند هیچ چیزی را خلق نکرد، مگر آن که برای آن خازنی قرار داد که از آن نگهداری کند، جز صدقه. زیرا خداوند خودش آن را به

ص: ۶۳۳

۱- (۲۴۳۰) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۵۸۴.

۲- (۲۴۳۱) توبه / ۱۰۳.

۳- (۲۴۳۲) توبه / ۱۰۳.

عهده گرفته است و پدر من هرگاه چیزی به سائل می داد، آن را پس می گرفت و می بوسید و می بویید، سپس به سائل می داد.

عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: «إِنَّ اللّٰهَ لَا یَخْلُقُ شَیْئاً وَ لَهُ خَازِنٌ یَخْزِنُهُ إِلَّا الصَّدَقَةَ، فَإِنَّ الرَّبَّ یَلِیْهَا وَ كَانَ أَبُو إِذَا تَصَدَّقَ بِشَیْءٍ، وَضَعَهُ فِی یدِ السَّائِلِ ثُمَّ ارْتَدَّ مِنْهُ فَقَلْبُهُ وَ شَمُّهُ ثُمَّ رَدَّهُ فِی یدِ السَّائِلِ».(۱)

نظیر این معنا در آیات دیگر هم دیده می شود که کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کنند، در حقیقت با خداوند بیعت کرده اند؛ «إِنَّ الَّذِینَ یَبِیْعُونَکَ إِنَّمَا یَبِیْعُونَ اللّٰهَ».(۲۴۳۴)

(۲۴۳۴) فتح / ۱۰؛ تفسیر کبیر / ج ۱۶ / ص ۱۸۶.

ص: ۶۳۴

۱- (۲۴۳۳) نور الثقلین / ج ۲ / ص ۲۶۱.

عنوان بنی آدم در قرآن کریم بر دو قسم است:

الف - شامل همه ی افراد بشر اعم از آدم علیه السلام و فرزندان او می شود، مانند «ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان» (۱) و «يا بني آدم قد أنزلنا عليكم لباساً يواري سوءتكم» (۲).

ب - شامل خصوص فرزندان آدم می شود و شامل خود آدم نخواهد شد، مانند «يا بني آدم إنا يأتينكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي» (۳) زیرا آدم علیه السلام خود دارای مقام نبوت بوده، برای او رسولی اعزام نشد (۴).

«و من آياته أن خلقكم من تراب» (۵)

قرآن کریم ریشه ی آفرینش انسان را از خاک و گل می داند و از این طریق می خواهد او را

ص: ۶۳۷

۱- (۲۴۳۵) یس / ۶۰.

۲- (۲۴۳۶) اعراف / ۲۶.

۳- (۲۴۳۷) اعراف / ۳۵.

۴- (۲۴۳۸) تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۲۱۶.

۵- (۲۴۳۹) روم / ۲۰.

به ریشه‌ی خود توجه داده و از تکبر و خودبینی برحذر دارد و در عین حال قدرت عظیم خداوند را بر او نشان دهد و حس شکرگزاری را در او شکوفا سازد. (۱)

۸۰۰ - انحصار فقر در انسان و غنا در خداوند

«یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۲)

سیاق آیه‌ی شریفه اشعار به این دارد که بت پرستان خیال می‌کردند با پرستش بت‌ها از خدا بی‌نیاز می‌شوند و در نتیجه، اگر خداوند آن‌ها را دعوت به عبادت می‌کند، به آن‌ها نیاز دارد. از این رو، خداوند در ردّ توهم آنان فرمود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ»، در این جمله فقر را منحصر در ایشان و بی‌نیازی را منحصر در خود کرد. پس تمامی انحاء فقر در مردم و همه‌ی انواع

تمامی انحاء بی‌نیازی در خدای سبحان است.

از آنجا که فقر و غنا همان فقدان و وجدان است، آن‌ها دو وصف متقابلند و ممکن نیست موضوعی از هر دو خالی باشد. هر چیزی که تصور شود یا فقیر است یا غنی، و خداوند غنی بالذات است، او می‌تواند همه‌ی انسان‌ها را نابود کند. چون نیازی به آنان ندارد و انسان‌ها بالذات فقیرند. چون نمی‌توانند به غیر از خدا به چیزی غنی و بی‌نیاز شوند. اما چرا فقر را منحصر به انسان‌ها دانست، با این که سایر موجودات نیز

فقیر هستند؟

پاسخ: منحصر کردن فقر در انسان‌ها مبالغه در فقر ایشان است؛ یعنی فقر انسان‌ها به گونه‌ای است که گویا غیر از فقر چیزی ندارند و فقر و احتیاج سایر موجودات

ص: ۶۳۸

۱- (۲۴۴۰) منشور جاوید / ج ۱۱ / ص ۱۰۰.

۲- (۲۴۴۱) فاطر / ۱۶.

نسبت به فقر انسان‌ها بسیار اندک است و به همین عنایت در جای دیگر فرمود: «خلق الإنسان ضعيفاً»^(۱) با این که سایر موجودات هم ضعیفند، لیکن غیر از انسان مثلاً جنّ مانند انسان محتاج به لباس و غذا نیستند.^(۲)

۸۰۱ - خلقت انسان از گل تیره و روح خدا

«إني خالق بشراً من صلصال من حمأ مسنون * فإذا سوّيته و نفخت فيه من روحي»^(۳)

از دو آیه ی فوق استفاده می شود که انسان از دو چیز مختلف آفریده شده است؛ یکی در حد اعلاّی عظمت و دیگری ظاهراً در پایین ترین درجه ی ارزشی. جنبه ی مادی انسان را گل بدبوی تیره رنگ (لجن) تشکیل می دهد و جنبه ی معنوی او نیز روح نامیده شده است.

اضافه ی روح به خدا اضافه ی تشریفی است و دلیل بر این است که روحی بسیار پر عظمت در کالبد انسان دمیده شده، همان گونه که خانه ی کعبه را به دلیل عظمتش «بیت الله» می خوانند و ماه رمضان را به دلیل برکتش «شهر الله»؛ یعنی ماه خدا می نامند.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «... فاضافها إلى نفسه كما أضاف الكعبه إلى نفسه و الروح إلى نفسه فقال «بیتی» و نفخت فيه من روحي».^(۲۴۴۵)

(۲۴۴۵) نمونه / ج ۱۱ / ص ۷۸؛ نور الثقلین / ج ۳ / ص ۱۱.

ص: ۶۳۹

۱- (۲۴۴۲) نساء / ۲۸.

۲- (۲۴۴۳) المیزان / ج ۱۷ / ص ۳۳؛ روح المعانی / ج ۲۲ / ص ۱۸۳.

۳- (۲۴۴۴) حجر / ۲۸ - ۲۹.

خداوند دو گونه روح به افراد افاضه می کند:

۱ - روح عادی که در آیاتی مانند: «و نفخت فيه من روحي» (۱) و «نفخ فيه من روحه» (۲)، بیان شده است. همه ی انسان ها از این روح نفخی بهره مندند.

۲ - روح خاص که از روح القدس نشأت می گیرد و این درباره ی مؤمنان خاص است؛ «و أُيِّدْهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» (۳) که این روح تأییدی است، نه روح نفخی و چنین انسانی با قدرت الهی تأیید می شود. بنا بر این، چیزی او را از پا در نمی آورد، نه حوادث سخت روزگار او را از پا در می آورد و نه شیطان توان آن را دارد که او را بفریبد. (۴)

«أَنَّهُ مِنْ قَتْلِ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مِنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۵)

سؤال: چگونه قتل یک انسان مساوی با قتل همه ی انسان ها و نجات یک نفر مساوی با نجات همه ی انسان هاست؟

در پاسخ می توان چنین گفت:

الف - حقیقت انسانیت یکی است و تمامی مردم دارای آن حقیقت واحدند، پس هر که به انسانی سوء قصد کند، در حقیقت به همه ی افراد بشر سوء قصد کرده است.

ص: ۶۴۰

۱- (۲۴۴۶) حجر / ۲۹.

۲- (۲۴۴۷) سجده / ۹.

۳- (۲۴۴۸) مجادله / ۲۲.

۴- (۲۴۴۹) تفسیر موضوعی / ج ۱۱ / ص ۱۶۵.

۵- (۲۴۵۰) مائده / ۳۲.

ب - از آنجا که جامعه نیز حقیقتی دارد و افراد آن چون اعضای یک پیکرند، چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار؛ یعنی اثر آن در سایر اعضا نیز مشهود است، وجود افراد زیربنای تشکیل جامعه است و همان گونه که فقدان یک فرد، ضربه ای است به جامعه، احیای یک انسان نیز زنده کردن سایر اعضای این پیکر بزرگ است. زیرا هر کسی به اندازه ی ظرفیت و توانایی هایش در ساختن مجتمع بزرگ انسانی مؤثر است.

از اینجا بُعد دیگری از اعجاز قرآن کریم روشن می شود که در عصر جاهلیت و محیطی که انسان کم ارزش ترین موجود تلقی می شد، ارزش و عظمت انسان را به زیبایی تمام بیان کرده است. (۱)

ج - از آنجا که مقصود از قتل همه ی انسان ها یا احیای همه ی آن ها، انسان های پاک و بی گناه است، نه انسان های شقی و رذل، تبهکاری که انسان بی گناهی را می کشد، برای او این یا آن انسان مطرح نیست. او در حریم حفظ منافع خود از کشتن هیچ بی گناهی پروا ندارد.

چیزی که هست قدرت کشتن آن ها یا انگیزه ی فعلی در او موجود نیست، ولی در صورت وجود انگیزه و داشتن توانایی، از کشتن آن ها ابایی نخواهد داشت، بنا بر این کشتن یک انسان بی گناه مساوی کشتن همه ی انسان هاست. به عبارت دیگر، زمینه ی چنین کاری در روح و روان قاتل موجود است، عین این بیان در مورد احیای انسانی نیز جاری است. (۲۴۵۲)

(۲۴۵۲) منشور جاوید / ج ۱۱ / ص ۱۰۸.

ص: ۶۴۱

۱- (۲۴۵۱) نمونه / ج ۴ / ص ۳۵۵؛ المیزان / ج ۵ / ص ۳۱۶.

«یا داود إنا جعلناک خلیفه فی الأرض فاحکم بین الناس بالحق»^(۱)

ظاهر کلمه خلافت این است که مقصود از آن خلافت الهی است و در نتیجه با خلافتی که در آیه ی «و إذ قال ربک للملئکه إنی جاعل فی الأرض خلیفه»^(۲) آمده، منطبق است. یکی از شئون خلافت این است که صفات و اعمال مستخلف عنه را نشان دهد و آینه ی صفات او باشد و کار او را بکند. پس، خلیفه ی خدا در زمین باید متخلّق به اخلاق خدا باشد و آنچه خدا اراده می کند، او اراده کند و آنچه خدا حکم می کند، او همان را حکم

کند و چون خدا همیشه به حق حکم می کند؛ «و الله یقضی بالحق»^(۳) او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود؛ «فاحکم بین الناس بالحق»^(۴)

۸۰۵ - انسان خلیفه ی خدا

«و هو الذی جعلکم خلائف الأرض»^(۵)

قرآن کریم کراماً انسان را خلیفه و نماینده ی خدا در روی زمین معرفی کرده است. این تعبیر ضمن روشن ساختن مقام بشر، این حقیقت را نیز بیان می کند که اموال و ثروت ها و استعدادها و تمام مواهبی که خداوند به انسان داده، در حقیقت مالک اصلی اوست و انسان، نماینده و مأذون از طرف اوست و بدیهی است که هر نماینده ای در تصرفات خود استقلال ندارد، بلکه باید تصرفاتش در حدود اجازه و اذن صاحب اصلی باشد. (۲۴۵۸)

۲۴۵۸) نمونه / ج ۶ / ص ۷۱.

ص: ۶۴۲

۱- (۲۴۵۳) ص / ۲۶.

۲- (۲۴۵۴) بقره / ۳۰.

۳- (۲۴۵۵) غافر / ۲۰.

۴- (۲۴۵۶) ص / ۲۶؛ المیزان / ج ۱۷ / ص ۱۹۵.

۵- (۲۴۵۷) انعام / ۱۶۵.

«فلما ءاسفونا انتقمنا» (۱)

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْسِفُ كَأَسْفِنَا وَلَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَ يَرْضُونَ ... فَجَعَلَ رِضَاهُمْ لِنَفْسِهِ رِضَى وَ سَخَطَهُمْ لِنَفْسِهِ سَخَطاً وَ ذَلِكَ جَعَلَهُم الدَّعَاةَ إِلَيْهِ وَ الأَدْلَاءَ عَلَيْهِ فَلذَلِكَ صَارُوا كذَلِكَ وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ وَلَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ أَيْضاً: مِنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالمِحَارِبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا.

و قال أَيْضاً: «مَنْ يَطْعُ الرِّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، (۲) و قال أَيْضاً: «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايَعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايَعُونَ اللَّهَ». (۳) و كل هذا و شبهه على ما ذكرت لك و هكذا الرضا و الغضب و غيرهما من الأشياء».

در مورد این سخن الهی: اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن ها انتقام گرفتیم، امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مانند ما متأسف نمی شود، ولی او برای خود دوستان و اولیایی دارد که حالت تأسف و رضا به آنان دست می دهد و خداوند رضای آنان را رضای خود و خشم آنان را خشم خود شمرده است.

به این دلیل که آنان را راهنما به سوی خدا قرار داده و فرموده است: هر کس به من اهانت کند، به جنگ با من برخاسته و مرا به نبرد فراخوانده است و نیز فرمود: کسی که از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است و نیز کسانی که با تو بیعت کنند، در حقیقت با خدا بیعت کرده اند. (۲۴۶۲)

۲۴۶۲) توحید صدوق / ص ۱۶۸.

ص: ۶۴۳

۱- (۲۴۵۹) زخرف / ۵۵.

۲- (۲۴۶۰) نساء / ۸۰.

۳- (۲۴۶۱) فتح / ۱۰.

«رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة»^(۱)

کلمه ی «تجاره» وقتی در مقابل کلمه ی «بیع» استعمال می شود، از نظر عرف استمرار در کسب از آن فهمیده می شود، ولی از «بیع» فروختن برای یک بار فهمیده می شود. تفاوت میان این دو کلمه، فرق میان دفعه و استمرار است. به تعبیر دیگر «تجاره»، داد و ستد مستمر و «بیع»، خرید و فروش موقت را گویند. همان گونه که ذکر خدا عبادت مستمر و بر پا داشتن نماز، عبادت موقت است.

بنا بر این، آیه ی شریفه یکی از بهترین ویژگی های مردان الهی را این حقیقت می داند که داد و ستد مستمر و خرید و فروش موقت، آنان را از عبادت مستمر و از عبادت موقت باز نمی دارد.^(۲)

«ألم تر إلى الذين يزكون أنفسهم بل الله يزكي من يشاء»^(۳)

بشر نباید خودش را ستایش کند. چون او مالک فضایل و زیبایی های خودش نیست، بلکه چون مالک و بخشنده خداست، بر اوست که بندگانش را با اعطای فضیلت و دادن نعمت، تزکیه عملی کند یا با مدح خودش ایشان را تزکیه قولی کند و به صفات کمالیه مشرف سازد. نمونه های زیر گویای تزکیه ی خداوند از انسان های کامل است:

۱ - حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا»^(۴).

ص: ۶۴۴

۱- (۲۴۶۳) نور / ۳۷.

۲- (۲۴۶۴) المیزان / ج ۱۵ / ص ۱۲۷؛ محاضرات.

۳- (۲۴۶۵) نساء / ۴۹.

۴- (۲۴۶۶) آل عمران / ۲۳.

۲ - حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت ادريس عليه السلام؛ «إِنَّه كان صَدِيقًا نَبِيًّا». (۱)

۳ - حضرت يعقوب عليه السلام؛ «أَنَّهُ لَدُو عِلْمٍ لَمَّا عَلَّمَنَا». (۲)

۴ - حضرت يوسف عليه السلام؛ «إِنَّه من عبادنا المخلصين». (۳)

۵ - حضرت موسى عليه السلام؛ «إِنَّه كان مخلصاً و كان رسولاً نَبِيًّا». (۴)

۶ - حضرت عيسى عليه السلام؛ «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ». (۵)

۷ - سليمان عليه السلام و ايوب عليه السلام؛ «نعم العبد إِنَّه أَوَّابٌ». (۶)

۸ - حضرت محمد صلی الله عليه وآله؛ «إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ». (۷)

۸۰۹ - انسان کامل، معلم اهل زمین و آسمان

انسان کامل خلیفه الله و معلم همه ی اهل زمین و هم اهل آسمان است. معلم اهل زمین است، برای این که خدای سبحان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما قرآن را فرستادیم، تا تو مردم را با آن آشنا کنی؛ «و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم»، (۸) و معلم اهل آسمان است. زیرا خدای سبحان فرمود: «يا ادم أنبئهم بأسمائهم». (۹)

یکی از نشانه های تعلیم انسان کامل نسبت به ملئکه سخن خود آنان است که فرموده اند: «سَبَّحْنَا فَسَبَّحْتَ الْمَلَكَةَ بَتَسْبِيحِنَا»؛ ما تسبیح و تقدیس را به فرشتگان آموختیم. فرشتگان که به خداوند می گویند: «نحن نسبح بحمدك و نقُدِّس لك»؛ (۱۰) ما

ص: ۶۴۵

۱- (۲۴۶۷) مریم / ۴۱ ، ۵۶.

۲- (۲۴۶۸) یوسف / ۶۸.

۳- (۲۴۶۹) یوسف / ۲۴.

۴- (۲۴۷۰) مریم / ۵۱.

۵- (۲۴۷۱) مریم / ۵۱.

۶- (۲۴۷۲) آل عمران / ۴۵.

۷- (۲۴۷۳) ص / ۳۰ ، ۴۴ ؛ المیزان / ج ۴ / ص ۳۷۳.

٨-٢٤٧٤) نحل / ٤٤.

٩-٢٤٧٥) بقره / ٣٣.

١٠-٢٤٧٦) بقره / ٣٠.

تو را از هر نوع عیب و نقص تنزیه می کنیم، برای آن است که انسان های کامل تسبیح و تقدیس را به آنان یاد داده اند. زیرا تسبیح و تقدیس از علومی است که خدای سبحان باید از

راه انسان کامل به فرشته ها بیاموزد. (۱)

۸۱۰ - تسخیر موجودات جهان برای انسان

آیات فراوانی از قرآن کریم بیانگر این است که خداوند موجودات جهان را مسخر انسان قرار داده است:

۱ - خداوند نهر ها را مسخر شما قرار داد؛ «و سخر لكم الأنهار». (۲)

۲ - خداوند کشتی را مسخر شما قرار داد؛ «و سخر لكم الفلك». (۳)

۳ - خداوند شب و روز را مسخر شما قرار داد؛ «و سخر لكم الليل و النهار». (۴)

۴ - خداوند خورشید و ماه را مسخر شما قرار داد؛ «و سخر لكم الشمس و القمر». (۵)

۵ - خداوند همه ی آنچه را در زمین است، مسخر شما قرار داد؛ «ألم تر أن الله سخر لكم ما فی الأرض». (۶)

از مجموع این آیات استفاده می شود که اولاً: انسان تکامل یافته ترین موجودات این جهان است، و از نظر جهان بینی اسلام آن قدر به او ارزش و مقام داده است که همه ی موجودات دیگر را مسخر انسان ساخته است.

ثانیاً: روشن می شود که «تسخیر» در این آیات به این معنا نیست که انسان همگی

ص: ۶۴۶

۱- (۲۴۷۷) تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۱۳۳.

۲- (۲۴۷۸) ابراهیم / ۳۲.

۳- (۲۴۷۹) ابراهیم / ۳۲.

۴- (۲۴۸۰) نحل / ۱۲.

۵- (۲۴۸۱) ابراهیم / ۳۳.

۶- (۲۴۸۲) حج / ۶۵.

موجودات را تحت فرمان خود درآورد، بلکه همین اندازه که در مسیر منافع و خدمات رسانی به او حرکت می کنند، فی المثل کرات آسمانی برای او نورافشانی می کنند یا فوائد دیگری دارند، در تسخیر او هستند. (۱)

۵۸- نکات ۸۱۱ تا ۸۲۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۸۱۱ تا ۸۲۵

۸۱۱ - نعمت های سنگین پروردگار

«و نريد أن نمَنَّ على الذين استضعفوا في الأرض» (۲)

راغب در مفردات گوید: کلمه ی «مَنَّ» به معنای ثقل و سنگینی است و از همین جهت واحد وزن را هم در سابق «من» می گفتند و مَنَّت به معنای نعمت سنگین است و فلانی بر فلانی مَنَّت نهاد، معنایش این است که او را از نعمت گرانبار کرد.

این کلمه بر دو نحو استعمال می شود: یکی مَنَّت عملی مانند آیه ی فوق؛ یعنی می خواهیم به آنان که در زندگی ضعیف شمرده شده اند، نعمتی بدهیم که از سنگینی آن گرانبار شوند. دوم مَنَّت زبانی مانند آیه ی «يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا».

خداوند متعال در قرآن کریم بر سه امر منت نهاد:

۱ - نبوت؛ «لقد مَنَّ اللهُ على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولاً من أنفسهم». (۳)

۲ - امامت؛ «و نريد أن نمَنَّ على الذين استضعفوا في الأرض»، امام صادق علیه السلام می فرماید: «این آیه ی شریفه تا روز قیامت در باره ی ما جریان دارد و این پیشوایی تا روز قیامت در ما جاری است». (۴)

ص: ۶۴۷

۱- (۲۴۸۳) نمونه / ج ۱۰ / ص ۱۲۰.

۲- (۲۴۸۴) قصص / ۵.

۳- (۲۴۸۵) آل عمران / ۱۶۴.

۴- (۲۴۸۶) معانی الرضا / ص ۷۹.

۳ - هدایت به ایمان؛ «لا تَمْتُوا عَلَىٰ اسْلَامِكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ» (۱).

۸۱۲ - جهان هستی در خدمت انسان

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (۲).

در این آیه ی شریفه فرمود: «خَلَقْتُكُمْ لِمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، بلکه فرمود: «خَلَقْتُ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ»؛ یعنی هر چه را در جهان هستی وجود دارد، برای تو آفریدم، نه این که تو را برای هستی آفریدم. در آیات دیگری نیز فرمود: تو را برای خودم آفریدم؛ این معنا را گاهی به طور خاص فرمود، مانند این که به موسی علیه السلام گفت: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»، (۳) گاهی به طور عام؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۴).

۸۱۳ - انسان و امانت الهی

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۵).

خداوند در آیه ی فوق می فرماید: ما امانت را که همان ولایت الهیه است و از طریق بندگی و ایمان و عمل صالح به دست می آید، بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آن ها از

ص: ۶۴۸

۱- (۲۴۸۷) حجرات / ۱۷.

۲- (۲۴۸۸) بقره / ۲۹.

۳- (۲۴۸۹) طه / ۴۱.

۴- (۲۴۹۰) ذاریات / ۵۶؛ کشف الاسرار / ج ۱ / ص ۱۳۰.

۵- (۲۴۹۱) احزاب / ۷۲.

حمل آن امتناع ورزیدند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را به دوش کشید، او بسیار ظالم و جاهل بود.

در اینجا این سؤال مطرح است که چرا خداوند با این که حکیم و علیم است، چنین بار سنگینی را که از طاقت آسمان و زمین بیرون است بر انسان ظلوم و جهول حمل کرد؟ و قبول کردنش به دلیل ظلوم و جهول بودنش بوده است؟

در پاسخ می‌گوییم: ظلوم و جهول بودن انسان اگر چه به وجهی عیب و مایه ی ملامت و سرزنش است، لیکن عین همین ظلم و جهل انسان مصحح حمل امانت و ولایت الهی است. به دلیل این که کسی که متصف به ظلم و جهل می‌شود، حتماً شأن او این است که متصف به عدل و علم گردد و گرنه چرا به کوه ظالم و جاهل نمی‌گویند. چون متصف به عدالت و علم نمی‌شود و همچنین آسمان‌ها و زمین، جهل و ظلم را قبول و حمل نمی‌کنند. به دلیل این که

متصف به عدل و علم نمی‌شوند، به خلاف انسان که به خاطر این که شأن و استعداد علم و عدالت را دارد ظلوم و جهول نیز هست. (۱)

۸۱۴ - انسان در میان دو قوس صعود و نزول

از نظر قرآن کریم انسان در میان دو قوس صعود و نزول قرار دارد؛ هم می‌تواند در خط پرواز قرار گیرد و بر اثر بندگی خداوند به آسمان عروج کند. قرآن کریم در باره ی معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام...» (۲) و هم می‌تواند در سراسیمگی سقوط قرار گیرد و در نتیجه ی ترک بندگی در قعر زمین

ص: ۶۴۹

۱- (۲۴۹۲) المیزان / ج ۱۶ / ص ۳۴۹.

۲- (۲۴۹۳) اسراء / ۱.

فرو رود. قرآن کریم در باره ی قارون می فرماید:

«فخسفنا به و بداره الأرض»^(۱).

۸۱۵ - پیوند شکنی و جهنمی شدن

«خذوه فغلوه * ثم الجحيم صلوه * ثم في سلسله ذرعها سبعون ذراعاً فاسلكوه * انه كان لا يؤمن بالله العظيم * ولا يحض علي طعام المسكين»^(۲).

قرآن کریم علت افکنده شدن مجرمان به جهنم را با غل و زنجیر، دو چیز می داند: قطع رابطه با خداوند و مردم. قابل توجه این که آیه ی شریفه نمی فرماید: اطعام نمی کرد، بلکه می فرماید: دیگران را وادار و تشویق به اطعام نمی کرد. شاید اشاره به موارد زیر باشد:

اولاً: تنها سیر کردن یک فرد، مشکل مستمندان را حل نمی کند، باید دیگران را نیز دعوت به این کار خیر کرد تا جنبه ی عمومی پیدا کند.

ثانیاً: ممکن است انسان شخصاً توانایی بر اطعام نداشته باشد، اما همه کس توانایی بر ترغیب دیگران دارد.

ثالثاً: افراد بخیل نه تنها بذل و بخششی ندارند، بلکه علاقه به بذل و بخشش دیگران نیز ندارند.^(۳)

از این که قرآن کریم عدم تشویق به اطعام مستمندان را در ردیف عدم ایمان به خداوند ذکر کرد، روشن می شود که گناه غفلت از محرومان نزد خداوند بسیار بزرگ است و به تعبیر دیگر، زشت ترین عقیده کفر و زشت ترین اخلاق بخل است.
(۲۴۹۷)

(۲۴۹۷) روح البیان / ج ۱۰ / ص ۱۴۷؛ روح المعانی / ج ۲۹ / ص ۵۱.

ص: ۶۵۰

۱- (۲۴۹۴) قصص / ۸۱.

۲- (۲۴۹۵) حاقه / ۳۰ - ۳۴.

۳- (۲۴۹۶) نمونه / ج ۲۴ / ص ۴۷۰.

«و العصر * انّ الإنسان لفي خسر * الاّ الذين ءامنوا و عملوا الصّالحات»(۱)

جمله ی «عملوا الصّالحات» جمع محلی به الف و لام و مفید عموم است. پس، رهایی از خسران و زیان، علاوه بر ایمان، در گرو انجام دادن همه ی اعمال صالح است. این جمله ی استثنائیه فاسقانی را که بعضی از کارهای شایسته را انجام می دهند و نسبت به بعض دیگر فسق می ورزند، در بر نمی گیرد و لازمه اش این است که خسران از بعض جهات نیز مشمول آیه می باشد.

بنا بر این، دو طایفه در خسراند: آن هایی که از جمیع جهات خاسرند، نظیر کفار معاند، و کسانی که در جهتی خاسرند، مانند مؤمنان گناهکاری که مخلّد در آتش نیستند، فقط چند صباحی عذاب می بینند و مشمول شفاعت می شوند.(۲)

«ألّم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه أصلها ثابت و فرعها فی السماء * تؤتی أکلها کلّ حین یاذن ربّها»(۳)

منظور از کلمه ی طیبه که به درخت طیب تشبیه شده است، عقاید راستینی است که در اعماق قلب انسان ریشه دارد. زیرا در پایان آیه می فرماید: «یثبت الله الذین ءامنوا بالقول الثّابت»(۴) و منظور از قول ثابت هم سخنی است که بر اساس عزم و اعتقاد راسخ

ص: ۶۵۱

۱- (۲۴۹۸) عصر / ۱ - ۳.

۲- (۲۴۹۹) المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۵۷.

۳- (۲۵۰۰) ابراهیم / ۲۴ - ۲۵.

۴- (۲۵۰۱) ابراهیم / ۲۶.

گفته شود.

خداوند متعال در آیه ی فوق، انسان موحد را به یک درخت پر برکت با ویژگی های زیر تشبیه کرده است:

* - موجودی است دارای رشد و نمو، نه بی روح و جامد و بی حرکت، بلکه پویا و دارای حرکت، تعبیر به شجره بیانگر این حقیقت است.

* - این درخت پاک و طیب است، از آنجا که به طور مطلق بیان شده، مفهومش این است که از هر نظر منظره اش پاکیزه، میوه اش پاکیزه و سایه و نسیمی هم که از آن برمی خیزد، پاکیزه است.

* - این شجره دارای نظام حساب شده ای است؛ ریشه ای دارد و شاخه ها هر کدام وظیفه ای دارند. اصولاً وجود اصل و فرع در آن نشانه ی حاکمیت نظام حساب شده ای بر آن است.

* - اصل و ریشه ی آن ثابت و مستحکم است، به گونه ای که تندبادها نمی تواند آن را از جا برکند؛ «أصلها ثابت».

* - شاخه های این شجره ی طیبه در یک محیط پست و محدود نیست، بلکه بلند آسمان جایگاه اوست؛ «و فرعها فی السماء».

* - این شجره ی طیبه پربار است که ثمرات خود را می دهد؛ «تؤتی أكلها»، اما نه در یک فصل یا دو فصل، بلکه در هر فصل؛ یعنی در هر زمان که دست به سوی شاخه هایش دراز کنی، محروم بر نمی گردی؛ «کل حین».

* - میوه دادن او نیز بی حساب نیست، بلکه طبق یک سنت الهی و به اذن پروردگارش این میوه را به همگان ارزانی می دارد؛ «یاذن ربّها».

ص: ۶۵۲

اکنون درست بیاندیشیم و بینیم این ویژگی ها و برکات را در کجا پیدا می کنیم؟ مسلماً در کلمه ی توحید و محتوای آن و در یک انسان موحد و با معرفت آن را می یابیم. هر کس به کنار آن ها بیاید، در هر زمان که باشد، از میوه های لذیذ و معطر و نیرو بخششان بهره می گیرد. تندباد حوادث و توفان های سخت روزگار و مشکلات، آن ها را از جا حرکت نمی دهد. افق فکر آن ها محدود به دنیای کوچک نیست، حجاب های

زمان و مکان را می درند و به سوی ابدیت و بی نهایت پیش می روند.

برنامه های آن ها از روی هوا و هوس نیست، بلکه همگی به اذن پروردگار و طبق فرمان اوست. مردان بزرگ و با ایمان، کلمات طیبه ی پروردگارانند، و حیاتشان مایه ی برکت است و مرگشان موجب حرکت آثار، آن ها و کلمات و سخنانشان و شاگردان و کتاب هایشان و تاریخ پر افتخارشان، حتی قبرهای خاموششان نیز الهام بخش و سازنده و تربیت کننده است. (۱)

۸۱۸ - سرّ تشبیه کفار به چهار پایان

«أولئك كالأنعام بل هم أضلّ أولئك هم الغافلون» (۲)

در این آیه ی شریفه، خداوند افراد منحرف و از خدا بی خبر را به حیوان تشبیه کرده است. سرّ تشبیه این است: آنان آنچه را که مایه ی امتیاز انسان از سایر حیوانات است، از دست داده اند و آن، تمییز میان خیر و شر، و نافع و مضر در زندگی سعید انسان به وسیله ی چشم و گوش و دل است؛ یعنی همان گونه که حیوانات تنها به خوردن و خوابیدن و شهوترانی

ص: ۶۵۳

۱- (۲۵۰۲) المیزان / ج ۱۲ / ص ۵۱؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۳۲.

۲- (۲۵۰۳) اعراف / ۱۷۹.

می پردازند، این گروه از انسان ها نیز چنین هستند.

بنا بر این مفاد آیه ی شریفه، مانند آیه ی «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»^(۱) است.

۸۱۹ - چرا از چهار پایان گمراهند؟

«إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^(۲)

قرآن کریم در این آیه هواپرستان را از چهارپایان بدتر و گمراهنتر دانسته است. علت آن ممکن است یکی از امور زیر باشد:

الف - اگر چهار پایان چیزی نمی فهمند، دلیلش عدم استعداد آن هاست، اما از آن ها بیچاره تر انسانی است که استعداد رسیدن به کمالات را دارد، اما با سوء اختیار خود از هوا و هوس پیروی می کند.

ب - برای چهار پایان محاسبه ای در کار نیست و مشمول مجازات های الهی نیستند، اما آدمیان گمراه باید تمام اعمال خود را به دوش بکشند.

ج - چهار پایان برای انسان ها خدمات زیادی دارند، اما انسان های طاغی و یاغی نه تنها خدمتی نمی کنند، بلکه هزاران بلا و مصیبت نیز می آفرینند.

د - چهار پایان خطری برای کسی ندارند، اگر هم داشته باشند، خطر آن ها محدود است، اما گاهی انسان، آتش جنگی را روشن می کند که میلیون ها نفر در آن خاکستر می شوند.

ه - چهار پایان هرگز برای کارهای خود توجه گری ندارند، اما انسان جنایتکار گاهی تمام جنایات خود را چنان توجیه می کند که گویا در حال انجام دادن وظایف الهی و انسانی

ص: ۶۵۴

۱- (۲۵۰۴) محمد / ۱۲.

۲- (۲۵۰۵) فرقان / ۴۴.

۸۲۰ - مراحل سقوط انسان

از نظر قرآن کریم اگر انسان راه خدا را طی نکند و تمام مقصد او تأمین زندگی مادی اش باشد، از مرز انسانیت خارج و به مراحل حیوان و نبات و جماد تنزل می‌کند. خداوند در قرآن مرحله‌ی جماد و حیوان را بیان کرده، لیکن از مرحله‌ی نبات سخن نگفته است. مثلاً نمی‌فرماید: انسانِ دنیازده از درخت فرومایه تر است. چون وقتی اول و آخر مسیری ممتد و متصل مشخص شد، حکم وسط هم معین می‌گردد.

در باره‌ی مرحله‌ی جماد می‌فرماید: «فهی کالحجاره أو أشدّ قسوه» (۲)، بعضی از دل‌ها از سنگ سخت‌تر است. زیرا از درون سنگ گاهی چشمه‌ی زلال آب می‌جوشد، اما از دل‌های سخت هیچ اثر خیری نشأت نمی‌گیرد. درباره‌ی مرحله‌ی حیوان نیز می‌فرماید: عده‌ای از انسان‌ها مانند حیوانات، بلکه از آن‌ها گمراه‌ترند؛ «أولئك كالأنعام بل هم أضلّ» (۳).

۸۲۱ - استهزای الهی نسبت به منافقان

«الله يستهزیء بهم و یمدّهم فی طغیانهم یعمهون» (۴)

نسبت دادن استهزا به خداوند به نحو حقیقت صحیح نیست، بلکه معنای استهزای خداوند در رابطه با منافقان همان جزا و کیفر آن‌هاست. زیرا شیء به اسم جزای خود

ص: ۶۵۵

۱- (۲۵۰۶) تفسیر کبیر / ج ۲۴ / ص ۸۷؛ نمونه / ج ۱۵ / ص ۱۰۸.

۲- (۲۵۰۷) اعراف / ۱۷۹.

۳- (۲۵۰۸) تفسیر موضوعی / ج ۱۱ / ص ۱۲۸.

۴- (۲۵۰۹) بقره / ۱۵.

نامیده می شود. مانند: «جزاء سیئته سیئته مثلها» (۱) و «و مکروا و مکر اللّٰه» (۲) و «و إن عاقبتهم فعاقبوا» (۳) و «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه» (۴)، که همه ی این ۲ مورد از این باب است؛ یعنی خداوند جزای استهزا و مکر آنان را می دهد. این نوع تعبیر در اصطلاح ادب در مشاکله نام دارد. (۵)

۸۲۲ - احکام فساد در زمین

۱ - در زمین فساد نکنید؛ «و لا تفسدوا فی الأرض بعد اصلاحها». (۶)

۲ - منافقان مفسدند؛ «و اذا قیل لهم لا- تفسدوا فی الأرض قالوا إنّما نحن مصلحون * ألا- إنّهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون». (۷)

۳ - عمل مفسدان اصلاح پذیر نیست؛ «انّ الله لا یصلح عمل المفسدین». (۸)

۴ - آخرت برای کسانی است که در زمین فساد نکنند؛ «تلك الدّار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوّاً فی الأرض و لا فساداً و العاقبه للمتقین». (۹)

۵ - عذاب مفسدان دو برابر است؛ «الذین کفروا و صدّوا عن سبیل اللّٰه زدناهم عذاباً فوق العذاب بما كانوا یفسدون». (۱۰)

۶ - پادشاهان عامل ایجاد تباهی هستند؛ «قالت إنّ الملوک اذا دخلوا قریه

ص: ۶۵۶

۱- (۲۵۱۰) شوری / ۴۰.

۲- (۲۵۱۱) آل عمران / ۵۴.

۳- (۲۵۱۲) نحل / ۱۲۶.

۴- (۲۵۱۳) بقره / ۱۹۴.

۵- (۲۵۱۴) تبيان / ج ۱ / ص ۸۰.

۶- (۲۵۱۵) اعراف / ۵۶.

۷- (۲۵۱۶) بقره / ۱۱ - ۱۲.

۸- (۲۵۱۷) یونس / ۸۱.

۹- (۲۵۱۸) قصص / ۸۳.

٧ - مفسدان از رحمت الهی دورند؛ «و الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمر الله به أن يوصل و يفسدون في الأرض أولئك لهم اللعنه و لهم سوء الدار». (٢).

٨ - كيفر محاربان و مفسدان في الارض اعدام يا بریدن دست و پا يا تبعيد است؛ «إنما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الأرض فساداً أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم و أرجلهم من خلاف أو ينفوا في الأرض ذلك لهم خزي في الدنيا و لهم في الآخرة عذاب عظيم». (٣).

٩ - فرعون مجسمه فساد است؛ «يذبح أبناءهم و يستحي نساءهم إنه كان من المفسدين». (٤).

١٠ - دفاع و جهاد مانع از فساد است؛ «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض». (٥).

١١ - مصلح با مفسد در قیامت مساوی نیست؛ «أم نجعل الذين ءامنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الأرض». (٦).

١٢ - فساد بنی اسرائیل؛ «و اذ استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل أناس مشربهم كلوا و اشربوا من رزق

ص: ٦٥٧

١- (٢٥٢٠) نمل / ٣٤.

٢- (٢٥٢١) رعد / ٢٥.

٣- (٢٥٢٢) مائده / ٣٣.

٤- (٢٥٢٣) قصص / ٤.

٥- (٢٥٢٤) بقره / ٢٥١.

٦- (٢٥٢٥) ص / ٢٨.

۸۲۳ - جهل انسان از وقایع

«ماتدری نفس ماذا تکسب غداً» (۲)

سؤال: چرا قرآن کریم فرمود: «و ما تدری نفس ماذا یقع أو یحدث غداً»؟

ممکن است در پاسخ بگوییم: اگر می فرمود هیچ شخصی نمی داند که فردا چه حادثه ای در عالم روی می دهد یا چه واقعه ای پیش می آید، چندان اهمیت نداشت. مهم این است که نداند که خود او شخصاً چه کاری انجام خواهد داد. زیرا نوع مردم آنچه را می خواهند انجام دهند، پیش بینی و برنامه ریزی می کنند که مثلاً فردا کجا باید بروند و با چه کسی ملاقات کنند و شاید در دفتر یادداشت ثبت می کنند، ولی سحرگهان یا

بامدادان چنان می شود که همه ی نقشه ها نقش بر آب می شود! روشن است که هر گاه انسان کاری را که پیش بینی می کند، بدون انتظار، خلاف آن واقع شود، در سایر اموری که ارتباط به او ندارد، به طریق اولی باید اقرار به عجز از علم به آن کند. (۳)

۸۲۴ - انواع غرور و فریب

«و لا یغرنکم باللّٰه الغرور» (۴)

راغب در مفردات گوید: «غرور» هر چیزی است که انسان را مغرور سازد و فریب دهد، اعم از مال و مقام و شهوت و شیطان و دنیا، و تفسیر آن به شیطان بدین جهت

ص: ۶۵۸

۱- (۲۵۲۶) بقره / ۶۰.

۲- (۲۵۲۷) لقمان / ۳۴.

۳- (۲۵۲۸) نکته هایی از قرآن / ج ۲ / ص ۴۸۵.

است که خبیث ترین فریبندگان است.

از نظر قرآن کریم عواملی برای فریب خوردن و مغرور شدن انسان وجود دارد که باید در تمام لحظات و حالات مراقب بود تا این که مبادا انسان مغرور شده و در نتیجه از سعادت ابدی محروم گردد. به برخی از آن ها توجه فرمایید:

الف - زندگی دنیا؛ «فلا تغرنکم الحیاه الدنیا». (۱)

ب - آرزوها؛ «و غرتکم الأمانی حتی جاء أمر الله». (۲)

ج - شیطان؛ «و ما یعدهم الشیطان الا غروراً». (۳)

۸۲۵ - انواع جهالت و لجاجت

از نظر قرآن کریم سرّ عدم ایمان کفار فقدان دلیل و برهان یا عدم ارائه ی معجزه ای به آن ها نیست، بلکه مانع اصلی لجاجت و عناد آن هاست. در این زمینه به موارد زیر توجه کنید:

۱ - خداوند به پیامبر خطاب می کند: حتی اگر نوشته ای در کاغذی بر تو نازل می کردیم که آن را با دست های خود لمس می کردند، باز کفار می گفتند این جز جادویی آشکار نیست؛ «و لو نزلنا علیک کتاباً فی قرطاس فلمسوه بأیدیهم لقال الذین کفروا إن هذا إلا سحر مبین». (۴)

۲ - اگر از آسمان دری باز شود و کفار از آن بالا روند، باز هم می گویند چشم ما را جادو کرده اند؛ «و لو فتحنا علیهم باباً من السماء فظلّوا فیه یعرجون * لقالوا إنما سکرّت

ص: ۶۵۹

۱- (۲۵۳۰) لقمان / ۳۳.

۲- (۲۵۳۱) حدید / ۱۴.

۳- (۲۵۳۲) نساء / ۱۲۰.

۴- (۲۵۳۳) انعام / ۷.

۳- اگر فرشتگان را هم به سوی آنان نازل می کردیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را (به گواهی صدق و اعجاز) دسته دسته در برابرشان گردهم می آوریم، باز هم ایمان نمی آورند، مگر آن که خدا بخواهد، ولی بیشترشان نادانی می کنند؛ «و لو أننا نزلنا إليهم الملكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبلاً ما كانوا ليؤمنوا إلا أن يشاء الله ولكن أكثرهم يجهلون».(۲)

۵۹- نکات ۸۲۶ تا ۸۴۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۸۲۶ تا ۸۴۰

۸۲۶- عاقبت انسان ها

از سویی قرآن کریم هدف از آفرینش انسان را عبادت و بندگی خدا معرفی می کند که نتیجه اش نیل به بهشت موعود است؛ «و ما خلقت الجنّ و الأانس إلا ليعبدون»(۳) و از سوی دیگر غایت خلقت بسیاری از انسان ها را دخول در جهنم می داند؛ «و لقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجنّ و الإنس»(۴) و این دو باهم ناسازگارند!

در پاسخ باید گفت: لام در «لجهنم» برای بیان عاقبت است، نه غایت؛ یعنی هدف اصلی از پیدایش انسان پرستش حق متعال است، لیکن عاقبت بسیاری از انسان ها در سایه ی ارتکاب گناه دوزخی شدن است، نه این که برای جهنمی شدن آفریده شده است. مثلاً نجاری که قصد ساختن در و پنجره را دارد، می داند که در پایان کار مقداری از چوب ها دور ریخته می شود و برای سوختن از آن ها استفاده می شود و مقداری نیز به شکل در و

پنجره درمی آید.

ص: ۶۶۰

۱- (۲۵۳۴) حجر / ۱۴ - ۱۵.

۲- (۲۵۳۵) انعام / ۱۱۱.

۳- (۲۵۳۶) ذاریات / ۵۶.

۴- (۲۵۳۷) اعراف / ۱۷۹.

شاهد گویای مدعا ذیل آیه ی کریمه است که اوصاف جهنمی ها را برمی شمرد و آن ها را سوء استفاده کنندگان از نعمت های الهی معرفی می کند؛ «لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم أعین لا يبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها»^(۱) و گرنه خداوند متعال همگان را یکسان و با فطرت توحیدی آفریده و اسباب سعادت و تکامل را در اختیار آنان قرار داده است؛ «و نفس و ما سوّیها * فالهمها فجورها و تقویها»^(۲).

۸۲۷ - اوصاف سه گانه ی مردم

«ثم أورتنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات یاذن الله»^(۳)

امام باقر علیه السلام می فرماید: منظور از «سابق بالخیرات» امام معصوم است و مقصود از «ظالم لنفسه» کسانی هستند که نسبت به امام معرفت و شناخت ندارند و منظور از «مقتصد» پیروان عارف امام هستند؛ «السابق بالخیرات الامام و المقتصد، العارف للامام و الظالم لنفسه الذی لا یعرف الامام»^(۴).

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: ظالم کسی است که به خواسته های نفسانی و جسمانی متوجه است و مراد از «مقتصد» کسی است که به قلب و جان خویش توجه دارد و منظور از «سابق بالخیرات» کسی است که به خداوند توجه دارد؛ «الظالم یحوم حوم نفسه و المقتصد یحوم حوم قلبه و السابق بالخیرات یحوم حوم ربّه

ص: ۶۶۱

۱- (۲۵۳۸) اعراف / ۱۷۹.

۲- (۲۵۳۹) شمس / ۷ - ۸؛ المیزان / ج ۸ / ص ۳۳۴.

۳- (۲۵۴۰) فاطر / ۳۲.

۴- (۲۵۴۱) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۳۶۱.

گفتنی است که بعضی از مفسران، آیه ی شریفه را اشاره به گروه های سه گانه ای دانسته اند که در آیه ی «و کنتم أزواجاً ثلاثه * فأصحاب الیمنه ما أصحاب الیمنه * و أصحاب المشئمه ما أصحاب المشئمه * و السّابقون السّابقون * أولئک المقربون» (۲) آمده است. (۲۵۴۴)

(۲۵۴۴) نمونه / ج ۱۸ / ص ۲۶۴.

ص: ۶۶۲

۱- (۲۵۴۲) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۳۶۳.

۲- (۲۵۴۳) واقعه / ۷ - ۱۱.

قرآن کریم عصمت را در سه مورد اثبات کرده است:

- ۱ - عصمت فرشتگان؛ «لا یعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون»؛ (۱) آنان به امر خدا عمل کرده و عصیان او را نمی کنند.
- ۲ - عصمت قرآن کریم؛ امکان تحریف به افزایش یا کاهش در قرآن کریم وجود ندارد؛ «إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون» (۲) و «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (۳).
- ۳ - عصمت بندگان مخلص خدا: قرآن کریم بعضی از بندگان را مخلص معرفی می کند. مانند حضرت موسی علیه السلام؛ «إنه کان مخلصاً» (۴) «فبعزتک لأغوینهم أجمعین * إلا عبادک منهم المخلصین» (۵).

۸۲۹ - کرامت مطلق نصیب فرشتگان

«بما غفرلی ربّی و جعلنی من المکرمین» (۶)

تکریم و تعظیم الهی گرچه شامل بسیاری از بندگان می شود و اصولاً تقوا مایه ی کرامت بشر می گردد؛ «إن أکرّمکم عند الله أتقیکم» (۷) لیکن اکرام به طور کامل و مطلق و

ص: ۶۶۵

۱- (۲۵۴۵) تحریم / ۶.

۲- (۲۵۴۶) حجر / ۹.

۳- (۲۵۴۷) فصلت / ۴۲.

۴- (۲۵۴۸) مریم / ۵۱.

۵- (۲۵۴۹) ص / ۸۲-۸۳؛ تفسیر موضوعی / ج ۹ / ص ۴۳.

۶- (۲۵۵۰) یس / ۲۷.

۷- (۲۵۵۱) حجرات / ۱۳.

بدون هیچ گونه قید و شرط در قرآن کریم در باره ی دو گروه است:

۱ - فرشتگان؛ «بل عباد مکرمون * لا یسبقونه بالقول و هم بآمره یعملون». (۱)

۲ - افرادی که ایمان آن ها کامل است و قرآن از آن ها به «مخلصین» یاد کرده است و در باره ی آن ها می گوید: «أولئک فی جنّات مکرمون»، (۲) یا این که از «مخلصین» باشند که در آیه ی «إلا عباد الله المخلصین * أولئک لهم رزق معلوم * فواکه و هم مکرمون» (۳) از آنان یاد شده است. (۴)

۸۳۰ - فرشتگان واسطه ی میان خدا و خلق

«الحمد لله الذی فاطر السموات و الأرض جاعل الملائکه رسلاً أولى أجنحه» (۵)

از آیه ی فوق استفاده می شود که تمامی فرشتگان رسولان الهی و واسطه ی میان خدا و خلق هستند تا اوامر تکوینی و تشریحی او را انجام دهند. زیرا «الملائکه» جمع محلی با الف و لام است و دلالت بر عمومیت دارد و کلمه ی «أجنحه» جمع «جناح» که در پرندگان به منزله ی دست انسان است و پرندگان به وسیله ی آن پرواز می کنند، وجود فرشتگان نیز مجهّز به چیزی است که با آن کاری را می کنند که پرندگان آن را با بال

خود انجام می دهند؛ یعنی ملائکه هم مجهّز به چیزی هستند که با آن از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می روند و از جایی به جای دیگری می روند.

قرآن کریم نام آن چیز را جناح (بال) گذاشته است و این نام گذاری مستلزم آن

ص: ۶۶۶

۱- (۲۵۵۲) انبیاء / ۲۶ - ۲۷.

۲- (۲۵۵۳) معارج / ۳۵.

۳- (۲۵۵۴) صافات / ۴۰ - ۴۲.

۴- (۲۵۵۵) المیزان / ج ۱۷ / ص ۷۹.

۵- (۲۵۵۶) فاطر / ۱.

نیست که بگوییم، فرشتگان نظیر پرندگان دو بال دارند.^(۱)

۸۳۱ - پوشش حفاظتی انسان

از دیدگاه قرآن کریم، انسان در پوشش حفاظتی ویژه ای قرار دارد؛ «و هو القاهر فوق عباده و يرسل عليكم حفظة حتى إذا جاء أحدكم الموت توفته رسلنا و هم لا يفرطون»^(۲)؛ فرشتگان الهی مأموریت حفاظت انسان، در برابر تمامی خطرهای و بلاهای زمینی و آسمانی را بر عهده دارند تا مرگ فرا رسد و اطلاق «ارسال حفظه» نشانه ی حفظ الهی است.

آری! از آنجا که دنیا جایگاه تراحم و درگیری است و هر موجودی برای رشد و تکامل خویش تلاش می کند، هر کدام می کوشد تا سهم بیشتری از مواهب هستی داشته باشد و در نتیجه از سهم دیگری می کاهد؛ و چون انسان برترین موجود و گل سرسبد هستی است و از لطیف ترین اجزا ترکیب یافته است، رقبای بیشتری دارد و پر واضح است که خطر بیشتر مقتضی حفاظت افزون تر است.^(۳)

۸۳۲ - مراد از عروج ملائکه در قیامت

«تخرج الملكة و الزوج إليه»^(۴)

مراد از عروج ملائکه و روح به سوی خدا در روز قیامت، رجوع آن ها به سوی خداست، در آن هنگام که همه ی عالم به سوی او برمی گردند. چون روز قیامت روزی است که همه ی

ص: ۶۶۷

۱- (۲۵۵۷) المیزان / ج ۱۷ / ص ۶.

۲- (۲۵۵۸) انعام / ۶۱.

۳- (۲۵۵۹) المیزان / ج ۷ / ص ۱۳۴.

۴- (۲۵۶۰) معارج / ۴.

اسباب و وسایط از میان می رود و روابط میان آن ها و مسبباتشان مرتفع می شود و فرشتگان نیز که موکل بر امور عالم و حوادث هستی اند، هنگامی که سببیت میان اسباب و مسببات قطع گردد و آن را خداوند زایل کند و همه به سوی او برگردند، آن ها

نیز برمی گردند و به معارج خود عروج می کنند و همه ی ملائکه پیرامون عرش پروردگارشان را فرا می گیرند و صف می کشند؛ «و تری الملائکه حافین حول العرش» (۱).

۸۳۳ - توضیحی در باره ی مکلف بودن ملائکه

«لا یعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون» (۲)

از آیه ی شریفه استفاده می شود که ملائکه محض اطاعتند و در آن ها معصیت نیست و به اطلاقش شامل دنیا و آخرت نیز می شود. پس، آنان نه در دنیا عصیان دارند و نه در آخرت و تکلیف فرشتگان از سنخ تکلیف معهود در اجتماع بشری نیست. زیرا تکلیف آن است که تکلیف کننده، اراده ی خود را متعلق به فعل مکلف می کند و این تعلق، امری است اعتباری که به دنبالش پای ثواب و عقاب به میان می آید که در صورت اطاعت،

مستحق پاداش و در صورت عصیان سزاوار کیفر می گردد. زیرا انسان موجودی مختار در ظرف اجتماع آفریده شده است، اما در غیر ظرف اجتماع، مثلاً در میان ملائکه که زندگی آن ها اجتماعی نیست و اعتبار در آن راه ندارد تا فرض اطاعت و معصیت هر دو در آن راه داشته باشد، تکلیف هم معنای دیگری پیدا می کند.

آری! فرشتگان نیز از آفریده های نورانی الهی هستند که اراده نمی کنند، مگر آنچه را که خدا اراده کرده باشد؛ «بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم

ص: ۶۶۸

۱- (۲۵۶۱) زمر / ۷۵؛ المیزان / ج ۲۰ / ص ۸.

۲- (۲۵۶۲) تحریم / ۶.

يعملون»(۱)، و به همین دلیل، در عالم فرشتگان جزا و پاداشی نیست و در حقیقت، مکلف به تکالیف تکوینی اند که این نیز به دلیل اختلاف درجات آنان، گوناگون است، چنان که می فرماید: «و ما منّا الا له مقام معلوم»(۲).

۸۳۴ - معنای تمثّل ملائکه

«فأرسلنا إليها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً»(۳)

در روایات کلمه ی تمثّل فراوان دیده می شود، ولی در قرآن کریم فقط در باره ی حضرت مریم علیه السلام آمده است و آیاتی که در آن جبرئیل خود را برای مریم معرفی می کند، بهترین شاهد است بر این که وی در همان حال هم که به صورت بشر مجسم شده بود، باز فرشته بود، نه این که تغییر ماهیت داده و بشر شده باشد، بلکه فرشته ای به صورت بشر بود و مریم او را به همین صورت دید.

بنا بر این، معنای تمثّل بشری جبرئیل برای مریم این است که در حاشه و ادراک مریم به آن صورت محسوس شد، نه این که واقعاً هم به آن صورت در آمده باشد، بلکه در خارج از ادراک وی، صورتی غیر صورت بشر داشت.(۴)

۸۳۵ - وسوسه ی عمومی شیطان

از ظاهر آیات قرآن استفاده می شود که وسوسه ی شیطان جنبه ی عمومی دارد و همه ی

ص: ۶۶۹

۱- (۲۵۶۳) انبیا / ۲۷.

۲- (۲۵۶۴) صافات / ۱۶۴؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۳۴.

۳- (۲۵۶۵) مریم / ۱۷.

۴- (۲۵۶۶) المیزان / ج ۱۴ / ص ۳۶.

بندگان را دربر می گیرد. در بخشی می فرماید: «یوسوس فی صدور الناس»،^(۱) و در آیه ی دیگری می فرماید: «الأغویئهم أجمعین * إلاّ عبادك منهم المخلصین»،^(۲) اما اغوا برای کسانی است که از او پیروی کنند و دامن مخلصان را نمی گیرد.

بنا بر این، روشن می شود: با این که آدم علیه السلام از پیامبران و طبعاً از مخلصان بود، چگونه در دام شیطان افتاد و اغوا شد؛ «و عصی ءادم ربّه فغوی»^(۳)؟ زیرا در آن زمان هنوز جزو بندگان مخلص نبود. چون بندگان مخلص افرادی هستند که در قلوب آنان غیر خدا راه ندارد و در آن لحظه که آدم اغوا شد، این مقام را نداشت و بعداً به آن واصل شد. شاهد این سخن آیات سوره ی طه است؛ «ثم اجتبیه ربّه فتاب علیه و

هدی». ^(۴)

۸۳۶ - شیطان، جن یا فرشته

شواهد مختلفی در قرآن کریم وجود دارد که شیطان از طایفه ی جن است، نه از ملائکه. به چهار مورد زیر توجه کنید:

۱ - تصریح خداوند به جن بودن شیطان؛ «إلاّ إبلیس کان من الجنّ». ^(۵)

۲- تصریح قرآن کریم به معصوم بودن ملائکه؛ «لا- یعصون الله ما أمرهم و یفعلون ما یأمرون»؛^(۶) یعنی ملائکه معصیت نمی کنند، آنچه خدا به آنان فرمان دهد، انجام می دهند. بنا بر این ابلیس که نافرمانی کرد، ملک نبود.

۳ - ابلیس دارای ذریه و نسل است. قرآن کریم می فرماید: «أفتتخذونه و ذرّیته أولیاء

ص: ۶۷۰

۱- (۲۵۶۷) ناس / ۵.

۲- (۲۵۶۸) ص / ۸۲ - ۸۳.

۳- (۲۵۶۹) طه / ۱۲۱.

۴- (۲۵۷۰) طه / ۱۲۲؛ منشور جاوید / ج ۱۱ / ص ۹۳.

۵- (۲۵۷۱) کهف / ۵۰.

۶- (۲۵۷۲) تحریم / ۶.

من دونی و هو لکم عدو»، (۱) در حالی که ملائکه روحانی هستند و توالد و تناسل و خوردن و آشامیدن ندارند.

۴ - ملائکه رسولان الهی هستند؛ «جاعل الملائکه رسلاً»، (۲) بدیهی است که کفر و فسق از ساحت فرستاده ی خدا دور است و اگر بر آن ها فسق روا باشد، دروغ نیز رواست، در این صورت نمی توانند فرستاده ی الهی باشند. گفتنی است که روایات متواتری نیز دلالت دارد که شیطان از طایفه ی جن است. (۳)

۸۳۷ - شیطان و لعن الهی

«و إنَّ علیک اللّٰعنه الی یوم الدّین» (۴)

خداوند در این آیه لعنت مطلق را بر ابلیس قرار داده و فرمود: «انَّ علیک اللّٰعنه». زیرا لعنت فرع معصیت است و هیچ معصیتی از هیچ کس سر نمی زند، مگر آن که اغوای و سوسه ی شیطان در آن نقش دارد. پس، در حقیقت شیطان ریشه ی فساد ی است که برگشت هر معصیتی به اوست و در نتیجه همه ی لعنت ها و وبال ها، حتی همان مقداری که به خود گنهکاران متوجه می شود، متوجه او نیز می گردد. (۵)

از سویی دوری از رحمت الهی محصول گناه و سرپیچی از دستورهای خداوند است و از سوی دیگر، گناه نیز در سایه ی و سوسه های شیطانی پدید می آید، بدین جهت قرآن کریم ابلیس را ملعون مطلق معرفی می کند؛ «و إنَّ علیک اللّٰعنه الی یوم

ص: ۶۷۱

۱- (۲۵۷۳) کهف / ۵۰.

۲- (۲۵۷۴) فاطر / ۱.

۳- (۲۵۷۵) تینان / ج ۱ / ص ۱۵۱.

۴- (۲۵۷۶) حجر / ۳۵.

۵- (۲۵۷۷) المیزان / ج ۱۲ / ص ۱۵۹.

۸۳۸ - فلسفه ی وجود شیطان

«لیمیز الله الخبیث من الطیب» (۲)

یکی از مسایلی که در جهان وجود دارد، آزمایش الهی است و اصولاً نظام سعادت و شقاوت و ثواب و عقاب بشر مبتنی بر اساس امتحان است، و چون خداوند انسان را به سوی خیر دعوت می کند و در این میان اگر کسی نباشد که او را به شر دعوت و تشویق کند، امتحانی وجود نخواهد داشت.

از این رو می بینیم که خداوند در امثال آیه ی «الشَّیْطَانُ یَعِدُّکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمُ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللّٰهُ یَعِدُّکُمُ الْمَغْفِرَةَ مِنْهُ وَ فَضلاً» (۳) به این دو سنخ دعوت، تصریح می کند. آری! اگر خداوند شیطان را آفریده که بشر را به سوی شر تشویق کند، در مقابل ملائکه که را نیز آفریده که بشر را به سوی خیر فرا خواند. (۴)

۸۳۹ - وظایف انسان در برابر شیطان

از نظر قرآن کریم شیطان دشمن آشکار انسان است؛ «إِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِیْنًا». (۵) خداوند در برابر چنین دشمن گمراه کننده ای وظایفی را برای انسان مشخص کرده است:

الف - عدم پیروی از گام های او؛ «و لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ». (۶)

ص: ۶۷۲

۱- (۲۵۷۸) حجر / ۳۵؛ المیزان / ج ۱۲ / ص ۱۵۹.

۲- (۲۵۷۹) انفال / ۳۷.

۳- (۲۵۸۰) بقره / ۲۶۸.

۴- (۲۵۸۱) المیزان / ج ۱۲ / ص ۱۶۳.

۵- (۲۵۸۲) اعراف / ۵۳.

ب - دشمنی و عداوت با او؛ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (۱).

ج - عدم پرستش او؛ «أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۲).

د - پناه بردن به خدا؛ «وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (۳).

۸۴۰ - تأثیر نفوذ شیطان در انسان

از نظر قرآن کریم شیطان بر همه ی انسان ها مسلط نیست، بلکه نحوه ی اغوا و وسوسه و تسلط او نسبت به افراد مختلف تفاوت دارد:

الف - اغوا و وسوسه نسبت به عموم مردم؛ «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (۴) و «فَبِعَزَّتِكَ لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۵).

ب - امر به فحشا نسبت به کسی که به وسوسه ی او ترتیب اثر دهد؛ «وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۶).

ج - عدم تسلط شیطان نسبت به بندگان صالح؛ «أَنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (۷) و «فَبِعَزَّتِكَ لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ الْآ عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (۸).

د - ولایت شیطان نسبت به پیروانش؛ «أَنَا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (۹) و «أَنَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (۱۰) و «الْأَمْرُ أَتَّبِعُكَ مِنْ

ص: ۶۷۳

۱- (۲۵۸۴) فاطر / ۶.

۲- (۲۵۸۵) یس / ۶۰.

۳- (۲۵۸۶) فصلت / ۳۶.

۴- (۲۵۸۷) ناس / ۵.

۵- (۲۵۸۸) ص / ۸۲.

۶- (۲۵۸۹) نور / ۲۱.

۷- (۲۵۹۰) حجر / ۴۲.

۸- (۲۵۹۱) ص / ۸۲.

٢٧ / اعراف / ٢٥٩٢ - ٩

١٠٠ / نحل / ٢٥٩٣ - ١٠

۶۰- نکات ۸۴۱ تا ۸۵۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۸۴۱ تا ۸۵۵

۸۴۱ - برنامه های شیطان

از نظر قرآن کریم شیطان برای اغوا و گمراه کردن بشر برنامه های مختلفی دارد که به برخی از آن اشاره می شود:

الف - زینت دادن کارهای زشت (تسویل)؛ «و زین لهم الشیطان أعمالهم»(۲۵۹۵) و «الشیطان سؤل لهم». (۲۵۹۶)

ب - ایجاد ترس و وحشت؛ «انما الشیطان یخوف أولیائه». (۲)

ج - ایجاد کینه و دشمنی؛ «انما ذلکم الشیطان أن یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر». (۳)

د - وعده ی فقر و تهیدستی؛ «الشیطان یعدکم الفقر». (۴)

ه - خلف وعده؛ «وعدتکم فأخلفتکم». (۵)

و - نجوا؛ «انما النجوى من الشیطان». (۶)

ز - تبذیر؛ «انّ المبذّرين كانوا اخوان الشیاطین». (۷)

ح - باز داشتن از یاد خداوند؛ «و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین». (۸)

وظیفه ی انسان در برابر شیطان:

ص: ۶۷۴

۱- (۲۵۹۴) حجر / ۴۲.۲۵۹۶) محمد / ۴۸.

۲- (۲۵۹۷) آل عمران / ۱۷۵.

۳- (۲۵۹۸) مائده / ۹۱.

۴- (۲۵۹۹) بقره / ۲۶۸.

۵- (۲۶۰۰) ابراهیم / ۲۲.

۶- (۲۶۰۱) مجادله / ۱۰.

۷-۲۶۰۲) اسراء / ۲۷.

۸-۲۶۰۳) انعام / ۶۸.

۱ - عداوت و دشمنی با او؛ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (۱).

۲ - پناه بردن به خداوند؛ «وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (۲).

۸۴۲ - تسبیح موجودات

«وإن من شيء إلا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبیحهم» (۳)

از آیه ی فوق استفاده می شود که تمامی موجودات دارای علم و شعورند و جمله ی «لكن لا تفقهون تسبیحهم»، بهترین دلیل است بر این که منظور از تسبیح موجودات، تسبیح ناشی از علم و به زبان قال است. چون اگر مراد، زبان حال موجودات و دلالت آن ها بر وجود صانع بود، معنا نداشت که بفرماید: شما تسبیح آن ها را نمی فهمید.

سؤال: اگر غیر از انسان و حیوان سایر موجودات، از نباتات و جمادات، هم شعور و اراده دارند، باید آثار این شعور از آن ها بروز کند؛ همان آثاری که انسان ها و حیوانات از خود نشان می دهند.

پاسخ: هیچ دلیلی نداریم بر این که علم دارای یک سنخ است، بلکه علم و شعور دارای مراتب مختلف است و به دلیل اختلاف مرتبه آثارش نیز متفاوت می شود.

افزون بر این که آثار و اعمال عجیب و متقنی که از نباتات و سایر انواع موجودات طبیعی در عالم مشهود است، دست کمی از اتقان و نظم و ترتیبی ندارد که در آثار موجودات زنده چون انسان و حیوان است. (۲۶۰۷)

(۲۶۰۷) المیزان / ج ۱۳ / ص ۱۱۰.

ص: ۶۷۵

۱- (۲۶۰۴) فاطر / ۶.

۲- (۲۶۰۵) فصلت / ۳۶.

۳- (۲۶۰۶) اسراء / ۴۴.

از آیات قرآن استفاده می شود که شعور ویژه ی انسان نیست، بلکه حیوانات نیز دارای شعور و درک هستند. به نمونه های ذیل توجه کنید:

حضرت سلیمان با سپاهیانش از منطقه ای عبور می کردند. مورچه ای به سایر مورچگان گفت: فوراً به خانه هایتان بروید تا ارتش سلیمان علیه السلام شما را پایمال نکنند؛ «قالت نملة یا أيتها النمل ادخلوا مساکنکم لا يحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون» (۱).

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آن ها نزنید. زیرا آن ها حمد و ثنای خدا می گویند و خداوند را تسبیح می کنند؛ «نهی رسول الله أن توسم البهائم فی وجوهها و أن تضرب وجوهها، لأنها تسبیح بحمد ربها» (۲) و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ پرنده ای در دریا و صحرا صید نمی شود و هیچ حیوانی وحشی به دام صیاد

نمی افتد، مگر این که تسبیح را ترک کرده است؛ «ما من طیر یصاد فی البرّ و البحر و لا شیء یصاد من الوحش إلا بترکه التّسبیح» (۳).

۸۴۴ - هدهد در آسمان از شرک مردم مطلع شد و نزد حضرت سلیمان علیه السلام گزارش داد که مردم منطقه ی سبأ خداپرست نیستند؛

«فقال أحطت بما لم تحط به و جئتک من سبأ نبأ یقین * ... * و قومها یسجدون للشمس من دون الله» (۴).

۸۴۵ - قرآن کریم می فرماید: همه ی موجودات جهان هستی تسبیح گوی خداوند

ص: ۶۷۶

٢-٢٦٠٩) نور الثقلين / ج ٣ / ص ١٦٨.

٣-٢٦١٠) نور الثقلين / ج ٣ / ص ١٦٨.

٤-٢٦١١) نمل / ٢٢ - ٢٤.

هستند، ولی شما نمی فهمید. تسبیح تکوینی را می فهمیم، ولی تسبیح دیگری را قرآن بیان می کند؛

«وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم».

۸۴۶ - قرآن کریم می فرماید: همه موجودات برای خداوند سجده می کنند؛

«و لله يسجد ما في السموات والأرض» (۱). سجده ی آن ها نشانه ی روشنی بر دارا بودن درک و شعور آنان است.

۸۴۷ - پرندگان در مانور حضرت سلیمان علیه السلام شرکت داشتند؛

«و حشر لسليمان جنوده من الجنّ و الأئس و الطير» (۲) و نیز آیه ی شریفه ی «كَلَّ قَد علم صلاته و تسبيحه» (۲۶۱۴) که در مورد موجودات دیگری غیر از انسان است، نشانه ی عبادات آگاهانه ی آن هاست.

جمله ذرات زمین و آسمان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

۲۶۱۴ نور / ۴۱.

ص: ۶۷۷

١- (٢٦١٢) نحل / ٤٩.

٢- (٢٦١٣) نمل / ١٧.

«و لله جنود السموات و الأرض»^(۱)

کلمه ی «جند» به معنای جمع انبوهی از مردم است که بر پایه ی غرض واحدی دور هم جمع گردند. از این رو، به لشکری که مجموعاً یک مأموریت انجام دهد، «جند» گفته می شود.

سیاق آیه ی شریفه گواهی می دهد که منظور از جنود آسمان ها و زمین، اسبابی است که در عالم دست در کارند، اعم از آن هایی که رؤیت می شود یا رؤیت نمی شود. بنا بر این، اسباب همان واسطه هایی هستند که میان خداوند و خلق او و آنچه را که او اراده کند، اطاعت می کنند و مخالفت نمی ورزند.^(۲)

«الله الّذی خلق سبع سموات و من الأرض مثلهنّ»^(۳)

از ظاهر جمله ی «و من الأرض مثلهنّ» استفاده می شود که مثلثیت عددی مراد است؛ یعنی همان گونه که آسمان هفت عدد است، زمین هم مثل آن هفت عدد است. منظور از هفت زمین چیست؟ در این جهت چند احتمال است:

الف - هفت عدد از کرات آسمانی است که ساختمانش از نوع ساختمان زمینی است که ما در آن زندگی می کنیم.

ص: ۶۷۸

۱- (۲۶۱۵) فتح / ۴.

۲- (۲۶۱۶) المیزان / ج ۱۸ / ص ۲۶۲.

۳- (۲۶۱۷) طلاق / ۱۲.

ب - تنها زمین خود ماست که دارای هفت طبقه است که (چون طبقات پیاز) روی هم قرار دارند و به تمام کرات احاطه دارند و ساده ترین طبقاتش همین طبقه ی اولی است که ما روی آن زندگی می کنیم.

ج - اقلیم ها و قسمت های هفت گانه روی زمین است که دانشمندان جغرافی قدیم زمین را به هفت قسمت (یا قاره) تقسیم کرده اند. (۱)

۸۵۰ - آیت بودن جهات گوناگون آسمان ها و زمین

تعبیر قرآن کریم درباره ی آیت بودن زمین و آسمان دو گونه است. گاهی می فرماید: در خلقت آسمان ها و زمین آیات و نشانه هایی برای خداوند است؛ «انّ فی خلق السّموات و الأرض و اختلاف اللّیل و النّهار لآیات لأولی الألباب» (۲) و گاهی می فرماید: خود آسمان ها و زمین، آیات و نشانه های حق هستند؛ «انّ فی السّموات و الأرض لآیات للمؤمنین» (۳).

سؤال: چرا آسمان ها و زمین را ظرف آیت دانسته است؛ «فی السّموات»، با این که خودش آیت است؟ در پاسخ می گوییم: زیرا جهات وجود آسمان ها و زمین مختلف است و هر جهت از جهات آن ها خود آیتی است از آیات، و اگر خود آسمان ها و زمین در نظر گرفته می شد، چاره ای جز این نبود که همه ی آن ها را یک آیت بدانیم، در حالی که زمین را به تنهایی از آیات شمرده و می فرماید: «و فی الأرض آیات للموقنین» (۴)، و اگر

خود زمین در نظر گرفته می شد، باید می فرمود: «و الأرض آیه للموقنین»؛ زمین

ص: ۶۷۹

۱- (۲۶۱۸) المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۲۶.

۲- (۲۶۱۹) آل عمران / ۱۹۰.

۳- (۲۶۲۰) جاثیه / ۳.

۴- (۲۶۲۱) ذاریات / ۲۰.

آیتی است برای اهل یقین. آنگاه آن منظور فوت می شد و نمی فهماند که در هستی زمین، جهاتی است که هر یک از آن جهات به تنهایی آیتی مستقل است.

پس معنای «انّ فی السّموات و الأرض» این است که برای هر یک از آسمان ها و زمین جهاتی است که هر جهتش دلالت دارد بر این که آفریدگار و مدبّرش خداوند است.^(۱)

۸۵۱ - معنای هفت آسمان و جایگاه آن در هستی

«ففضاهنّ سبع سموات فی یومین»^(۲)

از ظاهر آیات سوره ی (حم سجده) در مورد خلقت و تقدیر آسمان ها و زمین مطالبی به شرح زیر به دست می آید:

۱ - آسمان دنیا از میان آسمان های هفت گانه آن فضایی است که این ستارگان بالای سر ما قرار دارند.

۲ - این آسمان های هفت گانه ی نامبرده همه جزو خلقت جسمانی هستند و خلاصه همه در داخل طبیعت و ماده هستند و نه ماورای طبیعت. عالم طبیعت هفت طبقه است که هر یک روی دیگری قرار گرفته و نزدیکترین آن به زمین آسمانی است که ستارگان و کواکب در آن قرار دارند، اما قرآن کریم هیچ حرفی در باره ی آن شش آسمان دیگر نگفته است، جز این که فرموده روی هم قرار دارند.

۳ - سیارات آسمان یا خصوص بعضی از آن ها از قبیل خورشید و ماه و غیر آن دو نیست.

۴ - اگر در آیات و روایات آمده که آسمان ها منزلگاه ملائکه است یا ملائکه از آسمان نازل

ص: ۶۸۰

۱- (۲۶۲۲) المیزان / ج ۱۸ / ص ۱۵۵.

۲- (۲۶۲۳) فصلت / ۱۲.

می شوند و امر خداوند را با خود به زمین می آورند یا ملائکه با نامه ی اعمال بندگان به آسمان بالا می روند یا این که آسمان درهائی دارد که برای کفار باز نمی شود یا این که ارزاق از آسمان نازل می شود... ، بیش از این دلالت ندارند که امور نامبرده نوعی تعلق و ارتباط با آسمان ها دارند، اما این که تعلق و

ارتباط آن ها نظیر ارتباطی است که میان هر جسمی با مکان آن جسم است، آیات و روایات هیچ دلالتی بر آن ندارد. (۱)

۸۵۲ - ستارگان مایه ی زینت آسمان دنیا

«و زینا السماء الدنیا بمصابیح» (۲)

در این آیه ی شریفه کلمه ی «سما» را مقید به دنیا کرد و فرمود: آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم، تا دلالت کند بر این که آن آسمانی که قرارگاه ستارگان است، نزدیک ترین آسمان به کره ی زمین است. چون به حکم آیه ی «خلق سبع سموات طباقاً» (۳)؛ آسمان ها طبقه طبقه و بعضی بالای دیگری قرار دارد.

از ظاهر این آیه که فرمود: آن را با چراغ هایی زینت دادیم و این که در آیه ی «أنا زینا السیما الدنیا بزینة الکواکب» (۴)، صریحاً فرمود که آن چراغ ها ستارگانند، معلوم می شود که همه ی ستارگان در آسمان دنیا و پایین تر از آن قرار دارند. (۲۶۲۸)

۲۵۹۵) عنکبوت / ۳۸.

۲۶۲۸) المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۵۱.

ص: ۶۸۱

۱- ۲۶۲۴) المیزان / ج ۱۷ / ص ۳۶۹.

۲- ۲۶۲۵) ملک / ۵.

۳- ۲۶۲۶) ملک / ۳.

۴- ۲۶۲۷) صفات / ۶.

«و جعل القمر فیهن نوراً و جعل الشمس سراجاً»^(۱)

معنای سراج بودن خورشید این است که عالم را روشن می کند و اگر این چراغ خدای تعالی نبود، ظلمت جهان را فرا می گرفت و معنای نور بودن ماه این است که ماه به وسیله ی نوری که از خورشید می گیرد، زمین را روشن می کند، پس ماه خودش روشنگر نیست تا سراج نامیده شود.

«ثم استوی علی العرش»^(۲)

یکی از معانی عرش در لغت عرب، تخت و سریر که زمامداران بر آن می نشسته اند و از روی شور و مشورت یا استبداد به تدبیر امور مملکت می پرداختند و در قرآن، عرش در این معنا به کار رفته است. مانند «و رفع أبویہ علی العرش»^(۳) یعنی یوسف، پدر و مادر خود را بر تخت نشانید، و مانند «أوتیت من کلّ شیء و لها عرش عظیم»؛ از همه چیز برخوردار است و او (بلقیس) صاحب تخت بزرگی است.

در نظام هستی با همه ی اختلافاتی که در آن هست، مرحله ای وجود دارد که زمام جمیع حوادث و اسبابی که علت وجود آن حوادثند، سلسله ی علل و اسباب منتهی به آنجا می شود و نام آن مرحله مقام عرش است و این که قرآن کریم می فرماید: «ثم استوی علی العرش»، کنایه است از استیلا و تسلط الهی بر ملک خود و قیامش به تدبیر امور

ص: ۶۸۲

۱- (۲۶۲۹) نوح / ۱۶.

۲- (۲۶۳۰) اعراف / ۵۴.

۳- (۲۶۳۱) یوسف / ۱۰۰.

آن، به گونه ای که هیچ موجودی، چه کوچک و چه بزرگ، از قلم تدبیرش ساقط نمی شوند و

با برنامه ریزی دقیق هر موجودی را به کمال واقعی اش می رساند و حاجت هر صاحب حاجتی را می دهد. نوع آیاتی که در قرآن کریم عرش خدا را ذکر می کند، مانند همین آیه، چیزی را هم که نشانه ی تدبیر خداوند است، ذکر می کند. (۱)

۸۵۵ - جهان هستی و اندازه گیری

در آیات مختلفی از قرآن کریم می خوانیم که هر چیزی محدود به حدی است که از آن حدّ تجاوز نمی کند؛ «قد جعل الله لكلّ شیء مقدراً»؛ (۲) خدا برای هر چیزی مقدار و اندازه ای قرار داده است، و در جای دیگری می فرماید: «وكلّ شیء عنده بمقدار» (۳) و هر چیزی نزد او مقدار معینی دارد.

این دو آیه، اشاره به آن است که هیچ چیز در عالم هستی بی حساب نیست، حتّی موجوداتی را که گاهی در جهان طبیعت ما بی برنامه فرض می کنیم، همه ی آن ها دقیقاً حساب و کتاب دارند، چه ما بدانیم و چه ندانیم. اصولاً حکیم بودن خداوند نیز مفهومی جز این ندارد که همه چیز در آفرینش او برنامه و حدّ و اندازه دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که جامعه ی انسانیت که جزئی از مجموعه ی نظام هستی است، اگر بخواهد سالم زندگی کند، باید اصل «کل شیء عنده بمقدار»، بر سراسر آن حاکم باشد و از هر گونه افراط و تفریط و کارهای بی برنامه بپرهیزد و در تمام نهادهای اجتماعی، اصل برنامه ریزی را حاکم سازد. (۲۶۳۵)

(۲۶۳۵) نمونه / ج ۱۰ / ص ۱۳۸.

ص: ۶۸۳

۱- (۲۶۳۲) المیزان / ج ۸ / ص ۱۵۳.

۲- (۲۶۳۳) طلاق / ۳.

۳- (۲۶۳۴) رعد / ۸.

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۸۵۶ تا ۸۷۰

ز - دین شناسی

۸۵۶ - عدم اکراه در دین

«لا إكراه فی الدین»^(۱)

آیه ی شریفه ی فوق دین اجباری را نفی می کند. زیرا دین یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را به دنبال دارد که آن را اعتقادات می نامند و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اجبار و اکراه در آن معنا ندارد. چون اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات بدنی و مادی اثر می کند، اما اعتقاد قلبی علل و اسباب قلبی دارد که از سنخ اعتقاد و ادراک است و همان گونه که محال است که نتیجه ی جهل، علم

باشد یا این که از مقدمات غیر علمی، تصدیق علمی حاصل گردد، محال است که اکراه به امور قلبی تعلق بگیرد.^(۲)

۸۵۷ - سرّ این که در دین و مسائل اعتقادی اکراه و اجبار معنا ندارد، آن است که دنیا محل آزمایش است و آزمایش در صورتی معنا و مفهوم دارد که انسان دارای اختیار و انتخاب باشد و اگر ایمان و اعتقاد امر اجباری باشد، آزمایش معنا ندارد و خداوند اراده نکرده است که مردم از روی جبر و قهر ایمان بیاورند.

قرآن کریم می فرماید: «و لو شاء ربّیک لامن من فی الأرض کلّهم جمیعاً»،^(۳) بلکه خداوند اراده کرده است مردم از روی اختیار ایمان بیاورند؛ «فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر». (۲۶۳۹)

(۲۶۳۹) کهف / ۲۹؛ تفسیر کبیر / ج ۷ / ص ۱۵.

ص: ۶۸۴

۱- (۲۶۳۶) بقره / ۲۵۶.

۲- (۲۶۳۷) المیزان / ج ۲ / ص ۳۴۲.

۳- (۲۶۳۸) یونس / ۹۹.

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين»^(۱)

از این آیه نکاتی استفاده می شود:

الف - جهاد واجب کفایی است.

ب - تفقه در دین و هجرت در طلب علم نیز واجب کفایی است.

ج - خبر واحد معتبر است. زیرا مراد از طایفه، گروه کم و حتی به قول مجاهد و عده ی دیگری، حداقل آن یک نفر است. باید توجه داشت که با توجه به عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رهسپاری طایفه ی دوم در طلب علم عمدتاً از شهرهای دیگر به مدینه و محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، ولی در اعصار دیگر هجرت علمی نیز لازم است، در صورتی که انسان در مراکز علمی به سر نبرد، باید کوچ کند؛ لیکن

مقصود اصلی از کوچ کردن، تفقه در دین است. زیرا ممکن است بسیاری از طالبان علم در مراکز علمی ساکن باشند و نیازی به سفر نداشته باشند.^(۲)

۸۵۹ - معنای فطری بودن دین

«فأقم وجهك للدين حنيفاً فطره الله التي فطر الناس عليها»^(۳)

کلمه ی «فطرت» به معنای نوعی از خلقت و منصوب به فعل مقدر است: «ألزم فطره الله»؛ یعنی ملازم فطرت باش و مقصود این است: دینی را که واجب است برای آن اقامه ی وجه

ص: ۶۸۵

۱- (۲۶۴۰) توبه / ۱۲۲.

۲- (۲۶۴۱) قرآن کریم، ترجمه ی خرمشاهی / ص ۲۰۶.

۳- (۲۶۴۲) روم / ۳۰.

کنی، همان دینی است که خلقت بدان دعوت می کند و فطرت الهی به سویش هدایت می کند، آن فطرتی که تبدیل پذیر نیست.

از آنجا که دین، چیزی به غیر از سنت حیات و راه و روش سعادت‌مند زندگی نیست، پس هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی جز سعادت ندارد، چنان که همه ی موجودات به سوی سعادت خود در حرکت هستند و هدایت فطری شده اند. قرآن کریم می فرماید: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^(۱) و نیز فرمود: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»^(۲).

بنا بر این، انسان نیز مانند انواع مخلوقات، مفطور به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائجش هدایت می کند و خداوند او را به خوبی ها و بدی هایش ملهم ساخته است؛ «و نفس و ما سَوَّيْهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا».

در این زمینه امام صادق علیه السلام فرمود: معنای «فطره الله» دین توحید است و در بعضی روایات آمده که منظور از فطرت «لا اله الا الله» «محمد رسول الله» «علی امیر المؤمنین ولی الله» است.^(۳)

۸۶۰ - دین خالص

از نظر قرآن کریم کسی که کاری را هم برای خدا و هم برای غیر خدا انجام دهد، خداوند آن کار را نمی پذیرد. زیرا دین کتیباً و کیفاً مخصوص خداست. قرآن کریم در مورد کمیت می فرماید: «و له الدّین واصباً»^(۴) «واصب» به معنای پر، تام، جامع و کامل است و

ص: ۶۸۶

۱- (۲۶۴۳) طه / ۵۰.

۲- (۲۶۴۴) اعلی / ۲ - ۳.

۳- (۲۶۴۵) المیزان / ج ۱۶ / ص ۱۷۸.

۴- (۲۶۴۶) نحل / ۵۲.

آیه ی شریفه بدین معناست که مجموعه ی دین را خدا تنظیم می کند. بنا بر این، همه ی قوانین و مقررات باید از راه وحی الهی تدوین شود.

درباره ی کیفیت نیز می فرماید: «ألا لله الدّین الخالص»^(۱)، فقط به نام خدا و یاد خدا باید این مجموعه را فهمید و به آن عمل کرد و آن را به دیگران آموخت. (۲۶۴۸)

(۲۶۴۸) تفسیر موضوعی / ج ۱۱ / ص ۲۵۳.

ص: ۶۸۷

۱- (۲۶۴۷) زمر / ۳.

راه به سوی مطلق علم از سه زاویه حاصل می گردد. عقل، چشم و گوش، همان گونه که از آیه ی شریفه ی «و لا- تقف ما لیس لک به علم إنّ السّمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسؤلأ»^(۱) بر می آید.^(۲)

«ن و القلم و ما یسطرون»

خدای سبحان در این آیه به قلم و آنچه با آن می نویسند سوگند یاد کرده است. زیرا قلم و نوشته از بزرگ ترین نعمت های الهی است که به وسیله ی آن خداوند بشر را هدایت کرده است.

قلم حافظ علوم و دانش ها، پاسدار افکار اندیشمندان، حلقه ی اتصال فکری علما و پل ارتباطی گذشته و آینده ی بشر است. قلم انسان هایی را که جدا از هم از نظر زمان و مکان زندگی می کنند، پیوند می دهد. گویا همه ی متفکران بشر را در تمام طول تاریخ و در تمام صفحه ی روی زمین در یک کتابخانه ی بزرگ جمع می بینی.

ص: ۶۹۱

۱- (۲۶۴۹) اسراء / ۳۶.

۲- (۲۶۵۰) المیزان . ج ۱۴ / ص ۳۴۹.

در عظمت نعمت قلم و کلام همین بس که خداوند بر انسان منت نهاده که وی را به سوی کلام و قلم هدایت کرده و طریق استفاده از این دو نعمت را به بشر یاد داده است. در باره ی کلام فرمود: «خلق الإنسان علمه البيان»^(۱)، در باره ی قلم فرمود: «علم بالقلم * علم الإنسان مالم يعلم»^(۲).

۸۶۳ - نقش قلم در زندگی انسان ها

«ن و القلم و ما یسطرون»^(۳) «ما أنت بنعمه ربك بمجنون»

الف - یکی از نعمت های بزرگ الهی، نعمت قلم است که نقش فوق العاده ای در زندگی بشر داشته است. در نقش قلم همین بس که دوران زندگی بشر را به دو بخش تقسیم می کنند: دوران تاریخ و قبل از تاریخ. بخش نخست از زمانی آغاز می شود که خط اختراع شد و انسان توانست ماجرای زندگی خود را بر صفحات نقش کند.

قلم، حافظ علوم و دانش ها، پاسدار افکار اندیشمندان، حلقه ی اتصال فکری علما و پل ارتباطی گذشته و آینده است، حتی ارتباط آسمان و زمین نیز از طریق لوح و قلم حاصل شده است. قلم، انسان هایی را که جدا از هم از نظر زمان و مکان زندگی می کنند، پیوند می دهد، گویا همه ی متفکران بشری را در تمام طول تاریخ و در پهنه ی زمین در یک کتابخانه جمع می بینی.

قلم رازدار بشر و خزانه دار علوم و جمع آوری کننده ی تجربیات قرون و اعصار است

ص: ۶۹۲

۱- (۲۶۵۱) الرحمن / ۴.

۲- (۲۶۵۲) علق / ۴ - ۵؛ المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۶۸؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۳۷۴.

۳- (۲۶۵۳) قلم / ۲.

و به همین دلیل قرآن به آن سوگند یاد می کند. زیرا همیشه سوگند به امری عظیم و پرارزش یاد می شود، البته قلم وسیله ای است برای «ما یسطرون» و نوشته ها که قرآن به هر دو سوگند یاد کرده است، هم به ابزار و هم به محصول ابزار. جالب توجه این که در نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، نیز به مقام

والای قلم اشاره شده است؛ «اقرأ باسم ربك الذي خلق الذي علم بالقلم» (۱).

۲ - منظور از نعمت، نبوت است و «باء» به معنای سبب یا مصاحبت است؛ یعنی تو به دلیل نبوت پروردگارت دیوانه نیستی. تناسب قسم با مُقسَّم به نشانه ی آن است که اگر مشرکان قلم به دست بگیرند، خواهند دید که از دیوانه این سخنان ساخته نیست. دیوانه کجا و این سخنان اعجاز آمیز کجا؟ اگر نویسنده ای بگوید: قسم به این کتاب که من نویسنده ام، پیداست که دلیل نویسنده بودن او همین کتاب است.

اگر بنیابی بگوید: قسم به این ساختمان که من بنا هستم، ارتباط او با این بنا روشن است. چنان که قسم به قلم و آنچه که می نویسد، نشانه ی روشنی بر دیوانه نبودن پیامبر است. زیرا این کتاب الهی سند عقل اوست. (۲).

۸۶۴ - دو راه برای درک حقایق

«أفلم یسیروا فی الأرض فتکون لهم قلوب یعقلون بها أو ءاذان یسمعون بها» (۳)

مجموعه ی ادراکات انسان در آیه ی شریفه به «قلب» (عقل) و «ءاذان» (گوش ها) نسبت داده شده است. بنا بر این، برای درک حقایق دو را بیشتر وجود ندارد؛ یا باید انسان از درون

ص: ۶۹۳

۱- (۲۶۵۴) نمونه / ج ۲۴ / ص ۳۶۸.

۲- (۲۶۵۵) احسن الحدیث / ج ۱۱ / ص ۲۸۲.

۳- (۲۶۵۶) حج / ۴۶.

جانش جوشش داشته باشد و مسائل را شخصاً تحلیل کند و به نتیجه‌ی لازم برسد یا گوش به سخن ناصحان مشفق، هادیان راه و پیامبران خدا بدهد یا از هر دو راه به حقایق برسد. (۱)

۸۶۵ - توجه به غذای روحی

«فلینظر الإنسان إلى طعامه» (۲)

در حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: چرا هنگامی که در شب طعامی نزد مردم حاضر کنند، حتماً چراغی می‌افروزند تا ببینند چه غذایی در شکم خود وارد می‌سازند، ولی به غذای روحشان اهمیت نمی‌دهند و چراغ عقل را به وسیله‌ی علم روشن نمی‌سازند تا از عوارض جهالت و گناهان در اعتقادات و اعمال سالم بمانند؛ «مالي أرى الناس إذا قرب إليهم الطعام ليلاً، تكلفوا إنارة المصابيح ليصروا ما

يدخلون بطونهم ولا يهتمون بغذاء النفس بان ينيروا مصابيح ألبابهم بالعلم ليسلموا من لواقع الجهالة و الذنوب في اعتقاداتهم و أعمالهم».

نظیر همین معنا از فرزندش امام مجتبی علیه السلام نقل شده است: عجب دارم از آن‌ها که به غذای جسم خود می‌اندیشند، اما در غذای روح خود دقت نمی‌کنند؛ «عجبت لمن يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله...» (۳)

۸۶۶ - طرح استدلال برای شکوفایی تفکر

در قرآن کریم برای شکوفایی اندیشه‌ی بشر راه‌های مختلفی بیان شده است. از جمله

ص: ۶۹۴

۱- (۲۶۵۷) المیزان / ج ۱۴ / ص ۴۲۶.

۲- (۲۶۵۸) عبس / ۲۴.

۳- (۲۶۵۹) سفینه البحار / ج ۲ / ماده‌ی طعم؛ نمونه / ج ۲۶ / ص ۱۶۲.

استدلال و اقامه ی برهان بر موضوعات مختلف است که به نمونه ای از آن ها اشاره می شود:

۱ - استدلال بر توحید در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام؛ «فلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْإِفْلِينَ» (۱).

۲ - استدلال بر یگانگی خداوند؛ «لو كان فيهما ءالهة الا الله لفسدتا» (۲).

۳ - استدلال بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از سه راه:

الف - قرآن کریم بینه و دلیل روشنی در دست اوست.

ب - کتب آسمانی پیشین نشانه های او را بیان کردند.

ج - پیروان فداکار و مؤمنان مخلص بیانگر صدق دعوی او هستند؛ «أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتاب موسى إماماً ورحمة أولئك يؤمنون به».

۴ - استدلال بر اعجاز قرآن؛ «أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (۳).

۵ - استدلال بر ضرورت دفاع و جهاد؛ «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع و صلوات و مساجد يذکر فيها اسم الله كثيراً» (۴).

۶ - استدلال بر عدم مجازات ستمگران در دنیا؛ «و لو يؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة» (۵).

ص: ۶۹۵

۱- (۲۶۶۰) انعام / ۷۶

۲- (۲۶۶۱) انبیاء / ۲۲.

۳- (۲۶۶۲) نساء / ۸۲.

۴- (۲۶۶۳) حج / ۴۱.

۵- (۲۶۶۴) نحل / ۶۱.

الف - از راه آفرینش نخستین؛ «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من يحيى العظام و هي رميم * قل يحييها الذي أنشأها أول مرة و هو بكل خلق عليم». (۱)

ب - از راه قدرت پروردگار؛ «أولم يروا أن الله الذي خلق السموات و الأرض و لم يعي بخلقهن بقادر على أن يحيى الموتى بلى إنه على كل شيء قدير». (۲)

۸۶۷ - طرح سؤال، روش مؤثر تربیتی

در قرآن کریم بسیاری از حقایق مربوط به امور دینی در قالب سؤال طرح می گردد و طرفین مسئله در اختیار شنونده قرار می گیرد تا او با فکر خود یکی را انتخاب کند و این روش تأثیر فراوانی در برنامه ها تربیتی دارد. زیرا هر گاه مسئله ای به صورت قطعی مطرح شود و پاسخ آن را از درون جان و وجدان خود بشنود، آن را فکر و تشخیص خود می داند و در برابر آن مقاومت به خرج می دهد.

این طرز تعلیم، مخصوصاً در برابر افراد لجوج مؤثر است. در قرآن کریم از این روش بسیار استفاده شده است؛ «هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (۳) و «قل هل يستوى الأعمى و البصير أفلا تتفكرون» (۴) و «قل هل يستوى الأعمى و البصير أم هل تستوى الظلمات و النور». (۲۶۶۹)

۲۶۶۹ / رعد / ۱۶.

ص: ۶۹۶

۱ - ۲۶۶۵ / یس / ۷۸ - ۷۹.

۲ - ۲۶۶۶ / احقاف / ۳۳.

۳ - ۲۶۶۷ / زمر / ۹.

۴ - ۲۶۶۸ / انعام / ۵۰.

خداوند متعال در قرآن، بندگان خویش را متوجه دو امر کرده است:

الف - تا علم و آگاهی ندارد، سخنی نگوید؛ «ألم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب أن لا يقولوا على الله إلا الحق» (۱).

ب - تا علم و آگاهی ندارند، سخنی را رد نکنند؛ «بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه» (۲).

۱۶۹ - فضیلت علم

«ربّ قد آتيتني من الملك و علمتني من تأويل الأحاديث» (۳).

حضرت یوسف علیه السلام دارای جمال ظاهر و کمال باطن بود. جمال ظاهری و زیبایی او باعث رسیدن بلا به او شد که مدتی در زندان به سر برد، اما کمال باطنی که علم و معرفت است، باعث نجات او از این بلا شد. (۴).

۱۷۰ - علم مقدمه است و عقل هدف

«تلك الأمثال نضربها للناس و ما يعقلها إلا العالمون» (۵).

خدای سبحان در باب مثل می فرماید: مثل سر پلی است که شما را باید به ممثّل برساند و نیز تذکر می دهد که تنها دانشمندان این راه را طی می کنند و از مثل پی به ممثّل می برند و نیز بیان می کند که علم نردبان است و اگر کسی به واسطه ی داشتن علم، از مثل پی به

ص: ۶۹۷

۱- (۲۶۷۰) اعراف / ۱۶۹.

۲- (۲۶۷۱) یونس / ۴۰؛ نور الثقلین / ج ۲ / ص ۳۰۵.

۳- (۲۶۷۲) یوسف / ۱۰۱.

۴-۲۶۷۳) لطائفی از قرآن کریم / ص ۲۷۸.

۵-۲۶۷۴) عنكبوت / ۱۴۵.

ممثل نبرد، عاقل نمی شود؛ علم مقدمه است و عقل هدف. اگر کسی عالم بود و عاقل نشد، این شخص نردبانی تهیه کرده، ولی به مقصد نرسیده است.

علم نردبان خوبی است، اگر کسی عمری را به تحصیل علم گذراند، مثل آن است که عمری را به نردبان سازی سپری کرده است. علم برای آن است که انسان را عاقل کند. برکت عقل، در بعد عمل، همان است که امام صادق علیه السلام فرمود: «ما یعبد به الرحمن و یکتسب به الجنان»^(۱).

۶۲- نکات ۸۷۱ تا ۸۸۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۸۷۱ تا ۸۸۵

۸۷۱ - تقدم فضایل نفسانی بر فضایل جسمانی

«و زاده بسطه فی العلم و الجسم»^(۲).

هنگامی که بنی اسرائیل از پیامبرشان تقاضای تعیین فرماندهی برای جنگ با دشمنان خود کردند، خداوند متعال طالوت را انتخاب و او را به نیرومندی در علم و جسم توصیف کرد. در آیه ی شریفه کلمه ی «العلم» بر «الجسم» مقدم شده است، شاید اشاره به این باشد که علم و فضایل نفسانی بر فضایل جسمانی تقدم دارد.^(۳)

۸۷۲ - اکرام یتیم

«کَلَّا بِلَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ»^(۴)

یتیم به معنای بی پدر است و به کسی که مادرش را از دست داده باشد، یتیم نمی گویند. راغب در مفردات می گوید: یتیم تا موقعی است که به سنّ بلوغ نرسیده باشد. در حیوانات، یتیم از طرف مادر است و به این ترتیب یتیم به فرد بی همتا اطلاق شده است و «درّ

ص: ۶۹۸

۱- (۲۶۷۵) اصول کافی / ج ۱ / ص ۱۱؛ محاضرات.

۲- (۲۶۷۶) بقره / ۲۴۷.

۳-۲۶۷۷) تفسیر کبیر / ج ۶ / ص ۱۸۶.

۴-۲۶۷۸) فجر / ۱۷.

یتیم» مروارید یکتا و بی نظیری است که در صدف باشد.

خداوند در آیه ی شریفه ی فوق در مورد یتیمان، از اطعام سخن نمی گوید، بلکه از «اکرام» سخن می گوید. زیرا برای یتیم، تنها مسأله ی گرسنگی مطرح نیست، بلکه از آن مهم تر، جبران کمبودهای عاطفی اوست. از این رو، در روایات اسلامی به مسأله ی محبت و نوازش یتیمان اهمیت خاصی داده شده است. (۱)

۸۷۳ - معنای انفال

«يسئلونك عن الأنفال قل الأنفال لله وللرسول» (۲)

«نفل» در اصل به معنای زیادی است و از آن جا که نمازهای مستحبی اضافه بر واجبات است، نافلة نامیده می شود. همچنین «نوه» را نافلة می گویند. زیرا بر فرزندان انسان افزوده می شود؛ «و وهبنا له اسحق و يعقوب نافلة» (۳). غنایم جنگی که در آیه ی فوق سخن از آن به میان آمده است، انفال گفته می شود. چون یک سلسله اموال اضافی (بدون صاحب) است که به دست جنگجویان می افتد، در حالی که مالک خاصی برای آن وجود ندارد و ملک خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۸۷۴ - معنای اله گرفتن هوی

«أفرأيت من اتخذ الهه هواه و أضله الله على علم» (۴)

با توجه به تقدم کلمه ی «الهه» بر کلمه ی «هواه» (با این که می توانست بگوید: کسی

ص: ۶۹۹

۱- (۲۶۷۹) نمونه / ج ۳ / ص ۲۵۰.

۲- (۲۶۸۰) انفال / ۱.

۳- (۲۶۸۱) انعام / ۸۴.

۴- (۲۶۸۲) جائیه / ۲۳.

که هوای خود را خدای خود گرفته) معنای آیه این است: چنین کسی می داند که اله و خدایی دارد که باید او را پرستد و او خدای سبحان است، لیکن به جای او، هوای خود را می پرستد و آن را در جای خدا قرار داده و اطاعتش می کند. پس چنین کسی آگاهانه به خدای سبحان کافر است. بدین جهت دنباله ی آیه ی شریفه می فرماید: «و أضله

الله علی علم»؛ خدا او را در عین داشتن علم، گمراه کرد. (۱)

۸۷۵ - تفاوت میان اسراف و تبذیر

«و لا تبذر تبذیراً * انّ المبدّرین كانوا اخوان الشیاطین» (۲)

با در نظر گرفتن ریشه ی این دو لغت، چنین به نظر می رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار می گیرند، اسراف به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بی آن که چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد، مثل پوشیدن لباس گران قیمتی که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز باشد یا تهیه ی غذای گران قیمتی که با پول آن بتوان عدّه ی زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد.

در این گونه از موارد خروج از اعتدال تحقق دارد، ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است، اما «تبذیر» و ریخت و پاش آن است که مصرف، به اتلاف و تضييع بیانجامد. مانند تهیه کردن غذای ده برای دو نفر، که بعضی از جاهلان می کنند و آن را نوعی افتخار می دانند و باقیمانده را در زباله دان می ریزند؛ ولی ناگفته نماند که در موارد فراوانی، این دو کلمه دقیقاً در یک معنا به کار می رود، حتی برای افاده تأکید،

پشت سر یکدیگر قرار می گیرد، همان گونه که در این سخن نورانی علوی علیه السلام آمده است:

ص: ۷۰۰

۱- (۲۶۸۳) المیزان / ج ۱۸ / ص ۱۷۳.

۲- (۲۶۸۴) اسراء / ۲۶ - ۲۷.

«الا و انّ اعطاء المال في غير حقّه تذبذير و اسراف و هو يرفع صاحبه في الدنيا و يضعه في الاخره و يكرمه في الناس و يهينه عند الله»(۱).

۸۷۶ - تفاوت علم حصولی با علم لدنی

علم حصولی را باید با سعی و تلاش به دست آورد و از اهل آن سؤال کرد و نیاز به تعلیم و تعلّم دارد؛ «فاسئلوا أهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون»(۲).

علم لدنی در پرتو عمل به علم و تهذیب نفس به وجود می آید؛ «و علّمناه من لدنا علماً»(۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من عمل بما علم، ورّثه الله علم ما لم يعلم»(۴).

۸۷۷ - تفاوت اسلام با ایمان

«قالت الأعراب ءامنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لما يدخل الايمان في قلوبکم»(۵)

تفاوت اسلام با ایمان در این است که اسلام شکل ظاهری قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در زمره ی مسلمانان وارد و احکام اسلام بر او جاری می شود، ولی ایمان یک امر واقعی باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او. اسلام آوردن اشخاص ممکن است انگیزه های مختلفی داشته باشد، حتی

ص: ۷۰۱

۱- (۲۶۸۵) نمونه / ج ۱۲ / ص ۹۷.

۲- (۲۶۸۶) نحل / ۴۳ ؛ انبیاء / ۷.

۳- (۲۶۸۷) کهف / ۶۵.

۴- (۲۶۸۸) کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۷۷۴.

۵- (۲۶۸۹) حجرات / ۱۴.

انگیزه های مادی و منافع شخصی، ولی ایمان آوردن حتماً از انگیزه های معنوی برخوردار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در بیانی نورانی می فرماید: «الاسلام علانیه و الایمان فی القلب» و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «الاسلام یحقن به الدّم و تؤدی به الأمانه و تستحلّ به الفروج و الثواب علی الایمان»؛ با اسلام خون انسان محفوظ و ادای امانت او لازم و ازدواج با او حلال می شود، ولی ثواب در برابر ایمان است و نیز به همین دلیل است که در بعضی روایات مفهوم اسلام منحصر به

اقرار لفظی شمرده شده، در حالی که ایمان توأم با عمل معرفی شده است؛ «الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلا عمل».

بنا بر این، می توان گفت: نسبت میان ایمان و اسلام عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، اما این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در برابر هم ذکر شوند، اما اگر جداگانه ذکر شوند، ممکن است هر دو در یک معنا به کار رفته باشد. (۱)

۸۷۸ - دلیل پیروی از عالم

«یا أبت إنّی قد جاءنی من العلم ما لم یأتک فاتبعنی أهدک صراطاً سوياً» (۲)

در آیه ی فوق ابراهیم علیه السلام عمویش آزر را به پیروی از خود دعوت می کند. با این که قاعدتاً عمویش از او بسیار بزرگتر و در آن جامعه سرشناس تر بود و دلیل آن را این ذکر می کند که من علومی دارم که نزد تو نیست؛ «قد جاءنی من العلم ما لم یأتک». این یک قانون

ص: ۷۰۲

۱- (۲۶۹۰) نمونه / ج ۲۲ / ص ۲۱۰.

۲- (۲۶۹۱) مریم / ۴۳.

کلی در باره ی همه است که در آنچه آگاه نیستند، از آگاهان پیروی کنند و این در واقع برنامه ی رجوع به متخصصان هر فن و از جمله مسأله ی

تقلید از مجتهد را در فروع احکام اسلامی مشخص می سازد. گفتنی است بحث ابراهیم علیه السلام در باره ی اصول دین بود. (۲۶۹۲)

۸۷۹ - تقدّم تربیت بر تعلیم

در چهار مورد از قرآن کریم، هدف انبیا را تعلیم و تربیت عنوان کرده است. در سه مورد، تربیت و تزکیه بر تعلیم مقدم شمرده شده (۱) و تنها در یک مورد تعلیم بر تربیت و تزکیه مقدم شده است. (۲)

سرّ تقدّم تزکیه آن است که تزکیه و تربیت علت نهایی برای رسالت است و علت نهایی در قصد و تصور مقدم است، لیکن چون در عمل و وجود خارجی مسئله ی تعلیم مقدم بر تربیت است، در این آیه تعلیم پیش تر ذکر شده است. (۳)

۸۸۰ - تقدّم تشویق بر تنبیه

«رسلاً مبشّرين و منذرين» (۴)

معمولاً مواردی که در قرآن کریم بشارت و انذار در کنار هم آمده، بشارت بر انذار مقدم شده است. از اینجا روشن می شود که انبیا اول به مردم مژده و بشارت به کار خیر می دهند، سپس آن ها را از عذاب الهی می ترسانند و این اصل تقدّم تشویق بر تنبیه، باید در نظام

ص: ۷۰۳

۱- (۲۶۹۳) بقره / ۱۵۱؛ آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲.

۲- (۲۶۹۴) بقره / ۱۲۹.

۳- (۲۶۹۵) روح المعانی / ج ۲ / ص ۱۹.

۴- (۲۶۹۶) نساء / ۱۶۵.

۸۸۱ - عوامل ترفیع درجه

چند چیز از نظر قرآن کریم مایه ی ترفیع درجه ی انسان است:

۱ - ایمان و آگاهی؛ «یرفع الله الذین ءامنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات». (۲)

۲ - جهاد در راه خدا؛ «فضّل الله المجاهدين بأموالهم و أنفسهم علی القاعدین درجه». (۳)

قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام را یکی از مصادیق و نمونه های کامل کسانی می داند که ترفیع درجه یافته اند؛ «و تلک حجّتنا ءاتیناها إبراهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء». (۴)

۸۸۲ - تأثیر متقابل علم و ایمان

از نظر قرآن کریم علم و ایمان تأثیر متقابلی در یکدیگر دارند و ارتباط تنگاتنگی میان آن دو برقرار است و طبیعی است که ایمان عالمان حقیقی و وارسته بیشتر است. چه این که خداوند علم و دانش مؤمنان واقعی را به دلیل ایمانشان افزون می کند.

الف - تأثیر ایمان و تقوا در افزونی علم؛ «و اتّقوا الله و یعلمکم الله». (۵)

ب - تأثیر علم در ایمان؛ «و الزّاسخون فی العلم یقولون ءامنّا به کلّ من عند ربّنا». (۲۷۰۲)

(۲۷۰۲) آل عمران / ۷.

ص: ۷۰۴

۱- (۲۶۹۷) تفسیر آسان / ج / ص ۲۲.

۲- (۲۶۹۸) مجادله / ۱۱.

۳- (۲۶۹۹) نساء / ۹۵.

۴- (۲۷۰۰) انعام / ۸۳.

«و جعل الظلمات و النور...»^(۱)

در آیات قرآن «نور» به صورت مفرد و «ظلمت» به صورت جمع یعنی «ظلمات» آمده است. ممکن است این تعبیر اشاره به این حقیقت باشد که ظلمت (اعم از حسی و معنوی) همواره سرچشمه‌ی پراکندگی‌ها و جدایی‌هاست، در صورتی که نور، رمز وحدت و اجتماع است.

بسیار با چشم خود دیده‌ایم که در یک شب تابستانی چراغی در وسط حیاط یا بیابان روشن می‌کنیم، در مدت کوتاهی همه گونه حشرات گرد آن جمع می‌شوند، اما هنگامی که آن را خاموش می‌کنیم، هر کدام به طرفی می‌روند و پراکنده می‌گردند. در مسأله‌ی معنوی و اجتماعی نیز همین گونه است؛ نور علم و ایمان مایه‌ی وحدت، و ظلمت جهل و کفر و نفاق عامل پراکندگی است.^(۲)

«یرفع الله الذین ءامنوا و الذین اوتوا العلم درجات»

آیه‌ی شریفه دلالت دارد بر این که مؤمنان دو طایفه هستند: کسانی که تنها مؤمن هستند و آن‌هایی که هم مؤمنند و هم عالم. طایفه‌ی دوم بر طایفه‌ی اول برتری دارند. همچنان که در جای دیگری می‌فرماید: «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»^(۳). بنا بر این، مسأله‌ی ترفیع درجات در آیه، مخصوص علمای از مؤمنین است، اما بقیه‌ی

ص: ۷۰۵

۱- (۲۷۰۳) انعام / ۱.

۲- (۲۷۰۴) نمونه / ج ۵ / ص ۱۴۷.

۳- (۲۷۰۵) زمر / ۹.

مؤمنین تنها یک درجه دارند و تقدیر آیه ی شریفه چنین است: «یرفع الله

الذین ءامنوا درجه و الذین اوتوا العلم درجات».(۱)

۸۸۵ - اهل علم و عمل

مردم از نظر علم و عمل چهار گروه هستند:

۱ - گروهی اهل علم و عمل هستند. قرآن کریم در وصف عالمان حقیقی می فرماید: آنان خشیت از خداوند دارند؛ «إنما یخشی الله من عباده العلماء».(۲)

۲ - گروهی اهل علم هستند، ولی اهل عمل نیستند. قرآن کریم در باره ی اهل کتاب که به مقتضای علم خویش عمل نکردند، می فرماید: «مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا».(۳)

۳ - گروهی اهل عمل هستند، ولی اهل علم نیستند. امام صادق علیه السلام در باره ی چنین گروهی می فرماید: فساد آن ها بیشتر از اصلاح آن هاست. عن ابي عبد الله علیه السلام: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسد أكثر مما یصلح».(۴) همچنین می فرماید: هر چه

ص: ۷۰۶

۱- (۲۷۰۶) المیزان / ج ۱۹ / ص ۲۱۶.

۲- (۲۷۰۷) فاطر / ۲۸.

۳- (۲۷۰۸) جمعه / ۵؛ در عظمت و اهمیت کسب علم و دانش همین بس که در اسلام از چهار جهت محدودیت در آن برداشته شده است: ۱- زمان؛ «أطلبوا العلم من المهد إلى اللحد». ۲- مکان؛ «أطلبوا العلم و لو بالصَّین». ۳- طایفه و نژاد و جنسیت؛ «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه». ۴- معلم و استاد؛ «أنظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال» و «أطلبوا العلم و لو من أهل النفاق».

۴- (۲۷۰۹) اصول کافی / ج ۱ / ص ۳۵.

در عمل سرعت گیرد، از حقیقت بیشتر دور می شود؛ «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطريق لا یزیده سرعه السیر الآ بعداً» (۱).

۴ - گروهی نه اهل علم هستند، نه اهل عمل؛ مانند جاهلانی که وظایف خویش را یاد نمی گیرند و طبعاً عمل هم نمی کنند.

۶۳- نکات ۸۸۶ تا ۹۰۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۸۸۶ تا ۹۰۰

۸۸۶ - لزوم تحصیل معارف دینی برای انذار مردم

«و ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقّھوا فی الدّین و لینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلّهم یحذرون» (۲).

منظور از تفقه در دین، فهمیدن همه ی معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی که فعلاً در لسان علمای دین کلمه ی فقه، بدین اصطلاح به کار می رود. زیرا انذار فقط با بیان فقه اصطلاحی؛ یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید نیز دارد. (۳).

۸۸۷ - سیمایی از درس های تربیتی سوره ی حمد

۱ - انسان در تلاوت سوره ی حمد با «بسم الله...»، از غیر خدا قطع امید می کند.

۲ - با «ربّ العالمین» و «مالک یوم الدّین»، احساس می کند که مربوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می گذارد.

۳ - با کلمه ی «عالمین»، میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می کند.

ص: ۷۰۷

۱- (۲۷۱۰) اصول کافی / ج ۱ / ص ۳۴.

۲- (۲۷۱۱) توبه / ۱۲۲.

- ۴- با جمله ی «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، خود را در سایه ی لطف او می داند.
- ۵- با جمله ی «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، غفلت او از آینده زدوده می شود.
- ۶- با گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، ریا و شهرت طلبی را از خود دور می کند.
- ۷- با گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، از ابرقدرت ها نمی ترسد.
- ۸- با جمله ی «إِهْدِنَا» رهسپاری در راه حق و طریق مستقیم را درخواست می کند.
- ۹- از کلمه ی «أَنْعَمْتَ»، معلوم می شود که تقسیم نعمت ها به دست اوست و باید حسادت را کنار گذاشت.
- ۱۰- «صِرَاطَ الَّذِينَ»، نشانه ی ولایت و همبستگی یا پیروان حق است.
- ۱۱- «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»، نشانه ی بیزاری و براءت از باطل و اهل آن است. (۱)

۸۸۸- صفات رستگاران

در قرآن کریم جمله ی «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، در باره ی افرادی به کار رفته که دارای ویژگی های زیر هستند:

الف - کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (۲)

ب - کسانی که در قیامت کفه ی اعمال آنان از حسنات سنگینی برخوردار است؛ «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (۳)

ج - کسانی که افزون بر ایمان به رسول خداصلی الله علیه وآله او را حمایت می کنند؛ «فَالَّذِينَ آمَنُوا

ص: ۷۰۸

۱- (۲۷۱۳) نور / ج ۱ / ص ۱۱.

۲- (۲۷۱۴) آل عمران / ۱۰۴.

۳- (۲۷۱۵) اعراف / ۸.

به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذي أنزل معه أولئك هم المفلحون» (۱).

د - کسانی که از بخل دور هستند؛ «و من يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون» (۲).

۸۸۹ - شرایط دستیابی به رستگاری

رستگاری بدون تلاش به دست نمی آید و شرایط لازمی دارد. در قرآن کریم به موارد زیر اشاره شده است:

* - تزکیه؛ «قد أفلح من زكّٰها» (۳).

* - جهاد؛ «جاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون» (۴).

افزون بر آن دو، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاک دامنی و عفت، امانت داری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز لازم است؛ «قد أفلح المؤمنون * الذين هم في صلاتهم خاشعون * و الذين هم عن اللغو معرضون * و الذين هم للزكوة فاعلون * و الذين هم لفروجهم حافظون * إلا على أزواجهم أو ما ملكت أيمانهم فإنهم غير ملومين * فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون * و الذين هم لأماناتهم و

عهدهم راعون * و الذين هم على صلواتهم يحافظون» (۵).

۸۹۰ - هدف از آموزش معارف

«ولكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون» (۶).

کلمه ی «ربانی» منسوب به «رب» است و الف و نون برای دلالت بر تعظیم و کثرت، به آن

ص: ۷۰۹

۱- (۲۷۱۶) اعراف / ۱۵۷.

۲- (۲۷۱۷) حشر / ۹.

۳- (۲۷۱۸) شمس / ۹.

٤-٢٧١٩) مائده / ٣٥.

٥-٢٧٢٠) مؤمنون / ١-٩؛ نور / ج ١ / ص ٤٨.

٦-٢٧٢١) آل عمران / ٧٩.

افزوده شده است. بنا بر این، ربّانی کسی است که ارتباطش با خداوند زیاد و اشتغال او به بندگی خدا بسیار باشد.

در این آیه ی شریفه، خداوند هدف از آمدن حضرت عیسی علیه السلام را این می داند که قوم او در پرتو تعلیم و تدریس معارف الهی، عالم ربانی گردند. اگر انسان به تعلیم و تدریس پردازد و این هدف را (عالم ربانی شدن) فراموش کند، تمام تلاش های او نابود می شود و مانند درخت بی میوه می گردد. بدین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «نعود بالله من علم لا ینفع و قلب لا یخشع»^(۱).

۸۹۱ - ضرورت مهربانی در تعلیم و تربیت

از نظر قرآن کریم تعلیم نیازمند به رحم و مهربانی است؛ «الرّحمن * علّم القرآن»^(۲) زیرا تربیت نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد؛ «الحمد لله ربّ العالمین * الرّحمن الرّحیم»^(۳).

۸۹۲ - خداوند معلم حقیقی

«الرّحمن * علّم القرآن»

هر چند معلمان بکوشند و استادان تلقین کنند، همه ی این ها اسباب هستند و آموزنده ی حقیقی خداوند است. زیرا:

ص: ۷۱۰

۱- (۲۷۲۲) المیزان / ج ۳ / ص ۲۷۶؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۲۰.

۲- (۲۷۲۳) الرحمن / ۱ - ۲.

۳- (۲۷۲۴) نور / ج ۱ / ص ۲۱.

الف - حضرت آدم علیه السلام را علم اسامی آموخت؛ «و علم آدم الأسماء كلها». (۱)

ب - داود علیه السلام را زرگری یاد داد؛ «و علمناه صنعه لبوس لكم». (۲)

ج - عیسی علیه السلام را کتاب و حکمت تعلیم داد؛ «و یعلمه الكتاب و الحکمه». (۳)

د - خضر علیه السلام را علم و معرفت آموخت؛ «و علمناه من لدنا علماً». (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسرار نظام جهان آموخت؛ «و علمک ما لم تکن تعلم». (۵)

عالمیان را بیان آموخت؛ «خلق الإنسان * علمه البیان». (۶)

۸۹۳ - دانشمند هم ردیف ملائکه

«شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملكة و أولوا العلم قائماً بالقسط» (۷)

در این آیه ی شریفه دانشمندان واقعی هم ردیف فرشتگان قرار گرفته اند و این خود امتیاز دانشمندان بر دیگران را روشن می کند و نیز از آیه استفاده می شود که امتیاز دانشمندان از این جهت است که در پرتو علم به حقایق، به یگانگی خدا که بزرگترین حقیقت است، معترفند. (۲۷۳۲)

(۲۷۳۲) نمونه / ج ۲ / ص ۳۴۸؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۱۶.

ص: ۷۱۱

۱- (۲۷۲۵) بقره / ۳۱.

۲- (۲۷۲۶) انبیاء / ۸۰.

۳- (۲۷۲۷) آل عمران / ۴۸.

۴- (۲۷۲۸) کهف / ۶۵.

۵- (۲۷۲۹) نساء / ۱۱۳.

۶- (۲۷۳۰) الرحمن / ۳- ۴؛ کشف الاسرار / ج ۹ / ص ۴۱۹.

۷- (۲۷۳۱) آل عمران / ۱۸.

«و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم يقولون ءامنا به»^(۱)

حقایق قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند. در عظمت علم واقعی و علمای راستین، همین بس که نام آنان در ردیف نام مقدس خداوند آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است.^(۲)

«قل ءامنوا به أو لا تؤمنوا إنّ الذین أوتوا العلم من قبله إذا يتلى عليهم يخرون فی الأذقان سجداً»^(۳)

قرآن کریم در این آیه برای درهم شکستن غرور مخالفان نادان می گوید: چه ایمان بیاورید، چه ایمان نیاورید، آن ها که پیش از این علم و دانش به آن ها داده شده است، هنگام تلاوت قرآن بر آنان، با تمام صورت به خاک می افتند.

منظور از «الذین أوتوا العلم من قبله»، جمعی از علمای یهود و نصاری است. چنانچه آیه ی: «لیسوا سواء من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون ءایات الله ءاناء اللیل و هم یسجدون»^(۴) به این معنا اشاره دارد. «یخرون» یعنی بی اختیار به زمین می افتند. به کار بردن این تعبیر به جای «یسجدون» اشاره به این معناست که آگاهان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات الهی چنان مجذوب و شیفته ی سخنان الهی می شوند که بی

اختیار به سجده می افتند.

ص: ۷۱۲

۱- (۲۷۳۳) آل عمران / ۷.

۲- (۲۷۳۴) نور / ج ۲ / ص ۲۰.

۳- (۲۷۳۵) اسراء / ۱۰۷.

۴- (۲۷۳۶) آل عمران / ۱۱۳.

«أذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه است. هنگام سجده کردن کسی چانه بر زمین نمی گذارد، اما تعبیر آیه اشاره به این است که آن ها با تمام صورت در پیشگاه خدا بر زمین می افتند، حتی چانه ی آن ها که آخرین عضوی است که به هنگام سجده ممکن است به زمین برسد، در پیشگاه با عظمتش بر زمین قرار می گیرد.^(۱)

۸۹۶ - خطر دانشمندان منحرف

«فویل للّٰمذین یکتبون الکتاب بأیدیهم ثمّ یقولون هذا من عند اللّٰه لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم ممّا کتبت أیدیهم وویل لهم ممّا یکسبون»^(۲)

تنها آیه ای که در آن سه بار کلمه ی «ویل» به کار رفته، همین آیه است و در آن خطر علما و دانشمندان دنیا پرست بیان شده است. بدعت، دین سازی و دین فروشی از جمله خطراتی است که از ناحیه ی دانشمندان فاسد متوجه مردم می شود و این عمل یک جریان خطرناک، در هر زمانی وجود داشته است. «یکتبون» فعل مضارع و نشانه ی استمرار است.^(۳)

۸۹۷ - علمای راستین و رضایت الهی

گاهی قرآن کریم می فرماید: شرط رسیدن به مقام رضای حق آن است که انسان از خداوند هراسناک باشد؛ «رضی اللّٰه عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربّه»^(۴) و گاهی نیز می فرماید: علمای راستین از خداوند هراسناک هستند؛ «إنّما یخشی اللّٰه

ص: ۷۱۳

۱- (۲۷۳۷) نمونه / ج ۱۲ / ص ۳۲۰.

۲- (۲۷۳۸) بقره / ۷۹.

۳- (۲۷۳۹) نور / ج ۱ / ص ۱۷۷.

۴- (۲۷۴۰) بینه / ۸.

من عباده العلماء» (۱). جمع میان این دو آیه ی شریفه چنین است: علمای راستین به مقام ارجمند رضای حق نایل می گردند. (۲).

۸۹۸ - ادب شاگرد و استاد

«قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً * قال إنك لن تستطيع معي صبراً * ... * قال ستجدني إن شاء الله صابراً» (۳).

در گفتگوهایی که میان موسی علیه السلام و آن مرد عالم الهی (خضر) انجام شد، نکته های جالبی در «ادب شاگرد و استاد» به چشم می خورد. مانند:

* - موسی علیه السلام خود را تابع خضر معرفی می کند؛ «أتبعك».

* - موسی علیه السلام بیان تابعیت را به صورت تقاضای اجازه از او ذکر می کند؛ «هل أتبعك».

* - او خود را نیازمند تعلم، و استادش را دانا معرفی می کند؛ «على أن تعلمن».

* - در مقام تواضع، علم استاد را بسیار معرفی می کند و خود را طالب فرا گرفتن گوشه ای از علم او؛ «مما».

* - علم استاد را علم الهی یاد می کند؛ «علمت».

* - از او طلب ارشاد و هدایت می کند؛ «رشداً».

* - به استاد می گوید: همان گونه که خدا به تو لطف کرده و تعلیم داده، تو نیز این لطف را در حق من بکن؛ «تعلمن مما علمت».

* - جمله ی «هل أتبعك» این واقعیت را می رساند که شاگرد باید به دنبال استاد برود،

ص: ۷۱۴

۱- (۲۷۴۱) فاطر / ۲۸.

۲- (۲۷۴۲) تفسیر موضوعی / ج ۹ / ص ۲۴۵.

۳- (۲۷۴۳) کهف / ۶۶ - ۶۹.

این وظیفه‌ی استاد نیست که به دنبال شاگرد برود (مگر در مورد خاص).

* - موسی علیه السلام با آن مقام بزرگی که داشت (پیامبر اولوالعزم و صاحب رسالت و کتاب بود) این همه تواضع می‌کند؛ یعنی هر که هستی و هر مقامی که داری، در مقام کسب دانش باید فروتن باشی.

* - او در مقام تعهد خود در برابر استاد، تعبیر قاطعانه‌ای نکرد، بلکه گفت: «ستجدنی إن شاء الله صابراً»؛ ان شاء الله مرا شکایا خواهی یافت که هم ادبی است در برابر پروردگار و هم در مقابل استاد که اگر تخلفی رخ دهد، هتک احترامی نسبت به استاد نشده باشد.

ذکر این نکته ضروری است که عالم ربانی در مقام تعلیم، بردباری و حلم را از خود نشان داد. زیرا هر گاه شاگرد اعتراض می‌کرد، او تنها با خونسردی به صورت استفهام می‌پرسید: «من نگفتم نمی‌توانی در برابر کارهای من شکایا باشی؟» (۱)

۱۹۹ - فقیه کیست؟

«فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره» (۲)

مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «علّمني ممّا علّمک الله»؛ از آنچه خداوند به تو تعلیم داده، به من بیاموز. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به مردی از یارانش سپرد تا قرآن به او تعلیم دهد و به او سوره زلزال را تعلیم داد. آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: او را به حال خود بگذار که مرد فقیهی شده و طبق روایتی فرمود:

«رجع فقیهاً»؛ او فقیهانه بازگشت. (۲۷۴۶)

(۲۷۴۶) روح البیان / ج ۱۰ / ص ۴۹۵.

ص: ۷۱۵

۱- (۲۷۴۴) نمونه / ج ۱۲ / ص ۵۲۱؛ تفسیر کبیر / ج ۲۱ / ص ۱۵۱.

۲- (۲۷۴۵) زلزال / ۷.

«كان النَّاسُ أُمَّه واحده فبعث الله النَّبِيَّينَ مبشِّرِينَ و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين النَّاس فيما اختلفوا فيه»^(۱)

اختلاف بر دو قسم است:

۱ - اختلاف در شئون مختلف زندگی است که معلول اختلاف سلیقه ها و اهداف مردم است و همین اختلاف باعث شد خداوند برای رفع آن، شریعت و دین را برای مردم تشریح کند و آیه ی فوق به این اختلاف اشاره دارد.

۲ - اختلاف در خود دین و شریعت است که منشأ آن را خداوند حسادت دانشمندان دانسته است؛ «و ما تفرَّقوا إِلَّا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم»^(۲). به تعبیر دیگر، اختلاف اول قبل از علم و روشن شدن حق است که آن ستوده و ممدوح است، اما اختلاف دوم چون بعد از علم و روشن شدن حقیقت است، نکوهیده و مذموم است.^(۳)

۶۴- نکات ۹۰۱ تا ۹۱۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۰۱ تا ۹۱۵

۹۰۱ - بی ارزش بودن علم دنیوی

«فلما جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم»^(۴)

از نظر قرآن کریم، اگر علم در محدوده ی اطلاعات دنیوی خلاصه شود و در مسیر کمال انسان قرار نگیرد، آن علم فاقد ارزش است. از این رو در آیه ی فوق کسانی را که به سخن انبیا توجه نکردند و به دانش های طبیعی و مادی خود خرسند بودند، مذمت می کند. نظیر این معنا را در آیات دیگر نیز بیان کرده است؛ «يعلمون ظاهراً من الحياه الدنياه و هم

ص: ۷۱۶

۱- (۲۷۴۷) بقره / ۲۱۳.

۲- (۲۷۴۸) شوری / ۱۴.

۳- (۲۷۴۹) المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۱.

۴- (۲۷۵۰) غافر / ۸۳.

من الآخره غافلون»(۱)و «فأعرض عن من تولّى عن ذكرنا و لم يرد إلّا

الحيوه الدّنيا * ذلك مبلغهم من العلم»(۲).

۹۰۲ - توضیحی در باره ی حکمت و حکیم

امام کاظم علیه السلام در توضیح آیه ی: «و لقد ءاتینا لقمان الحکمه»(۳) می فرماید: منظور از حکمت، فهم و عقل است.(۴).
در قرآن کریم به کلیات دین و تکالیف فرعی، حکمت اطلاق شده است؛ «... ذلك ممّا أوحى إليك ربّك من الحکمه»، شاید تعبیر به حکمت اشاره به آن دارد که گرچه احکام آسمانی از وحی الهی سرچشمه می گیرند، لیکن با ترازوی عقل قابل فهم و درک است.

پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرمود: حکیم کسی است که در دنیا زهد بورزد و بر عبادت مواظبت کند؛ قال رسول الله: «من زهد فی الدّنيا، أسکن الله الحکمه قلبه و أنطق بها لسانه».

۹۰۳ - راه مناظره

«و إنّنا أو ایاکم لعلی هدی أو فی ضلال مبین»(۵)

در این آیه ی شریفه خداوند متعال به پیامبرش راه مناظره با افراد غیر مؤمن را تعلیم می دهد. زیرا یکی از مناظره کنندگان وقتی به دیگری بگوید: سخنی را که تو می گویی

ص: ۷۱۷

۱- (۲۷۵۱) روم / ۷.

۲- (۲۷۵۲) نجم / ۲۹ - ۳۰.

۳- (۲۷۵۳) لقمان / ۱۲.

۴- (۲۷۵۴) کافی / ج ۱ / ص ۱۳.

۵- (۲۷۵۵) سبأ / ۲۴.

خطا است و تو بر خطا هستی، آن شخص خشمناک می گردد و قدرت فکر کردن برای او باقی نمی ماند و در این صورت هیچ امیدی به فهم و درک او نخواهد بود و نقض غرض می شود؛ اما اگر انسان به او بگوید: شکی نیست که یکی از ما دو نفر بر خطا هستیم و باقی

بودن در خطا هم امر قبیحی است، بنا بر این باید تلاش کنیم تا بفهمیم کدام یک از من و تو بر خطا هستیم. در این صورت خصم ما دقت می کند که درست فکر کند و تعصب را کنار بگذارد و این نوع سخن گفتن موجب نقصان منزلت انسان نمی گردد.

با توجه به این که شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر طریق هدایت است، اما این نحوه سخن گفتن از لجاجت خصم می کاهد و امید بیشتری به هدایت او می رود. (۱)

۹۰۴ - حکمت نظری و عملی

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» (۲)

حکمت بر دو قسم است: نظری و عملی. زیرا کمال انسان در دو چیز است: شناخت حق و شناخت خیر و خوبی برای عمل به آن. بازگشت اولی به علم و ادراک مطابق با واقع است که آن را حکمت نظری گویند و مرجع دومی به کار عدل و صواب است که آن را حکمت عملی خوانند. انبیای الهی دارای هر دو حکمت هستند.

قرآن مجید این حقیقت را در بیان جامع خود چنین ترسیم می فرماید: «أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ». اکنون به پاره ای از موارد آن در آیات الهی اشاره می شود:

۱ - حضرت ابراهیم علیه السلام؛ حکمت نظری: «رَبِّ هَبْ لِي حِكْمًا» (۳) و حکمت عملی:

ص: ۷۱۸

۱- (۲۷۵۶) تفسیر کبیر / ج ۲۵ / ص ۲۵۷.

۲- (۲۷۵۷) بقره / ۲۶۹.

۳- (۲۷۵۸) شعراء / ۸۳.

«و ألحقني بالصالحين».

۲ - حضرت موسی علیه السلام؛ حکمت نظری: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» و حکمت عملی: «فاعبدني».

۳ - حضرت عیسی علیه السلام؛ حکمت نظری: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» و حکمت عملی: «و أوصاني بالصَّلوة و الزَّكوة ما دمت حيًّا» (۱).

۴ - حضرت محمد صلی الله علیه و آله؛ حکمت نظری: «فاعلم أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و حکمت عملی: «و استغفر لذنبك».

۹۰۵ - عدم تلازم علم با هدایت

«أفرأيت من اتخذ إلهه هويته و أضله الله على علم» (۲)

سؤال: چگونه ممکن است کسی با داشتن علم به بیراهه برود یا چگونه تصور می شود که انسان با داشتن یقین به چیزی، آن را انکار کند که آیه ی «و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم» (۳) بر این دلالت دارد؟

پاسخ: منافاتی ندارد که انسان راه را بداند و در عین حال به بیراهه برود و یا به چیزی یقین داشته باشد و آن را انکار کند. زیرا علم و دانش، ملازم هدایت نیست، چنان که ضلالت، ملازم با جهل نیست، بلکه آن علمی ملازم با هدایت است که عالم، التزام قلبی به علم خویش داشته باشد؛ اما اگر عالم ملتمز به لوازم علم خود نباشد و نتواند از هوای نفس خود صرف نظر کند، چنین علمی او را هدایت نمی کند. (۲۷۶۲)

(۲۷۶۲) المیزان / ج ۱۸ / ص ۱۷۳.

ص: ۷۱۹

۱- (۲۷۵۹) مریم / ۳۱.

۲- (۲۷۶۰) جاثیه / ۲۳.

۳- (۲۷۶۱) نمل / ۱۴.

«و لو شئنا لرفعناه بها ولكنّه أخلد إلى الأرض و أتبع هويّه فمثله كمثل الكلب...» (۱)

این آیه ی شریفه از شدیدترین آیات بر اهل علم است. زیرا در باره ی بلعم با عوراست که بعد از رسیدن به مرتبه ی عالی علم و دارا شدن اسم اعظم و استجابت دعا، بر اثر پیروی از هوای نفس، سقوط کرد و در درجه ی حیوان قرار گرفت. پس، نعمت الهی در حق هر کس بیشتر باشد، هر گاه از هوای نفس پیروی کند، دوری از رحمت الهی او بیشتر می شود و به همین معنا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده و فرموده است:

«من ازداد علماً و لم یزد هدی، لم یزد من الله إلاّ بعداً». (۲)

۹۰۷ - انتقاد از گفتار بدون عقیده و عمل

قرآن کریم از منافقان به دلیل گفتاری که بدون اعتقاد قلبی است، انتقاد می کند؛ «يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم». (۳) همچنین از مؤمنان نیز به دلیل گفتاری که عمل دنباله ی آن نیست، انتقاد می کند؛ «يا أيها الذين ءامنوا لم تقولون ما لا تفعلون» (۴). جالب این که هر دو آیه در ارتباط با جنگ و جهاد است که منافقان به دلیل عدم اعتقاد قلبی و مؤمنان به دلیل ضعف ایمان و ترس از کشته شدن شرکت نمی کردند.

بنا بر این، ملاک ایمان واقعی و مجاهدت در راه خدا اعتقاد و عمل است، نه فقط گفتار و سخن. زیرا سخن گفتن و مردم را به جبهه دعوت کردن کار آسانی است، مهم

ص: ۷۲۰

۱- (۲۷۶۳) اعراف / ۱۷۶.

۲- (۲۷۶۴) تفسیر کبیر / ج ۱۵ / ص ۵۶.

۳- (۲۷۶۵) آل عمران / ۱۶۷.

۴- (۲۷۶۶) صف / ۲.

حضور در جبهه از روی ایمان و عقیده به خداوند متعال است.

۹۰۸ - برخی از اوصاف بنی اسرائیل

۱ - نقض عهد و پیمان؛ «و إذ أخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون إلا الله و بالوالدين إحساناً و ذى القربى و اليتامى و المساكين و قولوا للناس حسناً و أقيموا الصلوة و أتوا الزكوة ثم توليتهم إلا قليلاً منكم و أنتم معرضون» (۱) و «فبما نقضهم ميثاقهم و كفرهم بآيات الله و قتلهم الأنبياء بغير حق و قولهم قلوبنا غلف بل طبع الله عليها بكفرهم فلا يؤمنون إلا قليلاً» (۲).

۲ - عمل نکردن به تورات؛ «و لو أنهم أقاموا التوریه و الإنجیل و ما أنزل إليهم من ربهم لأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم منهم أمه مقتصده و كثير منهم ساء ما يعملون» (۳) و «مثل الذين حملوا التوریه ثم لم يحملوها» (۴).

۳ - تحریف تورات؛ «من الذين هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا» (۵).

۴ - ایستادن در برابر پیامبر و تقاضای رؤیت خدا کردن؛ «و إذ قلت يا موسى لن تؤمن لك حتى نرى الله جهرة» (۶).

۵ - بی صبری در برابر مسائل مادی؛ «و إذ قلت يا موسى لن نصبر على طعام واحد فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الأرض من بقلها و قثائها و فومها و عدسها

ص: ۷۲۱

۱- (۲۷۶۷) بقره / ۸۳.

۲- (۲۷۶۸) نساء / ۱۵۵.

۳- (۲۷۶۹) مائده / ۶۶.

۴- (۲۷۷۰) جمعه / ۵.

۵- (۲۷۷۱) نساء / ۴۶.

۶- (۲۷۷۲) بقره / ۵۵.

و بصلها» (۱).

۶ - بهانه گیری و کشتن گاو و عدم تمایل به آن؛ «فذبجوها و ما کادوا يفعلون» (۲).

۷ - شرکت نکردن در جنگ و جهاد؛ «فاذهب أنت و ربک فقاتلا إنا هیهنا قاعدون» (۳).

۸ - استکبار و تکذیب انبیا و کشتن آنان؛ «أفکلما جاء کم رسول بما لا- تهوی أنفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون» (۴).

۹ - قساوت قلب؛ «ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهی کالحجاره أو أشد قسوه» (۵).

۱۰ - فساد در زمین؛ «و یسعون فی الأرض فساداً و الله لا یحب المفسدین» (۶).

۱۱ - گوساله پرستی؛ «إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سِیْنَالَهُمْ غَضِبَ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّ فِي الْحَیْوَةِ الدُّنْیَا» (۷).

۱۲ - خود را فرزندان و دوستان خدا دانستن؛ «و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحبّاءه» (۸) و «قل یا أيها الذین هادوا إن زعمتم أنکم أولیاء لله من دون الناس فتمنّوا الموت إن كنتم صادقین» (۹).

۱۳ - گمان باطل و آرزوی بیجا؛ «قالوا لن یدخل الجنّه إلا من کان هوداً أو نصاری تلك أمانتھم قل هاتوا برهانکم إن كنتم صادقین» (۱۰).

ص: ۷۲۲

۱- (۲۷۷۳) بقره / ۶۱.

۲- (۲۷۷۴) بقره / ۷۱.

۳- (۲۷۷۵) مائده / ۲۴.

۴- (۲۷۷۶) بقره / ۸۷.

۵- (۲۷۷۷) بقره / ۷۴.

۶- (۲۷۷۸) مائده / ۶۴.

۷- (۲۷۷۹) اعراف / ۱۵۲.

۸- (۲۷۸۰) مائده / ۱۸.

۹- (۲۷۸۱) جمعه / ۶.

۱۰- (۲۷۸۲) بقره / ۱۱۱.

به این ها خداوند فضیلت داد؛ «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و إنّی فضّلتکم علی العالمین»، (۱) اما به دلیل کفر به خدا و قتل انبیا و گوساله پرستی مُهر ذلت بر آن ها زده شد؛ «و ضربت علیهم الذّله و المسکنه و باءوا بغضب من اللّهِ ذلک بأنّهم کانوا یکفرون بایات اللّهِ و یقتلون النّبیین بغیر الحق» (۲) و «بإءوا بغضب علی غضب». (۳)

۹۰۹ - حق و باطل در سیمای تمثیل

«أنزل من السّماء ماء فسالت أودیه بقدرها فاحتمل السّیل زبداً» (۴)

یکی از لطافت های قرآن کریم تبیین حقایق جهان در قالب تمثیل است. در باره ی حق و باطل چنین مثل می زند: خداوند سبحان از آسمان که در جهت بالا قرار دارد، به وسیله ی باران ها آبی را فرو فرستاد و در مسیل هایی که در محل باران قرار دارند، در هر کدام به اندازه ی ظرفیتش آب جاری گشت و سیل به راه افتاد و در مسیر حرکت سیلاب، کفی بر روی آب پیدا شد. از این مثال دو نکته استفاده می شود:

الف - همان گونه که باران رحمت الهی محدودیتی ندارد و تمامی محدودیت ها از ناحیه ی زمین است، سایر فیوضات الهی نیز چنین است و هر موجودی به اندازه ی استعداد و ظرفیت خویش از آن ها بهره می برد.

ب - باران رحمت، پس از نزول در قالب های مختلفی چون نهر، رودخانه و دریا درمی آید و خواه ناخواه کف و فضولاتی بر روی آب پدید می آید که به زودی زایل می شود، ولی اصل

ص: ۷۲۳

۱- (۲۷۸۳) بقره / ۴۷.

۲- (۲۷۸۴) بقره / ۶۱.

۳- (۲۷۸۵) بقره / ۹۰.

۴- (۲۷۸۶) رعد / ۱۷.

آب پایدار است، پس، رحمت خداوندی حق و ماندنی و باطل رفتنی است. از این رو، هر حقی از ناحیه ی خدا و پایدار است؛ «الحق من ربك» (۱) و هیچ باطلی به خدا مستند نیست و فانی است؛ «و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بينهما باطلاً». (۲)

کوتاه سخن این که هر آن چه از خداست، حق و ثابت است؛ «و يحقّ الله الحقّ بكلماته» (۳) و هر باطلی محکوم به نابودی است؛ «إنّ الباطل كان زهوقاً». (۴)

۹۱۰ - معنای ضرب حق و باطل

«كذلك يضرب الله الحقّ و الباطل» (۵)

منظور از زدن حق و باطل به همدیگر نوعی تثبیت است و مانند این است که می گوئیم: من خیمه زدم؛ یعنی خیمه را برافراشتم و «ضربت عليهم الذّله و المسكنه»؛ یعنی خداوند ذلت و مسکنت را بر ایشان واقع و ثابت کرد.

«و اضرب لهم طريقاً فى البحر»؛ بر ایشان راهی در دریا باز و اثبات کن. ضرب المثل را هم که ضرب المثل می گویند، از همین باب است زیرا در ضرب المثل نیز ممثّل به وسیله ی مثل تثبیت و وضعش روشن می گردد. در این موارد ملزوم گفته شده و لازم آمده شده است. چون «ضرب» به معنای زدن که همان گذاشتن چیزی روی چیز دیگری با فشار و قوت است، عاده خالی از تثبیت یکی بر دیگری نیست، مثلاً وقتی چکش را روی میخ

می کوبیم، میخ را در محل ثابت و پابرجا می سازیم و وقتی حیوانی را

ص: ۷۲۴

۱- (۲۷۸۷) آل عمران / ۶۰.

۲- (۲۷۸۸) ص / ۲۷.

۳- (۲۷۸۹) یونس / ۸۲.

۴- (۲۷۹۰) اسراء / ۸۱؛ المیزان / ج ۱۱ / ص ۳۳۸.

۵- (۲۷۹۱) رعد / ۱۷.

می‌زنیم، درد و ناراحتی را در جسم او وارد و ثابت می‌کنیم. (۱)

۹۱۱ - تفاوت میان مقبولان درگاه الهی و مطرودان

در قیامت به کسانی که در درگاه الهی پذیرفته شدند، خطاب می‌رسد: «أدخلوها بسلام»، (۲) اما به کسانی که مطرود شدند، خطاب می‌شود: «اخشئوا فيها ولا تكلمون». (۳) زیرا در قیامت خداوند عده‌ای را ملامت می‌کند و می‌فرماید: «ألم يأتكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي»، (۴) اما به عده‌ای بشارت می‌دهد: «يا عباد لا خوف عليكم اليوم ولا أنتم تحزنون». (۵)

۹۱۲ - زینت دادن اعمال زشت

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ» (۶)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال زشتشان را برای آن‌ها زینت می‌دهیم. نمونه‌ی آشکار و عینی این معنا را در زندگی گروهی از دنیا پرستان زمان خود به روشنی می‌بینیم. آن‌ها به مسائلی افتخار می‌کنند و آن را جزو تمدن می‌شمارند که در واقع چیزی جز ننگ و آلودگی و رسوایی نیست.

لجام گسیختگی و بی‌بند و باری را نشانه‌ی «آزادی»، برهنگی و آلودگی زمان را

ص: ۷۲۵

۱- (۲۷۹۲) المیزان / ج ۱۱ / ص ۳۳۶.

۲- (۲۷۹۳) حجر / ۴۶.

۳- (۲۷۹۴) مؤمنون / ۱۰۸؛ کشف الاسرار / ج ۳ / ۲۴.

۴- (۲۷۹۵) انعام / ۱۳۰.

۵- (۲۷۹۶) زخرف / ۶۸؛ کشف الاسرار / ج ۳ / ص ۵۰۳.

۶- (۲۷۹۷) نمل / ۴.

دلیل بر «تمدن»، مسابقه در تجمل پرستی را نشانه ی «شخصیت»، غرق شدن در انواع فساد را مظهر «حریت» و آدم کشی و جنایت و ویرانگری را دلیل بر «قدرت» می دانند. (۱)

۹۱۳ - ارزش شناخت

برادران یوسف چون او را نشناختند، وی را به بهای اندک فروختند؛ «و شروه بثمان بخص»، (۲) اما زنان مصر چون عظمت و ارزش یوسف را شناختند، او را به عنوان «ملک کریم» یاد کردند؛ «إن هذا إلا ملك کریم». (۳)

عجب آن نیست که برادران یوسف بر اثر عدم شناخت، او را به بهایی اندک فروختند، شگفت آور این است که انسان ها بهشت الهی را به دنیای فانی می فروشند. (۴)

۹۱۴ - درجات معرفت

قرآن کریم گاهی می فرماید: به جبل خدا اعتصام کنید؛ «و اعتصموا بجبل الله جميعاً» (۵) و گاهی می فرماید: به خداوند اعتصام کنید؛ «و اعتصموا بالله». (۶) چه این که گاهی می فرماید: آنچه نزد خداست بهتر است؛ «و ما عند الله خیر و أبقى» (۷) و گاهی می فرماید: «و الله خیر و أبقى». (۸) همان گونه که گاهی می فرماید: نعمت های مرا یاد کنید؛ «اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم» (۹) و گاهی می فرماید: مرا

یاد کنید؛

ص: ۷۲۶

۱- (۲۷۹۸) نمونه / ج ۱۵ / ص ۴۰۱.

۲- (۲۷۹۹) یوسف / ۲۰.

۳- (۲۸۰۰) یوسف / ۳۱؛ کشف الاسرار / ج ۵ / ص ۴۲.

۴- (۲۸۰۱) کشف الاسرار / ج ۵ / ص ۴۲.

۵- (۲۸۰۲) آل عمران / ۱۰۳.

۶- (۲۸۰۳) حج / ۷۸.

۶۰ / قصص / ۲۸۰۴-۷

۷۳ / طه / ۲۸۰۵-۸

۱۲۲ - ۴۲ - ۴۰ / بقره / ۲۸۰۶-۹

این تفاوت تعبیر در سه مورد مذکور، شاید به دلیل اختلاف مخاطبین باشد که خطاب اول مربوط به انسان هایی است که از نظر درک و معرفت در حد متوسط هستند و خطاب دوم در باره ی افرادی است که دارای معرفت و شناخت برترند. از این رو، گروه نخست در بهشت دارای درجه هستند؛ «لهم درجات» (۲)، ولی گروه دوم خودشان درجه هستند؛ «هم درجات» (۳).

۹۱۵ - ملاک ارزش ها در قرآن

هر مکتبی برای خود اموری را دارای ارزش می داند. قرآن کریم که کتاب نجات بخش انسان است، ملاک ارزش ها را در موارد ذیل می داند و شخصیت مسلمان را می توان با این ارزش ها ارزیابی کرد:

۱ - تقوا؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» (۴).

۲ - جهاد؛ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۵).

۳ - ایمان؛ «أَفْمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۶).

۴ - علم و دانش؛ «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۷).

۵ - سبقت در ایمان؛ «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۸).

ص: ۷۲۷

۱- (۲۸۰۷) بقره / ۱۵۲.

۲- (۲۸۰۸) انفال / ۴.

۳- (۲۸۰۹) آل عمران / ۱۶۳.

۴- (۲۸۱۰) حجرات / ۱۳.

۵- (۲۸۱۱) نساء / ۹۵.

۶- (۲۸۱۲) سجده / ۱۸.

۷- (۲۸۱۳) زمر / ۹.

۸- (۲۸۱۴) واقعه / ۱۰ - ۱۱.

۶ - هجرت؛ «و الذین ءامنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء». (۱).

۷ - گذشت و ایثار؛ «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه». (۲).

۶۵- نکات ۹۱۶ تا ۹۳۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۱۶ تا ۹۳۰

۹۱۶ - ارزیابی ارزش ها

مسأله ی مهم در زندگانی فرد و جامعه، معیارهای سنجش و نظام ارزشی حاکم بر فرهنگ آن جامعه است. زیرا تمام حرکت ها در زندگی فرد و جمع، از همین ارزش سرچشمه می گیرد. اشتباه یک قوم و ملت در این مسأله و روی آوردن به ارزش های خیالی و بی اساس، کافی است که تاریخ آن ها را به تباهی بکشاند و درک ارزش های واقعی و معیارهای راستین، محکمترین زیربنای کاخ سعادت آن ها است.

دنیا پرستان مغرور، ارزش را منحصر در مال و ثروت های مادی و نفرت خود می دانند. در این زمینه به نمونه های زیر توجه کنید:

۱ - فرعون جبار و زرپرست و زورمدار، به اطرافیانش می گوید: من باور نمی کنم که موسی از طرف خدا باشد، اگر راست می گوید، پس چرا دست بند طلا- به او داده نشده است؟! «فلولا- ألقى علیه أسوره من ذهب». (۳) او حتی نداشتن چنین زر و زیوری را دلیل بر پستی مقام موسی می شمرد و می گوید: «أم أنا خیر من هذا الذی هو مهین». (۴)

۲ - مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه وآله از این که قرآن به مرد تهیدستی نازل شده، تعجب می کردند و می گفتند: «لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» (۵)؛ چرا

ص: ۷۲۸

۱- (۲۸۱۵) انفال / ۷۲.

۲- (۲۸۱۶) حشر / ۹؛ همراه با نماز / ص ۳۳.

۳- (۲۸۱۷) زخرف / ۵۳.

۴- (۲۸۱۸) زخرف / ۵۲.

۵- (۲۸۱۹) زخرف / ۳۱.

این قرآن بر شخصیت بزرگ و ثروتمندی از سرزمین مکه یا طائف نازل نشده است؟

۳ - بنی اسرائیل به پیامبر زمانشان (اشموئیل) در مورد انتخاب «طالوت» به فرماندهی لشکر ایراد گرفتند و گفتند: «نحن أحقّ بالملك منه و لم یؤت سعه من المال»؛^(۱) ما از او به فرماندهی و حکومت سزاوارتریم. زیرا از دودمان معروفی هستیم و طالوت نیز ثروتی ندارد.

۴ - مشرکان ثروتمند قوم نوح علیه السلام به او ایراد گرفتند که چرا این افراد اراذل و پست اطراف تو را گرفته اند؟ منظورشان از پستی، نداشتن مال و ثروت بود؛ «قالوا أنؤمن لك و اتّبعك الأراذلون»^(۲)؛ آیا ما به تو ایمان بیاوریم، در حالی که اراذل از تو پیروی می کنند؟ همین ایراد را ثروتمندان مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله می گرفتند که از چه رو اطراف تو را پابرنه ها گرفته اند؟ ما حتی از بوی

بدن این ها ناراحت می شویم. اگر آن ها را از خود برانی ما در کنار تو خواهیم بود.

قرآن کریم سخت به آن ها می تازد و با شدیدترین لحنی آن ها را تهدید می کند و به پیامبر چنین دستور می دهد: تو باید با مردانی همنشین باشی که هر چند تهدیدستند، اما قلبشان مملوّ از عشق خداست و صبح و شام رو به درگاه خدا می آورند و جز او کسی را نمی خواهند. ای پیامبر! با این ها باش و هرگز روی از این ها برنگردان؛ «و اصبر نفسك مع الّذین یبدعون ربّهم بالغدوه و العشیّ یریدون وجهه و لا تعد عیناک

عنهم».^(۳)

روی این جهات، نخستین و مهمترین گام اصلاحی انبیا، درهم شکستن

ص: ۷۲۹

۱- (۲۸۲۰) بقره / ۲۴۷.

۲- (۲۸۲۱) شعراء / ۱۱۱.

۳- (۲۸۲۲) کهف / ۲۸.

چهارچوب های ارزشی دروغین بود. آن ها با تعلیماتشان معیارهای غلط را درهم ریختند و ارزش های اصیل الهی را جانشین آن ساختند و با یک انقلاب فرهنگی محور شخصیت را از اموال و اولاد و ثروت و جاه و شهرت و قبیله و فامیل، به تقوا و ایمان و عمل

صالح مبدل ساختند. (۱)

۹۱۷ - تقلید مذموم و ممدوح

از نظر تحلیل عقلی، تقلید چهار گونه است:

۱ - تقلید جاهل از جاهل.

۲ - تقلید عالم از عالم.

۳ - تقلید عالم از جاهل.

۴ - تقلید جاهل از عالم.

سه قسم اول باطل و تنها گونه ی چهارم صحیح است؛ هر چند این اقسام چهارگانه عقلی است، لیکن به دو قسم اخیر آن در قرآن اشاره شده است:

۱ - تقلید جاهل از جاهل باطل است: «إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائِنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَائِهِمْ لَوْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ (۲) و وقتی به مشرکان گفته می شد که چرا از خدا و پیامبر پیروی نمی کنید، می گفتند: ما پدران خود را بر این روش یافته ایم. قرآن پاسخ می دهد: اگر پدرانشان از روی جهالت مسیر باطلی را طی کرده اند، آیا این ها نیز باید پیروی

کنند؟

۲ - تقلید جاهل از عالم صحیح و لازم است؛ «فاسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا

ص: ۷۳۰

۹۱۸ - شب مایه ی آرامش

«و جعل اللیل سکناً» (۲).

امام باقر علیه السلام می فرماید: مراسم ازدواج را در شب قرار بده، زیرا شب مایه ی آرامش است؛ «تزوَج باللیل فَإِنَّه جعل اللیل سکناً». امام سجّاد علیه السلام به غلامان خود دستور داد که به هنگام شب، حیوانات را ذبح نکنید. زیرا خداوند شب را برای همه چیز مایه ی آرامش قرار داده است؛ «کان علی ابن الحسین علیه السلام: یأمر غلمانہ أن لا یذبحوا حتی یطلع الفجر و یقول: إِنَّ اللّٰهَ تعالی جعل اللیل سکناً

لکلّ شیء». (۳).

۹۱۹ - گذشته و آینده از نظر قرآن

خداوند قیامت را فردا می داند و تاریخ اقوام پیشین را دیروز. انسان وقتی با دید وسیع نگاه می کند، دیروز و فردا هر دو زیر پای اوست. از این رو قرآن کریم در باره ی بعضی از امت ها می فرماید: آن ها را چنان با خاک یکسان کردیم که گویا دیروز در این سرزمین نبودند؛ «کأن لم تغن بالأمس». (۴).

تعبیر به کلمه ی دیروز یا شدت مبالغه است یا برای بیان زود گذر بودن زمان. امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید: «فان غداً من الیوم قریب ما أسرع الساعات فی الیوم و أسرع الأيام فی الشّهر و أسرع الشهور فی السنّه»؛ ساعت ها چه زود می گذرد و روزهای ماه چه زود سپری می شود و ماه های عمر چه با شتاب می رود.

ص: ۷۳۱

۱- (۲۸۲۵) نحل / ۴۳؛ المیزان / ج ۶ / ص ۱۷۰.

۲- (۲۸۲۶) انعام / ۹۶.

۳- (۲۸۲۷) نور الثقلین / ج ۱ / ص ۷۴۹.

قرآن از قیامت به فردا یاد می کند. مانند: «و لتنظر نفس ما قدمت لغد»؛ (۱) هر

کسی ببیند که برای فردای خود چه کرده است. (۲).

۹۲۰ - بشارت الهی

بشارت بر دو قسم است: یکی به واسطه ملک و در لحظه ی احتضار و رفتن به سرای آخرت است؛ «ألا تخافوا ولا تحزنوا و أبشروا بالجنّه الّتی کنتم توعدون»، (۳) دیگری بدون واسطه که خود خداوند بشارت می دهد؛ «بیشرهم ربهم برحمه منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم». (۴).

۹۲۱ - سلام الهی

سلام خداوند دو گونه است: یکی به واسطه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در دنیا؛ «و إذا جاءك الذّین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم»، (۵) یکی بی واسطه در بهشت؛ «سلام قولاً من ربّ رحیم». (۶).

۹۲۲ - نصرت الهی

قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: هر کس را خداوند بخواهد، به نصرت خویش تأیید می کند؛ «و الله یؤید بنصره من یشاء». در آیات دیگری «من یشاء» را معرفی

ص: ۷۳۲

۱- (۲۸۲۹) حشر / ۱۸.

۲- (۲۸۳۰) تفسیر موضوعی / ج ۶ / ص ۳۴۱.

۳- (۲۸۳۱) فصلت / ۳۰.

٤-٢٨٣٢) توبه / ٢١ ؛ كشف الاسرار / ج ٤ / ص ١٠٨.

٥-٢٨٣٣) انعام / ٥٤.

٦-٢٨٣٤) يس / ٥٨ ؛ كشف الاسرار / ج ٧ / ص ٢٤٧.

می کند که آن ها مؤمنان واقعی هستند که از نصرت الهی برخوردار هستند؛ «و كان حقاً علينا نصر المؤمنين» (۱). زیرا در جای دیگری، نصرت الهی را مشروط به نصرت مردم در باره ی دین خدا می داند؛ «يا أيها الذين آمنوا إن تنصروا الله ينصركم و يثبت أقدامكم» (۲).

۹۲۳ - نعمت یافتگان، غضب شدگان و گمراهان

در سوره ی مبارکه ی حمد، سه عنوان کلی مطرح شده است: نعمت یافتگان، غضب شدگان و گمراهان، که هر کدام راه و روشی دارند و نمازگزار از خداوند می خواهد که راه مستقیم را که راه نعمت یافتگان است، به او بشناساند.

علی علیه السلام در تفسیر این سه عنوان به سه آیه ی قرآن کریم استناد می کند و آن ها را چنین معرفی می فرماید: مراد از اهل نعمت کسانی هستند که در این آیه ی شریفه مطرح هستند: «و من يطع الله و الرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين» (۳) و منظور از غضب شدگان یهودی هایی هستند که خداوند در باره ی آنان می فرماید: «قل هل أتئکم بشر من

ذلك مثوبه عند الله من لعنه الله و غضب علیه» (۴) و مراد از گمراهان، مسیحی هایی هستند که خداوند در باره ی آنان می فرماید: «قل يا أهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و أضلوا كثيراً و ضلوا عن سواء السبیل» (۲۸۳۹).

(۲۸۳۹) مائده / ۷۷؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسگری / ص ۴۷۵.

ص: ۷۳۳

۱- (۲۸۳۵) روم / ۴۷.

۲- (۲۸۳۶) محمد / ۷؛ المنار / ج ۳ / ص ۲۳۶.

۳- (۲۸۳۷) نساء / ۶۹.

۴- (۲۸۳۸) مائده / ۶۰.

قسم در قرآن بر سه قسم است:

۱ - گاهی خداوند به ذات خود قسم می خورد، مانند: «فَو رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ». (۱)

۲ - گاهی خداوند به کلام و صفات خویش قسم سوگند یاد می کند؛ «ص و القرءان ذی الذکر» (۲) و «ق و القرءان المجید». (۳)

۳ - گاهی به مخلوقات خویش قسم می خورد؛ «و الشمس و ضحیها * و القمر إذا تلیها» (۴) و «و التین و الزیتون». (۵)

فایده ی سوگند آن است که از سویی یقین مؤمن را در دین بیافزاید تا هیچ شکی باقی نماند و از سوی دیگر، بر انکار کافر بیافزاید تا حجت بر او تمام شود. (۶)

رعایت آداب در مسائل مختلف از نظر قرآن

الف - اجتناب از اسراف؛ «کلوا واشربوا و لاتسرفوا». (۷)

ص: ۷۳۴

۱- (۲۸۴۰) مریم / ۶۸.

۲- (۲۸۴۱) ص / ۱.

۳- (۲۸۴۲) ق / ۱.

۴- (۲۸۴۳) شمس / ۱ - ۲.

۵- (۲۸۴۴) تین / ۱.

٦-٢٨٤٥) كشف الاسرار / ج ٦ / ص ٨٨.

٧-٢٨٤٦) اعراف / ٣١.

ب - شکر الہی؛ «کلوا..... واشکروا» و «أفرا یتم الماء الذی تشربون*.....*لو نشاء لجعلناه أجاجاً فلولا تشکرون».(۱)

۹۲۶ - آداب احسان

رعایت اولویت در نیکی به والدین، خویشاوندان، یتیمان، نیازمندان، همسایگان، غلامان و کنیزان؛ «و بالوالدین إحساناً و ذی القربی و الیتمی و المساکین»(۲) و «و بالوالدین إحساناً و بذی القربی و الیتمی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب وابن السبیل و ما ملکت ایمانکم».(۳)

۹۲۷ - آداب ازدواج

الف - آسان گیری؛ شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام در پیشنهاد مراسم ازدواج با دخترش گفت: «و ما أرید أن أشقّ علیک».(۴)

ب - توکل و امید به فضل الہی؛ «و أنکحوا الأيامی منکم و الصّیّ الحین من عبادکم و إمائکم إن یكونوا فقراء یغنهم اللّٰه من فضله».(۵)

۹۲۸ - آداب استغفار

الف - اجتناب از اصرار به گناه؛ «فاستغفروا لذنوبهم... و لم یصروا علی ما

ص: ۷۳۵

۱- (۲۸۴۷) واقعه / ۶۸ - ۷۰.

۲- (۲۸۴۸) بقره / ۸۳.

۳- (۲۸۴۹) نساء / ۳۶.

٤- ٢٨٥٠) قصص / ٢٧.

٥- ٢٨٥١) نور / ٣٢.

ب - اعتراف به خطا؛ «قال ربّ إني ظلمت نفسي فاغفر لي». (۲).

ج - اقرار به ایمان؛ «...والله بصير بالعباد * الذين يقولون ربّنا إنّنا ءامنّا فاغفر لنا ذنوبنا و قنا عذاب النار». (۳).

د - توجه به ولایت خدا؛ «أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا». (۴).

ه - توسل به انبیا و اولیای الهی؛ «و لو أنّهم اذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً». (۵).

و - استغفار در سحر؛ «و المستغفرین بالأسحار» (۶) و «و بالأسحار هم يستغفرون». (۷).

۹۲۹ - آداب تبلیغ

الف - اتخاذ روش های مناسب (حکمت و موعظه و مناظره)؛ «أدع إلى سبیل ربّیک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن». (۸).

ب - پرهیز از اجرت خواهی؛ «قل لا أسئلكم علیه أجرًا». (۹).

ج - تأکید بر مشترکات؛ «قل یا أهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ألاّ نعبد إلاّ الله و لا نشرک به شیئاً». (۱۰).

ص: ۷۳۶

۱- (۲۸۵۲) آل عمران / ۱۳۵.

۲- (۲۸۵۳) قصص / ۱۶.

۳- (۲۸۵۴) آل عمران / ۱۶.

۴- (۲۸۵۵) اعراف / ۱۵۵.

۵- (۲۸۵۶) نساء / ۶۴.

۶- (۲۸۵۷) آل عمران / ۱۷.

۷- (۲۸۵۸) ذاریات / ۱۸.

۸- (۲۸۵۹) نحل / ۱۲۵.

٩- ٢٨٦٠) انعام / ٩٠.

١٠- ٢٨٦١) آل عمران / ٦٤.

د - روشنی بیان؛ «و قل لهم في أنفسهم قولاً بليغاً» (۱) و «فهل على الرسل إلا البلاغ المبين» (۲).

ه - مهربانی و مدارا با مردم؛ «فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (۳).

و - ناصحانه سخن گفتن؛ «أبلغكم رسالات ربي و أنصح لكم» (۴).

۹۳۰ - آداب تعلیم و تربیت

الف - اجازه گرفتن شاگرد از استاد برای استفاده علمی؛ «قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً» (۵).

ب - تعظیم و اقرار به جهل خود برای یادگیری حقایق؛ «و علم آدم الأسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين * قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا» (۶).

ج - سمت و سوی الهی داشتن؛ «ولكن كونوا ربانيين في العلم بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون» (۷).

د - ذکر نام خدا؛ «اقرأ باسم ربك الذي خلق * خلق الإنسان من علق * اقرأ و ربك الأكرم» (۸).

ص: ۷۳۷

۱- (۲۸۶۲) نساء / ۶۳.

۲- (۲۸۶۳) نحل / ۳۵.

۳- (۲۸۶۴) آل عمران / ۱۵۹.

۴- (۲۸۶۵) اعراف / ۶۳.

۵- (۲۸۶۶) كهف / ۶۶.

۶- (۲۸۶۷) بقره / ۳۱ - ۳۲.

۷- (۲۸۶۸) آل عمران / ۷۹.

۸- (۲۸۶۹) علق / ۱ - ۳.

ه - صبر و پایداری؛ «قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت به رشداً * قال إنك لن تستطيع معي صبراً * و كيف
تصبر على ما لم تحط به خبراً * قال ستجدني إن شاء الله صابراً». (۱)

۶۶- نکات ۹۳۱ تا ۹۴۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۳۱ تا ۹۴۵

۹۳۱ - آداب استماع قرآن

الف - خضوع؛ «إِنَّ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يَتْلَى عَلَيْهِمْ يَخْرُونُ لِلأَذْقَانِ سَجْدًا». (۲)

ب - سکوت؛ «و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا». (۳)

۹۳۲ - آداب انفاق

الف - اجتناب از ریا و منت؛ «لا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ و الأذى». (۴)

ب - اخلاص؛ «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * و مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الأَعْلَى» (۵) و «و أنفقوا في سبيل
الله». (۶)

ج - اعتدال؛ «و لا تجعل يدك مغلولة إلى عنقك و لا تبسطها كل البسط». (۷)

د - انفاق از مال مرغوب؛ «لن تنالوا البرّ حتّى تنفقوا ممّا تحبون». (۸)

ه - حفظ شخصیت نیازمندان؛ «قول معروف و مغفره خير من صدقه يتبعها

ص: ۷۳۸

۱- (۲۸۷۰) كهف / ۶۶ - ۶۹.

۲- (۲۸۷۱) اسراء / ۱۰۷.

۳- (۲۸۷۲) اعراف / ۲۰۴.

۴- (۲۸۷۳) بقره / ۲۶۴.

٥-٢٨٧٤) لیل / ١٨ - ٢٠.

٦-٢٨٧٥) بقره / ١٩٥.

٧-٢٨٧٦) اسراء / ٢٩.

٨-٢٨٧٧) آل عمران / ٩٢.

و - رعایت اولویت؛ «و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتمی المساکین وابن السبیل و السائلین و فی الرقاب» (٢).

٩٣٣ - آداب پرسش

الف - اجتناب از سؤال بی مورد؛ «لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤکم» (٣).

ب - موقعیت شناسی؛ «فلا تسئلنی عن شیء حتی أحدث لک منه ذکراً» (٤).

٩٣٤ - آداب معاشرت

الف - تواضع؛ «واقصد فی مشیک» (٥).

ب - خوش خلقی؛ «فبما رحمه من الله لنت لهم» (٦).

ج - دفع بدی به خوبی؛ «ادفع بالتي هي أحسن السيئه» (٧).

د - گذشت؛ «فاعف عنهم و استغفر لهم» (٨).

ه - بردباری و استقامت؛ «واصبر علی ما یقولون» (٩).

و - گفتار نیک با مردم؛ «و قولوا للناس حسناً» (١٠).

ص: ٧٣٩

١- (٢٨٧٨) بقره / ٢٦٣.

٢- (٢٨٧٩) بقره / ١٧٧.

٣- (٢٨٨٠) مائده / ١٠١.

٤- (٢٨٨١) كهف / ٧٠.

- ٥-٢٨٨٢) لقمان / ١٩.
- ٦-٢٨٨٣) آل عمران / ١٥٩.
- ٧-٢٨٨٤) مؤمنون / ٩٦.
- ٨-٢٨٨٥) آل عمران / ١٥٩.
- ٩-٢٨٨٦) مزمل / ١٠.
- ١٠-٢٨٨٧) بقره / ٨٣.

ز - گفتار نیک با مستمندان؛ «قول معروف و مغفره خیر من صدقه یتبعها اذی».(۱)

ی - معاشرت پسندیده با خانواده؛ «و عاشروهنّ بالمعروف».(۲)

۹۳۵ - آداب قرض دادن

الف - لزوم اعطای قرض با نیت خالصانه؛ «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً».(۳)

ب - تنظیم سند؛ «... إذا تدايتم بدين إلى أجل مسمى فاكتبوه».(۴)

ج - مرغوبیت کالا؛ «و أقرضتم الله قرضاً حسناً لا تُكفرون عنكم سيئاتكم».(۵)

۹۳۶ - آداب دعا کردن

الف - التجا به مقام ربوبی خداوند؛ تمام آیاتی را که اول آن «ربنا» یا «رب» آمده، گویای این معناست. مانند: «ربنا وابعث فیهم رسولاً منهم»(۶) و «رب هب لی من الصالحین»(۷) و «ربنا هب لنا من أزواجنا وذرياتنا قره أعین».(۸)

ب - اخلاص؛ «وادعوه مخلصین له الدین».(۹)

ج - توجه به صفات کمال؛ «ربنا لا ترغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه إنک أنت الوهاب».(۱۰)

ص: ۷۴۰

۱- (۲۸۸۸) بقره / ۲۶۳.

۲- (۲۸۸۹) نساء / ۱۹.

۳- (۲۸۹۰) بقره / ۲۴۵.

۴- (۲۸۹۱) بقره / ۲۸۲.

۵- (۲۸۹۲) مائده / ۱۲.

۶- (۲۸۹۳) بقره / ۱۲۹.

٧-٢٨٩٤) صافات / ١٠٠.

٨-٢٨٩٥) فرقان / ٧٤.

٩-٢٨٩٦) اعراف / ٢٩.

١٠-٢٨٩٧) آل عمران / ٨.

د - دعا برای دیگران؛ «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ». (۱)

ه - تضرع؛ «أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً». (۲)

و - خوف و رجا؛ «وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا».

ز - وقت مناسب؛ «وَاذْكُرُوا اسْمَ رَبِّكُمْ بُكْرَةً وَأَصِيلًا». (۳)

۹۳۷ - آداب عبادت کردن

الف - اخلاص؛ «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ». (۴)

ب - زبان جمعی؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ».

ج - شکر؛ «وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ». (۵)

۹۳۸ - آداب مسجد رفتن

الف - با زینت رفتن؛ «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ». (۶)

ب - دعا و ذکر خدا؛ «وَأَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». (۷)

ج - رعایت تقوا؛ «لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ». (۲۹۰۵)

۲۹۰۵ توبه / ۱۰۸.

ص: ۷۴۱

۱- (۲۸۹۸) بقره / ۱۲۶.

۲- (۲۸۹۹) اعراف / ۵۵.

- ٣- ٢٩٠٠) انسان / ٢٥.
- ٤- ٢٩٠١) زمر / ٢.
- ٥- ٢٩٠٢) بقره / ١٧٢.
- ٦- ٢٩٠٣) اعراف / ٣١.
- ٧- ٢٩٠٤) اعراف / ١٢٩.

الف - تداوم؛ «واذکروا ربّک كثيراً» (۱)، «الذین یدکرون اللّٰه قیاماً و قعوداً و علی جنوبہم» (۲).

ب - تضرع و ترس؛ «واذکر ربّک فی نفسک تضرّعاً و خفیہ» (۳).

ج - وقت مناسب؛ «واذکر اسم ربّک بکره و أصیلاً» (۴).

الف - اجتناب از بدگویی؛ «لا یحبّ اللّٰه الجهر بالسّوء من القول» (۵).

ب - اجتناب از صدای بلند؛ «واغضض من صوتک» (۶).

ج - حسن گفتار؛ «قولوا للنّاس حسناً» (۲۹۱۲).

د - گفتار نیک با نیازمندان؛ «قول معروف و مغفره خیر من صدقه یتبعها أذی» (۲۹۱۳).

ه - حق گویی؛ «قولوا قولاً سدیداً» (۷).

و - رعایت عدالت؛ «إذا قلتم فاعدلوا» (۸).

ز - ملایمت؛ «فقولا له قولاً لئیناً» (۲۹۱۶).

۳-۲۹۰۸) اعراف / ۲۰۵.

۴-۲۹۰۹) انسان / ۲۵.

۵-۲۹۱۰) نساء / ۱۴۸.

۶-۲۹۱۱) لقمان / ۱۹.۲۹۱۳) بقره / ۲۶۳.

۷-۲۹۱۴) احزاب / ۷۰.

۸-۲۹۱۵) انعام / ۱۵۲.

الف - اجتناب از خوش گذرانی؛ «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم واصبروا ... * و لا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطراً و رثاء الناس». (١)

ب - اخلاص؛ «و قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم». (٢)

ج - اعراض از دنيا طلبی؛ «إذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا و لا- تقولوا لمن ألقى إليكم السلم لست مؤمناً تبتغون عرض الحيوة الدنيا» (٣) و «مالكم إذا قيل لكم انفروا في سبيل الله اتأقلمت إلى الأرض أرضيتم بالحيوة الدنيا من الاخره». (٤)

د - توکل به خدا؛ «الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايماناً و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل». (٥)

ه - دعا؛ «و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا أفرغ علينا صبراً و ثبت أقدامنا». (٦)

و - آماده باش هميشگی؛ «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل». (٧)

الف - استعاذه؛ «فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم». (٨)

ب - تدبیر؛ «أفلا يتدبرون القرآن». (٩)

ص: ٧٤٣

١- (٢٩١٧) انفال / ٤٦ - ٤٧.

٢- (٢٩١٨) بقره / ١٩٠.

٣- (٢٩١٩) نساء / ٩٤.

٤- (٢٩٢٠) توبه / ٣٨.

٥- (٢٩٢١) آل عمران / ١٧٣.

٦- (٢٩٢٢) بقره / ٢٥٠.

٧- (٢٩٢٣) انفال / ٦٠.

٨-٢٩٢٤) نحل / ٩٨.

٩-٢٩٢٥) محمد / ٢٤.

ج - توجه به معنا؛ «الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (١).

د - خضوع؛ «إِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يُخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سَجْدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (٢).

ه - گریستن؛ «يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (٣).

و - سکوت؛ «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» (٤).

ز - طهارت؛ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (٥).

٩٤٣ - آداب توبه

الف - اخلاص؛ «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (٦).

ب - استغفار؛ «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ» (٧).

ج - اصلاح عمل؛ «ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا» (٨).

د - فوریت؛ «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ» (٩).

٩٤٤ - آداب مهمانی

الف - اجتناب از مزاحمت؛ «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مَسْتَأْسِينَ لِحَدِيثٍ» (١٠).

ص: ٧٤٤

١- (٢٩٢٦) بقره / ١٢١.

٢- (٢٩٢٧) اسراء / ١٠٧ - ١٠٩.

٣- (٢٩٢٨) اسراء / ١٠٩.

- ٤- ٢٩٢٩) اعراف / ٢٠٤.
- ٥- ٢٩٣٠) واقعه / ٧٩.
- ٦- ٢٩٣١) تحریم / ٨.
- ٧- ٢٩٣٢) هود / ٥٢.
- ٨- ٢٩٣٣) نحل / ١١٩.
- ٩- ٢٩٣٤) انفال / ٥٤.
- ١٠- ٢٩٣٥) احزاب / ٥٣.

ب - تعجیل در تهیه ی غذا و پذیرایی مناسب؛ «فما لبث أن جاء بعجل حنیذ». (۱)

ج - ترک نگاه به ظرف غذای دیگری؛ «لا تدخلوا بیوت النبی إلا أن یؤذن لكم إلى طعام غیر ناظرین إلیه». (۲)

د - سلام کردن؛ «و تبئهم عن ضیف إبراهیم * إذ دخلوا علیه فقالوا سلاماً». (۳)

۹۴۵ - ادب گرفتن زکات

دعا برای زکات دهنده؛ «خذ من أموالهم صدقه... و صلّ علیهم». (۴)

۶۷- نکات ۹۴۶ تا ۹۶۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۴۶ تا ۹۶۰

۹۴۶ - ادب اطعام

اخلاص؛ «إنّما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً». (۵)

۹۴۷ - ادب برخورد با سختی ها

اظهار تسلیم و استرجاع؛ «الذین إذا أصابتهم مصیبه قالوا إنا لله و إنا إلیه راجعون». (۶)

۹۴۸ - آداب کار

الف - ذکر نام خدا: فضیلت شروع کارها با نام خداست؛ «بسم الله الرحمن الرحیم» و

- ١- (٢٩٣٦) هود / ٦٩.
- ٢- (٢٩٣٧) احزاب / ٥٣.
- ٣- (٢٩٣٨) حجر / ٥١ - ٥٢.
- ٤- (٢٩٣٩) توبه / ١٠٣.
- ٥- (٢٩٤٠) انسان / ٩.
- ٦- (٢٩٤١) بقره / ١٥٦.

«و قال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيا» (۱).

ب - گفتن إن شاء الله؛ «و لا تقولوا لشيء أنتى فاعل ذلك غداً إلا أن يشاء الله» (۲).

۹۴۹ - ادب تجارت

ذكر الهی؛ «وابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثيراً» (۳).

۹۵۰ - آداب راه رفتن

الف - اجتناب از تکبر؛ «و لا تمش فی الأرض مرحاً» (۴).

ب - رعایت حیا برای زنان در راه رفتن؛ «فجاءته إحدیهما تمشی علی استحياء» (۵).

۹۵۱ - دستور طبی در اسلام

«كلوا و اشربوا و لا تسرفوا» (۶).

هارون الرشید طبیب مسیحی داشت که بسیار معروف بود. روزی این طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی یابم، در حالی که دانش مفید بر دو گونه است: علم ادیان و ابدان. او در پاسخ گفت: خداوند همه ی دستورات طبی را در نصف آیه ای از قرآن کریم بیان کرده است؛ «كلوا و اشربوا و لا تسرفوا» و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است: «المعدة بيت الأدواء و

ص: ۷۴۶

٢-٢٩٤٣) كهف / ٢٤.

٣-٢٩٤٤) جمعه / ١٠.

٤-٢٩٤٥) اسراء / ٣٧.

٥-٢٩٤٦) قصص / ٢٥.

٦-٢٩٤٧) اعراف / ٣١.

الحمیه رأس کل دواء».

طیب مسیحی که این سخن را شنید، گفت: قرآن شما و پیامبران برای جالینوس طبی باقی نگذاشته است؛ «ما ترک کتابکم و لا نبیکم لجالینوس طباً».^(۱)

۹۵۲ - سرّ افراد صراط و جمع بستن سیل

در قرآن کریم صراط به صیغه مفرد و سیل جمع آمده است؛ «و الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا».^(۲) زیرا به اختلاف احوال و رهروان، راه عبادت مختلف می شود. صراط مستقیم چون بزرگراهی است که همه ی راه های فرعی بدان منتهی می شود، با این که صراط مستقیم به همه ی آن راه ها گفته می شود و مثل صراط مستقیم نسبت به سایر راه ها مثل روح نسبت به بدن است. یک انسان در زندگی اش احوال مختلفی دارد. مثل

کودکی، جوانی و پیری، ولی در عین حال، روح همان روح است و در عین این که انسان در هر کدام از آن ها متفاوت است، ولی روح تغییری پیدا نمی کند.^(۳)

۹۵۳ - سرّ تعبیر لفظ انجیل به صورت مفرد

هر گاه قرآن کریم از کتاب حضرت عیسی علیه السلام نام برده، با لفظ «انجیل» به صورت مفرد ذکر کرده است و نیز آن را نازل شده از طرف خدا معرفی می کند. پس با توجه به این دو وصف، انجیل های گوناگونی که در میان نصاری متداول بوده، حتی معروف ترین آن ها را که به لوقا، مرقس، متی و یوحنا نسبت می دهند، هیچ یک انجیل واقعی نیست.^(۲۹۵۱)

۲۹۵۱) المیزان / ج ۳ / ص ۹.

ص: ۷۴۷

۱- (۲۹۴۸) روح البیان / ج ۳ / ص ۱۵۵.

۲- (۲۹۴۹) عنکبوت / ۶۹.

۳- (۲۹۵۰) المیزان / ج ۱ / ص ۲۹.

حضرت عیسی علیه السلام در سن کودکی گفت: «إني عبد الله ءاتاني الكتاب و جعلني نبياً»،^(۱) این سخنان حضرت عیسی علیه السلام دلیل روشنی است بر بطلان عقیده ی مسیحیت که او را خدا می داند. چون کلام عیسی علیه السلام یا راست است یا دروغ. اگر راست گفت، بنا بر این او بنده ی خداست نه خدا و اگر دروغ است، آن کس که دروغ می گوید، خدا نیست، چون خداوند را قرآن کریم توصیف می کند؛ «و من أصدق من الله

حديثاً». ^(۲)

«إذا جاءك المنافقون» ^(۳)

نفق بر وزن «فرس»، سوراخی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد. یربوع خزنده ای است شبیه به موش (شاید موش صحرائی باشد)، این خزنده دو لانه می سازد. یکی به نام «نافقاء» که آن را مخفی می دارد و دیگری به نام «قاصعاء» که آشکار است. چون دشمن از قاصعا به آن حمله کند، وارد نافقا شده و از آن خارج می شود. منافق کسی است که به سوی مؤمن، با ایمان و به سوی کافر با کفر خارج می شود و در حقیقت راه

گریز از ضرر را برای خویش، همواره باز نگه می دارد و شاید به جهت خروج حقیقی اش از ایمان به کفر، منافق نامیده شده است. (۲۹۵۵)

(۲۹۵۵) مفردات راغب؛ المیزان / ج ۷ / ص ۶۲.

ص: ۷۴۸

۱- (۲۹۵۲) مریم / ۳۰.

۲- (۲۹۵۳) نساء / ۸۷؛ کشف الاسرار / ج ۶ / ص ۴۲.

۳- (۲۹۵۴) منافقون / ۱.

خداوند گاهی در بعضی از آیات وعده می دهد، در بعضی از آیات دیگر وفای به وعده را بیان می کند. مثلاً در آیه ای از زبان حضرت موسی علیه السلام می فرماید: در صورتی که مردم صبر کنند، آن ها را وارثان زمین قرار می دهیم؛ «قال موسی لقومه استعينوا بالله و اصبروا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(۱) و در جای دیگری انجام وعده را بیان می کند؛ «و أورتنا القوم الذين

كانوا يستضعفون مشارق الأرض و مغاربها التي باركنا فيها و تمت كلمت ربك الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا»^(۲).

این آیه ی شریفه تحقق وعده ی الهی را بیان می کند که استیلای آنان بر زمین مقدس و توطن شان در آن مشروط به صبر و اطاعت خداوند است.^(۳)

قرآن کریم در شهادت به یگانگی خداوند، اول خداوند را ذکر کرد، بعد فرشتگان، سپس مؤمنان و اهل دانش را؛ «شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملكة و أولو العلم قائماً بالقسط»^(۴) همچنین در تحیّیت و درود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اول خداوند، بعد فرشتگان و بعد مؤمنان را ذکر کرد؛ «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۵) (۲۹۶۰).

(۲۹۶۰) نساء / ۶۵؛ كشف الاسرار / ج ۸ / ص ۹۸.

ص: ۷۴۹

۱- (۲۹۵۶) اعراف / ۱۲۸.

۲- (۲۹۵۷) اعراف / ۱۳۷.

۳- (۲۹۵۸) المیزان / ج ۵ / ص ۲۸۹.

۴- (۲۹۵۹) آل عمران / ۱۸.

فخر رازی می گوید: یکی از بزرگان را دیدم که می گفت: شخصی را دیدم که یخ می فروخت و فریاد می زد: «ارحموا من یذوب رأس ماله»؛ به کسی که سرمایه اش ذوب می شود و از میان می رود، رحم کنید. پیش خود گفتم: این است معنای سخن خداوند که در این آیه می فرماید: «انّ الإنسان لفی خسر»؛ (۱) سوگند به عصر که انسان در زیان به سر می برد.

آری! انسانی که عمرش می گذرد و در برابر آن کسب فضایل و مکارم نمی کند، مانند یخی است که آب می شود و از میان می رود. (۲)

سه چیز است که انسان در دنیا با آن ها برخورد می کند و امکان گریز از آن ها نیست:

۱ - رزق؛ «لو انّ ابن ءادم فرّ من رزقه کما یفرّ من الموت لأدرکه رزقه».

۲ - کیفر عمل؛ «من یعمل سوءاً یجز به» (۳).

۳ - مرگ؛ «قل إنّ الموت الذی تفرّون منه فیّئه ملائیکم» (۲۹۶۴)

(۲۹۶۴) جمعه / ۸

ص: ۷۵۰

۱- (۲۹۶۱) عصر / ۲.

۲- (۲۹۶۲) تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۸۵.

۳- (۲۹۶۳) نساء / ۱۲۳.

اطلاقاً مُلک شامل هر مُلکی اعم از حق یا باطل می شود و تمام اقسام آن به خداوند مستند است؛ «قل اللهم مالک الملک تعطی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء» (۱) ملک فی حد نفسه، موهبتی از مواهب الهیه و نعمتی از نعم اوست که می توان به وسیله ی آن، آثار نیکویی در اجتماع انسانی پدید آورد و خداوند متعال گرایش به آن را در انسان ها قرار داده است. از طرفی هم می توان گفت: ملکی که نا اهلان دارند،

ذاتاً مذموم نیست، بلکه خود آن ها مذموم هستند که حکومت را وسیله ی ستم قرار داده اند.

بدین جهت، حضرت یوسف علیه السلام در برابر نعمت ملک و سلطنت، از خداوند فرجام نیکو تقاضا می کند؛ «ربّ قد ءاتینى من الملک ... توفنى مسلماً» (۲)، اما هنگامی که خداوند به نمرود سلطنت عطا می کند، وی در برابر حضرت ابراهیم علیه السلام می ایستد و مبارزه می کند؛ «ألم تر إلی الذی حاجّ إبراهیم فی ربّه أن ءاتیه الله الملک» (۳).

۶۸- نکات ۹۶۱ تا ۹۷۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۶۱ تا ۹۷۵

۹۶۱ - حکومت از دیدگاه موحد و مشرک

خداوند حکومت مصر را به دو نفر عطا کرد: فرعون و یوسف. وقتی حکومت مصر را به فرعون دادند، به خود اضافه کرد و گفت: «ألیس لی ملک مصر» (۴) و در نتیجه خوار و ذلیل گشت، اما حضرت یوسف علیه السلام ملک مصر را به خداوند اضافه کرد و گفت: «ربّ قد ءاتینى من الملک» (۵) و در نتیجه عزیز گشت. (۲۹۷۰)

(۲۹۷۰) کشف الاسرار / ج ۵ / ص ۱۵۱.

ص: ۷۵۳

۱- (۲۹۶۵) آل عمران / ۲۶.

۲- (۲۹۶۶) یوسف / ۱۰۱.

۳- (۲۹۶۷) بقره / ۲۵۸؛ المیزان / ج ۳ / ص ۱۳۱.

۴- (۲۹۶۸) زخرف / ۵۱.

۵- (۲۹۶۹) یوسف / ۱۰۱.

از نظر قرآن کریم مسئولین نظام اسلامی هرگاه به قدرت و حکومت برسند، احکام اسلام (از قبیل برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر و ...) را اجرا می کنند؛ «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^(۱)، اما نظام طاغوتی هرگاه قدرت و تسلط بر مستضعفان پیدا کند، کاری جز فساد، تبهکاری و ظلم انجام نمی دهد؛

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»^(۲). زیربنای این دو روش دو طرز تفکر است. زیرا منطق افراد صالح و متقی که در رأس آن انبیا و اولیای الهی هستند، این است که پیروزی و سعادت برای کسی است که تهذیب نفس و ترکیه ی روح کرده باشد؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^(۳) اما منطق افراد طغیانگر که در رأس آن فرعونیان هستند، این است که پیروزی و سعادت برای کسی است که زور بگوید و قلدری از خود نشان دهد؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ

من استعلی»^(۴).

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً»^(۵)

علی علیه السلام هنگام دسیابی به خلافت ظاهری، شخصاً در بازارها قدم می زد، گمشده ها را راهنمایی می کرد، ضعیفان را کمک می کرد و از کنار فروشندگان و کسبه رد می شد و آیه ی

ص: ۷۵۴

۱- (۲۹۷۱) حج / ۴۱.

۲- (۲۹۷۲) نمل / ۳۴.

۳- (۲۹۷۳) شمس / ۹.

۴- (۲۹۷۴) طه / ۶۴؛ محاضرات.

۵- (۲۹۷۵) قصص / ۸۳.

شریفه ی «تلك الدار الآخرة...» را برای آن ها می خواند. سپس می فرمود: «أنزلت هذه الآية في أهل العدل و التواضع من الولاة و أهل القدره من الناس»؛ این آیه ی در باره ی زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر

قدرتمندان از توده های مردم نازل شده است. (۱)

۹۶۴ - خداوند بهترین قانونگذار

«أفحکم الجاهلیه یغون و من أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون» (۲)

بهترین قانون آن است که مقنن آن شرایط زیر را داشته باشد:

الف - از تمام اسرار هستی و انسان در حال و آینده آگاه باشد.

ب - هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

ج - هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

د - از هیچ قدرتی نترسد.

ه - خیرخواه همه باشد.

این شرایط همه در خداوند متعال وجود دارد. بنا بر این، بهترین قانونگذار خداوند است. (۳)

۹۶۵ - شیوه ی برخورد با دشمنان

شیوه ی برخورد با دشمنان در موارد مختلف تفاوت دارد:

۱ - سلام کردن؛ «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (۴)

١- (٢٩٧٦) مجمع البيان / ج ٧ / ص ٢٦٩.

٢- (٢٩٧٧) مائده // ٥٠.

٣- (٢٩٧٨) نور / ج ٣ / ص ١١٠.

٤- (٢٩٧٩) فرقان / ٦٣.

۲ - نرم سخن گفتن؛ «فقلوا قولاً لئناً» (۱).

۳ - سکوت؛ «فذرهم يخوضوا و يلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون» (۲).

۴ - صبر کردن؛ «فاصبر كما صبر أولوالعزم من الرسل» (۳).

۵ - اعراض؛ «أعرض عنهم» (۴).

۶ - غلظت؛ «واغلظ عليهم» (۵).

۷ - مقابله به مثل؛ «فإذا اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (۶).

۹۶۶ - اقسام اتحاد

در قرآن کریم از سه گونه اتحاد سخن رفته است: اتحاد در جوامع انسانی، اتحاد در میان موخّیدان و اتحاد در میان مؤمنین. قرآن کریم نسبت به اتحاد در جوامع انسانی می فرماید: اگر گروهی کافرند، لیکن آسیبی به جامعه ی اسلامی نمی زنند، آن ها باید در جامعه ی اسلامی از قسط و عدل اسلامی برخوردار باشند؛ «لا ينهيكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم أن تبرّوهم و تقسطوا

إليهم» (۷) و در باره ی اتحاد میان موخّیدان می فرماید: «... تعالوا إلى كلمة سواء بيننا و بينكم ألا نعبد إلا الله و لا نترك به شيئاً» (۸) و در باره ی اتحاد میان مؤمنان می فرماید: «يا أيها الذين ءامنوا ادخلوا في السلم كافة» (۲۹۸۸)

(۲۹۸۸) بقره / ۲۰۸؛ آیه الله جوادی.

ص: ۷۵۶

۱- (۲۹۸۰) طه / ۴۴.

۲- (۲۹۸۱) زخرف / ۸۳.

۳- (۲۹۸۲) احقاف / ۳۵.

۴- (۲۹۸۳) نساء / ۶۳.

۵- (۲۹۸۴) توبه / ۷۳.

۶- (۲۹۸۵) بقره / ۱۹۴؛ نور / ج ۳ / ص ۳۶۰.

٧-٢٩٨٦) ممتحنه / ٨.

٨-٢٩٨٧) آل عمران / ٦٤.

«و من أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار يؤدّه إليك و منهم من إن تأمنه بدینار لا يؤدّه إليك إلا ما دمت علیه قائماً» (۱)

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آن‌ها بسپاری، به تو باز می‌گردانند و برخی دیگر کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند، مگر این که بالای سر آن‌ها ایستاده و بر آن‌ها مسلط باشی.

از این آیه یک اصل کلی و اساسی در باره ی روحیه ی یهود استفاده می‌شود که بسیاری از آن‌ها چنان هستند که در پرداخت حقوق دیگران هیچ اصلی را جز قدرت به رسمیت نمی‌شناسند، مسلمانان برای استیفای حقوق خود از آن‌ها هیچ راهی جز این ندارند که بکوشند و کسب قدرت کنند تا آن‌ها در برابر ادای حق، تسلیم گردند. (۲)

«لتجدنّ أشدّ الناس عداوه للذین ءامنوا الیهود و الذین أشركوا» (۳)

چرا خداوند صفت عداوت و دشمنی یهود و مشرکان را بر شخص آن‌ها مقدم داشت، با این که چنین تعبیری هم ممکن بود: «لتجدنّ الیهود و الذین أشركوا أشدّ الناس عداوه للذین ءامنوا».

در پاسخ می‌توان گفت: چون مقصود ذکر دشمنی آن‌ها است، نظر به شخص آن‌ها

ص: ۷۵۷

۱- (۲۹۸۹) آل عمران / ۷۵.

۲- (۲۹۹۰) نمونه ج ۲ / ص ۴۷۳.

۳- (۲۹۹۱) مائده / ۸۲.

نیست، در این صورت باید نخست از عداوت سخن بگوید. افزون بر آن از سبقت ذکر عداوت نیز می توان استفاده کرد که یهودیان چنان آماده و مهیا برای دشمنی و آزار رسانی و نابود کردن اهل ایمان هستند که گویا دشمنی آن ها پیشاپیش آن ها در حرکت است، می شتابند تا اهل ایمان را دریابند. (۱)

۹۶۹ - عوامل پیروزی بنی اسرائیل

قرآن کریم داستان تقاضای بنی اسرائیل از پیامبرشان را مبنی بر نصب فرماندهی برای جنگ با دشمنان خود، چنین بیان می کند: خداوند طالوت را به فرماندهی آنان انتخاب کرد و سرانجام طالوت و سپاهیانش بر جالوت پیروز شدند. از تحلیل داستان پیش گفته درمی یابیم که عوامل پیروزی آنان بدین شرح است:

۱ - رهبر توانا و لایق؛ «زاده بسطه فی العلم و الجسم». (۲)

۲ - پیروان مؤمن؛ «قال الذین یظنون أنهم ملاقوا الله». (۳)

۳ - توکل؛ «کم من فته قليلة غلبت فته كثيرة یاذن الله». (۴)

۴ - صبر و استقامت؛ «ربنا أفرغ علينا صبراً و ثبت أقدامنا». (۵)

۵ - انگیزه ی الهی داشتن؛ «وانصرنا علی القوم الکافرین». (۲۹۹۷)

(۲۹۹۷) بقره / ۲۵۰؛ نور / ج ۱ / ص ۴۹۸.

ص: ۷۵۸

۱- (۲۹۹۲) نکته هایی از قرآن / ج ۲ / ص ۵۱.

۲- (۲۹۹۳) بقره / ۲۷۴.

۳- (۲۹۹۴) بقره / ۲۴۹.

۴- (۲۹۹۵) بقره / ۲۴۹.

۵- (۲۹۹۶) بقره / ۲۵۰.

«لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی» (۱)

این آیه ی شریفه در عین این که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، خطاب به همه ی مسلمانان عالم در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آن که تسلیم بی چون و چرای دین و مذهب آنان شوید و از اصل و ارزش های الهی کناره بگیریید. زیرا قرآن کریم می فرماید: دشمنان شما تا جایی جنگ و ستیز را ادامه می دهند که شما از دینتان برگردید؛ «لا یزالون یقاتلونکم حتی

یردوکم عن دینکم»، (۲) ولی شما مسلمانان باید با قاطعیت کامل دست رد به سینه ی نامحرم بزنید و بگویید که هدایت، فقط هدایت الهی است و تنها راه سعادت راه وحی است، نه پیروزی بر تمایلات این و آن. (۳)

حدود نهصد آیه ی قرآن کریم در باره ی حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل است؛ مردمانی که سالیان دراز زیر ستم فرعون سوختند و ساختند و با قیام حضرت موسی علیه السلام از شرّ فرعون نجات یافته، حکومتی مستقل به رهبری حضرت موسی علیه السلام تشکیل دادند، و خداوند در باره ی آن ها فرمود: «إِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ (۴) ای بنی اسرائیل! من شما را بر مردم عصر خودتان برتری دادم، اما در جای دیگر

قرآن می خوانیم:

ص: ۷۵۹

۱- (۲۹۹۸) بقره / ۱۲۰.

۲- (۲۹۹۹) بقره / ۲۱۷.

۳- (۳۰۰۰) نور / ج ۱ / ص ۲۴۶.

۴- (۳۰۰۱) بقره / ۴۷.

«و باؤوا بغضب من الله» (۱) آنان گرفتار قهر و غضب الهی شدند.

چگونه یک ملت عزیز، ذلیل می شود؟ خود قرآن کریم راز این قصه را این گونه بیان می کند:

۱ - علما و دانشمندان یهود قانون آسمانی را تغییر دادند؛ «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَةَ عَنْ مَوَاضِعِهَا» (۲).

۲ - تجار و بازرگانان به سراغ ربا رفتند؛ «و أَخَذَهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نَهَوْنَا عَنْهُ» (۳).

۳ - گروهی جذب گوساله طلا-یی شده و به دنبال او رفتند و گوساله پرست شدند؛ «أَنْتُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلِ» (۴).

۴ - عموم مردم رفاه طلب شده و از جنگ و دفاع پرهیز داشتند. وقتی حضرت موسی علیه السلام به آن ها فرمود: در این شهر جبار و ستمگری هست، برویم و با او بجنگیم، آن ها گفتند: «اذهب أنت و ربك فقاتلا انا ههنا قاعدون»؛ (۵) تو با خدایت به جنگ برو، ما اینجا نشسته ایم. (۶)

۹۷۲ - تاریخ و فلسفه ی تاریخ

همیشه نجات افراد یا امت ها در پرتو صفات و افعال شایسته بوده و سقوط افراد یا امت ها نیز در پرتو صفات و افعال زشت صورت گرفته است. از این رو قرآن کریم، در کنار بیان تاریخ و سرگذشت اقوام یا افراد، فلسفه ی تاریخ را نیز بیان می کند تا مایه ی عبرت و درس زندگی برای همه باشد؛ «و لقد أهلكنا القرون من قبلكم لما ظلموا ... كذلك

ص: ۷۶۰

۱- (۳۰۰۲) آل عمران / ۱۱۲.

۲- (۳۰۰۳) مائده / ۴۱.

۳- (۳۰۰۴) نساء / ۱۶۱.

۴- (۳۰۰۵) بقره / ۵۴.

۵- (۳۰۰۶) مائده / ۲۴.

۶- (۳۰۰۷) همراه با نماز / ص ۱۴۰.

نجزی القوم المجرمین» (۱) «أهلکنا القرون» تاریخ است، «کذلک نجزی»

فلسفه ی تاریخ است.

رفتن حضرت یونس علیه السلام با حالت غضب و این گمان که ما بر او سخت نمی گیریم و تسبیح خداوند و ذکر الهی به هنگام گرفتاری، تاریخ است؛ «و ذا النون إذ ذهب مغاضباً» (۲) «و کذلک ننجی المؤمنین»، فلسفه ی تاریخ است. (۳)

۹۷۳ - علل شکست ملت ها از نظر قرآن

۱ - طغیان؛ «لا تطغوا فیہ فیحلّ علیکم غضبی» (۴)

۲ - گناه؛ «فأهلکناهم بذنوبهم» (۵)

۳ - ترس و بی تفاوتی؛ «إنا هیهنا قاعدون» (۶) «و إذا ذکروا لا یذکرون» (۷)

۴ - التقاط؛ «أفتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم إلا خزی فی الحیوه الدنیا» (۸)

۵ - بخل و دنیا پرستی؛ «أنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدیکم إلى التهلکة» (۹)

۶ - تفرقه و اختلاف؛ «و لا تنازعوا و تفسلوا» (۱۰)

۷ - سستی؛ «حتی إذا فشتم و تنازعتم فی الأمر و عصیتم» (۱۱)

ص: ۷۶۱

۱- (۳۰۰۸) یونس / ۱۳.

۲- (۳۰۰۹) انبیاء / ۸۷.

۳- (۳۰۱۰) نور / ج ۵ / ص ۷۶.

۴- (۳۰۱۱) طه / ۸۱.

۵- (۳۰۱۲) انعام / ۶.

۶- (۳۰۱۳) مائده / ۲۴.

۷- (۳۰۱۴) صافات / ۱۳.

۸- (۳۰۱۵) بقره / ۸۵.

٩-٣٠١٦) بقره / ١٩٥.

١٠-٣٠١٧) انفال / ٤٧.

١١-٣٠١٨) آل عمران / ١٥٢.

در یک جمله امام سجاده علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفُسْخِ وَالْهَمِّ وَالْغَمِّ وَالْبُخْلِ وَالْجَبْنِ وَالْفَقْرِ وَالْغَفْلَةِ وَالْعَشْوَةِ وَالشَّهْوَةِ»؛ امام سجاده علیه السلام عوامل بدبختی و سقوط ملت ها را در بی نشاطی، کم کاری، بی حالی، غم و غصه خوری، بخل و دنیا پرستی، ترس، فقر، غفلت، قساوت قلب و سرانجام در شهوت پرستی می داند. (۱)

۹۷۴ - سپردن ثروت به افراد ناتوان

«و لا توتوا السّفهاء أموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً» (۲)

اموال خود را که خداوند وسیله ی قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفيهان ندهید. آیه ی فوق با این که در باره ی یتیمان بحث می کند، یک حکم کلی و عمومی برای همه ی موارد را دربر دارد که انسان نباید در هیچ حالی اموالی را که در اختیار اوست یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد، به دست افراد کم عقل بسپارد. این آیه ی شریفه درس بزرگ اجتماعی به ما می دهد که افراد قاصر و ناتوان را به دلیل کمک شخصی

به آن ها، به کارهایی نگمارید که قدرت انجام آن را ندارند. زیرا اگر این کار یک منفعت جزئی برای او داشته باشد، زیان های کلی برای اجتماع دارد.

بنا بر این، کسانی که افراد ضعیف و ناتوان را به پست های تبلیغی و مذهبی برای کمک و ارفاق به آن ها انتخاب می کنند، در اشتباه هستند.

گفتنی است: سرّ این که خداوند، مال را عامل قیام مردم دانسته است، آن است که مال سبب استقلال و قوام زندگی انسان است و این از باب اطلاق اسم مسبب بر سبب

ص: ۷۶۲

۱- (۳۰۱۹) همراه با نماز / ص ۱۰۴.

۲- (۳۰۲۰) نساء / ۵.

۹۷۵ - ممنوعیت ضرر زدن

بر پایه ی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» هر گونه ضرر زدن در اسلام ممنوع است:

۱ - آموزش های مضر؛ «یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم». (۲)

۲ - ضرر زدن به مکتب و وحدت؛ «اتخذوا مسجداً ضراراً». (۳) قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: کسانی که مسجد می سازند و قصد آن ها ضرر زدن به وحدت و انسجام مسلمین است، تو در آن مکان نماز نخوان؛ «لا تقم فیہ أبداً». (۴)

۳ - ضرر به همسر؛ «لا تضاروهنّ لتضیقوا علیهنّ». (۵)

۴ - ضرر به فرزند؛ «لا تضارّ والده بولدها». (۶)

۵ - ضرر در معاملات و بدهکاری ها؛ «و لا یضارّ کاتب و لا شهید». (۷)

۶ - ضرر به ورثه؛ «من بعد وصیه یوصی بها أو دین غیر مضارّ». (۸)

۶۹- نکات ۹۷۶ تا ۹۹۰

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۷۶ تا ۹۹۰

۹۷۶ - اهمیت مشاوره در اسلام

«و شاورهم فی الأمر» (۹)

موضوع مشاوره در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است، از این رو با این پیامبر نیازی به

ص: ۷۶۳

- ٣-٣٠٢٣) توبه / ١٠٧.
- ٤-٣٠٢٤) توبه / ١٠٨.
- ٥-٣٠٢٥) طلاق / ٦.
- ٦-٣٠٢٦) بقره / ٢٣٣.
- ٧-٣٠٢٧) بقره / ٢٨٢.
- ٨-٣٠٢٨) نساء / ١٢؛ نور / ج ٥ / ص ١٣١.
- ٩-٣٠٢٩) آل عمران / ١٥٩.

مشورت ندارد، خداوند به او دستور می دهد که با مردم مشورت کند؛ «و شاورهم فی الأمر». نکته ی قابل توجه این که کلمه ی «الأمر» در آیه ی شریفه مفهوم وسیعی دارد و همه ی کارها را شامل می شود، ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی و قانون گذاری مشورت نمی کرد و تنها در چگونگی اجرای قانون، نظر مسلمان ها را جویا می شد.

مشورت فواید فراوانی دارد. از جمله:

الف - انسان کمتر گرفتار لغزش می شود.

ب - اگر انسان در کار خود مواجه با پیروزی شود، کمتر مورد حسد دیگران واقع می شود و اگر شکست بخورد زبان اعتراض مردم بر او بسته است.

ج - انسان، ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آن ها را با خود درک خواهد کرد.

د - مشورت کردن موجب شخصیت دادن به دیگران و احترام به افکار و نظر آن هاست. (۱)

۹۷۷ - از ماست که بر ماست

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ» (۲)

جمله ی فوق که در دو مورد در قرآن کریم با تفاوت مختصری آمده، قانون کلی و عمومی را

ص: ۷۶۴

۱- (۳۰۳۰) نمونه / ج ۳ / ص ۱۴۴؛ تفسیر کبیر / ج ۹ / ص ۶۶.

۲- (۳۰۳۱) رعد / ۱۱.

بیان می کند؛ قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده. این قانون که یکی از پایه های اساسی جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام است، به ما می گوید: مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شماست و هر گونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام، در درجه ی اول به خود آن ها بازگشت می کند. شانس و اقبال و

تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند این ها بی پایه است، بلکه هر گونه تغییرات برونی، متکی به تغییرات درونی ملت ها و اقوام است.

این اصل قرآنی می گوید: برای پایان دادن به بدبختی ها و ناکامی ها باید دست به انقلابی از درون بزنیم. برای رهایی از گرفتاری ها باید فوراً به جستجوی نقطه ضعف های خویش پردازیم و با بازگشت به سوی خداوند، روح خود را پاک کنیم.

جالب توجه این که حاکمیت این اصل قرآنی را ما در انقلاب اسلامی ایران به خوبی مشاهده کردیم؛ یعنی بدون این که دولت های استعماری و ابرقدرت های حيله گر روش خود را تغییر دهند، هنگامی که ما از درون دگرگون شدیم، همه چیز دگرگون شد. به هر حال این درسی است برای امروز و فردا و فردهای دیگر و برای همه ی مسلمانان و همه ی نسل های آینده. (۱)

۹۷۸ - آزمایش مردم

«أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون» (۲)

امام معصوم علیه السلام می فرماید: مردم آزمایش

ص: ۷۶۵

۱- (۳۰۳۲) نمونه / ج ۱۰ / ص ۱۴۵.

۲- (۳۰۳۳) عنکبوت / ۲.

می شوند همان گونه که طلا در کوره آزمایش می شود و خالص می شوند، همان گونه که فشار آتش ناخالصی های طلا را از میان می برد و آن را خالص می کند؛ «یفتنون کما یفتن الذهب ثم قال یخلصون کما یخلص الذهب» (۱).

۹۷۹ - نعمت و نعمت، دو ابزار آزمایش

خداوند متعال انسان ها را به نعمت و نعمت، نیکی و بدی، خیر و شر می آزماید؛ «و بلونا هم بالحسنات و السیئات» (۲) و نبلوکم بالشرّ و الخیر فتنه» (۳).

بنا بر این، کسانی که نعمت های الهی را نشانه ی تکریم، و نعمت های او را نشانه ی توهین به خود می دانند، در اشتباه هستند و قرآن کریم این تحلیل را مردود می داند؛ «فأمّا الإنسان إذا ما ابتلیه ربّه فأکرمه و نعمة فیقول ربّی أکرمن * و أمّا إذا ما ابتلیه فقد ر علیه رزقه فیقول ربّی أهانن» (۴).

۹۸۰ - آمادگی در برابر فشارها و سختی ها

استعداد و آمادگی در برابر سختی ها، کار را بر انسان آسان می کند و اگر این استعداد پیش از وقوع آن سختی حاصل نشود، انسان به هنگام برخورد با آن ها دچار مشکل می گردد که گاهی قابل تدارک نیست. موارد لزوم آمادگی در قرآن کریم بدین شرح است:

۱ - آمادگی در امور نظامی؛ «و أعدّوا لهم ما استطعتم من قوه» (۵).

ص: ۷۶۶

۱- (۳۰۳۴) نور الثقلین / ج ۴ / ص ۱۴۸.

۲- (۳۰۳۵) اعراف / ۱۶۸.

۳- (۳۰۳۶) انبیاء / ۳۵.

۴- (۳۰۳۷) فجر / ۱۵ - ۱۶؛ محاضرات.

۵- (۳۰۳۸) انفال / ۶۰.

۲ - آمادگی در برابر فقر؛ «من أحبنا أهل البيت فليستعد للفقير جلباباً» (۱).

۳ - آمادگی در برابر بلا و مصیبت؛ «من أحبنا أهل البيت فليستعد عُدّه للبلاء» (۲).

۴ - آمادگی برای سفر آخرت؛ «استعد لسفرک و حصّل زادک قبل حلول أجلك» (۳).

۹۸۱ - شرایط عمران و تولیت مساجد

از نظر قرآن کریم تصدّی تولیت و پرداختن به تعمیر مساجد شرایطی دارد:

الف - اعتقادی؛ ایمان به مبدأ و معاد.

ب - عملی؛ برپا داشتن نماز و پرداخت زکات.

ج - روحی؛ شجاعت و نفوذ ناپذیری.

قرآن کریم می فرماید: «إنّما یعمر مساجد اللّٰه من ءامن بالله و الیوم الاخر و أقام الصّٰی لوه و ءاتی الزّٰکوه لم یخس إلاًّ الله» (۴) مسجّد پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است، بنا بر این هم متولّیان آن باید صالح و پاک باشند، هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال، هم مسجدیان اهل تقوا؛ اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند و پیشنمازان آن افراد بی سواد و

ترسو، و خادمان آن هم افراد بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند. (۳۰۴۳)

۳۰۴۳ نور / ج ۵ / ص ۲۴.

ص: ۷۶۷

۱- (۳۰۳۹) بحار الانوار / ج ۳۴ / ص ۲۸۴.

۲- (۳۰۴۰) بحار النوار / ج ۳۴ / ص ۳۶۱.

۳- (۳۰۴۱) بحار الانوار / ج ۴۴ / ص ۱۳۹.

۴- (۳۰۴۲) توبه / ۱۸.

«یا بنی ءادم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»^(۱)

قرآن کریم دستور می دهد که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید. این جمله هم ممکن است اشاره به زینت های ظاهری و جسمانی باشد که شامل لباس های پاک و زیبا و تمیز و شانه زدن موها و به کار بردن عطر و مانند آن می شود.

هنگامی که امام مجتبی علیه السلام به مسجد می رفت، بهترین لباس های خود را می پوشید. از حضرت سؤال کردند: چرا بهترین لباس خود را می پوشید؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ: خذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، از این رو لباس زیبا را برای پروردگارم می پوشم و هم او دستور داده است که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بگیرید.

قرآن کریم به مال و فرزند هم زینت گفته است؛ «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا»،^(۲) شاید نظر قرآن کریم به این باشد که مال و فرزندان خود را به هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال خود به رفع مشکلات اقتصادی مردم بپردازید و با حضور فرزند در مساجد، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید، و هم ممکن است آیه ی شریفه شامل زینت های باطنی و معنوی مانند ایمان و اخلاق اسلامی نیز بشود. زیرا

از نظر قرآن، زینت معنوی انسان، ایمان و اعتقاد به خداوند است؛ «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ». (۳۰۴۶)

۳۰۴۶) حجرات / ۷؛ تفسیر صافی / ج ۲ / ص ۱۸۹؛ نمونه / ج ۶ / ص ۱۴۸؛ نور / ج ۴ / ص ۴۹.

ص: ۷۶۸

۱- (۳۰۴۴) اعراف / ۳۱.

۲- (۳۰۴۵) کهف / ۴۶.

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (۱)

معتصم از امام جواد علیه السلام سؤال کرد: دست دزد از کدام قسمت قطع می گردد؟ حضرت فرمود: تنها باید چهار انگشت از مفصل انگشتان بریده شود و کف دست و انگشت شصت باقی بماند. معتصم دلیل آن را پرسید، حضرت به سخن پیامبر که سجده باید بر هفت عضو باشد؛ پیشانی و دو دست و دو سر زانوها و پاها استدلال کرد و سپس فرمود: اگر از مچ یا مرفق بریده شود، دیگر دستی برای او باقی نمی ماند که سجده کند، در حالی که

خداوند می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»؛ یعنی این اعضای هفت گانه مخصوص خداست و چنین چیزی نباید قطع شود؛

«عن أبي جعفر عليه السلام إنه سأله المعتصم عن السارق، من أي موضع يجب أن يقطع؟ فقال: إنَّ القِطْعَ يجب أن يكون من مفصل أصول الأصابع فيترك الكف. فقال: و ما الحجّة في ذلك؟ قال: قول رسول الله صلى الله عليه وآله السَّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَجْزَاءٍ، الْوَجْهَ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّكْبَتَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ وَقَالَ اللَّهُ: «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»... و ما كان لله فلا يقطع». (۲)

مبلغان از نظر اسلام باید دارای اوصاف زیر باشند:

۱ - تحمل شنیدن سخنان زشت و نسبت های ناروا را داشته باشند؛ به حضرت نوح علیه السلام

ص: ۷۶۹

۱- (۳۰۴۷) جن / ۱۸.

۲- (۳۰۴۸) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۴۳۹؛ بحار الانوار / ج ۵۰ / ص ۵.

نسبت گمراهی و به حضرت هود علیه السلام نسبت سفاهت دادند، اما آن ها فقط آن نسبت را از خود نفی می کردند؛ «قال الملائه من قومه إنا لنرىك فى ضلال مبين * قال يا قوم ليس بى ضلاله» (۱) و «قال الملائه الّذین كفروا من قومه إنا لنرىك فى سفاهه * قال يا قوم ليس بى سفاهه» (۲).

۲ - مبلغ هم باید خیر خواه و دلسوز باشد و هم از علوم کافی برخوردار باشد. حضرت نوح علیه السلام به قوم خود گفت: «أبلغكم رسالات ربّی و أنصح لكم و أعلم من الله ما لا تعلمون» (۳).

۳ - مبلغان باید نسبت به مردم چون برادر باشند و به آنان عشق بورزند؛ «و إلى عاد أخاهم هوداً قال يا قوم اعبدوا الله» (۴).

۴ - مبلغان باید از تهدیدهای مخالفان خود نترسند، چون تهدید و تبعید در این راه همیشه بوده است. قرآن کریم سخن کفار خطاب به انبیا را چنین نقل می کند: به آیین ما درآیید، و گرنه بیروتان می کنیم؛ «قال الّذین كفروا لرسلم لنخرجنكم من أرضنا أو لتعودنّ فى ملتنا» (۵).

۹۸۵ - شیوه ی تبلیغ

شیوه ی تبلیغ (انذار) باید گام به گام باشد: اول فامیل و خویشاوندان؛ «و أنذر عشیرتک

ص: ۷۷۰

۱- (۳۰۴۹) اعراف / ۶۰ - ۶۱.

۲- (۳۰۵۰) اعراف / ۶۶ - ۶۷.

۳- (۳۰۵۱) اعراف / ۶۲.

۴- (۳۰۵۲) اعراف / ۶۵.

۵- (۳۰۵۳) ابراهیم / ۱۳؛ نور / ج ۴ / ص ۹۱، ۹۴، ۱۲۲.

الأقربین»، (۱) بعد مردم منطقه؛ «و لتندر أمّ القری» (۲) سپس همه ی مردم؛ «لأنذرکم به و من بلغ». (۳)

۹۸۶ - پیروزی مکتب

«و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین * إنهم لهم منصورون * و إنّ جندنا لهم الغالبون» (۴)

خداوند در آیات فوق وعده ی قطعی به نصرت و پیروزی پیامبران و مؤمنان راستین را داده است.

سؤال: اگر مشیت الهی به یاری انبیا و مؤمنان است، پس چرا در طول تاریخ انبیا به شهادت رسیدند یا گروه هایی از مؤمنان در جنگ شکست خوردند؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود که پیروزی تنها به معنای غلبه ی ظاهری نیست، بلکه برتری مکتب و الگو شدن یک مجاهد شهید در زندگی بشر و عزّت و سربلندی در نزد همه ی آزادگان جهان نیز به معنای پیروزی است و پیروزی واقعی همین است.

سید قطب در تفسیرش سخنی دارد که شاهد ارزنده ای بر این مقصود است. او می گوید: امام حسین علیه السلام در چنان صحنه ی بزرگ و دردناک و تاریخی شربت شهادت نوشید، آیا این پیروزی بود یا شکست؟

از نظر ظاهر شکست بود، از نظر واقع و حقیقت، پیروزی عظیمی به دست آورد. در

ص: ۷۷۱

۱- (۳۰۵۴) شعراء / ۲۱۴.

۲- (۳۰۵۵) انعام / ۹۲.

۳- (۳۰۵۶) انعام / ۱۹؛ نور / ج ۳ / ص ۳۳۹.

۴- (۳۰۵۷) صافات / ۱۷۱ - ۱۷۳.

روی زمین برای هر شهیدی، قلوب پاک انسان‌ها می‌لرزند، عشق و عواطف را بر می‌انگیزد و غیرت و فداکاری را در نفوس به جنب و جوش در می‌آورد، همان‌گونه که امام حسین علیه السلام چنین کرد. این سخنی است که همه‌ی شیعیان و هم‌غیر شیعیان از سایر مسلمین و هم‌گروه عظیمی از غیر مسلمان‌ها در آن متفق و هم‌عقیده‌اند. چه بسیار شهیدانی

که اگر هزار سال زنده می‌ماندند، نمی‌توانستند به مقدار شهادتشان عقیده و مکتب خود را یاری کنند...

افزون بر آن، نباید فراموش کرد که وعده‌ی خداوند مبنی بر غلبه‌ی مؤمنان، یک وعده‌ی مشروط است، نه مطلق. زیرا در آیات فوق کلمه‌ی «عبادنا» به معنای بندگان ما و «جندنا» به معنای لشکر ما، دلیل روشنی است برای شرایط پیروزی. ما می‌خواهیم نه بنده‌ی خدا باشیم و نه جزو لشکر الهی و با این حال پیروز گردیم! از این رو، در جنگ احد که مسلمانان در ظاهر شکست خوردند، قرآن کریم علت عدم پیروزی آن‌ها را سه

امر دانسته است: ۱ - سستی شدید؛ «فشلتم». ۲ - اختلاف؛ «تنازعتم». ۳ - تخلف از فرمان پیامبر؛ «عصیتیم». این تعبیرات نشان می‌دهد که چون آن‌ها شرایط پیروزی را رعایت نکردند، به مقصد نرسیدند. (۱)

۹۸۷ - عزت در پرتو اعتقاد به حق و عمل صالح

«من كان يريد العزّه فليله العزّه جميعاً إليه يصعد الكلم الطيب

ص: ۷۷۲

۱- (۳۰۵۸) نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۸۸؛ ج ۲۰ / ص ۱۲۹؛ تفسیر فی ظلال / ج ۷ / ص ۱۸۹.

وجه اتصال صدر آیه ی شریفه «من كان يريد العزّه» به ذیل آن «إليه يصعد الكلم الطيب»، این است که مشرکان قریش آلّهه ی خود را وسیله ی عزّت و شرافت و شوکت خود می دانستند، چنانچه قرآن کریم می فرماید: «و اتّخذوا من دون الله آلهه لیکونوا لهم عزّاً»(۲) از این رو خداوند این طالبان عزّت را به سوی خودش دعوت کرد و به آن ها خاطر نشان ساخت که همه ی عزت از خداست و در توضیح آن چنین فرمود: توحید و

یگانه پرستی به سوی او صعود می کند و عمل صالح هم آن را در صعودش کمک می کند، در نتیجه انسان به خدا نزدیک می شود و بر اثر نزدیک شدن، از منبع عزت کسب عزت می کند.(۳)

۹۸۸ - عزّت مؤمن در پرتو ایمان

«و لله العزّه و لرسوله و للمؤمنین»(۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند تمام امور مؤمن را به او واگذار کرده، اما به او اجازه ی ذلیل کردن خودش را نداده است. زیرا خداوند می فرماید: عزت برای خدا و پیامبر و مؤمنان است. بنا بر این، سزاوار است که مؤمن عزیز باشد و ذلت به خود راه ندهد و عزت مؤمن در پرتو ایمان و اسلام اوست؛

قال ابو عبد الله: «انّ الله عزّوجلّ فوضّ الى المؤمن اموره كلّها و لم يفوض اليه ان يذلّ نفسه، أما تسمع لقول الله عزّوجلّ: «و لله العزّه و لرسوله و للمؤمنین»

ص: ۷۷۳

۱- (۳۰۵۹) فاطر / ۱۰.

۲- (۳۰۶۰) مریم / ۸۱.

۳- (۳۰۶۱) المیزان / ج ۷ / ص ۲۲.

۴- (۳۰۶۲) منافقون / ۸.

فالمؤمن ينبغي أن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً يعزّه الله بالايمن و الاسلام»(۱).

۹۸۹ - خداوند، عزّت بخش مؤمنان

هر عزت و عظمتی در گرو امداد الهی است و بشر با صرف نظر از یاری خداوند، جز فقر و ذلت سرمایه ی دیگری ندارد. مؤمنان هم با قطع نظر از عنایات الهی، مردمی ضعیف و ذلیلند. بنا بر این میان نسبت دادن ذلت به مؤمنان در جنگ؛ «و لقد نصرکم الله ببدر و اُتم اذله»(۲) و آیاتی چون: «و لله العزّه و لرسوله و للمؤمنین»(۳) منافاتی نیست. زیرا عزت مؤمنان هم وابسته به عزت پروردگار است و خداوند می فرماید: «فإنّ

العزّه لله جميعاً».

افزون بر آن، برخورد مؤمنان با مشرکان در جنگ بدر، نشانه ی آن است که نسبت ذلت به اهل ایمن، نسبی است و با توجه به قدرت و عظمتی است که مشرکان از نظر تجهیزات جنگی داشته اند و اسناد دادن ذلت نسبی به کسانی که عزیز و محترمند، مانعی ندارد. چون خداوند در قرآن به کسانی نسبت ذلت داده است که خودش آن ها را می ستاید؛ «فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه اذله علی المؤمنین»(۴).

۹۹۰ - عزّت واقعی و خیالی

عزت بر دو قسم است: عزت خیالی که از غیر خداوند درخواست می شود؛ «أیتغون

ص: ۷۷۴

۱- (۳۰۶۳) وسائل الشیعه / ج ۶ / ص ۴۲۴.

۲- (۳۰۶۴) آل عمران / ۱۲۳.

۳- (۳۰۶۵) منافقون / ۸.

۴- (۳۰۶۶) مائده / ۵۴؛ المیزان / ج ۴ / ص ۷.

عندهم العزّه»(۱). و عزت واقعی که خود بر دو قسم است: عزت فردی و عزت اجتماعی.

عزّت فردی؛ عزّت فردی در پرتو ایمان و عمل صالح و بندگی خدا و ترک معصیت تحقق می یابد؛ «من كان يريد العزّه فلله العزّه جميعاً إليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه»(۲). علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «الهی کفی بی عزّاً أن أكون لك عبداً»(۳)، همچنین امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «من أراد عزّاً بلا- عشیره و غنی بلا- مال و هیبه بلا سلطان فلينتقل عن ذلّ معصيه الله

الی عزّ طاعته»(۴).

عزّت اجتماعی؛ عزّت اجتماعی مردم در صورتی است که جامعه ی اسلامی در پرتو امامت معصوم زندگی کند؛ «إنّ الإمامه زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدّنيا و عزّ المؤمنین»(۵).

۷۰- نکات ۹۹۱ تا ۱۰۰۵

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۹۹۱ تا ۱۰۰۵

۹۹۱ - تعهد در قرآن

در قرآن کریم از چند نوع تعهد سخن به میان آمده است:

الف - تعهد عمومی خداوند از مردم که همان عبودیت و بندگی است؛ «ألم أعهد إليكم يا بني آدم»(۶).

ب - تعهدگیری خداوند از انبیا؛ «و إذ أخذنا من النّبیین میثاقهم و منك و من نوح و إبراهيم و موسى و عیسی ابن مریم و أخذنا منهم میثاقاً غلیظاً»(۷).

ص: ۷۷۵

۱- (۳۰۶۷) نساء / ۱۳۹.

۲- (۳۰۶۸) فاطر / ۱۰.

۳- (۳۰۶۹) بحار الانوار / ج ۷۷ / ص ۴۰۰.

۴- (۳۰۷۰) بحار الانوار / ج ۷۸ / ص ۱۹۲.

۵- (۳۰۷۱) بحار الانوار / ج ۲۵ / ص ۱۲۳.

۶- (۳۰۷۲) یس / ۶۰.

۷- (۳۰۷۳) احزاب / ۷.

ج - تعهدگیری از وارثان انبیا که عالمان راستین هستند؛ «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً»^(۱) رجال علمی که وارثان راستین پیامبرانند، غیر از تعهد عمومی، تعهد خاص دیگری دارند که آنان را به انبیا نزدیک می کند و این عهد ویژه همان است که در خطبه ی شقشقیه چنین ترسیم شده است: «أما و الذی فلق الحبّه و برأ نسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحجه

بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم»؛ یعنی خداوند از عالمان دین و دانشوران آیین خود تعهد گرفته است که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام نگیرند و آن بی عدالتی را با سکوت آرام نگذاشته و امضا نکنند.^(۲)

۹۹۲ - عدم وفا به تعهدات

بعضی از انسان ها هنگام گرفتاری با خداوند تعهد می بندند که اگر نجات پیدا کردند، عمل خیری انجام دهند، اما پس از نجات یافتن، به تعهد خود عمل نمی کنند؛ «و منهم من عاهد الله لئن ءاتینا من فضله لنصیه دقّ و لنکوننّ من الصّالحین * فلما ءاتیهم من فضله بخلوا به و تولّوا و هم معرضون».^(۳) زن هنگامی که احساس سنگینی در حمل خود کرد، زن و شوهر دست به دعا برمی دارند و می گویند: خداوند! اگر به ما

فرزند صالحی عطا کنی، از شکر گزاران خواهیم بود، ولی هنگامی که خداوند به آنان فرزند صالحی عطا کرد، آنان برای خداوند شریکانی قرار می دهند؛ «فلما أثقلت دعوا الله

ص: ۷۷۶

۱- (۳۰۷۴) احزاب / ۲۳.

۲- (۳۰۷۵) بنیان مرصوص / ص ۱۷۶.

۳- (۳۰۷۶) توبه / ۷۵ - ۷۶.

رَبِّهِمَا لئن ءَاتيتنا صالحاً لنكوننَّ من الشَّاكرين * فلَمَّا ءَاتِيهَما صالحاً جعلَا له شركاءَ فيما ءَاتِيهَما...» (۱).

۹۹۳ - توضیحی در باره ی معنای مستضعف

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (۲).

از بررسی آیات و روایات چنین بر می آید: افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی به گونه ای ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نباشند یا با تشخیص عقیده ی صحیح، بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی یا محدودیت هایی که محیط بر آن ها تحمیل کرده، قادر به انجام وظایف خود به طور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند، آن ها را «مستضعف» گویند.

از آیه ی شریفه ی «وإن من أمّةٍ إلاّ خلا فیها نذیر» (۳) بر می آید که در هر امتی پیامبری وجود داشته است، اما این معنا را که دعوت هر پیامبری به تک تک افراد امت رسیده است، نمی توان از آیه ی شریفه استفاده کرد. زیرا نشئه ی دنیا، نشئه ی تراحم علل و اسباب است که مانع حصول این غرض می شود. چنان که در سایر مقتضیات عمومی چنین است. مثلاً هر انسانی که به دنیا می آید، مجهز به جهاز تناسلی است تا

بتواند با ازدواج نسلی از خود باقی بگذارد، لیکن بیشتر افراد قبل از فرزند دار شدن می میرند.

بنا بر این، نبوت و انذار عمومی در هر امتی لازم است، اما وصول پیام دین

ص: ۷۷۷

۱- (۳۰۷۷) اعراف / ۱۸۹ - ۱۹۰.

۲- (۳۰۷۸) نساء / ۹۸.

۳- (۳۰۷۹) فاطر / ۲۴.

به تمام افراد جامعه با موانعی مواجه است. در نتیجه، هر فردی که دعوت پیامبر به او نرسید، حجت بر او تمام نیست، و او جزو مستضعفین است که امرشان به دست خداست.

از علی علیه السلام نقل شده است: «و لا يقع اسم الاستضعاف علی من بلغت الحجّه فسمعتها أذنه و وعاءها قلبه»؛ مستضعف به کسی گفته نمی شود که حجت بر او تمام شده و حق را شنیده و فکرش آن را درک کرده است. از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است: «الضعیف من لم ترفع له حجّه و لم يعرف الإختلاف، فإذا عرف الإختلاف فليس بضعیف»؛ مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده باشد و به وجود اختلاف (در مذاهب و

عقاید که محرک به تحقیق است) پی نبرده باشد، اما هنگامی که به این مطلب پی برد، مستضعف نیست. (۱)

۹۹۴ - سرنوشت اهل طغیان

قرآن کریم سرنوشت اهل طغیان را آتش جهنم می داند؛ «فَأَمَّا من طغى * وءاثر الحیوه الدّنيا * فَإِنَّ الجحیم هی المأوی»، (۲) و در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ جهنّم کانت مرصداً * للطّاغین مآباً». (۳) آنگاه نمونه هایی از افراد طغیانگر را بیان می کند:

۱ - فرعون؛ «إذهب إلی فرعون إنّه طغی». (۴)

۲ - مخالفان انبیا؛ «کذلک ما أتى الذّین من قبلهم من رسول إلاّ قالوا ساحر و مجنون * أتواصوا به هم قوم طاغون». (۵)

ص: ۷۷۸

۱- (۳۰۸۰) نمونه / ج ۴ / ص ۸۷؛ نور الثقلین / ج ۱ / ص ۵۳۶ - ۵۳۹.

۲- (۳۰۸۱) نازعات / ۳۷ - ۳۹.

۳- (۳۰۸۲) نبأ / ۲۱ - ۲۲.

۴- (۳۰۸۳) طه / ۲۴.

۵- (۳۰۸۴) ذاریات / ۵۲ - ۵۳.

«ألم نجعل له عينين * و لساناً و شفقتين * و هديناه النجدين» (۱)

آیات شریفه، بعد از بیان نعمت چشم و زبان و لب، اشاره به مسأله ی اختیار و آزادی اراده ی انسان می کند و می فرماید: ما او را از خیر و شر آگاه کردیم، اما در عین حال انتخاب راه با خود انسان است، اوست که می تواند چشم و زبان را در مسیر حلال و حرام به گردش درآورد و از دو جاده ی خیر و شر، هر کدام را بخواهد، برگزیند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند متعال خطاب به فرزندان آدم می گوید: اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند، من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار داده ام، لب را فرو بند و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد، من پلک ها را در اختیار تو قرار داده ام، آن ها را فرو بند؛ «یابن آدم ان نازعك لسانك فيما حرمت عليك، فقد أعتك عليه بطبقتين فاطبق و ان نازعك بصرک

إلی بعض ما حرمت عليك، فقد أعتك عليه بطبقتين فأطبق» (۲)

مسئله ی جبر و اختیار از قدیمی ترین مسائلی است که در میان دانشمندان مطرح بوده است. گروهی طرفدار آزادی اراده و دسته ای به جبر معتقد بوده اند و هر دو، دلایلی برای

اثبات مقصد خود ذکر کرده اند. جالب این که جبریین در دایره ی بحث های علمی معتقد به جبر هستند، لکن در عمل، اصل اختیار و آزادی اراده را پذیرفته اند. اکنون به دلایل آزادی اراده توجه فرمایید:

الف - تردید؛ این که ما در مورد چیزی شک می کنیم که انجام دهیم یا نه، دلیل آزادی اراده است.

ب - پشیمانی؛ این که ما در کاری که کرده ایم پشیمانیم، دلیل آزادی و اختیار است، و گرنه پشیمان نمی شدیم.

ج - تأدیب؛ ادب کردن دلیل آن است که شخص قابل ادب هست و قابلیت، دلیل آزادی است.

د - انتقاد؛ این که از کارهای همدیگر انتقاد می کنیم، دلیل آزادی است. چرا مثلاً از درخت گردو انتقاد نمی کنیم؛ چون او آزادی ندارد.

ه - توبه؛ این که انسان از خطاهای خود توبه می کند، دلیل آزادی اراده است. با قبول اصل جبر توبه معنا ندارد.

و - ثواب و پاداش برای نیکوکاران و مجازات برای بدکاران در دنیا و قیامت، دلیل بر آزادی اراده است.

همچنین آیاتی از قرآن کریم بر مشیت و اراده ی انسان تکیه کرده است که دلالت بر آزادی اراده دارد، مانند: «فمن شاء اتَّخِذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَثَابًا»، (۱) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا»، (۲) «فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر»، (۳) «انَّ هَذِهِ

ص: ۷۸۰

۱- (۳۰۸۸) نَبَأ / ۳۹.

۲- (۳۰۸۹) دَهْر / ۳.

۳- (۳۰۹۰) كَهْف / ۲۹.

۹۹۷ - تعصب و حمیت

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (۲).

تنها مانع کفار از ایمان به خداوند، تعصب جاهلی است. از اینجا روشن می شود تعصب بر دو قسم است: تعصب جاهلی که مذموم است و تعصب بر اساس مسائل منطقی و اصولی که شایسته است.

«حمیت» در اصل از ماده ی «حمی» بر وزن «حمد» به معنای حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می آید و به همین دلیل به حالت تب، حُمّی (بر وزن کبری) گفته می شود و به حالت خشم و همچنین نخوت و تعصّب خشم آلود نیز «حمیت» می گویند. این حالتی است که بر اثر جهل و انحطاط فرهنگی، مخصوصاً در میان اقوام جاهلی فراوان است و سرچشمه ی بسیاری از جنگ ها و خونریزی ها بوده

است. (۳).

۹۹۸ - زمینه های تعصّب

زمینه هایی برای تعصب وجود دارد که به نمونه ای از آن ها اشاره می شود:

الف - نژادپرستی؛ «خلقتنی من نار و خلقته من طین» (۴).

ب - آیین و مکتب؛ «قالت اليهود ليست النصارى على شيء و قالت النصارى

ص: ۷۸۱

۱- (۳۰۹۱) دهر / ۲۹؛ نمونه / ج ۲۶ / ص ۶۴؛ گناه شناسی / ۱۹۷.

۲- (۳۰۹۲) فتح / ۲۶.

۳- (۳۰۹۳) نمونه / ج ۲۲ / ص ۹۶.

ج - تعداد و جمعیت؛ «نحن أكثر أموالهم و أولاداً» (۲).

د - قومیت؛ «لو نزلنا علی بعض الأعجمین فقرأه علیهم ما كانوا به مؤمنین» (۳).

۹۹۹ - سعادت و نحوست ایام

«فأرسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی ایام نحسات» (۴).

نحوست روز یا مقداری از زمان به این معناست که در آن زمان، به غیر از شر و بدی حادثه ای رخ ندهد و سعادت روز درست بر خلاف این است. بنا بر این، به هیچ وجه نمی توانیم بر سعادت روزی از روزها یا زمانی از زمان ها یا نحوست آن برهان اقامه کنیم. چون از نظر مقدار، طبیعی است که بعضی از زمان ها مثل هم هستند، پس از نظر خود زمان فرقی میان این روز و آن روز نیست تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم، اما علل و

عواملی که در حدوث حوادث مؤثرند، از حیثه ی علم ما بیرون است و ما نمی توانیم تکه تکه زمان را با عواملی که در آن زمان دست در کارند، بسنجیم تا بفهمیم آن عوامل در این بخش از زمان چه عملکردی دارند و آیا عملکرد آن ها به گونه ای است که این قسمت از زمان را نحس می کند. دقیقاً به همین دلیل است که از نظر عقلی، راهی به انکار سعادت و نحوست هم نداریم.

اما از نظر شرع، قرآن کریم بعضی از روزها را نحس دانسته است. چنان که در آیه ی فوق می فرماید: ما باد تند و سختی را در روزهای نحس بر قوم عاد فرستادیم. همان

ص: ۷۸۲

۱- (۳۰۹۵) بقره / ۱۱۳.

۲- (۳۰۹۶) سبأ / ۳۵.

۳- (۳۰۹۷) شعراء / ۱۹۸ - ۱۹۹.

۴- (۳۰۹۸) فصلت / ۱۶.

گونه که بعضی از شب‌ها را مبارک دانسته است، مانند شب قدر؛ «أنا أنزلناه في ليلة مباركة»^(۱). روشن است که مبارک بودن آن شب و سعادتش به جهت تقارن آن به اموری بزرگ و تأثیرهای معنوی است، از قبیل حتمی کردن قضا و نزول ملائکه و روح و سلام بودن آن

شب.

بیشتر روایاتی که ایام را نحس می‌شمارد، ضعیفند و سند درستی ندارند. برخی از روایاتی که ایام را نحس می‌شمارند، مانند: چهارشنبه‌ی هر هفته و چهارشنبه‌ی آخر ماه و مانند آن، علتش این است که در این روزها حوادث ناگواری به طور مکرر اتفاق افتاده است، آن هم ناگوار از نظر مذاق دینی مانند رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت امام حسین علیه السلام و انداختن ابراهیم علیه السلام در آتش یا نزول

عذاب بر بعضی از اقوام. بدیهی است که نحس شمردن چنین ایامی، استحکام بخشیدن به روحیه‌ی تقواست؛ یعنی وقتی افرادی به دلیل این که در این ایام بت‌شکنان تاریخ (ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام) گرفتار دست‌های زمان خویش شده‌اند، دست به کاری نمی‌زنند و از لذت‌های مادی خویش چشم می‌پوشند؛ روحیه‌ی تقوا در چنین افرادی تقویت می‌گردد.^(۲)

۱۰۰۰ - احکام کلی صید در قرآن

در قرآن کریم چهار حکم کلی در مسأله‌ی صید حیوان بیان شده است:

الف - عدم جواز صید در حال احرام؛ «غیر محلّی الصّید و أنتم حرم»^(۳) و «لا تقتلوا الصّید و أنتم حرم»^(۴).

ص: ۷۸۳

۱- (۳۰۹۹) دخان / ۲.

۲- (۳۱۰۰) المیزان / ج ۱۹ / ص ۷۱.

۳- (۳۱۰۱) مائده / ۱.

۴- (۳۱۰۲) مائده / ۹۵.

ب - جواز شکار به وسیله ی سگ شکاتری؛ «أحلّ لكم الطّيّبات و ما علّمتم من الجوارح مکّلبین تعلّمونهنّ». (۱)

ج - وجوب گفتن «بسم الله» به هنگام فرستادن سگ شکاری؛ «و اذکروا اسم الله علیه». (۲)

د - جواز صید از دریا؛ «أحلّ لكم صید البحر و طعامه». (۳)

۱۰۰۱ - شرایط تجارت در قرآن

۱ - معاملات بازرگانی باید با رضایت انجام گیرد؛ «یا ایّها العذین ءامنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا أن تكون تجاره عن تراض». (۴)

۲ - معامله ی نقدی نیازی به سند ندارد؛ «الا أن تكون تجاره حاضره تديرونها بینکم فلیس علیکم جناح ألا تکتبواها». (۵)

۳ - هنگام نماز جمعه دست از تجارت بردارید؛ «و اذا رأوا تجاره أو لهواً انفضّوا إليها و ترکوک قائماً قل ما عند الله خیر من اللهو و من التّجاره و الله خیر الرّازقین» (۶) و «و إذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا إلى ذکر الله فذروا البیع». (۷)

۴ - تجارت، مردان خدا را از ذکر خدا باز نمی دارد؛ «رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع

ص: ۷۸۴

۱- (۳۱۰۳) مائده / ۴.

۲- (۳۱۰۴) مائده / ۴.

۳- (۳۱۰۵) مائده / ۹۶؛ دانش نامه ی قرآن / ج ۲ / ص ۱۳۸۷.

۴- (۳۱۰۶) نساء / ۲۹.

۵- (۳۱۰۷) بقره / ۲۸۲.

۶- (۳۱۰۸) جمعه / ۱۱.

۷- (۳۱۰۹) جمعه / ۹.

عن ذکر الله و إقام الصلوه» (۱).

۵ - تجارت معنوی (جهاد در راه خدا) مایه‌ی رهایی از آتش است؛ «یا ایها الذین ءامنوا هل أدلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب أليم * تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله بأموالکم و أنفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون» (۲).

۶ - تجارت نابود نشدنی در پرتو تلاوت قرآن و برپا داشتن نماز و انفاق است؛ «ان الذین یتلون کتاب الله و أقاموا الصلوه و أنفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانیه یرجون تجاره لن تبور» (۳).

آمدن امام خمینی به ایران و رحلت او

«... و لا تیأسوا من روح الله إنه لا یایس من روح الله إلا القوم الکافرون» (۴).

شبی که امام خمینی قدس سره از پاریس به تهران می آمدند، یکی از برادران روحانی بسیار ناراحت بود و نمی دانست که با آمدن امام چه وضعی در ایران به وجود می آید. قرآن را باز کرد، آیه‌ی شریفه‌ی فوق آمد که ناراحتی و اضطراب او از میان رفت.

حجّه الاسلام و المسلمین آقای قرائتی می نویسد: زمانی که به نوشتن تفسیر این آیه‌ی شریفه‌ی: «و ما محمد إلا رسول قد خلت به من قبله الرّسل أفان مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم...» (۵) رسیدم، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی قدس سره به ملکوت اعلی پیوست و خبرگان مقام معظم رهبری را برای رهبری انتخاب کردند. (۳۱۱۵)

۳۱۱۵) نور / ج ۲ / ص ۱۹۲.

ص: ۷۸۵

۱- (۳۱۱۰) نور / ۳۸.

۲- (۳۱۱۱) ص / ۱۰ - ۱۱.

۳- (۳۱۱۲) فاطر / ۲۹.

۴- (۳۱۱۳) یوسف / ۸۷.

۵- (۳۱۱۴) آل عمران / ۱۴۴.

«یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»^(۱)

آیه ی شریفه به این نکته اشاره دارد که خداوند بر شما آسان می گیرد و نمی خواهد به زحمت بیافتید. مسلماً این اشاره ناظر به مسأله ی روزه و فواید آن و حکم مسافر و بیمار است، ولی با توجه به کلی بودن مفادش، از آن قاعده ای عمومی نسبت به تمام احکام اسلامی استفاده می شود و آن قاعده ی معروف «لا حرج» است.

بر پایه ی این قاعده، اساس قوانین اسلام بر سخت گیری نیست و اگر در جایی حکمی تولید مشقت شدید کند، موقتاً برداشته می شود. چنان که فقها فرموده اند: هر گاه وضو گرفتن یا ایستادن به هنگام نماز و مانند این ها انسان را شدیداً به زحمت بیاندازد، مبدل به تیمم و نماز نشسته می شود. قرآن کریم می فرماید: «... هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^(۲)؛ او شما را برگزید و در دین خود تکلیف

مشقت باری برای شما قرار نداد.

حدیث معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به همین معنا اشاره دارد؛ «بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ الْمَسْحَةِ السَّهْلَةِ»؛ من برای دعوت به آیین سهل و آسانی مبعوث شده ام.^(۳)

مراد از ذبح عظیم

«و فدیناه بذبح عظیم»^(۴)

نوع مفسران درباره ی آیه ی شریفه گفته اند: منظور از ذبح عظیم کبش (قوچ) است. علامه

ص: ۷۸۶

۱- (۳۱۱۶) بقره / ۱۸۵.

۲- (۳۱۱۷) حج / ۷۸.

۳- (۳۱۱۸) نمونه / ج ۱ / ص ۶۳۶.

طباطبایی قدس سره می گوید: چون این ذبح به امر الهی است و به خداوند نسبت داده می شود، از این رو عظیم است. بعضی دیگر از مفسران شیعه، از جمله ملاء محسن فیض کاشانی در صافی(۱)، سید هاشم بحرانی در برهان(۲)، حویزی در نور الثقلین(۳) و مرحوم مجلسی در بحارالانوار(۴)، طبق حدیثی که از امام رضاعلیه السلام نقل شده،

گفته اند: مراد از ذبح عظیم امام حسین علیه السلام است.(۵)

توضیحی در باره ی یأجوج و مأجوج

«قالوا یا ذا القرنین إنَّ یأجوج و مأجوج مفسدون فی الأرض»(۶)

در قرآن کریم در دو سوره از یأجوج و مأجوج سخن به میان آمده است، یکی آیه ی فوق و دیگری در آیه ی ۹۶ سوره ی انبیا. آیات قرآن به خوبی گواهی می دهد که این دو نام متعلق به دو قبیله ی وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته اند.

علامه طباطبایی قدس سره می گوید: از مجموع گفته های تورات استفاده می شود که مأجوج یا یأجوج و مأجوج گروه یا گروه های بزرگی بوده اند که در دور دست ترین نقطه ی آسیای زندگی می کردند و مردمی جنگجو و غارتگر بودند. (۳۱۲۶)

(۳۱۲۶) المیزان / ج ۱۳ / ص ۴۱۳؛ نمونه / ج ۱۲ / ص ۵۵۱.

ص: ۷۸۷

۱- (۳۱۲۰) ج ۴ / ص ۲۷۹.

۲- (۳۱۲۱) ج ۴ / ص ۳۰.

۳- (۳۱۲۲) ج ۴ / ص ۴۳۰.

۴- (۳۱۲۳) ج ۱۲ / ص ۱۲۴.

۵- (۳۱۲۴) ترجمه ی قرآن کریم خرمشاهی / ص ۴۵۰.

۶- (۳۱۲۵) کهف / ۹۴.

از نظر قرآن کریم ظلم انواعی دارد که به سه نوع آن اشاره می شود: ظلم به خدا، ظلم به خویشتن و ظلم به دیگران. در حقیقت، ظلم به خداوند و دیگران نیز نوعی ظلم به خویشتن است. زیرا عمل از عامل خود جدا نخواهد شد.

الف - ظلم به خداوند مانند شرک و افترا بر خداوند؛ «یا بنی لا تشرک بالله انّ الشّرك لظلم عظیم» (۱) و «و من أظلم ممّن افتری علی الله کذباً» (۲).

ب - ظلم به خویشتن مانند تعدی به حق همسر؛ «و لا تمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا و من یفعل ذلك فقد ظلم نفسه» (۳).

ج - ظلم به دیگران مانند تصرف باطل در اموال آنان یا تصرف باطل در اموال یتیمان؛ «یا ایّها الذّین ءامنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلاّ- أن تكون تجاره عن تراض منکم و لا- تقتلوا أنفسکم إنّ الله کان بکم رحیماً * و من یفعل ذلك عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً» (۴) و «انّ الذّین یأکلون أموال الیتامی ظلماً انّما یأکلون فی بطونهم ناراً» (۵).

به انواع سه گانه ی پیش گفته در حدیثی از علی علیه السلام اشاره شده است؛ «الأ- و انّ الظلم ثلاثه: فظلم لا یغفر و ظلم لا یترک و ظلم مغفور لا یطلب؛ فأما الظلم الذّی لا یغفر فالشرک بالله ... و أما الظلم الذّی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات و أما الظلم الذّی لا یترک فظلم العباد بعضهم بعضاً» (۳۱۳۲)

۳۱۳۲ نهج البلاغه / حکمت ۱۷۶.

ص: ۷۸۸

۱- (۳۱۲۷) لقمان / ۱۳.

۲- (۳۱۲۸) انعام / ۲۱.

۳- (۳۱۲۹) بقره / ۲۳۱.

۴- (۳۱۳۰) نساء / ۲۹ - ۳۰.

۵- (۳۱۳۱) نساء / ۱۰.

هزار و یک نکته از قرآن کریم « نکات ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۷

اوصاف کافران

قرآن کریم نشانه های فراوانی برای کافران می شمارد. به برخی از آن ها توجه فرمایید:

- ۱- اسراف؛ «و كذلك نجزي من أسرف و لم يؤمن بآيات ربّه». (۱)
- ۲- اعتراض؛ «أما الذين كفروا فيقولون ماذا أراد الله بهذا مثلاً». (۲)
- ۳- اعراض از آیات الهی؛ «و ما تأتيهم من آيات ربهم إلا كانوا عنها معرضين». (۳)
- ۴- تبعیت از باطل؛ «ذلك بأن الذين كفروا اتبعوا الباطل». (۴)
- ۵- بخل؛ «الذين يبخلون و يأمرون الناس بالبخل ... و أعتدنا للكافرين عذاباً مهيناً». (۵)
- ۶- تفرقه؛ «فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم». (۶)
- ۷- تکبر و استکبار؛ «و أما الذين كفروا أفلم تكن آياتي تتلى عليكم فاستكبرتم». (۷)
- ۸- جهل؛ «و لئن جئتهم بايه ليقولن الذين كفروا إن أنتم إلا مبطلون * كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون». (۸)
- ۹- استهزا؛ «و لقد استهزیء برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا

ص: ۷۸۹

۱- (۳۱۳۳) طه / ۱۲۷.

۲- (۳۱۳۴) بقره / ۲۶.

۳- (۳۱۳۵) انعام / ۴.

۴- (۳۱۳۶) محمد / ۳.

۵- (۳۱۳۷) لیل / ۸.

۶- (۳۱۳۸) مریم / ۳۷.

۷- (۳۱۳۹) جاثیه / ۳۱.

۱۰ - گمراهی؛ «انّ الذّین کفروا و صدّوا عن سبیل اللّٰه قد ضلّوا ضلّالاً بعيداً». (۲)

خشونت با کافران و مشرکان

در قرآن کریم تعبیرهایی در باره ی کفار دیده می شود که برخورد شدید و خشونت آمیز با کفار را لازم می داند، مگر در صورتی که آن ها کاری به کار مسلمانان نداشته باشند و در صدد توطئه علیه نظام اسلامی نباشند. به برخی از آن ها توجه فرمایید:

۱ - در کمین مشرکان باشید؛ «فاذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم». (۳)

۲ - جهاد یا جزیه؛ «قاتلوا المؤمنین بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرّمون ما حرّم اللّٰه و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذّین أوتوا الكتاب حتّٰی یعطوا الجزیه عن یدٍ و هم صاغرون». (۴)

۳ - برای مشرکان طلب آمرزش نکنید؛ «ما کان للنّبی و الذّین ءامنوا أن یتغفروا للمشرکین و لو کانوا أولى قربی». (۵)

۴ - هیچ گاه یار آن ها مباش؛ «فلا تكوننّ ظهیراً للکافرین». (۶)

۵ - در جنگ، کافران را گردن بزنید؛ «فاذا لقیتم الذّین کفروا فضرب الرّقاب». (۷)

ص: ۷۹۰

۱- (۳۱۴۱) انعام / ۱۰.

۲- (۳۱۴۲) نساء / ۱۶۷.

۳- (۳۱۴۳) توبه / ۵.

۴- (۳۱۴۴) توبه / ۲۹.

۵- (۳۱۴۵) توبه / ۱۱۳.

۶- (۳۱۴۶) قصص / ۸۶.

۷- (۳۱۴۷) محمد / ۳.

۶ - دوستی با کفار نکنید، گرچه پدران و برادران شما باشند؛ «یا اَیُّهَا الْعٰذِیْنَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَائِكُمْ وَاٰخَوَانَكُمْ اَوْلِیَاءَ اِنْ اسْتَحَبَّوْا الْکُفْرَ عَلٰی الْاِیْمَانِ وَاَنْ یَتَوَلَّوْهُم مِّنْکُمْ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ» (۱).

معنای هدایت تبه‌کاران به جهنم

«فاهدوهم إلی صراط الجحیم» (۲)

کلمه ی «جحیم» یکی از اسامی جهنم است که از ماده ی «جحم» مشتق شده که به گفته ی راغب به معنای شدت سوزش آتش است. منظور از این جمله که «ایشان را به سوی صراط جحیم هدایت کنید»، افکندن در جهنم است. چون کلمه ی هدایت همه جا به معنای راهنمایی نیست، بلکه گاهی به معنای رساندن به هدف و مقصد است.

بعضی از مفسران گفته اند: از «بردن به سوی دوزخ» به «هدایت به سوی آن» تعبیر کردن، نوعی استهزاست. علامه طبرسی قدس سره می گوید: سرّش این است که کفار هم مانند دیگران لیاقت و استعداد آن را داشتند که به سوی بهشت هدایت شوند، و خدا هم جز هدایت کاری ندارد، ولی رفتار زشت آنان هدایت خدا را به هدایت به سوی دوزخ مبدل کرد. این تعبیر نظیر سخنی است که در آیه ی «فبشرهم بعذاب ألیم»؛ (پس به عذاب دردناک

بشارتشان بده) آمده، چون خود کفار بشارت خداوند را مبدل به بشارت به سوی عذاب کردند. (۳۱۵۰)

۳۱۵۰) المیزان / ج ۱۷ / ص ۱۳۲؛ مجمع البیان / ج ۸ / ص ۴۴۱.

ص: ۷۹۱

۱- (۳۱۴۸) توبه / ۲۳.

۲- (۳۱۴۹) صافات / ۲۳.

«و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بأبصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون»^(۱)

«ازلاق» به معنای ازلال کنایه از کشتن یا هلاک کردن است و معنای آیه ی شریفه است که محققاً کسانی که کافر شدند، وقتی قرآن را شنیدند، نزدیک بود با چشم های خود تو را به زمین بیاندازند؛ یعنی با چشم زخم خود تو را بکشند.

منظور از «ازلاق به ابصار» به طوری که همه ی مفسران گفته اند چشم زدن است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیل عقلی بر نفی آن نداریم و با این حال علت ندارد که ما آن را انکار نموده و بگوییم یک عقیده ی خرافی است و در روایات نیز تعبیراتی دیده می شود که اجمالاً این موضوع را تأیید می کند.^(۲)

علی علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهم السلام «رقیه» گرفت و این دعا را خواند: «اعیذ کما بکلمات التامه و أسماء الله الحسنی کلها عامه من شر السامه و الهامه و من شر کل عین لامه و من شر حاسد اذا حسد»؛ شما را به تمام کلمات و اسمای حسنا ی خداوند از شر مرگ و حیوانات موذی و هر چشم بد و حسود، آن گاه که حسد ورزد می سپارم.^(۳)

علی علیه السلام می فرماید: «العین حق و الرقی حق»؛ چشم زدن حق است و توسل و دعا برای رفع آن نیز حق است. (۳۱۵۴)

۳۱۵۴) نهج البلاغه / حکمت ۴۰۰؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۴۲۸.

ص: ۷۹۲

۱- (۳۱۵۱) قلم / ۵۱.

۲- (۳۱۵۲) المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۸۸.

۳- (۳۱۵۳) نور الثقلین / ج ۵ / ص ۴۰۰.

«قالوا یا موسی اجعل لنا إلهاً كما لهم ءالهه قال إنکم قوم تجهلون» (۱)

از این آیه به خوبی استفاده می شود که سرچشمه ی بت پرستی جهل و نادانی بشر است. از طرفی جهل او نسبت به خداوند و عدم شناسایی ذات پاک او و این که او هیچ گونه نظیر و مانندی ندارد، از سوی دیگر، جهل انسان نسبت به علل اصلی حوادث جهان که گاهی سبب می شود حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی چون بت نسبت دهد.

از سوی سوم، جهل انسان نسبت به جهان ماورای طبیعت و کوتاهی فکر او تا آنجا که جز مسائل حسی را نمی بیند و باور نمی کند، و گر نه چگونه انسان آگاه و فهمیده، آگاه به خدا و صفات او، آگاه از علل حوادث، آگاه از جهان طبیعت و ماورای طبیعت، ممکن است قطعه سنگی را فی المثل از کوه جدا کند و قسمتی از آن را در ساختمان منزل یا پله های خانه اش مصرف کند و قسمت دیگری را معبودی بسازد و در برابر آن سر به سجده

ساید و مقدرات خویش را به دست او بسپارد؟!!

جالب این که: در آیه ی فوق وقتی بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام تقاضای معبود (بت) کردند، حضرت در پاسخ آن ها فرمود: شما جمعیتی هستید که در جهالت همیشه غوطه ورید. چون «تجهلون» فعل مضارع است و غالباً دلالت بر استمرار دارد. (۲)

ماجرای هاروت و ماروت

«و ما أنزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من أحد حتی

ص: ۷۹۳

۱- (۳۱۵۵) اعراف / ۱۳۸.

۲- (۳۱۵۶) نمونه / ج ۶ / ص ۳۳۴.

در سرزمین بابل سحر و جادوگری به اوج خود رسید و سبب ناراحتی مردم گردید. از این رو، خداوند دو فرشته را به صورت انسان مأمور ساخت که عوامل سحر و طریق ابطال آن را به مردم بیاموزند تا بتوانند خود را از شرّ ساحران حفظ کنند؛ ولی این تعلیمات نیز قابل سوء استفاده بود. زیرا فرشتگان ناچار به پیشگیری کردن بودند.

این موضوع سبب شد که گروهی پس از آگاهی از ابطال سحر، خود در ردیف ساحران قرار گرفتند و موجب مزاحمت تازه ای برای مردم شدند، با این که آن دو فرشته به مردم هشدار دادند که این آموزش نوعی آزمایش الهی برای شماسست و گفتند: سوء استفاده از این تعلیمات نوعی کفر است، اما آن ها به کارهایی پرداختند که موجب ضرر و زیان مردم شد. روایات اهل بیت نیز این معنا را تأیید می کند. (۲)

حدّ شستن در وضو

«فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلى المرافق» (۳)

مرافق جمع «مرفق» به معنای آرنج است و هنگامی که گفته می شود دست را بشویید، ممکن است چنین به ذهن برسد که دست ها را تا مچ بشویید. زیرا غالباً این مقدار شسته می شود، برای رفع این توهم می فرماید: تا آرنج بشویید؛ «الی المرافق».

با این توضیح روشن می شود کلمه ی «الی» در آیه ی فوق تنها برای بیان حدّ شستن است، نه کیفیت شستن که بعضی توهم کرده اند و چنین پنداشته اند که مفاد آیه ی

ص: ۷۹۴

۱- (۳۱۵۷) بقره / ۱۰۲.

۲- (۳۱۵۸) نمونه / ج ۱ / ص ۳۷۴.

۳- (۳۱۵۹) مائده / ۶.

شریفه این است: باید دست‌ها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشوید (آن چنان که در میان جمعی از اهل تسنن رایج است).

توضیح این که: درست به آن می‌ماند که انسان به کارگری سفارش می‌کند که دیوار اتاق را از کف تا یک متر رنگ کند، بدیهی است منظورش این نیست که او دیوار را از پایین به بالا رنگ کند، بلکه هدف آن است که این مقدار باید رنگ شود، نه بیشتر و نه کمتر. بنا بر این، فقط مقداری از دست که باید شسته شود، در آیه ذکر شده، اما کیفیت آن در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به وسیله ی اهل بیت علیه السلام بیان

شده است و آن شستن آرنج است به طرف سر انگشتان.

باید توجه داشت که مرفق هم باید در وضو شسته شود. زیرا در این گونه از موارد، غایت داخل در مغياست؛ یعنی حدّ نیز داخل در حکم محدود است. (۱)

تفاوت دنیا با آخرت

قرآن کریم تفاوت‌های فراوانی میان دنیا و آخرت را بیان می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف - در دنیا هر چه بخواهیم نصیب ما نخواهد شد؛ «لیس بأمائیکم و لا أمانی أهل الكتاب» (۲)، اما در آخرت انسان هر چه بخواهد به او می‌دهند؛ «لهم ما یشاءون فیها و لدینا مزید» (۳).

ب - نعمت دنیا مقطعی و زودگذر است؛ «أکلها دائم» (۴)، اما نعمت بهشت دائمی

ص: ۷۹۵

۱- (۳۱۶۰) نمونه / ج ۴ / ص ۳۸۶.

۲- (۳۱۶۱) نساء / ۱۲۳.

۳- (۳۱۶۲) ق / ۳۵.

۴- (۳۱۶۳) رعد / ۳۵.

است؛ «الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفَرْدُوسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۳۱۶۴)

ج - در دنیا می توان از خویش دفاع کرد، ولی در قیامت ممکن نیست؛ «هذا يوم لا ينطقون» (۱).

د - در دنیا می توان کار خویش را به دوش دیگران انداخت، در قیامت مقدور نخواهد بود؛ «و لا تزر وازره وزر أخرى» (۲).

ه - در دنیا به هنگام مشکلات می توان به افرادی پناه برد، در آنجا میسر نیست؛ «لا تجأروا اليوم إنكم منّا لا تنصرون» (۳).

و - دنیا جای ماندن و قرار نیست؛ قال علی علیه السلام: «أيها الناس! إنما الدّنيا دار مجاز» (۴)، اما قیامت جای ثابت و ماندنی است؛ «و إنّ الآخره هی دار القرار» (۵).

عقوبت الهی در دنیا

از نظر قرآن کریم، خداوند بر چند طایفه به دلیل گناه و معصیت آنان، عذاب فرو فرستاده است:

۱ - مردم بی ایمان و کافر؛ «الّا أخذنا أهلها بالبأساء والضراء» (۶).

۲ - اقوام نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و موسی و شعیب علیهم السلام؛ «و أصحاب مدین و کذب موسی فأمليت للكافرين ثم أخذتهم» (۷).

ص: ۷۹۶

۱- (۳۱۶۵) مرسلات / ۳۵.

۲- (۳۱۶۶) اسراء / ۱۵.

۳- (۳۱۶۷) مؤمنون / ۶۵.

۴- (۳۱۶۸) نهج البلاغه / خ ۲۰۳.

۵- (۳۱۶۹) غافر / ۳۹.

۶- (۳۱۷۰) اعراف / ۹۴.

۷- (۳۱۷۱) حج / ۴۴.

۳ - فرعونیان؛ «کذاب ءال فرعون و الذین من قبلهم کذبوا بایاتنا فأخذهم الله بذنوبهم» (۱).

۴ - ستمکاران؛ «و أخذنا الذین ظلموا بعذاب بئس» (۲).

۵ - توانگران خوشگذران (مترفین)؛ «حتی اذا أخذنا مترفهم بالعذاب اذا هم یجثرون» (۳).

۶ - کافران معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ «و لقد أخذناهم بالعذاب» (۴).

۷ - کسانی که برای کردار زشت خود مکر و حيله ها می اندیشند؛ «أفأمن الذین مکروا الشیئات أن یخسف الله بهم الأرض أو یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون * أو یأخذهم فی تقلبهم» (۵).

چگونگی حبط اعمال

«و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فأولئک حبطت أعمالهم فی الدنیا و الآخرة» (۶)

در این که کفر و ارتداد موجب «حبط» می شود، تردیدی نیست و آیاتی از قرآن و آیه ی فوق نیز بر آن دلالت دارد. زیرا گناه کفر به قدری زیاد است که بر ثواب های پیشین فایق می آید، ولی سخن در این است که آیا افراد با ایمان که هم گناه کرده اند و هم اطاعت

ص: ۷۹۷

۱- (۳۱۷۲) آل عمران / ۱۱.

۲- (۳۱۷۳) اعراف / ۱۶۵.

۳- (۳۱۷۴) مؤمنون / ۶۴.

۴- (۳۱۷۵) مؤمنون / ۷۶.

۵- (۳۱۷۶) نحل / ۴۵ - ۴۶؛ دایره الفراید / ج ۱ / ص ۲۰۳.

۶- (۳۱۷۷) بقره / ۲۱۷.

فرمان خدا و بدون توبه از دنیا می روند، اعمال بدشان پاداش اعمال نیک را از میان می برد یا نه؟

عده ای از جمله شیخ طوسی قدس سره با تمسک به دلیل عقلی و نقلی احباط را باطل می دانند؛ دلیل عقلی آن ها این است که احباط نوعی ظلم است. زیرا اگر کسی ثواب کمتر و گناه بیشتری داشته باشد، پس از احباط به منزله شخصی خواهد بود که اصلاً کار نیک نکرده است و این، در حق او ستم محسوب می شود.

اما دلیل نقلی آیات کریمه ی قرآن است که انسان نتیجه ی هر یک از اعمال نیک و بد خویش را می بیند و این، با مسأله ی احباط سازگار نیست؛ «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره»^(۱) و از این میان ابوهاشم، دانشمند معتزلی «احباط و تکفیر» را به هم آمیخته و عنوان «موازنه» را به وجود آورده است به این معنا که گناه و ثواب را با هم می سنجند و از یکدیگر کسر می کنند تا چه مقدار

باقی بماند.

اقوال دیگری نیز در مسأله وجود دارد، ولی حق همان است که مرحوم مجلسی می گوید: سقوط ثواب به وسیله ی کفر مستمر و ایمان پایدار تا لحظه ی مرگ، قابل انکار نیست و اخبار فراوانی دلالت دارد که تعداد زیادی از گناهان، موجب سقوط مقدار زیادی از اطاعت ها می گردند و طاعات بسیاری نیز سبب سقوط کثیری از بدی ها می شوند، اخبار در این زمینه متواتر است.^(۲)

باید توجه داشت که آیه ی ۱۱۴ سوره ی هود بر این مطلب دلالت دارد. زیرا در آنجا پس از دستور به نماز، به یک قانون کلی اشاره می کند که «انّ الحسنات یردن السّیئات»؛ نیکی ها بدی ها را از بین می برد. در آیه ی دیگری آمده است: «ولا تجھروا

ص: ۷۹۸

۱- (۳۱۷۸) زلزال / ۷ - ۸.

۲- (۳۱۷۹) بحار الانوار / ج ۵ / ص ۳۳۳.

له بالقول كجهر بعضكم لبعض أن تحبب أعمالكم»^(۱)؛ آن گونه که یکدیگر را صدا می زنید، پیامبر را صدا نکنید که اعمالتان حبط می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به اباذر می فرماید: «إذا عملت سيئة فاعمل حسنة تمحوها»؛ هر گاه عمل بدی انجام دادی، کار خوبی هم انجام بده که آن عمل زشت را محو کند.^(۲) در مورد از میان رفتن کارهای نیک بر اثر اعمال بد نیز روایاتی وارد شده است. از جمله: «ایاکم و الحسد فان الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب»^(۳)؛ از حسد بپرهیز. زیرا همان گونه که آتش، هیزم را نابود می کند، حسد نیز

کارهای خیر را از بین می برد. ولی قانونی کلی در باره ی همه ی گناهان و طاعات نیست و تنها اختصاص به بعضی از آن ها دارد و به این ترتیب می توان بین آیات و روایات جمع کرد.^(۴)

شفاعت

آیاتی که در قرآن در باره ی شفاعت بحث می کند در حقیقت به چند دسته تقسیم می شود: الف - آیاتی که به طور مطلق شفاعت را نفی می کند، مانند: «أنفقوا مما رزقناکم من قبل أن یأتی یوم لا یبیع فیہ ولا خله ولا شفاعة».^(۵)

ب - آیاتی که «شفیع» را منحصرأ خدا معرفی می کند، مانند: «مالکم من دونه من ولیّ ولا شفیع قل لله الشفاعة جمیعاً».^(۶)

ج - آیاتی که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خدا می داند، مانند: «من ذا الذی یشفع

ص: ۷۹۹

۱- (۳۱۸۰) حجرات / ۲.

۲- (۳۱۸۱) بحار الانوار / ج ۷۱ / ص ۲۴۲.

۳- (۳۱۸۲) بحار الانوار / ج ۷۳ / ص ۲۵۵.

۴- (۳۱۸۳) نمونه / ج ۲ / ص ۷۰.

۵- (۳۱۸۴) بقره / ۲۵۴.

۶- (۳۱۸۵) زمر / ۴۴.

عنده الآ باذنه و لا تنفع الشفاعة عنده إلا لمن اذن له» (۱).

د - آیاتی که شرایطی برای شفاعت شونده بیان می کند؛ گاهی این شرط را گرفتن عهد و پیمان نزد خدا معرفی می کند، مانند: «لا يملكون الشفاعة إلا لمن اتخذ عند الرحمن عهداً» (۲) و گاهی شرط آن را رضایت و خشنودی خدا بیان می کند؛ «و لا يشفعون إلا لمن ارتضى» (۳).

ه - آیاتی که صلاحیت مشمول شفاعت شدن را از بعضی مجرمان سلب می کند، مانند سلب شفاعت از ظالمان که مفهومی این است که گروه های دیگر مشمول شفاعت می شوند، مانند: «ما للظالمين من حميم و لا شفيع يطاع» (۴).

به این ترتیب داشتن عهد و پیمان الهی یعنی ایمان و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون ظلم و ستم جزو شرایط حتمی شفاعت است.

قیام به قسط یا قیام برای خدا

«يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ... فان الله كان بما تعملون خبيراً» (۵)

«يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالله شهداء بالقسط ... ان الله خبير بما تعملون» (۶)

دو آیه ی فوق با یک تقدم و تأخر در ارتباط با قیام به قسط و شهادت برای خدا، شباهت

ص: ۸۰۰

۱- (۳۱۸۶) سبأ / ۲۳.

۲- (۳۱۸۷) مریم / ۸۷.

۳- (۳۱۸۸) انبیاء / ۲۸.

۴- (۳۱۸۹) غافر / ۱۸.

۵- (۳۱۹۰) نساء / ۱۳۵.

۶- (۳۱۹۱) مائده / ۸.

زیادی با هم دارند. در آیه ی اول قیام به قسط و شاهد بودن برای خدا و در آیه ی دوم قیام برای خدا و شاهد بودن به قسط. در ضمن هر دو آیه با تأکید بر خیر بودن خدا بر اعمال مؤمنان پایان یافته است.

علت این تفاوت و جابه جایی را در زمینه ی سیاق آیات قبل و بعد هر کدام باید جستجو کرد. آیه ی نخست که به دنبال آیات مربوط به خانواده و رفتار با یتیمان و مستضعفان آمده است، از آنجا که موضوع این آیات، حقوق مادی و قسط و برابری است، «قیام به قسط» مورد تأکید قرار گرفته تا از این طریق الگو و نمونه ای برای راه خدا نمایش داده شود؛ «شهداء لله»، اما در آیه ی بعد حقوق اجتماعی مطرح است و سیاق آیات

در باره ی رعایت عدالت حتی در باره ی دشمنان است. در این حالت، قیام برای خدا با نفی گرایش گروهی و حزبی، مورد تأکید قرار گرفته تا اهمیت تقوا و تسلط بر نفس بیشتر جلوه کند. اگر کسی برای خدا قیام کند، به طور طبیعی شاهد و نمونه ای برای رعایت قسط و عدالت اجتماعی در میان مخالفین خواهد گردید؛ «قوامین لله شهداء بالقسط». (۳۱۹۲)

(۳۱۹۲) متدولوژی تدبر در قرآن / ص ۱۱۷.

ص: ۸۰۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

